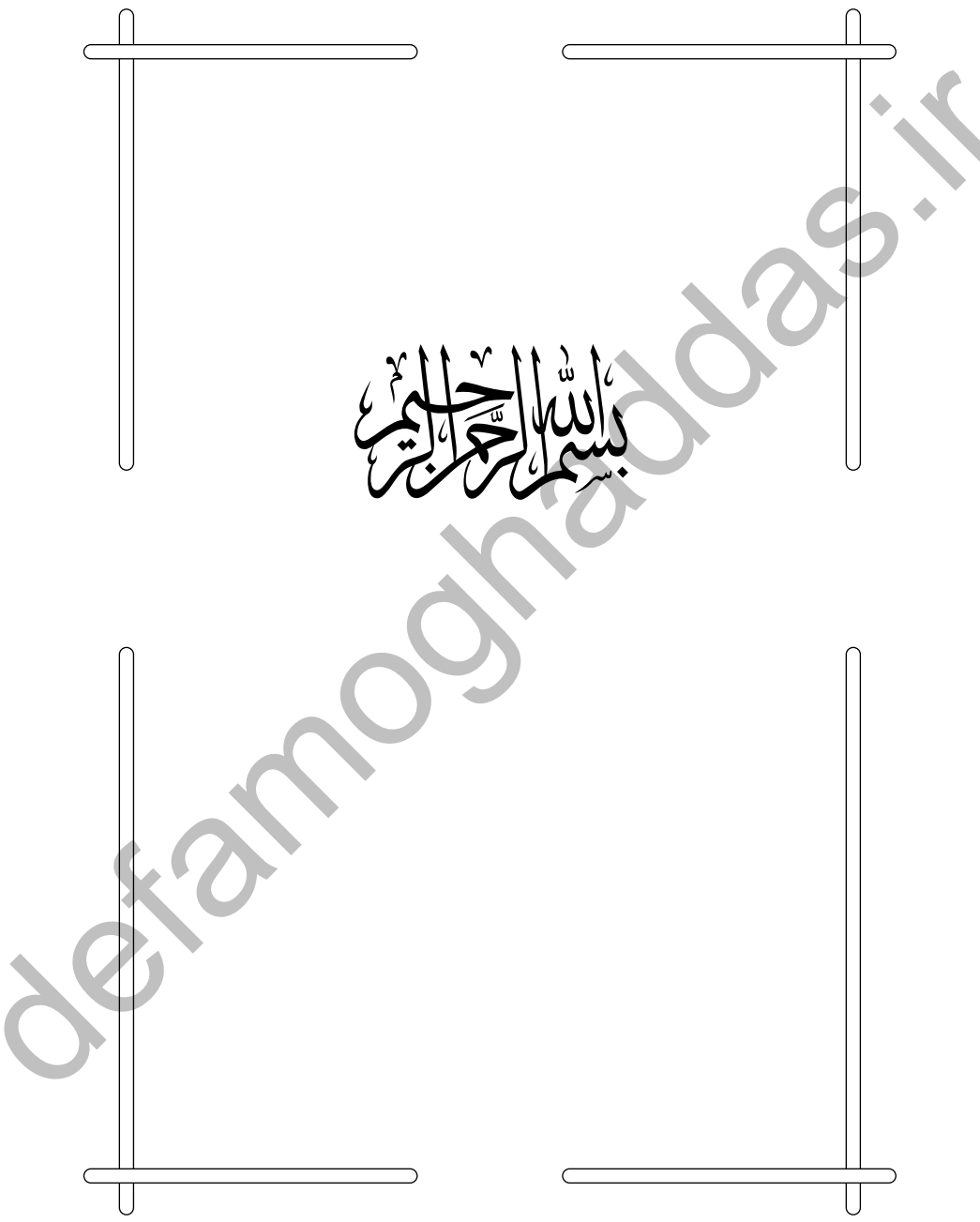


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



defamoghaddas.ir

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق - ۵

گزینه‌های راهبردی جنگ



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تهران ۱۳۸۶

سرشناسه	درودیان، محمد.
عنوان و نام پدیدآور	گزینه‌های راهبردی جنگ / محمد درودیان.
مشخصات نشر	تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	۳۴۴ ص.
فروست	نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛ ۵.
شابک	۲۵۰۰۰ ریال : ۵-۷۵-۶۳۱۵-۹۶۴
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	یادداشت
یادداشت	نمایه.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - علل.
شناسه افزوده	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
شناسه افزوده	نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛ ۵.
رده بندی کنگره	ج. ۵. ۷۵. ۱۶۰۰ / DSR
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابخانه ملی	۱۰۶۱۴۳۳

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق - جلد پنجم

گزینه‌های راهبردی جنگ

نویسنده: محمد درودیان

نظارت: غلامعلی رشید

ویرایش: فرهاد طاهری، احمد نصرتی ■ طرح جلد: عباس درودیان

آماده‌سازی: مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: همکاران: احمد نصرتی، حسین مجیدی، سجاد نخعی

لیتوگرافی و چاپ: مرکز چاپ سپاه ■ ناظر چاپ: محمد بهروزی، جلال زرنگ‌نایی

چاپ اول: ۱۳۸۶ ■ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰ تومان ■ شابک: ۵-۷۵-۶۳۱۵-۹۶۴ ISBN: 964-6315-75-5

کلیه حقوق متعلق به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

دانشگاه امام حسین^(ع)، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی

۱- تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه اول، شماره ۴، تلفن: ۶۶۴۸۱۵۳۱

۲- تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

۳- خرمشهر، جنب مسجد جامع، بازار شهید محمد جهان‌آرا، شماره ۲۷

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه

فصل اول: ملاحظات نظری (مدیریت بحران) (۲۷ - ۷۸)

۲۹	ملاحظات نظری
۴۱	تهدید
۴۸	بحران
۵۵	مدیریت بحران
۶۲	پایان بحران (جنگ)
۷۱	پس از جنگ
۷۴	منابع و مآخذ فصل اول

فصل دوم: وقوع جنگ (۷۹ - ۱۵۶)

۸۱	حمله عراق به ایران: گزارش اجمالی
۸۷	تحلیل وقوع جنگ: بررسی رویکردها
۱۰۶	بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها
۱۱۰	تهدید به استفاده از زور - بازدارندگی
۱۱۸	مذاکره - امتیاز
۱۲۹	گسترش مناسبات خارجی - پیمان استراتژیک
۱۳۴	کودتا - انقلاب
۱۳۸	تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها
۱۵۱	منابع و مآخذ فصل دوم

فصل سوم: تداوم جنگ

(۲۱۴ - ۱۵۷)

۱۵۹	تداوم جنگ: گزارش اجمالی
۱۶۵	تجزیه و تحلیل علل تداوم جنگ: بررسی رویکردها
۱۷۹	بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها
۱۸۷	آتش‌بس - مذاکره
۱۹۶	توقف - انتظار
۱۹۹	ضربه تعیین‌کننده - تسلیم دشمن
۲۰۲	تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها
۲۱۰	منابع و مآخذ فصل سوم

فصل چهارم: پایان جنگ

(۲۷۶ - ۲۱۵)

۲۱۷	نحوه پایان جنگ: گزارش اجمالی
۲۲۴	تجزیه و تحلیل نحوه پایان جنگ: بررسی رویکردها
۲۳۲	بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها
۲۵۸	تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها
۲۷۳	منابع و مآخذ فصل چهارم

فصل پنجم: پس از جنگ

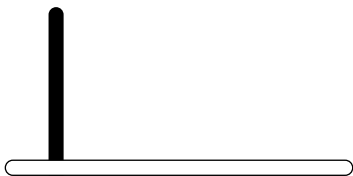
(۳۰۴ - ۲۷۷)

۲۸۴	اشغال کویت به دست عراق و حمله آمریکا برای بازپس‌گیری کویت
۲۸۸	تنش در مرزهای شرقی کشور و شهادت دیپلمات‌های ایران در افغانستان
۲۹۲	حمله آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان
۲۹۶	حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام
۳۰۲	منابع و مآخذ فصل پنجم

نتیجه‌گیری: (۳۱۸ - ۳۰۵)

فهرست منابع کتاب: (۳۲۶ - ۳۱۹)

فهرست راهنمای موضوعی (اعلام): (۳۴۴ - ۳۲۷)



پیشگفتار ✓

مقدمه ✓



defamoghaddas.ir

defamoghaddas.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تاکنون آثار متعددی در مجموعه‌های گوناگون از جمله روزشمار جنگ، سیری در جنگ، اطلس جنگ، تجزیه و تحلیل جنگ و ... منتشر کرده است که با توجه به نیاز و علاقه اقشار مختلف جامعه، در هر مجموعه گوشه‌ها و مطالب و مباحثی از جنگ ایران و عراق در قالب‌های مختلف، به طور مستند بیان شده است. البته آنچه که تاکنون منتشر شده تنها بخشی از حقایقی است که در دوران جنگ رخ داد. مطالب و وقایع بسیاری است که هنوز مدون نشده یا امکان انتشار آن میسر نشده است. ضرورت تدوین، تجزیه و تحلیل، نقد و بررسی و موشکافی آنچه طی دوران طولانی ۸ سال جنگ تمام کشور جمهوری اسلامی، کشورهای منطقه و جهان را تحت تأثیر قرار داده بود، واقعیتی آشکار است؛ هر چند عده‌ای چنین ضرورتی را نفی می‌کنند و بر این نظرند که جنگی بود، به پایان رسید؛ غافل از اینکه بی‌توجهی به آثار، نتایج و درس‌های این جنگ که در بحران‌های متعدد پس از جنگ و جنگ‌های مختلف روانی و تبلیغاتی قابل بهره‌برداری است، زبان‌های بسیاری در پی دارد. مهار بسیاری از تهدیدها و تصمیم‌های مناسبی که در موقعیت‌های بحرانی پس از جنگ ۸ ساله اتخاذ گردید، حاصل درس‌آموزی از این جنگ است.

به هر حال، مجموعه نقد و بررسی جنگ ایران و عراق که جلد‌های اول تا چهارم آن طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ منتشر شد، ضمن بررسی و موشکافی سه پرسش اساسی جنگ که عبارتند از: "اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری وقوع جنگ"، "علل تداوم جنگ پس از آزادی خرمشهر" و "چگونگی پایان یافتن جنگ"، به این سه پرسش پاسخ داده است.

نویسنده این مجموعه پس از پایان نگارش چهار جلد مذکور درصدد برآمد تا با بهره‌گیری از تحقیقات خود، چگونگی تلاش جمهوری اسلامی و فرماندهان جنگ در مقاطع حساس دوران جنگ برای انتخاب بهترین گزینه از میان گزینه‌های متعدد پیش رو را بیان کند و درس‌ها و نتایجی را که از انتخاب این گزینه‌ها حاصل شد مدون نماید و همچنین چگونگی بهره‌گیری از این نتایج مهم در دوران پس از جنگ را تبیین نماید. امید است کتاب حاضر همچون سایر کتاب‌های این مجموعه مورد توجه و استفاده محققان و علاقه‌مندان قرار گیرد.

در اینجا از همه پژوهشگران محترم که این کتاب را مطالعه می‌کنند درخواست می‌شود نظرهای تکمیلی خود را برای غنا بخشیدن به این مباحث به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ارسال نمایند. همچنین از همه کسانی که با تلاش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند، تشکر و قدردانی می‌شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مقدمه

تبیین تحولات سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق برای توضیح علل و چگونگی وقوع رخدادهای جنگ، از زمان جنگ آغاز شد و پس از آن نیز ادامه یافت. در این روند، برخی از حوادث و عوامل، زمینه‌های شکل‌گیری رویکردهای جدید را در مواجهه با موضوع و مسائل جنگ فراهم کرد.*

در این میان، تشدید مناقشات سیاسی پس از حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶ در تعمیق و شکل‌گیری رویکرد انتقادی به جنگ نقش بسیار مؤثری داشت. این ملاحظات سیاسی - همراه با حضور نسل جدید در جامعه ایران و طرح مطالبات و نگرش‌های جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - نگرش متفاوتی را در مورد مسائل اساسی و بنیادین اجتماعی، سیاسی و اعتقادی از جمله نتایج و دستاوردهای جنگ ایران و عراق ایجاد کرد.

مشاهده این تحولات و رویکردها - با فرض اینکه پیامدهای سیاسی اجتماعی جنگ منشأ تحولات اخیر شده است - باعث شد تا جنگ ایران و عراق از منظر پرسش‌های جدید مطرح شود. پس از تحقیقاتی در این زمینه، مجموعه نقد و بررسی جنگ ایران و عراق طراحی شد که طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ به نگارش در آمد و در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ منتشر شد.**

* این موضوع در کتاب پرسش‌های اساسی جنگ، بررسی شده است.
** عناوین چهار جلد منتشر شده عبارت است از: پرسش‌های اساسی جنگ، اجتناب‌ناپذیری جنگ، علل تداوم جنگ، روند پایان جنگ.

جلد پنجم این مجموعه که توضیح ساختار آن در ادامه خواهد آمد بر اساس دو ملاحظه طراحی و تدوین شد. نخست آنکه بررسی پرسش‌های سه‌گانه جنگ و توضیحات ارائه شده، کلیت بحث را در چارچوب دو گزینه -که مجادلات را شکل داده- قرار می‌داد. فرضاً درباره وقوع جنگ دو دیدگاه شکل گرفته است؛ برخی آن را اجتناب‌ناپذیر و برخی اجتناب‌پذیر می‌دانند و یا درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر نیز برخی تداوم جنگ را ضروری می‌دانند و برخی معتقدند باید جنگ را تمام می‌کردیم و این امکان وجود داشت.

در کتاب حاضر گزینه‌های مختلف در مقاطع سه‌گانه جنگ بررسی و سپس علت تصمیم‌گیری و پیامدهای آن بحث شده است. از این طریق در واقع مشخص می‌شود که هر تصمیمی در چه شرایطی و در برابر چه گزینه‌ای اتخاذ شده است. ترسیم چنین فضایی، ادراک بهتری برای خوانندگان فراهم خواهد کرد.

ملاحظه دوم در تدوین این کتاب، بررسی تجربیات جنگ و تأثیر آن بر مدیریت بحران‌های پس از جنگ است که در فصل آخر آمده است. در این فصل نحوه نگرش به جنگ فارغ از پرسش‌های نقادانه، از زاویه دیگری هم مورد توجه قرار گرفته است.

کتاب حاضر گرچه در طراحی اولیه مورد توجه نبود ولی در جریان تحقیقاتی که برای این مجموعه انجام گرفت، ضرورت آن به‌عنوان نوعی نتیجه‌گیری در مواجهه با پرسش‌های مطرح درباره جنگ حتمی شد.

روش تحقیق

با فرو نشستن التهابات سیاسی در جامعه و آشکار شدن نتایج بررسی‌ها و تحقیقاتی که انجام شده است، ماهیت و سطح گفتمان انتقادی در مورد جنگ تحت تأثیر قرار گرفته است و هرگونه پرسش و ارائه تحلیل در این حوزه بدون توجه به نتایج این تحقیقات و آثار منتشر شده در این باره، نتیجه

نخواهد داشت و مورد توجه مخاطبان قرار نخواهد گرفت. در عین حال پرسش این است که آیا نقد و بررسی جنگ با رویکرد سیاسی همانند آنچه در سال ۱۳۷۸ به هنگام انتخابات مجلس ششم صورت گرفت مجدداً طرح خواهد شد؟ گرچه چشم‌انداز تحولات سیاسی - اجتماعی و سرانجام آنها تا اندازه‌ای مبهم است، با توجه به ماهیت تحولات سیاسی - اجتماعی و پیامدهای جنگ هشت ساله به نظر می‌رسد باید نوعی تداوم و پایداری در نقد مسائل جنگ را پیش‌بینی کرد؛ البته برخی از حوادث و عوامل مانند تحولات در ساختار سیاسی کشور، تشدید تهدیدات و احتمال وقوع تهاجم خارجی به ایران و پاره‌ای دیگر از مسائل می‌تواند در پیدایش رویکردهای جدید به جنگ تأثیرگذار باشد.

فارغ از این ملاحظات سیاسی که تا اندازه‌ای متأثر از ماهیت جنگ و پیوستگی جنگ با سیاست است و همچنین تأثیر و نقش مردم در جنگ و تأثیر جنگ بر تحولات اجتماعی و شکل‌گیری مناسبات جدید فرهنگی و تربیت یک نسل، به نظر می‌رسد باید موضوع جنگ ایران و عراق و مسائل آن را فراتر از این ملاحظات و در چارچوب "رویکردی نظامی - استراتژیک" بررسی کرد.*

چارچوب مطالعاتی کتاب حاضر بررسی گزینه‌های راهبردی جنگ ایران و عراق و تأثیرات راهبردی آن در مدیریت بحران‌ها، پس از جنگ است. این موضوع پس از مطالعاتی که درباره "رویکردهای موجود به جنگ، پس از جنگ"، صورت گرفت و نظر به جوهر جنگ که ناظر است بر پیوستگی جنگ با سیاست و برای تأمین منافع و امنیت ملی، انتخاب شد.

اهمیت این موضوع به این علت است که پس از جنگ همچنان فضای تهدید و احتمال اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد

* روش مواجهه با جنگ هم اکنون دچار عارضه‌ای شده است که عموماً در مواجهه با مسائل اساسی و تاریخی به صورت نفی یا تأیید مطلق مشاهده می‌شود. امید است این موضوع به صورت جداگانه بررسی شود.

و به نظر می‌رسد با تغییر فضای بین‌المللی و منطقه و حضور امریکا و اسرائیل در محیط امنیتی ایران، تا یک دهه آینده، آمادگی برای رویارویی با تهدیدات در کانون توجهات و تفکرات راهبردی و استراتژیک قرار خواهد داشت. بر همین اساس تعیین راهبردهای استراتژیک و الگوهای دفاعی برای مقابله با تهدیدات و مدیریت بحران، بدون توجه به تجربه هشت سال جنگ امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا اساساً دکترین نظامی کشورها که به راهبردهای دفاعی - امنیتی و متون آموزشی تبدیل می‌شود، بر پایه تجربیات نظامی آن کشور و سایر کشورها و جنگ‌ها است.

البته شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که پس از جنگ، دستاوردهای جنگ عراق با ایران در ارزیابی تهدیدات و مدیریت بحران‌ها نقش اساسی داشته است ولی هنوز برای تبدیل آن به متون آموزشی و آموزه‌های نهادینه شده در ساختارهای سیاسی - نظامی اقدام اساسی انجام نشده است.

عوامل دیگری نیز در انتخاب این موضوع تأثیر داشته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. مراحل مطالعاتی جنگ ایران و عراق با بررسی "سیری در جنگ*" و گزارش و تحلیل سیاسی - نظامی از جنگ آغاز شد و با کتاب آغاز تا پایان به اتمام رسید.** پس از آن جنگ ایران و عراق با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی پس از جنگ و تأثیر پیامدهای آن در شکل‌گیری رویکردها و پرسش‌های جنگ نقد و بررسی شد. به نظر می‌رسد در مطالعات انجام شده، انتخاب این موضوع به معنای تعمیق و تکمیل رویکرد و روشی است که طی سال‌های گذشته انتخاب و انجام شده است. در نتیجه تا زمانی که این روند تکمیل نشود و به نهایت نرسد امکان ارائه تفکرات و روش جدید

* مجموعه پنج جلدی "خونین شهر تا خرمشهر"، "خرمشهر تا فاو"، "فاو تا سلمچه"، "سلمچه تا حلبچه"

و "پایان جنگ" در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۴ تحقیق و نگارش شد.
** در سال ۱۳۷۵ تحقیق و نگارش کتاب انجام شد.

در بررسی جنگ ایران و عراق فراهم نخواهد شد. همچنین دغدغه و نگرانی از این موضوع که "پس از جنگ با جنگ چگونه باید مواجه شد؟" در انتخاب موضوع تحقیق بی تأثیر نبوده است. از مجموع مطالعات و تأملاتی که صورت گرفت این نتیجه حاصل شد که برای انتقال تجربیات و دستاوردهای جنگ هشت ساله در مقابله با تهدیدات حال و آینده باید "رویکرد نظامی - استراتژیک" به جنگ سازماندهی شود. در واقع، رویکردهای موجود و آنچه تاکنون درباره جنگ ایران و عراق تبیین شده است پاسخگوی نیازهای حال و آینده نیست و باید بررسی‌ها، نظریه‌پردازی‌ها و مفاهیم جدیدی برای سازماندهی قدرت دفاعی ایران صورت پذیرد. در این مورد به نظر می‌رسد نوعی اجماع و توافق وجود دارد؛ زیرا تجربه جنگ ایران و عراق میراثی ملی و از طرفی تهدیدات نظامی و احتمال تبدیل آنها به جنگ نیز دغدغه و نگرانی‌ای ملی است، بنابراین فراتر از گفتمان‌های موجود باید رویکرد جدید نظامی - استراتژیک را سامان داد. ملاحظات مورد توجه در این زمینه که به نوعی ضرورت تحقیق را بیان می‌کند شامل موارد زیر است:

۱- جنگ‌های جدید در منطقه از اهمیت نظامی جنگ ایران و عراق کاسته است و باید این تجربه نظامی و گزینه‌های تصمیم‌گیری ایران در شرایط و موقعیت‌های حساس بررسی مجدد شود.

۲- سقوط صدام ملاحظات دوره "نه جنگ نه صلح" را میان دو کشور ایران و عراق برطرف کرد لذا با در نظر گرفتن ملاحظات جدید، تجربیات سیاسی - نظامی جنگ را می‌توان مجدداً بررسی کرد.*

۳- ماهیت تهدیدات نظامی علیه ایران به دلیل تحولات سیاسی - اجتماعی و تغییرات در محیط امنیتی ایران دستخوش دگرگونی شده است. ماهیت و روش دفاع و مقابله با تهدیدات و اقدامات نظامی - امنیتی امریکا و اسرائیل با تجربه جنگ ایران و عراق متفاوت است و در نتیجه با بازنگری مجدد و با در

* دکتر محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه معتقد است ناگفته‌هایی از جنگ وجود دارد که مانند جعبه سیاه است که باید آن را گشود.

نظر گرفتن شرایط آینده باید به مسائل توجه کرد.

۴- نسل جدید به زندگی و مناسبات آن نگاه متفاوتی دارد. منطق سودانگاران بر تفکر و رفتار این نسل حاکم است. بنابراین، از منظر نگاه سودمندان به جنگ ایران و عراق - و میزان مفید بودن آن - پاسخ به نیازهای دفاعی - امنیتی کشور در آینده می‌تواند تجربه جنگ را - فارغ از ملاحظات سیاسی - در کانون توجهات نسل جدید، محققان و تصمیم‌گیرندگان قرار دهد.

در این بررسی فرض بر این است که تجربه جنگ با عراق تأثیرات اساسی و تاریخی بر "رهیافت‌های دفاعی - امنیتی" ایران بر جای گذاشته است و بر اساس قاعده تصمیم‌پذیری، تجربیات جنگ قابل‌کارست در شرایط مشابه خواهد بود. در عین حال تغییرات محیطی پس از جنگ، رهیافت‌های حاصل از تجربه جنگ را در مدیریت بحران به آزمون گرفته و تصحیح و تکمیل کرده است.

در این تحقیق با توجه به مواردی که اشاره شد دو پرسش بررسی می‌شود:
۱- گزینه‌های راهبردی ایران در مقاطع حساس جنگ چه بود؟ چه گزینه‌هایی انتخاب شد و چه نتایج و پیامدی داشت؟

۲- تجربه جنگ ایران و عراق در رهیافت‌های دفاعی - امنیتی ایران در رویارویی با بحران‌های خارجی و تهدیدات پس از جنگ چه تأثیری داشته است؟

در این بررسی و در پاسخ به این پرسش‌ها، به گزینه‌ها به معنای انتخاب‌های مختلف توجه می‌شود تا ماهیت تصمیمات روشن شود. در واقع اینکه در چه شرایطی و در برابر چه گزینه‌هایی تصمیمات اتخاذ شد، سطح بررسی را از گزارش و تحلیل سیاسی - نظامی به بررسی دفاعی - امنیتی و استراتژیک ارتقا می‌دهد. این بررسی به دلیل موضوع و روش به منزله مطالعات استراتژیک در حوزه مسائل جنگ در زمان جنگ و پس از آن است. برآیند این بررسی می‌تواند استفاده از درس‌ها و تجربیات جنگ را، که هم

اکنون در ذهن و تفکر مسئولان سیاسی - نظامی کشور وجود دارد و در برخی موارد پشتوانه تفکر و رفتار می‌باشد، به مفاهیم و روش الگوهای تصمیم‌گیری در رویارویی با تهدید و بحران تبدیل نماید.

بررسی گزینه‌ها برای ساماندهی رویکرد نظامی - استراتژیک، چنانکه روشن است از نظر موضوع و محتوا با آنچه پیش از این در بررسی جنگ ایران و عراق انجام شد، متفاوت است؛ به همین دلیل، در این موضوع تأمل شد که از چه روشی برای بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شود تا از خلاقیت و نوآوری برخوردار باشد و مهم‌تر از همه با موضوع و محتوا نسبت داشته باشد.

بر این اساس، ابتدا موضوعات مهم در دوره جنگ انتخاب شد که تأثیر سرنوشت‌سازی بر روند تحولات جنگ داشت و نظام تصمیم‌گیری کشور را در برابر چالش‌های جدی برای تصمیم‌گیری کلان و راهبردی و انجام اقدام مناسب قرارداد. این موضوعات در هر فصل ابتدا به صورت اجمالی گزارش می‌شود تا مشخص شود موضوع و ابعاد آن چه بوده است، سپس رویکردهای موجود نسبت به این موضوع بررسی خواهد شد و پس از آن گزینه‌ها در آن شرایط خاص بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود و سپس علت انتخاب گزینه‌ای که در آن دوره زمانی انتخاب شده است و پیامدهای آن بررسی می‌شود.

در واقع ما از نظر تاریخی در دوره جنگ با انتخاب‌هایی روبه‌رو هستیم که در زمان خاصی صورت گرفته و تمام شده است ولی این تصمیمات بنا به نتایج و پیامدهای آن هم اکنون از منظر سیاسی نقد می‌شود. در بررسی حاضر کلیه گزینه‌های احتمالی در آن شرایط مورد بحث قرار می‌گیرد تا دلیل این انتخاب و پیامدهای آن مشخص شود و در بررسی مجدد با رویکرد نظامی - استراتژیک، این موضوع روشن شود که هر گزینه‌ای چرا انتخاب شده و آیا راه حل دیگری وجود داشته که بدان توجه نشده است؟

جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز در این تحقیق با سه روش مشاهده، کتابخانه‌ای و مصاحبه انجام شده است. مشاهدات ۲۵ ساله از حادثه جنگ

ایران و عراق و پیامدهای آن، تحلیل و بررسی‌های دفاعی - امنیتی و مشاهده تصمیم‌گیری و سیاستگذاری‌های کلان در این زمینه پشتوانه این تحقیق قرار گرفته است.

علاوه بر این، دسترسی به منابع آشکار و طبقه‌بندی شده، شناخت بیشتر از ماهیت موضوعات مورد تحقیق و تصمیم‌گیری‌ها را ممکن ساخته است. مهم‌تر از موارد یاد شده، مصاحبه و گفت‌وگو با تصمیم‌گیرندگان و صاحب‌نظران امکان شناخت بهتر از لایه‌های زیرین و ابعاد تفکرات و روش‌ها در انتخاب گزینه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را فراهم کرده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به تناسب موضوع و مباحثی که در فصل‌های مختلف دنبال خواهد شد متفاوت است و در بحث سازماندهی کتاب به آن اشاره می‌شود.

برای انجام دادن این تحقیق موانعی وجود داشته و دارد که در روند تحقیق و بررسی تأثیرگذار بوده و مورد توجه قرار گرفته است:

۱- جنگ ایران و عراق هنوز در مرحله توصیف و تجزیه و تحلیل قرار دارد و در پاره‌ای موارد از منظر سیاسی پرسش‌هایی مطرح شده است؛ در نتیجه، ادبیات موجود در زمینه موضوع تحقیق بسیار ضعیف است و هنوز هیچ‌گونه اقدام و تلاش جدی و اساسی در این زمینه انجام نشده است.

۲- در پاره‌ای از مباحث اساسی و حساس اطلاعات ناقص است و بنا به ملاحظاتی روایت‌هایی مختلف از موضوعی واحد عرضه می‌شود. این کاستی امکان روشن شدن موضوع را تا اندازه‌ای ضعیف می‌کند.

۳- برخی از مباحث دفاعی - امنیتی مربوط به حال و آینده در حوزه تصمیم‌گیری و تعیین راهبردهای کلان، دارای طبقه‌بندی است لذا طرح آنها به صورت روشن و شفاف دشوار است.

۴- تنوع موضوعات درباره دوره جنگ، پس از جنگ و آینده که در کتاب مورد توجه قرار گرفته است و گستره زمانی آن، به چارچوب‌های نظری و استفاده از روش‌های مختلف نیاز دارد که سازماندهی و استفاده از آنها در

کتاب تا اندازه‌ای دشوار است.

در این تحقیق از «روش مطالعه و بررسی گزینه‌ها» در فرایند تکمیل تحقیقات و تجربیات پیشین در بررسی موضوعات و مسائل جنگ ایران و عراق استفاده شده است و از نظریه یا روش خاصی تقلید نشده است. در عین حال، بررسی دیدگاه‌هایی که در این زمینه وجود دارد نشان می‌دهد چگونه می‌توان در مواردی که برای تصمیم‌گیری گزینه‌های مختلفی وجود دارد و موضوع تاریخی شده است و مورد نقد و بررسی و پرسش و در معرض قضاوت قرارداد، مسائل و موضوعات را بررسی کرد.

آنچه روشن است ما با انتخاب گزینه‌ها و تصمیم‌گیری‌های تاریخی‌ای روبه‌رو هستیم که در معرض نقد و بررسی قرار گرفته است و اکنون ما در صدد بررسی آن هستیم. بنابراین از تجربیات دیگران می‌شود بهره‌برداری کرد.

مایکل هاوارد، در کتاب خود، به این موضوع اشاره می‌کند که کلاوزویتز در تحقیق جنگ‌ها، فقط جنگ‌هایی را مطالعه می‌کرد که اطلاعات دقیقی از آن در دست بود؛ بنابراین حوزه بررسی او عملاً به جنگ‌های اروپا و عمدتاً اروپای غربی در دو قرن پیش محدود می‌شد. وی سپس می‌نویسد: داده‌های تاریخی می‌بایست تحت سه فرایند متمایز می‌شدند؛ اول از همه تحقیق درست تاریخی بود؛ دوم، پروسه پیچیده رابطه علت و معلول پیش می‌آمد یعنی تشریح اینکه چه اتفاق افتاده و پی بردن به اینکه چرا اتفاق افتاده است؛ سوم، ارزیابی وسائلی که فرماندهان استفاده کرده‌اند و قضاوت درباره آن و بررسی پیروزی یا شکست آنان بود. نکته مهم در روش بررسی جنگ‌ها و قضاوت درباره پیروزی یا شکست آنها این است که هاوارد می‌نویسد: «قضاوتی ممکن نبود مگر آنکه کسی قبلاً نوعی نظریه را پروراند باشد. نوعی تلقی که در شرایط حاکم چه اقدامی برای ژنرال از همه مناسب‌تر است.»^(۱) در اینجا تأکید شده است قضاوت بر اساس یک نظریه انجام می‌گیرد ولی دانش تاریخی چارچوب نظریه را تشکیل می‌دهد و نظریه بر قضاوت تاریخی

پرتو می‌اندازد.

استیون لوکس در بررسی مفهوم قدرت و تأثیر آن و امکان ایجاد تغییراتی غیر از آنچه انجام شده است در کتاب خود می‌نویسد: «من با گلدمن موافقم که "داشتن قدرت ... متکی بر درست از آب در آمدن برخی اگر و مگرها است" که اکثر آنها با واقعیت میانه‌ای ندارد. به طور خلاصه مسئله تصمیم در این‌باره که وقتی صحنه و شرایط دیگری را در نظر مجسم می‌کنیم چه چیزهایی را باید حفظ کرد و چه چیزی را تغییر داد، این مسئله عمیق با علاقه چهارم و کاملاً مربوطی که ما نوعاً در تعیین محل و موضع قدرت داریم به همان اندازه سخت دارد، این است علاقه تاریخ نگار یا دانشمند علوم اجتماعی، یا در واقع انسان معمولی به تعیین و تشخیص نقاطی که در آنجا ترتیبات یا وقایع بدیل می‌توانستند فرق مهمی به وجود آورند، این نقاط را "نقاط انشعابی" خوانده‌اند؛ یعنی نقاطی که از آنجا بتوان با راه‌های بدیل عملی، به نحوی موجه روبه‌رو شد. در واقع ما صرفاً نه به نقاط انشعابی، بلکه به نقاط عطف توجه داریم. یعنی نقاطی که در آنجا، به عقیده ما، فرد یا نمایندگان جمعی می‌توانستند اثر تغییر دهنده‌ای پدید آورند.»^(۲)

جیمز در دربان، در بررسی ارزش امنیت در دیدگاه‌های هابز، مارکس، نیچه و بودریا با اشاره به "امنیت بدیل" و اشاره به نظریات هایدگر درباره معنای پرسش، نظر فوکو را در تبارشناسی امنیت پذیرفته است و به نقل از وی می‌نویسد: «من در پی یک بدیل نیستم، نمی‌توان راه‌حل یک مشکل را در راه‌حل مشکل دیگری جست‌وجو کرد که در زمان دیگری و توسط افراد دیگری مطرح شده است. کاری که من می‌خواهم انجام دهم ارائه تاریخ راه‌حل‌ها نیست و به همین دلیل است که من واژه "بدیل" را نمی‌پذیرم. بحث من این نیست که هر چیزی بد است بلکه این است که هر چیزی خطرناک است. پس ما همیشه کارهایی برای انجام دادن داریم.»^(۳)

ونتسل در کتاب نظریه بازی‌ها با اشاره به کاربرد این نظریه در حل مسائل

و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک می‌نویسد: «هنگام حل مسائل عملی (اقتصادی، نظامی یا غیر آن) اغلب ناچاریم موقعیت‌هایی را تجزیه و تحلیل کنیم که در آنها دو یا چند طرف معارض در تعقیب اهداف متعارضی هستند و نتیجه هر عمل، بستگی به خط‌مشی انتخابی حریف دارد. چنین موقعیت‌هایی را "موقعیت تعارض‌آمیز" خواهیم خواند. تمام موقعیت‌هایی که در هنگام عمل نظامی بروز می‌کنند، موقعیت‌های تعارض‌آمیز هستند و هر طرف معارض، برای جلوگیری از موفقیت حریف دست به هر اقدام ممکن می‌زند. هنگام انتخاب یک سلاح با یک شیوه استفاده از آن در رزم - و به طور کلی هنگام طراحی عملیات نظامی - نیز با موقعیت‌های تعارض‌آمیز روبه‌رو هستیم. در این حوزه هر تصمیمی باید با این فرض گرفته شود که اقدام حریف نامساعدترین اقدام خواهد بود.»^(۴)

هگل در بررسی مسائل به نکته‌ای اشاره می‌کند که قابل توجه است: یکی از درس‌های روشن تاریخ آن است که مسائل را نمی‌توان در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرتبه‌ای که از درون آن برخاسته‌اند پاسخ گفت.^(۵) وی همچنین بر این نظر است که در روند تاریخ معمولاً پرسش‌هایی مطرح می‌شوند که زمینه حل آنها فراهم آمده باشد. به همین دلیل چنین پرسش‌هایی همزمان، در ذهن افراد مختلف ولی به شکل‌های متفاوت مطرح می‌گردند.^(۶)

در هر یک از این نظریه‌ها برای مطالعه موضوعات مختلف، نکات قابل توجهی وجود دارد ولی چنانکه اشاره شد این بررسی برپایه تجربیات پیشین و تکمیل آن و ضرورت موضوعاتی که مورد بررسی قرار گرفته، استوار است.

ساختار کتاب

سازماندهی تحقیق و عنوان‌بندی فصل‌ها با توجه به رویکرد جدید به موضوع پرسش‌های جنگ و تصمیم‌گیری در هر مقطع زمانی انتخاب شده است. ملاحظات مورد نظر در این تحقیق تحت عنوان "روش تحقیق" در ابتدای

کتاب بیان شده و مطالب اصلی در پنج فصل سازماندهی شده است:

فصل اول) ملاحظات نظری - مدیریت بحران: موضوعات مورد بررسی در کتاب، در این فصل، از منظر بررسی‌های نظری ملاحظه شده است. از مباحث نظری به این معنا استفاده نشده است که از نظریه خاصی به عنوان چارچوب و یک دستگاه فکری در طرح مسائل بهره‌برداری شود بلکه نظریات و دیدگاه‌هایی که دربارهٔ موضوعاتی مانند: تهدید، بحران، جنگ، تداوم جنگ، پایان آن و بحران‌های پس از جنگ، وجود دارد، بررسی شده است تا بستر و چگونگی اوضاع ایران که از قبل جنگ تا پس از جنگ درگیر آن بوده است، به لحاظ نظری مشخص شود.

فصل دوم) وقوع جنگ: این فصل کتاب بر تهدیدات عراق قبل از جنگ و سپس آغاز جنگ متمرکز است. آنچه تاکنون تبیین شده است تجزیه و تحلیل اهداف و علل تجاوز عراق به ایران است. متقابلاً موضوعی که بعدها در نقد شروع جنگ مطرح شده است به موضوع اجتناب‌پذیری جنگ متمرکز شد و طرح این پرسش است که آیا وقوع جنگ ایران و عراق اجتناب‌ناپذیر بود؟ به عبارت دیگر، آیا هیچ‌گونه راه‌حلی برای جلوگیری از وقوع جنگ، وجود نداشت؟*

در این فصل ضمن گزارش اجمالی واقعه و نقد و بررسی رویکردها، گزینه‌ها بررسی خواهد شد تا مشخص شود آنچه انتخاب شد از چه ملاحظات و اهدافی متأثر بود و چه پیامدی داشت؟ در واقع اگر گزینه دیگری انتخاب می‌شد چه نتیجه‌ای می‌توانست داشته باشد.

در یک نگاه اجمالی به نظر می‌رسد مسئله احتمال تجاوز عراق به ایران مورد توجه بوده است ولی تحرکات عراق در چارچوب انقلاب و نه مفهوم جنگ و پیامدهای آن، تجزیه و تحلیل می‌شده است. به عبارت دیگر،

* این موضوع در کتاب اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق، جلد دوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است.

تحركات عراق قبل از آغاز تهاجم، در چارچوب شكل‌گیری جبهه متحد بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی ارزیابی می‌شد. به همین دلیل، ارزیابی‌ها و روش‌ها در مدیریت بحران از این ملاحظه کلی تأثیر پذیرفته بود. به عبارت دیگر، مدیریت بحران به معنای استفاده از روش‌های سیاسی - نظامی برای بازدارندگی یا تأخیر در وقوع جنگ وجود نداشت یا به نتیجه نرسید و حتی در پاره‌ای از موارد از رخدادهای امنیتی قبل از جنگ و بعدها از جنگ به عنوان فرصت برای انقلاب و سقوط رژیم سکولار بعثی در عراق سخن گفته می‌شد.

فصل سوم) تداوم جنگ: موضوع اصلی در این فصل، اشغال و روش آزادسازی و سپس تصمیم‌گیری درباره روش ادامه یا پایان جنگ بوده است. موضوعی که اکنون مورد توجه قرار می‌گیرد این است که پس از آنکه عراق از تأمین اهداف خود ناتوان و ناامید شد با استقرار در مناطق اشغالی و با امید به مناقشات سیاسی در داخل کشور، در نظر داشت با استفاده از زمان، آنچه را در جبهه‌های نبرد، و با روش نظامی، به دست نیاورد، با اتکا به سرزمین‌های اشغالی که در تصرف داشت و با گذشت زمان و با استفاده از روش‌های نظامی - اطلاعاتی و امنیتی تأمین کند. تاکنون هیچ‌گاه به این موضوع توجه نشده است که قوای نظامی ایران - پس از ناتوانی در جلوگیری از پیشروی نیروهای عراقی و آزادسازی این مناطق در زمان بنی‌صدر - اگر پیشنهاد آتش‌بس را می‌پذیرفت و با مذاکره به دنبال حل و فصل اشغال سرزمین‌ها بود چه پیامدهای نامطلوب سیاسی - نظامی به دنبال داشت؟ بی‌توجهی به این پرسش به این دلیل است که مسئله اشغال با قدرت حل شد و جمهوری اسلامی ایران این مرحله را با پیروزی پشت سر نهاد.

در پاسخ به ضرورت حل معضل مناطق اشغالی، دو تحول اساسی و مرتبط به هم در عرصه نظامی و داخلی کشور صورت گرفت و علاوه بر آزادسازی مناطق اشغالی با تکیه بر قدرت نظامی، ثبات سیاسی در داخل

تأمین شد. فرایند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر، موضوع پایان جنگ را در دستور کار تصمیم‌گیرندگان قرارداد. آنچه در عمل انجام شد شش سال ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود. طولانی شدن جنگ و گسترش آن به شهرها و مراکز اقتصادی و صنعتی و مهم‌تر از آن چگونگی پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، که پس از تهاجمات نظامی عراق به مناطق تصرف شده صورت پذیرفت و متعاقب آن تهدید اهواز و خرمشهر، این پرسش را به وجود آورد که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟* در پاسخ‌های اجمالی، اطلاعات و تحلیل‌هایی بیان شده است ولی هیچ کدام موضوع را روشن و پرسش را رفع نکردند و پرسش‌ها همچنان باقی مانده است.

در این فصل مسئله ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر با روش بدیل‌سازی (روش تحقیق کتاب) بررسی خواهد شد، ولی اجمالاً می‌توان گفت قدرت دفاعی ایران که پس از تهاجم ارتش عراق، در برابر این تجاوز ظهور کرده بود، در مرحله جدید برای آزادی مناطق اشغالی ساماندهی شد و ایران را در موضع برتر سیاسی - نظامی قرار داد. قطعاً اگر این قدرت پیش از این می‌بود، توان بازدارنده‌ای بود که تهاجم ارتش عراق را سد می‌کرد و یا در صورت تجاوز، به شکست نیروهای عراقی در نقطه صفر مرزی می‌انجامید.

ماهیت این قدرت و پیامد گسترش آن، سطحی جدید از چالش را شکل داد و روش‌های پایان جنگ متأثر از درک‌ها و دریافت‌هایی بود که درباره ماهیت پیروزی‌ها در مرحله آزادسازی حاصل شده بود و موقعیت برتر ایران و چالش‌های احتمالی را شکل داده بود. آنچه مسلم است ابعاد و پیامدهای این تصمیم و انتخاب گزینه‌های احتمالی در صورت پیروزی یا شکست در عملیات رمضان، به عنوان اولین عملیات برای ورود به داخل خاک عراق، مورد توجه قرار نگرفت و به نظر می‌رسد نوعی خوش‌بینی اولیه برای

* این موضوع در کتاب "علل تداوم جنگ" جلد سوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ تا اندازه‌ای بررسی شده است.

دستیابی به پیروزی و پایان دادن به جنگ وجود داشته است. اما این موضوع به آن معنا نیست که اگر راه‌حل دیگری انتخاب می‌شد، نتایج و پیامدهای آن مطلوب‌تر می‌بود؛ زیرا چنانکه بعدها روشن شد مذاکره با عراق تحت رهبری صدام به معنای ادامه جنگ با روش‌های سیاسی - اطلاعاتی و امنیتی و احتمال از سرگیری مجدد درگیری‌های نظامی بود. آنچه پس از فتح خرمشهر مورد نظر ایران بود و دنبال می‌شد و به نتیجه نرسید، همان روشی بود که امریکایی‌ها پس از تجاوز عراق به کویت در پیش گرفتند و پس از بیرون راندن نیروهای عراق از کویت و ناامیدی از برکناری صدام با کودتا یا ترور و روش‌های سیاسی - اقتصادی و روانی، سرانجام پس از ۱۰ سال با حمله نظامی به عراق صدام را ساقط کردند.

فصل چهارم) پایان جنگ: جنگ پس از فتح خرمشهر ابعاد گسترده‌ای داشت و بعدها به دلیل نحوه پایان جنگ این پرسش به میان آمد که آیا بهتر نبود در موقعیت دیگری مانند فتح فاو یا زمان تصویب قطعنامه ۵۹۸، برای پایان جنگ تصمیم‌گیری و اقدام می‌شد؟

این پرسش متأثر از پیامدهای ادامه جنگ و چنانکه اشاره شد روش پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. در واقع نتایج سیاسی - نظامی جنگ در شکل و ماهیت پرسش تأثیر گذاشته است؛ حال آنکه اگر در شرایط دیگری هم جنگ به پایان می‌رسید مجدداً می‌توانست به گونه‌ای دیگر پرسش‌انگیز باشد.

به نظر می‌رسد مسئله مهم در این دوره از جنگ در واقع ماهیت استراتژی ایران و عراق است؛* زیرا تناسب لازم میان توان و مقدرات ایران با اهداف جنگ وجود نداشت و در بستر این ناتوانی و گذشت زمان، پیروزی‌های نسبی در عملیات‌های محدود و سالانه از تصمیم‌گیری برای پایان جنگ

* این موضوع در جلد چهارم از مجموعه نقد و بررسی جنگ تحت عنوان "روند پایان جنگ" بررسی شده است.

مانع می‌شد. ضربه نظامی حاصل از باز پس‌گیری مناطق تصرف شده و تهدید شهرهای اهواز و خرمشهر و همراه با آن عملیات منافقین با هدف پیشروی به سمت تهران! و برخی از حوادث دیگر به نوعی موجودیت نظام را به مخاطره انداخت و آنچه در ابتدای جنگ صورت گرفته بود، مجدداً در حال تکرار بود. این ادراک از ماهیت تحولات نظامی نقش تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری و خاتمه دادن به جنگ داشت.

فصل پنجم) پس از جنگ: بررسی نتایج جنگ در "مدیریت بحران‌های پس از جنگ" با بررسی بحران‌ها و سیاست‌های ایران در برابر هر بحران شامل: تجاوز عراق به کویت و حمله آمریکا به این کشور، ظهور و سقوط طالبان، سقوط صدام و چالش هسته‌ای، در این فصل بررسی خواهد شد.

منابع و مأخذ مقدمه

- ۱- مایکل هاوارد، کلاوزویتز (و نظریه جنگ)، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۶۳ و ۶۴
- ۲- استیون لوکس، قدرت، قرآنی‌سازی یا شرّ شیطانی، ترجمه فرهنگ رجایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۷ و ۲۸ (مقدمه تحلیلی استیون لوکس).
- ۳- جیمز در دریان، ارزش امنیت در دیدگاه‌های هابز، مارکس، نیچه و بودریار، ترجمه حمید حافظی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ۳ و ۴، ص ۱۹۸.
- ۴- ی. س. ونتسل، نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، ترجمه جلیل روشندل و علیرضا طیب، نشر قومس، بهار ۱۳۷۲، ص ۵.
- ۵- رضا سیاوشی "گسست ۵۷ چرخش دوم خرداد و آینده آن"، سایت ایران امروز، ۱۳۸۳/۳/۱۹، ص ۴ و ۵ نقل به مضمون از هگل.
- ۶- همان، ص ۱.

فصل اول

ملاحظات نظري (مدیریت بحران)

✓ تهدید

✓ بحران

✓ مدیریت بحران

✓ پایان بحران (جنگ)

✓ پس از جنگ

defamoghaddas.ir

ملاحظات نظری

توجه به مباحث نظری و طرح آن هر چند به صورت اجمالی، ناشی از این ضرورت است که انتخاب گزینه‌های راهبردی و تصمیم‌گیری و مدیریت در دوره جنگ و استفاده از تجربیات حاصل از آن در رویارویی با تهدیدات و بحران‌های پس از جنگ، نوعی الگوی رفتاری را بیان می‌کند که مبانی و چارچوب نظری آن قابل تبیین و تعمیم می‌باشد.* مسئله مهم روش طرح مباحث نظری است که از سه طریق ممکن است؛ نخست آنکه چارچوبی کلی از مباحث نظری در حوزه "امنیت ملی و سیاست خارجی" ارائه شود و واقعیات و رخدادها در چارچوب آن صورت پذیرد. استفاده از این روش سبب می‌شود کلیاتی از مباحث امنیت ملی و سیاست خارجی، که در سایر کتاب‌ها و مقالات وجود دارد، جمع‌آوری و تنظیم شود و واقعیات جرح و تعدیل و براساس قالب‌های تعیین شده بیان شود. این روش، جز تکرار مباحث نظری و مخدوش کردن واقعیات و تجربیات، حاصل دیگری ندارد.

* چارلز رینولدز در مقاله "سیاست و استراتژی" در تبیین استراتژی به دو روش کلاسیک و علمی اشاره می‌کند. از نظر وی در شکل نخست، مطالعه اقدامات گذشته با تعمیم زمانی صورت می‌گیرد. منبع آگاهی در این رویکرد منتج از مطالعه دقیق و اجرا و هدایت جنگ‌هاست. این رویکرد صراحتاً به تدوین نظریه‌ای برای جنگ یا عمل به جنگ نمی‌پردازد. در رویکرد دوم، نظریه‌ای به طور آشکار یا ضمنی پیگیری می‌شود که خود بر اساس عقلانیتی تعمیم یافته در پی توضیح نحوه ارائه جنگ است. از نظر وی دو رویکرد در یک چیز با هم اشتراک دارند. هر دو آنها مرجعی هستند برای ارائه رهنمود در خصوص استفاده صحیح از خشونت یا تهدید به آن برای نیل به هدف مورد نظر که شاید موجب منفعت یا ایجاد برخی شرایط محدود کننده شوند.

(ترجمه علیرضا فرشچی، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد

سپاه پاسداران، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۳۶ و ۳۷)

روش دیگری وجود دارد که براساس آن مفاهیم اصلی مانند تهدید، بحران، استراتژی جنگ و تصمیم‌گیری به عنوان موضوعاتی اساسی بررسی و تعریف شود و در بررسی واقعیات به این مفاهیم و توضیحات توجه شود. در عین حالی که این روش در فهم مفاهیم نظری و واقعیات کمک می‌کند، انسجامی در طرح مباحث نظری و تبیین واقعیات و تجربیات و قابلیت لازم برای ارائه یک الگو را ندارد.

روش سوم، تهیه چارچوب نظری بر پایه واقعیات و تجربیات است. بدین معنا که ما ابتدا به روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ و پس از جنگ توجه کنیم و بنا بر آن، چارچوب نظری و مفاهیم را بررسی و تنظیم کنیم. در این روش، میان واقعیات و ملاحظات نظری تناسب برقرار می‌شود. فرض بر این است که هرگونه عمل و رفتار در زمان بحران و جنگ از ملاحظات نظری استراتژی متأثر است که عمل شده است بنابراین، باید با تحقیق و بررسی نظریه را کشف و تبیین کرد. در این مسیر به گفته کلاوزویتز "هرگونه تلاش و اقدام در جست‌وجو برای یافتن علل، واریسی و معاینه وسایل، به قلمرو نظریه رهنمون می‌گردد."^(۱) به گفته کریس براون ما قادر خواهیم بود با تمایز میان تصمیم‌گیری در شرایط بحران، "الگوی رفتاری" در بحران را استخراج کنیم.^(۲) در عین حال، باید همان گونه که فایرابند (Feyerabend) در کتاب ضد روش معتقد است، توجه داشت که پدیده‌های اجتماعی - انسانی پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان از منظر تئوری و روش واحد آنها را تحلیل و تبیین کرد. از منظر متفاوت، لیکن با درونمایه مشابه، مفاهیم اجتماعی و فرهنگی را به علت محتوا و غنای فراوان نمی‌توان مظلوف یک ظرف مشخص و ثابت قرار داد.^(۳)

با این توضیح، دوره جنگ و پس از آن به لحاظ تجربه جنگ، با تبدیل تهدید به بحران و بحران به جنگ و پس از آن تداوم تهدیدات و بحران‌های سیاسی - امنیتی، کشور با اوضاع غیرعادی روبه‌رو بوده که تکرار و تداوم آن نیز ممکن است.

الگوی تحولات دفاعی - امنیتی ایران به دلیل ماهیت موضوعات و تنوع و گستردگی آنها و مهم‌تر از آن روند و ساز و کار تغییر و تحولات تا اندازه‌ای با الگوی رایج تفاوت دارد و به همین دلیل استخراج چارچوب نظری منسجم با واقعیات دشوار است.

"نظریهٔ بحران" مایکل برچر در صورت جرح و تعدیل و اضافه کردن برخی از نظریات دیگر تا اندازه‌ای قابل بهره‌برداری است. برچر در طرح نظریهٔ خود و اولین تجربهٔ مواجهه با بحران می‌نویسد: «برای اولین بار در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ در برخورد با مسئله کشمیر که همچنان بین هند و پاکستان در جریان است، با مسئله بحران و جنگ مواجه شدم.»^(۴) وی سپس در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی مشغول مطالعه و بررسی بحران‌های بین‌الدولی قرن بیستم می‌شود^(۵) و هدف اولیهٔ وی "تدوین نظریه بحران و رفتار در بحران می‌باشد."^(۶) از این منظر برچر "بحران بین‌الدولی شامل پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر"^(۷) را مورد مطالعه قرار می‌دهد و هدف کتاب را از نظر سیاسی، استفاده از درس‌های تاریخ برای افزایش کیفیت و اثر بخشی مدیریت بحران در آینده در سطح بازیگر و نیز قادر ساختن تصمیم‌گیران برای مقابلهٔ بهتر با بحران ذکر می‌کند و در سطح نظام بین بازیگری، کاهش احتمال کشیده شدن بحران به جنگی تمام عیار هدف است و در صورت وقوع، تسریع در خاتمه دادن به آن با کمترین زیان احتمالی بر نظام و بازیگر بحران^(۸) منظور نظر است.

نقطه عزیمت نظریهٔ برچر بررسی بحران است که برای نخستین بار در مواجهه با بحران کشمیر تحت تأثیر آن قرار گرفته است، به همین دلیل برچر از مفهوم بحران حتی برای توضیح "جنگ" استفاده می‌کند. وی در کتاب خود تئوری بحران را بر مبنای بحران در چهار حوزه و مرحله توضیح می‌دهد:^(۹) "مرحله پیدایش" از نظر برچر با وقوع بحران مشخص می‌شود که عبارت از افزایش شدید و بیش از حد معمول کنش متقابل است و شکننده می‌باشد.^(۱۰) "مرحله گسترش" شکنندگی خیلی شدیدتر از مرحله پیدایش

است و افزایش کیفی کنش‌ها بر احتمال مخاصمات نظامی دلالت دارد. در سطح بازیگر دوران بحران، ادراکات تصمیم‌گیرندگان ناظر بر فشار زمان برای تصمیم‌گیری و ازدیاد احتمال جنگ ناظر است.^(۱۱) در واقع، ادراک تهدید حادث‌تر موجب نگرانی می‌شود؛ زیرا فشار زمان و احتمال وقوع جنگ وجود دارد. مرحله گسترش بحران بالاترین حدّ وخامت اوضاع و حداکثر فشار روانی را نشان می‌دهد.^(۱۲)

«مرحله کاهش» به لحاظ مفهومی نقطهٔ مقابل گسترش است و کاهش کنش‌های متقابل خصومت‌آمیز به سازش و خاتمه بحران منجر می‌شود.^(۱۳) در سطح دولت، کاهش، با زوال تهدید درک شده، فشار زمان و احتمال جنگ و حرکت به سوی قاعدهٔ غیربحرانی تعریف عملیاتی می‌شود و فشار روانی بر تصمیم‌گیرنده یا تصمیم‌گیرندگان کاهش می‌یابد.^(۱۴)

«تأثیر» در واقع مرحله‌ای است که دنبالهٔ خاتمه بحران و عواقب بعدی آن محسوب می‌شود. تمام بحران‌ها در سطوح مختلف آثاری بر جای می‌گذارند.^(۱۵) برچر در جلد دوم کتاب خود به نام *بحران در سیاست جهان*، به هنگام ارائه الگوی جامع این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این توضیح برای الگوی جامع و آزمون آن به عنوان یک نظریه کافی است؟ وی در پاسخ می‌نویسد: «اگر منظور آن باشد که نظریه به عنوان یک ساختار دارای پیش‌فرض‌هایی که بتوانند تمام وقایع مربوط به یک پدیده را توضیح دهند، در این صورت فعلاً پاسخ مثبت نیست و اگر تفسیر مضیقی در نظر داشته باشیم که نظریه با توجه به جوهره یک پدیده توضیحات بیشتر، هر چند ناقص از تنوع عینی پدیده و فرایند تغییر آن ارائه دهد، می‌توان گفت که الگوی جامع بحران، یک نظریه است.»^(۱۶) در واقع، برچر توضیح می‌دهد که الگو به معنی نمایاندن واقعیت‌ها نیست، بلکه ابزاری نظری برای توضیح واقعیت است.^(۱۷) الگو به فهم یک پدیده پیچیده کمک می‌کند تا هرج و مرج را جایگزین نظم کند. بدون داشتن چارچوب تحلیل، که الگو این امر را میسر می‌سازد، اطلاعات موجود از یک بحران به صورت پراکنده و صرفاً اطلاعاتی تاریخی خواهند بود.^(۱۸)

با استفاده از روش اولین تجربه برچر در مواجهه با بحران، در پاسخ به این پرسش که "تجربه ما در برابر بحران چه بوده است؟" می‌توانیم موضوع و مسئله مورد نظرمان را روشن و تعریف کنیم تا وجه تمایز آن با الگوی برچر آشکار شود. این موضوع با مرور وقایع و تجربیات ممکن است. وقوع انقلاب در ایران و تلاش برای استقرار نظام جدید، آغاز شکل‌گیری روندهای جدید سیاسی - امنیتی و نظامی است. رفتار امریکا که حامی رژیم سرنگون شده شاه بود و واکنش‌های عراق، کشور همسایه، همراه با رخدادهای سیاسی - امنیتی در داخل کشور تأمل برانگیز بود. در عین حال، نوعی حساسیت به وضعیت شیعیان عراق و مسلمانان به ویژه در منطقه به وجود آمد و مسائل آنها پیگیری شد. بنابراین، در دوره جدید از نظر هویتی، اهتمام به دین و انقلاب و از نظر ساختاری اهتمام به تشکیل و حفظ نظام جدید و همچنین تلاش برای گسترش انقلاب در کانون ارزشی و واکنش‌ها قرار داشت.

مواضع و رفتارهای امریکا به دلیل به خطر افتادن منافعش بیانگر این بود که با پیامدها و توسعه و رشد انقلاب اسلامی در ایران و در سطح منطقه مقابله می‌کند. بنابراین، نوعی فشار و کنترل برای مهار انقلاب اسلامی صورت می‌گرفت و آثار مداخله در امور داخلی با تقویت جریان "میان‌رو" مشاهده می‌شد.

عراق ضمن اظهار خرسندی از سقوط شاه از تأثیر انقلاب بر شیعیان عراق نگران بود و از طریق حمایت از گروه‌های ضدانقلاب و تجزیه طلب در کردستان و خوزستان، در امور داخلی ایران نوعی مداخله را سازماندهی کرد. علاوه بر این، تحرکات و تجاوزات مرزی عراق نوعی ناامنی را در مناطق و شهرهای مرزی ایجاد کرد.

روند تلاش‌های امریکا و عراق و حامیان منطقه‌ای آن و جریان‌های داخلی تدریجاً نگرانی‌ها را دامن زد و نوعی همسویی را در تلاش و اقدامات علیه نظام و انقلاب بیان می‌کرد. در این مسیر، تصرف سفارت امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برای مقابله با سیاست‌های امریکا پس از

انتقال شاه به امریکا و جلوگیری از تکرار حوادثی همچون کودتای ۲۸ مرداد، ماهیت تهدیدها و رویارویی‌ها را تغییر داد.

صدام که در تیر ۱۳۵۸ حسن البکر را بر کنار کرده بود، آماده حمله به ایران بود اما تحت تأثیر حادثه تصرف سفارت امریکا تلاش‌های خود را متوقف کرد تا سرانجام رویارویی ایران و امریکا را مشاهده نماید و امیدوار بود نظام جدید با اقدامات و سیاست‌های امریکا فرو ریزد. امریکا که تا آن زمان سیاست صبر و انتظار را دنبال می‌کرد، تلاش‌های جدیدی را آغاز کرد تا نظام جمهوری اسلامی بر اثر فشار بیرونی و بحران‌های سیاسی - امنیتی داخلی سقوط نماید یا مجدداً مجبور شود روابط خود را با امریکا برقرار سازد.

بر اثر این تحولات، اهداف و سیاست‌های نظامی - امنیتی و روانی علیه ایران شکل و ماهیت جدیدی به خود گرفت و رویارویی ایران و امریکا بر کلیه رخدادهای سیاسی - امنیتی در داخل کشور، در سطح منطقه و بر رفتار عراق سایه افکند. عراق در چارچوب اوضاع جدید، اقدامات نظامی - امنیتی خود را تشدید کرد و درگیری‌های نظامی در مرز ایران و عراق در فروردین ۱۳۵۹ به اوج رسید. به موازات آن، امریکا به قطع رابطه با ایران و تحریم این کشور و سپس عملیات نظامی برای نجات جان گروگان‌ها اقدام کرد. روند تحولات داخلی نیز با ترکیب و روش جدید تغییر کرد و جبهه‌ای متحد برای براندازی شکل گرفت.

در برابر تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی نوعی مدیریت برای مقابله و دفاع به وجود آمد. مفهوم سازی تحولات پس از تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و با تشکیل بسیج مستضعفین در ۵ آذر همان سال با هدف بازدارندگی صورت گرفت ولی هیچ یک از این اقدامات نقش و تأثیری برای پیشگیری یا بازدارندگی نسبت به تصاعد بحران نداشت و متقابلاً تلاش‌ها برای تحمیل جنگ به ایران ادامه داشت و سرانجام هم به جنگ منتهی شد.

ماهیت و روند تحولات پس از پیروزی انقلاب به مدت بیست ماه نشان می‌دهد چگونه تهدیدات داخلی و خارجی شامل اقدامات عراق و امریکا با هم

منطبق شد و تدریجاً از درگیری‌های محدود سیاسی، نظامی و امنیتی به درگیری‌های وسیع و گسترده و سرانجام به وقوع جنگ منجر شد.

برپایه این تجربه، نقطه عزیمت برای بررسی الگوی رفتاری از بررسی تهدید شروع می‌شود. موجودیت سیاسی و هویت دینی - انقلابی که دستاوردهای انقلاب اسلامی بود تهدیدی برای آنان به شمار می‌رفت که ادراک این تهدید موجب واکنش و در نتیجه پیدایش بحران گردید و تصاعد کنش و واکنش‌ها در تعاملی عمیق و پیچیده بحران را گسترده و به جنگ تبدیل کرد.

بررسی وقایع در چارچوب مفهوم "تهدید - بحران - جنگ" نشان می‌دهد که گرچه جنگ ایران و عراق پایان یافت ولی دوره جدیدی با "تهدید - بحران" و احتمال تبدیل آن به جنگ شروع شده و همچنان ادامه دارد. آنچه مهم است و ضرورت دارد به آن توجه شود این موضوع است که ساز و کارهای شکل‌گیری تهدید و تبدیل تهدید به بحران و سپس جنگ چگونه است؟* در صورت وقوع جنگ چگونه می‌توان از گسترش آن جلوگیری و برای پایان آن اقدام کرد؟

جنگ ایران و عراق حاصل شکل‌گیری تهدید و تشدید آن و تبدیل آن به بحران و سپس جنگ بود. ماهیت بحران و جنگ، بین‌الدولی بود ولی ابعاد بین‌المللی پیدا کرد. همچنین ماهیت تهدیدات عراق علیه موجودیت سیاسی نظام جدید، بحران و جنگ را موجب شد ولی در سال‌های پایانی جنگ مجدداً عراق با تهدید موجودیت ایران موجب شد تا برای خاتمه جنگ تصمیم گرفته شود. در واقع وجود تهدید نقطه ثقل و محوری در شروع و پایان جنگ بود.

گسترش بحران و جنگ میان دو کشور ایران و عراق به گسترش دامنه جنگ در عرصه‌های زمینی، هوایی و دریایی منجر و حتی مناطق غیرنظامی

و مردم بی‌دفاع را شامل شد و عراق از سلاح‌های شیمیایی نیز به طور گسترده استفاده کرد. این تحولات ابعاد جنگ را از بین‌الدولی به منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرد.

با اتمام جنگ ایران و عراق، تداوم تهدیدات و پیدایش بحران‌های محدود سیاسی و احتمال تبدیل آن به جنگ، بیانگر تکرار روند تهدید - بحران - جنگ است. منطق حاکم بر تکرار این روند و "الگوی رفتاری" آن از جمله موضوعاتی است که باید به آن توجه شود.

با در نظر گرفتن الگوی بحران "برچر" و تجربیاتی که در گذشته و حال درباره تهدید، بحران و جنگ وجود داشته است چارچوب مباحث نظری شامل موضوعات زیر خواهد بود:

۱- "تهدید" ادراکی ذهنی و نقطه آغاز شکل‌گیری نگرانی از مخاطرات و پیامدهای تحقق تهدید نسبت به منافع و ارزش‌ها است و عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری و کنش‌ها و واکنش‌ها است که تعریف و بررسی خواهد شد.

۲- "پیدایش وضعیت" که مرحله قبل از بحران است و به منزله ظهور علائم و نگرانی‌ها است و در شکل‌گیری ادراک ذهنی نقش دارد لذا به آن توجه شده است.

۳- "شکل‌گیری بحران" براساس قاعده "رفتار، رفتار می‌آورد" و "منازعه، منازعه می‌آورد"، حاصل تعامل ذهن با رفتار و رفتار با ذهن است که با تسلسل رفتار در تعاملات دو یا چند جانبه ابعاد آن آشکار می‌شود. در این مرحله، ادراک منشأ رفتار است که صورت عینی به خود گرفته است و در واقع زمینه تشدید بحران را فراهم می‌کند و به منزله شکنندگی در اوضاع و خارج شدن روندها از کنترل می‌باشد. به عبارت دیگر، پیوستگی رفتارها و تصاعد بحران در کنش و واکنش‌ها، چشم‌انداز و وضعیت‌های پیش‌بینی نشده‌ای را ترسیم می‌کند.

۴- "مدیریت بحران" با فرض اینکه بحران اساساً حد فاصل جنگ و صلح است می‌تواند از گسترش بحران و تبدیل آن به جنگ مانع شود. این مهم با

ایجاد "گسست در رفتارها" از طریق مذاکره و گفت‌وگو و ایجاد توافقات جدید ممکن است، در غیر این صورت، وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

در مدیریت بحران انتخاب گزینه بسیار مهم است.* مقابله قدرتمندانه به معنای گزینه وسیع بیانگر نوعی آمادگی برای جنگ و اقدام پیشگیرانه یا بازدارندگی است. گاهی این گزینه جنگ را خاتمه می‌دهد و گاهی تأثیر معکوس دارد و روند وقوع جنگ را تسریع می‌کند.

همچنین گزینه محدود یا عبور از کنار بحران در حالی که می‌تواند مانع از وقوع جنگ شود گاهی به معنای ضعف ارزیابی می‌شود و با افزایش امتیاز و باج‌خواهی، روندهای منتهی به جنگ را تسریع می‌کند.

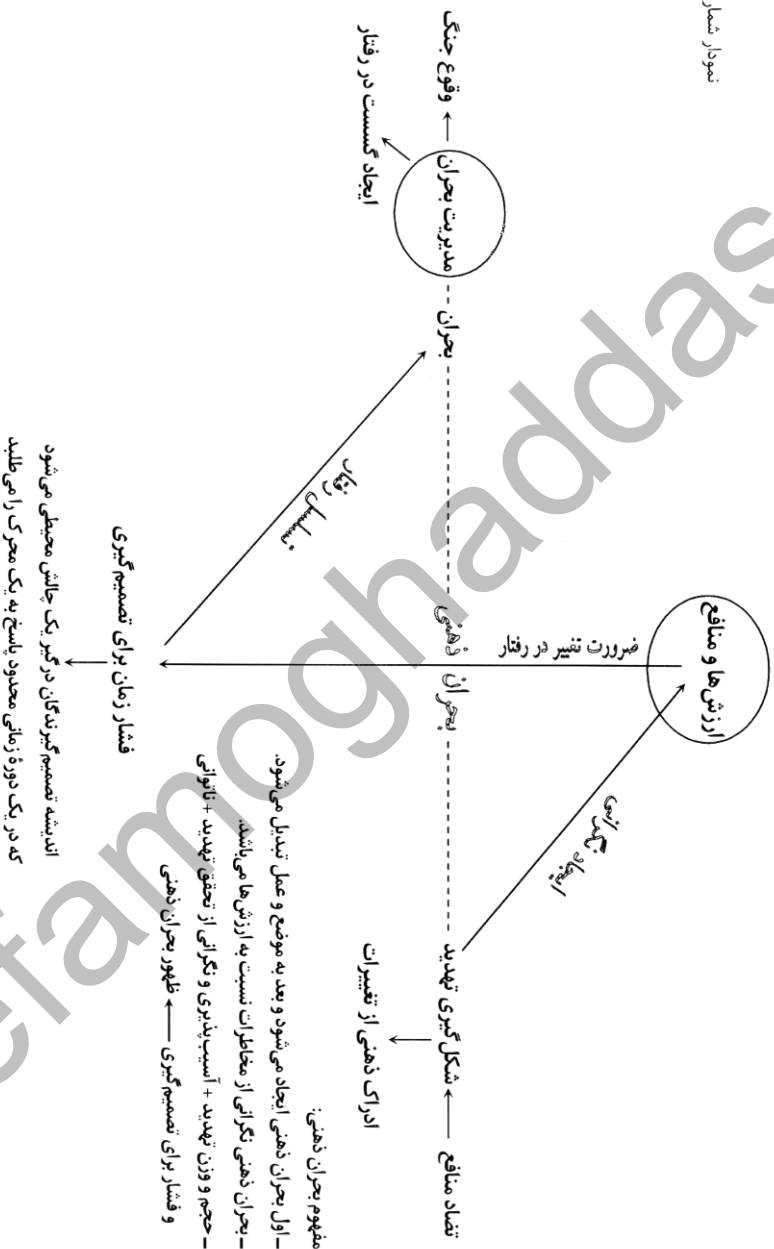
۵- "وقوع جنگ" به معنای شکل‌گیری روندهای اجتناب‌ناپذیر و شکست دیپلماسی است؛ زیرا در وضعیتی که تقسیم پیروزی و شکست در مذاکرات ممکن نباشد وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر است.

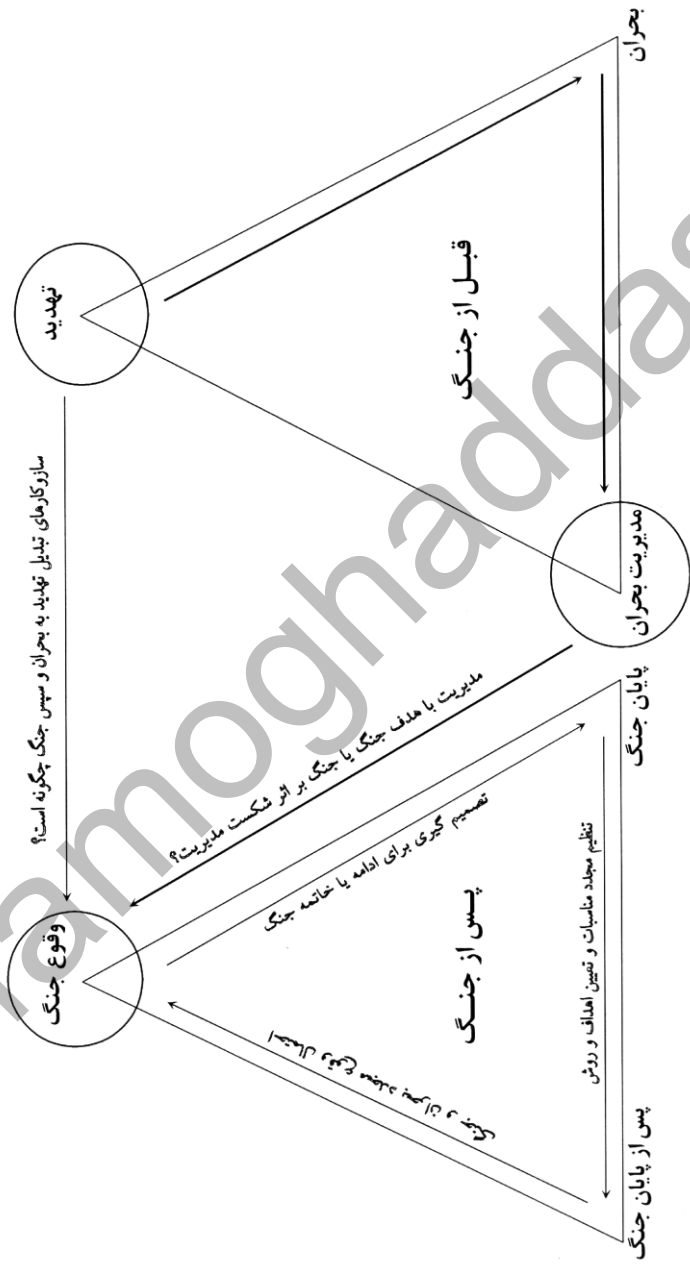
۶- "پایان دادن به جنگ" ناظر بر تصمیم‌گیری بازیگران در سطح دو کشور و در سطح بین‌المللی برای خاتمه دادن به جنگ است. امکان‌پذیری پایان دادن به جنگ همانند امکان‌پذیری شروع آن یا جلوگیری از آن از مسائلی است که در شکل‌گیری روندهای منتهی به جنگ و تداوم یا خاتمه دادن به آن نقش مهمی دارد.

۷- "پس از جنگ" نحوه پایان دادن به جنگ و تصویری که طرفین از موقعیت و دستاوردهای خود دارند تأثیر بسزایی در ایجاد مسائل جدید بین‌الدولی یا در سطح منطقه و بین‌المللی دارد و این موضوع می‌تواند دور جدیدی از تهدید - بحران را با احتمال وقوع جنگ به وجود آورد.

نظر به اهمیت مفاهیم "تهدید"، "بحران" و "مدیریت بحران" برای جلوگیری از "وقوع جنگ" و "تصمیم‌گیری برای خاتمه دادن به جنگ" در صورت وقوع آن و "پس از جنگ"، در ادامه بحث این موضوعات بررسی خواهند شد.

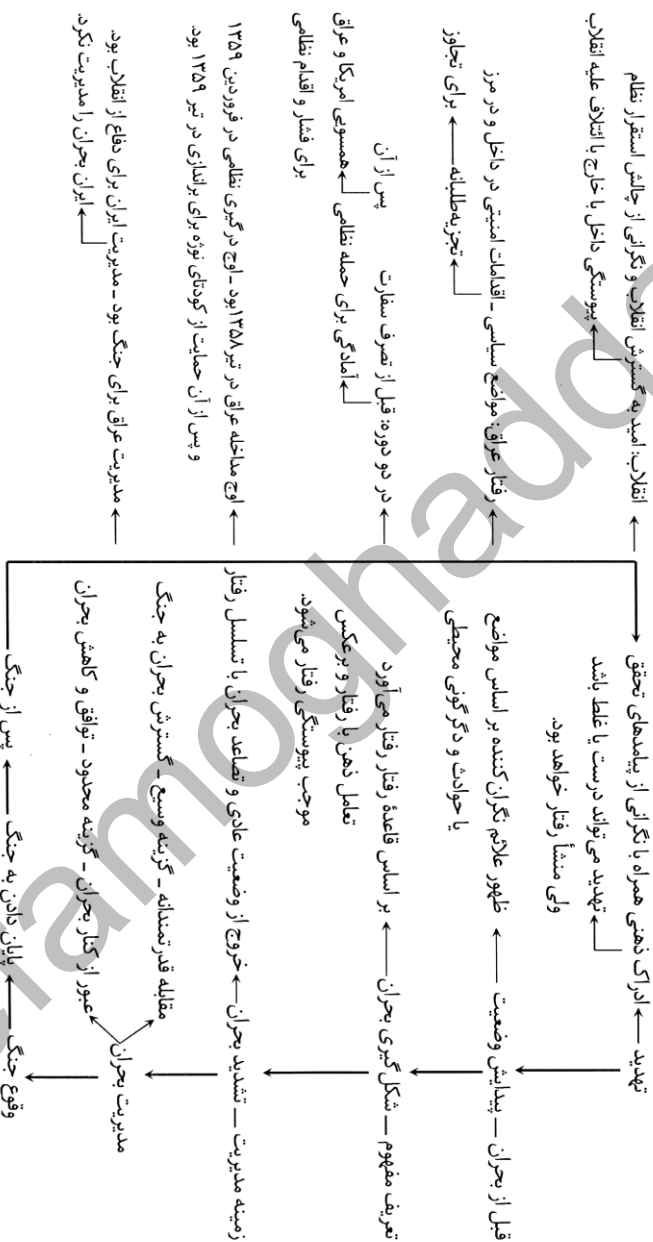
* برخی از محققان بحران را با رویکرد تصمیم‌گیری تعریف کرده‌اند. در واقع برداشت تصمیم‌گیرندگان، روش و چگونگی تصمیم‌گیری آنها را در برابر بحران مشخص می‌کند.





مدل نظری

تطبیق با جنگ ایران و عراق نمودار شماره ۳



انقلاب: امید به گسترش انقلاب و نگرانی از چالش استقرار نظام

← پیوستگی داخل با خارج با ائتلاف علیه انقلاب

← رفتار عراق: مواضع سیاسی - اقدامات امنیتی در داخل و در مرز

← تجزیه طلبانه ← برای تجاوز

← در دو دوره: قبل از تصرف سفارت پس از آن

← آمادگی برای حمله نظامی ← همسویی امریکا و عراق

برای فشار و اقدام نظامی

← اوج مداخله عراق در تیر ۱۳۵۸ بود - اوج درگیری نظامی در فروردین ۱۳۵۹

و پس از آن حملات از کودتای نوزده تیر برای برتری در تیر ۱۳۵۹ بود.

← مدیریت عراق برای جنگ بود - مدیریت ایران برای دفع از انقلاب بود.

← ایران بحران را مدیریت نکرد.

تهدید

مفهوم تهدید در ادبیات سیاسی - امنیتی به معنای توانایی‌ها، نیات و اقدامات دشمن بالفعل و بالقوه برای ممانعت از دستیابی موفقیت‌آمیز خودی به علائق و مقاصد امنیت ملی یا مداخله به نحوی که نیل به علائق و مقاصد به خطر بیفتد^(۱۹) تعریف شده است.

تهدید به گمان لازاروس (۱۹۶۸) انتظار نوعی خسارت و ضرر و زیانی است که هنوز پیش نیامده اما مورد انتظار است. تهدید ممکن است نسبت به ارزش‌های کسی فعال یا منفعل، قوی یا ضعیف و مرکزی یا حاشیه‌ای باشد.^(۲۰) به بیان دیگر، وضعیت فوری محرک که نتیجه‌اش تهدید است صرفاً خبر از آسیبی می‌دهد که نسبت به منافع و ارزش‌ها در راه است.

ارزش‌ها و منافع در محث تهدیدات نقشی اساسی در تعریف تهدید و ساماندهی واکنش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دارد. در واقع آنچه واکنش برمی‌انگیزد و موجب شناسایی و تعریف تهدید می‌شود ارزش‌ها و منافع است. فرضاً در یک نظام سکولار، ماهیت نظام ارزشی سکولاریستی سبب می‌شود هرگونه گرایش به ارزش‌های دینی و سیاستگذاری بر مبنای ارزش و اصول و تفکر دینی، تهدید ارزیابی شود. در اینجا ماهیت نظام و ارزش‌های آن، ماهیت و حتی میزان تهدید را تعریف می‌کند.

ارزش در اینجا به معنای آن چیزی است که اکثریت جامعه آن را مطلوب می‌پندارند. منافع ملی از ارزش‌های اجتماعی الهام می‌گیرد و سپس اهداف و اصول سیاست خارجی را مشخص می‌کند. بنابراین ماهیت تفکر و نظام ارزشی جامعه، اصول و ارزش‌ها و منافع را مشخص می‌کند و آن را به آرمان ملی ارتقا می‌دهد.

ساز و کار شکل‌گیری و تعریف ارزش‌ها بسیار پیچیده و متأثر از تجربیات تاریخی، دیدگاه‌های فرهنگی، تحولات سیاسی - اجتماعی، ماهیت نظام سیاسی و بسیاری از ملاحظات دیگر است که در مجموع هویت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد.

چنانکه روشن است ارزش‌ها امری درونی و ذهنی و در حوزه هویتی هستند؛ به همین دلیل، تهدید ارزش‌ها و منافع نوعی نگرانی و بحران ذهنی را نسبت به مخاطرات آینده و پیامدهای تحقق تهدید موجب می‌شود و همین امر انرژی جدیدی را برای واکنش و تصمیم‌گیری به وجود می‌آورد.

در غرب روند تحولات سیاسی - اجتماعی موضوعی را به نام "مصلحت عمومی" و تشکیل دولت شکل داد. بنابراین دولت حافظ مصالح ملی است. مبانی منافع ملی با منافع دینی الزاماً با هم منطبق نیست؛ زیرا مرجع منافع دینی شرع و قانون الهی است ولی مرجع منافع ملی گاهی ارزش‌های اجتماعی است که خاستگاه دینی و قدسی ندارد. در واقع وسیله ارزیابی منافع ملی عقلانیت محاسبه‌گر است ولی منافع دینی تکلیف و وظیفه است.

باری بوزان در نگرش به تهدید در نسبت با امنیت ملی، تأکید می‌کند که هر تهدیدی مسئله امنیت ملی نیست و درباره ویژگی دوگانه یک تهدید به عنوان موضوع امنیت ملی می‌گوید: اولاً خارج از مقولات قواعد متعارف باشد؛ ثانیاً حیات را به طور جدی مورد تعرض قرار دهد. به همین دلیل وی تأکید می‌کند باید بکوشیم تا مسائل امنیتی را به غیرامنیتی تبدیل* و در چارچوب قواعد متعارف حل کنیم.^(۲۱) همچنین بوزان تأکید می‌کند در تعریف تهدیدات، تفاوت در ساخت داخلی، بر نحوه تعریف تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها تأثیر مهمی دارد. ولی تمام کشورها با توجه به ماهیت بنیادیشان، در رابطه با نگرانی‌های امنیتی درباره بقای بنیان سرزمینی و استقلال سیاسی‌شان اشتراک اساسی دارند. ولی تفاوت‌های داخلی آثار

* الی ویور در بررسی امنیتی یا غیرامنیتی کردن موضوعات طرح پرسش می‌کند که چه عاملی یک چیز یا موضوع را به مسئله امنیتی تبدیل می‌کند؟ وی در پاسخ تعریفی ارائه می‌دهد که با مفهوم تهدید منطبق است: "مسائل امنیتی عبارت‌اند از رخدادها و تحولاتی که حاکمیت یا استقلال یک کشور و دولت را به شیوه‌ای بنیادین و سریع مورد تهدید قرار می‌دهند و آن را از قابلیت و توانایی لازم به جهت اداره و مدیریت مستقل خویش محروم می‌کنند.

(ترجمه مرادعلی صدوقی، فصلنامه فرهنگ/اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰،

شماره سوم و چهارم، ص ۱۷۵ و ۱۷۶)

عمیقی بر ساخت امنیت می‌گذارد و در تعریف مسائل امنیتی و اولویت‌ها برای سیاستگذاری امنیتی تأثیرگذار است.^(۲۲)

چنانکه روشن است مفهوم تهدید همانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی علاوه بر پیوستگی با سایر مفاهیم، با تغییر و تداوم همراه است. تنها اسم و کلمهٔ تهدید ثابت است ولی درونمایه و مفهوم آن پدیده‌های پویا و در حال رشد و توسعه و تکامل است که در موقعیت‌های مختلف معانی متفاوتی دارد. برای ارائهٔ تعریف از مفهوم تهدید با توجه به درونمایه بحث تهدیدات و ذهنی بودن آن نمی‌توان از یک نقطه ساکن برای توضیح دربارهٔ ادراکات ذهنی نسبت به تهدید شروع کرد بلکه نوعی پیوستگی و تعامل عمیق میان تهدید و ادراک ذهنی از تهدیدات در سطوح و زمان‌های مختلف وجود دارد و اساساً پویایی و گسترش و تعمیق مفهوم تهدید و تعریف از تهدیدات، حاصل همین پیوستگی مفهوم با وقایع و رخدادها می‌باشد.

در مورد تهدید گفته می‌شود پیش از آنکه موضوع شناخت باشد موضوع تعریف و بازتعریف است و به بیان دیگر، می‌توان از پدیده‌های واحد، که تهدید پنداشته می‌شود، تعاریف و برداشت‌های مختلف و گاه متضادی ارائه داد. آنچه در نزد یک نخبهٔ سیاسی تهدید تعریف می‌شود لزوماً در نزد نخبگان دیگر، درک همگون و مشابه‌ای نمی‌یابد. لذا تهدید کاملاً مفهومی ذهنیت‌پرورده (subjective) است.^(۲۳)

مارتین لی نورجی نیز در کتاب خود می‌نویسد: «تهدید یک عنصر ذهنی دارد که ادراک و احساسات طرفین درگیر را شامل می‌شود، به خاطر همین ماهیت ذهنی، تهدیدات نسبت به اقداماتی چون فریب و سوء برداشت بسیار حساس هستند. دیپلمات‌ها و استراتژیست‌های نظامی مانند کسانی که ورق بازی می‌کنند تمام مهارت خود را به کار می‌گیرند تا طرف مقابل را دچار فریب یا سوء برداشت نمایند. آنها در اغلب موارد موفق می‌شوند چرا که تهدیدات، به طور چشم‌گیری نسبت به مبالغه و مسامحه حساس هستند و اکثر اطلاعات مورد نیاز برای تحلیل تهدیدات، یا ناقص‌اند یا دچار سوء تعبیر

می‌شوند چنانکه وزارت خارجه امریکا نتوانست تهدید صدام بر ضد کویت را پیش‌بینی کند. همچنین وزارت دفاع امریکا قدرت صدام را قبل از آغاز عملیات طوفان صحرا بیش از واقعیت برآورد کرده بود.»^(۲۴) البته ذهنی بودن تهدیدات به معنای آنچه در نظریه "سازهانگاری" در جامعه‌شناسی معرفت و مباحث فرا نظری در کل علوم اجتماعی گفته می‌شود نیست. سازهانگاری در پاسخ به اینکه واقعیت چگونه ساخته می‌شود و چه خصوصیتی دارد بر نقش زبان، معانی، قواعد، هنجارها، نهادها، فرهنگ و هویت^(۲۵) تأکید می‌کند و می‌گوید جهان چیزی تلقی می‌شود که ساخته و ابداع شده است و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم یا موجودی از قبل زاده شده فرض کرد. به بیان دیگر، از این منظر، دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان ممکن نیست. همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد. به یک بیان، جهان اجتماعی شبکه‌های تفسیری است که افراد و گروه‌های انسانی آنها را شکل می‌دهند.^(۲۶)

از منظر سازهانگاری، واقعیت به معنای امر طبیعی وجود ندارد بلکه این معناسازی است که واقعیت را شکل می‌دهد. در بحث ذهنی و ادراکی بودن تهدیدات، در واقع تعامل ذهن با واقعیت و شکل‌گیری تصورات و ادراک از خطر منشأ کنش و واکنش‌ها ارزیابی می‌شود. به بیان دیگر، واقعیات بیرونی و تأثیر ذهنی و ادراکی از آن در تعاملی فعال و به هم پیوسته موجب می‌شود مفهوم تهدید شکل بگیرد.

در عین حال بنابر نظر روان‌شناسان اجتماعی، برداشت از دشمن، حتی اگر غلط هم باشد، می‌تواند به ایجاد واقعیت کمک کند و به این پیش‌بینی دوری بینجامد که وقتی سوء ظن‌ها اوج می‌گیرند حرکت دفاعی یکی از طرفین ممکن است از طرف مقابل تحریک‌آمیز تلقی شود و آن را به انجام اقدام دفاعی متقابلی برانگیزاند که این عکس‌العمل تنها به تأیید سوء ظن‌های طرف اول کمک می‌کند.^(۲۷) ذهنیت موجب شکل‌گیری واقعیت می‌شود به

این معنا که ادراکات ذهنی بر شکل‌گیری واقعیت اثر می‌گذارد و موجب کنش و واکنش و وقوع رخداد‌های سیاسی - امنیتی و نظامی می‌شود. ریموند کوهن دربارهٔ تأثیر تهدید بر شکل‌گیری بحران در کتاب خود می‌نویسد: «تصورات ناشی از تهدید یکی از شرایط ضروری بحران است و اگر چنین تصویری ایجاد نشود، بحران نیز ایجاد نخواهد شد. تصور ناشی از تهدید موجب یک رشته وقایعی می‌شود که شاخص بحران می‌باشند و در اصطلاح روان‌شناسی اجتماعی به آن "فرایند تقلید" گویند که اقداماتی برای مواجهه با خطر پیش‌بینی شده است.»^(۲۸)

کوهن بر تصورات ناشی از تهدید و اهمیت درک آن برای فهم منطق تهدید تأکید می‌کند: تلاش برای تبیین و روشن نمودن منطقی که در پس تصور ناشی از تهدید وجود دارد همراه با استدلالاتی نظیر اینکه چرا بایستی یک ارزیابی اقدامات متقابل دور از ذهنی را منجر شود که ممکن است ثبات نظام بین‌الملل را به هم بزند اهمیت خاصی دارد.

پذیرش مفهوم تهدید که امری ذهنی و ادراکی است از ملاحظات تأثیر می‌پذیرد که باید به آن توجه داشت. ریچارد اسنایدر برای نخستین بار با یاری جستن از حوزه سایبرنتیک* اثبات کرد اقدام کشورها نتیجهٔ ذهنیت تصمیم‌گیران است. وی برای درک کنش و واکنش دولت‌ها به بررسی منابع و نیروهای داخلی تأثیرگذار بر ذهنیت تصمیم‌گیران پرداخت و مدلی موسوم به "کنش، واکنش و تعامل" ارائه کرد. از نظر این پژوهشگر جهان واقعی و عینی مهم نیست و آنچه اهمیت دارد برداشت تصمیم‌گیران و تعریف آنها از وضعیت است چرا که این برداشت‌ها، نگرش سیاستگذاران را به وضعیت شکل می‌دهد و به اتخاذ تصمیم وا می‌دارد.^(۲۹)

هالستی نیز در کتاب خود می‌نویسد هرگونه تعیین هدف، انتخاب از میان سلسله اقدامات مختلف یا پاسخ به یک وضعیت در محیطی خاص را تا حدی

می‌توان بر پایه تصورات سیاستگذاران از واقعیت توضیح داد. افراد بر حسب تصورات خود از محیط کنش و واکنش نشان می‌دهند. در سیاستگذاری، وضعیت محیط آن قدر اهمیت ندارد که باور مقامات رسمی حکومت، درباره آنچه این وضعیت باید باشد. منظور ما از تصور عبارت است از درک افراد از هدف، واقعیت یا شرایط، ارزیابی آنان از این هدف، واقعیت یا شرایط بر پایه خوبی یا بدی، دوستانه یا خصمانه بودن یا ارزش آن و مفهومی که این افراد برای هدف، واقعیت یا شرایط مزبور قائل‌اند یا از آن استنتاج می‌کنند. در سیاست خارجی نیز سیاستگذاران مختلف از یک وضعیت، مفاهیم مختلفی را درک می‌کنند و از آنجا که یک وضعیت را به طرق گوناگون مشخص می‌سازند و نتایج مختلفی از آن استنتاج می‌کنند، رفتارهای متفاوتی خواهند داشت.^(۳۰) به همین دلیل، ارزیابی از وضعیت عینی ممکن است با واقعیت ارتباط داشته یا نداشته باشد.^(۳۱)

ادراکی بودن تهدیدات سبب شده است در تعریف تهدیدات مناقشات وسیعی در گیرد؛ زیرا از رخداد و موضوع واحدی با پیامدها و جهت‌گیری تهدیدآمیز، برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوتی وجود دارد. این تفاوت صرفاً از ماهیت پدیده تهدیدآمیز متأثر نیست، بلکه بیشتر به دلیل ادراکی بودن مفهوم تهدید و تفسیرهای متفاوت از موضوع تهدیدات می‌باشد. وحدت نظر درباره تعریف از تهدیدات در برخی موارد، زمانی حاصل می‌شود که ماهیت تهدیدات آشکار شده و صورت نهایی آن به معنای مخاطره موجودیت و استقلال با جنگ یا براندازی شکل گرفته باشد. در این صورت، دستیابی به وحدت نظر در تعریف پس از تحقق تهدید، نقش و تأثیری در مقابله پیشگیرانه، بازدارندگی و مهار و کنترل تهدید نخواهد داشت.

حال با این توضیح و ملاحظات که از مفهوم تهدید و تعریف تهدیدات وجود دارد چگونه می‌توان موضوع تهدید را تعریف کرد؟

به نظر می‌رسد از سه منظر و روش متفاوت مفهوم تهدید و تهدیدات را می‌توان بررسی کرد: در روش نخست با بررسی بحران و جنگ به معنای

تحقق تهدیدات می‌توان از ریشه‌ها و علل و ساز و کارهای وقوع حوادث پرسش کرد و بر این اساس تهدیدات را مورد بررسی قرارداد و تعریف کرد. با این روش، بیشتر از ماهیت وقایع و تهدیدات شناخت حاصل می‌شود و به منزلهٔ یک تجربه است ولی هیچ‌گونه کمکی به پیشگیری از تبدیل تهدیدات به جنگ نمی‌کند، زیرا مسیر بررسی این امکان را نمی‌دهد.

در روش دوم، توجه به تهدیدات را می‌توان از طرق کالبد شکافی تصمیم‌گیری سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان در انتخاب گزینه‌ها انجام داد. از این منظر به ذهنیت و تصورات تصمیم‌گیرندگان با تحلیل روان‌شناختی توجه می‌شود و اینکه چه عواملی با چه ساز و کارهایی به شکل‌گیری ذهنیت‌ها و تصورات تأثیر می‌گذارد.

در روش سوم، به روندهای منتهی به بحران و جنگ، به منزله تهدید توجه می‌شود. تعریف تهدید با این روش به معنای ترسیم چشم‌اندازهای آینده و احتمال وقوع بدترین وضعیت‌هاست. از این روش برای پیش‌بینی و پیشگیری تبدیل تهدید به بحران و جنگ استفاده می‌شود و با تعریف تهدید به معنای ادراک ذهنی از خطر و پیامدهای خسارت‌آمیز تحقق تهدیدات، منطبق است. تعریف جدید از تهدید و تصمیم‌گیری بر پایهٔ ذهنیت سبب شده است برخی از پژوهشگران بر اساس این واقعیت که جنگ بدون تصمیم دولتمردان رخ نخواهد داد وقوع جنگ را بر اثر درک نادرست، سوء تفاهم، محاسبهٔ اشتباه و قضاوت نادرست ارزیابی کنند.^(۳۲) رابرت جرویس (۱۹۷۶) بر اساس نظر کنت بالدینگ معتقد به این علل روانی از جنگ است. او معتقد است که هر انسانی برای خود تصویری خاص از واقعیات موجود در جهان ترسیم کرده است. این تصاویر از واقعیات مهم‌تر از خود واقعیت است، چرا که رفتار ما را شکل می‌دهد و همانند عینکی است که واقعیات را به ما نشان می‌دهد و ما جهان را بر اساس مفاهیم از پیش ساختهٔ ذهن خود تفسیر می‌کنیم.^(۳۳)

علاوه بر این، ذهنیت و تصورات از تهدید نقشی در تصمیم‌گیری و اقدام می‌گذارند که سبب شده است تبلیغات و جنگ روانی برای تأثیرگذاری بر

ذهنیت طرف مقابل نقش و اهمیت بسزایی پیدا کند؛ البته دامنهٔ این موضوع به درگیری و اقدام نیز گسترش می‌یابد؛ زیرا مؤثر بودن تهدید پیش از همه به "اعتبار" آن بستگی دارد. دولت "ب" باید باور داشته باشد که اگر تقاضای دولت "الف" را اجابت نکند تهدید عملی خواهد شد.^(۳۴) علاوه بر این، باید میان شدت تهدید و مسئله مورد مجادله تناسب وجود داشته باشد.^(۳۵) این ملاحظات سبب می‌شود دامنهٔ جنگ روانی و تبلیغات به اقدامات عملی گسترش یابد و تهدیدات را در یک تسلسل اقدامات ماریپیچ به بحران تبدیل نماید.

در مسیر شکل‌گیری تهدیدات و نهادینه شدن تصورات ذهنی از تهدید و اقدام کردن در واکنش به تهدیدات، آنچه نگران‌کننده است صرفاً تبدیل تصورات به اقدام و در نتیجه تهدید به بحران و سپس جنگ نیست بلکه شکل‌گیری تصورات غلط و مقاومت در مقابل تغییر،^(۳۶) مخاطره‌آمیز است؛ زیرا امکان و فرصت‌های محدود کردن تهدید و مهار آن را از میان می‌برد* و به نحو اجتناب‌ناپذیری به تشدید خصومت و وقوع جنگ منجر می‌شود.

بحران

ظهور علایم نگران‌کننده بر اساس دگرگونی در محیط، موضع‌گیری، رخدادهای سیاسی - امنیتی و پاره‌ای از عوامل دیگر واقعیات جدیدی را

* تهدید در هر سه مرحلهٔ صلح، بحران، جنگ وجود دارد و مرحله به مرحله تشدید می‌شود تا تبدیل به جنگ شود (محقق شدن تهدید) بنابراین تعریف تهدید خیلی پیچیده است، کدام مرحله؟ اکنون که ما درگیر بحث هسته‌ای هستیم، حقیقتاً فهمیدن و درک این مسئله که آیا واقعاً آمریکا و اسرائیل دارند ما را تهدید می‌کنند یا این گاردها و حرف‌ها و ژست‌ها جنگ روانی است، خیلی مشکل است. و هر چقدر که ما از کل منطقه اطلاعات بیشتری داشته باشیم و از دولتی که ما را تهدید می‌کند نیز اطلاعات بیشتر داشته باشیم (آیا آزادی عمل دارد یا نه؟ گرفتار چندین مسئله است، مسائل داخلی، خارجی و ...)، اگر داخل خود را خوب شناخت نداشته باشیم، ما قادر به درک درست و موضع‌گیری و تصمیم‌گیری نیستیم. بنابراین دولت مقابل را باید کامل شناخت (قوت‌ها - ضعف‌ها) وضعیت داخلی‌اش را، گرفتاری‌های خارجی‌اش را و ... منطقه‌ای را که در آن به سر می‌بریم باید شناخت؛ داخل خودمان را باید شناخت. امکان هم‌گرایی (بسترهایی که می‌توانند با ما هم‌گرا شوند در خارج) باید شناخت و ... تا بتوان موضع‌گیری کرد و تصمیم گرفت، مسئله خیلی خیلی پیچیده است.

شکل می‌دهد،* که به منزله "پیدایش وضعیت" جدید است. ادراک تهدید متأثر از ظهور واقعیات جدید است که در تعامل با ادراک ذهنی مفهوم تهدید و کنش و واکنش‌ها را تشکیل می‌دهد.

مایکل برچر از منظر دیگری به موضوع پیدایش وضعیت به منزله آغاز تعامل ذهن و واقعیات توجه کرده است و می‌پرسد "چگونه می‌توان یک بحران نظامی - امنیتی را شناسایی نمود؟" وی سپس در پاسخ بر شاخص‌های کلیدی تأکید می‌کند: "تهدید ارزش‌های اساسی، عملی حاکی از قاطعیت و خصومت آشکار می‌باشد."^(۳۷) وی با این توضیح به دو موضوع اشاره می‌کند: نخست آنکه مسئله اساسی "ارزش‌ها" است. بنابراین شناخت ماهیت تهدید بر پایه حجم و میزان تهدید ارزش‌ها باید ارزیابی شود. علاوه بر این، تهدید ارزش‌ها به معنای خصومت آشکار است. با این توضیح تهدید ارزش‌ها و برداشت از آن به عنوان خصومت آشکار بیانگر ظهور واقعیت جدیدی است که کنش و واکنش‌ها را شکل می‌دهد. اگر توضیح برچر را بپذیریم می‌توان نتیجه گرفت شاخص کلیدی در تعریف بحران و در واقع جرقه یک بحران^(۳۸) میزان تهدید علیه ارزش‌هاست که بر اثر یک سلسله رویدادها و عواملی شکل گرفته است و بیانگر پیدایش وضعیت جدید می‌باشد.

هالستی درباره بحران و تعریف آن از مجادله میان طرف‌ها و مواضعی که اتخاذ می‌کنند بحث می‌کند و اینکه "رفتار مبتنی بر اختلاف احتمالاً زمانی شکل می‌گیرد که طرف "الف" موضعی مغایر با خواست‌ها یا منافع طرف "ب" و شاید بقیه طرف‌های دیگر اتخاذ می‌کند؛ از این رو، "وضعیت بحرانی" همان خصوصیات وضعیت کمیابی (condition of scarcity) را دارد که در آن حرکت یک طرف در چارچوب زمینه موضوعی به زیان موضع طرف دیگر تلقی

* برچر در جای دیگری از کتاب خود درباره شروع بحران این پرسش را طرح می‌کند که یک بحران بین دولتی چگونه آغاز می‌شود؟ وی سپس در پاسخ می‌نویسد: این نوع بحران با بروز بحران در سیاست خارجی یک دولت از طریق عمل خصمانه، یک اتفاق مهم یا تغییر محیط بین‌المللی به وجود می‌آید. محرک این بحران ممکن است عامل اصلی داخلی یا خارجی باشد.

(بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ص ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱)

می‌شود.^(۳۹) وی تنش و اختلاف را هم نشأت گرفته از بی‌اعتمادی و سوءظن می‌داند و تأکید می‌کند تضاد، بی‌اعتمادی، سوءظن و مانند آن شرایط کافی برای بروز یک اختلاف یا بحران نیستند^(۴۰) بلکه تنش جزئی از اختلاف و بعد روان‌شناختی آن است. وی سپس در پاسخ به پرسش "پس بحران چیست؟" می‌نویسد: بحران مرحله‌ای از اختلاف است و وجه مشخص آن بروز ناگهانی وقایع دور از انتظار در نتیجه اختلاف قبلی است. وی نشانه‌های بحران را شامل: ۱- اقدامات پیش‌بینی نشده طرف مخالف؛ ۲- احساس عظیم بودن خطر؛ ۳- احساس ضیق وقت برای تصمیم‌گیری یا پاسخ‌گویی؛ ۴- احساس به وجود آمدن عواقب مصیبت‌بار به خاطر اقدام نکردن؛ ذکر و تأکید می‌کند: اگر از قبل اختلافی وجود نداشته باشد امکان ندارد هیچ یک از رخدادها یا احساس‌ها فعلیت پیدا کند.^(۴۱)

در این مرحله، درک از ماهیت تهدید و نگرانی‌ها صرفاً به دلیل ماهیت تهدید نیست، بلکه تصمیم‌گیری برای واکنش‌ها، ضرورت تغییرات و پاره‌ای از مسائل دیگر موجب "بحران ذهنی" می‌شود. در یک مرحله، ماهیت تهدید و ضرورت واکنش منشأ شکل‌گیری بحران ذهنی می‌شود ولی پس از شکل‌گیری بحران ذهنی ضرورت تصمیم‌گیری و واکنش‌ها "بحران" و ماهیت آن را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، ظهور رخدادها و وقایع جدید نگرانی نسبت به ارزش‌ها را موجب می‌شود و این به معنای تهدید است. تهدید بر ادراکات تأثیر می‌گذارد و "بحران ذهنی" را به وجود می‌آورد و در مسیر تلاش برای رفع بحران ذهنی با تصمیم‌گیری و واکنش‌های جدید، "بحران" شکل می‌گیرد. مثلاً حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰) در آمریکا و واکنش آمریکا در برابر این حادثه نوعی نگرانی ذهنی را در بسیاری از کشورها از جمله ایران موجب شد. تصمیم‌گیری آمریکا برای حمله به طالبان و القاعده در افغانستان و بعدها قرارداد نام ایران در فهرست "محور شرارت" و تهدید به اقدام نظامی موجب بحران ذهنی شد. واکنش و تصمیم‌گیری ایران و متقابلاً مواضع و رفتارهای آمریکا، مناسبات دو کشور را تغییر داد و وضعیت

بحرانی شد. از نظر برچر، یک بحران سیاست خارجی ناشی از سه شرط است که تغییر محیط داخلی یا خارجی یک دولت را به همراه خواهد داشت:

- ۱- تهدید ارزش‌های اساسی؛ ۲- آگاهی از زمان معین پاسخ به تهدید ارزش؛
- ۳- احتمال زیاد ورود به خصومت‌های نظامی. این سه شرط تصورات مربوط به بالاترین سطح تصمیم‌گیرندگان دولت منفرد هستند.^(۴۲)

در تعریف بحران توضیحات دیگری هم وجود دارد؛ دگرگونی در وضعیت در جریان کنش‌های سیاسی بین‌المللی و بحران‌های بین‌المللی حاد و از هم پاشیدن کوتاه مدت امور که بیانگر شدت رویدادهاست.^(۴۳) همچنین هنر لوود و دیگران که رفتار وزارت دفاع آمریکا را در بحران‌های خارجی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۵ بررسی کرده‌اند بحران را این گونه تعریف می‌کنند: یک فعالیت معطوف به تصمیم‌گیری فوق‌العاده که در آن الگوهای تصمیم‌گیری موجود به وسیله وضعیت درهم می‌شکند. وضعی اضطراری که تهدید به تحمیل خشونت و خسارت عمده به منافع ملی صورت می‌گیرد.^(۴۴)

از این منظر بحران یکی از الفاظ پر استعمال است که نماد آشفتگی در سیاست میان ملت‌هاست و به منزله مشکلاتی است که در روند تصمیم‌گیری و فشارهای ناشی از آن به طور تنگاتنگ با دو مفهوم دیگر، تعارض و جنگ، مرتبط است و در بسیاری از موارد بحران‌ها به جنگ منتهی می‌شوند.^(۴۵)

غیرقابل پیش‌بینی بودن جزء طبیعت بحران است به همین دلیل خطر شعله‌ور شدن ناگهانی و تشدید آتش بحران وجود دارد.^(۴۶) با همین ملاحظه برچر بحران را با زلزله مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «بحران یک زلزله سیاسی است که در وضعیت‌های ویژه‌ای از بازیگرها، رژیم‌های آنها، قابلیت، اهداف، ایدئولوژی‌ها و متغیرهایی از این قبیل و میراث متراکم به جای مانده از گذشته آنها فوران می‌کند.»^(۴۷) در اینجا برچر به ریشه‌ها و عوامل بحران نیز توجه کرده است.

بنابراین، تغییر و دگرگونی، عدم قطعیت و غیرقابل پیش‌بینی بودن از مشخصه‌های بحران است که بر اثر عوامل* مختلف بین‌المللی یا بین‌الدولی میان دو یا چند کشور به وجود می‌آید و رفتار بازیگران را تغییر می‌دهد. در چنین وضعیتی همیشه و تنها بحران سیاسی به جنگ می‌انجامد و سایر بحران‌ها به بحران سیاسی تبدیل می‌شود.^(۴۸) تبدیل برخی بحران‌ها به جنگ از سه جنبهٔ ویژه بحران و رفتار دولت‌ها در خلال آن ناشی می‌شود. خطراتی که در جریان چانه‌زنی وجود دارد، خطراتی که در ذات یک موقعیت بحرانی هست و شامل ریسک‌ها و عدم قطعیت‌هایی است که مورد نظر طرفین نیست و خطراتی که ناشی از تناقض‌ها و کمبودهای ممکن در فرایند تصمیم‌گیری حکومت‌های درگیر در بحران به چشم می‌خورد.^(۴۹)

فینیلسون و زاچر (۱۹۸۰) می‌گویند بحران زمانی روی می‌دهد که هر دو طرف متعارض یا یکی از دو طرف، یکی از کارهای زیر را انجام دهند:

- ۱- اظهار کنند که احتمال وقوع جنگ در آینده نزدیک زیاد است؛
- ۲- اظهار کنند که اگر یک طرف، خطمشی سیاسی خاصی را تغییر ندهد آنها از نیروی نظامی استفاده خواهند کرد؛
- ۳- تمام یا قسمتی از نیروهای نظامی خویش را به جهت مقاصد تهاجمی دفاعی یا در چنین جنگ احتمالی بسیج سازند.^(۵۰)

وقوع بحران را با توجه به تعامل و روابط سه جزء ادراکی تهدید می‌توان بررسی کرد که شامل: ادراک از تهدید نسبت به ارزش‌ها، تصور شدید بحران و خسارت‌ها و تصور از محدودیت زمان برای پاسخ‌گویی است.^(۵۱) بدین شکل که:

الف) اگر تهدید فعال‌تر و قوی‌تر باشد و ارزش‌های مرکزی تهدید شوند احتمال تصور وقوع خصومت‌های نظامی بالاتر خواهد بود و این به نوبهٔ خود به تصور شدید بحران منتهی می‌شود و در نتیجه، زمان تصور شده برای

* فیل ویلیامز معتقد است گاهی یک بحران نه در نتیجه تصمیمات عمده، اقدامات معین یا انتخاب آگاهانه، بلکه به سبب وقایعی همچون قطع فرایند خبرگیری و خبردهی یا از دست دادن تسلط بر وقایع، به اعمال خشونت منجر می‌شود. (نک: استراتژی معاصر - نظریات و خطمشی‌ها، ص ۲۱۲ و ۲۱۳)

پاسخ محدودتر خواهد بود و هر چه فشار زمان بیشتر شود احتمال تصور جنگ بالاتر و تصور تهدید شدیدتر می‌شود.

ب) عکس این رابطه نیز صادق است. هر چه احتمال تصور جنگ بالاتر باشد تهدید تصور شده نسبت به ارزش‌ها، مرکزی‌تر، فعال‌تر و قوی‌تر خواهد بود و زمان تصور شده برای پاسخ به آن تهدید محدودتر خواهد شد.

در نوع رابطه اول میان سه جزء ادراکی، فعال‌تر بودن تهدید نسبت به ارزش‌ها نقطه عزیمت است ولی در نوع رابطه دوم تصور بدترین حالت تهدید که همان جنگ است مورد تأکید قرار می‌گیرد.

آنچه روشن است تصورات و ادراکات ذهنی با یکدیگر و با واقعیات تعامل و روابط بسیار پیچیده و عمیقی دارند و تجربیات تاریخی، موقعیت فرهنگی، توان و وضعیت یک کشور، و شرایط پیرامونی هر یک در شکل‌گیری ادراکات و بحران ذهنی و تصمیم‌گیری و رفتارها نقش اساسی دارند.

ساز و کارهای تأثیرگذاری ادراکات ذهنی بر رفتار و متقابلاً ظهور رفتار و واقعیات جدید بر تصورات ادراکی و تشدید بحران یکی از مسائل و موضوعات مهمی است که باید به آن توجه کرد.

بحران را چنانکه برچر می‌گوید مثل هر پدیده اجتماعی بر اساس فرایندی پویا و نه به صورتی ایستا تجزیه و تحلیل می‌کنند. بر اساس نظریه کلی‌گرایانه، بحران با طی مراحل و دوران‌های مربوط به آن تکامل پیدا می‌کند. بحران از حالت عدم بحرانی دارای فشار و تعادل خصمانه کم یا هیچ سر بر می‌آورد یا در آن شرایط شروع به رشد می‌کند (دوره قبل از بحران - مرحله آغازین). بحران اگر متوقف نشود به مرحله افزایش تنش و خصومت (معمولاً همراه با خشونت) و نیز به اوج آسیب و درگیری مورد نظر می‌رسد (دوره بحرانی - مرحله گسترش) و در بعضی مواقع، طرف‌های درگیر در فرایند سازشی قرار می‌گیرند که به ختم بحران منتهی می‌شود (دوره ختم بحران - مرحله کاهش بحران)^(۵۲) این مراحل نیز بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

شروع بحران یا جرقه و منبع بحران، رویدادی خاص یا تغییر وضعیتی است که تصمیم‌گیرندگان را به سمت احساس تهدید نسبت به ارزش‌های پایه، فشار زمان برای پاسخ و احتمالاً ورود خصومت‌های نظامی رهنمون می‌کند. این جرقه که حادثه خاصی برای بازیگری خاص است معمولاً به مثابه ویژگی ساختاری یک گروه تلقی نمی‌شود. اما، جرقه اغلب ضرابه‌نگ تعقیب اهداف توسط شرکت کنندگان را در طی بحران تعیین می‌کند. جرقه‌های معین بنابر طبیعت خاص خود ممکن است مانع رضایت خاطر همه طرف‌های بحران از نتایج بحران شود. جرقه‌هایی دیگر ممکن است دستیابی به توافق در میان طرف‌های بحران را مشکل کنند در حالی که برخی دیگر از جرقه‌ها نتایجی را تحمیل می‌کنند که مستلزم سازش شرکت کنندگان در بحران است. شدت جرقه‌ها طیفی را در برمی‌گیرد که از اقدامات شفاهی، سیاسی و اقتصادی تا چالش‌های داخلی‌ای که رژیم‌ها با آن مواجه می‌شوند، و اقدامات نظامی غیرخشن و سرانجام تا اقدامات مستقیم و غیرمستقیم نظامی را شامل می‌شود.^(۵۳)

در این صورت، ماهیت جرقه اولیه بحران هر صورتی داشته باشد پاسخ اولیه احتمالاً با آن تناسب خواهد داشت. اگر شتاب‌دهنده بحران خشن باشد احتمالاً هدف باید پاسخ خشونت‌آمیز باشد. وقتی برای مدیریت بحران به خشونت توسل می‌شود، خصم نیز احتمالاً مقابل به مثل می‌کند. عقیده تعارض، تعارض می‌آورد (ویلکنفلد ۱۹۷۵ و وارد ۱۹۸۲) و تأثیر "حلقوی" حاصل از آن دامنه بحران را تشدید می‌کند.^(۵۴)

در این روند "فشار زمان" به عنوان حالتی که اندیشه تصمیم‌گیرندگان درگیر چالشی محیطی می‌شود که در دوره زمانی محدودی، پاسخی به یک محرک را می‌طلبد،^(۵۵) با پاسخ بازیگران بحران یا رویدادها یا اقدام(هایی) که جرقه بحران را می‌زند همبستگی بالایی پیدا می‌کند^(۵۶) و با دینامیک بحران، رابطه "رفتار، رفتار می‌آورد" تقویت می‌شود و فشار موجب عطف توجه بیشتر برخی تصمیم‌گیرندگان به محتوا و شدت اقدامات آینده به هنگام

صورت‌بندی پاسخ‌های خاص، می‌گردد.^(۵۷) در واقع همان گونه که هالستی (۱۹۶۵، ص ۳۶۵) می‌گوید وقتی فشار افزایش یابد تصمیم‌گیرندگان احساس خواهند کرد که بدیل‌هایی که به روی آنها باز است، محدودتر می‌گردد و در نتیجه به دلیل محدود شدن بدیل‌ها، گزینش خشونت به عنوان پاسخی مناسب به آغاز خشونت‌آمیز بحران، محتمل‌تر می‌گردد^(۵۸) و این نقطه آغاز درگیری و جنگ است.

مدیریت بحران

رابطه میان جنگ و بحران بسیار پیچیده است و بحران‌ها صرفاً قبل از جنگ اتفاق نمی‌افتند بلکه ممکن است یک تهاجم، که نشانه وقوع جنگ است، آغازگر یک بحران باشد.^(۵۹) آنچه روشن است جنگ شکننده‌ترین نوع کنش متقابل در بین کشورها است^(۶۰) و ضرورتاً متضمن تهدیدی بالاتر از حد معمول برای ارزش‌ها است^(۶۱) و زمانی که بحرانی در چارچوب منازعه جاری فوران می‌کند، احتمال تصاعد به جنگ در بالاترین حد خواهد بود.^(۶۲) از آنجایی که آغاز بحران بر عامل شتاب‌دهنده بحران متمرکز است در واقع "دینامیک گسترش بحران" یا به عبارت دقیق‌تر، شرایطی که احتمالاً یک بحران به جنگ تبدیل می‌شود^(۶۳) حائز اهمیت است.

مورگان‌تا بر این نظر است که انتخاب اهداف مافوق قدرت یک کشور می‌تواند از دو جهت به جنگ منجر شود. چنین ملتی ممکن است با انهدام قدرت خود در همه زمینه‌ها به جایی برسد که نتواند کشور دشمن را از معارضة فوق توان خود باز دارد. شکست سیاست خارجی ممکن است با عنایت به قدرت واقعی موجود، کشور را به ارزیابی مجدد خواسته وادارد.^(۶۴) از نظر مورگان‌تا انتخاب نامناسب هدف می‌تواند مسیر جنگ را تسهیل نماید. گاهی در مسیر منازعه و در بحران، ناتوانی‌ها در بازداشتن دشمن آشکار می‌شود و در نتیجه، از مسیر بحران جنگ رخ می‌دهد. در برخی موارد پس از شکست سیاست خارجی و روش‌های مسالمت‌آمیز و ارزیابی مجدد توان و

اهداف و در نتیجه تغییر در روش و حرکت به سمت جنگ انتخاب می‌شود. تفاوت مسئله اول و دوم در این است که در موضوع اول، انتخاب نامناسب اهداف موجب کاهش توان و برتری دشمن برای تحمیل اراده خود با جنگ می‌شود ولی در روش دوم پس از شکست در سیاست خارجی از مسیر ارزیابی مجدد اهداف و توان، روش جنگ انتخاب می‌شود.

مورگان‌تا این موضوع را توضیح می‌دهد که چگونه در ارزیابی یا انتخاب اهداف اشتباه صورت می‌گیرد و می‌گوید: «احتمال دارد نخست، در شرایطی که افکار عمومی ملتهب شده، ملتی احتمالاً به سوی هدفی دست نیافتنی قدم برداشته و کل منابع خود را در جهت دستیابی به آن هدف به کار گیرد. همچنین ممکن است در ارزیابی دیپلماسی خود از خواسته و قدرت دیگر کشورها اشتباه کند و دست به جنگ بزند.^(۶۵) علاوه بر این، گفته می‌شود تجزیه و تحلیل نادرست از کارایی اجتماعی ظرفیت‌های یک کشور از عوامل مهم بروز جنگ است. از جمله اعتقاد بر این است که جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۶۷) از این تجزیه و تحلیل‌های نادرست ناشی شده‌اند.^(۶۶)

جوزف فرانکل در بررسی جلوگیری از وقوع جنگ به این موضوع اشاره می‌کند که منافع ملی دولت‌ها کاملاً با یکدیگر متعارض نیستند و به همین خاطر با حفظ منافع ملی و رها کردن سایر منافع، منازعه اجتناب‌پذیر خواهد بود. وی به نظریه پرفسور آ. ولفوز اشاره می‌کند که اهداف را به دو دسته "مالکانه" و "محیطی" تقسیم کرده است. دسته اول را تقویت و حفظ مواردی تشکیل می‌دهد که کشور برای آنها ارزش قائل است و ویژگی اصلی آنها ماهیت رقابتی آنهاست. در اینجا عرضه ارزش‌ها محدود و هر کشوری خواهان سهمی از آنهاست که این امر لزوماً باعث محرومیت سایرین از این ارزش‌ها می‌شود که البته این محرومیت جبران‌پذیر است. در نظریه بازی‌ها، این وضعیت به "بازی با حاصل جمع صفر" موسوم است. اساس "اهداف محیطی" را نه حفاظت از دارایی‌ها یا افزایش آنها به زیان دیگران، بلکه تغییر شرایط

محیط بین‌الملل تشکیل می‌دهد. ویژگی اصلی این اهداف این است که دستیابی به آنها نه به قیمت نابودی منافع دیگران بلکه متضمن منافع متقابل دولتهاست. این اهداف بر پایه مدل "حاصل جمع غیر صفر" در سیاست بین‌الملل استوارند.^(۶۷) از نظر فرانکل در واقع تعریف از اهداف و دسته‌بندی آن و روش دستیابی به آن و نگرش‌های کلی تصمیم‌گیران به منازعه و همکاری^(۶۸) می‌تواند مسیر وقوع جنگ یا اجتناب از آن را تعیین نماید.

برچر چنانکه اشاره شد با تأکید بر مفهوم گسترش بحران به جای جنگ، دینامیک گسترش بحران را به معنای چگونگی تبدیل بحران به جنگ مورد توجه قرار می‌دهد و یک الگو ارائه می‌کند. از نظر برچر فرض بر این است که فرایند گسترش بحران عواملی از هر دسته از ویژگی‌هاست: وضع تعارض طولانی (سیستمیک)، یک جرقه خشن و شماری مسائل مورد مناقشه (بحران) و ارزش‌های تهدید شده، اختلاف قدرت زیاد، بی‌ثباتی داخلی و همسایگی سرزمین میان متخاصمان (بازیگر). بنابراین جنگ مخل‌ترین نوع تعامل فیما بین دولتهاست و زمانی روی می‌دهد که این ویژگی‌ها در بالاترین حد هستند و زمانی که در خلال تعارضی مستمر، بحرانی روی می‌دهد احتمال گسترش بحران و تبدیل آن به جنگ در بالاترین حد خواهد بود.^(۶۹)

در این وضعیت فشار زمان با عدم قطعیت مرتبط است به این معنا که تصمیم‌گیرندگان ممکن است دربارهٔ نیت و توانایی‌های دشمنانشان یا دامنهٔ اطلاعاتی که باید پردازش شود، نامطمئن باشند ولی فشار زمان به شکاف میان زمان در دسترس و ضرب‌الاجل انتخاب، دامن می‌زند. به عبارت دیگر، زمان بحران را نمی‌توان با زمان ساعت تنظیم کرد. زمان بحران به زمان دسترسی به زمان فشار برای تصمیم‌گیری بستگی دارد و زمانی که تصمیم‌گیرندگان نامطمئن هستند فشار زمان احتمالاً بیشتر است. در واقع احتمال جنگ با بی‌اطمینانی مرتبط است. اگر تصور شود مطمئناً جنگ اتفاق

می‌افتد یا مطمئناً جنگ اتفاق نمی‌افتد تغییر وضعیت می‌کند که آن تصور ایجاد می‌کند چیزی غیر از بحران را باعث می‌شود.^(۷۰)

دربارهٔ زمان و اهمیت آن در روندهای منتهی به جنگ، هالستی بر این نظر است که زیان‌بارترین مشخصهٔ بحران محدودیت زمان است؛ زیرا نه تنها فرصت کم برای تصمیم‌گیری، احتمالاً امکان بررسی کامل شقوق مختلف را از میان می‌برد بلکه همچنین عملاً ممکن است اوج‌گیری ناخواستهٔ بحران و وقوع جنگ را سبب شود.^(۷۱)

با توجه به اینکه وقوع بحران به معنای تغییر وضعیت و خارج شدن اوضاع از حالت عادی است و با این فرض که "بحران در لحظه سرنوشت‌ساز بین صلح و جنگ قرار گیرد"،^(۷۲) فعل و انفعالات یک بحران یا می‌تواند به وقوع جنگ منجر شود یا حل و فصل صلح‌آمیز آن حداقل بر اساس شرایط مرضی‌الطرفینی صورت می‌گیرد که توسل به زور را در نظر آنان به صورت گزینه‌ای نامناسب درآورد.^(۷۳) آنچه روشن است همه بحران‌ها به جنگ ختم نمی‌شود، البته برخی از بحران‌ها با هدف جنگ هدایت و مدیریت می‌شود ولی دسته‌ای از بحران‌ها نیز به دلیل بی‌مدیریتی یا شکست مدیریت به جنگ می‌انجامد.

مدیریت بحران در پاره‌ای از متون به نوعی "تدبیر استراتژیک" دلالت دارد که در فرایند آن محیط خارجی و داخلی یک بحران مورد تحلیل واقع شده، شناخت لازم کسب و مسیر استراتژیک پایه‌گذاری می‌شود و استراتژی‌هایی خلق می‌شوند که نخبگان را برای رسیدن به اهداف تعیین شده و تدبیر شایسته و بایسته بحران یاری می‌رسانند.^(۷۴) در ادبیات سیاسی از مدیریت بحران به دو معنی متفاوت بحث شده است. یکی بر رفتار شرکت‌کنندگان و شناسایی ساز و کارهایی اشاره دارد که دولت‌ها برای رویارویی با فشار به کار می‌گیرند و دیگری مربوط به رفتار میانجی‌گران، به ویژه قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی برای جلوگیری از بالا رفتن بحران یا کاهش شتاب بحران در میان دولت‌های درگیر است.^(۷۵)

فیل ویلیامز و لبآو مدیریت بحران را در بستر دو نظام اندیشگی متفاوت تعریف کرده‌اند. مکتب اندیشگی نخست، شامل کسانی است که مدیریت را بسادگی و به گونه‌ای ناب معادل حل صلح‌آمیز هر نوع مواجهه و برخورد فرض می‌کنند. از این منظر، هر نوع موفقیتی در این عرصه کاملاً درگرو پرهیز از جنگ است. دومین نظام اندیشگی، مدیریت بحران را به مثابه پیروزی در یک چالش و مواجهه تعریف می‌کند. در اینجا بحران به مثابه ابزاری است که برای گسترش منافع ملی از رهگذر خصومت به کار گرفته شده است. به بیان دیگر، بحران ادامه مدیریت و سیاست است.^(۷۶)

مک کارتی درباره هدف مدیریت بحران معتقد است دستیابی به راه حلی معقول برای بر طرف کردن شرایط غیرعادی به گونه‌ای است که منافع و ارزش‌های اساسی، حفظ و تأمین گردد.^(۷۷) برچر نیز معتقد است هدف مدیریت بحران نباید زدودن مناقشات یا جلوگیری از بحران باشد چرا که این هدف شکست می‌خورد. بحران جزء لاینفک مناقشه است. هدف اصلی باید سوق دادن مناقشه از خشونت به چانه‌زنی مسالمت‌آمیز و از مذاکره به سوی توافق قابل قبول برای طرفین باشد، نتیجه‌ای که برای همه رضایت‌بخش است اگر چه ایده‌آل نیست.^(۷۸)

بر این اساس، مک کارتی اصول اساسی مترتب بر مدیریت بحران را شامل موارد زیر می‌داند:

۱- اصل محدودیت اهداف. به منظور گریز از اوج‌گیری بی‌حاصل بحران و افزایش امکان و موقعیت هر یک از طرفین برای دستیابی مطلوب از موقعیت بحرانی، طرفین درگیر در بحران باید اهداف خود را محدود کنند.^(۷۹) فیل ویلیامز نیز در زمینه محدود کردن اهداف بر این نظر است که تقاضای بیش از حد از دشمن موجب سرسخت‌تر شدن دشمن می‌شود، در حالی که هر چه دشمن بتواند ادعا کند که در جریان بحران (امتیازاتی) به دست آورده است آمادگی او برای قبول راه‌حلی مسالمت‌آمیز بیشتر می‌شود.^(۸۰)

۲- اصل نیاز به اطلاعات. اطلاعات در سنجش مقاومت موجود علیه نیت هر یک از طرفین به کار می‌آید و مبین این هنجار است که تصمیم‌گیری باید مبتنی بر تصویر باشد. بنابراین سیاستگذاری باید بر اساس مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و محدودیت‌های خودی در مقایسه با شاخص‌های دشمن (شامل: اهداف، نیت و قدرت) باشد؛ یعنی همان شاخص‌هایی که اطلاعات بر می‌تابد.

۳- مهار ابزار برای دستیابی به اهداف. به منظور جلوگیری از هرگونه افزایش تنش‌های حاصل از بحران، طرف‌های درگیر باید در بهره‌گیری از ابزار زور و اهرم فشار محدودیت‌هایی برای خود قائل شوند. ابزار مورد استفاده برای پاسداری از هدف نباید از حداقل مورد نیاز فراتر رود، زیاده‌روی در به کارگیری نیروی نظامی، باعث ایجاد مقاومت بیشتری در طرف متخاصم می‌شود.

۴- برنامه‌ریزی وضعیت اضطراری و توانمندی‌های مربوط. کلید مدیریت بحران موفق در واقع همان توان مدیریت شرایط بحرانی، در توانمند ساختن واحدهای پاسخ‌گو برای انتقال از شرایط عملکرد عادی به شیوه بحرانی، در موقعیتی که مقامات مجهز هستند و در وضعیتی قرار دارند که می‌توانند با تمامی ضرورت‌های محیطی تطبیق یابند.

۵- اصل ارتباط. سبک و سیاق مدیریت بحران و ماهیت رابطه تولید کننده - مصرف کننده، نقشی مهم در تعیین شیوه دستیابی به ارتباط ایفا می‌کند. دو رهیافت اساسی در قبال مدیریت بحران وجود دارد. رهیافت تک مرکز، مبتنی بر تمرکز مدیریت و پاسخ به بحران در دستان قدرتی واحد؛ و رهیافت چند مرکز، مبتنی بر تعامل میان نقش‌آفرینان رقیب و مخالف در نظام‌های بوروکراسی و نکو داشتن رقابت به مثابه ابزاری برای حصول اطمینان از بازداري و تعدیل متناسب علیه تمرکز بالقوه قدرت تصمیم‌گیری.

۶- اصل مشروعیت. استفاده از اهرم زور باید به هنگام مناسب، برخوردار از حمایت مردمی و با احتمال بالای موفقیت باشد و تنها در مرحله آخر از آن استفاده شود.^(۸۱)

آنچه روشن است وقوع خشونت در دوره بحرانی به هر صورتی که باشد خواه در آغاز یا در جریان چانه‌زنی یا بازدارندگی، مدیریت بحران را دشوار خواهد کرد و دیپلماسی قهرآمیز به استراتژی استفاده از نیروها برای دستیابی به پیروزی با حداقل هزینه‌ها شامل: تلفات، تسلیحات، روحیه، وحدت ملی و غیره ره می‌سپارد و هر چه دامنه شمول و شدت خشونت بالاتر رود تعامل خصمانه و فشار زیادتری متوجه دولت طرف بحران می‌شود و در نتیجه دولت آغازگر بحران را به خشونت متقابل متمایل خواهد کرد. به طور کلی، مقابله با گسترش در زمانی که خشونت اتفاق می‌افتد بسیار مشکل‌تر از مقابله در دوره قبل از بحران یا حالت عدم بحرانی است. (۸۲)

بررسی‌ها نشان می‌دهد در دوره بحران میزان تصمیمات مهم زیادتر خواهد بود. در دوره قبل از بحران تنها شاهد تهدید ارزش‌های جزئی و فشار کمتر هستیم. نیاز به تصمیم‌گیری منوط به سطح فشار تهدید است. (۸۳)

بنابراین، تصمیم‌گیری در مراحل مختلف قبل و بعد از بحران و جنگ و اتمام جنگ و پس از آن به دلیل تغییر در ماهیت تهدیدات و تغییر ذهنیت‌ها متفاوت است. در هر مرحله گزینه‌ها دوگانه‌اند:

- آغاز: شروع و عدم شروع بحران

- گسترش: افزایش یا حفظ سطح پایین خصومت

- تنش‌زدایی: تطبیق و تحمل یک بحران. (۸۴)

در عین حال، با افزایش سطح فشار تهدید، نگرانی از احتمال جنگ، تصمیم‌گیران را وا می‌دارد تا از تصمیماتی که نتایج پیش‌بینی نشده‌ای دارند خودداری کنند. بنابراین، گرایش تصمیم‌گیران به این است که حتی‌المقدور از تصمیمات استراتژیک و حتی تاکتیکی خودداری کنند و به راه‌هایی برای مقابله با گسترش بحران و متوقف کردن آن متوسل شوند. (۸۵)

پایان بحران (جنگ)

با فرض شکست مدیریت بحران در مهار و کنترل آن یا هدایت بحران به سمت جنگ، با وقوع جنگ،* ماهیت بحران‌ها و منازعات دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. برچر کاهش بحران را به دو معنا و در دو مرحله مورد توجه قرار می‌دهد. یکی به معنای مدیریت بحران و جلوگیری از تبدیل بحران به جنگ و دیگری خاتمه دادن به جنگ، پس از وقوع آن است. وی در کتاب خود می‌نویسد: مفهوم کاهش بحران در ابتدا به فروکش کردن بحران و فرایند حل آن، به کمک طرف‌های درگیر برمی‌گردد. در نتیجه، این دوره با افول ذهنیت تهدید، محدودیت زمانی و احتمال جنگ و رسیدن به حالت عدم بحرانی و پایین آمدن تعامل خصمانه می‌شود. در این زمینه، کاهش بحران به منزله تغییر مرحله و دوره نیز هست که از نظر مفهومی با تغییر مرحله آغاز به گسترش یا تغییر از دوره قبل از بحران به دوره بحرانی هیچ تفاوتی ندارد.

در سطح بازیگر، کاهش بحران دو معنی دیگر نیز دارد: یکی معنی استراتژی رفتار بحرانی برای دستیابی به هدف برقراری سازش بین طرف‌های درگیر است. این استراتژی دقیقاً نقطه مقابل استراتژی تکیه بر نیروها برای تحمیل نتیجه پیروزی - شکست در مقایسه با مصالحه دو جانبه داوطلبانه است. معنی دیگر کاهش بحران، رضایت از نتیجه است. این نتیجه به صورت‌های مختلف می‌تواند باشد: رضایت تمام بازیگران بحران، نارضایتی تمام بازیگران بحران و یک حالت بینابین که دولت "الف" راضی و دولت "ب" ناراضی است. بر این اساس موفقیت یا شکست کاهش بحران با میزان نارضایتی طرف‌های درگیر از نتیجه به عمل آمده اندازه‌گیری می‌شود. کاهش بحران اغلب با عدم رضایت حداقل یک بازیگر از میزان هزینه‌های ناشی از بحران است.^(۸۶)

* موضوع وقوع جنگ و نظریه‌هایی که در این زمینه وجود دارد در کتاب *اجتناب‌ناپذیری جنگ*، جلد دوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، بررسی شده است و لذا در این بخش از بحث به آن اشاره نشده است.

همان گونه که شکل‌گیری و تشدید و گسترش بحران از ساز و کارهای مشخص پیروی می‌کند کاهش یا پایان دادن به درگیری و خصومت نیز متأثر از ملاحظات مختلفی است. برچر از دو ویژگی بازیگر شامل "برابری قدرت" و "تقارب رژیم‌ها" برای کمک به کاهش بحران یاد می‌کند. بدین معنا که وقتی بحران گسترش یافت و به جنگ انجامید این همراه با هزینه بالا و احتمالاً بن‌بست است در آن صورت قدرت نسبتاً برابر آنان، سازش را مقبول‌تر می‌سازد؛ زیرا تفاوت کم نیروی رقبا یا برابری نیروها به این معنی است که احتمالاً هیچ یک پیروز نمی‌شوند.^(۸۷) تقارب رژیم‌ها از نظر برچر اشاره به ماهیت رژیم‌های دمکراتیک است که مذاکره و تفاهم را ممکن می‌سازد. وی همچنین معتقد است وقتی تعداد مشارکت‌کنندگان کمتر باشد، مجموعه مسائل و تعاملاتِ مخل، کمتر خواهد بود و در نتیجه تفاهم راحت‌تر و اتلاف وقت را کمتر می‌کند.^(۸۸)

برچر در پاسخ به این پرسش که مرحله کاهش چگونه آغاز می‌شود؟ سناریوهای متفاوتی را طرح می‌کند. در یک وضعیت در صورتی که بازیگری به پیروزی نظامی قطعی دست یافته باشد و شرایط ختم بحران را تحمیل نماید در چنین وضعیتی مرحله کاهش بحران در عرض چند روز به پایان می‌رسد. در طیف دیگر، سناریوهای گذار به مرحله کاهش بحران نشان دادن علائم میل به ختم از طرفین بحران است. این در صورتی است که به دلیل جنگی فرسایشی، کسب پیروزی برای طرفین میسر نیست. اگر طرف‌های درگیر به طور تقریباً همزمان به این ادراک برسند، تغییر مرحله از گسترش به کاهش بحران به طور ناگهانی اتفاق می‌افتد.^(۸۹)

برچر معتقد است میزان مداخله قدرت‌های بزرگ نقش مهمی در کاهش یا ادامه بحران دارد. به این معنا که هر چه مداخله قدرت‌های بزرگ در یک بحران کمتر باشد فرایند حل اختلاف بین طرف‌های درگیر طولانی‌تر خواهد شد. اگر مداخله قدرت‌های بزرگ به شکل حمایت نظامی از یک بازیگر باشد آنها می‌توانند برای رسیدن به مصالحه در بحران اعمال فشار کنند؛^(۹۰) البته

به نظر می‌رسد عکس این معادله هم صادق است. بدین معنا که به میزان مداخله قدرت‌های بزرگ و افزایش بازیگران و پیچیده‌تر شدن معادلات، امکان پایان دادن به جنگ ضعیف‌تر می‌شود و در نتیجه جنگ طولانی خواهد شد.^(۹۱)

برای کاهش بحران همچنین سناریوهای دیگری هم متصور است. از جمله این سناریوها اینکه بازیگر حداقل باید کاهش تهدید ارزش‌ها یا محدودیت زمانی و تغییر موازنه نظامی را پذیرفته باشد. این تغییر ذهنیت نشان‌دهنده آغاز "کاهش بحران" است. همچنین اهمیت ژئواستراتژیک بحران در پایان دادن به بحران و جنگ تأثیر دارد.^(۹۲)

برای کاهش بحران به معنای جلوگیری از تبدیل بحران به جنگ یا پایان دادن به جنگ، در صورت وقوع، موضوع مهم و قابل ملاحظه بحث "تصمیم‌گیری" است. طرف‌های درگیر در یک مخاصمه و بحران با استفاده از هر روشی سرانجام با پدیده‌ای به نام تصمیم‌گیری مواجه هستند. خصومت‌های نظامی پس از وقوع، شرایط و وضعیت‌های متفاوتی را پدید می‌آورند که در مرحله ادراکات، گزینه‌ها، تصمیم‌گیری و واکنش‌ها ماهیت و شکل متفاوتی دارد.

دشواری‌های تصمیم‌گیری از دو ملاحظه کلی متأثر است؛ نخست آنکه ادراکات ذهنی در تعریف سود و زیان ادامه یا پایان دادن و پیامدهای سیاسی - نظامی و اجتماعی آن، اصل تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، تصمیم‌گیری همیشه در برابر شرایط متفاوت و گزینه‌های گوناگون قرار دارد و به همین دلیل دشوار و پیچیده است. چنانکه هنری کیسینجر می‌گوید: مسائلی که به سیاستگذاران درجه اول ارجاع داده می‌شود، عموماً پیچیده هستند.^(۹۳)

علاوه بر این، ضرورت تصمیم‌گیری بیانگر حساسیت شرایط و وضعیت است که اصل تصمیم‌گیری را الزامی و ضروری می‌نمایاند. کیسینجر از چنین وضعیتی به نام "نقطه عطف"^(۹۴) نام می‌برد. در بیشتر مواقع با تغییر وضعیت و

از میان رفتن ضرورت‌های تصمیم‌گیری و آشکار شدن پیامدهای تصمیمات، نقد و بررسی نسبت به تصمیم و تصمیم‌گیرندگان مجادلات جدیدی را دامن می‌زند. تصور چنین پیامدهایی در بسیاری از مواقع مانع از تصمیم‌گیری یا موجب تأخیر در تصمیم‌گیری یا تصمیم‌گیری تاکتیکی و کوتاه مدت می‌شود. حال آنکه در عرصه سیاست خارجی و در حوزه امنیت ملی به ویژه در بحران و شرایط جنگی، تصمیمات دراز مدت و استراتژیک مورد نیاز است.

وقوع رخدادها و هرگونه تصمیم‌گیری به نوعی با موضوع امکان‌پذیری پیوند دارد. به عبارت دیگر، هر حادثه‌ای در هر زمانی رخ نمی‌دهد یا هر تصمیمی در هر شرایطی اتخاذ نمی‌شود بلکه این ضرورت‌ها و شرایط و امکان‌پذیری یا امکان‌ناپذیری است که جوهر وقایع و تصمیمات و حتی الگوی تصمیم‌گیری را شکل و تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اصولاً به هنگام نقد و بررسی وقایع و تصمیم‌گیری‌ها کمتر به شرایط و امکان‌پذیری توجه می‌شود. به عبارت دیگر، تغییر شرایط و ضرورت‌ها یکی از عوامل مهم در نقد و بررسی تصمیمات است؛ زیرا مادامی که وضعیت پیشین حکم‌فرماست ضرورت‌ها و شرایط مانع از نقد می‌شود ولی با تغییر آن و ایجاد فاصله و گذشت زمان تدریجاً رویکرد انتقادی شکل می‌گیرد.

اصولاً در نقد یک تصمیم از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. برخی از انتقادات در زمان تصمیم‌گیری و بر پایه برداشت متفاوت از شرایط و توازن میان اهداف و توانایی‌ها و ابزار است. در این صورت در رویکردها و استراتژی و روش‌ها تفاوت وجود دارد و در نتیجه مجادلات سیاست خارجی را شکل می‌دهد. پاره‌ای از انتقادات بر پایه نتیجه تصمیم‌گیری است. نظر به اینکه نتیجه تصمیم‌گیری محصول فرایندی پیچیده از تصمیم‌گیری است درون‌داده‌ها با برون‌داده‌ها مقایسه می‌شوند تا میزان موفقیت یا ناکامی یک تصمیم مشخص شود. نتایج یک تصمیم به چهار شکل خود را نمایان می‌سازد: ۱- مورد انتظار و مطلوب؛ ۲- مورد انتظار و نامطلوب؛ ۳- غیرمنتظره و مطلوب؛ ۴- غیرمنتظره و نامطلوب. معمولاً بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار،

اختلاف وجود دارد و دلیل آن هم ورود متغیرهای پیش‌بینی نشده و غیرقابل کنترل به فرایند تصمیم‌گیری است.^(۹۵)

با این توضیحات موضوع اساسی در مخاصمات و جنگ، مواجهه با گزینه‌های مختلف در وضعیت‌های متفاوت و تصمیم‌گیری با انتخاب یک گزینه است که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

تصمیم‌سازی و تصمیمات مطابق تعریف دیوید ایستون "بروندادهای" نظام سیاسی هستند که از طریق آنها ارزش‌ها در درون جامعه به نحو اقتدارآمیز توزیع می‌شود.

تصمیم، عمل گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین یا بدیل‌های موجودی است که در موردشان یقین و قطعیت نداریم.^(۹۶) تصمیم‌گیری فرایندی را تشریح می‌کند که از طریق آن راه‌حل مسئله معینی انتخاب می‌شود.^(۹۷) در واقع، بررسی فرایند تصمیم‌گیری نشان می‌دهد مرحله اول این فرایند شناسایی مسئله تصمیم است^(۹۸) و حل مسئله و تصمیم‌گیری ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند.^(۹۹) در تصمیم‌گیری ملاحظات مختلفی وجود دارد و مراحل آن شبیه فرایند رسمی برنامه‌ریزی استراتژیک است که مراحل تشخیص و تعریف مسئله، جمع‌آوری واقعیات مربوط به مسئله و تجزیه و تحلیل آنها، یافتن و ساختن راه‌حل‌های بدیل، ارزیابی و انتخاب بهترین راه‌حل و به اجرا درآوردن آن را شامل می‌شود.^(۱۰۰)

در نظریه تصمیم‌گیری و گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین، عنصر ادراک یا برداشت از جایگاهی مرکزی برخوردار است. بیشتر نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری هنگام بحث از "تعریف موقعیت" * تلقی تصمیم‌گیران را از جهان

* نوذر شیعی در مقاله خود می‌نویسد: منظور از مسئله که در مواردی موقعیت هم نامیده می‌شود درک و تصور تصمیم‌گیرندگان از آن چیزی است که درباره آن تصمیم می‌گیرند. در مسئله تصمیم‌گیری این سوالات مطرح می‌شوند: مسئله‌ای که تصمیم‌گیران باید درباره آن دست به اتخاذ تصمیم بزنند چه ماهیتی (سیاسی - امنیتی، فرهنگی، اجتماعی) دارد؟ دیگران نسبت به آن مسئله چه برداشت و ادراکی دارند؟ مسئله مورد نظر چه اهمیتی دارد؟ تا چه حد می‌توانیم مسئله مذکور را مدیریت کرده آن را به سود خود حل و فصل نماییم؟

(نک: "ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان"، فصلنامه مطالعات راهبردی،

پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، شماره چهارم، ص ۸۳)

مهم‌تر از واقعیت عینی می‌دانند.^(۱۰۱) این موضوع شبیه نسبت تهدید با ادراکات ذهنی است. به این معنا که ادراک از تهدید مهم‌تر از واقعیات عینی است؛ زیرا منشأ تصمیم‌گیری و رفتار می‌شود. بر پایه همین ملاحظه زمانی که رهبران در شرایط حساس تصمیم‌گیری و تحت فشار شدید قرار می‌گیرند، روندهای "معرفتی" گوناگون باعث محدود کردن توانایی آنان در اتخاذ تصمیمی عقلایی می‌شود. در موقعیت بحرانی، تصمیمات بر اساس ساختارهای معرفتی اتخاذ می‌شود که سعی در کاهش طیف انتخاب‌ها دارد.^(۱۰۲)

بایستی مد نظر داشت که روند تصمیم‌گیری را نمی‌توان به راحتی از شرایط یا عوامل مقدم بر خود جدا کرد. بنابراین یک برونداد سیاسی، متأثر از رویدادهای مقدم بر خود بوده است و با کمک مجموعه‌ای از عوامل طبقه‌بندی شده مؤثر بر روند تصمیم‌گیری سیاسی قابل توضیح است.^(۱۰۳)

سیاست خارجی که پدیده‌ای پویا و سیال است پیوسته با امر تصمیم‌گیری ارتباط دارد و با این پرسش روبه‌رو است که چگونه باید بهترین تصمیم را گرفت.^(۱۰۴) به همین دلیل به گفته کیسینجر سیاست خارجی همواره مسئله انتخاب بین راه‌حل‌های مختلف است.^(۱۰۵) در این روند، چنانکه در موضوع تصمیم‌گیری اشاره شد و به گفته هالستی: «ارزش‌ها، ایستارها و تصورات فردی بر درک از واقعیتی که از منابع گوناگون اطلاعاتی گرد آمده‌اند اثر می‌گذارد. تصورات یا تعیین وضعیت‌ها به واقعیات و انتظاراتی شکل می‌دهند که تصمیمات بر پایه آنها اتخاذ می‌گردد.»^(۱۰۶)

فارغ از ماهیت و ساختار تصمیم‌گیری در نظام‌های مختلف که بر برونادهای سیاسی و شکل و ماهیت سیاست خارجی آن کشور اثر می‌گذارد تعیین اهداف و نیازها با تعیین استراتژی دستیابی به آن بسیار حائز اهمیت است.^(۱۰۷) در چنین وضعیتی به نوشته هالستی باید بین هدف و وسیله مناسبی وجود داشته باشد. در بسیاری از حوادث، وسیله بر هدف تأثیر می‌گذارد.^(۱۰۸) اما در اکثر تعیین وضعیت‌ها، برآوردی از توانایی‌ها،

واکنش‌های داخلی و حوادث یا شرایط قریب‌الوقوع خارجی صورت می‌گیرد.^(۱۰۹) دوترتی و رابرت فالتزگراف پس از اشاره به موضوع انتخاب برای تحصیل مقاصد سیاست خارجی، عوامل مؤثر در انتخاب را «میزان مصمم بودن به تحصیل یک هدف خاص، زمان موجود برای دستیابی به آن، هزینه‌ها، مخاطرات و میزان تعارض یک هدف با سایر اهداف ذکر می‌کنند.^(۱۱۰)

برای سیاستگذاری و تصمیم‌گیری گاهی وجود پاره‌ای از دوگانگی‌ها مشاهده می‌شود که وابسته به عوامل مختلفی است. ولی مسئله مهم تفاوت دیدگاه‌ها یا به عبارتی ادراکات ذهنی تصمیم‌گیرندگان از شرایط و نسبت آن با ارزش‌ها و منافع یا برآورد از توانایی‌ها و ابزار دستیابی به اهداف می‌باشد. ژنرال چارلز بوید (Charlse Boyd) معتقد است فرهنگ‌های ملی و ساختارهای سیاسی گوناگون، توافق بر سر یک راهکار را به تأخیر می‌اندازد. والتر گیوهان در توضیح نظر بوید می‌نویسد: «اختلاف تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی اساساً مربوط است به تفاوت موقعیت‌های ویژه آنان و تنش میان جنبه‌های فیزیکی و روانی زمان در آن موقعیت‌ها.»^(۱۱۱)

البته در این زمینه نظریات دیگری نیز وجود دارد. هالستی معتقد است بنابر تحقیقی که به عمل آمده بعضی تصمیمات سیاست خارجی متأثر از برخی ویژگی‌های شخصیتی است.^(۱۱۲) در واقع ویژگی و خصوصیات رهبران هنگامی که وضعیت مبهم، نامشخص و پیچیده است و هنگامی که رهبر به جای واگذار کردن قدرتش به مشاوران، خودش عملاً در تصمیم‌گیری درگیر می‌شود، بسیار با اهمیت است. در این وضعیت که غالباً در سیاستگذاری خارجی اتفاق می‌افتد اعتقادات و شخصیت رهبر به آنچه حکومت انجام می‌دهد، شکل می‌بخشد.^(۱۱۳) تئودور کولومیس و جیمز وولف در مقاله خود شرایطی را که متغیرهای فردی بیشتر تأثیرگذار است این گونه ذکر کرده‌اند: متغیرهای فردی روی تصمیمات بحرانی بیشتر از تصمیمات برنامه‌ریزی تأثیر می‌گذارد. در زمان‌های بحرانی محدودیت زمانی و فشار تهدیدات، بیشترین

مسئولیت را بر دوش رهبر دولت و مشاوران معدودی قرار می‌دهد که می‌توانند سریعاً گردهم جمع شوند.^(۱۱۴)

با توجه به اینکه در کنار شخصیت‌های تصمیم‌گیرنده، همیشه مشاور یا گروه مشاوران وجود دارد جانیس، روان‌شناس اجتماعی، در بررسی خود "فکر گروهی" را نقد کرده و تأثیر پیشنهادها و مشاوره‌های گروهی را یادآور شده است^(۱۱۵) که نشان می‌دهد گروه‌های جمعی تصمیم‌گیرندگان، درست همانند افراد ممکن است در معرض ادراکات غلط باشند.^(۱۱۶)

البته عوامل دیگری مانند افکار عمومی و درکی که مردم یک کشور از جریانات خاص سیاست خارجی دارند بر روند سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارد.^(۱۱۷) علاوه بر این، نفوذ عوامل سیستمیک^(۱۱۸) در تصمیم‌گیری و محدود کردن گزینه‌ها نقش و تأثیر بسزایی دارد. جفری بلینی (Geoffrey Blainey) در کتاب *علل جنگ* دربارهٔ تصمیم‌گیری می‌نویسد: «در زمان تصمیم‌گیری برای جنگ یا صلح، رهبران ملی به نظر می‌آید که به طور شدیدی تحت تأثیر حداقل هفت عامل زیر قرار دارند:

- ۱- قدرت نظامی و توانایی برای به طور مؤثر به کار بردن آن قدرت در صحنه احتمالی جنگ؛
- ۲- تشخیص اینکه اگر جنگ اتفاق بیفتد رفتار ملت‌های خارجی چگونه خواهد بود؛
- ۳- تشخیص اینکه آیا وحدت داخلی یا عدم یگانگی در سرزمین آنها و سرزمین دشمن وجود دارد؛
- ۴- آگاهی یا غفلت از واقعیت‌ها و رنج‌های جنگ؛
- ۵- ملیت خواهی و ایدئولوژی؛
- ۶- خصوصیات شخصی و تجربیات آنهایی که در تصمیم‌گیری شرکت دارند؛
- ۷- وضع و شرایط اقتصادی و همچنین قدرت آن برای متحمل شدن نوع جنگی که در نظر گرفته شد.»^(۱۱۹)

برای تصمیم‌گیری، الگو و روش‌های مختلفی وجود دارد. برخی از تحلیل‌گران سیاست خارجی برای ارزیابی سیاست خارجی تصمیم‌گیری‌ها را ارزیابی و کالبد شکافی و ماهیت سیاست خارجی را بررسی کرده‌اند. کریس براون در مقاله خود می‌نویسد: «تحلیل سیاست خارجی پنجاه سال اخیر به ما می‌گوید که بهترین راه برای شناسایی الگوهای رفتاری در سیاست خارجی این است که فرایندهای سیاستگذاری خارجی را به مجموعه‌ای از «تصمیمات» تقسیم کنیم و در مقابل با تحلیل هر یک از آنها می‌توانیم ببینیم که چه عواملی در چه شرایطی مؤثر بودند.»^(۱۲۰) پایه‌گذار رویکردهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، دانشمندان رفتارگرای امریکایی در دهه ۱۹۵۰ بودند^(۱۲۱) که مدل «بازیگر خردمند» را طرح کردند. این الگو بر پایه این فرض استوار است که تصمیمات محصول محاسبه بازیگری واحد هستند.^(۱۲۲) بدین معنا که تصمیمات خارجی واکنش‌های عقلانی در برابر یک وضعیت خاص می‌باشد. به عبارت دیگر، اعتقاد بر این است که دولت‌ها آن راهکاری را انتخاب می‌کنند که در متن مجموعه‌ای از ارزش‌ها، منافع آنها را به حداکثر افزایش دهد و خسارات آنها را به حداقل برساند.^(۱۲۳) روش تصمیم‌گیری بنابر مدل بازیگر خردمند به این صورت است که ما مجموعه‌ای از قواعد رفتاری داریم که در مراحل اولیه وقتی با موقعیت‌های ناشناخته مواجه می‌شویم به دنبال حرکت‌هایی می‌گردیم که آن را امیدوار کننده می‌دانیم و وقتی قانع شدیم که بهترین حرکت ممکن را با توجه به محدودیت‌های زمانی یافته‌ایم، وارد عمل می‌شویم. این روش، برای تصمیم‌گیری روشی عقلانی است.^(۱۲۴)

کینی الگوی دیگری را تحت عنوان «تفکر ارزشی» ارائه می‌کند که قابل توجه است. کینی معتقد است ما در تصمیم‌گیری معمولاً به انتخاب یک گزینه از بین چند گزینه اکتفا می‌کنیم. در واقع ما چارچوب مسئله را با گزینه‌های موجود مشخص می‌سازیم و خود را در موقعیت تصمیم قرار می‌دهیم. وی سپس می‌پرسد آیا روش بهتری وجود ندارد؟^(۱۲۵) در پاسخ این پرسش بر تفکر ارزشی و تعریف ارزش به عنوان آنچه برای ما مهم است

تأکید می‌کند و می‌گوید: زمان و کوششی که صرف اندیشیدن به تصمیم‌ها می‌شود باید بر پایه ارزش‌ها استوار باشد.^(۱۲۶) وی تأکید می‌کند چارچوب هر موقعیت تصمیم را گزینه‌ها و ارزش‌های آن تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، زمینه تصمیم و اهداف بنیادی همراه با یکدیگر، چارچوب تصمیم را شکل می‌دهند.^(۱۲۷) کینی همچنین اضافه می‌کند که برای هدایت همه تصمیم‌ها، باید ارزش‌های استراتژیک را تعیین کرد؛ زیرا این ارزش‌ها فرصت‌ها را نشان می‌دهد و هر روز تغییر نمی‌یابد^(۱۲۸) و اساساً دلیل تعلق خاطر ما به مسئله تصمیم اجتناب از پیامدهای نامطلوب و دستیابی به پیامدهای مطلوب است و مطلوبیت نسبی پیامدها نیز مفهومی است که به ارزش‌ها بستگی دارد و گزینه‌ها صرفاً ابزارهایی برای تحقق ارزش‌های بنیادی‌تر می‌باشد.^(۱۲۹)

پس از جنگ

تأثیر و پیامدهای بحران یا جنگ بر نحوه نگرش به این موضوعات و مدیریت بحران‌ها برای جلوگیری از وقوع جنگ یا هدایت آن به سمت جنگ از موضوعات مهمی است که باید به آن توجه کرد؛ زیرا این گونه تجربیات به مسائل اساسی و تأثیرگذار در نگرش به امنیت ملی و تعیین الگوهای جدید در حوزه سیاست دفاعی و تسلیحاتی خارجی منجر می‌شود. به عبارت دیگر "بحران در شکل‌گیری ساختار ذهنی جامعه و تعیین الگوهای جدید در مواجهه با این مقولات تأثیر اساسی دارد."^(۱۳۰)

مفهوم "تأثیر" یعنی ارزیابی عواقب بحرانی به منظور تعیین چگونگی تأثیر بحران بر روابط آتی بین طرف‌های درگیر تعریف شده است. زمان لازم برای مشخص شدن تأثیر بحران سه تا پنج سال پس از ختم بحران به طول می‌انجامد. مرحله تأثیر در مقایسه با مراحل قبل وضوح کمتری دارد و تعیین آثار مشکل است. در عین حال، اجماع کمتری درباره دامنه شمول و سمت‌گیری آثار وجود دارد.^(۱۳۱)

پرسش اساسی این است که چه عاملی این بُعد از تأثیر بحران را مشخص می‌کند؟ برچر در پاسخ به این پرسش بر اساس الگوی جامع بحران معتقد است شکل نتیجه حاصل بین طرف‌های درگیر تأثیر بحران را مشخص می‌کند.^(۱۳۲) بنابراین مجرای که از طریق قرارداد یا در صورت آتش‌بس و متارکه جنگ به طور موقت یا کامل از طریق خشونت، سند رسمی حل اختلاف یا حتی تبادل‌نامه‌ای صلح‌جویانه خاتمه می‌یابد، به احتمال زیاد آثار مبتنی بر روابط میان طرف‌های درگیر خواهد داشت تا اینکه بحران از طریق عمل یک جانبه (مثل حمله نظامی قاطع، عقب‌نشینی یک جانبه تحقیرآمیز یا تغییر مخفیانه رژیم در هنگام اختلاف) خاتمه یابد.^(۱۳۳) در واقع، نتیجه حاصل جمع صفر، به معنای شکست یا پیروزی، احتمالاً تأثیر منفی بیشتری نسبت به نتیجه مبهم دارد که هیچ یک از طرفین درگیر به تمام خواسته‌های خود دست نمی‌یابند و وضع موجود قبلی همچنان پا بر جا می‌ماند.^(۱۳۴)

پایان بحران یا جنگ به منزله دگرگونی در محیط و انتقال به دوره جدید است که فشار روانی کاهش می‌یابد و این امر بر طرز برخورد و گزینه انتخابی تأثیر می‌گذارد.^(۱۳۵) زیرا تجربیات حاصل از یک بحران و جنگ یا قرار گرفتن در آستانه خطر وقوع جنگ، می‌تواند مدیریت بحران‌ها را بر پایه امتناع از جنگ با عبور از کنار بحران و محدود کردن اهداف با تفسیر جدید از منافع شکل بدهد. انتخاب الگوی سیاست خارجی و دفاعی برای تنش زدایی و بازدارندگی بر پایه همین ملاحظات صورت می‌گیرد.

برچر در پاسخ به این پرسش که دولت‌ها و دولتمردان احتمالاً چگونه با بحران‌های آینده مواجه خواهند شد؟ معتقد است "بهترین نکته در این زمینه درس مشترکات اساسی و عقلانیت مدیریت بحران در گذشته" است. در مراحل مختلف هر بحران، الگوی تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصمیم‌گیری برای بررسی راه‌حل‌ها و نیز مشاوره، نشان دهنده تأثیر مشترک انتخاب طرز برخورد است که بر تفاوت‌های فرهنگی، جغرافیایی،

تاریخی و دیگر موارد بین تصمیم‌گیران یک بحران نظامی - امنیتی فائق می‌آید. (۱۳۶)

با این توضیح، در بحران بین‌الدولی و مواجهه با بحران و جنگ، بسیاری از عوامل اگر در گذشته نقش جرقه و تحریک برای تنش و جنگ داشته‌اند، در مرحله جدید فاقد چنین تأثیراتی خواهند بود. در واقع تجربه یک بحران و جنگ میان دو کشور مشترکات اساسی‌ای در محاسبه و نگرش به تهدیدات و کنترل و مدیریت رفتارها به وجود می‌آورد که مانع از شکل‌گیری تهدید یا تبدیل تهدید به بحران و جنگ خواهد شد.

البته دامنه تأثیرات بحران و جنگ پس از اتمام آن از روابط میان دو کشوری که تجربه بحران و جنگ داشته‌اند فراتر است و به الگوی فکری - ذهنی و عملی در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی و دفاعی تبدیل خواهد شد.

تداوم تهدید - بحران برای یک کشور پس از کاهش بحران و جنگ با سایر کشورها از عوامل دیگری متأثر است که باید به آن توجه کرد. برخی از صاحب‌نظران حوزه سیاست دفاعی که تجربه جنگ و بحران داشته‌اند، وقوع چنین پدیده‌ای را از تغییر عوامل محیطی و مهم‌تر از آن مسائل ساختاری ناشی می‌دانند که برای عبور از بحران و جنگ به وضعیتی جدید، تصمیم‌گیری استراتژیک صورت نمی‌پذیرد. (۱۳۷)

البته تأثیر بحران و جنگ پس از اتمام آن برای کلیه کشورهای که این تجربه را دارند یکسان نیست. چنانکه اسرائیل در عملکردی پلکانی از زمان اشغال فلسطین تاکنون با کسب تجربیات متفاوت سیاسی - نظامی - امنیتی و با ادراک الگوی رفتاری کشورهای عربی و نظام بین‌الملل، همچنان الگوی "تهدید - بحران" را دنبال می‌کند. پس از فروپاشی جنگ سرد و پیروزی امریکا بر عراق با آزادسازی کویت، تغییر جدیدی صورت گرفت و اسحاق رابین به دنبال تغییر این الگو بود که با شکست همراه شد و نامبرده را یک یهودی افراطی به قتل رساند.

یا در مورد رفتار صدام پس از اتمام جنگ با ایران در واقع نتیجه جنگ با ایران و نحوه اتمام آن و ادراک جدید از تغییرات محیطی، موجب حمله به کویت و اشغال این کشور شد. این روند دقیقاً بر پایه مدیریت بحران با هدف ایجاد جنگ دنبال شد.

این توضیحات نشان می‌دهد که الگو و تحلیلی واحد از رفتارهای پس از بحران و جنگ برای کلیه کشورها وجود ندارد. به همین دلیل، در هر مورد باید بررسی جداگانه‌ای انجام داد. آنچه روشن است این مرحله به دلیل اینکه در امتداد تجربه‌های تاریخی است و می‌تواند بر شکل‌گیری آینده تأثیرگذار باشد بسیار حائز اهمیت است.

منابع و مأخذ فصل اول

- ۱- دکتر محمدرضا تاجیک، مدیریت بحران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰.
- ۲- کریس براون، "با تأملی در الگوهای تصمیم‌گیری، نسبت دولت و سیاست خارجی"، ترجمه سید سعادت حسینی، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- ۳- مأخذ، ص ۴۹.
- ۴- مایکل برچر، بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها، جلد اول، ترجمه میر فردین قریشی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، مقدمه، ص یازده.
- ۵- همان.
- ۶- همان، ص ۱۵.
- ۷- همان، ص ۱۵.
- ۸- همان، ص ۱۵.
- ۹- همان، ص ۵۷.
- ۱۰- همان، ص ۵۷ و ۵۸.
- ۱۱- همان، ص ۵۸.
- ۱۲- همان، ص ۵۸.
- ۱۳- همان، ص ۵۸ و ۵۹.
- ۱۴- همان، ص ۵۹.
- ۱۵- همان، ص ۵۹.
- ۱۶- مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدرعلی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
- ۱۷- همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۱۸- همان، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.
- ۱۹- دکتر محمدرضا تاجیک، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌ها و راهبردها، جلد اول، مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۸۱، ص ۵۱ و ۵۲.

- ۲۰- مأخذ ۴، ص ۸۲.
- ۲۱- باری بوزان، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه وست میستر انگلیس، هتل استقلال، ۱۳۷۹/۴/۱۹، ص ۷ تا ۱۱.
- ۲۲- باری بوزان، امنیت کشور، نظم نوین جهانی و فراسوی آن، ترجمه دکتر احمد پارساپور، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره سوم و چهارم، ص ۸۶ و ۸۷.
- ۲۳- مأخذ ۱، ص ۹۲ و ۹۳.
- ۲۴- لی. نورجی مارتین، استاد علوم سیاسی و محقق مطالعات خاورمیانه در دانشگاه هاروارد، "رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه"، کتاب چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳، ص ۵۳.
- ۲۵- ناصر هادیان، "سازمانگاری از روابط بین‌المللی تا سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۲، سال هفدهم، شماره ۴، ص ۹۴۵.
- ۲۶- همان، ص ۹۱۸ و ۹۱۹.
- ۲۷- جیمز دوئرتی و رابرت فالترگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۴۴.
- ۲۸- ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین‌المللی، ترجمه مصطفی شیشه‌چی‌ها، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲.
- ۲۹- دکتر جهانگیر کرمی، "سیاست خارجی در فرایافت پسا واقع‌گرایی و فراز و نشیب‌های مکتب تحلیل"، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک،
- بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۱۳.
- ۳۰- کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.
- ۳۱- همان، ص ۴۹۷.
- ۳۲- جان گارنت، "علل جنگ و شرایط صلح"، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن، کالین اس‌گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
- ۳۳- همان.
- ۳۴- مأخذ ۳۰، ص ۳۱۰.
- ۳۵- مأخذ ۳۰، ص ۳۱۰.
- ۳۶- ژولیت کاریو، جفری لاتتیس و ریان بیسلی، "تحلیل سیاست خارجی از فرا دید تطبیقی"، مترجم مهناز اسدی‌کیا، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۵۷.
- ۳۷- مأخذ ۴، ص ۲۳ و ۲۴.
- ۳۸- مایکل برچر و جاناتان ویلکنفلد، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، علی صبحدل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴.
- ۳۹- مأخذ ۳۰، ص ۶۹۲ و ۶۹۳.
- ۴۰- مأخذ ۳۰، ص ۶۹۳.
- ۴۱- مأخذ ۳۰، ص ۶۹۳ و ۶۹۴.
- ۴۲- مأخذ ۳۸، ص ۴۶۹.
- ۴۳- مأخذ ۴، ص ۵۰.
- ۴۴- مأخذ ۴، ص ۴۳ و ۴۴.
- ۴۵- مأخذ ۳۸، ص ۲۹ و ۳۰.

- ۴۶- فیل ویلیامز، *استراتژی معاصر، نظریات و خطمشی‌ها، مقاله "مدیریت بحران‌ها"*، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱۹.
- ۴۷- مأخذ ۴، ص ۷۷.
- ۴۸- سیدعلی قادری، "مبانی سیاست خارجی در اسلام، مفهوم امنیت"، مجله *سیاست خارجی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، دی و اسفند ۱۳۶۸، ص ۵۶۳ تا ۵۶۸.
- ۴۹- مأخذ ۴، ص ۲۱۳.
- ۵۰- مأخذ ۳۸، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.
- ۵۱- همان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.
- ۵۲- مأخذ ۱۶، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۵۳- پاتریک جیمز و جاناتان ویلکنفلد، "ویژگی‌های ساختاری و پیامدهای بحران‌های بین‌المللی"، کتاب *بحران، تعارض و بی‌ثباتی*، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
- ۵۴- مأخذ ۳۸، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.
- ۵۵- مأخذ ۳۸، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.
- ۵۶- مأخذ ۳۸، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.
- ۵۷- مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.
- ۵۸- مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.
- ۵۹- مأخذ ۴، ص ۲۹ و ۳۰.
- ۶۰- مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.
- ۶۱- مأخذ ۴، ص ۴۹.
- ۶۲- مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.
- ۶۳- مأخذ ۳۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.
- ۶۴- هانس. جی. مورگان، "قدرت سیاسی و دیپلماسی"، جیمز باربر و مایکل اسمیت، کتاب *ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها*، ترجمه دکتر حسین سیف‌زاده، انتشارات قومس، ۸۸- همان.
- ۶۵- همان.
- ۶۶- ازگ و موریسون، "طرح خواسته‌های سیاست خارجی"، کتاب *ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها*، ص ۲۶۹.
- ۶۷- جوزف فرانکل، "تحلیل منازعه، نظریه بازی‌ها و نظریه چانه‌زنی"، ۱۹۷۳، کتاب *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، کارل دویچ، رابرت گیوهن، جوزف نای و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۲۰.
- ۶۸- همان، ص ۹۲۱.
- ۶۹- مأخذ ۳۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.
- ۷۰- مأخذ ۳۸، ص ۴۹۶.
- ۷۱- مأخذ ۳۰، ص ۴۹۰ و ۴۹۲.
- ۷۲- مأخذ ۴۶، ص ۲۰۶.
- ۷۳- مأخذ ۴۶، ص ۲۰۶.
- ۷۴- مأخذ ۱۹، ص ۶۶.
- ۷۵- مأخذ ۱۹، ص ۶۸.
- ۷۶- مأخذ ۱۹، ص ۶۸.
- ۷۷- مأخذ ۱، ص ۸۳ و ۸۴.
- ۷۸- مأخذ ۱۶، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.
- ۷۹- مأخذ ۱۹، ص ۷۰.
- ۸۰- مأخذ ۴۶، ص ۲۲۴.
- ۸۱- مأخذ ۱۹، ص ۷۰ تا ۷۲.
- ۸۲- مأخذ ۱۶، ص ۱۲۳.
- ۸۳- مأخذ ۱۶، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
- ۸۴- مأخذ ۳۸، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
- ۸۵- مأخذ ۱۶، ص ۱۱۹.
- ۸۶- مأخذ ۱۶، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
- ۸۷- مأخذ ۳۸، ص ۴۸۷ و ۴۸۸.

- ۴۶- فیل ویلیامز، *استراتژی معاصر، نظریات و خطمشی‌ها، مقاله "مدیریت بحران‌ها"*، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱۹.
- ۴۷- مأخذ ۴، ص ۷۷.
- ۴۸- سیدعلی قادری، "مبانی سیاست خارجی در اسلام، مفهوم امنیت"، مجله *سیاست خارجی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، دی و اسفند ۱۳۶۸، ص ۵۶۳ تا ۵۶۸.
- ۴۹- مأخذ ۴، ص ۲۱۳.
- ۵۰- مأخذ ۳۸، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.
- ۵۱- همان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.
- ۵۲- مأخذ ۱۶، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۵۳- پاتریک جیمز و جاناتان ویلکنفلد، "ویژگی‌های ساختاری و پیامدهای بحران‌های بین‌المللی"، کتاب *بحران، تعارض و بی‌ثباتی*، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
- ۵۴- مأخذ ۳۸، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.
- ۵۵- مأخذ ۳۸، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.
- ۵۶- مأخذ ۳۸، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.
- ۵۷- مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.
- ۵۸- مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.
- ۵۹- مأخذ ۴، ص ۲۹ و ۳۰.
- ۶۰- مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.
- ۶۱- مأخذ ۴، ص ۴۹.
- ۶۲- مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.
- ۶۳- مأخذ ۳۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.
- ۶۴- هانس. جی. مورگان، "قدرت سیاسی و دیپلماسی"، جیمز باربر و مایکل اسمیت، کتاب *ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها*، ترجمه دکتر حسین سیف‌زاده، انتشارات قومس، ۸۸- همان.

- ۸۹- مأخذ ۱۶، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
- ۹۰- مأخذ ۱۶، ص ۱۳۲.
- ۹۱- مأخذ ۱۶، ص ۱۳۰.
- ۹۲- مأخذ ۱۶، ص ۱۳۲.
- ۹۳- هنری کیسینجر، *دیپلماسی*، جلد دوم، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، علیرضا امینی، زیر نظر محمدحسن کاووسی عراق، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۰.
- ۹۴- هنری کیسینجر، *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، انتشارات ابرار معاصر، تهران، پاییز ۱۳۸۱، ص ۴۶۹.
- ۹۵- نوذر شفيعی (دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران)، *آرزیایی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان*، فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، شماره چهارم، ص ۸۴۳ و ۸۴۴.
- ۹۶- مأخذ ۱۹، ص ۹۴ و ۹۵.
- ۹۷- مأخذ ۱۹، ص ۹۵.
- ۹۸- رالف ال کینی، *تفکر ارزشی راهی به سوی تصمیم‌گیری خلاق*، مترجم وحید وحیدی‌مطلق، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگ جهان آینده، زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۷ و ۴۸.
- ۹۹- گراهام ویلسون، *حل مسئله و تصمیم‌گیری*، ترجمه دفتر امور مدیران بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، انتشارات دکلمه‌گران با همکاری نسل نوآندیش، زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۸.
- ۱۰۰- همان.
- ۱۰۱- همان، ص ۹۴ و ۹۵.
- ۱۰۲- کیت پاین و سی دیل والتون، *بازارندگی در دوران پس از جنگ سرد*، جان بیلینس، جیمز ویرتر، البوت کوهن، کالین اس‌گری، *کتاب استراتژی در جهان معاصر*، ترجمه: کابک خیبری، انتشارات ابرار معاصر، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۳۷.
- ۱۰۳- چارلز کیلگی و پوزین وتیکوف، *تجزیه و تحلیل سیاست خارجی امریکا*، ترجمه حسن سعیدکلاهی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳، ص ۱۸۸.
- ۱۰۴- دکتر سیدمحمدکاظم سجادپور، *اجرا و پژوهش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۱۴۷، ص ۵.
- ۱۰۵- مأخذ ۹۴، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.
- ۱۰۶- مأخذ ۳۰، ص ۶۲۰ و ۶۲۱.
- ۱۰۷- مأخذ ۶۶، ص ۲۶۰.
- ۱۰۸- کی.جی. هالستی، *عوامل داخلی و نتایج سیاست خارجی*، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ص ۱۵۶.
- ۱۰۹- مأخذ ۳۰، ص ۶۲۰ و ۶۲۱.
- ۱۱۰- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸.
- ۱۱۱- والتر گیوهان، *سیطره زمان*، بعد چهارم در جنگ‌های مدرن، ترجمه مصطفی میخیر، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۲، ص ۲۵ و ۲۶.

- ۱۱۲- مأخذ ۳۰، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.
- ۱۱۳- مأخذ ۳۶، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
- ۱۱۴- تئودور کولومیس و جیمز وولف، "تصمیم‌گیری در سیاست خارجی"، ۱۹۹۰، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، کارل دویچ، رابرت گیوهن، جوزف نای و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۹۵.
- ۱۱۵- سعیده لطفیان، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی/استراتژیک، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.
- ۱۱۶- مأخذ ۲، ص ۱۳۰.
- ۱۱۷- مأخذ ۳۶، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
- ۱۱۸- مأخذ ۳۶، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
- ۱۱۹- محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فشارهای داخلی، بین‌المللی، اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۵.
- ۱۲۰- مأخذ ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۱۲۱- مأخذ ۲، ص ۱۲۶.
- ۱۲۲- مأخذ ۲، ص ۱۲۸.
- ۱۲۳- مأخذ ۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- ۱۲۴- مأخذ ۲، ص ۱۲۷.
- ۱۲۵- مأخذ ۹۸، ص ۱۵.
- ۱۲۶- همان.
- ۱۲۷- همان.
- ۱۲۸- همان، ص ۴۶.
- ۱۲۹- همان، ص ۱۵ و ۱۶.
- ۱۳۰- مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲.
- ۱۳۱- مأخذ ۱۶، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.
- ۱۳۲- مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.
- ۱۳۳- مأخذ ۱۶، ص ۱۴۳.
- ۱۳۴- مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲.
- ۱۳۵- مأخذ ۱۶، ص ۱۴.
- ۱۳۶- مأخذ ۱۶، ص ۳۴۰.
- ۱۳۷- مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی، ۱۳۸۳/۴/۶.

فصل دوم

وقوع جنگ

- ✓ حمله عراق به ایران: گزارش اجمالی
- ✓ تحلیل وقوع جنگ: بررسی رویکردها
- ✓ بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها
- ✓ تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها

defamoghaddas.ir

وقوع جنگ

حمله عراق به ایران: گزارش اجمالی*

تزلزل در موقعیت سیاسی رژیم شاه و آشکار شدن علائم بی‌ثباتی در کشور بر اثر گسترش اعتراضات مردمی، نگرش و رفتار عراق را در برابر ایران تحت تأثیر قرارداد. بدین صورت که عراق برای حفظ مناسبات با رژیم شاه، همچنان بر اساس تعهدات عهدنامه ۱۹۷۵ الجزیره عمل می‌کرد و در همین چارچوب امام خمینی رهبر انقلاب را بنا به درخواست شاه، از عراق اخراج کرد.^{**} همچنین برداشت از پیامدهای بی‌ثباتی بر اثر روندهای انقلابی در داخل ایران و فرایند آن در ایجاد تهدیدات و فرصت‌های جدید، سبب شد تا عراق مجدداً به گروه‌های تجزیه‌طلب داخل کشور توجه و از آنها حمایت کند. به همین منظور، قرارگاه جدیدی را در بصره برای کنترل و هدایت اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی در داخل ایران تشکیل داد.^(۱)

پس از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ فصل جدیدی در مناسبات ایران و عراق متأثر از تحولات داخل ایران و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی آغاز شد. فروپاشی کلیه ساختارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی و تغییر مناسبات ایران با آمریکا از متحد استراتژیک به خصومت و

* برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به *اجتناب‌ناپذیری جنگ*، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱.

** آقای محسن رضایی معتقد است تصمیم اخراج امام از عراق به خواسته شاه نبوده است بلکه صدام از نیت سران کشورهای اروپا و آمریکا (شاید از طریق فرانسه) مطلع شده که عمر رژیم شاه رو به پایان است یا قرار است تغییراتی برای حفظ حکومت شاه صورت بگیرد بنابراین صدام با آمریکا و اروپا معامله کرده است.

چالش و درگیری فرصت‌های جدیدی را در اختیار عراق قرار داد تا علاوه بر جبران ناکامی‌های دههٔ ۷۰ میلادی به ویژه امضای معاهدهٔ ۱۹۷۵ الجزیره، آثار و پیامدهای احتمالی انقلاب اسلامی بر شیعیان عراق را مهار نماید.

تلاش اولیهٔ عراق بر تحركات اطلاعاتی - امنیتی و نظامی در مناطق مرزی متمرکز بود. با این سیاست عراقی‌ها علاوه بر ارزیابی تحولات جدید در منطقه، پتانسیل موجود در ایران برای جریان‌سازی و متقابلاً قدرت و توان دفاعی - امنیتی آن را آزمایش کردند. در نیمهٔ اول سال ۱۳۵۸ به موازات تنش و ناهماهنگی در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران، سازماندهی قدرت حاصل از انقلاب در درون جامعه و نهادهای جدید مانند بسیج و سپاه، تلاش‌های عراق برای بی‌ثباتی و تجزیه در برخی از مناطق و شهرهای مرزی به ویژه استان خوزستان با ناکامی همراه شد. ضرورت ترمیم کاستی‌های موجود در این زمینه به تغییرات جدید در دو سطح منجر شد. بدین شکل که در سطح داخلی صدام در تابستان سال ۱۳۵۸ با کودتایی حسن البکر را برکنار و زمام قدرت را به دست گرفت. تصفیه کادر مرکزی حزب بعث و سرکوب کمونیست‌ها و همچنین شهادت آیت‌الله صدر و سرکوب شیعیان و کنترل مناطق کردنشین بیان‌کنندهٔ راهبرد جدید سیاسی - امنیتی صدام بود. علاوه بر این، گرچه اقدامات امنیتی و تجزیه‌طلبانه در ایران شکست خورد ولی تداوم بی‌ثباتی در ایران در مرحلهٔ استقرار نظام سبب شد تا صدام برای استفاده از زمان گزینهٔ اقدام نظامی را انتخاب نماید.

شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که عراقی‌ها در مهر و آبان سال ۱۳۵۸ در حال کسب آمادگی برای حملهٔ نظامی بودند. رئیس وقت ایستگاه سیا در ایران در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ در ملاقات با ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت دولت موقت، به وی اطلاع داد که عراقی‌ها در حال آمادگی برای حمله به ایران هستند.^(۲)

در این روند، تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ برپایه نگرانی از سفر شاه به امریکا و تکرار حادثه کودتای ۲۸ مرداد، ماهیت تحولات

سیاسی - اجتماعی در ایران و سیاست‌های امریکا در برابر ایران و همچنین راهبرد جدید صدام برای اقدام نظامی علیه ایران را به شدت تحت تأثیر قرارداد. شوروی با اشغال افغانستان در آذر همین سال در تداوم این تحولات، عمق و دامنه تأثیرات انقلاب اسلامی را در سطح منطقه* بیشتر آشکار ساخت. حادثه گروگان‌گیری در واقع سطح رویارویی ایران و امریکا را گسترش داد و تعمیق بخشید. امریکا در تداوم سلسله حوادث ناشی از سقوط شاه، بعد از حادثه گروگان‌گیری، از نفوذ و تأثیرگذاری عناصر و جریان‌های متمایل به غرب در ایران تا اندازه‌ای ناامید شد. در عین حال، موقعیت ژئوپلیتیک ایران در جنوب شوروی و در غرب افغانستان به گونه‌ای بود که هرگونه بی‌ثباتی و فروپاشی ساختارهای سیاسی می‌توانست به سود شوروی و سیاست‌های جدید این کشور در منطقه قرار گیرد زیرا ایران مکمل ژئواستراتژیک شوروی بود. ماهیت دوگانه تحولات داخلی ایران و تشدید رویارویی با امریکا با تحولات منطقه‌ای پس از اشغال افغانستان، چالش‌های جدیدی را برای کارتر، رئیس‌جمهور وقت امریکا، در سال آخر رئیس‌جمهوری و در آستانه برگزاری انتخابات به وجود آورد.

تأثیر دوگانه تحولات بر سیاست‌های امریکا، ارزیابی اولیه صدام را برای اقدام نظامی علیه ایران تغییر داد. عراقی‌ها تصور می‌کردند ایران بر اثر رویارویی با امریکا و تحت فشار این کشور، بیش از گذشته تضعیف و آسیب‌پذیر خواهد شد و فضای بین‌المللی نیز برای حمله عراق به ایران فراهم

* با نگاهی اجمالی به تمامی مسائلی که هم اینک گریبانگیر منطقه است روشن می‌شود که کاتالیزور اصلی انقلابی بوده است که در سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ در ایران آغاز شد و کنترل این کشور استراتژیک را در دستان روحانیان تندرو قرارداد. روحانیان ایران را تخته پرشی به منظور پیشبرد نقشه‌های انقلابی‌شان دانستند، رویدادهای تاریخ‌ساز یکی پس از دیگری اتفاق افتاد، و هنوز هم اتفاق می‌افتد. تقریباً بدیهی است که اگر به سبب تحولات ایران، رقابت فعلی ایران و عراق و همچنین رقابت ایران و عربستان سعودی (شیعه - سنی) نبود مسئله فلسطین خیلی پیش از اینها حل شده بود.

(معاونت طرح و بررسی‌های استراتژیک، بولتن تصویر ما، رسانه‌های خارجی، شماره ۱۵۳، ۱۳۸۳/۹/۲، ص ۲۷ - ۲۸، مقاله دکتر اسد همایونی، "سیاست‌های امریکا در قبال خاورمیانه نوین")

می‌شود. در عین حال، از نظر عراق حل و فصل این حادثه می‌توانست روند جدیدی را بر مناسبات ایران و آمریکا حاکم نماید که دیگر فرصتی برای حمله عراق به ایران در اختیار این کشور قرار ندهد.

فرا رسیدن سال ۱۳۵۹ می‌توانست ماهیت و چشم‌انداز مناسبات ایران و آمریکا و سیاست‌های آمریکا و عراق را در برابر ایران روشن‌تر نماید. برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران در بهمن سال ۱۳۵۸ و انتخاب بنی‌صدر که اولین رئیس‌جمهور منتخب مردم ایران بود، امریکایی‌ها را مجدداً به حل و فصل موضوع گروگان‌ها خوش‌بین کرده بود. با ناکامی بنی‌صدر و همچنین تأثیر منفی تهدیدات آمریکا بر رفتار ایران و طولانی شدن زمان نگهداری گروگان‌ها، در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، سیاست‌های آمریکا تدریجاً با اقدامات و مواضع خصومت‌آمیز همراه شد. اعلام قطع رابطه و تحریم اقتصادی ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ آغاز روند جدید بود. عراقی‌ها در بستر تحولات جدید و درکی که نسبت به بن‌بست حاکم بر سیاست‌های آمریکا برای برون رفت از وضعیت بحرانی با ایران داشتند، پس از یک دوره چهار ماهه مجدداً سیاست‌ها و مواضع خصومت‌آمیزی را در پیش گرفتند. همسویی منافع عراق و آمریکا در برابر ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ و پس از اعلام قطع رابطه و تحریم ایران از سوی آمریکا* آشکار شد. صدام بلافاصله اعلام کرد عراق آمادگی دارد تمامی اختلافات خود را با ایران با زور حل کند. موضع‌گیری جدید صدام که در نوع خود بی‌سابقه بود پیام آشکاری به امریکایی‌ها بود که تدریجاً بدان توجه شد. شکست عملیات طیس برای آزادی گروگان‌ها در اردیبهشت همین سال زمینه هماهنگی میان عراق و

* توماس م. ریکس درباره قطع رابطه آمریکا با ایران معتقد است: روابط آمریکا با ایران در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ متوقف شد؛ البته مأموران امریکایی از جمله عوامل اطلاعاتی آمریکا با بنی‌صدر رئیس‌جمهور جدید ایران و صادق قطب‌زاده، وزیر خارجه تحصیل کرده در آمریکا، در تماس بودند. از فروردین تا مهر (۱۳۵۹) آمریکا ارتباط خود را با نمایندگان‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران از طریق میانجی‌ها حفظ کرد.

امریکا را فراهم ساخت. کودتای نوژه که در تیرماه ۱۳۵۹ تصمیم به اجرای آن گرفته شد و طراحی آن از زمستان سال ۱۳۵۸ آغاز شده بود، حاوی طرح مشترک عراق، امریکا و بختیار با حمایت برخی از کشورهای منطقه از جمله مصر، عربستان و اردن بود. عراق از این پس بر اساس همسویی منافع با امریکا، در نوک پیکان سیاست‌ها و مواضع خصومت‌آمیز غرب به ویژه امریکا و کشورهای منطقه علیه ایران قرار گرفت.

پیدایش وضعیت جدید به این معنا بود که حتی اگر پیش از این رژیم عراق از تأثیرات انقلاب بر شیعیان عراق نگران بود، با کنترل امنیتی بر اوضاع عراق، همراه با افزایش تنش در داخل ایران و نیز رویارویی میان ایران و امریکا، از این پس فرصت‌های عراق بیش از تهدیدات است. به همین دلیل منطق حاکم بر تفکر، سیاست‌ها و رفتار عراقی‌ها استفاده از فرصت‌ها در زیر پوشش تبلیغاتی "تهدیدات انقلاب ایران برای منطقه و دفاع از حقوق اعراب" بود.* بعدها توضیحی که در نهمین** کنگره حزب بعث عراق درباره شرایط عراق به هنگام حمله به ایران بیان شد این معنا را ثابت می‌کند که حمله عراق به ایران به دلیل نگرانی از تهدیدات انقلاب نبود بلکه فرصت‌های حاصل از تأثیر انقلاب در فروپاشی ساختارها در داخل کشور و تشدید مناقشات سیاسی و گسترش درگیری ایران و امریکا زمینه مناسبی را برای عراقی‌ها فراهم ساخت.

* حافظ اسد رئیس‌جمهور فقید سوریه در مصاحبه با السفير در پاسخ به این پرسش که: چرا انقلاب مورد هجوم و یورش قرار گرفت و چرا رژیم عراق ناگهان جنگی علیه آن آغاز کرد؟ می‌گوید: اگر مسئله با حقوق اعراب ارتباط دارد، چرا کشور ما یا کشورهای عربی دیگر پیش از آغاز این جنگ مورد مشورت قرار نگرفتند؟ ما در سوریه به گونه‌ای ناگهانی با اعلان جنگ علیه ایران مواجه شدیم، چون خود ایرانیان... لازم بود که اعراب برای بررسی مسئله حقوق خود اجتماع کرده، بکوشند برای یافتن راه‌حلی سیاسی، پیش از آن که به این جنگ خطرناک دست بزنند، اقدام کنند.

وی افزود: مسئله روشن و واضح است و جای هیچ گونه شک و تردید نیست که این جنگ به گونه‌ای مثبت با مصالح و خواسته‌های اعراب ارتباطی ندارد و اگر موضوع به سرزمین‌های عراق و ملت آن ارتباط می‌یافت لحظه‌ای تردید و شک به خود راه نمی‌دادیم.

(مصاحبه با/سفير، ۱۱/۸/۱۹۸۰، ۱۷ آبان ۱۳۵۹، روزنامه همشهری دیپلماتیک، ۴ مهر ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۷)
** هشتمین کنگره حزب بعث در تاریخ ۱۸ تا ۱۳۵۲/۷/۲۲ برگزار شد و نهمین کنگره هم ۹ سال بعد در سال ۱۳۶۱ برگزار گردید.

«عراق در وقتی داخل جنگ با ایران شد که در مرحله نضج سیاسی و نظامی و اقتصادی و در دیگر میدان‌ها قرار داشت، چهارده سال بر انقلاب گذشته بود بدین ترتیب سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عراق به کلی مستقر گشته و استقرار یافته ...»^(۳)

عراقی‌ها در حالی که از اوضاع عراق این گونه صحبت می‌کنند در همان زمان وضعیت ایران را در کلیه زمینه‌ها بی‌ثبات و مخدوش ارزیابی می‌کردند. از نظر ایران موضوع و مسئله اصلی دفاع از انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی بود. بر این اساس آمریکا تهدید اصلی بود که به دلیل سقوط شاه و رژیم سلطنتی پهلوی منافع خود را در ایران و منطقه از دست داده بود. تحولات داخلی از جمله رفتار و مواضع گروه‌های چپ و جریان‌های لیبرال متمایل به غرب و همچنین اقدامات عراق در چارچوب اهداف و منافع آمریکا تفسیر و تحلیل می‌شد. بنابراین بیش از آنکه موضوع تهدیدات عراق و احتمال جنگ در چارچوب مناسبات عراق با ایران مورد توجه و ارزیابی و تحلیل قرار گیرد، به انقلاب و تهدید آمریکا توجه شد.

مواضع و رفتار ایران بر اساس ادراک و ذهنیتی که از اهداف و تهدیدات داشت شکل گرفت. در عین حال ایران از تهدیدات آمریکا و وابستگان به آن در داخل کشور و نیز رفتار عراق نگران بود ولی بر اساس تجربه رفتار آمریکا در برابر انقلاب و موقعیت ژئوپلیتیک ایران به ویژه اهمیت خلیج فارس و نفت و تجارت و مهم‌تر از آن عدم مشروعیت رژیم بعثی عراق در میان مردم مسلمان عراق، احتمال وقوع جنگ را تا اندازه‌ای دور از ذهن می‌کرد. ضمن اینکه تصور روشنی از جنگ همانند آنچه بعدها ایجاد شد، وجود نداشت.

به همین دلیل سیاست‌های ایران بر مواضع و رفتار آمریکا و جریان‌های داخلی متمرکز بود و با تشکیل بسیج مردمی تفکر بازدارندگی در برابر آمریکا در حال پیگیری بود. در این دوره، علاوه بر اقدامات دفاعی، سیاسی و امنیتی، تلاش‌های وسیعی برای ایجاد ذهنیت درباره تهدیدات دشمنان انقلاب به‌ویژه آمریکا و پیوستگی سایر تهدیدات داخلی و اقدامات عراق با منافع آمریکا

صورت گرفت. شکل‌گیری این ذهنیت زمینه‌نوعی آمادگی روحی و عملی را برای دفاع فراهم ساخت. این مهم گرچه آثار خود را با حمله عراق به ایران آشکار کرد ولی در بازدارندگی عراق برای حمله به ایران تأثیری نداشت.

تحلیل وقوع جنگ: بررسی رویکردها

جنگ ایران و عراق در ادامه پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری سطح جدیدی از تحولات در داخل ایران و در منطقه، به وقوع پیوست. بعدها تحولات نظامی با حمله عراق به کویت و پس از آن با ائتلاف جهانی به رهبری امریکا برای آزادسازی کویت و تداوم این روند با حمله نظامی امریکا به بغداد و سقوط صدام، در یک دوره زمانی نزدیک به سه دهه بیانگر پیوستگی عمیق این رخدادها با یکدیگر است. این موضوع اهمیت انقلاب و وقوع جنگ را به عنوان نقطه آغاز تحولات سه دهه اخیر دو چندان می‌کند و به موازات آن ضرورت بررسی وقوع جنگ را در چارچوب نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب افزایش می‌دهد. گرچه این رویکرد به جنگ در داخل و خارج کشور هنوز شکل نگرفته است.

درباره علت وقوع جنگ ایران و عراق و چگونگی شکل‌گیری آن* تاکنون مباحث و نظریات و تحلیل‌های زیادی - بیشتر نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران غربی - با ملاحظات خاص طرح کرده‌اند.** در این بررسی‌ها برخی بر شخصیت صدام و ویژگی‌های تفکر و شخصیت امام، برخی بر انقلاب و تغییر

* ساگانامی" در مقاله "شناخت علل جنگ، پایه‌ای برای مطالعات آینده" می‌نویسد: روایت‌هایی که درباره خاستگاه‌های جنگ ارائه می‌شوند دارای برخی عناصر کلیدی هستند. به طور خلاصه چهار عنصر کلیدی وجود دارند که عبارت‌اند از: توصیف پیشینه، اشاره به رخداد‌های اتفاقی مهم (در صورتی که وجود داشته باشند)، تبیین فرایندهای مربوط به مکانیزم (هر جا که باشد)، شناسایی انگیزه‌های مهمی که دولت‌های درگیر در جنگ داشتند. این عناصر برای آنکه روایتی منسجم و پیوسته را تشکیل دهند در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند که با استدلال درباره یک موضوع به نکاتی خاص می‌پردازند.

(ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی - امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران،

شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)

** نک: کتاب اجتناب‌ناپذیری جنگ، محمد درودیان.

مناسبات منطقه‌ای و داخلی ایران و عراق، گروهی بر خلأ قدرت یا تغییر توازن قدرت و بعضی دیگر بر زمینه اختلافات تاریخی میان دو کشور و یا سایر عوامل و مسائل تأکید کرده‌اند که نتیجه نهایی تمام این نظریه‌ها این است که جنگ به عنوان یک واقعه و برای اعاده نظم پیشین، تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر و طبیعی بوده است. در واقع نظریات موجود بیشتر برای توجیه جنگ است تا توضیح ریشه‌ها و علل آن.

به عبارت دیگر، نظر به اینکه تجاوز عراق به ایران، حاصل اجماعی جهانی و منطقه‌ای بود برخلاف تجاوز عراق به کویت هیچ تأسّف و تأثری را نینگیخت و لذا هیچ گونه واکنشی برای اتمام سریع آن صورت نگرفت؛ زیرا این انتظار وجود داشت که جنگ مواضع و رفتار ایران را تغییر دهد و به تغییر و فروپاشی نظام بر آمده از انقلاب منجر شود. بعدها یاسر عرفات در یکی از کنفرانس‌های بین‌المللی به رئیس‌جمهور وقت ایران در این زمینه می‌گوید: «همه در انتظار سقوط ایران بودند و حداکثر ظرف یک هفته.»* (۴) در واقع جنگ نوعی ابزار یا فرصت برای تحقق اهداف یاد شده تحلیل و ارزیابی می‌شد و لذا همین امر مورد توجه بود و پیگیری می‌شد.

این ملاحظات سبب شده است تا بیش از آنکه به علل وقوع جنگ توجه شود بیشتر توانایی و قدرت عراق در حمله و میزان موفقیت این کشور و مهم‌تر از آن واکنش ایران و پیامدهای جنگ در تثبیت نظام و انقلاب مورد توجه قرار گیرد.

در هر صورت این ملاحظات و ماهیت جنگ ایران و عراق و همچنین پیامدهای آن در داخل ایران و در سطح منطقه به گونه‌ای است که زمینه را برای بازخوانی مجدد و ظهور تحلیل و نظریات جدید فراهم خواهد کرد.

* پادشاه یکی از کشورهای عربی در ملاقات آقای خاتمی می‌گوید: برزان تکریتی پس از حمله عراق به ایران به این کشور آمد. با کلت داخل اتاق شد و گفت حمله کردیم! یک هفته دیگر کار ایران تمام است! شما جا بدهید هواپیماهای ما بیاید تا از فضای کشور شما به ایران حمله کند. سه ماه بعد مجدداً برزان آمد (بدون کلت) و گفت باید برای امنیت منطقه به صورت جمعی فکری کنیم.

ضمن اینکه مشکلات و دشواری‌هایی که در بررسی‌های نظری درباره وقوع جنگ وجود دارد دستیابی به تحلیل و نظریه* جامع برای توصیف و تبیین واقعیات** را به سهولت ممکن نخواهد کرد.

هیدمی ساگانامی در بررسی خود برای شناخت علل جنگ، پس از طرح پرسش درباره اینکه چه علل و عواملی جنگ را به وجود می‌آورد؟ معتقد است رشته‌ای در روابط بین‌الملل برای پاسخ به این پرسش به وجود آمده است و شناخت علل جنگ یکی از دغدغه‌های مهم محققان این رشته است.^(۵) ساگانامی بر خلاف جان گارنت معتقد است به پرسش علل جنگ می‌توان پاسخ داد؛ زیرا اگر این سؤال بی‌پاسخ باشد درباره خود سؤال باید

* دکتر سجادپور درباره مفهوم نظریه و کارکرد آن می‌نویسد: هر نظریه به بخشی از دانش اطلاق می‌شود که با عرضه یک کل‌نگری ما را در مصداق‌ها و موارد جزئی از زندگی روابط بین‌الملل یاری می‌رساند.

سه کارکرد ویژه نظریه عبارت است از:

- ۱- توصیف (Description) تصویر و توصیف واقعیت‌ها.
 - ۲- تبیین (Explanation) درک چرایی وقوع رخدادها و وقایع.
 - ۳- پیش‌بینی (prediction) پیش‌بینی طرح احتمال وقوع رفتار یا رخدادی با در نظر گرفتن متغیرهای مشخص و معین به صورت شرطی.
- غالب نظریه‌های علوم اجتماعی در توصیف و تبیین کارآیی دارند ولی در زمینه پیش‌بینی فاقد توان تحلیلی لازم هستند.

(سیاست خارجی ایران - چند گفتار در عرصه نظری و عملی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶ و ۷) سردار غلامعلی رشید در حاشیه کتاب حاضر درباره نظریه نوشته است:

سطوح تولید دانش را در سه سطح طبقه‌بندی کرده‌اند: الف) تفسیر و تشریح نظریه‌ها که کمترین حد قابل قبول است و با مطالعه نظریه‌ها، معنی و مفاهیم جدیدی استخراج و به دانش موجود اضافه می‌گردد. ب) بسط و توسعه نظریه که یک قدم جلوتر است و علاوه بر مطالعه و تشریح، یافته‌های جدید علمی (هر چند محدود) به بدنه اصلی موجود اضافه می‌گردد. ج) نظریه‌سازی و یا نظریه‌پردازی (Theory building) که با اتکا به دانش گذشته، نظریه جدیدی که اساساً وجود خارجی نداشته مطرح می‌گردد که از ۴ ویژگی برخوردار است: ۱- برخوردار از شناختی روش‌مند و منظم. ۲- قابلیت تعمیم‌پذیری و قابلیت تکرار. ۳- تبیین و تحلیل چگونگی روابط بین پدیده‌ها. ۴- برخوردار از قابلیت پیش‌بینی.

** آنچه روشن است وقوع یک حادثه یا تصمیم‌گیری برای انجام دادن یک عمل، علل و عوامل مختلفی دارد اما تفسیر و تحلیل و ارائه دلیل در تبیین وقوع آن به وسیله ناظران، تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان گاهی می‌تواند به واقعیت نزدیک و صحیح باشد و گاهی تنها بخشی از واقعیت را بیان می‌کند و در برخی مواقع نسبتی با واقعیت ندارد. به همین دلیل همیشه این پرسش وجود دارد که چگونه می‌توان به تحلیل و شناخت صحیح از پدیده‌ها دست یافت.

تردید کرد.^(۶) وی در مقاله خود می‌نویسد پرسش از علل جنگ با دو تردید مواجه است. نخست واژه "جنگ" و دوم واژه "علل" است. پرسش علل جنگ چیست؟ می‌تواند به این معنا باشد که شرایطی که در مجموع باید متحقق شود تا جنگی اتفاق افتد کدام است؟^(۷) ساگانامی در میان پرسش‌های سه‌گانه* برای شناخت علل جنگ به سومین پرسش یعنی چه چیزی این جنگ خاص را سبب شده است، توجه می‌کند. جنگ خاص از نظر وی مشخصاً جنگ‌های جداگانه مانند جنگ خلیج فارس یا جنگ فاکلند است.^(۸) در اینجا معنای کلی و عام مورد نظر نیست بلکه به جنگ یا جنگ‌های خاص برای بررسی تأکید می‌شود.

در تبیین علی جنگ به معنای پاسخ به علت یا علل، ساگانامی معتقد است اقداماتی که پس از وقوع جنگ برای توضیح علت جنگ صورت می‌گیرد ارزش ندارد؛ زیرا جنگی روی داده است و ما سردرگم شده‌ایم و به سراغ تبیین علی این پدیده آمده‌ایم.^(۹) وی در توضیح ناقص بودن این گونه بررسی‌ها به نتیجه تحقیقات مایکل والاس اشاره می‌کند که خاطرنشان کرده است مسابقه تسلیحاتی عنان‌گسیخته موجب تشدید رویارویی نظامی است و برای اثبات این نظریه در توضیح علل جنگ، سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۹۵۶ را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که از تعداد ۹۹ مورد مناقشه جدی، تنها ۲۶ مورد آن به جنگ تمام عیار منجر شده است که ۲۳ مورد آن با مسابقه تسلیحاتی همراه بوده است.^(۱۰)

در حالی که پل دیهل در نقد یافته‌های والاس به این نتیجه رسید که توضیح وی درباره مسابقه تسلیحاتی عنان‌گسیخته به عنوان علل وقوع جنگ ناقص است. وی با بررسی ۸۶ مناقشه جدی به این نتیجه رسید که ۱۳ مورد به جنگ منتهی شده است که تنها چند مورد با تقویت نظامی دو جانبه

* ساگانامی معتقد است حداقل سه نوع پرسش تحت عنوان علل جنگ می‌توان طرح کرد: امکان واقعی جنگ، احتمال بالای جنگ و وقوع جنگ
(ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی - امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، شماره ۴۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۴۳)

ارتباط داشته است.^(۱۱)

ساگانامی برای توضیح نظریات خود در پاسخ به پرسش علل وقوع جنگ - پس از تأکید بر جنگ خاص به جای جنگ عام و کلی - بر مفهوم "لازمه جنگ" تأکید می‌کند که به معنای وضعیتی است که در غیاب هر بخشی از آن وقوع جنگ غیرممکن می‌شود. وی حتی معتقد است اگر لازمه‌ها را بشناسیم و بتوانیم آن را از بین ببریم تمام جنگ‌های آینده را می‌توانیم منتفی بدانیم چنانکه در صورت شناخت و از بین بردن ویروس آبله می‌توانیم آن بیماری را از بین ببریم.^(۱۲)

بر همین اساس ساگانامی بر این باور است که برای وقوع جنگ دو عامل لازم است: نخست نیت تهاجمی و دوم مقاومت. نیت تهاجمی اقدامی است که از یک نیت روشن منبعث شده و هدف از آن این باشد که طرف مقابل، بی‌درنگ یا در گام بعدی، بین تسلیم شدن و جنگیدن یکی را انتخاب کند. در مقاومت، فرد با گزینه تسلیم فوری مواجه است و به آن می‌پردازد. نیت تهاجمی موجب می‌شود انواع اقدامات مقدماتی و اولیه برای استفاده از زور انجام پذیرد. چنین اقدامات اولیه‌ای که از مدت‌ها قبل صورت می‌پذیرد به معنای جنگ از پیش طراحی شده است.^(۱۳)

"استفن ون اورا" در طرح نظریه تهاجم، تدافع و علل جنگ، موضوع را از منظر دیگری بررسی و طرح پرسش می‌کند: آیا زمانی که پیروزی در جنگ آسان باشد احتمال وقوع جنگ بیشتر است؟ آیا با دشوار کردن پیروزی در جنگ، صلح تقویت خواهد شد؟^(۱۴) نظریه تهاجم - دفاع این فرض را مسلم می‌انگارد که غلبه حالت تهاجمی، به سبب ویژگی جنگ‌افروزی عوامل دهگانه به جنگ می‌انجامد. ده عامل از این قرارند: توسعه‌طلبی فرصت‌طلبانه؛ توسعه‌طلبی تدافعی؛ ایستادگی جدی در مقابل توسعه‌طلبی دیگران؛ امتیاز ضربه اول؛ روزه‌های فرصت و آسیب‌پذیری؛ اعمال انجام شده و واکنش‌های خصمانه به آنها؛ بی‌تمایلی به حل و فصل منازعه از طریق مذاکره؛ سیاست‌های پنهان‌کاری؛ رقابت تسلیحاتی شدید؛ و اتخاذ سیاست‌هایی که

فتح و پیروزی را آسان می‌کنند مانند آرایش نیروها به صورت تهاجمی و اتحادهای تهاجمی.^(۱۵)

استغفون ون اورا تأثیر آسان بودن پیروزی در وقوع جنگ را توضیح می‌دهد و به چند موضوع اشاره می‌کند که قابل توجه است. از نظر وی شرایطی که پیروزی را آسان بنمایاند خطرات فراوانی در پی دارد که برخی آشکار و بعضی نامحسوسند و برخی با واسطه‌اند و هنگامی که حالت تهاجمی غلبه کند همه این خطرات با همدیگر احتمال وقوع جنگ را قویاً افزایش می‌دهند.^(۱۶) در حالی که اگر پیروزی در جنگ دشوار باشد هزینه‌بر بودن پیروزی یا دست نیافتنی بودن آن، دولت‌ها را از تجاوز به قلمرو دیگران باز می‌دارد. در واقع تصور پیروزی آسان در جنگ، تجاوز را جذاب‌تر و وسوسه‌انگیزتر می‌کند و متجاوزان در این حالت بدون کمترین ترسی از انتقام، تجاوز را آغاز می‌کنند.^(۱۷)

وی همچنین تأکید می‌کند وقتی تصور شود پیروزی در جنگ آسان است دولت‌ها توسعه‌طلب‌تر می‌شوند؛ زیرا مرزهای فعلی آنها چندان قابل دفاع نیست. آنها به نقاط قوت جغرافیایی دیگران طمع می‌کنند و به عمق استراتژیک و منابع مواد خام حیاتی آنها چشم طمع می‌دوزند.^(۱۸) همچنین تصور پیروزی آسان در جنگ انگیزه پیش‌دستی در حمله (ضربه) اولی خواهد شد؛ زیرا حمله ناگهانی و موفقیت‌آمیز امتیازات بیشتری فراهم می‌کند و خطرات بزرگ‌تری را دفع می‌کند.^(۱۹) در واقع تصور آسان بودن پیروزی در جنگ، استدلال‌های حمله پیشگیرانه را با ارزش‌تر می‌کند.^(۲۰)

علاوه بر این، تغییر در نسبت نیروهای دو طرف و تأثیر آن بر قابلیت نسبی دولت‌ها برای فتح سرزمین دشمن یا دفاع از قلمرو، باعث افزایش بیم و امیدها و شروع جنگ است. رویدادهایی که موازنه منابع را در هر جهتی بر هم می‌زنند آغازگر اندیشه‌های جنگ با وارد کردن ضربه ناگهانی بر دولت‌هایی است که با زوال نسبی مواجه‌اند.

در حالی که موازنه نیروها تغییر کرده است،* به جای اندیشه تهاجمی اگر حالت دفاعی غلبه کند، استدلال‌های جنگ پیشگیرانه اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ زیرا در چنین وضعیتی دولت‌هایی که در آستانه فروپاشی هستند حتی پس از فروپاشی می‌توانند دفاع موفقیت آمیزتری علیه متجاوزان داشته باشند.^(۲۱) از نظر استفن اساساً رژیم‌های مردمی عموماً بهتر از رژیم‌های غیرمردمی می‌توانند در جنگ پیروز شوند و از خود دفاع کنند^(۲۲) و مرحله اولیه جنگ سرنوشت‌سازتر است؛^(۲۳) زیرا آزمون ارزیابی محاسبات اولیه است ضمن اینکه ماهیت قدرت را آشکار می‌کند. مثلاً اگر پیش از این تصور می‌شد که بر اثر انقلاب و تغییر موازنه میان نیروها یا فروپاشی ساختار سیاسی و نظامی و اخلال در روابط خارجی، قدرت یک کشور تضعیف می‌شود و همین امر نوید پیروزی آسان را در جنگ می‌دهد و برای تهاجم انگیزه لازم را ایجاد می‌کند یا وقوع جنگ و واکنش اولیه مردم و نیروهای نظامی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا محاسبات و ارزیابی اولیه صحیح بوده یا اشتباهات جزئی و اساسی صورت گرفته است؟

عراق بر اثر انقلاب در ایران در محاسبه دچار اشتباه شد؛ زیرا مؤلفه‌ها و ساختار قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی ایران فرو پاشید و همین امر عراق را برای حمله با امید به پیروزی در "جنگ آسان" ترغیب کرد ولی پس از وقوع جنگ معادلات جدیدی به وجود آمد که ماهیت قدرت موجود در ایران را در ابعاد مختلف آشکار ساخت و همین امر موجب شکست اولیه ارتش عراق شد.

امریکا برای حمله به عراق و سقوط صدام نیز از منظر دیگری در محاسبه دچار اشتباه شد. مفهوم جنگ آزادی‌بخش بر پایه توجیه مشروعیت حمله به عراق بود و تصور می‌کردند صدام ضعیف شده و به سرعت سقوط خواهد کرد

* جوزف فرانکل معتقد است تغییرات ناگهانی در وضع قدرت دولت، ممکن است به طور کلی نتیجه تغییر حکومت باشد.

(جوزف فرانکل، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶)

و با زمینه‌های سیاسی - اجتماعی در عراق، مرحله دولت‌سازی بلافاصله آغاز خواهد شد. پس از سقوط صدام و کم رنگ شدن آثار ناشی از سلطه سی ساله حزب بعث و صدام، تدریجاً نیروهای اجتماعی در داخل عراق آزاد شد و در کنار سایر مسائلی که به وجود آمد موقعیت امریکا و اهداف این کشور را در مرحله جدید به چالش گرفت و هم اکنون امریکا درگیر جنگی جدید شده است که گزینه‌های این کشور را برای تصمیم‌گیری با محدودیت روبه‌رو کرده است.

توجه به جنگ و علت وقوع آن به دلیل پیوستگی با سایر حوزه‌ها از جمله قلمرو سیاست و تحولات اجتماعی - فرهنگی حتی اگر در اصل توجه به واقعه جنگ مشترک باشد چون رویکردها مختلف است نتایج نیز متفاوت خواهد بود. جنگ در قلمرو سیاست به این پرسش پاسخ می‌دهد که "جنگ برای چیست و چرا آغاز می‌شود؟" در واقع هدف و علت در کانون بررسی‌ها قرار می‌گیرد. در قلمرو اجتماعی - فرهنگی بیشتر به "منشأ جنگ و پیامدهای آن" توجه و به عبارتی به زمینه‌ها و تأثیرات تأکید می‌شود در حالی که در قلمرو نظامی "چیستی جنگ و چگونگی آغاز و نحوه مقابله" آن مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا ماهیت و روش و ساز و کارها مورد نظر است.

بررسی‌های سیاسی در قلمرو سیاست و پیوستگی جنگ با سیاست در واقع در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی صورت می‌پذیرد در حالی که بررسی‌ها در قلمرو اجتماعی - فرهنگی بیشتر بر ارزش‌ها و رفتار فرهنگی - اجتماعی متمرکز است که در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مطرح می‌شود. جنگ در قلمرو نظامی در حوزه بررسی‌های استراتژیک است که به هنگام جنگ از سطح تاکتیک تا استراتژی عملیاتی، استراتژی نظامی و تصمیم‌گیری استراتژیک و کلان کشور را در بر می‌گیرد.

بنابراین در حالی که اصل وقوع جنگ در رویکردهای مختلف مورد توجه است ولی نقطه ثقل و کانونی بررسی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها و همچنین پرسش‌ها و در نتیجه پاسخ‌ها کاملاً متفاوت است. این ملاحظه نشان می‌دهد

تا چه میزان در رویکردهای موجود به جنگ و علل وقوع آن تنوع و گستردگی وجود دارد. در واقع، گرچه نظریه‌پردازی دربارهٔ این موضوع به نحو اجتناب‌ناپذیری ضروری و مورد نیاز و توجه است ولی در عین حال هر نظریه تنها یک منظر و به عبارتی یک perspective است.* به همین دلیل دامنهٔ نظریه‌ها دربارهٔ وقوع جنگ گسترش یافته است ولی همچنان دربارهٔ علل وقوع جنگ اختلاف نظر وجود دارد و حتی جان گارنت معتقد است: «هیچ پاسخی قانع‌کننده و قطعی نمی‌توان به این سؤال داد که چرا جنگ رخ می‌دهد.»** وی وقوع جنگ را برای فعالیت گوناگون و مختلف به عنوان یکی از دلایل این امر (وقوع جنگ) مورد توجه قرار می‌دهد.^(۲۴)

رویکردهای مخالفان در تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق در طیفی وسیع در میان اپوزیسیون از سلطنت‌طلبان و طرفداران رژیم شاه تا نهضت آزادی با نگاه به درون و بدون توجه به اهداف و سیاست‌های عراق و نظام بین‌الملل، روی سه موضوع یا سه مسئله شامل "شعارهای*** صدور انقلاب"، "تصرف سفارت امریکا" و تأکید بر "تضعیف ارتش" تمرکز دارد.

البته اختلافات سرزمینی و مرزی^(۲۵) واقعیتی تاریخی بود که آن را بستر و زمینهٔ منازعه می‌دانستند و در کلیه نظریات و بحث‌ها به آن توجه می‌کردند. علاوه بر این، مسائل ایدئولوژیک^(۲۶) شامل تفکر حزب بعث که تفکری

* پرسپکتیو (perspective) به معنای منظر و نگاه است و در نگاه به افق تصور می‌شود آسمان و زمین به هم متصل شده‌اند حال آنکه این واقعیت ندارد ولی عملاً یک منظر و نگاه است؛ زیرا در نگاه این تصور ایجاد می‌شود. وقتی در طراحی و نقاشی این نگاه به تصویر کشیده شود به آن می‌گویند طرح یا نقاشی به سبک پرسپکتیو.

** هالستی معتقد است جنگ‌ها تنها به این دلیل رخ نمی‌دهد که دولت‌ها آن را به صلح ترجیح می‌دهند بلکه به دلیل پیامدهای ناخواسته رفتار دولت‌هایی رخ می‌دهد که صلح را به جنگ ترجیح می‌دهند و علاقه بیشتری به حداقل رساندن زیان‌های خود دارند تا به حداکثر رساندن مناقشات.

(جک. اس. لوی، "نظریه‌های متعارض ستیز بین‌المللی: رهیافت سطح تحلیل"، ترجمه پیروز ایزدی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین^(ع)، ص ۱۱۵)

*** قذافی رهبر لیبی نیز در اجلاس سران عرب در شرم‌الشیخ در سال ۱۳۸۱ می‌گوید: من با وجود آنکه همواره عراق را به دلیل آغاز جنگ محکوم می‌کنم ولی معتقدم اعمال تحریک‌کننده و جریان‌ات داخلی ایران از جمله شعارهای تند و انقلاب اسلامی و صدور آن و دعوت به جهاد دلیل بروز جنگ بین ایران و عراق بود. (واحد مرکزی خبر، ۱۳۸۱/۱۲/۱۱، به نقل از شبکه تلویزیونی الجزیره قطر)

ناسیونالیستی افراطی بود که بر نژاد عرب^(۲۷) و دشمنی با ایران تأکید می‌کرد و سایر عوامل از جمله شخصیت و تفکرات صدام نیز مطرح و مؤثر است. ولی در رویکردهای داخلی به جنگ و تبیین علل وقوع آن، کمتر به این مسائل توجه می‌شود.

بنی‌صدر، رئیس‌جمهور پیشین ایران، درباره عوامل و زمینه‌های جنگ می‌گوید به باور من سه علت و زمینه موجب وقوع این جنگ شده است: «شعارهای صدور انقلاب اسلامی که از همان نخستین ماه‌های پس از انقلاب مقامات بلندپایه حکومتی و خاصه روحانیت به اشکال گوناگون در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نمازهای جمعه مطرح می‌کردند.»^(۲۸)

دومین علت، اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری بود. به اعتقاد وی مسئله گروگان‌گیری، ایران را در صحنه سیاست جهانی منزوی کرد و همچنین چهره‌ای نامطلوب از ایران در مجامع بین‌المللی ترسیم شد که زمینه‌ای بود که به سهم خود در تصمیم عراق به حمله نظامی به ایران نقش داشت. به هر حال، تردید نیست موافقت آمریکا و ترغیب صدام به این جنگ، نقش خود را ایفا کرد.^(۲۹)

سومین علت و زمینه‌ای که در تصمیم‌گیری رژیم عراق در تجاوز به ایران و اقدام به حمله نظامی گسترده به خاک ایران نقش داشت وضعیت از هم گسیختگی نیروهای مسلح ارتش ایران بعد از انقلاب بود. این وضعیت هم در زمینه امور پرسنلی و هم مربوط به جنگ‌افزار و تجهیزات ارتش بود که در حدود یک‌سال و نیم بعد از انقلاب از آنها مراقبت نشده بود و لذا آمادگی لازم را نداشتند.^(۳۰)

تیمسار بهبودی، از امرای ارتش شاه، در گفت‌وگو با رادیو اسرائیل نیز به همان سه عاملی که بنی‌صدر اشاره کرده تأکید می‌کند و می‌گوید: عوامل متعددی در شروع جنگ ایران و عراق مؤثر بود که مهم‌ترین آن بروز انقلاب اسلامی ایران و از بین رفتن نیروهای دفاعی کشور بود. وی اضافه می‌کند: «عوامل دیگری که بایستی من اینجا خیلی فهرستوار بگویم این بود که

ایران به دلیل گروگان‌گیری و به دلیل صدور انقلاب مقدار زیادی در دنیا منزوی شده بود.»^(۳۱)

در تداوم همین رویکردها دربارهٔ اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری جنگ نیز نظریاتی وجود دارد.* گروهی بر این باور هستند که در صورت خودداری از بیان شعار و تحریکات دائر بر صدور انقلاب، مذاکره با عراق برای حل اختلافات و گسترش مناسبات دوستانه و برقراری ارتباط با امریکا و خودداری از تنش با این کشور، جلوگیری از وقوع جنگ ممکن و به عبارتی جنگ اجتناب‌پذیر بود.

متقابلاً گروهی براساس نظریهٔ به هم پیوستگی جنگ و انقلاب و عملکرد صدام در چارچوب تفکر بعثی و سکولار و اهداف توسعه‌طلبانه برای رهبری جهان عرب و همسویی منافع عراق با امریکا و غرب، تجاوز به ایران را ابزاری برای مهار انقلاب و حاصل اجماعی جهانی و منطقه‌ای می‌دانند و به عبارتی وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر ارزیابی می‌کنند.**

برای نقد و بررسی رویکردهای موجود این پرسش مطرح است که آیا در چارچوب نظریات ارائه شده می‌توان به ادراک صحیحی از علل وقوع جنگ دست یافت؟ به عبارت دیگر، آیا رویکردهای موجود پرسش از علل وقوع جنگ و تبیین واقعیات تاریخی را پاسخگوست؟ نظریاتی که وجود دارد آیا قبل از وقوع جنگ به عنوان علل جنگ مورد توجه قرار گرفته است و در این زمینه صاحب‌نظران و تحلیل‌گران یا جریان‌های سیاسی برای اصلاح رفتار هشدار داده‌اند یا اینکه سردرگمی حاصل از وقوع جنگ و ملاحظات سیاسی باعث شده است تا به برخی از عوامل و مسائل به عنوان علل وقوع جنگ توجه شود؟

* این موضوع در مقدمه کتاب *اجتناب‌ناپذیری جنگ* بحث شده است.

** آقای هاشمی ضمن اینکه ابراز تردید می‌کند که ما می‌توانستیم جلوی وقوع جنگ را بگیریم (مصاحبه با کیهان، ۱۴/۱۱/۸۲، ص ۱۲) دربارهٔ هدف جنگ معتقد است با توجه به اسناد و مدارکی که تا به حال به دست آمده، بدون تردید این جنگ برای ساقط کردن جمهوری اسلامی و خفه کردن انقلاب اسلامی بود؛ هیچ تردیدی در آن نیست. این توطئه مخصوص خود صدام و حزب بعث نبود، توطئه وسیعی بود و ...

(هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم، زیر نظر محسن هاشمی، سازمان مدارک

فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۸ و ۵۹، خطبه دوم، ۱/۷/۱۳۶۲)

آنچه روشن است جنگ ایران و عراق در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و پس از اینکه صدام لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره* را اعلام کرد با تجاوز عراق به ایران آغاز شد. مسلماً وقوع این حادثه عوامل و زمینه‌هایی داشته است و اگر اجتناب‌پذیر بود واقع نمی‌شد. اما عوامل و زمینه‌های آن چیست؟ رویکردهای مختلفی شکل گرفته است که بر عوامل متفاوتی تأکید می‌کند و فرض بر این است که رویکرد یک منظر است و می‌تواند واقعیتی را تحلیل و توضیح دهد یا اینکه تبیینی غلط از آن ارائه کند.

جنگ جدا از عوامل و زمینه‌های آن، در بستری تاریخی و در وضعیت خاصی واقع شده است که میان عوامل و شرایط، تعامل عمیق و پیچیده‌ای وجود دارد. امروز تأکید بر عوامل بدون توجه به شرایط از فهم عمیق روندهای منتهی به جنگ مانع خواهد شد. به دلیل اینکه رویکردهای موجود بر پایه اجتناب‌پذیری و با ملاحظات سیاسی تبیین شده است بنابراین به شرایط و محیط کمتر توجه می‌شود.

برای بررسی رویکردها می‌توان ماهیت عوامل و زمینه‌هایی را که در وقوع جنگ مؤثر هستند تجزیه و تحلیل کرد تا میزان صحت آنها روشن شود. عوامل سه‌گانه مؤثر بر وقوع جنگ ناظر بر سه مفهوم "انقلاب"، "محیط بین‌المللی" و "قدرت نظامی" است. بدین معنا که وقتی موضوع شعارهای انقلاب و صدور آن مطرح می‌شود در واقع انقلاب و ماهیت و پیامدهای آن مورد توجه است. همچنین وقتی به پیامدهای تصرف سفارت امریکا و انزوای بین‌المللی ایران اشاره

* حافظ اسد، رئیس‌جمهور فقید سوریه، در مصاحبه با/الفسیر در این باره می‌گوید: برادرانی که اکنون بر عراق حکومت می‌کنند همانانی هستند که در سال ۱۹۷۵ پیمانی را با ایران امضا کردند و همان‌هایی هستند که اکنون آن را لغو کرده‌اند. آنان هنگامی که پیمان مزبور را با شاه بستند شادی‌ها کرده، در گوشه و کنار عراق جشن‌ها گرفتند و تظاهرات بزرگی بر پا داشتند و این پیمان را پیروزی و موفقیت درخشانی به شمار آوردند ولی امروز آن را لغو کرده‌اند. ... ایرادی ندارد، شاید در آن هنگام آنچه اظهار داشتند جدی نبوده است ولی چنانچه می‌خواستند آن را لغو کنند آیا زمان مناسبی برای این کار انتخاب کردند و لحظه مناسب و روش درستی را برگزیدند؟ آیا با هیچ یک از اعراب در این باره مشورت کردند؟ هیچ کدام از این موارد صورت نگرفت.

(۱۹۸۰/۱۱۸ برابر با ۱۳۵۹/۸/۱۷، روزنامه همشهری، همشهری دیپلماتیک، ۴ مهر ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۷)

می‌شود در واقع به شرایط و محیط بین‌المللی و موقعیت ایران در این محیط توجه می‌شود. همچنین وقتی به موضوع ارتش و از هم گسیختگی آن اشاره می‌شود قدرت نظامی و تأثیر بازدارنده* آن در برابر متجاوزان مورد نظر است.

واقعیت این است که عوامل مذکور در بسیاری از مواقع به وقوع جنگ انجامیده است و به همین دلیل، بخشی از نظریه‌های وقوع جنگ بر این عوامل استوار است. اما این پرسش مطرح است که آیا این عوامل موجب وقوع جنگ عراق با ایران شد؟

درباره تنش میان ایران و آمریکا و پیامدهای تصرف سفارت آمریکا در انزوای بین‌المللی ایران، گرچه هم اکنون شرایط موجود به طور کامل قابل مقایسه با گذشته نیست ولی آیا در این زمینه مسئله‌ای حل شده است. به طور مشخص آیا سیاست مهار دو جانبه در زمان کلینتون همراه با تهدید به اقدام نظامی علیه ایران پس از حادثه انفجار در طهران عربستان صورت نگرفت. چرا جنگ نشد؟ یا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق و تمرکز نظام بین‌الملل بر موضوع دستیابی ایران به غنی‌سازی اورانیوم آیا نوعی انزوا و فشار را به دنبال نداشته است، چرا این امر به وقوع جنگ منجر نمی‌شود؟

همچنین درباره از هم گسیختگی توان ارتش که درست بودن آن نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد** آیا امروز توان نظامی ایران با توان نظامی آمریکا قابل

* تیمسار بهبودی در مصاحبه با رادیو اسرائیل در همین زمینه می‌گوید: «نیروی دفاعی کشور تنها برای جنگیدن نیست. فلسفه نیروی دفاعی کشور برای جلوگیری از جنگ است برای این است که فکر تجاوز را در تجاوز کار بکشد.»

(واحد مرکزی خبر، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۷۵/۷/۸، ص ۶۱ و ۶۲، رادیو اسرائیل، ۱۳۷۵/۷/۷)

** دکتر چگینی‌زاده بر این نظر است که ارتش در مقایسه با سایر نهادها کمتر آسیب دید و تنها برخی فرماندهان آن بر اثر عملکرد قبل از انقلاب در تحکیم نظام سلطنتی یا قتل عام مردم در خیابان‌ها اعدام شدند. (مصاحبه اختصاصی، ۱۳۸۳/۶/۱۸). شواهد دیگری هم وجود دارد که در برخی منابع به آن اشاره شده است که حکایت از نوعی توافق برای جلوگیری از انهدام ارتش با اعلام بی‌طرفی ارتش در برابر انقلاب دارد که انجام شد و عملاً نیروهای ارتش از خیابان‌ها به پادگان‌ها و خانه‌ها رفتند. در عین حال به پادگان‌ها تعرض شد و شوک روانی ناشی از سقوط رژیم شاه و تلاش گروه‌های سیاسی مانند منافقین برای انحلال ارتش بی‌تأثیر نبود. ولی متقابلاً تلاش‌های گسترده‌ای را امام و نیروهای انقلابی برای حفظ ارتش انجام دادند که باید مورد توجه قرار گیرد.

مقایسه است؟ پس چرا جنگ نمی‌شود؟ جدا از این مقایسه، پس از اتمام جنگ ایران و عراق و ادامه شرایط نه جنگ و نه صلح میان دو کشور و برتری توان نظامی عراق از ایران، چرا مجدداً میان دو کشور جنگ نشد؟

درباره تأثیرات انقلاب جدای از نوعی در هم ریختگی اولیه و سردادن برخی شعارها که مسلماً موجب نگرانی کشورهای همسایه شده است آیا سردادن شعار در آن زمان می‌توانست موجب وقوع جنگ شود؟ کسانی که بر این موضوع تأکید می‌کنند پذیرفته‌اند که وضع نظامی ایران نامناسب بود و موقعیت و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی برای وقوع انقلاب در کشورهای همسایه و حتی عراق نامساعد بود. حال سردادن شعار چگونه می‌تواند موجب وقوع رخداد‌های نگران‌کننده و در نتیجه عامل وقوع جنگ باشد؟

از نگاه دیگر، میان سه موضوع شعارهای انقلابی، تنش میان ایران و امریکا و از هم گسیختگی ارتش نوعی پیوند هست. بدین معنا که انقلاب اسلامی که فرایند تحولات داخلی و حاصل اراده جمعی مردم بود در یک دوره تاریخی دگرگونی اساسی‌ای در کشور ایجاد کرد. ماهیت نظام سلطنتی و شکل‌گیری آن در دوره جدید از مداخله امریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ متأثر بود. در این دوره در داخل کشور انسداد سیاسی و سرکوب حکمفرما بود و در محیط خارجی بر اساس منافع امریکا که متحد استراتژیک بود رفتار و عمل می‌شد.

با این ملاحظه، با پیروزی انقلاب و سقوط شاه بیشترین خسارت متوجه امریکا شد و این کشور انقلاب و روند آن را به رسمیت شناخت و برای اعاده نظم پیشین در سطوح مختلف - اعم از توطئه و نفوذ در داخل تا فشار خارجی - اقدام کرد.

ایران در مرحله استقرار نظام جدید در برابر فشارها و مداخلات خارجی از تکرار حادثه‌ای شبیه کودتای ۲۸ مرداد و بازگرداندن رژیم گذشته و شاه به قدرت (۳۲) نگران بود بنابراین رویکرد امنیتی را برای بقای انقلاب و حفظ موقعیت آن (۳۳) در سیاست‌های داخلی و خارجی برگزید و حتی اگر

شعارهایی مبنی بر ضرورت صدور انقلاب مطرح می‌شد دقیقاً بر پایه نگرانی‌های امنیتی بود. بدین معنا که استدلال می‌شد که برای ایجاد امنیت و حفظ انقلاب باید امپریالیسم را در بیرون از مرزها درگیر کرد و گرنه انقلاب در برابر فشارهای داخلی و خارجی فرو می‌پاشد.*

در پی تداوم چالش میان ایران و آمریکا و متعاقب سفر شاه به آمریکا و نگرانی‌های جدید، سفارت آمریکا تصرف شد. این موضوع اگرچه مناسبات دو کشور را نسبت به گذشته بحرانی‌تر کرد ولی بدان معنا نبود که سبب حمله عراق به ایران شود** زیرا بنابر گزارش رئیس ایستگاه سیا در ایران وی دو هفته قبل از تصرف سفارت آمریکا با وزیر خارجه وقت ایران ملاقات کرد و به وی اطلاع داد عراق در مرز ایران آرایش نظامی گرفته است و قصد حمله به ایران را دارد***.

با این توضیح، در واقع صدام ارادهٔ جنگ داشت ولی تصرف سفارت آمریکا موجب تأخیر در حمله عراق به ایران شد؛ زیرا عراقی‌ها تصور می‌کردند آمریکا

* دکتر منوچهر محمدی استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، در توضیح تأثیر انقلاب‌ها بر رویکردهایی که برای صدور انقلاب اتخاذ می‌کنند معتقد است انقلاب اسلامی ایران با توجه به ماهیت فرهنگی و الهی آن هرگز معتقد به تحمیل ایدئولوژی خود، چه از طریق نظامی و چه سیاسی و اقتصادی به دیگر جوامع نیست. بلکه معتقد است که از طریق تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر باید این کار را کرد، بنابراین همهٔ انقلاب‌ها به خاطر آزاد شدن انرژی عظیم حاصل از پیروزی از انقلاب یک نوع حرکت فرامنطقه‌ای پیدا می‌کنند. این ویژگی طبیعتاً انقلاب‌ها را از حالت دفاعی در می‌آورد و یک حالت تهاجمی به آنها می‌دهد. این امر منجر به این می‌شود که انقلاب‌ها در خانه اسپر نشوند. تنها انقلابی که سعی کرد خودش را در محدودهٔ کشور و خانه‌اش محدود کند انقلاب نیکاراگوئه بود که دیدیم خیلی زود به دلیل فشارهایی که به آن وارد شد انقلابیون شکست خوردند. یقیناً اگر انقلاب اسلامی نیز در مرزهای خودش محدود شده بود - همان طور که لیبرال‌ها در آغاز پیروزی انقلاب می‌خواستند - این انقلاب در برابر فشارهای داخلی و خارجی فرو می‌پاشید.

(مصاحبه با ماهنامهٔ زمانه، تیر ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۹)

** در مورد ارتباط حمله عراق به ایران با تصرف سفارت آمریکا، محسن امین‌زاده معتقد است ارتباطی میان تصمیم صدام برای حمله به ایران و اشغال لانه وجود ندارد. وی معتقد است صدام دلایل مهمی برای حمله به ایران داشت. وی با اشاره به علل حمله عراق به کویت و شیوه تصمیم‌گیری صدام این موضوع را نشانه بارزی درباره دلایل حمله به ایران و استراتژی و شیوه تصمیم‌گیری صدام ذکر می‌کند.

(روزنامه شرق، ۱۳ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۴)

*** متأسفانه با وجود اهمیت این موضوع در شناخت ماهیت سیاست‌های عراق، هیچ‌گاه این خبر منتشر نشد و در مواضع سیاسی نهضت آزادی در مورد جنگ نیز به آن اشاره نشده است.

مسئله ایران را بر اساس تنش میان ایران و آمریکا، حل خواهد کرد و زمانی که از این موضوع ناامید شدند، قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، همسو با منافع آمریکایی‌ها حمله به ایران را آغاز کردند.

بنابراین، علت تنش میان ایران و آمریکا بر اساس تجربیات تاریخ معاصر ایران به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد در بطن تحولات سیاسی - اجتماعی ایران نهفته بود و اساساً بخشی از انگیزه اصلی وقوع انقلاب در ایران "موضوع آمریکا" و ضرورت قطع وابستگی‌های ایران به این کشور بود.

درباره پیامدهای انقلاب بر کاهش توان نظامی ایران موضوع روشن است که انقلاب بدون چالش با ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی به پیروزی نمی‌رسید. این دیدگاه را ارتش جمهوری اسلامی بیان کرد که موضوع قابل توجهی بود. در این زمینه نوشته شده است: «بررسی تاریخ انقلاب‌ها در جهان نشان می‌دهد که انقلابیون چه در روند شکل‌گیری انقلاب و براندازی رژیم حاکم و چه پس از کسب پیروزی و برپایی یک نظام جدید، تا مدت‌ها ناگزیر از مقابله و درگیری با عناصر نیروهای مسلح وابسته به رژیم سابق بوده‌اند که یا مستقیماً یا در کنار سایر گروه‌های ضدانقلاب به ستیز و رویارویی با انقلاب برخاسته‌اند.»^(۳۴) ماهیت دینی و مردمی انقلاب حتی ارتش را دستخوش تحول کرد و به همین دلیل، حوادث مهمی در ارتش به ویژه لشکر گارد رخ داد.* حتی برخی از سران پیشین ارتش بعدها از فرماندهی ارتش و ناتوانی آن در حمایت از شاه انتقاد و به این موضوع اشاره کرده‌اند که حضور طولانی مدت ارتش در خیابان‌ها و مواجهه

* این باور در خود ارتش نیز وجود دارد که جایگزینی حکومت مترقی مردمی به جای رژیم فرسوده موروثی سبب شد مقابله ارتش به ویژه نیروی زمینی با انقلاب و انقلابیون به تأیید بسیاری از دست‌اندرکاران مقابله‌ای ضعیف و بی‌اثر باشد. ... اصولاً نیروهای نظامی یک کشور آن هم از نوع جهان سوم که اهرم و بازوی مسلح قانونی برای اعمال خشونت در تأمین امنیت ملی به شمار می‌آیند بنا به فرمان حکومت آن کشور در مقابله با تحریکات داخلی بدون توجه به ماهیت آن وارد عمل شوند. اما ارتش و به‌ویژه نیروی زمینی ایران با توجه به بافت مردمی خود و حس وطن‌دوستی و علاوه بر آن هدایت بسیار هوشمندانه رهبر کبیر انقلاب هیچ‌گاه رفتار خشونت‌آمیز در مواجهه با حرکت و جنبش انقلاب اسلامی مردم دست نزد.

(روزنامه جمهوری اسلامی ویژه نامه هفته دفاع مقدس، پنجشنبه، ۲ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۲)

با مردم اشتباه بود؛ زیرا تدریجاً بر روحیه ارتش اثر گذاشت و ارتش در برابر انقلاب قادر به دفاع از نظام سلطنت نبود. با این توضیح، ارتش قبل از پیروزی انقلاب به دلیل ساختار و ماهیت تحولات تدریجاً از درون دگرگون شده بود.

جدا از این ملاحظات و عوامل مؤثر بر کاهش توان ارتش، باید به این موضوع توجه کرد که قدرت نظامی ایران در زمان شاه به عنوان ژاندارم منطقه* براساس رفتار ایران که متحد استراتژیک امریکا در منطقه محسوب می‌شد و نه برپایه توانمندی موجود در ارتش بود.

بسیاری از ناظران در همان زمان معتقد بودند ارتش عراق در مقایسه با ارتش ایران قوی‌تر است. همچنین در اسناد سفارت امریکا درباره ماهیت ارتش عراق و احتمال حمله به ایران آمده است: عراق این ارتش را فقط برای حمله به ایران طراحی می‌کند نه برای حمله به اسرائیل، دیر یا زود عراق این کار را انجام می‌دهد.^(۳۵) شاه در ماه‌های پایانی حکومت خود در پاسخ به خبرنگاری خارجی درباره علت خرید تسلیحات به برتری ارتش عراق اشاره می‌کند و حتی بعدها، چنانکه در دفتر خاطرات "علم" آمده است، شاه ضمن صحبت درباره ارتشبد بازنشسته مین‌باشیان، که در سال ۱۳۵۲ از ایران به خارج رفته و در پاریس در بیمارستان بستری بود، خطاب به علم گفت: فکر نمی‌کنم او (مین‌باشیان) روحیه جنگی داشت. هیچ نداشت. جز "قمپز در کردن و پز دادن." بعد افزود: اصلاً فکر نمی‌کنم بین ژنرال‌هایی که بر سر کار داریم آدم جنگی داشته باشیم. اینها اهل پز و نمایش هستند، جز شاید خود ازهاری رئیس ستاد که چون اهل تظاهر نیست و مرد جا افتاده‌ای است ممکن است مرد جنگی باشد، اگر چه امتحان نکرده‌ایم. اسامی یک عده را هم با دلایلی فرمودند که فکر نمی‌کنم چیزی باشند. راجع به ارتشبد خاتم،

* در اطلاعیه روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس پس از اشاره به استعداد نیروهای ارتش قبل از انقلاب نوشته شده است: از آنجا که رژیم گذشته سودای ژاندارمی منطقه را در سر می‌پروراند برای وصول بدین منظور از تلاش برای داشتن ارتش نیرومند و قدر از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد.

(روزنامه جمهوری اسلامی ویژه هفته دفاع مقدس، پنجشنبه، ۲ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۲)

فرمانده نیروی هوایی فرمودند او هم تا حالا نشان داده که اهل سازماندهی هست ولی در موقع جنگ نمی‌داند چه بکند. (۳۶)

البته ارزیابی توان نظامی ارتش ایران قبل از انقلاب در نزد پرسنل ارتش، فرماندهان ارتش و افکار عمومی و رسانه‌ها متفاوت است. همچنین برداشت سیستم مستشاری امریکا از ارتش ایران نیز قابل توجه است؛ در این زمینه رئیس هیئت مستشاری امریکا در ارتش ایران ژنرال جابلونیسکی به مسائلی اشاره می‌کند که مهم است وی می‌گوید: «ژنرال‌های ایرانی اغلب بسیار چاق و شکم‌گنده هستند و تحرک ندارند. ارتش ایران، ارتش منسجم و منظمی نیست و بخش عمدهٔ نفرات آن وظیفه‌اند. افسران نیز منضبط نیستند و در ساعات کار کل اداره و پادگان را ترک می‌کنند.» وی همچنین دربارهٔ تجهیزاتی که شاه خریداری کرد می‌گوید: «علی‌حضرت سلاح‌های پیشرفته و پیچیده خریداری می‌کنند بدون اینکه نیروی انسانی کارآموده و دوره دیده به حد کافی فراهم شده باشد. وی در همین مورد با اشاره به خرید تانک چیفتن می‌گوید: خریداری بیش از دو هزار دستگاه تانک پیچیده چیفتن با نبود پرسنل دوره دیده اقدام درستی است؟ آیا تحقیق شده که این تانک‌ها با مقتضیات اقلیمی (آب و هوایی) ایران که تابستان بسیار گرمی دارد منطبق است یا نه و آیا چیفتن‌ها بیشتر مناسب آب و هوای سرد بریتانیا نیست؟

جابلونیسکی تلویحاً این نوع خریدها را حاصل ترکیبی از بی‌تدبیری و ناهماهنگی با فساد مالی می‌داند و می‌گوید فساد مالی در سطوح بالای ارتش چشمگیر و شایع است. (۳۷)

نظر به اینکه نظریات مختلفی با ملاحظات متفاوت در این زمینه وجود دارد برای صحت ارزیابی نظریات و تحلیل آن می‌توان به آثار و پیامدهای اولیهٔ تجاوز عراق به ایران اشاره کرد تا مشخص شود اگر وضعیت ارتش و تضعیف قدرت نظامی ایران عامل جنگ شده است با توجه به واکنش در برابر تجاوز ارتش عراق و شکست اولیه این کشور، این نظریه تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد؟

مقاومت سراسری در برابر متجاوزان نشان داد هر چند قدرت نظامی‌ای که حاصل پیمان استراتژیک ایران با امریکا بود بر اثر انقلاب تضعیف شد ولی قدرت جدیدی در ایران ظهور کرد که امنیت ملی ایران را بر پایه توانمندی داخلی و با حفظ استقلال تأمین کرد. ارتش در این مقاومت و روندی که شکل گرفت نقش مؤثری داشت و هویت جدید خود را بازیابی و تعریف کرد.* ریشه این تحول که کمتر بدان توجه شده است حاصل رویکرد امام و نیروهای انقلابی به ارتش و قابلیت موجود در ارتش برای تعریف هویت جدید است.

کسانی که عوامل سه‌گانه را در نظریه خود علت وقوع جنگ ذکر می‌کنند با کالبد شکافی این عوامل باید مسائل دیگری را که در نظر دارند ولی به دلایلی طرح نمی‌کنند بیان کنند و علاوه بر آن به این پرسش‌ها نیز پاسخ دهند:

- ۱- آیا امکان برقراری رابطه ایران و امریکا و تبدیل ایران به عنوان متحد استراتژیک امریکا وجود داشت؟ تحقق این موضوع با توجه به اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی کشور پس از پیروزی انقلاب چگونه ممکن بود؟
 - ۲- در صورت برقراری رابطه ایران و امریکا آیا مناسبات ایران و عراق بهبود می‌یافت یا موجب بازدارندگی عراق از حمله به ایران می‌شد؟ بعدها حمله عراق به کویت - که متحد استراتژیک امریکا بود - حاوی چه معنایی است؟
- سیر نظریه‌پردازی درباره علل وقوع جنگ در داخل و خارج از ایران به دلیل ملاحظات آنکه وجود دارد کاملاً معکوس است و بر هم منطبق نیست در

* دکتر چگینی‌زاده بر این نظر است که ارتش پس از پیروزی انقلاب درگیر بازیابی و تعریف هویتی و سازمانی خود بود و به همین دلیل در پاره‌ای از موارد به انجام مأموریت قادر نبود. (مصاحبه اختصاصی ۱۳۸۳/۶/۱۸) البته حضور نیروهای ارتش در کردستان که با فرمان امام پس از حادثه پایه شکل جدی و اساسی به خود گرفت به منزله آزمون توانایی و قدرت ارتش بود که تأثیرات جدی بر تأمین امنیت در این منطقه داشت و باید به این موضوع به مثابه یک فرصت نگریست که زمینه‌های برقراری نظم و سلسله مراتب فرماندهی و هدایت و کنترل را در ارتش برقرار کرد و کارکرد ارتش برای نظام و انقلاب را نشان داد و اعتماد جدیدی در نزد مردم و مسئولان سیاسی کشور درباره نقش ارتش به وجود آورد.

سال‌های آغازین جنگ، در داخل موضوع اصلی متجاوز بودن عراق و تأکید بر تبیین علل این تجاوز بود ولی در خارج تنها به موضوع انقلاب و تأثیر آن در تحریک عراق اشاره می‌شد و متجاوز بودن عراق مطرح نمی‌شد. پس از حمله عراق به کویت و ضرورت فراهم‌سازی مقدمات حمله آمریکا به عراق، تدریجاً مفهوم متجاوز بودن عراق مطرح شد و حتی دبیرکل سازمان ملل عراق را متجاوز معرفی کرد ولی در داخل کشور با پیدایش روندهای جدید سیاسی و شکل‌گیری و رویکرد انتقادی به جنگ زمینه تبیین نظریات جدیدی به وجود آمد که به رفتار عراق و متجاوز بودن این کشور کمتر توجه شد. این موضوع نشان می‌دهد که نظریاتی که درباره علل وقوع جنگ مطرح شده بیشتر متأثر از ملاحظات سیاسی و کمتر محققانه و با رعایت بی‌طرفی است. همچنین ارائه الگویی برای تنظیم مناسبات ایران و عراق یا جلوگیری از تکرار حوادثی شبیه تجاوز عراق به ایران با شکل‌گیری قدرت و توان ملی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها

وقوع جنگ ایران و عراق واقعیتی تاریخی است که در زمان و مکان مشخصی بر اثر سلسله عوامل و زمینه‌ها و به شکل خاصی تحقق یافته است. بررسی گزینه‌ها فراتر از موضوع اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری، با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از انتخاب‌ها در آن زمان و شرایط خاص و در چارچوب رویکرد نظامی - استراتژیک صورت خواهد گرفت.

هدف از این بررسی بازنگری مجدد عوامل و شرایط و روندهای منتهی به جنگ و درس آموختن از این تجربه برای وضعیت‌های مشابه در حال و آینده است و نیز اینکه آیا جلوگیری از وقوع جنگ ممکن بود؟ چگونه؟ با چه روش و وسیله‌ای؟ به عبارت دیگر، در آن وضعیت خاص پس از پیروزی انقلاب چگونه در برابر تهدیدات امکان دفاع از ارزش‌ها و منافع - به ویژه حفظ موجودیت و هویت نظام سیاسی برآمده از انقلاب - وجود داشت؟

در این بررسی به طرح گزینه‌ها با توجه به بستر تاریخی مناسبات ایران و عراق و وضعیت جدید حاصل از انقلاب و نیات و اهداف عراق و اقدامات و رفتارهای این کشور توجه شده است.

فرض بر این است که دو کشور ایران و عراق تجربه یک مناقشه و جنگ را در دورهٔ اخیر پس از کودتای بعثی‌ها در عراق (۱۹۶۸) در پرونده مناسبات خود داشتند که با معاهدهٔ ۱۹۷۵ الجزیره حل و فصل شده بود ولی همچنان زمینه‌های لازم برای از سرگیری مناقشات وجود داشت. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، و قبل از آن اخراج امام از عراق، به منزله شکل‌گیری روندهای جدید در مناسبات دو کشور بود.

با این توضیح به نظر می‌رسد در مجموع، چهار گزینه کلی فرا روی ایران قرار داشت که انتخاب هر یک می‌توانست از وقوع جنگ مانع شود و وضعیت جدیدی را بر مناسبات ایران با عراق حاکم نماید:

- ۱- تهدید به استفاده از زور - بازدارندگی
- ۲- مذاکره - امتیاز
- ۳- گسترش مناسبات خارجی - پیمان استراتژیک
- ۴- کودتا - انقلاب

به چارچوب نظری هر بحث به تناسب واقعیات حاکم بر مناسبات ایران و عراق و ملزومات درک و شناخت مناسب از موضوعات توجه شده است تا بحث و بررسی صرفاً نظری باشد و با توجه به واقعیات و نیازها پیگیری شود. در مناسبات خارجی کشورها فرض بر این است که تضاد منافع همواره وجود دارد^(۳۸) و از ابزارها و روش‌های مختلفی برای رفع موانع و تهدیدات و تأمین منافع استفاده می‌شود. آنچه تأمین منافع را در هر شرایطی و با هر روش و ابزاری ممکن می‌سازد "قدرت" است. به عبارت دیگر، بدون قدرت موجودیت و هویت کشورها و ملت‌ها در معرض مخاطره است. بنابراین انتخاب هر گزینه‌ای جز تسلیم، تنها بر پایه دستیابی به قدرت ممکن است. تعریف از قدرت و ادراک از ماهیت و میزان و روش استفاده از آن می‌تواند

زمینه وقوع بسیاری از مناقشات و جنگ‌ها یا جلوگیری از آن را فراهم کند. آنچه روشن است مشروعیت استفاده از قدرت و ابزار نظامی برای دفاع مورد اجماع است ولی درباره شرایط و نحوه استفاده از آن بحث و اختلاف نظر وجود دارد که ظهور آموزه‌های (دکترین) مختلف نظامی در طیف وسیع شامل استفاده از جنگ به عنوان آخرین ابزار^(۳۹) تا نظریه بازدارندگی یا جنگ پیشگیرانه شده است.

قدرت چنانکه کلوس نور می‌گوید با نفوذ و وابستگی متقابل ارتباطی جدا نشدنی دارد. دو دولت می‌توانند در حالی که در برخی مسائل با هم همکاری می‌کنند در دیگر زمینه‌ها با هم به منازعه بپردازند ولی در موقعیت‌های منازعه‌آمیز قدرت اهمیت پیدا می‌کند.^(۴۰) قدرت به گفته جوزف فرانکل: «توانایی به وجود آوردن آثار مورد نظر است.»^(۴۱) و پدیده سیال و پویایی است که ابعاد و زمینه‌های مختلف و گسترده‌ای دارد. در برخی مواقع «تغییرات ناگهانی در وضع قدرت یک دولت، ممکن است به طور کلی نتیجه تغییر حکومت باشد.»^(۴۲)

اندازه‌گیری میزان قدرت دشوار و تا حد معینی به دید مشاهده‌گر وابسته است.^(۴۳) اگر کشوری درگیر جنگ باشد میزان قدرت آن برپایه تغییر و تحولات نظامی ارزیابی می‌شود ولی در وضعیت غیرجنگی برخی «هزینه‌های نظامی»^(۴۴) را شاخص و میزان قدرت می‌دانند و بعضی بر شمار سربازان، اسلحه، تجهیزات نظامی و غیره تأکید می‌کنند.^(۴۵) در هر صورت، قدرت را به طور واقعی تنها در اقدام و عمل می‌توان برآورد کرد در غیر این صورت، بخشی از توانایی‌ها و نیروی بالقوه دولت یا توان آن برای اقدام است.^(۴۶)

هونتزینگر قدرت را به دو بخش بالقوه و بالفعل تقسیم می‌کند. قدرت بالقوه مجموع منابع مادی، انسانی و اخلاقی هر واحد سیاسی بر روی کاغذ است. از نظر وی نیروی بالفعل آن دسته از منابع است که به منظور هدایت سیاست خارجی در زمان جنگ یا صلح بسیج می‌شود.^(۴۷)

به گفته جان ویک لین نفوذ یک دولت تنها به نیروی جنگی آن وابسته نیست بلکه قدرت دیپلماتیک نیز در آن مؤثر است.^(۴۸) ولی دیپلماسی بدون امکانات فشار اقتصادی یا سیاسی و بدون خشونت نمادی یا مخفیانه چیزی جز متقاعد کردن نیست. شاید چنین دیپلماسی‌ای وجود خارجی نداشته باشد. بنابراین در اختیار داشتن نیروی نظامی به دولت اجازه می‌دهد تا سیاست بازدارنده واقعی یا برعکس، سیاست فشار، ارعاب و نفوذ را به اجرا در آورد.^(۴۹)

مورگان‌تا به نسبت قدرت نظامی با دیپلماسی تحت عنوان "قدرت سیاسی" توجه می‌کند و در عین حالی که معتقد است باید قدرت سیاسی را از کاربرد قوه قهریه به معنای کاربرد واقعی خشونت فیزیکی جدا بدانیم تأکید می‌کند در سیاست بین‌المللی توان نظامی به عنوان یک تهدید یا یک توان بالقوه از عوامل مهم سازنده قدرت سیاسی یک ملت است.^(۵۰)

جوزف فرانکل درباره قدرت نظامی و تأثیر آن معتقد است «قدرت نظامی شرط اساسی بقای دولت نه تنها در جنگ بلکه در زمان صلح است و آن را قادر می‌کند سیاست‌های بازدارندگی مؤثری را دنبال کند و توانایی‌های لازم را برای برقراری اتحادهای مؤثر به آن می‌بخشد.»^(۵۱) کیوهن ونای در مقاله خود به همین موضوع توجه کرده است. وی می‌نویسد: «هدف اصلی کلیه دولت‌ها، حفظ حیات خود بوده و در وخیم‌ترین شرایط نهایتاً نیروی نظامی برای تضمین بقای آنها لازم است. بنابراین نیروی نظامی همواره یکی از عناصر محوری قدرت ملی را تشکیل می‌دهد.»^(۵۲) همان گونه که ویلیام کاپلین معتقد است از مذاکره گرفته تا جنگ، تمامی اهرم‌های فشار موجود، در دست حکومت‌ها برای مقاصد چانه‌زنی بین‌المللی، در تحلیل نهایی به توزیع نسبی توانایی‌های جنگی* میان دولت‌ها بستگی داشته است.^(۵۳)

* البته روشن است کسب توان نظامی نیازمند توانمندی اقتصادی است و این مهم در گسترش مناسبات خارجی و برخورداری از وضعیت مناسب اقتصادی ممکن است.

تهدید به استفاده از زور - بازدارندگی

دولت‌ها زمانی به اعمال بازدارندگی روی می‌آورند که بخواهند دیگر کشورها را از انجام اقدامات مضر به منافع خود منصرف نمایند.^(۵۴) نظریهٔ بازدارندگی به نقش تهدیدات در تأثیرگذاری میان کشورها معطوف است.^(۵۵) در واقع نقطه ثقل در مناسبات میان کشورها در بعضی مواقع نقش و تأثیر قدرت نظامی است که گاهی شکل "تهدید به استفاده از زور" به خود می‌گیرد و گاهی "استراتژی بازدارندگی" تعریف و به نمایش گذاشته می‌شود. به گفتهٔ هالستی تکرار جنگ نشان می‌دهد که تهدید به استفاده از زور و حتی داشتن توانایی‌های نظامی برتر اغلب نتوانسته است بازدارندگی را عملی کند.^(۵۶) به همین دلیل، بازدارندگی سیاست مناسبی برای همه وضعیت‌ها نیست بلکه یکی از وسایلی است که رهبران ملی می‌توانند به کمک آن با محیط بین‌المللی مقابله کنند و بر دیگر ملت‌ها تأثیر بگذارند.^(۵۷) گفته می‌شود اعمال بازدارندگی اغلب با مشکلاتی مواجه است با وجود این در مقایسه با اعمال زور که به معنای وادار کردن کشورها به اتخاذ رویهٔ معین یا پرهیز از چنین رویه‌یی است آسان‌تر می‌باشد.^(۵۸) به نوشتهٔ استفن ون‌اورا، وقتی پیروزی در جنگ آسان است دولت‌ها باور چندانی به سازش و توافق ندارند.^(۵۹)

بازدارندگی به مفهوم تأثیرگذاری و نفوذ یکی بر دیگری است. ریمون آرون معتقد است باید دانست چه کسی می‌تواند کس دیگری را از چه کاری، تحت چه شرایطی و با چه ابزاری بازدارد. از نظر آرون بازدارندگی را باید همواره با دقت، به صورت موردی و عینی ارزیابی کرد؛ زیرا آنچه یک دولت را باز می‌دارد ممکن است برای دیگری بازدارنده نباشد. اقدامی که در یک حوزهٔ جغرافیایی - فرهنگی موفق است شاید در شرایط دیگر به شکست منجر شود.^(۶۰)

بازدارندگی استراتژی و کوششی برای نفوذ بر برداشت "ب" از موقعیت یا شکل دادن به تصویر او از آن است به نحوی که "ب" را از اقدامی که احتمالاً درصدد انجام آن بوده است، باز دارد.^(۶۱) بنابراین قابلیت فیزیکی کشور

بازدارنده مهم نیست بلکه برداشت و ارزیابی کشورهای رقیب احتمالی از این توانایی اهمیت دارد.^(۶۲)

بر اساس نظریه توماس شلتیگ بازدارندگی را باید پیش‌بینی خشونت قهرآمیزی برای اعمال مؤثر این سیاست دانست که دشمن چه چیزی را ارزشمند می‌شمارد و از چه واژه دارد. همچنین باید به دشمن تفهیم شود که چه حرکتی می‌تواند تهدید وی را به خشونت و فاجعه بکشد و چه حرکتی می‌تواند قائله را ختم کند.^(۶۳) برخی دو مؤلفه برای استراتژی بازدارندگی قائل شده‌اند یکی اقدامات تنبیهی و دیگری ممانعت از پیروزی دشمن است. در شیوه اول شلتیگ معتقد است باید تهدید نیروهای بازدارنده از اعمال خشونت به گونه‌ای باشد که دشمن تاوان و تلفات احتمالی را سنگین‌تر از اهداف به دست آمده ببیند. شیوه دوم، ممانعت از پیروزی، به این معنا است که دشمن با مشاهده و تحلیل توان نظامی نیروی بازدارنده خود به این نتیجه برسد که دستیابی به اهداف مورد نظر کاملاً غیرمحتمل است.^(۶۴) جان شیمر همین موضوع را این گونه بیان می‌کند که در یک استراتژی بازدارنده مؤثر، دشمن باید خسارات و تاوان اقدامات متقابل را بسیار سنگین‌تر از فشارها و محرک‌هایی ببیند که وی را به تهاجم و تعارض ترغیب می‌کند.^(۶۵)

دیوید گارن‌هام چهار روش برای بازدارندگی ذکر می‌کند: بازدارندگی از طریق "اعمال مجازات" که متداول‌ترین نوع بازدارندگی و به معنای تهدید به وارد کردن لطمات برای ممانعت از عمل کسی است که مخالف اقدام وی هستند. روش دوم، بازدارندگی از طریق "تخدير" است؛ یعنی القای این تصور به دشمن که چنان قدرت دفاعی‌ای دارید که تجاوز به آن بی‌ثمر خواهد بود. روش سوم، "تجدید اطمینان" است که تلاش می‌شود تا سایر کشورها متقاعد گردند که مقاصد مورد نظر شما، برای آنها خطری در بر ندارد. "سازش" چهارمین استراتژی است که شامل اعطای پاداش به دشمن در ازای خودداری از اتخاذ اقدامات نامطلوب است.^(۶۶) از نظر گارن‌هام نوع دوم

بازدارندگی بر این فرض استوار است که قابلیت رزم در جنگ مؤثرترین نوع بازدارندگی است. این نوع بازدارندگی پس از سال ۱۹۸۳ شالوده ذهنیت دفاع استراتژیک (SDI) ریگان را تشکیل داد.^(۶۷)

استراتژی بازدارندگی در روش بر کاربرد زور در تأمین اهداف و منافع متکی است. به عبارت دیگر، زور ابزار و وسیله تأمین اهداف است. منطق ایجاد تناسب میان هدف و وسیله، عقلانیت* در تصمیم‌گیری است. چنانکه هالستی می‌گوید: «بازدارندگی بر پیش فرض عقلانیت و پیش‌بینی پذیری فرایندهای تصمیم‌گیری مبتنی است.»^(۶۸)

کیت پاین و سی دیل والتون در مقاله خود این موضوع را از نکات کلیدی در بازدارندگی می‌داند و تأکید می‌کنند: «عقلانیت در سیاستگذاری و تصمیم‌گیری نیازمند ایجاد ارتباط میان اهداف مورد نظر و چگونگی محقق کردن آن اهداف است.»^(۶۹)

در عین حال، برپایه این فرض که انسان‌ها و ساختارهای سیاسی و فرهنگ جوامع در امر بازدارندگی نقش و تأثیر دارند بر این موضوع تأکید می‌شود که «بازدارندگی پروسه‌ای روانی** است.»^(۷۰) دیوید گارن هام در

* جیمز دوئرتی و رابرت فالتز گراف، در مقاله خود (۱۹۹۰) درباره بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات، معتقدند عقلانیت مفهوم غامض و پیچیده‌ای است که دقیقاً نمی‌توان آن را تعریف کرد. نویسندگان عقلانیت را یک ویژگی انسان می‌دانند که می‌کوشد بین اهداف و وسایل رابطه متناسبی برقرار کند. عقلانیت یک شیوه تحلیلی است که عواید و هزینه‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

(نک: نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد دوم، ص ۳۴۷)

** نیلز جودت معتقد است درباره بازدارندگی دو مکتب عمده و رقیب وجود دارد. مکتب انتزاعی - قیاسی و مکتب تاریخی - تطبیقی. در مرکز این بحث موضوع نحوه وارد کردن عقلانیت در تصمیم‌گیری قرار دارد. در یک سوی این طیف عقلانیت هوشمند به شکل یک محاسبه خونسردانه و روش هدف - وسیله اعمال می‌شود. در طرف دیگر طیف، نگرش تاریخی را داریم که بر عواطف و ادراکات در روند تصمیم‌گیری تأکید می‌کند. ادبیات بازدارندگی در دوره جنگ سرد تکیه زیادی بر انتظارات رفتار منطقی دارد که جای زیادی برای نقل توضیحات متقابل باقی نمی‌گذارد. (نک: تعیین خصومت دراز مدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، ص ۳۷ و ۳۸). در واقع، در نظریه کلاسیک بازدارندگی سیاستگذاران افراد منطقی تلقی می‌شوند (دیوید گارن هام، ص ۲۱) و اکثر نظریه‌ها مبنی بر این فرض است که یک دولت ملی را می‌توان بازیگر منطقی یکپارچه‌ای تصور کرد (هالستی، میانجی تحلیل سیاست بین‌الملل، ص ۴۸۳) در صورتی که موضوع انسانی و تفاوت شرایط فرهنگی - اجتماعی بیان‌کننده اهمیت پروسه روانی در امر بازدارندگی است.

توضیح این مفهوم به این موضوع اشاره می‌کند که «بازدارندگی مبتنی بر مشاهدات است.» منظور، چگونگی نگرش متخاصم نسبت به دنیاست.^(۷۱)

کیت پاین و سی دیل والتون در توضیح خود تأکید می‌کنند بازدارندگی نتیجهٔ یک موازنهٔ استراتژیک خاص نیست. حتی تلاش‌های فراوان برای ایجاد موازنهٔ نظامی با ثبات* هم نمی‌تواند در شرایط خاص از اقدام نظامی مانع شود و سپس تأکید می‌شود: «در بحث بازدارندگی ما با انسان سر و کار داریم، یک رهبر باید بازدارندگی را بپذیرد، بازدارندگی در بطن خود عناصری غیرعقلانی از خواست سیاسی و تصمیم‌سازی دارد، حتی عیان‌ترین و قطعی‌ترین تهدیدات به بازدارندگی ممکن است نادیده گرفته شود یا به درستی درک نشود. رهبران جسور و بی‌پروا یا ناراضی معمولاً به تهدیداتی که از سوی دشمنان آنان صورت می‌گیرد، هر چقدر هم شدید باشد، بی‌توجه هستند. برخی از آنان نسبت به شرایط بحرانی بی‌توجه می‌باشند.^(۷۲)

گرن هارم به همین موضوع توجه می‌کند با تأکید بر اینکه تفاوت فرهنگی موجب تمایز کشورها از یکدیگر است و سپس تأکید می‌کند: نظریه‌های استراتژیک ریشه در فلسفه‌های جنگی داشته که بدون استثنا قوم‌گرایی در آنها مشهود است. وی سپس اضافه می‌کند هیچ‌گاه امکان درک انگیزه‌های خود و متخاصم وجود ندارد و همواره این وسوسه در ذهن متبادر می‌شود که نگرش متخاصم به دنیا همانند نگرش خودی است.^(۷۳)

این ملاحظات سبب شده است که به موضوع «اعتبار» بازدارندگی به معنای متقاعد ساختن متخاصم مبنی بر اینکه اراده و وسایل لازم برای اجرای تهدیدات و عهد و پیمان وجود دارد،^(۷۴) توجه شود. هالستی معتقد است: اگر توانایی یا نیت درک شده صفر باشد اثر بازدارندگی صفر است، به علت آنکه اعتبار، به باورها و تصورات چالش‌گر بستگی دارد. تاریخ خالی از نمونه‌هایی

* هالستی معتقد است بازدارندگی مؤثر باید علاوه بر اعتبار، ثبات نیز داشته باشد.

(مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۰، ص ۴۸۸)

نیست که در آنها ارزیابی‌های غلط از توانایی‌های دیگران مصیبت به بار آورده است.^(۷۵) دوئرتی و فالتزگراف در مقاله خود با تأکید بر اینکه بازدارندگی همان قدر مفهومی روانی - سیاسی شناخته شده که مفهومی نظامی، با استناد به گفته‌های کیسینجر می‌گویند: از نظر بازدارندگی یک ضعف ظاهری همان عواقبی را در بر خواهد داشت که یک ضعف واقعی. حرکتی که به قصد بلوف انجام می‌گیرد ولی جدی تلقی می‌شود عاملی بازدارنده ولی بسیار مؤثرتر از آن تهدید واقعی است که بلوف تلقی می‌شود. بازدارندگی مستلزم ترکیبی از قدرت، قصد کاربرد آن و ارزیابی این عوامل به وسیله مهاجم بالقوه است.* بازدارندگی حاصل ضرب این عوامل و نه حاصل جمع آنهاست. در صورت فقدان هر یک از این عوامل (یعنی حالت صفر) بازدارندگی با شکست مواجه می‌شود.^(۷۶)

پس از بررسی مفهوم، مبانی و چارچوب نظری بازدارندگی، مجدداً باید به این پرسش توجه کرد که جمهوری اسلامی ایران در آن وضعیت خاص سیاسی - نظامی و اجتماعی آیا قادر بود تا عراق را برای اجتناب از تجاوز به ایران متقاعد کند؟ به عبارت دیگر آیا می‌شد به عراق تفهیم کرد که هزینه‌ها و مخاطرات حمله به ایران بیش از منافع و سود آن است؟ در پاسخ به این پرسش باید به امکان دستیابی به بازدارندگی، با تعریف مؤلفه‌های سه‌گانه آن توجه کرد:

۱- انسجام سیاسی - اجتماعی: بازدارندگی امری ملی و نیازمند عزم و اراده ملی است^(۷۷) و یک کشور در شرایط گذار و در حالت بی‌ثباتی به اجرای استراتژی بازدارندگی قادر نیست؛ زیرا در چنین وضعیتی مشروعیت سیاسی که پیش‌شرط قدرت و توان بازدارندگی است^(۷۸) در معرض چالش و منازعه قرار دارد.

* هالستی در کتاب مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل (ص ۴۸۴ و ۴۸۵) تأکید می‌کند: اعتبار در ذات سلاح نیست، بلکه بیشتر تابعی است از تصور مشخص مدافع از آن سلاح و نیات و انگیزه‌های دارنده آن یعنی: اثر بازدارندگی = برآورد توانایی * برآورد نیت

اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران پس از پیروزی انقلاب در مرحله گذار برای استقرار نظام بود. مناقشات سیاسی در سطوح و لایه‌های مختلف به شدت ادامه داشت. این امر امکان نهادسازی و استقرار نهاد و ساختارهای جدید را برای تصمیم‌گیری با موانع و چالش همراه کرده بود. علاوه بر این، با برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در بهمن سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب که عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در کشور بود تحت تأثیر شکل‌گیری ساختار سیاسی قرار گرفت و از قدرت آن کاسته و سپس منحل شد و عملاً به مدت هشت ماه قبل از آغاز جنگ، در کشور سطح استراتژیک برای تصمیم‌گیری در برابر تهدیدات وجود نداشت و تنها پس از آغاز جنگ بود که شورای عالی دفاع تشکیل شد و ساختار تصمیم‌گیری برای امور دفاعی به وجود آمد.

۲- ساماندهی قدرت دفاعی - امنیتی: قدرت باید در ظرف و قالب‌های مناسب سازماندهی و نمایانده شود. موفقیت بازدارندگی برپایه قابلیت‌های اطلاعاتی، نظامی، دیپلماتیک و سیاست داخلی استوار است.^(۷۹) پس از پیروزی انقلاب گرچه ارتش از انحلال نجات یافت ولی فاقد آمادگی لازم و استراتژی دفاعی برای مقابله و دستیابی به بازدارندگی بود؛ ضمن اینکه سپاه نیز درگیر مسائل داخلی کشور بود و درگیری‌های سیاسی در کشور اجازه اتخاذ استراتژی واحد نظامی را نمی‌داد.

۳- تنظیم مناسبات خارجی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی: بازدارندگی به نوعی با توزیع قدرت نسبت دارد و بخشی از قدرت در درون مناسبات خارجی نهفته است. بنابراین انزوای سیاسی یا تنش‌های گسترده مانع از تحقق بازدارندگی می‌شود.

بازبینی مجدد مجموعه اوضاع و عواملی که در حد فاصل پیروزی انقلاب تا وقوع جنگ وجود داشت به این معنا است که دستیابی ایران به بازدارندگی برای جلوگیری از وقوع جنگ، ممکن نبوده است؛ زیرا وضعیت ایران و درکی که عراق از آن داشت این امکان را فراهم نمی‌کرد تا در عراق این تصور ایجاد شود که هزینه حمله به ایران بیش از سود آن است و حفظ اوضاع حاضر به

مراتب از تحمل خسارات و تلفات احتمالی حاصل از حملات متقابل، بهتر است. (۸۰)

البته در ایران و عراق سطحی از قدرت وجود داشت ولی به دلایلی به روشنی مشاهده و در نتیجه به رسمیت شناخته نمی‌شد. ایران انقلابی، نظام سکولار و بعثی‌ها و صدام را بر اساس تفکر دینی - انقلابی خود فاقد مشروعیت و در نتیجه خالی از قدرت می‌دانست. عراق نیز با درکی که از قدرت رژیم شاه در پیمان استراتژیک با امریکا داشت، فروپاشی نظام شاهنشاهی و قطع ارتباط با امریکا را ضعف ایران و از دست دادن مؤلفه‌های قدرت ارزیابی می‌کرد؛ بنابراین میان دو کشور برای درک و انتقال پیام ارتباطی وجود نداشت و لذا "اعتبار" و تأثیرگذاری ایجاد نمی‌شد.

عقلانیت انقلابی در ایران و توجه به نظام ارزشی و ارزش‌ها در تعیین موازنه سود و زیان، با عقلانیت موجود در عراق متفاوت بود. ایران تصور می‌کرد ملاحظات ژئوپلیتیک و رقابت دو قدرت امریکا و شوروی و اهمیت منطقه خلیج فارس، ضعف مشروعیت نظام سیاسی عراق و متقابلاً نفوذ ایران در عراق و مشروعیت نظام سیاسی ایران و پایگاه سیاسی - اجتماعی آن مانع از حمله عراق به ایران است.

عراق متقابلاً به دلیل درکی که از قدرت سازماندهی شیعیان و علما در دوره نظام بعثی در عراق داشت تصور می‌کرد ایران انقلابی با رهبری روحانیت قدرت سازماندهی و اداره کشور را ندارد. تشدید منازعات سیاسی و بی‌ثباتی و بحران همراه با انزوای بین‌المللی به گونه‌ای ایران را آسیب‌پذیر و شکننده کرده بود که همین وضعیت را عراق فرصت می‌دانست.

عراق با آرایش نظامی و تهدید به استفاده از زور به دنبال تحمیل اراده و خواسته‌های خود بر ایران بود و ایران نیز متقابلاً رفتار و مواضع عراق را در چارچوب سیاست‌های امریکا ارزیابی می‌کرد و پس از تصرف سفارت امریکا در برابر تهدیدات امریکا و بعدها افزایش تهدید عراق، بسیج اجتماعی را برای سازماندهی ارتش بیست میلیونی با هدف بازدارندگی پیگیری می‌کرد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نه قدرت عراق و نه تهدیدات امریکا و نه قدرت سیاسی - اجتماعی حاصل از انقلاب در ایران، هیچ کدام برای طرف دیگر اعتبار لازم را برای تأثیرگذاری و نفوذ یا بازدارندگی نداشت؛ زیرا عراق با منابعی که داخل ایران داشت و با اطلاعاتی که از کشورهای منطقه و از امریکایی‌ها از سیستم نظامی کشور می‌گرفت هیچ گونه علائمی دال بر قدرت نظامی - امنیتی و اطلاعاتی در ایران مشاهده نمی‌کرد. ایران نیز بر اساس درکی که از قدرت اجتماعی انقلاب علیه رژیم شاه و بیرون کردن امریکا از ایران داشت، اراده و قدرت لازم را برای حمله به ایران در عراق و سایر قدرت‌ها نمی‌دید.

مهم‌تر از آن، در ایران درک روشنی از مفهوم جنگ وجود نداشت^(۸۱) و تهدیدات عراق بیشتر در چارچوب تهدید علیه انقلاب، و مرتبط با تهدیدات امریکا و گروه‌ها و جریانات ضدانقلابی در داخل ارزیابی می‌شد.

به عبارت دیگر، در حالی که قدرت حاصل از انقلاب در جامعه ایران وجود داشت ولی فاقد مؤلفه‌های عینی برای تأثیرگذاری بر محیط بود و لذا قابلیت ایجاد بازدارندگی را در برابر عراق نداشت. تشکیل بسیج نیز به دلیل اینکه در اصطلاح نظامی نوعی سازماندهی نیروهای شبه نظامی است در این گونه شرایط، به ویژه در برابر تهدیدات عراق به تنهایی تأثیرگذار نبود. اصولاً در وضعیت‌های مشابه، نیروهای نظامی به تنهایی اهرم نظامی توانمندی در اختیار کسانی که مشغول تبیین سیاست خارجی هستند قرار نمی‌دهند. در واقع، دفاع نظامی از نظر اصول نظامی کارآیی چندانی ندارد^(۸۲) بلکه باید در چارچوب و دایره وسیع‌تری تعریف و به کار گرفته شود. با این توضیح، ضرورت دستیابی به استراتژی بازدارندگی برپایه تعریف اهداف و منافع در برابر تهدیدات با هدف جلوگیری از توسعه تهدیدات و تبدیل آنها به بحران و جنگ در آن شرایط خاص به روشنی درک نمی‌شد و قابل اجرا نبود، در نتیجه هزینه یک جنگ به کشور تحمیل شد. عراق نیز به دلیل عدم شناخت ماهیت قدرت جدید در ایران، هزینه تجاوز و شکست را پذیرفت. در عین

حال آقای هاشمی معتقد است اگر در روزهای اول جنگ و قبل از اینکه تهاجم دشمن آغاز شود این آمادگی را مثل امروز صددرصد داشتیم، نه تنها عراق، بلکه هیچ کشور بزرگی اجازه عبور از مرزها را به خود نمی‌داد.^(۸۳)

مذاکره - امتیاز

کشورها به طور کلی در دو وضعیت متفاوت "صلح و ثبات" یا "بحران و جنگ" قرار دارند. وضعیت اول احتمالاً حاصل مذاکره و حل و فصل اختلافات به روش مسالمت‌آمیز و بر پایه قدرت و توان ملی می‌تواند باشد. در غیر این صورت، جنگ به معنای شکست دیپلماسی و مذاکره و ضعف قدرت نظامی است. وقتی دیپلماسی از طریق مسالمت‌آمیز نتواند به خواسته‌های خود دست یابد، متوسل شدن به زور و حربۀ نظامی برای تحصیل آن خواسته‌ها ضروری می‌شود.^(۸۴) از همین جاست که پیوستگی میان جنگ و سیاست آغاز می‌شود؛ زیرا جنگ ابزار سیاست است که برای تأمین اهداف و منافع به کار گرفته می‌شود و نقطه ثقل تعاملات و مناسبات جدیدی قرار می‌گیرد.

فرض بر این است که در روابط بین‌الملل، کشورها در وضعیت "رقابت مستمر" با دشمن قرار دارند که طی آن هر طرف حق توسل به حربۀ خشونت را برای خود محفوظ می‌داند؛^(۸۵) زیرا طرفین، ارزش‌ها و مواضع خود را اساسی می‌پندارند^(۸۶) و احتمال دارد تحت شرایط خاصی خشونت را برگزینند. در چنین وضعیتی برای جلوگیری از تبدیل اختلاف و مناقشه به بحران و منازعه و درگیری چه راه‌حلهایی وجود دارد؟

دیپلماسی به یک معنا، اعم از سیاست خارجی و ابزار سیاست خارجی به کار برده می‌شود. دیپلماسی اساساً "راه و روش تمشیت روابط میان کشورها از طریق نمایندگان رسمی"^(۸۷) است. این روند را کارگزاری مخصوص انجام می‌دهند که "دیپلمات" نام گرفته‌اند.^(۸۸)

دیپلماسی، هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل، با آن گروه از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی است که مستقیماً به منافع ملی مربوط

می‌شوند^(۸۹) و میان اهداف و ابزار سیاست خارجی و منابع موجود قدرت ملی هماهنگی ایجاد می‌کند.^(۹۰) دیپلماسی در فرصت‌های بسیاری اجازه نمی‌دهد منازعات به جنگ بینجامد اما از طرف دیگر به خودی خود برای جلوگیری از جنگ کفایت نمی‌کند.^(۹۱) در عین حال دیپلماسی باید خواسته‌های خود را در پرتو قدرت بالقوه و بالفعلی که در خدمت این خواسته‌هاست، مشخص کند.^(۹۲)

وجوه تمایز دیپلماسی و جنگ از بررسی ماهیت این دو پدیده نیز آشکار می‌شود. درگیری گسترده نظامی معمولاً "بازی با حاصل جمع صفر*" محسوب می‌شود؛ زیرا هر طرف قصد دارد بر حریف شکست وارد آورد و پیروزی کامل کسب کند. اما راه حل دیپلماتیک هیچ‌گاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی‌کند در نتیجه طرف مقابل نیز کاملاً شکست نمی‌خورد. دیپلماسی یک بازی با حاصل جمع متغیر است که در آن منعطف بودن و امتیازاتی برای حریف قائل شدن اولین شرط موفقیت به شمار می‌رود.^(۹۳) با این توضیح، شروع جنگ گواهی بر نوعی روند چانه‌زنی اشتباه، اشتباه محاسبه عمده یا تصمیم‌گیری جمعی ضعیف در مقیاس بسیار عظیم است.^(۹۴) وقتی دیپلماسی به معنای نوعی چانه‌زنی^(۹۵) به بن‌بست دچار و جنگ آغاز شود به این معنا است که پیشبرد منافع ملی از طریق ابزار مسالمت‌آمیز شکست خورده است.^(۹۶) در عین حال تأکید می‌شود که بدون وجود دیپلماسی فعال نه می‌توان جنگید و نه پیروزی در جنگ ممکن و میسر است.^(۹۷)

این توضیحات نشان می‌دهد در روش مسالمت‌آمیز به معنای دیپلماسی با مذاکره و چانه‌زنی، بده - بستان، امتیاز و معامله، جوهر دیپلماسی است و

* جوزف فرانکل در مقاله "تحلیل منازعه، نظریه بازی‌ها و نظریه چانه‌زنی" در مورد بازی با حاصل جمع صفر می‌نویسد: در وضعیتی که "بازده" کل ثابت است به وضوح سود هر بازیگر به منزله زیان بازیگر دیگر است. این وضعیت موسوم به بازی با حاصل جمع صفر است. در این بازی سود هر طرف به مثابه زیان طرف دیگر است. (نک: کتاب نظریه روابط بین‌الملل، ص ۹۲۶ و ۹۲۷)

تابع شرایط و متغیرهای خاصی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. مذاکره چنانکه کیسینجر اشاره می‌کند به عنوان "معامله امتیازها"^(۹۸) راهی است که با استفاده از آن افراد و ملت‌ها می‌کوشند تا با یکدیگر به توافق برسند.^(۹۹) مذاکرات لزوماً با تبادل نظریات دو طرف آغاز می‌شود و اساساً عبارت از چانه‌زنی و رسیدن به سازش میان نظریات است.^(۱۰۰) مایکل برچر معتقد است چانه‌زنی به شکل اقدامات فیزیکی و لفظی خواهد بود^(۱۰۱) و در صورتی که طرف‌های مذاکره آشتی‌ناپذیر باشند^(۱۰۲) اجرای تکنیک اصلی مذاکره که ترغیب و سازش است^(۱۰۳) حاصل نمی‌شود و در این روند، مقصود از مذاکره آسیب زدن به موقعیت دشمن و تأکید بر خصومت است.^(۱۰۴)

مایکل برچر در مقاله "به سوی نظریه‌ای درباره بحران در سیاست جهانی"، ضمن توجه به شیوه‌های تحلیل بحران و نظریه اسنایدر دایزینگ (۱۹۷۷)، لنگ و دیگران (۱۹۷۹، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳) این پرسش را مطرح می‌کند که چه چیز طرفین متخاصم را وادار می‌کند برای دستیابی به توافق دو جانبه مورد رضایت طرفین، چانه‌زنی را انتخاب کنند؟^(۱۰۵) جرویس معتقد است کشورها صرفاً زمانی وارد جنگ می‌شوند که منافع مورد انتظار بیش از هزینه‌های تخمینی باشد؛ یا به عبارت دیگر، چنانچه کشورها نتایج عاید از جنگ را نامطلوب‌تر از وضعیت موجود تصور کنند به آن تن در نخواهند داد.^(۱۰۶) در حالی که وقتی پیروزی در جنگ آسان باشد دولت‌ها تاکتیک‌های دیپلماتیک خطرناک‌تر را اتخاذ می‌کنند و این تاکتیک‌ها به احتمال زیاد سبب وقوع جنگ می‌شوند.^(۱۰۷)

بنابراین، انتخاب روش مذاکره و چانه‌زنی و موفقیت در حل و فصل اختلافات مشروط به شرایط و وضعیتی است که بدون آنها توافق حاصل نخواهد شد. اساساً تصویری که یک دولت از خصم خود دارد بر رفتار آن و بر اینکه آیا او تاکتیک‌های چانه‌زنی قهری را اتخاذ یا تمایل نسبتاً بیشتری برای تقبل خطر ابراز کند تأثیر زیادی می‌گذارد. چانه‌زنی در بحران نوعی رقابت در

تقبل خطر است.^(۱۰۸) به همین دلیل، با نوعی شکنندگی در روند مذاکرات و چانه‌زنی قابل پیش‌بینی است. فرضاً در وضعیتی که دادن امتیاز به دشمن به آبرو و حیثیت کشور لطمه می‌زند، نمی‌توان پیروزی را به دشمن واگذار کرد زیرا موجب فزون‌طلبی، فشار بیشتر و امتیاز در سایر موارد اختلاف خواهد شد.^(۱۰۹) در صورتی که واگذار نکردن امتیازات شاید بحران را به جنگ تبدیل و هزینه‌های ویران‌گری بر کشور تحمیل کند.

کیسیبجر معتقد است وقتی ساختارهای سیاسی دو کشور متفاوت باشد به دلیل مفهوم مشروعیتی که شالوده آنها را تشکیل می‌دهد دولتمردان می‌توانند با هم دیدار کنند ولی آنها بر مجاب ساختن یکدیگر توانا نیستند؛ زیرا به یک زبان با هم سخن نمی‌گویند.^(۱۱۰) همچنین وقتی هدف‌ها اساساً با یکدیگر ناسازگارند و هر دو طرف به شدت به موضع‌گیری‌های خود پایبندند، مسئله تأثیر بر رفتار، اعمال و هدف‌ها از راه چانه‌زنی دیپلماتیک بسیار پیچیده‌تر می‌شود؛ زیرا باید احساس نیاز به نوعی توافق را، یک طرف در طرف دیگر به وجود آورد^(۱۱۱) یا هر دو طرف به این احساس برسند. در چنین شرایطی به نوشته گارن‌هام باید اهداف متخاصم محدود و هزینه انطباق‌پذیری و مدارا قابل تحقق باشد^(۱۱۲) و گرنه سازش و توافق ممکن نخواهد شد.*

در هر صورت اگر تحت هر شرایطی، طرفین وارد مذاکرات** شوند استراتژی‌های متفاوتی را می‌توانند برگزینند که از مصالحه تا برخورد مستحکم و قلدری را شامل می‌شود.^(۱۱۳) مثلاً چمبرلین، نخست‌وزیر وقت انگلیس،

* گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر از اهداف بن‌لادن و موضع امریکا ماهیت ناسازگاری در اهداف را نشان می‌دهد. در این گزارش آمده است: بن‌لادن و تروریست‌های اسلام‌گرا دقیقاً منظورشان همان است که بر زبان می‌آورند. برای آنان، امریکا سرچشمه تمام شرارت است. این موضعی نیست که امریکایی‌ها بتوانند با آن معامله یا مذاکره کنند. با این موضع، هیچ زمینه مشترکی - نه حتی احترام به زندگی - برای شروع گفت‌وگو وجود ندارد. تنها می‌توان آن را نابود یا کاملاً منزوی کرد.

(همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۱، شهریور ۱۳۸۳، ص ۵)

** مورگان‌تا هشت قاعده برای مذاکره پیشنهاد می‌کند. نک: استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، ص ۴۵ و ۴۶.

باج‌دهی در مذاکرات را تاکتیکی برای دستیابی به زمان می‌دانست تا در این مجال قابلیت‌های نظامی کشور را توسعه دهد.^(۱۱۴) جوزف فرانکل معتقد است مذاکره از موضع قدرت به ابزار نظامی نیاز دارد و بدون پشتوانه قدرت نظامی، هیچ دولتی تحت فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدیدها از دادن امتیازهای زیانبار به منافع‌اش نمی‌تواند خودداری کند.^(۱۱۵)

هالستی شش روش متفاوت در استراتژی را برای حل اختلافات ذکر می‌کند:^(۱۱۶)

۱- "انصراف" یک یا هر دو طرف برای متوقف کردن روند خصومت‌آمیز، یکی از روش‌های شش‌گانه است که معمولاً در میان کشورهای که با هم روابط دوستانه دارند انجام می‌شود.^(۱۱۷) در واقع، هدف بزرگ‌تری در مناسبات دو جانبه وجود دارد که برای آن از برخی اختلافات چشم‌پوشی می‌شود.

۲- "غلبه" با استفاده از زور - حتی در صورتی که طرفین درگیر جنگ شده باشند - نوعی توافق چانه‌زنی میان طرف‌های متخاصم برای پایان دادن به جنگ است. یک طرف می‌تواند دیگری را به درک این واقعیت مجبور کند که دیگر دستیابی به اهداف حتی کوچک‌تر یا دفاع پیروزمندانه، ممکن نیست.^(۱۱۸)

۳- "تسلیم یا بازداشتن" یک طرف از ارزش‌ها و از منافع قبلی به این خاطر صورت می‌گیرد که طرف مخالف به طور مؤثر تهدید می‌کند که با زور مانع او می‌شود.^(۱۱۹) بنابراین پافشاری بر مواضع می‌تواند موجب درگیری شود در غیر این صورت یک طرف به دلیل هزینه‌های جنگ در برابر خواسته‌های طرح شده تسلیم می‌شود. چنین اقدامی هر چند به طور محدود موجب جلوگیری از وقوع جنگ یا تأخیر در آن می‌شود ولی دشمن را به باج‌خواهی بیشتر ترغیب و تشویق می‌کند. بنابراین گاهی در چنین وضعیتی هزینه تسلیم بیشتر از هزینه جنگ خواهد بود و به همین دلیل تصمیم‌گیری و انتخاب این گزینه بسیار دشوار است.

۴- "توسل به رأی" روش دیگری است که به موجب آن متخاصمان دربارهٔ راه‌حلی توافق می‌کنند که از طریق روش‌های غیرچانه‌زنی به دست می‌آید. برای هر تصمیم، الزامی است که شخص ثالث مستقلی (مانند دادگاه) باشد یا بر اساس معیارهای خاص (مانند قاعدهٔ اکثریت) اتخاذ می‌شود.^(۱۲۰) میانجی‌گری یا مذاکرات دو یا چند جانبه میان طرف‌های درگیر در اختلاف و قضاوت از روش‌های سه‌گانه توسل به رأی است^(۱۲۱) که اگر به نتیجه برسد سرانجام به توافق و سازش و بسته شدن قرارداد رسمی منجر خواهد شد.^(۱۲۲) گاهی مواقع، بروز مجدد اختلاف و روش حل آن در قرارداد درج می‌شود تا در صورت اختلاف به بحران و درگیری منجر نشود. معاهده ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق با قرارداد مکمل، یکی از معاهدات کامل بین‌المللی است که این نوع مسائل نیز در آن پیش‌بینی شده است.

۵- "راه‌حل انفعالی" وقتی است که اختلافات با روش‌های گوناگون حل نشود و برای مدت طولانی و تا زمانی که طرف‌ها به طور ضمنی موضع موجود را تا حدودی مشروع بدانند وضعیت حاکم ادامه یابد. در این روش، هیچ‌گونه تلاش جدی و اساسی‌ای صورت نمی‌گیرد و وضع موجود بر اساس تمایل طرفین ادامه پیدا می‌کند. شاید اختلاف ایران و امارات را دربارهٔ جزایر بتوان مصداق و نمونه چنین روشی ذکر کرد. در واقع در این روش تا اندازه‌ای، خویش‌داری و اجتناب از تشدید بحران و درگیری‌ها به گذشت زمان سپرده می‌شود.

۶- "سازش" یعنی هر دو طرف توافق می‌کنند از اهداف، مواضع، تقاضاها یا اقدامات اولیه خود تا حدودی چشم‌پوشند؛ البته الزامی نیست که چشم‌پوشی طرفین به یک اندازه باشد. هرگونه راه‌حلی را که متضمن نوعی زیر پا گذاشتن مواضع اولیهٔ هر دو طرف باشد می‌توان سازش تلقی کرد. مسئلهٔ اصلی در سازش این است که هر دو طرف دریابند بهای ادامهٔ اختلاف بیش از زیان‌ها و عواقب کاستن از تقاضا یا چشم‌پوشی از موضعی دیپلماتیک یا نظامی است. پیش‌شرط مهم برای دستیابی به سازش می‌تواند بن‌بست

نظامی باشد؛ زیرا تا زمانی که یک طرف است که می‌تواند به اهدافش - حتی اگر به سبب مقاومت شدید اندکی تغییر یافته باشد - دست یابد احتمال یافتن راه‌حل وجود ندارد. از این رو، انتظار پیروزی احتمالی همانند سوء ظن و بی‌اعتمادی، محدودیت ارتباطات و "اوج‌گیری مسئله" مانعی جدی فرا راه رسیدن به سازش به شمار می‌آید.^(۱۲۳) به نوشته استفن ون اورا، وقتی پیروزی در جنگ آسان است دولت‌ها باور چندانی به سازش و توافق ندارند. در نتیجه دولت‌ها کمتر به مذاکره و توافق می‌اندیشند و موارد حل و فصل مناقشات محدودترند، بدین سبب مسائل بیشتری همچنان لاینحل باقی می‌ماند و سوء تفاهم‌هایی که ممکن است از طریق گفت‌وگو رفع شوند لاینحل باقی می‌مانند.^(۱۲۴)

نگاه اجمالی به مفهوم دیپلماسی و شرایط مذاکره میان طرفین به این معنا است که روش مسالمت‌آمیز را برای حل اختلافات طرفین به طور مشترک یا یکی از طرفین بر سایر ابزار و روش‌ها ترجیح دهند. در این صورت با مذاکره و امتیاز از دو طریق می‌توان به اختلافات پایان داد: نخست اعتماد و آمادگی دو جانبه برای تقسیم امتیازات و دیگری "آمادگی برای واگذاری امتیازات با هدف ایجاد اطمینان و اقلان‌سازی برای پایان دادن به اختلافات" است.

در هر دو روش شرط اصلی، آمادگی طرفین برای "تقسیم امتیازات" یا "واگذاری امتیازات" است در غیر این صورت دستیابی به توافق از طریق مذاکره ممکن نخواهد بود و مذاکره بیشتر برای گرفتن زمان، فعالیت تبلیغاتی یا مقدمه‌سازی برای اتخاذ روش‌های خشونت‌آمیز خواهد بود.

در چنین شرایطی عوامل مؤثر در بن‌بست مذاکرات یا استفاده از مذاکره با هدف جانبی نه دستیابی به توافق، با "موضوع مورد مناقشه"، "خواسته‌های طرفین" و ادراکی که طرفین مذاکره از "موقعیت و قدرت خود و دیگری" دارند، نقش و تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد؛ البته احتمال اشتباه در محاسبه یا تفسیری حیاتی و سرنوشت‌ساز از موضوع مورد مناقشه یا ماهیت

درخواست‌های طرف مقابل در ذهنیت‌سازی نامطلوب و ایجاد مانع برای دستیابی به توافق وجود دارد.

با توضیحاتی که داده شد این پرسش را می‌توان دوباره مطرح کرد که آیا اختلافات ایران و عراق با مذاکره* و تبادل امتیازات حل و فصل می‌شد؟

موضوع مورد مناقشه میان ایران و عراق اختلافات ارضی بود که بسیاری اوقات به جنگ واقعی تبدیل می‌شد و در تمام طول مرز در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ به‌طور متناوب ادامه داشت و سرانجام با معاهده ۱۹۷۵ الجزیره حل و فصل شد؛ ولی عراق این معاهده را تحمیلی می‌دانست چنانکه صدام در طائف عربستان گفت: «پیمان الجزیره به ما تحمیل شد.»^(۱۲۵) طارق عزیز نیز در این باره گفت: «در مورد این پیمان باید بگوییم متأسفانه با درگذشت رئیس‌جمهور الجزایر، هواری بومدین، در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) دفن شد.»^(۱۲۶) صدام قبل از تجاوز سراسری به خاک ایران در تلویزیون عراق قرارداد الجزیره را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد.

این امر نشان می‌دهد با تغییر اوضاع در ایران پس از پیروزی انقلاب، صدام به دنبال تجدید نظر در یک معاهده بین‌المللی و طرح مجدد مناقشاتی بود که پیش از این حل و فصل شده بود. عراقی‌ها بر خلاف آنچه درباره تهدید و تحریکات ایران بیان می‌کردند، تلاش آنها برای تجدید نظر در یک معاهده بین‌المللی نشان می‌داد که آنها فرصت‌های حاصل از انقلاب را بیش از تهدیدات آن ارزیابی می‌کردند در غیر این صورت نباید با چنین موضعی تهدیدات را افزایش می‌دادند.

عراقی‌ها با ارزیابی اوضاع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران اهداف دیگری را در سطح منطقه دنبال می‌کردند که در اظهارات و مواضع دولت و

* آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه کیهان با اشاره به اینکه "یکی از راه‌ها همین بود که آنها ببینند و مذاکره کنیم"، طرح پرسش می‌کند که چرا موافقت نشد که مسئولان ارشد حزب بعث به ایران بیایند. باید تاریخ این مسائل را بازگو کند. (روزنامه کیهان ۱۴ بهمن ۱۳۸۲،

مسئولان عراقی مشاهده می‌شد. *تایمز لندن* در ۲۴ شهریور ۱۳۵۹ و تنها یک هفته قبل از آغاز جنگ نوشت عراق سه شرط برای بهبود روابط خود با ایران تعیین کرده است* که عبارت‌اند از:

۱- واگذاری مناطقی که براساس قرارداد ۱۹۷۵ به عراق تعلق دارد.

۲- استرداد سه جزیره واقع در تنگه هرمز به صاحبان عرب آنها.

۳- اعطای خودمختاری به اقلیت‌های کرد، بلوچ، عرب. (۱۲۷)

با فرض اینکه ایران می‌پذیرفت با عراق مذاکره کند آیا خواسته‌ها و اهداف عراق راهی برای مذاکره گذاشته بود؟ با فرض واگذاری امتیاز در هر سه زمینه مورد نظر آیا اختلافات ایران و عراق حل و میان دو کشور روابط دوستانه برقرار می‌شد؟ ایران در اوضاع پس از انقلاب نسبت به تهدیدات داخلی و خارجی در برابر استقرار نظام نگران بود و مواضع و رفتار عراق را تهدید تلقی و در چارچوب سیاست‌های امریکا ارزیابی می‌کرد. ادراک شخصیت صدام و اوضاع عراق در دوران حضور رهبران انقلاب در این کشور و مشاهده ماهیت سیاست‌ها و رفتارهای سکولاریستی رژیم بعثی عراق علیه مردم این کشور و به ویژه شیعیان، این تصور را در ذهن مسئولان و رهبران ایران و مردم این کشور به وجود آورد که رژیم عراق فاقد مشروعیت است. سابقه ذهنی مردم از درگیری‌های شدید قبلی میان ایران و عراق در طول مرز دو کشور و فضا سازی ناشی از سیاست‌های ناسیونالیستی رژیم شاه نیز دیدگاه نامطلوبی از عراق ایجاد کرده بود.

سقوط شاه در ایران به‌رغم حمایت‌های جهانی به ویژه امریکا از آن و در

* قبل از این در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۷، عراق شرایط حل مسائل خود را با ایران چنین اعلام کرده بود:

۱- خروج بی‌قید و شرط از سه جزیره. ۲- بازگرداندن دنباله اروندرود به وضعیت قبل از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر. ۳- به رسمیت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان).

از سوی دیگر، وزیر خارجه ایران بلافاصله در واکنش به این خواسته‌ها، شرایط ایران برای حل مسائل ایران و عراق را چنین اعلام کرد: ۱- نابودی رژیم اسرائیلی صدام حسین. ۲- پیوستن عراق به کشورهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی. ۳- آزادی تمام زندانیان سیاسی عراق و مردم این کشور و در رأس آنها آزادی حضرت آیت‌الله العظمی صدر.

(هادی نخعی، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب هفتم - جلد اول: قطع رابطه امریکا با ایران،

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱۰)

هم شکسته شدن عناصر قدرت شاه در داخل کشور - که شامل ابزارهای نظامی و امنیتی بود - تصور جدیدی از قدرت در جامعه ایران ایجاد کرده بود و به همین دلیل تصور می‌شد که عراق در برابر ایران ناتوان است* و حتی قیام مردمی در عراق احتمال داده می‌شد.

فضای حاکم بر مناسبات دو کشور و شناختی که از مواضع و رفتارها و ماهیت خواسته‌های عراق وجود داشت امکان مذاکره را دشوار کرده بود؛ زیرا عراقی‌ها می‌کوشیدند اختلافات با ایران را با گرفتن حداکثر امتیازات از طریق فشار یا استفاده از زور حل و فصل نمایند و متقابلاً قدرت انقلابی در ایران و درکی که از ماهیت رژیم سیاسی عراق و قدرت این کشور وجود داشت برای قدرت عراق وجهی قائل نبود و مسئله اصلی را امریکا می‌دانست. با این توضیح، هیچ‌گونه اعتماد و اعتقادی به مذاکره و حل و فصل اختلافات وجود نداشت. طرفین نسبت به اهداف یکدیگر و امکان دستیابی به توافق از طریق مذاکره بی‌اعتماد بودند. عراق بر قدرت نظامی، حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای متکی بود و می‌کوشید تا موقعیت و قدرت خود را در برابر ایران و در سطح منطقه توسعه دهد و لذا به حداکثر امتیازات فکر می‌کرد. ایران نیز بر قدرت مردمی و روش انقلابی متکی و در اندیشه حفظ انقلاب و استقرار نظام بود و احتمال وقوع انقلاب را در عراق دور از ذهن نمی‌دانست.

دو تفکر و ادراک و روش و سازوکارهای متفاوت به وجود آمده بود. ایران قادر به دنبال کردن روش مذاکره برای به دست آوردن امتیاز نبود؛ زیرا در تفکر انقلابی اساساً آمادگی ذهنی برای مذاکره وجود ندارد.** ضمن اینکه وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران هیچ‌گونه آمادگی و انسجام لازم برای پشتیبانی از سیاست خارجی کشور در برابر عراق از طریق مذاکره و امتیاز نداشت. حتی در یک دوره دولت موقت اقداماتی انجام داد که در داخل کشور

* مصاحبه امیر حسنی‌سعدی.

** سقوط دولت موقت پیامد مذاکراتی بود که میان مهندس بازرگان نخست‌وزیر وقت و ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت با برژینسکی صورت گرفت. جدا از ماهیت و اهداف این مذاکره، واکنش داخلی نشان می‌دهد در آن وضعیت خاص، مذاکره آن هم با امریکایی‌ها چگونه ارزیابی می‌شد، حال آنکه در سال‌های بعد حتی مک‌فارلین به ایران سفر کرد ولی پیامدهای آن متفاوت بود.

به مماشات و سازگاری در برابر عراق متهم شد. البته در عمل نیز دولت موقت نتوانست مناسبات ایران و عراق را از طریق مذاکره به سامان برساند و حتی مذاکراتی که در هاوانا به هنگام برگزاری اجلاس غیرمتمعهدها میان وزیر خارجه وقت ایران و صدام صورت گرفت هیچ نتیجه‌ای نداشت؛ زیرا صدام از موضع دفاع از منافع اعراب در جزایر سه‌گانه ایرانی سخن می‌گفت که پاسخ وی داده شد و عملاً جلسه به بحث و مجادله گذشت.

مذاکره برای تأخیر در شروع جنگ نیز ممکن نبود؛ زیرا در آن اوضاع اساساً از جنگ درک روشنی وجود نداشت و بیشتر مسئله عراق در چارچوب گفتمان تهدیدات علیه انقلاب از سوی امریکا و ضدانقلاب داخلی مطرح می‌شد. ضمن اینکه عراق از اوضاع داخلی ایران اطلاع داشت و به کنترل و مدیریت مذاکرات قادر بود و عملاً نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. مهم‌تر آنکه مذاکره بدون هدف و پشتیبانی سیاسی - نظامی نیز امکان‌پذیر نبود؛ زیرا مذاکره تنها گفت‌وگو در پشت میز دربارهٔ موضوعات مورد مناقشه میان نمایندگان دو کشور است. آنچه طرفین یا یکی را در برابر دیگری به توافق در تقسیم امتیازات یا ارائه امتیاز مجاب می‌کند مؤلفه‌های قدرت است. بدون قدرت تنها یک گزینه وجود دارد و آن تسلیم است و برای تسلیم، مذاکره صورت نمی‌گیرد بلکه آمادگی برای تسلیم اعلام می‌شود و نماینده رسمی کشور برای امضای تسلیم‌نامه بر سر میز حاضر خواهد شد.

به نظر می‌رسد عراق همچنان به استفاده از زور می‌اندیشید. بر این اساس ابتدا از ابزار فشار استفاده کرد و اگر ایران به خواسته‌های عراق دربارهٔ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و لغو آن تمکین می‌کرد اهداف جدیدی را در مناطق مرزی به ویژه خوزستان و کردستان دنبال می‌کرد که نتیجه‌ای جز تجزیه به دنبال نداشت و در این صورت بی‌ثباتی در کشور تداوم می‌یافت و نظام سقوط می‌کرد.

بنابراین موضوع مذاکره برای عراق تنها ابزاری جانبی و تبلیغاتی در خدمت فشار نظامی به ایران و نه برای توافق بود؛ زیرا آنچه عراق دنبال می‌کرد تنها با تسلیم ایران تأمین می‌شد؛ که این موضوع به معنای حل و فصل اختلافات و

تنظیم مناسبات دوستانه و برقراری صلح و ثبات میان دو کشور نبود.

گسترش مناسبات خارجی - پیمان استراتژیک

"موقعیت ژئوپلیتیک" که به معنای قرار گرفتن یک کشور در موقعیت خاص جغرافیایی یا در "همسایگی یک قدرت بزرگ" و تهدید کننده یا ضعف نظامی در برابر تهدیدات مشترک است از جمله عوامل مهم و مؤثری است که سبب می‌شود برخی از کشورها برای تأمین امنیت ملی خود در برابر فشار و تهدیدات احتمالی از ترتیبات دیپلماتیک استفاده کنند که شامل "سیستم امنیت جمعی، اتحادهای دفاعی و رفتار موازنه کننده دولت‌های بی‌طرف" (۱۲۸) برای تقویت قدرت دفاعی خود است. به نوشته هالستی حکومت‌هایی که درصد ایجاد ائتلاف‌های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی دائمی هستند، فرزشان این است که با تجهیز توانایی‌های خود نمی‌توانند به هدف‌هایشان نایل شوند و از منافعشان دفاع کنند یا جلوی تهدیدات نگران‌کننده را بگیرند از این رو، به دولت‌های دیگری که با مسائل خارجی مشابه رویارو هستند یا در همان هدف‌ها سهیم‌اند تکیه می‌کنند و به آنها تعهداتی می‌سپارند. (۱۲۹)

استفن ون اورا معتقد است دولت‌ها در سازوکار امنیت جمعی (مثلاً جامعه ملل) تعهد می‌کنند علیه تجاوز هر یک از اعضا به عضو دیگر متقابلاً کمک کنند. مهاجمان و متجاوزان در صورتی که سیستم وارد عمل شود با ائتلاف‌های دفاعی گسترده مواجه می‌شوند. دولت‌ها در اتحادی دفاعی متقابلاً متعهد می‌شوند علیه متجاوزان بیرون از اتحاد به یکدیگر کمک نمایند که با ایستادگی آنها در مقابل دشمنان، متجاوزان در اقلیت قرار می‌گیرند. (۱۳۰) طی سال‌های ۸۷ - ۱۸۷۹ بیسمارک شبکه‌ای از اتحادهای دفاعی پدید آورد که متجاوزان را از تجاوز ناامید و به حفظ صلح در سراسر اروپای شرقی و مرکزی کمک کرد. (۱۳۱)

براساس تجربه جنگ جهانی دوم و برای جلوگیری از کشمکش و تشنج‌های بین‌المللی بعدها اقداماتی صورت گرفت که بخشی از آن موارد زیر

است:

- ۱- ایجاد اتحادیه‌های گوناگون برای رویارویی با متجاوزان؛
 - ۲- به کارگیری دیپلماسی بازدارنده؛
 - ۳- اتفاق رأی دولت‌های بزرگ برای حل اختلافات، مانند ترتیب خاص رأی‌گیری در شورای امنیت؛
 - ۴- ایجاد نهادی برای مذاکره کشورهای جهان (تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل)؛
 - ۵- تأکید بر رفع اختلاف از راه‌های مسالمت‌آمیز مانند مذاکره و داوری. (۱۳۲)
- چنانکه اشاره شد اتحاد رسمی شامل سلسله‌ای از تعهدات است که به موجب آن می‌بایستی یک دولت اقداماتی در راهی مشخص و در تحت شرایط به خصوص انجام دهد. (۱۳۳) از نظر تاکتیکی یک اتحاد دو خصوصیت برجسته دارد: رسمی بودن روابط (که با معاهده‌ای آشکار یا پنهان حاصل می‌شود) و تمرکز کوشش‌های دو طرف بر مسائل نظامی. اتحاد قراردادی رسمی بین دو یا چند کشور است به منظور همکاری در مسائل امنیت ملی. بنابراین اتحاد ابزاری است که دولت‌ها با آن توان نظامی خود را افزایش می‌دهند تا به تحصیل اهداف تعیین شده کمک کند. آرایش و تعلیم نظامی سربازان در دوران صلح، مشاوره در هنگام بروز بحران‌ها و هماهنگ کردن استراتژی‌ها در جنگ از جمله تعهدات مشخصی است که طرفین یک اتحاد به عهده می‌گیرند. (۱۳۴) طبعاً هیچ دولتی تحدید آزادی عمل خویش را نمی‌پذیرد لذا زمانی خود را متعهد می‌سازد که در قبال تعهد نفعی داشته باشد. بر این اساس دوستی را انتخاب می‌کند که با آن منافع مشترک داشته باشد و نسبت به دولت مزبور متعهد می‌شود. (۱۳۵) به همین دلیل تأکید می‌شود تصورات مشترک از خطر و ایستارهای رایج در مورد ناامنی، احتمالاً متداول‌ترین منشأ تشکیل اتحادهای نظامی هستند (۱۳۶) که به عقیده والفرز دولت‌ها را به برقراری پیمان با یکدیگر برای ایجاد توازن قوا، یا هموردسازی

در مقابل دشمن مشترک سوق می‌دهند.^(۱۳۷)

از لحاظ مفهومی تعادل یا موازنه قدرت که هدف تشکیل اتحادهاست به رابطه‌ای گفته می‌شود که در آن کشورها می‌کوشند در محیط اتحادیه‌ها و پیوستگی‌های جابه‌جا شونده، با حفظ موازنه قدرت تقریبی در سیستم کشورها به امنیت ملی دست یابند. تعادل قدرت واژه‌ای است بسیار دیرینه و با معانی چندگانه. این واژه را هم برای تشریح موازنه و عدم موازنه میان کشورها و هم به منظور توضیح پیش‌نیازهای بقای ملی و توزیع قدرت، قواعد محدودیت‌ها و موازینی که بر رفتار دولتی ... حاکم است به کار گرفته‌اند. مفهوم تعادل قوا هم عاملی ذهنی و هوشمندانه برای درک "توزیع قدرت" و هم به مثابه تدبیری زیرکانه و بخردانه است که برای تنظیم قواعد سیاست خارجی به کار می‌آید و نفوذی بس سترگ بر تصمیمات و اعمال سیاستگذاری بلندمرتبه بر جای می‌نهد.^(۱۳۸)

رابرت آسگزد بر این نظر است که پیمان‌ها لاقلاً چهار نتیجه قطعی با خود همراه دارند:

- ۱- اضافه شدن نیروها به یکدیگر و ایجاد یک قدرت بیرونی؛
- ۲- امنیت داخلی؛
- ۳- ایجاد محدودیت برای اعضای پیمان؛
- ۴- نظم بین‌المللی.^(۱۳۹)

در دوران دو قطبی، که جنگ سرد مشخصه آن بود، اتحادها سه عملکرد عمده داشتند: افزودن به توان ابرقدرت حامی، تعیین حد و مرز برای فعالیت‌های دشمن و زدودن هرگونه ابهامی از ذهن او درباره صف‌بندی قدرت‌ها و بالاخره ارائه دلیل حقوقی برای مداخله ابرقدرت حامی به منظور محافظت از وضع ارضی موجود.^(۱۴۰) تری دیپل پیمان‌های امریکا را پس از جنگ دوم به سه دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- استراتژیک، که دین‌اکس آن را براساس استراتژی رقابت با روسیه تنظیم کرده است.

۲- تاکتیکی، که فاستر دالس به منظور حمایت از سیاست حملات متقابل سنگین به پایگاه‌های منطقه‌ای پیشنهاد کرده است.

۳- پیمان‌های مربوط به دوره کارتر و ریگان فقط تعهداتی بوده است که در آنها راهبردهای سیاسی مهم کمتر به چشم می‌خورد.^(۱۴۱)

در پیش گرفتن سیاست اتحاد با سایر کشورها در حالی که می‌تواند مزیت‌های سیاسی - نظامی و امنیتی داشته باشد در عین حال، پیامدهای ناخوشایندی دارد و مشروعیت سیاسی را به چالش می‌گیرد^(۱۴۲) و بعضاً با تنش‌های سیاسی همراه خواهد شد چنانکه اعتراضات سیاسی و زمینه‌های انقلاب در ایران تا اندازه‌ای متأثر از واکنش به پیمان استراتژیک ایران و آمریکا بود و بعدها پس از جنگ آمریکا با عراق در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ با استقرار نیروهای غربی و غیرمسلمان در عربستان، اعتراض اپوزیسیون محافظه‌کار تندرو و و نیز روشنفکران این کشور را بر ضد مقامات سعودی در پی داشت.^(۱۴۳) در عین حال، چنانکه کن‌بوث در مقاله خود می‌نویسد تا زمانی که کشورها به استفاده از قدرت نظامی و زور که وسیله سیاسی منسوخ نشده‌ای است تمایل دارند از بین رفتن اتحادها بعید به نظر می‌رسد^(۱۴۴) هر چند پیامدهای نامطلوبی در ایجاد موازنه‌های جدید نظامی یا پیامدهای نامطلوب سیاسی و امنیتی به دنبال داشته باشد.

برپایه این توضیحات، پیمان استراتژیک حاصل نگرانی مشترک دو یا چند کشور از تهدیدات مشترک و مستلزم تعهد رسمی یک کشور به کشور یا کشورهای دیگر است. حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا جمهوری اسلامی ایران با انتخاب یک متحد استراتژیک و انعقاد پیمان مشترک به ایجاد موازنه جدید و جلوگیری از حمله عراق به ایران قادر بود؟

تحولات سیاسی ایران در دو قرن اخیر بیانگر این معناست که موجودیت رژیم‌های سیاسی برپایه پیمان استراتژیک با قدرت‌های بین‌المللی و با نوعی وابستگی تأمین و تضمین شده است. نقطه ثقل این وضعیت از موقعیت ژئوپلیتیک ایران در برابر تحولات سیال منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر بوده

است. موقعیت ایران در جنوب روسیه - بعدها اتحاد جماهیر شوروی - و در شمال خلیج فارس به عنوان منبع نفت و محل تجارت و تردد کشتی‌ها بیشترین تأثیر را در ایجاد تحولات سیاسی در ایران داشته است که با تغییر و شکل‌گیری رژیم‌های سیاسی وابسته و کودتای اسفند ۱۲۹۳ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمود یافته است.

نهیض مشروطیت و بعدها نهضت ملی‌شدن نفت جنبش‌های سیاسی - اجتماعی در داخل کشور بود که در واکنش به استبداد و وابستگی شکل گرفت و سرانجام به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران، قربانی معادلات جدید بین‌المللی و منطقه‌ای شد. نهضت انقلابی مردم ایران به نوعی در واکنش به همین معادلات بود و لذا بخشی از خواسته‌ها در شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" بازتاب یافت. با این توضیح، آیا ایران می‌توانست اتحادی استراتژیک با کشور ثالث یا یک قدرت بین‌المللی داشته باشد؟

جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی، فرهنگی - مذهبی و انقلابی با هیچ یک از کشورهای همجوار هدف مشترک در برابر تهدیدات مشترک نداشت بلکه بخشی از تهدیدات ایران حاصل اجماع و توافق جهانی و منطقه‌ای بود که به عراق فرصت می‌داد تا اقدامات تهدیدآمیز خود را علیه جمهوری اسلامی ایران به نمایش بگذارد.

برخی از جریان‌های سیاسی در نقد و بررسی موضوع شروع جنگ با تأکید بر مسئله تصرف سفارت آمریکا به عنوان عامل وقوع جنگ، این مسئله را فرض گرفته‌اند که آمریکا به عنوان حامی ایران، تهدیدات عراق را می‌توانست خنثی و مهار کند ولی با تصرف سفارت آمریکا این امکان از میان رفت حال آنکه این برداشت توهم است؛ زیرا با پیروزی انقلاب و تغییر معادلات، روابط ایران و آمریکا از متحد استراتژیک به دشمنی و تهدید استراتژیک تبدیل شد. ایران از نظر آمریکا موازنه موجود در منطقه را تغییر داده و تهدید کننده منافع این کشور بود و متقابلاً از نظر ایران، آمریکا با حضور ۲۵ ساله خود در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ استبداد را تحکیم کرد و وابستگی این

کشور را به منافع آمریکا و اسرائیل گسترش داد و تشدید کرد. بنابراین اتحاد استراتژیک با آمریکا به دلیل تغییر ماهیت رژیم ایران و پیروزی انقلاب به چالش استراتژیک تبدیل شده بود. ضمن اینکه خط containment (مهار - سد نفوذ) آمریکا پس از وقوع انقلاب اسلامی از البرز به منتهی الیه زاگرس تغییر کرد؛ زیرا آمریکا راهبرد دفاعی خود را برای دفاع از ایران در برابر تهاجم شوروی تغییر داد.

گزینه دیگر ایران پیمان استراتژیک با شوروی بود که به دلیل ماهیت ایدئولوژیک شوروی و سوابق فرهنگی و تاریخی تجاوز روس‌ها به ایران و بعدها اشغال افغانستان، امکان برقراری چنین پیمانی وجود نداشت. ضمن اینکه روس‌ها براساس قرارداد دوستی ۱۵ ساله با عراقی‌ها در واقع متحد استراتژیک عراق بودند که با وجود ناخشنودی از مواضع و رفتار رژیم عراق علیه کمونیست‌ها در داخل کشور و گسترش رابطه با کشورهای غربی، همچنان به روابط خود با عراق و اجرای پیمان دوستی با این کشور متعهد بودند.

این توضیحات نشان می‌دهد امکان پارگیری استراتژیک با انعقاد پیمان استراتژیک با یک کشور منطقه‌ای یا یکی از قدرت‌های بزرگ بین‌المللی برای ایران فراهم نبود. ضمن اینکه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در آستانه تجاوز عراق به ایران و در طی جنگ هشت ساله به این معنا بود که نوعی حمایت استراتژیک بر اساس یک پیمان نانوشته استراتژیک میان کشورهای جهان با عراق و علیه ایران شکل گرفته بود و امکان ایجاد گسست در این مناسبات نیز برای ایران دشوار و تا اندازه‌ای ناممکن بود. موقعیت انقلابی ایران نقش اساسی و محوری در این زمینه داشت.

کودتا - انقلاب

حل اختلاف میان کشورها گاهی بر اساس ارزیابی اوضاع داخلی کشور با هدف مداخله یا به دلیل بن‌بست در سایر روش‌ها برای تغییر ساختار و رژیم

است.

پیگیری این هدف با ابزار کودتا، ایجاد گسست اجتماعی، حمایت و سازماندهی اپوزیسیون و یا ایجاد انقلاب دنبال می‌شود. مثلاً روزنامه‌گاردین چاپ لندن معضلات ایران و امریکا را بررسی و تحلیل می‌کند و به راهکارهای امریکا در برابر ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اکنون دو راه حل وجود دارد: حمله به صورت پیش‌دستی یا راه‌اندازی انقلابی در داخل ایران.»

با این توضیح این پرسش وجود دارد که آیا ایران و عراق برای حل اختلافات خود ابزار و توانایی استفاده از روش کودتا یا انقلاب را برای تغییر رژیم داشتند؟ در بررسی رخدادها و واقعیات و ماهیت برخی مواضع و سیاست‌های دو کشور چنین به نظر می‌رسد که تا اندازه‌ای این باور و تصور وجود داشته است که با استفاده از گروه‌های تجزیه‌طلب، به کودتا یا ایجاد وضعیت انقلابی دست بزنند و تغییرات مورد نظر را در کشور مقابل ایجاد کنند. ولی اینکه تا چه اندازه زمینه و شرایط لازم و مهم‌تر از آن، ابزار، روش‌ها و توانایی پیگیری این هدف را داشته‌اند، باید بررسی شود.

عراقی‌ها قبل از پیروزی انقلاب، ارتباط خود را با گروه‌های تجزیه‌طلب در خوزستان آغاز کردند. تردد این نیروها به داخل خاک عراق و آموزش و تجهیز آنها بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، با تشکیل قرارگاه در بصره و همچنین در منطقه کردستان به نحو گسترده‌ای سازماندهی و آغاز شد و آثار آن با اجرای عملیات‌های ایدایی و تخریبی در جاده‌ها و مناطق و شهرهای مرزی آشکار شد. در شش ماه اول سال ۱۳۵۸ عراقی‌ها امیدوار بودند با ایجاد بحران و بی‌ثباتی در مناطق و شهرهای مرزی، دولت موقت را برای گرفتن امتیازات مورد نظر تحت فشار قرار دهند. در این مرحله، دو رویکرد کلی در برابر تحرکات ضدانقلاب شکل گرفت. رویکرد سیاسی، با مذاکره در سطح مرزبانان و در سطح عالی که وزیر خارجه دولت موقت آن را دنبال کرد که هیچ نتیجه‌ی اساسی در حل و فصل اختلافات نداشت و تنها در بعضی موارد تنش و درگیری‌های مرزی را به صورت موقت کاهش داد. در این مرحله عراقی‌ها توانمندی گروه‌های تجزیه‌طلب را در داخل و متقابلاً

توانمندی دفاعی - امنیتی ایران را به چالش گرفتند و به آزمون گذاشتند. رویکرد دوم، نظامی - امنیتی بود که در نیروهای سپاه و ارتش مشاهده می‌شد. بی‌اعتمادی به رژیم عراق و احساس برتری نظامی در نزد نیروهای ارتش ضرورت برخورد قاطع را با عراق تأکید می‌کرد.* در بین نیروهای سپاه و بسیج و اساساً نیروهای انقلابی در شهرها به ویژه در خوزستان و خرمشهر این تصور وجود داشت که جریان‌ات سیاسی در خرمشهر با اقدامات سیاسی - اطلاعاتی و عملیاتی و با حمایت عراق انجام می‌شود و به دنبال تجزیه خوزستان هستند. بنابراین عقیده بر این بود که باید با قاطعیت با گروه‌های ضدانقلابی برخورد شود. در همین دوره، تمایل به حمایت از مردم عراق به ویژه شیعیان در چارچوب حمایت از مستضعفان و گسترش انقلاب اسلامی موجب شده بود تا شیعیان عراق به داخل ایران تردد کنند و از این گروه‌ها و جریان‌ات برای تداوم مبارزه با رژیم مستبد و سکولار بعثی حمایت می‌شد.

ادراکی که ایران و عراق هر یک از ماهیت حرکت گروه‌ها و جریان‌ات اپوزیسیون در داخل کشور خود داشتند موجب می‌شد تا تمهیداتی برای مقابله و مهار یکدیگر بیندیشند و همچنین انگشت اتهام را به سمت یکدیگر بگیرند. ولی موضوع مهم این است که نه عراق در حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب ایران موفق شد و نه ایران در حمایت از شیعیان برای ایجاد نهضت انقلابی در عراق موفقیتی به دست آورد.

در این روند، تصرف سفارت آمریکا دامنهٔ منازعات میان ایران و آمریکا را گسترش داد و بر ماهیت مناسبات ایران و عراق تأثیر گذاشت. صدام که پیش از این با کودتای سفید در تابستان ۱۳۵۸ و حذف حسن البکر به دنبال جنگ با ایران بود، در مورد سرانجام منازعه ایران و آمریکا دچار ابهام شد و از اقدام به جنگ خودداری کرد. ناتوانی آمریکا در آزادسازی گروگان‌ها، به تدریج

* نویسنده در تابستان سال ۱۳۵۸ همراه با نیروهای تیپ هوآبرد در مرز خرمشهر حضور داشته و این برداشت حاصل آشنایی با نظریات و تصورات پرسنل تیپ هوآبرد است. در برخی مواقع اعضای تیپ اظهار می‌داشتند اگر به ما اجازه بدهند تا بصره پیش می‌رویم.

مواضع امریکا و عراق علیه ایران را به هم نزدیک کرد لذا با اعلام قطع رابطه امریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹، روند جدیدی آغاز شد. در همین چارچوب صدام اقدامات جدیدی را در عراق انجام داد. سرکوب شیعیان و به شهادت رساندن آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر با هدف کنترل اوضاع داخلی و آمادگی برای آغاز جنگ بود. در همین حال همسویی در مواضع امریکا و عراق به طراحی کودتای نوژه در ایران منجر شد. به این صورت که امریکا منابع اطلاعاتی خود را در میان سلطنت‌طلبان* و ارتباطاتی که این منابع با برخی جریانات ضدانقلاب در درون ارتش داشتند فعال کردند** و زمینه برای اجرای کودتا فراهم شد*** ولی با کمک نیروهای حزب‌اللهی در درون ارتش و اطلاعاتی که از سایر منابع به دست آمد کودتای نوژه شکست خورد.

به گفته بعضی از کودتاچیان حتی قبل از کودتا درباره انتخاب گزینه کودتا یا جنگ بحث شد که سرانجام به دلایلی نخست گزینه کودتا انتخاب شد و این تصور وجود داشت که اگر کودتا موفق شود نیازی به وقوع جنگ نیست.

این بررسی نشان می‌دهد زمینه و موقعیت برای اجرای کودتا در ایران یا انقلاب در عراق فراهم نبود و دو کشور با وجود اقدام و تلاش‌هایی که انجام

* مارک کازیروفسکی در اجرای پروژه‌های برای یک مؤسسه تحقیقاتی امریکا درباره کودتای نوژه، طی سفر به ایران و اروپا اطلاعاتی را گردآوری کرد و مقاله‌ای نیز منتشر ساخت. وی معتقد بود کودتای نوژه را عراق اجرا کرده و امریکا نقشی نداشته است. به نامبرده توضیح داده شد با توجه به فضای ضد عراقی در ارتش ایران، عراقی‌ها نه تنها شرایط و زمینه‌های لازم بلکه منابع مورد نیاز برای سازماندهی کودتا را که سلطنت‌طلب‌ها طراحی و اجرا کرده بودند نیز نداشتند. بنابراین طراح کودتا امریکا بود ولی به دلیل شکست عملیات طمس و نگرانی از تبعات سیاسی، بین‌المللی و امنیتی برای اعتبار و حیثیت امریکا و جان گروگان‌ها، امریکا مایل نبود نقش این کشور آشکار شود و عراقی‌ها را محور قرار دادند و از آنها حمایت کردند و حتی بختیار کاملاً به عراقی‌ها پیوست و پول می‌گرفت. سایر عناصر سیاسی و امنیتی رژیم سابق نیز در عراق مستقر و به سرویس امنیتی عراق وصل شدند.

** گفت‌وگو با امیر حسنی‌سعدی. (نک: فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۳)

*** یکی از فعالان کودتای نوژه در توضیحات خود درباره شکل‌گیری کودتا می‌گوید: پس از پیروزی انقلاب از طریق اروپا با امریکایی‌ها تماس گرفته شد و درخواست حمایت از برنامه کودتاچی‌ها شد ولی مورد توجه قرار نگرفت ولی پس از تصرف سفارت امریکا در زمستان ۱۳۵۸ امریکایی‌ها به رابط ما چراغ سبز نشان دادند و فعالیت‌ها شروع شد.

دادند موفقیتی برای تغییر در ساختار و رژیم کشور هدف به دست نیاوردند.

تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها

وقوع جنگ میان دو کشور ایران و عراق جدا از هرگونه دلیل و ملاحظه‌های شکست روش‌های مسالمت‌آمیز در حل اختلافات با مذاکرات و توافق سیاسی یا ایجاد بازدارندگی برپایه قدرت نظامی و سیاسی را بیان می‌کرد. در واقع، اصل وقوع حادثه جنگ موضوع قابل توجهی است و تا اندازه‌ای ماهیت و اهداف جنگ را آشکار می‌سازد. به نظر می‌رسد با دو روش متفاوت وقوع حادثه جنگ را می‌توان بررسی کرد. روش اول، تجزیه و تحلیل سازوکارها و عوامل و شرایط مؤثر بر وقوع جنگ است که در این زمینه، تاکنون تحلیل و نظریه‌پردازی نسبتاً گسترده‌ای صورت گرفته است.* در روش دوم، در پاسخ به این پرسش موضوع را می‌توان بررسی کرد که چرا ابزارهای سیاسی - نظامی و امنیتی برای پایان دادن به مخاصمات میان کشورها، در جلوگیری از وقوع جنگ ایران و عراق هیچ‌گونه تأثیری نداشت؟ روش اول چنانکه روشن است بر حادثه و نوعی تبیین و تحلیل برای پاسخ به علت وقوع حادثه جنگ تأکید می‌کند در روش دوم به جای حادثه، بیشتر به بررسی مناسبات ایران و عراق با نگاه به تجربه گذشته و ضرورت‌های حال و آینده توجه می‌شود. هر دو روش یکدیگر را تکمیل می‌کند یکی با بررسی حادثه و دیگری با بررسی مناسبات ایران و عراق، پژوهش حاضر بیشتر بر روش دوم متمرکز است.

فرض بر این است که وقوع جنگ میان ایران و عراق حادثه‌ای تصادفی نبود بلکه مجموعه‌ای از عوامل و شرایط، زمینه‌های تحقق این حادثه را فراهم کرد. اهداف و خواسته و اراده دو کشور، ساختارهای داخلی و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک در شکل‌گیری زمینه‌های وقوع جنگ تأثیر خود را بر جای نهاد. اما مسئله مهم اراده و تصمیم‌گیری دو کشور ایران و عراق است که با تأثیر از شرایط محیطی و اراده مصمم سایر بازیگران نوعی انطباق میان عوامل

* نک: اجتناب‌ناپذیری جنگ، محمد درودیان.

و مؤلفه‌های مؤثر در وقوع جنگ را ایجاد کرد و در نتیجه جنگ در گرفت. اراده ایران و عراق متفاوت بود و وجوه افتراق و اشتراک زیادی داشت. عراق برای حل اختلافات خود با ایران به دنبال استفاده از زور بود، در صورتی که ایران پس از انقلاب برای حفظ انقلاب و نظام تازه تأسیس آماده دفاع و پرداخت هرگونه هزینه‌ای بود. وجه اشتراک ایران و عراق عزم و اراده هر دو برای پیگیری اهداف خود بود. بنابراین منطق وقوع جنگ برپایه عزم و اراده دو کشور شکل گرفت با این تفاوت که ماهیت اقدامات عراق، تهاجمی و تجاوزکارانه بود ولی ماهیت رفتارهای ایران دفاعی بود. منطق تصمیم‌گیری عراق متأثر از اختلافات تاریخی دو کشور و نارضایتی از روش حل آن با قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره بود و لذا با تغییر معادلات، عراق سیاست تجدیدنظرطلبانه‌ای را دنبال می‌کرد. در حالی که منطق تصمیم‌گیری ایران از ماهیت انقلاب و جوهر تفکر دینی - انقلابی مردم ایران متأثر و اساساً دفاعی بود. احتمالاً به همین دلیل روش‌های مرسوم در حل و فصل اختلافات در جلوگیری از وقوع جنگ تأثیری نداشت و به عبارت دیگر، شاید تنها وقوع جنگ می‌توانست مناسبات دو کشور را در مرحله جدید مفهوم‌بندی و تنظیم کند.

عراق بر پایه قدرت نظامی به گزینه تهاجم می‌اندیشید و براساس محاسبات خود پیروزی را سریع و در دسترس می‌پنداشت. ایران بر اساس ماهیت دینی - مردمی انقلاب در برابر هرگونه تجاوز، دفاع را دنبال می‌کرد. عراق به دنبال تهاجم بود بنابراین مذاکره را تنها ابزاری جانبی می‌دانست و از نظر ایران نیز مذاکره به معنای سازش و تسلیم بود و چنین اقدامی نتیجه‌ای جز شکست و فروپاشی نداشت.

منطق حاکم بر تفکر و اراده دو کشور راهی برای تفاهم و مذاکره باقی نگذاشته بود؛ زیرا اراده و اهداف متفاوت بود و اعتماد متقابل وجود نداشت با این تفاوت که عراق از موضع برتر و با ادراک روشن‌تری از جنگ به دنبال اهداف خود بود و ایران تصور روشنی از جنگ نداشت و تنها در برابر

تهدیدات عراق، به دفاع از انقلاب و نظام در برابر جبهه مشترک داخلی - خارجی شامل عراق و آمریکا و سایر کشورهای منطقه می‌اندیشید. همچنین ایران بر خلاف عراق به ماهیت سیاسی - حقوقی جنگ و پیامدهای استراتژیک آن کمتر توجه داشت، در حالی که تجاوزات مرزی از طرف عراق صورت می‌گرفت ولی بیشترین سندسازی را درباره مسائل حقوقی جنگ عراق انجام داده است.

شواهد و قراین زیادی هست که ثابت می‌کند در ایران درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن وجود نداشته است که تنها به برخی از موارد آن اشاره می‌شود. مرحوم سیداحمد خمینی در مصاحبه‌ای که بعدها منتشر شد در ارزیابی اولیه از جنگ و مدت زمان آن می‌گوید: «نمی‌دانستیم که جنگ، جنگ کوتاه است یا طولانی می‌شود بیشتر تحلیل‌های روز اول ما این بود که یا این جنگ ظرف چند روز تمام می‌شود یا یک جنگ طولانی و دراز مدت می‌شود و این بستگی دارد به وضع داخلی کشور ما؛ یعنی اگر ما کنترل‌مان بر اوضاع بد باشد و آنها بیایند و جاهایی را بگیرند که قهراً جنگ تمام شده است اما اگر برعکس باشد ما باید برای یک جنگ تمام عیار آماده بشویم.»^(۱۴۵)

آیت‌الله موسوی جزایری، نماینده ولی‌فقیه در استان خوزستان و عضو مجلس خبرگان رهبری که در زمان جنگ در اهواز حضور داشتند، طی مصاحبه‌ای درباره زمان وقوع جنگ اشاره می‌کند به اینکه هنگام آغاز جنگ در مسجد مشغول ادای فریضه ظهر و عصر بودم و می‌گوید: «صدای انفجاری شنیدم اما از اصل قضیه هیچ اطلاعی نداشتیم. بعد از مراجعت به منزل عزیزی تماس گرفت و چند جا از مراکز نظامی و فرودگاه‌های کشور را که بمباران شده بود نام برد و گفت معلوم نیست که کودتای داخلی است یا چیز دیگر و پس از اندکی دوباره تماس گرفت و گفت عراق به ایران حمله کرده است.»^(۱۴۶) ایشان در حالی از غافل‌گیری سخن می‌گوید که به دلیل حضور در خوزستان بیشترین اطلاعات و نگرانی را از اقدامات عراق داشت ولی این

توضیح نشان می‌دهد درک مشخص و روشنی از جنگ وجود نداشته است. در عین حال ایشان در جای دیگری از مصاحبه درباره برخی آمادگی‌های اولیه می‌گوید: «مقدار زیادی بنزین در خانه‌های ذخیره کرده بودیم که اگر دشمن خدای نخواست وارد شهر شد و پمپ بنزین‌ها را تصاحب کرد مشکلی از جهت سوخت نداشته باشیم. در خانه‌ها و مساجد، مهمات و اسلحه ذخیره کرده بودیم و حتی لباس شبیه لباس آنها مهیا کرده بودیم.»^(۱۴۷)

مرحوم دکتر حسین عظیمی نیز در بررسی وضع اقتصادی ایران در زمان جنگ به موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «برخورد سیاستگذاران ایرانی با جنگ در حدی که بنده لاقلاً می‌توانستم در آن دوره ببینم و تجزیه و تحلیل کنم برخورد عمیقی نبود. به این صورت که جنگ را در بردارنده مشکلات زیادی برای کشور نمی‌دانستند. دولت آن زمان، لاقلاً در اوایل کار، خیلی نگران نبود که حالا با آمدن جنگ مشکلات عجیب اقتصادی هم بر ما تحمیل خواهد شد و ما باید سیاست‌های اقتصادی‌مان را عوض کنیم.»^(۱۴۸) ایشان درباره برخورد ایران با جنگ پس از وقوع آن می‌گوید: دولت و حکومت، از جنگ نترسیدند.^(۱۴۹) شاید به علت آن احساس قدرت انقلاب که در حال انقلابی بوده است و شاید به علل دیگر، این طور حس می‌کرد که در هر حال جنگ را ادامه خواهد داد و نیازهای جنگ را چه از نظر مالی، چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر لجستیک تأمین خواهد کرد بدون اینکه مجبور باشد محدودیت‌هایی را به اقتصادش تحمیل کند. اتفاقاً این برداشت درست هم بود.^(۱۵۰)

بنابراین در حالی که ایران نسبت به تهدیدات عراق حساس بود و تحرکات این کشور را تحت نظر داشت ولی به دلیل نداشتن درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن و مهم‌تر از آن فقدان انسجام سیاسی و سطح استراتژیک، به مهار و کنترل رفتارهای عراقی قادر نبود. لذا با شروع جنگ و اصابت اولین خمپاره، سپاه جنگ را با جنگ فهمید^(۱۵۱) و ارتش تصورات و توهمات را که همواره در برابر عراق احساس می‌کرد کنار گذاشت^(۱۵۲) و در نظر امام و

رهبران سیاسی ابعاد و عمق اهدافی که در یک جبهه گسترده منطقه‌ای و جهانی علیه ایران دنبال می‌شد، آشکار گردید؛ البته نبود سطح استراتژیک از عوامل دیگری نشأت می‌گرفت: نداشتن تجربه در اداره کشور و ایجاد هماهنگی در سطوح مختلف، تمرکز بر اولویت‌های سیاسی - امنیتی برای استقرار نظام، اختلاف در ساختار سیاسی کشور، نداشتن درک عمیق از مسائل راهبردی و معادلات و موازنه‌های بین‌المللی، بی‌توجهی به اندیشه و تفکر امام برای ایجاد بازدارندگی دفاعی بر اساس نیروی مردمی و بسیج و سازماندهی آنها که این عوامل به بررسی جداگانه‌ای نیاز دارد.

به همین دلیل، می‌توان گفت در حالی که ایران درک روشنی از جنگ نداشت عراق به تنش میان دو کشور دامن می‌زد تا نقش جدید منطقه‌ای عراق را در برابر ایران و سایر کشورهای منطقه و بازیگران بین‌المللی باز تعریف نماید و در نتیجه، با افزایش تهدیدات، بحران را به سمت جنگ مدیریت می‌کرد در حالی که ایران بدون توجه به ابعاد و پیامدهای جنگ از مدیریت بحران غفلت می‌کرد.

بی‌توجهی ایران به مدیریت بحران به عوامل دیگری هم بستگی داشت که تنها بخشی از آن درک نکردن ماهیت جنگ و پیامدهای آن بود ولی مهم‌تر از آن این بود که بر اساس باورهای اقتصادی - انقلابی به نوعی از بحران استقبال می‌شد و این موضوع در چارچوب مرزبندی اسلام و کفر و انقلاب و ضدانقلاب و رسالت انقلاب برای در انداختن طرحی نو با استقرار نظم جدید در عالم و تربیت انسان غربی با معیارهای اسلامی، به منزله حفظ اصالت انقلاب محسوب می‌شد. متقابلاً گسترش مناسبات دوستانه خارجی و تأیید نظام و انقلاب از سوی قدرت‌های جهانی به معنای انحراف انقلاب از اصول اولیه ارزیابی می‌شد. علاوه بر این، ادراکی که از قدرت ایران بر اثر پیروزی انقلاب و سقوط شاه حاصل شده بود و مهم‌تر از این تصوراتی که از برتری ایران بر عراق از قبل پیروزی انقلاب وجود داشت و موقعیت ژئوپلیتیک ایران، در مجموع به این باور دامن زده بود که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد. احتمالاً مجموعه‌ای از این عوامل مانع شد تا ایران

برای جلوگیری از تبدیل تهدید به جنگ، بحران را مدیریت کند. تاکنون متأسفانه در بررسی وقوع جنگ نه تنها به این موضوعات و مسائل توجهی نشده است بلکه بر تبیین سیاسی - نظامی خاصی تأکید می‌شود که باید مورد بازبینی قرار گیرد. تصویری که از وضعیت داخلی ایران، قبل از جنگ شکل گرفته شامل بی‌ثباتی سیاسی، ضعف اقتصادی* و فروپاشی قدرت نظامی است. ترسیم چنین وضعیتی این پرسش را به میان می‌آورد که با وجود چنین وضعیتی و با توجه به تهدیدات عراق و امریکا چرا برای بر طرف کردن آن و دستیابی به قدرت نظامی و انسجام سیاسی اقدام مناسبی صورت نگرفت؟ و اگر تلاش شد ولی به نتیجه نرسید چرا درباره روندهای منتهی به جنگ و اتخاذ روش سیاسی برای جلوگیری از وقوع جنگ اقدام و تصمیم‌گیری نشد؟

آنچه از وضعیت داخلی ایران بیان می‌شود واقعیت داشته و مبنای محاسبات و تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران بوده است و پرسش‌هایی که طرح می‌شود صحیح است و نوعی رویکرد نظامی - استراتژیک را در مواجهه با مسائل جنگ و تجربیات حاصل از آن سامان می‌دهد ولی واقعیت این است که چنین تبیین و ادراکی از وضعیت داخلی ایران، قبل از جنگ در داخل کشور وجود نداشت، البته نگاهی بیرونی نیز به اوضاع داخلی کشور وجود داشت که در داخل به آن توجهی نمی‌شد. این موضوع دلایل مختلفی دارد ولی منطق حاکم بر تفکر و نگرش حاصل از انقلاب در ایران درباره مؤلفه‌های تهدید، امنیت و قدرت، کاملاً با دیدگاه‌های رایج متفاوت بود و همین امر سبب شده

* میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، بعدها وضعیت اقتصادی ایران را در مقایسه با عراق توضیح می‌دهد و می‌گوید: هنگام شروع جنگ ذخایر ارزی ما در مقابل عراق که سی‌وشش میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته است بسیار اندک بود. و به خاطر نبودن مکانیزمی که مصرف را با درآمد ارزی ما متعادل کند و همچنین نفروختن نفت به حد کافی، در حالت بدی قرار داشتیم. وی سپس اضافه می‌کند: اکنون که ما در یک موضع قوی قرار گرفته‌ایم و موانع و دشواری‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم می‌توان از مشکلات اقتصادی صحبت کرد.

(روزنامه جنگ/ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مصاحبه رادیو و تلویزیونی، گزارش ۱۳۶۱/۵/۳۱، ص ۶۶۷ و ۶۶۸)

بود بخشی از واقعیات و عوامل مؤثر را ایران نادیده بگیرد و متقابلاً برخی از مؤلفه‌های قدرت در ایران را که با انقلاب ظهور کرده بود ناظران و تحلیل‌گران و تصمیم‌گیرندگان و بازیگران سیاسی نادیده انگارند.

آنچه هم اکنون به عنوان یک تحلیل و تبیین غالب دربارهٔ اوضاع سیاسی - نظامی ایران قبل از وقوع جنگ بیان می‌شود ریشه در عوامل مختلفی دارد. با وقوع جنگ و اشغال بخشی از خاک کشور، از دولت موقت به دلیل سهل‌انگاری در برابر عراق پرسش شد و در پاسخ به آن در تحلیلی سیاسی، نهضت آزادی طی صدور بیانیه‌ای* حذف دولت موقت را موجب کنار گذاشتن روش‌های مسالمت‌آمیز با عراق و سر دادن شعارهای تحریک‌آمیز را عامل وقوع جنگ ذکر کرد. همچنین مباحثی که دربارهٔ ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی صورت گرفت سبب شد تا در چارچوب مجادلات سیاسی به ضعف‌های سیاسی و نظامی در اشاره به وضعیت ارتش پس از پیروزی انقلاب، تأکید شود. حال آنکه پیش از این، در نیروهای ارتش این تصور وجود داشت که ایران از عراق برتر است و عراق قدرت حمله به ایران را ندارد. ولی پس از وقوع جنگ و مجادلات سیاسی و طرح پرسش دربارهٔ علت پیدایش این وضعیت، اوضاع داخلی ایران به عنوان عوامل مؤثر بر وقوع جنگ تحلیل و تبیین شد که همچنان تفکری غالب است.

علاوه بر این، عوامل دیگری در شکل‌گیری این رویکرد تأثیر داشته است از جمله بازبینی علت وقوع جنگ و توجه به تحلیل رسانه‌های خارجی از وضعیت ایران در آستانه وقوع جنگ، موجب شکل‌گیری این دیدگاه شده است. همچنین اهمیت مقاومت مردمی در برابر عراق و شکست عراق در تجاوز به ایران بر اساس این مفهوم صورت می‌گیرد که اوضاع داخلی ایران نابسامان بود ولی پس از تجاوز عراق با مقاومت همه‌جانبه و مردمی، عراق

* این بیانیه با فتح خرمشهر و پس از آنکه موضوع تجاوز و اشغال بر طرف شد صادر گردید. حال آنکه در همان زمان هیچ گونه بیانیه‌ای دربارهٔ وضعیت کشور و ادامه یا اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر صادر نشد و تنها یک سال بعد، در این باره بیانیه جدیدی صادر گردید.

شکست خورد و به اهداف خود نرسید.

بنابر آنچه بحث شد می‌توان نتیجه گرفت وقوع جنگ حاصل دو تفکر و اراده و اهداف متفاوت و مشخصی بود و در عین حال ایران و عراق هیچ یک ادراک روشنی از ماهیت قدرت یکدیگر نداشتند و ایران بر خلاف عراق از جنگ و پیامدهای آن نیز درک روشنی نداشت لذا زمینه‌ای برای تفاهم و ادراک مشترک و در نتیجه برقراری ارتباط و انتقال پیام و تصمیم‌گیری برای جلوگیری از وقوع جنگ وجود نداشت. سایر عوامل محیطی نیز برای شروع جنگ نقش مثبت و مؤثر داشت و همین امر تا اندازه‌ای وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر کرد و در نتیجه مناسبات ایران و عراق در چارچوب جنگ نهادینه شد و بخش مهمی از ظرفیت‌ها و پتانسیل دو کشور مصرف و تخلیه گردید.

در ادامه همین بحث موضوع دیگری وجود دارد که شامل نتایج اولیه تهاجم عراق به ایران است. نظر به اهمیت آن که بخشی از پیامدهای جنگ است به نظر می‌رسد آنچه با وقوع جنگ برای ایران و عراق و تا اندازه‌ای سایر بازیگران آشکار شد اگر پیش از این به طور نسبتاً روشنی قابل ادراک بود ماهیت مناسبات ایران و عراق و تحولات منطقه و تصمیم‌گیری دو کشور و نگرش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌داد.

نتیجه جنگ بر پایه محاسبات اولیه عراق و سایر کشورها پیروزی عراق و شکست ایران بود ولی آنچه در عمل واقع شد شکست عراق بود که کلیه ناظران و تحلیل‌گران امور نظامی و استراتژیک به آن اشاره و تأکید کرده‌اند. به همان میزان که تصمیم عراق برای آغاز جنگ تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر جای نهاد، نتایج اولیه تهاجم عراق به ایران نیز پیامدهای گسترده‌ای داشت که از نظر سیاسی - نظامی و اجتماعی باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

نظر به اینکه عراق برای تأمین اهداف خود به جنگ مبادرت ورزید لذا علل شکست عراق بیشتر بر تصمیم‌گیری و اقدامات سیاسی - نظامی این کشور متمرکز است و به رفتار ایران تنها در چارچوب ابعاد و ماهیت یک واکنش در

برابر تجاوز نظامی توجه می‌شود.

در زمینه شکست عراق تاکنون بحث‌های زیادی صورت گرفته است از جمله: تناسب نداشتن اهداف سیاسی عراق با توانایی نظامی این کشور؛ اشتباه عراق در محاسبات؛ خطای عراق در انتخاب جنگ محدود به جای جنگ گسترده؛ دستور توقف به ارتش در حال پیشروی در عمق خاک ایران و بسیاری از مسائل دیگر همچون نقد و بررسی استراتژی عراق و دلایل شکست این کشور که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

کردزمن و واگنر در کتاب خود با اشاره به طراحی و اجرای غلط حملات هوایی و تهاجم زمینی اولیه عراق، می‌نویسند: کلاً تمامی امتیازاتی را که عراق از غافل‌گیری در اختیار داشت شامل نیروهای برتر و اطلاعاتی که از نابسامانی سازمانی نیروهای مسلح ایران به دست آورده بود از کف داد. نویسندگان کتاب درس‌هایی از جنگ مدرن سپس نتیجه‌گیری کرده‌اند: بخشی از این معضل بدون تردید به عدم وجود یک ستاد طرح‌ریزی و فرماندهی عالی کارآمد و نیز نبود تخصص‌گرایی نظامی در ارتش عراق باز می‌گردد. (۱۵۳)

همچنین تأکید شده است: ارتش ایران ضعف‌های زیادی داشت اما تنها چند روز پس از تجاوز عراق آشکار شد که انقلاب ایران از حمایت مردمی گسترده‌ای برخوردار است و در اینجا بود که قدرت اولیه تهاجمی عراق رنگ باخت چرا که عراق خود را با ملتی بسیج شده و دارای شور انقلابی مواجه دید که حاضر بود تلفاتی باور نکردنی را بپذیرد. این مسئله آنچنان نیروی نظامی‌ای در اختیار ایران قرار داد که از تعداد سلاح‌ها و سربازان آن فراتر رفت. (۱۵۴)

کردزمن و واگنر از روش مقایسه نیروها به عنوان معیاری نامطمئن در اندازه‌گیری توان نظامی انتقاد و به این موضوع اشاره می‌کنند که عراق این درس را به سختی فرا گرفت: «دولتی که در کوران یک انقلاب مردمی قرار دارد بسیار کمتر از آنچه حجم و آمادگی نیروهای نظامی آن نشان می‌دهد،

آسیب‌پذیر است.» (۱۵۵)

افرایم کارش نیز در مقاله "جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی" با توجه به شکست عراق و با این فرض که عراق به دنبال حفظ رژیم بعث از آسیب‌رسانی تهدید ایران بود، معتقد است این کشور بایستی یکی از طرق زیر را انتخاب می‌کرد: «یا از اقدام به جنگ خودداری می‌ورزید و سعی می‌کرد که فشار ایران را با وسایل دیگر خنثی کند یا اینکه از "استراتژی جنگ عمومی" برای نیل به مقاصد محدود پیروی می‌کرد.» (۱۵۶) وی بر این نظر است که با توجه به ماهیت نظام سیاسی ایران حتی این استراتژی هم احتمالاً با شکست همراه می‌شد اما استراتژی عراق که بر مبنای جنگی محدود بود فقط می‌توانست شکست بخورد. (۱۵۷)

کارلاتورز و وینسنت دیفرونزو نیز همانند افرایم کارش با تمرکز بر نقد و بررسی استراتژی عراق به مسائل مهمی اشاره می‌کنند. آنها معتقد هستند از استراتژی عراق می‌توان درس‌های متعدد مهمی گرفت. نخست اینکه هدف عملیات نظامی باید مرکز ثقل دشمن باشد. دوم اینکه پیش از آغاز تهاجم، استراتژیست‌ها باید به دقت نتایج بالقوه مفروضات کلیدی نادرست را بررسی کنند و سرانجام اینکه هنگام طراحی استراتژی یک جنگ کوتاه مدت، باید بروز احساسات ملی‌گرایانه و آغاز جنگی طولانی احتمال داده شود. (۱۵۸) از نظر نویسنده مرکز ثقل به معنای ویژگی‌ها، توانایی‌ها یا محل‌هایی است که نیروهای نظامی، آزادی عمل [اعمال] توان فیزیکی یا اراده معطوف به جنگیدن را از آنها [دشمن] می‌گیرد. صدام برای رسیدن به هدفش یعنی وادار کردن ایران به حل و فصل مسالمت‌آمیز جنگ، باید توانایی یا اراده ایران را برای جنگیدن کاهش می‌داد اما استراتژی آغازین وی این گونه نبود. (۱۵۹)

مرکز ثقل ایران در چارچوب نظریه کلاوزویتز، شامل تهران، نیروهای نظامی ایران و نیروهای سپاهی وفادار به [امام] خمینی بود. حمله علیه تهران به معنای پذیرش خطر بسیار بزرگی بود و اگر عراق با استفاده از کل

نیروهایش به ایران حمله و تهران را تهدید می‌کرد و شکست می‌خورد دیگر هیچ قوایی برای دفاع از بغداد و حوزه نفتی کرکوک نداشت. هر چند توان ارتش عراق در مقایسه با توان ارتش ایران بیشتر بود اما زمانی که ایران برای جنگی فراگیر بسیج شد این نسبت تغییر کرد. بنابراین تلاش برای نابودی ارتش ایران خطر شکست را به همراه داشت و بغداد و حوزه‌های نفتی عراق را در برابر حملات متقابل ایران به خطر می‌انداخت. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که گزینه‌های حمله به تهران یا شکست دادن همه‌جانبه ارتش ایران، احتمال خطر را برای صدام افزایش می‌داد.^(۱۶۰)

دیفرونزو و کارلاتورز درس دیگر از استراتژی صدام را این موضوع می‌دانند که هنگام طرح و توسعه یک استراتژی جامع، باید احتمال نادرست بودن مفروضات اساسی داده شود و تأثیر این نادرستی بر استراتژی در نظر گرفته شود^(۱۶۱) و سومین و شاید مهم‌ترین درس این است که آغازگر جنگ باید حس ملی‌گرایانه طرف مقابل را در نظر بگیرد زیرا این حس می‌تواند گروه‌های نژادی و مذهبی مختلف را با هم متحد کند و خشونت را به طور غیرمنتظره گسترش دهد.^(۱۶۲)

دیفرونزو و کارلاتورز پس از این بررسی نتیجه می‌گیرند: استراتژی صدام "حمله و مذاکره" بود و مفروضاتی که این استراتژی بر آن استوار بود نادرست بود. بخشی از منطق صدام این بود که حمله محدود، ایران را به مذاکره وادار خواهد کرد در صورتی که چنین نشد. همچنین برتری چشمگیر ایران از نظر نیروی انسانی و تنفر ایدئولوژیکی آن از رژیم غیرمذهبی عراق باعث شد تا ایرانیان به شکست تن در ندهند.^(۱۶۳)

ناظران و تحلیل‌گران درباره شکست عراق و دلایل آن بیش از آنکه بر قدرت ایران تمرکز کنند به نقاط ضعف و کاستی‌های عراق توجه کرده‌اند. جدا از این ملاحظه که این روش و قضاوت تا چه اندازه صحیح و قابل اعتماد می‌باشد ولی روشن است که با وقوع جنگ نقاط ضعف و کاستی‌های عراق و متقابلاً بخشی از توانمندی حاصل از پتانسیل اجتماعی و قدرت بسیج‌کنندگی ایران برای

مقاومت آشکار شد. با وجود این، این پرسش همچنان مطرح است که آنچه با وقوع جنگ آشکار شد اگر پیش از این ادراک و شناخته می‌شد آیا باز هم روندهای منتهی به جنگ شکل می‌گرفت و جنگ واقع می‌شد؟ توجه به این سؤال و ضرورت تأمل بر آن به این دلیل است که در هر صورت پس از وقوع جنگ قدرت موجود در برابر عراق ضعف‌ها و کاستی‌های استراتژی و قدرت عراق را آشکار کرد و در نتیجه این کشور شکست خورد؛ بنابراین اگر این قدرت را عراق ادراک می‌کرد و ایران نیز آن را برای تبدیل به قدرت بازدارندگی و آمادگی دفاعی در برابر تهاجمات احتمالی، ساماندهی می‌کرد، احتمالاً نه تنها می‌توانست از تهاجم عراق به ایران مانع شود بلکه در صورت وقوع جنگ، نیروهای دشمن در نقطه صفر مرزی شکست می‌خوردند و پانزده هزار کیلومتر مربع از خاک کشور به مدت بیست ماه اشغال نمی‌شد.

جدا از این ملاحظه، ظهور قدرت دفاعی حاصل از واکنش ملت ایران در برابر تجاوز عراق یکی از پیامدهای مهم و اساسی وقوع جنگ است که می‌توان آن را بررسی کرد. این موضوع از این جهت حائز اهمیت است که قدرت جدیدی ظهور کرد که نه تنها محاسبات عراق را در هم ریخت و قدرت دفاعی ایران را شکل داد، بلکه تحولات سیاسی - نظامی کشور را تدریجاً در طی هشت سال جنگ و تا اندازه‌ای پس از آن تحت تأثیر قرارداد. به عبارت دیگر، آغاز جنگ منشأ تحولات سیاسی - اجتماعی در دهه اول انقلاب است و پیوستگی جنگ و انقلاب از تلاقی وقوع جنگ و تأثیر آن بر تحولات سیاسی - اجتماعی حاصل می‌شود و ماهیت تحولات نظامی جنگ و روش جنگ در برابر عراق از همین حادثه الهام می‌گیرد و پایه‌گذاری می‌شود. شاید یکی از عوامل مهم در مواجهه با سالگرد تجاوز عراق به ایران و برگزاری هفته دفاع مقدس از همین امر متأثر باشد. در واقع، گرامیداشت آغاز جنگ به معنای تجلیل از جنگ یا تجاوز دشمن نیست، بلکه دفاع و مقاومت در برابر تجاوزگر بروز نوعی حماسه جاودان در فرهنگ سیاسی - اجتماعی و نظامی کشور را موجب شده است و بنابراین

مورد توجه و تجلیل قرار می‌گیرد.

در هر صورت، رفتار عراق در تصمیم‌گیری برای حمله به ایران با توجه به گرایش‌های مخاطره‌جویانه صدام با الگوی تصمیم‌گیری خطرپذیر^(۱۶۴) و توجه به ثمرات پیروزی قابل توضیح است در صورتی که اگر صدام بر اساس الگوهای خطرگریز^(۱۶۵) و توجه به ضررهای احتمالی تصمیم‌گیری می‌کرد احتمالاً از حمله به ایران منصرف می‌شد.

الگوی تصمیم‌گیری ایران دفاع از انقلاب با پذیرش تمام هزینه‌ها بود. ملاحظات فرهنگی - اعتقادی و ادراکی که از شرایط و تهدیدات وجود داشت و مهم‌تر از همه ارزش‌های حاکم بر جامعه و میزان آمادگی مردم برای تحمل خسارت یا خطرپذیری ناشی از یک سیاستگذاری^(۱۶۶) در این تصمیم‌گیری نقش و تأثیر داشت. در نتیجه، تمرکز بر دفاع از انقلاب و نادیده گرفتن روش‌های سیاسی برای جلوگیری از وقوع جنگ مورد اجماع و توافق سطوح مختلف سیاسی - اجتماعی بود ضمن اینکه قدرت لازم برای بازدارندگی در برابر عراق نیز وجود نداشت. اتخاذ این الگو بر اساس تفکرات و ذهنیت انقلابی هر چند از وقوع جنگ جلوگیری نکرد ولی آثار و پیامدهای آن در دفاع در برابر متجاوز و شکل‌گیری تفکر جدید سیاسی - نظامی و امنیتی نقش مهمی داشت. استقرار نظام و تثبیت آن برآیند همین روند بود. موضوعی که تحقق آن بدون آزمونی جدی و بنیادین حاصل نمی‌شد.

آقای هاشمی دربارهٔ وقوع جنگ معتقد است: «ممکن است اشتباهاتی کرده باشیم.»^(۱۶۷) اما به اجماع بین‌المللی برای سقوط نظام و انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «وقتی دیدیم آثاری از درگیری وجود دارد و می‌خواهند جنگ را بر ما تحمیل کنند تلاش بیشتری می‌کردیم که جنگ آغاز نشود. در کل جمع‌بندی ما این است که شاید ما با تجربه امروز می‌توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم.»^(۱۶۸)

منابع و مأخذ فصل دوم

- ۱- مصاحبه اختصاصی با حجت‌الاسلام سیدمحمود دعایی، ۱۳۷۸.
- ۲- گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با ابراهیم یزدی ۱۳۷۸.
- ۳- مشروح نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق درباره جنگ، خبرگزاری جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳۶۲/۲/۲۴، ص ۳۶ و ۳۷، رادیو بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۲۹.
- ۴- حمید احمدی، درس و تجربه، جلد اول: خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس جمهور ایران، در گفت‌وگو با حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، آبان ۱۳۸۰، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.
- ۵- هیدمی ساگانامی، "ساخت علل جنگ، پایه‌ای برای مطالعات آینده"، ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی - امنیتی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۸، ص ۲۴۰.
- ۶- همان، ص ۲۴۰.
- ۷- همان، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.
- ۸- همان، ص ۲۶۲.
- ۹- همان، ص ۲۶۳.
- ۱۰- همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.
- ۱۱- همان، ص ۲۴۵ و ۲۵۵.
- ۱۲- همان، ص ۲۴۴.
- ۱۳- همان، ۲۷۰ و ۲۷۱.
- ۱۴- استفن ون اورا، "تهاجم، تدافع و علل جنگ"، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان، فصلنامه دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۳.
- شماره ۳۸، ص ۵۶.
- ۱۵- همان، ص ۸۶.
- ۱۶- همان، ص ۵۹.
- ۱۷- همان، ص ۶۰.
- ۱۸- همان، ۶۰ و ۶۱.
- ۱۹- همان، ص ۶۲ و ۶۳.
- ۲۰- همان، ص ۶۳ و ۶۴.
- ۲۱- همان، ص ۶۳ و ۶۴.
- ۲۲- همان، ص ۷۹ و ۸۰.
- ۲۳- همان، ص ۶۸ و ۶۹.
- ۲۴- جان گارنت، "علل جنگ و شرایط صلح"، جان بلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن، کالین اس‌گری، کتاب/استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۲۵- پیروز مجتهدزاده، مدیر مؤسسه یورو لسویک در لندن، "مناسبات ایران و عراق"، روزنامه انتخاب، ۱۳۸۰/۱۰/۱۷، ص ۵.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- فرد هالییدی، "صدام بیست سال پیش‌تر"، ترجمه مهرداد میردامادی، روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۱۰/۲۵، ص ۶.
- ۲۸- حمید احمدی، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۷۸۷ و ۷۸۸.

- ۲۹- همان، ص ۷۸۸ و ۷۸۹.
- ۳۰- همان، ص ۷۹۰ و ۷۹۱.
- ۳۱- رادیو اسرائیل، ۱۳۷۵/۷/۷، ساعت ۱۸:۳۰، بولتن رادیوهای بیگانه، واحد مرکزی خبر، ۱۳۷۵/۷/۱۸، ص ۶۱ و ۶۲.
- ۳۲- محسن میردامادی، روزنامه شرق، یکشنبه ۱۳۸۲/۸/۱۸، ص ۴.
- ۳۳- ابراهیم اصغرزاده، گفت‌وگو، روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۸/۱۳، ص ۱۹.
- ۳۴- بیانیه روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۷/۲، ص ۱۲.
- ۳۵- عباس عبدی، گفت‌وگو، ۱۳۸۰/۷/۲۸، روزنامه یاس نو، ضمیمه سیاسی، ۱۳۸۲/۸/۱۳، ص ۷.
- ۳۶- خسرو معتضد، ژنرال‌ها به درد کمیز در کردن و پز دادن می‌خورند، روزنامه اعتماد، سه‌شنبه ۱۳۸۲/۱۱/۲۷، ص ۶.
- ۳۷- همان.
- ۳۸- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۵۴۹.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹.
- ۴۱- جوزف فرانکل، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۲.
- ۴۲- همان، ص ۱۵۶.
- ۴۳- مأخذ ۴۰، ص ۱۵۰.
- ۴۴- مأخذ ۴۰.
- ۴۵- مأخذ ۴۱.
- ۴۶- مأخذ ۴۱.
- ۴۷- ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه دکتر عباس آگاهی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۳.
- ۴۸- جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، چگونگی مطالعه روابط بین دول، تحقیق و ترجمه دکتر عبدالعلی قوام، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۸۳.
- ۴۹- مأخذ ۴۷، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۵۰- جیمز باربر، مایکل اسمیت، ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیفزاده، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۳۳۴.
- ۵۱- مأخذ ۴۱، ص ۱۵۷.
- ۵۲- کیوهن ونای، واقع‌گرایی و وابستگی متقابل پیچیده، کتاب نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد اول، ص ۹۵.
- ۵۳- مأخذ ۳۸.
- ۵۴- دیوید گارن‌هام، ضرورت‌های بازدارندگی، ترجمه سعید کافی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۹، ص ۱۳.
- ۵۵- همان، ص ۳۹.
- ۵۶- کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، انتشارات

- وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.
- ۵۷- همان، ص ۵۲۵.
- ۵۸- مأخذ ۵۴، ص ۱۰۳.
- ۵۹- مأخذ ۱۴، ص ۶۵.
- ۶۰- نیلز جوردت، تبیین خصومت درازمدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۷.
- ۶۱- فیل ویلیامز، استراتژی معاصر، نظریات و خطمشی‌ها، مقاله بازدارندگی، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۹۰ و ۹۱.
- ۶۲- همان، ص ۹۸.
- ۶۳- جان پیترز، معماری نظامی امریکا، برپایه نظم نوین جهانی، ترجمه سیدحسین محمدی‌نجم، تهران ۱۳۷۸، دوره عالی جنگ سپاه، ص ۹ و ۱۰.
- ۶۴- همان.
- ۶۵- همان.
- ۶۶- مأخذ ۵۴، ص ۱۴ تا ۱۶.
- ۶۷- مأخذ ۵۴، ص ۱۴ تا ۱۶.
- ۶۸- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، "بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات"، ۱۹۹۰، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۳۷.
- ۶۹- کیت پاین و سی دیل والتون، "بازدارندگی در دوران پس از جنگ سرد"، جان بلیس، جیمز وبرتر، الیوت کوهن و کالین اس‌گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر،
- بهار ۱۳۸۲، ص ۲۳۱.
- ۷۰- همان، ص ۲۲۸.
- ۷۱- مأخذ ۵۴، ص ۶۱.
- ۷۲- مأخذ ۶۹، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.
- ۷۳- مأخذ ۵۴، ص ۶۱ و ۶۲.
- ۷۴- مأخذ ۵۴، ص ۵۹ و ۶۰.
- ۷۵- مأخذ ۵۶، ص ۴۸۵ و ۴۸۶.
- ۷۶- مأخذ ۶۸، ص ۶۳۴ و ۶۳۵.
- ۷۷- مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی با حضور سردار غلامعلی رشید، ۱۳۸۳/۷/۱.
- ۷۸- لی نور جی مارتین، "رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه"، کتاب چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳، ص ۴۴ و ۴۵.
- ۷۹- مأخذ ۵۴، ص ۶۵ و ۶۶.
- ۸۰- مأخذ ۶۳، ص ۱۰.
- ۸۱- مأخذ ۷۷.
- ۸۲- کالین گری، سلاح جنگ افروز نیست، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۵۱ و ۵۲.
- ۸۳- سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در جمع نیروهای بسیجی، روزنامه آریا، ۱۳۷۷/۹/۵، ص ۱.
- ۸۴- سیدعلی‌اصغر کاظمی، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، تحقیقی از دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات دفتر نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۶۹ و ۷۰.
- ۸۵- مأخذ ۴۰، ص ۱۹۰.
- ۸۶- مأخذ ۵۶، ص ۷۵۰ و ۷۵۱.
- ۸۷- جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک،

- انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۰ و ۴۱.
- ۱۰۰- مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.
- ۱۰۱- مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدر علی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲.
- ۱۰۲- مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.
- ۱۰۳- مأخذ ۴۱، ص ۱۷۸.
- ۱۰۴- مأخذ ۴۱، ص ۱۷۷.
- ۱۰۵- مایکل برچر و جانان ویلکنفلد، بحران، تعرض و بی‌ثباتی، علی صبحدل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۵.
- ۱۰۶- مأخذ ۵۴، ص ۲۳ و ۲۴.
- ۱۰۷- مأخذ ۱۴، ص ۶۴.
- ۱۰۸- فیل ویلیامز استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی‌ها مقاله "مدیریت بحران‌ها"، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱۳.
- ۱۰۹- همان.
- ۱۱۰- مأخذ ۳۸، جلد اول، ص ۱۸۶.
- ۱۱۱- مأخذ ۵۶، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.
- ۱۱۲- مأخذ ۵۴، ص ۵۲.
- ۱۱۳- مأخذ ۹۹، ص ۴۲ و ۴۳.
- ۱۱۴- مأخذ ۵۴، ص ۶۳.
- ۱۱۵- مأخذ ۴۱، ص ۱۹۶.
- ۱۱۶- مأخذ ۵۶، ص ۷۱۰ و ۷۱۱.
- ۱۱۷- مأخذ ۵۶، ص ۷۱۱.
- ۱۱۸- مأخذ ۵۶، ص ۷۱۱ و ۷۱۲.
- ۱۱۹- مأخذ ۵۶، ص ۷۱۲ و ۷۱۳.
- ۱۲۰- مأخذ ۵۶، ص ۷۱۴ و ۷۱۵.
- ۱۲۱- مأخذ ۵۶، ص ۷۱۸.

- ترجمه میرحسین رئیس‌زاده لنگرودی، انتشارات معین، ۱۳۷۳، ص ۵۴ و ۵۵.
- ۸۸- همان.
- ۸۹- هانس جی مورگنتا، سیاست میان دولت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
- ۹۰- همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.
- ۹۱- مأخذ ۸۷، ص ۵۵.
- ۹۲- هانس جی مورگنتا، قدرت سیاسی و دیپلماسی، کتاب ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، جیمز باربر و مایکل اسمیت، ترجمه دکتر حسین سیف‌زاده، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.
- ۹۳- محمدرضا البرزی، ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم، نشر سفیر، پاییز ۱۳۶۸، ص ۸.
- ۹۴- ویلیام ری نورداس، "پیامدهای اقتصادی جنگ با عراق"، کتاب جنگ آمریکا و عراق، گروه مترجمان مؤسسه ابرار معاصر به سرپرستی ابوالقاسم راه‌گمنی، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.
- ۹۵- مأخذ ۴۷، ص ۱۴۶.
- ۹۶- مأخذ ۸۹، ص ۸۴۵.
- ۹۷- مأخذ ۸۴، ص ۴۹.
- ۹۸- هنری کیسینجر، دیپلماسی، جلد دوم، ترجمه فاطمه سلطانی‌یکتا، علیرضا امینی، زیر نظر محمدحسن کاووسی عراق، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۹، ص ۴۷۷.
- ۹۹- سعیده لطفیان، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، مؤسسه چاپ و

- ۱۲۲- مأخذ ۴۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.
- ۱۲۳- مأخذ ۵۶، ص ۷۱۴.
- ۱۲۴- مأخذ ۱۴، ص ۶۵.
- ۱۲۵- ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ شوروی عالی دفاع، ۱۳۶۶، ص ۷۲، ۱۹۸۱/۱/۲۶، (۱۳۵۹/۱۱/۶).
- ۱۲۶- همان، ۱۹۸۰/۱۱/۱۵، (۱۳۵۹/۸/۲۴).
- ۱۲۷- حسن فتحی، تلاش‌های صلح‌آمیز در ۸ سال دفاع مقدس، حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۹۶.
- ۱۲۸- مأخذ ۱۴، ص ۸۱.
- ۱۲۹- مأخذ ۵۶، ص ۱۸۰.
- ۱۳۰- مأخذ ۱۴، ص ۸۱.
- ۱۳۱- مأخذ ۱۴، ص ۸۱.
- ۱۳۲- دکتر هوشنگ عامری، اصول روابط بین‌الملل، انتشارات آگاه، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۱۶.
- ۱۳۳- جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، ترجمه عبدالعلی قوام، نشر قومس، اسفند ۱۳۶۹، ص ۷۳.
- ۱۳۴- کن بوث، "اتحادها"، کتاب استراتژی معاصر، نظریات و خط‌مشی‌ها، فیل ویلیامز، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.
- ۱۳۵- مأخذ ۱۳۳، ص ۷۴.
- ۱۳۶- مأخذ ۵۶، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.
- ۱۳۷- جان پیترز، معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سیدحسین محمدی‌نجم، دوره عالی جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴.
- ۱۳۸- مأخذ ۸۷، ص ۳۱.
- ۱۳۹- مأخذ ۳۷، ص ۱.
- ۱۴۰- مأخذ ۱۳۴، ص ۲۳۸.
- ۱۴۱- مأخذ ۱۳۷، ص ۲۷.
- ۱۴۲- مأخذ ۷۸، ص ۴۴.
- ۱۴۳- مأخذ ۷۸، ص ۴۴.
- ۱۴۴- مأخذ ۱۳۴، ص ۲۴۵.
- ۱۴۵- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱/۱۴، مصاحبه منتشر نشده مرحوم سیداحمد خمینی با دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۱۴۶- مصاحبه آیت‌الله موسوی جزایری با روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۹/۸، ص ۱۲.
- ۱۴۷- همان.
- ۱۴۸- دکتر حسین عظیمی "تحمیل شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، انتشارات دافوس، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷، ص ۱۵ و ۱۶.
- ۱۴۹- همان، ص ۲۲.
- ۱۵۰- همان، ص ۱۶ و ۱۷.
- ۱۵۱- مصاحبه اختصاصی با امیر شمشانی، ۱۳۸۳/۷/۱.
- ۱۵۲- همان.
- ۱۵۳- آنتونی کوردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر شده، ص ۹۹.
- ۱۵۴- همان، ص ۱۲۱.
- ۱۵۵- همان، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.
- ۱۵۶- افرایم کارش، جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی‌پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات

- ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۷۳.
- ۱۵۷- همان.
- ۱۵۸- کارلاتورز و وینسنت دیفرونزو، "افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق، ناسازگاری عناصر استراتژی صدام"، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پاییز ۱۳۸۲، شماره ششم، ص ۱۵.
- ۱۵۹- همان.
- ۱۶۰- همان، ص ۱۵ و ۱۶.
- ۱۶۱- همان، ص ۱۶.
- ۱۶۲- همان، ص ۱۷.
- ۱۶۳- همان، ص ۱۳ و ۱۴.
- ۱۶۴- مأخذ ۵۴، ص ۲۹.
- ۱۶۵- مأخذ ۵۴، ص ۲۹ و ۳۰.
- ۱۶۶- از لگ و مورسون، "طرح خواسته‌های سیاست خارجی"، کتاب ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف‌زاده، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱.
- ۱۶۷- سخنان هاشمی رفسنجانی در مراسم افتتاحیه دهمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری، روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۷/۱۵، ص ۴.
- ۱۶۸- مصاحبه اختصاصی نویسنده با هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹/۱۰/۱۷.

فصل سوم

تداوم جنگ

✓ تداوم جنگ: گزارش اجمالی

✓ تجزیه و تحلیل علل تداوم جنگ: بررسی رویکردها

✓ بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها

✓ تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها

defamoghaddas.ir

تداوم جنگ

تداوم جنگ: گزارش اجمالی

منطق ادامه جنگ پس از تهاجم به خاک ایران، متأثر از اهداف و ماهیت تحمیل جنگ بر ایران بود. به همین دلیل هیچ‌گاه مجامع بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ اقدامی اساسی برای پایان دادن به جنگ انجام ندادند. در این فصل با فرض اینکه علت ادامه جنگ پس از تجاوز عراق به ایران و در مراحل بعد، به نوعی با اهداف و سیاست‌های تحمیل جنگ بر ایران پیوسته بود، تحولات جنگ اجمالاً در حد فاصل شروع جنگ تا فتح خرمشهر بررسی می‌شود.

اهداف سیاسی و نظامی عراق به گفته یک مقام نظامی این کشور شامل موارد زیر بود:

- ۱- تثبیت نیروهای عراق در منطقه عملیاتی شمال غرب ایران با هدف درگیر کردن نیروهای ایران؛
 - ۲- پیشروی در منطقه عملیاتی میانی برای اشغال شهرها و مناطق حساس به منظور جلوگیری از پیشروی ایران به سمت بغداد؛ (تعمیق مرزهای شرقی عراق در منطقه میانی)
 - ۳- محور جنوب که محور حقیقی جنگ بود، با هدف اشغال شهرهای دزفول، اهواز، کرانه شرق رود اروند و شهرهای خرمشهر و آبادان و پیشروی به سمت شادگان، ماهشهر.
- در صورت موفقیت در سرنگونی حکومت ایران، بی‌ثباتی کشور و تحمیل اراده عراق بر ایران حاصل می‌شد.^(۱)

استعداد نیروهای نظامی عراق شامل ۴۸ تیپ و لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر بود.

چنین پیش‌بینی می‌شد که عراق با اتکا بر قدرت نظامی و حمایت‌های بین‌المللی قادر خواهد بود تا در عملیاتی غافل‌گیرانه و سریع اهداف خود را تأمین کند. در بررسی‌های اولیه به دلیل وضعیت سیاسی - نظامی و اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب، پیروزی عراق حتمی به نظر می‌رسید و در محاسبات عراقی‌ها و ناظران و تحلیل‌گران به امکان شکست عراق توجه نشده بود. در واقع، مداخله نظامی، که آخرین راه حل بود برای مقابله با انقلاب اسلامی و پیامدهای آن مورد اجماع و توافق بود و چنین پیش‌بینی می‌شد که اوضاع برای تحقق اهداف مورد نظر هموار و مساعد است.

نیروهای عراق پس از آغاز تهاجم سراسری در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ پیشروی در محورهای مختلف را آغاز کردند. در منطقه جنوب که محور حقیقی جنگ بود، لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۱۰ زرهی با پیشروی در منطقه غرب رودخانه کرخه پس از چهار روز، فاصله هشتاد کیلومتری مرز تا پشت رودخانه را پشت سر گذاشتند.

در محور بستان - سوسنگرد لشکر ۹ زرهی با اشغال شهر بستان و محاصره شهر سوسنگرد و حمیدیه، پس از ۲۱ ساعت به دروازه شهر اهواز نزدیک شد. از محور جنوب غربی اهواز لشکر ۵ مکانیزه بعد از تصرف جفیر و پادگان حمید تا منطقه نورد در ۱۵ کیلومتری جنوب اهواز پیشروی کردند.

از محور خرمشهر با هدف تصرف دو شهر آبادان و خرمشهر و پیشروی در عمق، لشکر ۳ زرهی و تیپ ۲۳ نیروی مخصوص وارد عمل شدند که به دلیل مقاومت مدافعان خرمشهر، لشکر ۳ ناچار با نصب پل روی رودخانه کارون در منطقه سلیمانیه، از کارون عبور کرد و علاوه بر اشغال خرمشهر پس از ۳۴ روز، آبادان را به محاصره درآورد.

حمله سراسری عراق و اشغال پانزده هزار کیلومتر مربع از خاک کشور با محاصره و اشغال شهرهای مهم در مناطق مرزی به ویژه در استان خوزستان،

این تصور را برای عراقی‌ها به وجود آورد که امکان تحمیل اراده عراق بر ایران فراهم شده است. صدام در سخنانی با توجه به پیشروی‌های نیروهای عراقی، تنها ۲۴ ساعت پس از تجاوز به خاک ایران اعلام کرد: عراق به مقاصد ارضی خود نائل شده و کشورش مایل است خصومت‌ها را کنار گذاشته و به مذاکره بپردازد.^(۲) سازمان ملل نیز در ۲۲ سپتامبر از ایران درخواست کرد مساعی جمیله خود را برای کمک به حل مسالمت‌آمیز به کار بندد. نخستین اجلاس شورای امنیت که ۲۴ ساعت پس از تجاوز عراق به ایران برگزار شد، تنها با صدور بیانیه و درخواست از دو طرف برای خودداری در استفاده از زور به پایان رسید.^(۳)

نتیجه تلاش‌های نظامی عراق و موضع سازمان ملل و سایر کشورها نوعی اجماع و توافق را بر وضعیت حاصل از تجاوز به ایران بیان می‌کند. در این میان، عراقی‌ها از نتیجه به دست آمده اظهار رضایت می‌کردند و امیدوار بودند با اتکا بر حضور در مناطق اشغالی، اراده خود را بر ایران تحمیل نمایند. متعاقب این وضعیت، کلیه تلاش‌هایی که برای خاتمه دادن به جنگ در این مرحله صورت می‌گرفت بر این اساس بود که ایران با پایان دادن به جنگ موافقت کند و آتش‌بس را بپذیرد.

ایران گرچه در برابر تهاجم عراق و وقوع جنگ دچار غافل‌گیری استراتژیک شد ولی با مقاومت سراسری که تحت تأثیر انقلاب و رهبری امام برای ایجاد آمادگی ذهنی در جامعه شکل گرفت، قدرت تهاجمی ارتش عراق را کم‌کم در هم شکست. اعتماد به نفس حاصل از مشاهده ناکامی عراق و توانایی در مدیریت و کنترل بحران سبب شد تا با تأثیر از مواضع امام* شرایط ایران برای خاتمه دادن به جنگ تعیین شود:

۱- محکومیت متجاوز؛

* امام با توجه به تلاش‌هایی که برای خاتمه دادن به جنگ صورت می‌گرفت فرمودند: «ایران می‌گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا جرم‌هایی که کرده‌اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد.» (صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۷۶)

۲- عقب‌نشینی از مناطق اشغالی؛

۳- پرداخت غرامت به ایران؛

۴- بازگشت پناهندگان عراقی به کشورشان؛

یافشاری ایران بر مواضع خود برای خاتمه دادن به جنگ در برابر فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای در حمایت از عراق هیچ‌گونه گشایشی ایجاد نکرد و به نوعی منطق و شرایط ادامه جنگ را فراهم کرد. عراقی‌ها بنابر توضیحات صدام معتقد بودند محاسبات آنها درست درآمده است و نیروهای عراق در جبهه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر پیشروی کرده‌اند.^(۴) صدام با اتکا به مناطق تحت اشغال ارتش عراق، شرایط زیر را مورد تأکید قرار داد:

۱- ایران حقوق ارضی عراق را به رسمیت بشناسد؛

۲- در امور داخلی عراق مداخله نکند؛

۳- به رعایت حسن هم‌جواری قول متقابل بدهد؛

۴- جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را که در سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران در آمده به صاحبان بر حق عرب بازگرداند.^(۵)

طارق عزیز وزیر خارجه وقت عراق نیز گفت به شرطی مذاکره می‌کنیم که ایران به حاکمیت ما بر شط‌العرب و سرزمین‌هایی که آزاد کرده‌ایم احترام گذارد.^(۶) عراقی‌ها برای فشار به ایران تهدید کردند که در صورت مذاکره نکردن و نپذیرفتن شرایط عراق، به پیشروی و تصرف خوزستان ادامه می‌دهند.

عراق با اتکا بر تصرف مناطق اشغالی و حمایت از روندهای بی‌ثباتی در داخل کشور امیدوار بود ایران در دراز مدت شرایط عراق را بپذیرد و آنچه را در صحنه نظامی از کسب آن ناتوان بود در صحنه سیاسی به دست آورد. ایران در حالی که ماشین نظامی عراق را متوقف کرده بود ولی به دلیل حضور نیروهای عراقی در مناطق اشغالی، اهرم لازم را برای تحمیل خواسته‌های خود بر عراق نداشت. پایان دادن به حضور نیروهای اشغال‌گر تنها گزینه‌ای بود که در برابر قوای نظامی ایران قرار داشت.

بلافاصله پس از فرونشستن غبار ناشی از تهاجم غافل‌گیرانهٔ عراق، بر ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی تأکید شد. تلاش‌های بنی‌صدر و نیروهای کلاسیک برای این منظور به نتیجه نرسید و کشور نیز در حالی که از نظر نظامی به بن‌بست رسیده بود به لحاظ شرایط سیاسی - امنیتی دچار بحران شد و مناقشات سیاسی به درگیری خشونت‌آمیز در داخل شهرها تبدیل شد. در واقع، آنچه عراقی‌ها تصور می‌کردند با وقوع جنگ ایجاد می‌شود و ایران به بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی دچار خواهد شد در مرحلهٔ جدید و در حالی که دشمن مناطقی را اشغال کرده بود، تدریجاً شکل گرفت و ایجاد شد.

گذار از بی‌ثباتی سیاسی و اشغال نظامی با تحولات سیاسی از درون شهرها آغاز شد و تدریجاً همراه با تحولات نظامی به صحنه‌های جنگ تعمیق و گسترش یافت. ترکیب و آرایش جدید نیروهای ارتش، سپاه و بسیج در چارچوب تفکر و اندیشه جدید نظامی همراه با تاکتیک‌های جدید نظامی، زمینهٔ آزادسازی مناطق اشغالی را طی چهار عملیات در سال دوم جنگ فراهم کرد.

نظر به اینکه مقاومت ایران در برابر تجاوز عراق محاسبه و پیش‌بینی نمی‌شد لذا این امر ناکامی عراق و تغییر در معادلات سیاسی - نظامی جنگ را به دنبال داشت، همچنین در مرحلهٔ جدید و در حالی که ایران در یک بحران سیاسی - امنیتی فرو رفته بود امکان اینکه ایران بتواند با درهم شکستن قوای نظامی عراق مناطق اشغالی را آزاد سازد محاسبه نشده بود. نتیجه حاصل از این پیروزی‌ها و احتمال شکست عراق، مجدداً احتمال گسترش انقلاب در سطح منطقه را مورد توجه قرار داد. مجله تایم نوشت: «در صورت پیروزی ایران، انقلاب در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس گسترش خواهد یافت.»^(۷) به نظر می‌رسید در مرحلهٔ جدید، معادلات سیاسی در منطقهٔ خلیج فارس و خاورمیانه عربی دست‌خوش تغییر قرار گرفته است. رسانه‌های خبری که در گذشته از پیروزی عراق و سقوط ایران سخن می‌گفتند در این مرحله به سقوط صدام و جایگزینی فرد دیگر توجه کردند.

صدام بعدها دربارهٔ وضعیت دشواری که گریبانگیر عراق شده بود گفت: «سال ۱۹۸۲ برای ما سال دشواری بود. تصمیم گرفتیم فقط از بغداد دفاع کنیم و گارد را در اطراف بغداد مستقر کردیم.»^(۸)

پیدایش وضعیت جدید با برتری ایران و بازتاب آن در منطقه و خطر شکست عراق برای هیچ یک از کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌المللی پذیرفتنی نبود؛ زیرا همان نتایجی را که با پیروزی انقلاب و سقوط شاه در ایران به وجود آمده بود می‌توانست در پی داشته باشد. در واقع برتری ایران و شکست عراق اهداف اولیه جنگ را تغییر داد و همین موضوع نقطه آغاز تغییر در معادلات و روند سیاسی - نظامی جنگ بود.

امریکایی‌ها که تنها یک هفته پس از آغاز جنگ بر اساس نظریهٔ هنری کیسینجر، وزیر خارجهٔ اسبق آمریکا، "جنگ بدون برنده" را دنبال می‌کردند از نتایج جنگ نگران شدند و به گفتهٔ کیسینجر تهدید شوروی که پیش از این در اولویت اول و موجب شکل‌گیری جنگ سرد بود در اولویت دوم قرار گرفت.^(۹) وزیر دفاع وقت آمریکا نیز طی سخنانی گفت: جنگ باید به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند چون پیروزی ایران یقیناً در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.^(۱۰)

سیاست آمریکا در حمایت از عراق در ابعاد سیاسی و اطلاعاتی و تلاش برای مهار پیروزی ایران، ابعاد مقابله و رویارویی سایر کشورها و مجامع بین‌المللی را با ایران شکل و گسترش داد. سازمان ملل نیز طی بیانیهای بدون توجه به برتری و خواسته‌های ایران، پایان دادن به جنگ را خواستار شد.

در حالی که ایران و کشورهای منطقهٔ خلیج فارس درگیر نتایج حاصل از پیروزی ایران بودند اقدامات اسرائیل علیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین و سپس تجاوز به لبنان و اشغال بیروت، تحولات منطقه و جهان عرب را تحت تأثیر قرارداد. عراق در پاسخ به تحولات سیاسی - نظامی در جنگ با ایران و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، آمادگی خود را برای عقب‌نشینی از باقی‌مانده مناطق اشغالی - که پنج‌هزار کیلومترمربع بود - اعلام کرد.

فضا و شرایط تصمیم‌گیری ایران که تا کنون حاصل برتری بر عراق بود، بر اثر سیاست و استراتژی جدید آمریکا برای حمایت از عراق و مهار ایران تغییر کرد. تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و تصور پیوستگی آن با تحولات نظامی در جنگ با عراق و مهم‌تر از آن آمادگی عراق برای عقب‌نشینی و صدور قطعنامه سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ، ابعاد و پیچیدگی‌های این تصمیم‌گیری را افزایش داد و به موضوعی سرنوشت‌ساز در روند جنگ ایران و عراق و معادلات منطقه‌ای تبدیل شد.

تجزیه و تحلیل علل تداوم جنگ: بررسی رویکردها

تداوم جنگ به مدت هشت سال و نحوه پایان آن با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، به طرح این پرسش منجر شده است که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟ در واقع طولانی شدن جنگ موجب شده است تا به علت آن توجه و در نتیجه بر تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر تمرکز شود. اینکه این نوع نگرش به موضوع و طرح مسئله تا چه اندازه دقیق و صحیح است یا چه کاستی و اشکالاتی دارد باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. مسئله مهم این است که درباره علت ادامه جنگ با تمرکز بر مباحث جلسات و تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر رویکردهای متفاوتی شکل گرفته است.

آنچه روشن است موضوع ادامه جنگ و علت آن بیش از آنکه از تصمیم‌گیری ایران پس از فتح خرمشهر متأثر باشد حاصل تصمیمات، شرایط و واقعیاتی بود که در درجه نخست موجب شد تا عراق به ایران تجاوز کند و مهم‌تر از آن، پس از تجاوز عراق به ایران و حتی شکست اولیه و ناکامی این کشور در دستیابی به اهداف خود، جنگ ادامه یافت. در واقع اگر شرایط لازم برای خاتمه دادن به جنگ پس از تجاوز عراق به ایران فراهم می‌شد شاید جنگ حتی تا زمان فتح خرمشهر نیز ادامه پیدا نمی‌کرد که موضوعی به نام تصمیم‌گیری ایران پس از فتح خرمشهر و علت آن مورد پرسش قرار گیرد.

منطق ادامه جنگ پس از تجاوز عراق به ایران تا اندازه‌ای متأثر از این مسئله بود که عراقی‌ها در نظر داشتند تا با اتکا بر اهرم مناطق اشغالی (بالغ بر پانزده هزار کیلومتر مربع، از جمله محاصره و اشغال برخی شهرها) شرایط خود را بر ایران تحمیل نمایند. عراق در محاسبات اولیه خود برای حمله به ایران، قدرت دفاعی این کشور و حضور مردم را نادیده گرفت لذا به اهداف خود دست نیافت. در چنین وضعیتی، با شکست گزینه نظامی و ناتوانی در تحمیل صلح به ایران، عراق گزینه دیگری جز استفاده از اهرم زمین نداشت. لطیف جاسم، از مسئولان وقت عراق، در سخنانی اعلام کرد: «عراق به مرزهایی که آنها را مرزهای حقیقی خود می‌داند رسیده است.» وی همچنین گفت: «حتی اگر ارتش عراق ده سال در این مناطق باقی بماند، از آنها باز پس نخواهد نشست.»^(۱۱)

مقاومت و پایداری ایران در برابر خواسته‌های عراق و تأکید بر ضرورت بیرون راندن دشمن از مناطق اشغالی سبب شد تا صدام در سخنانی خطاب به ایران گفت: «موضوعی که آنها باید آن را درک کنند این است که راه ادامه جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به دست آمده با اتکا به قدرت مسئله‌ای غیرممکن است.»^(۱۲)

استراتژی عراق در مرحله جدید بر پایه ارزیابی سیاسی - نظامی از وضعیت ایران بود. عراقی‌ها تصور می‌کردند که گرچه ایران در دفاع، ارتش عراق را با ناکامی مواجه کرده است ولی به لحاظ نظامی به آزادسازی مناطق اشغالی قادر نیست. تجربه شکست عملیات‌های چهارگانه نیروهای کلاسیک به فرماندهی ارتش به معنای صحت این ارزیابی بود. علاوه بر این، وضعیت سیاسی ایران و بی‌ثباتی حاصل از تشدید مناقشات در ساختار سیاسی کشور و افزایش درگیری‌ها در داخل شهرهای ایران، عراق را به این نتیجه رساند که با جنگ فرسایشی و بی‌ثباتی سیاسی، ایران شکست خواهد خورد. این ارزیابی علاوه بر اینکه حضور عراقی‌ها را در مناطق اشغالی تداوم بخشید، منافع و اهداف عراقی‌ها را با جریانات داخلی از جمله بنی‌صدر و منافقین پیوند داد.

سایر بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی نیز با جنگ فرسایشی موافق بودند؛ زیرا گرچه عراق در جنگ به پیروزی نرسیده بود ولی حضور عراقی‌ها در خاک ایران و تمرکز این کشور بر موضوع جنگ و اشغال، مقدمات مهار انقلاب را فراهم کرده بود و این موضوع، بخشی از اهدافی بود که زمینه‌های تحمیل جنگ بر ایران را فراهم می‌ساخت.

این توضیح اگر چه تا اندازه‌ای منطق ادامه جنگ پس از تجاوز عراق به ایران را آشکار می‌کند ولی تاکنون بدان توجه نشده است؛ زیرا حل معضل حضور نیروهای عراقی در مناطق اشغالی و آزادسازی آن بر پایه قدرت نظامی، صورت مسئله اشغال و صلح تحمیلی را پاک کرد حال آنکه ناتوانی در حل مسئله اشغال و پذیرش شرایط عراق می‌توانست علاوه بر پیامدهای آن در مخدوش شدن استقلال و تمامیت ارضی کشور و ماهیت و هویت حکومت، این موضوع را به جدی‌ترین پرسش در باب جنگ تبدیل نماید.

آقای فرهادپور در تحلیل این موضوع می‌گوید:

«پیروزی متجاوز و فتح اراضی ایران، جامعه ما را از نظر تاریخی صدها سال به عقب می‌برد. این تجاوز با منافع اقشار پایین و کارگران هم در تضاد بود. از سوی دیگر، با از دست رفتن وحدت ملی، چیزی جز آشوب و جنگ و حتی اشکال خیلی بدتر از استبداد و فاشیسم به دست نمی‌آمد. بنابراین تردیدی نبود که در برابر جنگ تجاوزکارانه دولت وقت عراق و در واقع برای حفظ حیطة ارضی کشور باید ایستادگی می‌شد.»^(۱۳)

آزادسازی مناطق اشغالی بر اساس استراتژی جدید نظامی پس از حذف بنی‌صدر به منزله آغاز روند جدیدی بود که علاوه بر تغییر ماهیت جنگ، محاسبات عراق و سایر بازیگران را از روند تحولات داخلی و نظامی تغییر داد و فتح خرمشهر در واقع پایان این روند و آغاز دوره جدید است.

در مرحله جدید برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق و ضعف و ناتوانی‌های این کشور، برای حکومت عراق و حامیان آن نگرانی‌هایی ایجاد

کرد. در نتیجه، مهار پیروزی‌های ایران و جلوگیری از شکست احتمالی ارتش عراق ضروری و مورد اجماع و توافق بین‌المللی بود و در اولویت نخست قرار گرفت.

پیش از آن تلاش برای تحمیل ارادهٔ عراق بر ایران در قالب جنگ فرسایشی ادامهٔ جنگ را منطقی کرده بود اما در مرحله جدید نگرانی از برتری ایران و شکست عراق تمهیدات جدیدی را در مقابله و مهار ایران و حمایت از عراق موجب شد. در مرحله قبل بی‌ثباتی سیاسی و ناتوانی ایران از نظر نظامی مانع شد تا خواسته‌های بر حق ایران شامل محکومیت متجاوز، عقب‌نشینی دشمن از مناطق اشغالی و پرداخت غرامت به ایران به رسمیت شناخته شود. در مرحله جدید، دادن هر گونه امتیاز به ایران به معنای به رسمیت شناختن برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق و در منطقه بود و در نتیجه مانع از تأمین خواسته‌های این کشور شد.

با فتح خرمشهر و پیدایش وضعیت جدید سیاسی - نظامی در جنگ و ملاحظات حاکم بر آن، عملاً زمینه‌های تداوم جنگ فراهم شد. بر این اساس، تدریجاً تحلیل و رویکردهای متفاوتی از عوامل مؤثر بر تداوم جنگ شکل گرفت. نظر به اینکه فتح خرمشهر رخدادی استراتژیک بود و طبعاً این گونه حوادث بزرگ پیامدهای بزرگ دارند در نتیجه ساختار تصمیم‌گیری کشور در برابر وضعیت جدیدی قرار گرفت که بدون تصمیم‌گیری استراتژیک گذار از این وضعیت ممکن نبود. در چنین وضعیتی، پرسش‌های زیادی وجود داشت. چنانکه در همان زمان و در آستانهٔ آغاز عملیات رمضان فرمانده وقت سپاه، آقای رضایی، در سخنانی گفت: «با فتح خرمشهر و رسیدن نیروهای ما به مرزهای بین‌المللی بعضی این پرسش‌ها را مطرح می‌کنند که آیا بهتر نیست به جنگ پایان دهیم؟ آیا حرکت ما به داخل عراق، تجاوز به خاک این کشور نیست؟ آیا ما با این اقدام در ردیف متجاوزانی هم چون صدام قرار نمی‌گیریم؟»^(۱۴) گروه‌ها و جریان‌های سیاسی نیز به موازات درگیری ساختار سیاسی کشور برای تصمیم‌گیری به تجزیه و تحلیل و موضع‌گیری و صدور

بیانیه اقدام کردند.* در این میان، حزب توده ابتدا از ادامه جنگ و ضرورت سقوط صدام سخن گفت ولی مواضع خود را بلافاصله تغییر داد. این امر احتمالاً از دیدگاه روس‌ها متأثر بود که مخالف ادامه جنگ بودند. همچنین بعضی از نمایندگان وقت مجلس که وابسته به نهضت آزادی بودند از جمله مهندس عزت‌الله سحابی** و برخی دیگر نیز در ملاقات با آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس، دیدگاه‌های خود را بیان کردند. همچنین نهضت آزادی که در دوره‌های در حاکمیت قرار داشت و حتی در موضوع وقوع جنگ به سهل‌انگاری متهم شده بود ابتدا اطلاعیه‌ای برای تبریک فتح خرمشهر صادر کرد و پس از آن نیز در بیانیه‌ای از این موضوع که دولت موقت (مرحوم مهندس بازرگان) نقشی در شروع جنگ نداشته است دفاع کرد؛ البته در حدود یک‌سال بعد، در فروردین سال ۱۳۶۲ نهضت آزادی در مخالفت با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و ضرورت پایان دادن به جنگ بیانیه‌ای صادر کرد.***

در هر صورت، ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت شش سال و

* نک: به پرسش‌های اساسی جنگ، محمد درودیان.

** مهندس سحابی درباره ملاقات خود با آقای هاشمی می‌گوید: «در خرداد سال ۱۳۶۱ پس از فتح خرمشهر، ما نماینده مجلس شورای اسلامی دوره اول بودیم. آقای هاشمی هم رئیس مجلس بودند. بنده با ایشان ملاقاتی کردم و استدلال کردم که این پیروزی که به دست آمده هم افتخار دارد و هم متضمن منافی برای ایران هست به طوری که کشورهای عربی اصرار داشتند که اگر صلح بشود آنها کمک‌هایی به طرفین می‌کنند و جبران خسارات می‌کنند. بهتر است از این موقعیت استفاده بشود. بر عکس اگر بروید داخل خاک عراق، بدنامی زیادی برای ایران و از آن طرف انگیزه برای سرباز عراقی برای جنگیدن و از این طرف، بی‌انگیزگی برای جنگیدن برای سرباز ایرانی. خود ایشان استدلالش این بود که ما بایستی برویم یک گرو از عراق بگیریم و آن وقت با صدام مذاکره کنیم. این جواری حاضر نیست مذاکره کند. این گرو را ایشان خیلی ساده می‌گرفت. مثلاً گرفتن بصره، این حرف خود ایشان بود که آنها را بگیریم.

(گفت‌وگو با رادیو آزادی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ، کتاب درس و تجربه، ص ۵۰۴ و ۵۰۵)

*** دکتر داود هرمیداس‌باوند معتقد است: بعد از پیروزی نظام ایران در فتح خرمشهر بعضی از احزاب و گروه‌ها مانند نهضت آزادی خواستار پایان جنگ شدند ولی این نوع درخواست‌ها مغایر منافع نظام جمهوری اسلامی و جنگ تشخیص داده شد لذا نه تنها به این تقاضاها پاسخی داده نشد، بلکه عکس‌العمل سختی نیز علیه این گروه‌ها صورت گرفت! (روزنامه/ابرار، ۱۳۸۰/۶/۲۵) آقای صادق طباطبایی نیز طی مصاحبه‌ای می‌گوید: اولین بیانیه نهضت آزادی بعد از فتح خرمشهر تأکید بر پایان جنگ بود. (یاس‌نو، ۱۳۸۲/۹/۱۷ ص ۹)

تداوم موضع‌گیری نهضت آزادی در نقد آن با تمرکز بر موضوع تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر، تدریجاً این تصور را به وجود آورد که نهضت آزادی تنها جریان سیاسی کشور بوده است که این موضوع را مطرح کرده است و این مهم نیز به هنگام تصمیم‌گیری کشور برای ادامه یا خاتمه جنگ صورت گرفته است، حال آن که واقعیات تاریخی و اسناد و مدارک موجود مسائل دیگری را بیان می‌کند.*

بعدها با انتشار مصاحبه مرحوم سیداحمد خمینی (که روابط عمومی سپاه انجام داده بود و پس از فوت ایشان در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد) چارچوب و محورهای نقد ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر تحت تأثیر قرار گرفت. در گذشته بیشتر اصل تصمیم‌گیری و طولانی شدن جنگ نقد می‌شد ولی با انتشار مصاحبه، موضوع مخالفت امام با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر محور بحث‌ها و تحلیل‌ها قرار گرفت. تحول سیاسی - اجتماعی حاصل از حادثه دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و توجه به نقد گذشته از جمله جنگ، مجدداً موضوع تصمیم‌گیری و مخالفت امام با ادامه جنگ را در کانون توجهات قرارداد. آقای صادق طباطبایی نظر امام را توضیح می‌دهد و می‌گوید: «امام بر این باور بود که "با ورود به خاک عراق شما هم متجاوز می‌شوید." حتی امام حدود دو هفته هم برای موافقت با ادامه جنگ مقاومت کرد و در واقع مجموعه‌ای که مسئول اداره سیاسی کشور و اداره امور جنگ بودند اکثریت به این نتیجه رسیده بودند که جنگ باید ادامه پیدا کند. منش و روش امام این نبود که وقتی مسئله‌ای را خلاف نظر خود و بعد از مشورت جمعی پذیرفت بعدها که در مقام عمل مشکل آفرین شد دیگران را شماتت کند و بگوید که من که گفتم این کار را نکنید. ادامه جنگ خلاف عقیده

* در ملاقات حضوری با دبیر وقت نهضت آزادی دکتر ابراهیم یزدی کلیه مدارک حاوی موضع‌گیری نهضت درخواست شد. در این اسناد هیچ گونه سندی که بیانگر موضع‌گیری نهضت با صدور بیانیه یا سخنرانی یا انتشار کتاب و مقاله برای ارائه پیشنهاد در مورد اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر، همزمان با تصمیم‌گیری باشد وجود نداشت.

شخصی ایشان بود اما بر مبنای دیدگاه دموکراتیکی که داشتند تابع نظر جمع شدند.»^(۱۵)

آقای عباس عبدی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، در جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه صنعتی شریف در پاسخ به پرسشی درباره ادامه جنگ می‌گوید: «امام پس از فتح خرمشهر با ورود به خاک عراق به پنج دلیل مخالف بود.» اما آقای هاشمی رفسنجانی در جلسه‌ای که به منظور طرح استراتژی پس از فتح خرمشهر تشکیل شده بود با آن مخالفت کرد. آقای هاشمی رفسنجانی در توجیه این فکر بر این عقیده بود که ما باید مناطقی از خاک عراق را بگیریم تا بتوانیم مسائل خود را با عراق حل کنیم که پیشنهاد در این زمینه فتح بصره بود. وی سپس می‌گوید: امروز که به مسئله جنگ نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که ادامه جنگ تصمیم اشتباهی بوده است، اما اگر منصفانه قضاوت کنیم این تصمیم جو غالب کشور بود که جوانان، رزمندگان و دانشجویان نیز آن را پذیرفته بودند. اگر خطا هم باشد عرفاً پذیرفته شده بود.^(۱۶)

درباره نظر امام برای ادامه جنگ یا خاتمه جنگ پس از فتح خرمشهر آقای رضایی موضوعی را بیان می‌کند که از نظر تاریخی مهم است؛ زیرا در زمان تصمیم‌گیری و قبل از اجرای عملیات رمضان بیان شده است. ایشان می‌گوید: «به یاد دارم حدود سه ماه پیش هنگامی که عملیات بیت‌المقدس در حال طرح‌ریزی بود، خدمت امام رفتیم و عنوان کردیم که باید به خاک عراق وارد شویم، امام مخالفت کردند و فرمودند: انجام چنین کاری لازم نیست. هدف شما اخراج دشمن از خاک ایران بود که بدان دست یافتید. ما برای ایشان استدلال کردیم که برای دفاع از کشور باید از جایی دفاع و پدافند کنیم که نیروهایمان هر روز نگران حمله دشمن نباشند. امام فرمودند: خب اگر موضوع این است تا جایی که اطمینان هست پیش بروید و در این مسیر هر تعداد نیروهای دشمن یا خودی که کشته شود مهم نیست. این حکمی است که خداوند آن را معین کرده است؛ البته تنها نگرانی من این

است که شما در جایی اقدام به پیشروی کنید که با مسئله دفاع ارتباطی نداشته باشد.» آقای رضایی در همین جلسه اضافه می‌کند: «این سخنان به سه ماه پیش مربوط بود، اما بعد که مسائل دیگری، مانند توطئه جدید صدام (که بعد خدمت برادرها توضیح می‌دهم) اتفاق افتاد، امام اصرار داشتند تا پیش از اینکه امریکا و صدام آمادگی لازم را در این زمینه به دست آورند ما حرف نهایی خود را در منطقه و دنیا بزنیم.»^(۱۷)

توضیحاتی که دربارهٔ نظر امام بیان می‌شود بیشتر حول این محور است که امام به دلایلی با ادامه جنگ مخالف بودند ولی بر اثر پافشاری مسئولان سرانجام موافقت کردند. در واقع، بر این موضوع تأکید می‌شود که ادامهٔ جنگ بر امام تحمیل شد. توضیحاتی که در این زمینه می‌دهند دو اشکال اساسی دارد. نخست آنکه در تحلیل‌ها و بیان مواضع و دیدگاه‌ها نظر امام بیان می‌شود و مورد استدلال قرار می‌گیرد و هیچ‌گونه سند شفاف و معتبری دال بر مخالفت امام با ادامهٔ جنگ تاکنون ارائه نشده است. علاوه بر این، موضوع تصمیم‌گیری و اجرای آن در روندی پنج ماهه از اسفند سال ۱۳۶۰ با آشکار شدن طلیعه شکست دشمن و پیروزی در عملیات فتح‌المبین آغاز شد و تا تیرماه سال ۱۳۶۱ و اجرای عملیات رمضان طول کشید و مواضع امام در این مدت متأثر از تغییر شرایط و پیدایش وضعیت جدید دستخوش تغییراتی شده است که کمتر مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. مثلاً دستور بازگشت نیروها از لبنان و آمادگی برای عملیات و آزادسازی قدس با عبور از کربلا را امام در تاریخ ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۱ صادر کردند. در این دوره امام با نگرانی از وضعیت جدید و عقب‌نشینی عراق از بخشی از مناطق اشغالی این مواضع را اعلام کردند.* این مسائل نشان می‌دهد نظریات امام در روندی پنج‌ماهه و با توجه به تغییر وضعیت سیاسی - نظامی صورت گرفته است و محدود به دو یا سه جلسه و تنها

* هیئتی از ایران که به سوریه سفر کرده بود پس از بازگشت از سوریه به همراه سایر اعضای شورای عالی دفاع جلسه‌ای را در خدمت امام تشکیل دادند و امام تلویحاً نپسندیدند که ما نیرو به لبنان ببریم.

بحث و گفت‌وگو نبوده بلکه تغییر اوضاع نیز نقش بسیار مهمی داشته است که مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در کنار مباحثی که با تکیه بر نظریات امام بیان می‌شود موضوعات دیگری شامل پرداخت غرامت به ایران، عقب‌نشینی عراق، مذاکره برای پایان دادن به جنگ به عنوان مسائلی که باید با توجه به آنها به جنگ پایان داد مورد اشاره و تأکید قرار می‌گیرد که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود.

آقای منتظری در خاطرات خود که از طریق سایت اینترنتی منتشر شد می‌گوید: «من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می‌خواهید بکنید، حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست. آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایط آماده بود؛ ولی آقایان فکر می‌کردند که الآن می‌رویم عراق را می‌گیریم و صدام را نابود می‌کنیم. بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم.»^(۱۸)

دکتر رئیسی طوسی در مقاله «استراتژی امریکا، تضعیف توان ملی ایران» پس از اشاره به آمادگی عراق برای عقب‌نشینی بدون قید و شرط از ایران در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ و انجام آن در تاریخ ۲۱ خرداد* همان سال، می‌نویسد: «در چنین شرایطی، اقدام ایران از موضع قدرت برای مذاکره مستقیم با عراق علاوه بر اینکه ابتکار عمل را از دست امریکا خارج می‌کرد با فشاری که از طرف مردم مسلمان عراق و جهان بر بغداد وارد می‌کرد، در جدا کردن رژیم عراق از غرب مؤثر می‌افتاد و نیز در میان مدت می‌توانست به سقوط رژیم عراق منجر شود.»^(۱۹)

همچنین دربارهٔ پرداخت غرامت صرف نظر از آمار متفاوتی که از ۲۵ میلیارد تا ۱۵۰ میلیارد دلار نقل می‌شود بیشترین ارقام با استناد به تشکیل کنفرانس سران عرب در شهر فص(فاس) مراکش در شهریور ۱۳۶۱

* عراق در تاریخ ۲۱ خرداد برای عقب‌نشینی اعلام آمادگی کرد که عملاً تا ۳۰ خرداد به طول انجامید. ضمن اینکه ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق حساس از جمله نفت شهر را در تصرف خود حفظ کرد.

نقل می‌شود. بنابر گزارش‌های موجود صد میلیارد دلار از طریق صندوق بازسازی اسلامی برای ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ به ایران پیشنهاد شد.^(۲۰)

درباره آنچه آقای منتظری در کتاب خاطرات خود بیان می‌کند، آقای هاشمی نیز متقابلاً خاطراتی دارد که نقطه مقابل توضیحات آقای منتظری است. ایشان می‌گویند بعد از عملیات فتح‌المبین آیت‌الله منتظری نیمه شب به من تلفن کرد که وارد خاک عراق شوید. ما را سرزنش می‌کرد. اعتراض ایشان آن موقع این بود که چرا عملیات می‌کنید و متوقف می‌شوید.^(۲۱) همچنین درباره پرداخت غرامت، آقای ولایتی وزیر خارجه وقت در پاسخ به این پرسش که آیا شما به خاطر دارید که کشورهای غربی و سران عرب در مراکش یا جای دیگر جلسه‌ای داشته باشند و به ایران پیشنهاد غرامت یک صد میلیارد دلاری بکنند می‌گوید: این موضوع واقعیت ندارد؛ یعنی هیچ جلسه‌ای تا آنجا که ما اطلاع داریم در کار نبود، مگر اینکه به طور غیر رسمی اشخاصی دور هم جمع شدند، ولی جلسه رسمی پنهانی هم اگر تشکیل شده بود حتماً پیغام می‌فرستادند برای اینکه ما را قانع و راضی کنند؛ البته آقای حبیب شطی که دبیرکل کنفرانس اسلامی بود در آن زمان چند بار به ایران آمد و با ما بحث توقف جنگ را کرد، ما هم متقابلاً گفتیم باید غرامت به ما داده شود و از سرزمین‌های اشغالی هم عراقی‌ها عقب‌نشینی کنند، با او سر رقم گفت‌وگویی داشتیم، تا آنجایی که به خاطر هست از ۳۰ میلیارد بالاتر رفت.^(۲۲) آقای ولایتی سپس اضافه می‌کند: «اشکالاتی که بعضی‌ها وارد می‌کنند و می‌گویند ما حاضر نشدیم غرامت بگیریم و جنگ را متوقف کنیم از اساس مخدوش است. اولاً در آن زمان هیچ سازمان یا مجمع رسمی در دنیا تعهد غرامت نکرد؛ ثانیاً هیچ کشوری از کشورهای کمک‌کننده به عراق (غربی یا عربی) تعهدی راجع به غرامت یا کمک به پرداخت غرامت نکرد؛ ثالثاً هیچ کسی به عنوان مأمور رسمی از طرف یک کشور یا سازمان جهت پیشنهاد رسمی برای پرداخت غرامت به ایران نیامد؛ رابعاً ما با

آقایان حبیب شطی، بندری* و اولاف پالمه که نخست‌وزیر وقت سوئد بود، بحث‌هایی راجع به دریافت گرامت کردیم. خود این موضوع نشان می‌دهد که ما به دنبال پایان جنگ بودیم منتهی پرداخت گرامت یکی از شروط ما بود. شروط دیگری هم بود مثل عقب‌نشینی.»^(۲۳)

درباره نظر امام بر ادامه یا خاتمه جنگ اخیراً مباحثی مطرح شده است که از چند جهت قابل ملاحظه است. در درجه نخست محور این بحث مانند گذشته "توقف یا ادامه جنگ" نیست بلکه "به ادامه جنگ بر روی مرز یا پیشروی در داخل خاک عراق" تأکید می‌شود. علاوه بر این، بحث را بر خلاف گذشته که جریانات سیاسی و اپوزیسیون مطرح می‌کردند در این مرحله، مسئولان سیاسی - نظامی از جمله آقای هاشمی و آقای رضایی طرح می‌کردند. در عین حال، مشخصه مشترک این بحث با مرحله قبل این است که اطلاعات جدیدی ارائه نمی‌شود بلکه نظریات تجزیه و تحلیل و بر مواضع امام تأکید می‌شود. آقای هاشمی در گفت‌وگو با روزنامه کیهان روایت جدیدی را به این صورت طرح می‌کند که چند روز پس از فتح خرمشهر که تب و تاب عملیات تمام شده بود جمعی از فرماندهان نظامی برای تعیین تکلیف بعدی خدمت امام رفتند. من و آیت‌الله خامنه‌ای هم بودیم. آن جلسه برای من یکی از مهم‌ترین جلسات شورای عالی دفاع بود. متأسفانه آن صورت جلسه در دست ما نیست. از آقای نظران** هم خواستیم نتوانست پیدا کند. خوب است که بحث‌های آن جلسه پیدا شود. در آن جلسه بحث عمده بین نظامی‌ها و امام بود. من و آیت‌الله خامنه‌ای زیاد حرف نمی‌زدیم و بیشتر به حرف‌های آنها گوش می‌دادیم. پایه حرف این بود که امام گفتند: "تفکر پایان جنگ در این مقطع غلط است باید جنگ را ادامه بدهیم؛ یعنی اصلاً اجازه

* آقای بندری معاون ناراسیما راو وزیر خارجه هند بود که چند بار به ایران آمد. او در حقیقت از جانب کشورهای غیرمتعهد به ایران سفر و مذاکره می‌کرد.
** ایشان جلسات شورای عالی دفاع را ثبت و ضبط می‌کرد و گفته می‌شود نوار جلسات در اختیار ایشان بوده است. لازم به ذکر است آقای نظران بر اثر سانحه تصادف فوت کرده است.

ندادند که بحث ختم جنگ را در آن جلسه مطرح کنیم. آن قدر روشن بود که روی آن زیاد بحث نکردیم. بیشتر بر سر چگونه ادامه دادن بود.^(۲۴)

آقای هاشمی در پاسخ به این پرسش که نظر ابتدایی امام چه بود و چگونه می‌خواستیم پشت مرز بمانیم و جنگ هم باشد؟ می‌گوید: همین سؤال بود که نظامی‌ها در آن جلسه مطرح کرده بودند. هنوز عراق در گوشه‌هایی در خاک ما بود. نظامی‌ها می‌گفتند در شرایط موجود می‌ارزد که نیروهای خود را برای بیرون کردن دشمن از آن مناطق متمرکز کنیم. الآن بهترین کار استفاده از رخنه ایجاد شده در این جبهه و ورود به خاک عراق است. وقتی نظامی‌ها با منطق، حرف خودشان را زدند امام گفتند: حرف شما درست است؛ البته حرف‌های امام هم مهم بود ولی نمی‌توانستیم صرف نظر کنیم. خود امام راه‌حل پیدا کردند و گفتند "در نقاطی وارد نشوید که مردم آسیب ببینند." با این حرف مهم‌ترین مسئله راه، که مردم بودند، حل کردند. با این دستور و رهنمود، نظامی‌ها برای عملیات بعدی، منطقه بعد از خرمشهر تا دجله و فرات را انتخاب کردند که خالی از سکنه بود. انتهای منطقه‌ای در خاک عراق که به تنومه می‌رسید و از لحاظ نظامی جای ارزشمندی بود. اگر جلو می‌رفتیم و به آب می‌رسیدیم عراق واقعاً آسیب‌پذیر می‌شد. ارزش استراتژیک داشت و مشکل مردمی هم نداشت. بر اساس همین دلایل بود که عملیات رمضان در اواخر تیرماه ۱۳۶۱ در آن منطقه طراحی شد.^(۲۵)

در اینکه بحث تعیین تکلیف جنگ را نظامی‌ها طرح کردند یا سیاسیان، روایت متفاوتی وجود دارد که آقای هاشمی در اینجا طرح مسئله را به نظامی‌ها نسبت می‌دهد ولی آقای رضایی می‌گوید در جلسه اول تصمیم‌گیری من حضور نداشتم و برای جلسه دوم آقای هاشمی تماس گرفت و به ما گفت به تهران بیاییم.^(۲۶) شهید صیاد شیرازی در کتاب *ناگفته‌های جنگ* نیز موضوع را به همین شکل نقل می‌کند* و می‌گوید: از تهران اطلاع

* درباره نظریات سیاسیان و نظامیان نک: *علل تداوم جنگ*، محمد درودیان.

دادند که سریع بیاییم تهران، گفتند من و فرمانده سپاه بیاییم که جلسه فوری است.^(۲۷)

اگر چه سیاسیان و نظامیان در طرح مسئله اختلاف نظر دارند ولی درباره اینکه نظر امام اساساً چگونگی ادامه جنگ بود و نه توقف آن با هم موافق هستند و نظریات تا اندازه‌ای به هم نزدیک می‌شود. آقای رضایی در این زمینه معتقد است امام دو فرضیه و شیوه را برای اتمام جنگ در نظر داشت: یکی اینکه اگر می‌خواهید از مرز عبور کنید این گونه نمی‌شود که بروید و یک جا بمانید بلکه باید تا آخر بروید و منظور سقوط صدام است و دیگر اینکه بر سر مرز بمانید و به جنگ ادامه دهید.^(۲۸)

بر این اساس اختلاف نظر و بحثی که با امام صورت گرفته است در واقع درباره این موضوع بوده است که بر روی مرز بمانید و به جنگ ادامه بدهید و اگر به داخل خاک عراق رفتید باید تا نقطه تعیین‌کننده‌ای بروید که در اینجا منظور سقوط صدام است. پس از بحث‌هایی که صورت گرفت امام سرانجام پذیرفت به جای ادامه جنگ بر روی مرز به داخل خاک عراق پیشروی صورت پذیرد. در اینجا در نظر آقای رضایی مشکل اصلی این است که استراتژی کشور برای ادامه جنگ بنابر نظر امام به معنای سقوط صدام نبود؛ زیرا این مهم با استراتژی نظامی قابل پیگیری بود حال آنکه مسئولان سیاسی کشور با استراتژی سیاسی به دنبال پایان جنگ بودند و این امر موجب طولانی شدن جنگ شد.^(۲۹)

فارغ از مشخصه‌ها و جهت‌گیری رویکردهای موجود و نقص و کاستی آنها به نظر می‌رسد هنوز اطلاعات کاملی از مباحث جلسات تصمیم‌گیری و نظریات امام و همچنین اهداف و سیاست سایر بازیگران از جمله عراق، کشورهای عربی و آمریکا وجود ندارد و آنچه بیان می‌شود نوعی گمانه‌زنی یا جهت‌گیری و استدلال سیاسی است. در نتیجه، نمی‌توان انتظار داشت ابعاد و لایه‌های زیرین مسئله تاریخی تصمیم‌گیری و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به سهولت آشکار و روشن شود.

در این میان بحثی وجود دارد به نام "امکان‌پذیری"^(۳۰) اتمام جنگ که به آن کمتر توجه شده است. به این معنا که وقتی تصمیم‌گیری ایران نقد و بر این موضوع به عنوان عامل ادامه جنگ تأکید می‌شود آیا مسئله تنها همین بوده و خواسته‌های ایران قابل تحقق بوده است ولی ایران بدون توجه به آن به جنگ ادامه داده است؟ مفروض اصلی در نقد تصمیم‌گیری این است که معضل مناطق اشغالی حل شده بود و حامیان عراق حاضر به تأمین غرامت بودند ولی ایران به این مسائل توجهی نکرد. در اینجا به نظر می‌رسد به فضا و شرایط تصمیم‌گیری و به یک معنا امکان پایان دادن به جنگ توجهی نمی‌شود. همان‌گونه که وقوع جنگ نیاز به مقدماتی دارد که بدون تأمین آن جنگ واقع نخواهد شد، پایان دادن به جنگ نیز مستلزم شرایط و وضعیتی است که بدون فراهم شدن آن نمی‌توان به جنگ پایان داد.

دکتر عظیمی موضوع امکان پایان دادن به جنگ پس از فتح خرمشهر را در چارچوب نظریه‌ای بیان می‌کند که از این جهت بسیار حائز اهمیت است. ایشان می‌گوید: «بحث‌هایی در سطح جامعه وجود داشت که بعد از آزادی خرمشهر مثلاً می‌شد جنگ را متوقف کرد و باید متوقف می‌شد ولی عده‌ای نگذاشتند متوقف شود، فرضیه من این است که چنین کاری هم شدنی نبود.» ایشان اضافه می‌کند: «ببینید دو تا بحث است. یک بحث این است که ما بیایم به حوادث خودمان نگاه کنیم. بگوییم آقای X یا آقای Y اصرار داشت که بهتر است در این مقطع جنگ را متوقف کنیم. این یک بحث که درست هم هست، ولی طرف دیگر قضیه را هم نباید فراموش کنیم؛ زیرا این سؤال وجود دارد که اگر فرض کنید در سال ۱۳۶۲، بعد از آزادی خرمشهر، قطعنامه را می‌پذیرفتیم و جنگ متوقف می‌شد آیا مسئله تمام شده بود؟ فرضیه‌ای که بنده در ابتدا مطرح کردم این است که نه، ممکن بود جنگ عراق تمام می‌شد ولی دو ماه بعد در بلوچستان اتفاقی می‌افتاد. اگر این اتفاق نمی‌افتاد در مرز ترکیه یک اتفاق می‌افتاد و ... یک عده می‌گویند آقا این اتفاق اگر آنجا می‌افتاد همه چیز تمام شده بود. معنی این حرف این است که

هیچ اتفاق دیگری ممکن نبود. اگر مبنای این تئوری این است که جنگ صرفاً بین صدام و ایران بود، بله این حرف می‌تواند درست باشد. ولی اگر فرضیه این باشد که یک انقلاب ناآرام‌کننده منطقه‌ای، در اینجا اتفاق افتاده، یک انقلابی که هنوز خطراتش را دارد بالاخره باید پذیرفت که این انقلاب یک موجی را پدید آورده که یک منطقه را متزلزل می‌کند یک عده هم خیلی برایشان سنگین است که این منطقه متزلزل بشود. آنان برای اینکه جلوی انقلاب را بگیرند این طرف نیرو را دارند حذف می‌کنند، اگر این را بپذیرید، شما نمی‌توانستید جنگ را در سال ۱۳۶۲ تمام کنید. شما فقط می‌توانستید شرایط آنها را در سال ۱۳۶۲ بپذیرید. می‌بیند دو صحنه وجود دارد یک صحنه داخلی است که خود صحنه داخلی هم به عناصر نظامی و غیرنظامی و عناصر رهبری و ... تقسیم می‌شود، ولی همه مسئله این نیست، یک صحنه خارجی هم وجود دارد، عرضم این است که صحنه خارجی اجازه این کار را به ما نمی‌داد.»^(۳۱)

بنابراین به نظر می‌رسد امکان پایان دادن به جنگ پس از فتح خرمشهر با تأمین خواسته‌های ایران وجود نداشت؛ زیرا اگر این چنین بود مسلماً جنگ پایان پذیرفته بود. برای ایران در شرایط برتر نیز نادیده گرفتن خواسته‌های بر حق خود ممکن نبود؛ زیرا پذیرفتن چنین شرایطی به جنگ دیگری منجر می‌شد. علاوه بر این، اگر ایران از نظریات خود دست می‌کشید احتمالاً جنگی واقع نمی‌شد یا بلافاصله پس از وقوع به پایان می‌رسید.

بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها

گزینه‌های ممکن برای تصمیم‌گیری برآیند نهایی وضعیت‌های متفاوتی است که شکل‌گیری آن بر اساس عوامل و متغیرهای مختلفی می‌باشد. تجربیات پیشین، تفکر و عملکرد و واکنش‌های طرف مقابل، ملاحظات نظری و روش‌های مختلف برای مواجه شدن با پدیده‌ها، اهداف ناظر بر رفتارها در حال و آینده و بسیاری از عوامل دیگر، وضعیت و شرایطی را به وجود می‌آورد

که تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری در واقع انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های دیگر است. آنچه تحت عنوان گزینه‌ها وجود دارد محدود است و تصمیم‌گیری متأثر از این محدودیت‌ها انجام می‌شود. با تغییر شرایط، گزینه‌ها نیز تغییر می‌کند و گاهی تصمیم‌گیری به معنای انتخاب یک گزینه مشخص مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، قضاوت و ارزیابی تصمیم‌گیری‌ها به ویژه آنچه در شرایط خاص تاریخی صورت می‌گیرد متفاوت و منتقدانه است و پاسخ‌ها نیز تأثیر چندانی در تغییر وضعیت ندارد.

هم اکنون علت ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر به دلیل نتایج و پیامدهای آن و ادراک و تحلیل متفاوت از شرایط برای تصمیم‌گیری، پرسشی نسبتاً پایدار و فراگیر شده است که ارائه اطلاعات و نیز تحلیل از شرایط تصمیم‌گیری و گزینه‌هایی که وجود داشت تأثیری بنیادین در بر طرف ساختن پرسش نداشته است لذا این پرسش بخشی از موضوع شده است.

علل تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر از تغییر در شرایط و به عبارتی ماهیت جنگ متأثر است. بدین معنا که هدف جنگ تضعیف و تعدیل یا براندازی نظام تازه تأسیس و مهار انقلاب اسلامی بود. توانایی ایران در دفاع و سپس آزادسازی مناطق اشغالی، صدام و رژیم بعثی عراق را در معرض خطر قرارداد. تحول حاصل از این وضعیت اهداف، استراتژی و ماهیت سیاست کلیهٔ بازیگران را تغییر داد. با این توضیح این پرسش مطرح است که چه پدیده‌ای منشأ این تغییرات بود؟ به عبارت دیگر، چه عواملی موجب پیدایش تغییرات و در نتیجه نگرانی بازیگران شد؟ پاسخ به این پرسش در واقع به نوعی توضیح ماهیت تحولات سیاسی - نظامی و شکل‌گیری وضعیت‌ها و شرایط جدیدی است که انتخاب‌های متفاوتی را فرا روی بازیگران و تصمیم‌گیرندگان قرار داد.

ادامهٔ جنگ در واقع ناشی از شکست و ناکامی عراق در دستیابی به اهداف مورد نظر در تهاجم به ایران بود؛ زیرا اگر اهداف عراق تأمین می‌شد با

پیدایش شرایط جدید در ایران، جنگ خاتمه می‌یافت. نظر به اینکه ابتکار عمل برای تهاجم به ایران بر عهدهٔ عراق بود لذا به علت شکست عراق و نظر به نتایج و پیامدهای آن، برخی ناظران و تحلیل‌گران به آن توجه کردند.

برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور اسبق امریکا، معتقد است حملهٔ صدام بر اساس محاسبات اشتباه وی از موقعیت داخلی ایران آغاز شد. صدام معتقد بود ایران با پشت‌سر گذاشتن انقلابی بنیادین، بسیار ضعیف‌تر از آن است که بتواند به شکل مؤثری از خود دفاع و در مقابل این تهاجم ایستادگی کند.^(۳۲) کردزمن نیز می‌گوید عراق ساده‌لوحانه تصور می‌کرد نیروهای ایران بر اثر انقلاب کاملاً از هم گسیخته باشند. برخی از ژنرال‌های ایرانی که در عراق بودند احتمالاً به صدام حسین گفته بودند رژیم (امام) خمینی بسیار شکننده‌تر از آن است که واقعاً نشان می‌دهد.^(۳۳) در واقع به نظر نمی‌رسد عراق تجزیه و تحلیل درستی از نتیجه آغاز تهاجم به کشوری داشته باشد که در کوران انقلاب بود چنانکه برخی از رهبران بلندپایهٔ عراق در خلال مصاحبه‌های خود در اواخر جنگ اعتراف کردند که هرگز تصور نمی‌کردند که نتیجهٔ صرف حمله به ایران بروز قیام عمومی در حمایت از (امام) خمینی باشد.^(۳۴) همچنین نبرد در خرمشهر نشان می‌دهد که حکومت (امام) خمینی نه تنها قادر به پشت‌سر گذاشتن شکست‌های خود است بلکه می‌تواند مقاومتی جدی را در مقابل نیروهای عراقی در پیش گیرد.^(۳۵)

شوک اصلی زمانی به عراق وارد شد که انتظار داشت ایران درخواست صلح کند در صورتی که ایران بلافاصله آشکار کرد که هیچ قصدی برای درخواست صلح ندارد.^(۳۶) در واقع عراق نه تنها آسیب‌پذیری خود را تجزیه و تحلیل نکرده بود بلکه تصور نمی‌کرد که ایران توان بهره‌گیری از آنها را داشته باشد.^(۳۷)

این تحلیل‌ها به این معناست که عراق در محاسبات و طراحی خود شکست خورد و این شکست به منزله طلوع ظهور قدرت جدید بود؛ زیرا

بدون قدرت، نمی‌توان قدرتی را به چالش گرفت. به عبارت دیگر، اهداف عراق و حامیان این کشور به دلیل ظهور مؤلفه‌های جدید قدرت در ایران با شکست همراه شد.

چنانکه روشن است مقاومت مردمی و همه‌جانبه‌ای که پس از تهاجم و پیشروی اولیه عراق شکل گرفت محور شکست عراق و بر هم ریختن محاسبات این کشور و حامیانش برای دستیابی به یک پیروزی سریع و آسان بود. ماهیت این مقاومت در واقع سرنوشت جنگ و انقلاب و نظام کشور را تغییر داد.

صورت‌بندی پتانسیل موجود در جامعه ایران پس از انقلاب، به شکل مقاومت در برابر عراق، از ویژگی کشورهای انقلابی به ویژه ایران است که در نگاه اول برای ناظران و تحلیل‌گران قابل درک و شناسایی نیست. در واقع ارزیابی وضعیت سیاسی - اجتماعی و توان دفاعی کشورهای انقلابی به دلیل درهم‌ریختگی و فروپاشی ساختارها و نهادها، به سادگی ممکن نیست. به همین دلیل برای مهار انقلاب‌ها از اهرم جنگ و بحران استفاده می‌شود.^(۳۸)

الگوهای دفاعی و تهاجمی در کشورهای انقلابی که نوعاً به صورت تدریجی و در صحنه عمل شکل و گسترش می‌یابد با الگوهای رایج تفاوت شکلی و ماهوی دارد. به همین علت، نه تنها مشاهده و پیش‌بینی نمی‌شود بلکه غافل‌گیرکننده نیز هست.

در واقع جنگ، در جوامع انقلابی با توجه به خصلت آرمان‌خواهی این گونه کشورها و تأثیر آن در ایجاد اتحاد و انسجام و کارکرد جنگ برای حفظ موجودیت جوامع^(۳۹) و ظهور روحیه دفاع از کشور و انقلاب سبب می‌شود تا انتقام و پیروزی واضح و قطعی را خواستار شوند و تعصبات مردم ابزارهای نظامی را گسترش می‌دهد و اهداف سیاسی بالقوه را به سوی بی‌نهایت پیش می‌برد.^(۴۰) با توجه به اینکه انقلاب‌ها حاصل شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی است کارکرد این جنبش‌ها در دوره جنگ یکی از عوامل مؤثر در جلوگیری از تجزیه کشور^(۴۱) و فروپاشی نظام تازه تأسیس است. در عین حال، پدیده

طولانی شدن جنگ نیز در بستر تعامل تحولات اجتماعی و آرمان‌خواهی با جنگ به وجود می‌آید.

با پذیرفتن این فرض که مقاومت مردمی علاوه بر ناکام گذاشتن دشمن، کارکرد دیگری به معنای ظهور قدرت دفاعی جدید و صورت‌بندی آن در درون ساختار، سازمان‌ها و نهادهای جدید داشت به نظر می‌رسد عراق به همان میزان که در شروع جنگ در محاسبه دچار اشتباه شد در ادامه آن نیز به اشتباهات خود ادامه داد؛ زیرا آنچه با وقوع جنگ شکل گرفته بود با تداوم آن در جامعه ایران نهادینه شد.

پس از شروع جنگ از یک سو به دلیل تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران و مهم‌تر از آن اعتماد به نفس حاصل از مقاومت در برابر عراق و شکست دشمن، تداوم آن پیگیری می‌شد و از سوی دیگر، احساس ناامنی در برابر دشمنان و نوعی احساس مظلومیت، بیشترین عقلانیت را برای دفاع و ایجاد امنیت و در نتیجه تعمیق و گسترش قدرت دفاعی به وجود آورد. (۴۲)

پایه‌های اعتقادی اندیشه دفاعی جدید در شرایط خاص سیاسی - نظامی با تأثیر از عباراتی که امام خمینی پس از تجاوز عراق بیان کردند و فرمودند «الخیر فی ما وقع»، «دزدی آمده و سنگی زده» و «سیلی محکمی به صدام می‌زنیم که از جایش بلند نشود» سبب شد تا نوعی آمادگی برای هرگونه حادثه در زمان طولانی به وجود آید. (۴۳)

البته الگوی جنگ عاشورایی در ذهن‌ها وجود داشت و همین امر مفهوم ایثار و شهادت‌طلبی را گسترش می‌داد و قدرت حاصل از این تحول روحی قابل محاسبه و مهار نبود. شکست‌های دشمن و تصوراتی که از آسیب‌پذیری آنها وجود داشت، علاوه بر افزایش اعتماد به نفس، قدرت دشمن را در باورها درهم شکست و از این پس دشمن گرچه در خاک ایران حضور داشت ولی امنیت نداشت.

فترت زمانی حاصل از دوره اشغال، در حد فاصل تهاجم تا آزادسازی، فرصت بازبینی تجربیات و بازسازی و سازماندهی نیروها را فراهم کرد. آنچه

بر اثر مقاومت در برابر متجاوز به صورت اجمالی در قالب مفاهیم نظامی و تاکتیکی‌ها و روش‌های جدید شکل گرفته بود در این دوره گسترش یافت و به استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی تبدیل شد.

طراحی و اجرای عملیات ثامن‌الائمه در مهر سال ۱۳۶۰ با هدف شکست محاصره آبادان - که امام خمینی نیز بر آن تأکید کردند - پس از درگیری خیابانی و بی‌ثباتی سیاسی نقطه عطفی برای انتقال از وضعیت اشغال و بی‌ثباتی به وضعیت جدید بود. پیروزی در این عملیات، آغاز روند درهم‌شکستن قوای دشمن در مناطق اشغالی بود. لذا در طرح‌ریزی جدید سلسله عملیات آزادسازی طراحی شد.

عراق در این مرحله، همچنان از مشاهده عناصر و مؤلفه‌های قدرت جدید ناتوان بود لذا از عملیات ثامن‌الائمه و نتایج آن جمع‌بندی و تحلیل روشنی به دست نیاورد در نتیجه، برای عقب‌نشینی از مناطق اشغالی هیچ‌گونه تلاش و اقدامی نکرد.

اجرای عملیات طریق‌القدس در همان سال، نیروهای دشمن را در منطقه بستان تا مرزهای بین‌المللی عقب راند. بعدها صدام گفت: «شبی که نیروهای ایرانی به بستان حمله کردند از شب‌های فراموش نشدنی است؛ زیرا نیروهای عراقی در مقابل حمله گسترده ایرانی‌ها عقب‌نشینی کردند و اگر تیپ ۱۷ عراق مقداری مقاومت نمی‌کرد معلوم نبود که نیروهای ایرانی امروز تا چه حد در داخل عراق پیشروی کرده بودند.»^(۴۴) توضیح صدام به این معناست که از این پس نه تنها نیروهای عراقی در پشت مواضع و استحکامات خود امنیت ندارند بلکه با شکسته شدن قدرت دفاعی عراق پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق نیز ممکن است.

تداوم پیروزی‌های ایران و شکست عراق، کارشناسان و ناظران نظامی را شگفت‌زده کرد. خبرگزاری فرانسه به نقل از محافل نزدیک به وزارت دفاع امریکا اعلام کرد: «عظمت عملیات نیروهای ایران علیه عراق بیانگر این است که نیروهای نظامی ایران بازسازی شده است.» این خبرگزاری افزود: «هر چند

در واشنگتن سعی می‌شود درباره نتایج این جنگ اظهارنظری نشود، ولی کارشناسان نظامی امریکا نمی‌توانند شگفتی خود را در مقابل ظرفیت و توانایی‌های نیروهای نظامی ایران پس از ۲۲ ماه جنگ با عراق، مخفی کنند. همچنین در این گزارش آمده است: «کارشناسان نظامی امریکایی عامل اصلی پیروزی‌های اخیر ایران را روحیه و ایمان استوار نیروهای پیاده نظام آن می‌دانند.»^(۴۵)

ماهیت تحولات جنگ، پیروزی ایران و خطر شکست عراق را به‌عنوان جدی‌ترین عامل نگرانی حامیان منطقه‌ای و جهانی عراق قرارداد. اگر پیش از این تصور می‌شد با جنگ فرسایشی و فشار بر ایران و درگیر نگاهداشتن عراق می‌شود جنگ را مدیریت و کنترل کرد، در دوره جدید پیروزی ایران مخاطره‌آمیز ارزیابی می‌شد چنانکه نیویورک تایمز نوشت: نگرانی فعلی امریکا این است که ایران درصدد سرنگون کردن رژیم بغداد باشد.^(۴۶)

حال با توجه به این شرایط و برتری ایران بر عراق چه گزینه‌هایی برای انتخاب وجود داشت؟ آنچه روشن است اگر در مرحله قبل عراق به دلیل حضور نیروهایش در مناطق اشغالی، در برابر ایران موضع برتری داشت و به همین دلیل نیز از موضع قدرت به دنبال تحمیل صلح بر ایران بود در مرحله جدید شکست عراق و برتری ایران موقعیتی را برای این کشور فراهم ساخت که خواسته‌های بر حق خود شامل عقب‌نشینی کامل عراق، تعیین متجاوز و پرداخت غرامت را از موضع قدرت دنبال نماید. انتخاب گزینه‌ها با توجه به وضعیت جدید چه بود؟

گزینه‌های ایران با توجه به جلسات تصمیم‌گیری که با حضور مسئولان و فرماندهان نظامی برگزار می‌شد در همان زمان مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آقای رضایی با اشاره به همین موضوع و جلسه با امام و نتایج حاصل از آن می‌گوید:

«در جلسه با امام سه راهکار بحث شد:

۱- جنگ بر روی مرز. با استدلال نظامی‌ها این راهکار کنار گذاشته شد.

۲- ادامه جنگ در داخل خاک عراق و پیشروی تا پشت رودخانه اروند. این استراتژی سیاسی بود که عملی شد و مدلی بود که تا پایان جنگ ادامه یافت.

۳- پیشروی و ادامه جنگ تا نقطه نهایی (سقوط صدام). این نظر امام بود و نیاز به استراتژی نظامی داشت که بحث نشد.^(۴۷)

آقای هاشمی در تحلیل و توضیح دیگری با اشاره به شرایط می‌گوید: در این مرحله راه‌های مختلفی در پیش روی ما بود: ورود به خاک عراق، اسقاط نظام صدام، فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی روی عراق - بدون ورود به خاک آنها - یا گرفتن امتیازاتی غیر از اینها.^(۴۸)

آنچه روشن است درباره شرایط و گزینه‌ها بحث شده است و با توضیحات مختلفی که از آن جلسات یا بحث‌ها بیان می‌شود آنچه سرانجام انتخاب شد بدون توجه به شرایط نبوده است؛ البته نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که برخی از مسائل مانند پیامدهای پیروزی یا شکست یا ادامه جنگ یا علت تأکید امام بر "توقف روی مرز" یا "ادامه جنگ تا نقطه نهایی و معین" مورد بحث قرار نگرفته و از امام نیز درباره این مسائل پرسش نشده است. احتمالاً نوعی خوش‌بینی در ادامه پیروزی‌های مرحله آزادسازی مناطق اشغالی و موقعیت ضعیف سیاسی و نظامی عراق همراه با نگرانی از واکنش بین‌المللی با صدور قطعنامه و سایر ملاحظات، در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر بوده است که باید این عوامل را "شرایط مؤثر" در تصمیم‌گیری نامید و قطعاً هر تصمیمی در ظرف زمان و با توجه به همین ملاحظات صورت می‌گیرد و در نقد و بررسی آن نیز باید بدان توجه شود.

با این توضیح، گزینه‌ها به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱- آتش‌بس - مذاکره؛

۲- توقف - انتظار؛

۳- ضربه تعیین‌کننده - تسلیم دشمن.

حال کدام‌یک از این گزینه‌ها امکان تحقق بیشتری داشته یا گزینه‌های

دیگری هم وجود داشته که مورد توجه قرار نگرفته است باید بررسی شود. برای نقد و بررسی گزینه‌ها به دو صورت یا دو روش می‌توان اقدام کرد. روش نخست از بررسی شرایط، موقعیت‌ها، استراتژی‌ها و گزینه‌ها حاصل می‌شود؛ بدین معنا که چه گزینه‌ای مطلوب بود و باید انتخاب می‌شد. در روش دوم با بررسی نتایج و پیامدهای تصمیم‌گیری، این موضوع بررسی شود که چه گزینه‌ای انتخاب می‌شد بهتر بود. نهضت آزادی روش دوم را برای نقد و بررسی تصمیم‌گیری ایران پس از فتح خرمشهر برگزیده است و به هنگام تصمیم‌گیری هیچ‌گونه موضع‌گیری رسمی با صدور بیانیه یا مصاحبه دبیرکل وقت، برای ارائه پیشنهاد انجام نداده است. چارچوب بررسی حاضر، چنانکه پیش از این اشاره شد، برپایه دو ملاحظه است؛ نخست توجه به شرایط و دیگر، بررسی موقعیت‌های متفاوت یا گزینه‌های موجود برای تصمیم‌گیری است. به نظر می‌رسد برآیند بررسی دو موضوع یادشده می‌تواند تا اندازه‌ای ماهیت و دلایل این تصمیم‌گیری را روشن نماید.

آتش بس - مذاکره

هدف سیاسی جنگ به نوشته کلاوزویتز نابود کردن حریف و پایان بخشیدن به بقای یک دولت یا تحمیل شرایط صلح است.^(۴۹) بنابراین یا باید متکی بر قدرت نظامی و با پیروزی نظامی به جنگ پایان داد یا اینکه از طریق سیاسی و با مذاکره اهداف را پیگیری کرد. مسلماً قدرت نظامی و برتری حاصل از پیروزی بر دشمن برای تحمیل شرایط صلح در مرحله مذاکره بسیار مؤثر و تعیین‌کننده است.

به نوشته هالستی بیشتر جنگ‌ها با مذاکرات رسمی که به معاهدات صلح منجر می‌شود پایان می‌یابد. این معاهدات کارکردهای چندی دارد که در بیشتر موارد به طور صریح بر خسارات وارده یا دست‌آوردهای حاصله صحنه نهاده می‌شود. معاهدات مذکور نتیجه جنگ را مشخص ساخته و آن گونه که

مانسباخ و اسکوئو ذکر کرده‌اند بیانگر تصمیماتی هستند که به نحو مقتدرانه‌ای ارزش‌ها را تخصیص می‌دهند. در این معاهدات بسیاری از موضوعات که باعث وقوع جنگ قبلی شده‌اند رفع می‌شوند. همچنین توافق‌نامه‌های مزبور نتایج جنگ را به گونه‌ای قانونی می‌سازند که طرفین (جنگ) انتظار می‌رود تعهداتی را که در اسناد مذاکره شده یا تحمیل شده بر عهده گرفته‌اند، انجام دهند.^(۵۰)

با این توضیح، "مذاکره رسمی" روشی است که برای پیگیری اهداف دنبال می‌شود. این امر مستلزم متقاعد شدن طرفین جنگ برای پذیرفتن مذاکره است. در غیر این صورت، مسیر مذاکره برای امضای معاهده صلح فراهم نخواهد شد و گذشت زمان با پیروزی و شکست نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد شرایط جدید برای پایان دادن به جنگ خواهد داشت.

چالش‌ها و موانع پیگیری اهداف از طریق مذاکره به صورت دیگری مورد توجه هالستی بوده و در این زمینه مباحث مهمی را طرح می‌کند. وی معتقد است در صورتی که هدف‌ها به طور اساسی با یکدیگر ناسازگار و هر دو طرف به شدت به موضع‌گیری‌های خود پای‌بند باشند، در چنین وضعیتی توافق دو مرحله دارد. نخست یک طرف باید در طرف دیگر احساس نیاز به نوعی توافق را به وجود آورد تا عواقب عدم توافق برای او نامطلوب‌تر از نتایج توافق باشد. دوم به محض آنکه دو طرف در مرحله توافق قرار گرفتند، باید همچنین درباره شرایط مشخص موافقت نهایی چانه بزنند. در دو مرحله مزبور در حالتی که پای‌بندی به هدف‌ها و ناسازگاری شدید باشد گذراندن مرحله نخست احتمالاً مشکل‌تر است.^(۵۱) هالستی بعد از این توضیح نتیجه می‌گیرد: «تا زمانی که هر دو طرف باور دارند که می‌توانند از راه‌های غیر از مذاکره به هدف‌هایشان دست یابند چانه‌زنی دیپلماتیک نمی‌تواند به راه‌حل بینجامد.»^(۵۲)

چانه‌زنی در واقع در مرحله دوم قرار دارد و تا وقتی که توافقی برای مذاکره حاصل نشود. امکان چانه‌زنی فراهم نخواهد شد. به عبارت دیگر، «حل مسئله روندی است که در آن دو یا چند طرف می‌کوشند قواعدی برای پرداختن به

برخی مسائل به وجود آمده در محیط طبیعی یا دیپلماتیک وضع کنند.»^(۵۳) بدیهی است وقوع جنگ میان دو یا چند کشور حل مسئله را با پیچیدگی و دشواری بیشتری همراه خواهد کرد و مادامی که گرایش به صلح‌خواهی و آشتی‌جویی به عنوان گرایش روانی برای تن دادن به صلح و آشتی ایجاد نشود روندهای منتهی به مذاکره و چانه‌زنی فراهم نخواهد شد.^(۵۴) همچنین در صورتی که حریف تحت شرایطی که به سود ماست با توقف جنگ موافق باشد آنگاه منطقی حکم می‌کند که دست کم از خود بپرسیم آیا ادامه جنگ تا آخرین نفس کاری عقلانی است؟ در این صورت ممکن است فرصت صلح از موضع برتر، که می‌تواند بر اثر کم کردن فشار نظامی ما به دست آید واقعاً از دست برود.^(۵۵) متقابلاً در صورتی که دشمن از پذیرش شرایط طفره می‌رود و از مذاکره و آتش‌بس به عنوان فرصت برای بازسازی یا تبلیغات سیاسی استفاده می‌کند رها کردن دشمن و دستور توقف به نیروهای در حال پیشروی به معنای از دست دادن برتری و فرصت‌های استراتژیک برای تحمیل شرایط صلح بر دشمن و کسب پیروزی خواهد بود.

پیچیدگی شرایط برای مذاکره یا ادامه جنگ نشان می‌دهد تصمیم‌گیری برای صلح، همانند تصمیم‌گیری برای جنگ با ریسک و دشواری و پیش آمدن احتمالات محاسبه نشده همراه و کار بسیار دشواری است؛ زیرا عواقب و پیامدهای چنین تصمیمی به لحاظ تاریخی مسئولیت بزرگی را به همراه خواهد داشت.

خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق از طرف دو کشور، مجامع بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ با توجه به شرایط مختلفی که در طی هشت سال جنگ وجود داشت گرچه در ظاهر همواره دستخوش نوسان بوده است ولی با بررسی بیشتر به نظر می‌رسد شرایط ثابتی داشته است که در ادامه بحث بیشتر به آن اشاره خواهد شد. این موضوع در دو دوره قابل بررسی است؛ در دوره نخست پس از تجاوز به خاک ایران و اشغال بخش وسیعی از مناطق مرزی و شهرها و مناطق حساس و دوره دوم پس از فتح خرمشهر که

وضعیت جنگ و موقعیت دو کشور تغییر کرد. به این معنا که عراق از موضع قدرت به موضع ضعف افتاد و متقابلاً ایران با آزادسازی مناطق اشغالی در موضع برتر قرار گرفت ولی در هر دو دوره ابتدا بر آتش‌بس* تأکید و موضوع تعیین متجاوز نادیده گرفته می‌شد.** معنای این موضع‌گیری و اجماع درباره آن این بود که با تأکید بر آتش‌بس وضع موجود حفظ شود. در مرحله نخست، با برقراری آتش‌بس، استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی تثبیت می‌شد و در مرحله دوم از پیشروی ایران و احتمال شکست عراق جلوگیری می‌شد. همچنین نادیده گرفتن تعیین متجاوز از نظر حقوقی وضعیت جنگ را به امر مبهمی تبدیل می‌کرد به این معنا که با مشخص نشدن متجاوز مسئولیت حقوقی و سیاسی آن نیز مشخص نمی‌شد و عواقب این امر از نظر سیاسی در معاهده صلح تأثیر نامطلوب بر جای می‌گذاشت و به لحاظ نظامی و امنیتی خطر تکرار این گونه اقدامات را علیه ایران ممکن می‌ساخت و پرداخت غرامت نیز مخدوش می‌شد.

مهم‌تر از این مسائل، عنصر بی‌اعتمادی*** نسبت به صدام از زمان روی کار آمدن وی با کودتا علیه حسن البکر تا زمان سقوط صدام که عراق شرایط

* آقای هاشمی در گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه کیهان می‌گوید: «آنها که می‌آمدند، بحث غرامت را مطرح نمی‌کردند حتی بیرون رفتن از خاک ما را هم نمی‌پذیرفتند می‌گفتند اول مذاکره کنید تا نتیجه آن بیرون رفتن عراق از خاک شما شود. ما این را نمی‌پذیرفتیم. آنها می‌گفتند اول آتش‌بس شود و بعد مذاکره کنیم.» (کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲)

** آقای هاشمی در گفت‌وگو با روزنامه کیهان درباره شرایط پایان دادن به جنگ می‌گوید: در همان هفته اول جنگ یاسر عرفات و ضیاءالحق و حبیب شطی آمدند. سازمان ملل هم در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۶ جلسه گرفت و قطعنامه ۴۷۹ را صادر کرد. همه این موارد مربوط به هفته اول جنگ بود. منتهی تمام کارها سطحی بود. آمده بودند که بگویند جنگ را بدون توجه به تجاوزگری عراق و اشغال خاک ایران و خسارت‌ها و ارائه پیشنهاد برای رفع تجاوز و تنبیه متجاوز تمام کنید.

(کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲)

*** بی‌اعتمادی ایران به صدام تا اندازه‌ای ریشه در شناختی بود که نسبت به وی در دوره کودتای بعثی‌ها در عراق در نزد رهبران انقلاب حاصل شد. آقای هاشمی در سخنان خود در نماز جمعه تهران در سال ۱۳۶۲ گفت: «صدام می‌خواست به ایران بیاید، ما نپذیرفتیم. به خاطر این جنایاتی که نسبت به مردم عراق می‌کرد و گفتیم این وضع را اصلاح کن، بعد به ایران بیاید.»

(خطبه‌های جمعه سال ۶۲، ص ۶۴ و ۶۵)

مختلفی را طی کرد عنصری ثابت و پایدار در تفکر و برداشت ایران دربارهٔ صدام و عراق بود؛ البته در میان کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ نیز به نوعی بی‌اعتمادی به دلیل قابل پیش‌بینی نبودن رفتار صدام وجود داشت.

از نظر ایران این موضوع همچنان مبهم و بحث برانگیز است که چرا از تعیین صدام به عنوان متجاوز امتناع شد و سازمان ملل هیچ‌گونه واکنشی انجام نداد. بعدها نیز واکنش سازمان ملل در برابر اشغال کویت که صدام بدان مبادرت ورزید، در مقایسه با تجاوز به ایران و تعیین او به عنوان متجاوز در تعمیق این پرسش و ابهام مؤثر بود. دکوئیار، دبیرکل پیشین سازمان ملل، معتقد است اگر شورای امنیت سازمان ملل در آغاز تجاوز به ایران به وظیفهٔ خود عمل کرده بود و خواستار خروج نیروهای متجاوز از خاک ایران شده بود جنگ هشت سال به طول نمی‌انجامید و صدام نیز هرگز به فکر تجاوز به کویت نمی‌افتاد.^(۵۶) حال آنکه تنها پس از اتمام جنگ ایران و عراق صدام متجاوز اعلام شد و حتی شولتز، وزیر خارجه وقت آمریکا، اعلام کرد حکومت بغداد تحت رهبری صدام حسین آغازگر جنگ علیه ایران بود و سیاست جنگ‌طلبانه صدام حسین، به برافروخته شدن آتش جنگ عراق علیه ایران منجر شد.^(۵۷)

در هر صورت، مجموعهٔ این عوامل و تصوراتی که درباره ماهیت جنگ و صلح و صدام و مجامع بین‌المللی وجود داشت بر رفتار ایران در برخورد با موضوع پایان دادن به جنگ از طریق سیاسی و با مذاکره تأثیر گذاشت. این موضوع چنانکه اشاره شد در روندی تاریخی و با مشاهدهٔ رفتارهای سیاسی و بر اساس تجربه حاصل شده بود. ضمن اینکه باورهای اعتقادی و تفکرات انقلابی نیز مؤثر بود.

آقای هاشمی در توضیح بخشی از مسائلی که برای پایان دادن به جنگ از طریق هیئت‌های صلح و مجامع بین‌المللی، ماهیت این گونه تلاش‌ها و بی‌اعتمادی نسبت به آن را آشکار می‌سازد می‌گوید: «آنها گفتند آتش بس. ما گفتیم خیلی خوب حرفی نداریم آتش بس ولی بایستی این سه شرط اول اجرا بشود بعد آتش بس.

اول: نیروهای عراقی بدون هیچ قید و شرطی بروند همان جایی که بودند. دوم: قبل از اینکه اینها بروند شما باید بپذیرید که خسارات داده شود؛* یعنی خسارتی که به ما وارد شده، یک قسطش همین حالا باید در حساب ریخته شود که بیرون نروید، بگویید که حالا مذاکره می‌کنیم! یک پیش قسطی به حساب ما می‌ریزید و بعد قسمت‌های بعد را، هر چه کمیسیون رسیدگی گفت.

سوم: در این جریان یک عده آدم کشته شد، تعدادی شهر خراب شده، تعدادی صنایع از بین رفته، این خسارت را متجاوز باید بدهد.»^(۵۸) ایشان در جای دیگر می‌گوید: «دشمن در خاک ما مانده بود و سازمان‌های بین‌المللی از حق ما دفاع نمی‌کردند. این حالت نه صلح و نه جنگ هم از خواسته‌های آنها بود.»^(۵۹) آقای ولایتی وزیر خارجه سابق نیز می‌گوید ما به دنبال اتمام جنگ بودیم ولی به شکل عادلانه و رعایت دو شرط، یکی عقب‌نشینی عراق به مرزهای بین‌المللی و دیگری پرداخت غرامت بود. یکی از عللی که عراقی‌ها و حامیانشان زیر بار غرامت نمی‌رفتند این بود که اگر قبول می‌کردند ولو یک مقدار خیلی کم غرامت بپردازند، معنایش این بود که قبول کرده‌اند آنها در جنگ مقصرند.^(۶۰)

حتی زمانی که شهید رجایی در تاریخ ۲۴ مهر سال ۱۳۵۹ به سازمان ملل رفت و پیشنهاد داد متجاوز به مرزهای خود برگردد و نیروی بی‌طرفی در مرزها مستقر شود تا دوباره تجاوزی اتفاق نیفتد هیچ اعتنا نکردند و علیه ایران تبلیغ کردند که عراق پذیرفته و ایران نپذیرفت.^(۶۱)

بر همین اساس نوعی بی‌اعتمادی نسبت به مذاکره به عنوان روش دستیابی به خواسته‌های ایران شکل گرفت. چنانکه حتی آقای هاشمی در سخنانی

* خسارات جنگ در مراحل مختلف محاسبه شد. در دی‌ماه ۱۳۶۱ آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود می‌نویسد: نخست‌وزیر گزارشی از بررسی خسارت‌های جنگ دادند که از چهار وزارت کشاورزی، صنایع، راه و مخابرات، دویست میلیارد تومان و از ناحیه نفت تنها ۵۶ میلیارد دلار بود. ("پس از بحران"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۳، ص ۷)

گفت: «مذاکرات در این گونه موارد هیچ وقت در تاریخ به نتیجه نرسیده است. شیوه اسرائیل همیشه همین است.* چهار قدم جلو می‌آید می‌گوید آتش‌بس - مذاکره. ما اگر آتش‌بس را می‌پذیرفتیم سقوط حکومتمان را می‌پذیرفتیم، منتهی آسان‌تر برای عراق، خیلی راحت‌تر و خودمان هم با ذلت سقوط می‌کردیم.»^(۶۲) آقای هاشمی معتقد است امام هم به دو دلیل با مذاکره موافق نبود اولاً روحیه مردم را ضعیف می‌کرد و دیگر اینکه مذاکره را برای این طرح می‌کردند تا برای تجدید قوای صدام فرصت فراهم شود.^(۶۳)

آقای رضایی به آتش‌بس از منظر دیگری توجه کرده است: اگر ایران و عراق هر دو آتش‌بس را می‌پذیرفتند؛ ادامه تنش و درگیری دو امتیاز برای امریکا داشت. نخست آنکه ایران به عنوان کشوری انقلابی و عراق به عنوان کشوری یاغی همچنان در گیر باقی می‌ماندند و این به سود امریکا بود.^(۶۴) صدام نیز با وجود آنکه برای اتمام جنگ در وضعیت‌های مختلف اعلام آمادگی می‌کرد ولی اهداف و روش او مانع از اعتمادسازی و ایجاد تفاهم میان دو کشور بود. در یک مرحله با سفر هیئت میانجی کنفرانس اسلامی به ایران در اسفند سال ۱۳۶۰ و پس از چند دور مذاکره عمومی و خصوصی، مطالبی را هیئت به عنوان نظریات صدام نقل کرد که ایران را به این نتیجه رساند که «صدام خواهان صلح نیست و حزب بعث، هستی خود را در گروی نتیجه جنگ می‌بیند و با این حال که در موضع ضعف قرار دارد به دنبال گرفتن امتیاز است و می‌گوید: درباره شطالعرب مذاکره کنیم و یا آتش‌بس را قبول کنیم ولی پیش از اینکه نیروها بیرون بروند باید مذاکره شود. همچنین صدام در صحبت‌هایش گفت: در قرارداد الجزایر عراق

* آقای ولایتی وزیر خارجه وقت ایران درباره تأثیر تجربه خاورمیانه در برداشتهای ایران از آتش‌بس در شرایطی که دشمن مناطقی را در اشغال خود دارد می‌گوید: «ما که تجربه خاورمیانه و جنگ‌های کشورهای عربی با اسرائیل را داشتیم دیده بودیم پس از برقراری آتش‌بس، اسرائیل از مناطق اشغال شده عقب‌نشینی نمی‌کرد و با فرونشستن حرارت کشورهای عربی، زمین آنان به تملک اسرائیل درمی‌آمد. این شرایط در جنگ ما حادث بود که چرا که عملاً دنیا از اشغال‌گر حمایت می‌کرد و این امکان جدی بود که عراق متناوباً به جنگ و صلح بپردازد تا سراسر ایران را اشغال کند.»

به ایران در مرزهای زمینی امتیاز داد.»^(۶۵) و در دوره ضعف به قرارداد الجزایر تن داده است.^(۶۶) نتیجه این مذاکرات در آستانه عملیات فتح‌المبین چنانکه آقای هاشمی به نتیجه می‌رسد، دو چیز است، نخست اینکه عراق بدون گرفتن امتیاز نمی‌تواند عقب‌نشینی کند؛ زیرا خطر سقوط دولت بعثی وجود دارد^(۶۷) و دیگر اینکه به نتیجه رسیدیم عراق بدون فشار حاضر به تسلیم نیست.^(۶۸)

بنابراین برپایه این فرض که «قبول کردن آتش‌بس یعنی ماندن همیشگی عراق در سرزمین ما که به آسانی نمی‌توانستیم آن را از دست آنها بیرون بیاوریم.»^(۶۹) و اینکه «می‌توانیم حق خود را با قدرت بگیریم.»^(۷۰) تلاش برای آزادسازی مناطق اشغالی آغاز شد. نتیجه این وضعیت برتری ایران بود و این برداشت حاصل شد که «تغییر تعادل نظامی به نفع ما مشهود است.»^(۷۱) و «ارتش فاتح حقوقی دارد که باید به آن برسد.»^(۷۲) و با «شکست ارتش عراق، مطمئناً صدام چه بخواهد و چه نخواهد نمی‌تواند سر کار بماند.»^(۷۳)

با توجه به آنچه درباره شرایط و اهداف و باورهای دو کشور ایران و عراق توضیح داده شد آیا احتمال برقراری آتش‌بس و مذاکره میان دو کشور وجود داشت؟ نظر به اینکه تا سال ۱۳۶۷ هیچ‌گاه مذاکره‌ای میان دو کشور صورت نگرفت تا بر نتایج و پیامدهای آن بحث شود لذا قضاوت در این باره تا اندازه‌ای دشوار است؛ البته تجربه مذاکرات پس از اینکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت حائز اهمیت است زیرا با وجود آنکه جنگ به پایان رسیده بود و عراق با اشغال کویت در شرایط جدیدی قرار گرفته بود و با شکست از آمریکا در انزوا قرار داشت هیچ‌گاه مذاکره میان دو کشور بر پایه اعتماد انجام نشد و به نتیجه نرسید. همچنین مذاکره میان عراق با کویت و عربستان نیز از وقوع جنگ و اشغال کویت مانع نشد. ضمن اینکه تجربه آمریکا با عراق نیز نشان داد مذاکره با صدام کار دشوار و تا اندازه‌ای بی‌نتیجه است* و همین امر، یکی از عوامل حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال این کشور بود.

* عراقی‌ها در مذاکره بسیار سرسخت بودند. چنانکه پس از برقراری آتش‌بس، با هیئت ایرانی از موضع قدرت برخورد می‌کردند و مانع از پیشرفت مذاکره بودند.

با توجه به این ملاحظات پذیرفتن آتش‌بس و مذاکره میان دو کشور در دو مرحله یکی تجاوز و اشغال و دیگری پس از فتح خرمشهر چه نتیجه‌ای می‌توانست به دنبال داشته باشد؟ دو احتمال وجود داشت: نخست آنکه مذاکره به نتیجه می‌رسید به این معنا که پس از برقراری آتش‌بس عراق از مناطق اشغالی عقب‌نشینی می‌کرد و مسئولیت تجاوز به ایران را با پرداخت غرامت می‌پذیرفت. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا عراق و حامیان این کشور برتری ایران را می‌پذیرفتند و در این صورت جنگ به پایان می‌رسید؟ حال آنکه ادامه جنگ پس از تجاوز عراق به ایران به این معنا است که عراق و حامیانش حاضر به پذیرش این وضعیت نبودند.

با فرض احتمال دوم اگر توافق اولیه برای آتش‌بس صورت می‌گرفت و پس از آغاز مذاکره، طرفین به نتیجه نمی‌رسیدند، این به معنای شکست مذاکرات بود؛ در این صورت چه می‌شد؟

در صورت پیدایش چنین وضعیتی نیروهای نظامی ایران که بیشتر نیروهای داوطلب بودند به خانه مراجعت می‌کردند* و با توجه به اختلاف نظر در مورد برقراری آتش‌بس و مذاکره با عراق، انسجام سیاسی - اجتماعی در ایران از میان می‌رفت و عملاً بازگشت به وضعیت قبل از مذاکره بسیار دشوار بود و عراق در مناطق اشغالی باقی می‌ماند و نهایتاً ایران در پای میز مذاکره مجبور می‌شد خواسته‌های عراق را بپذیرد و از شرایط خود چشم‌پوشی کند.

پس از فتح خرمشهر نیز بازگشت به جنگ پس از یک وقفه احتمالاً طولانی برای آتش‌بس و مذاکره بسیار دشوار بود؛ زیرا موانع سیاسی - حقوقی بین‌المللی تشدید می‌شد و امکان بسیج عمومی نیروها از میان می‌رفت؛ زیرا باور به جنگ با آغاز مذاکره متزلزل می‌شد.

* در این نوع بحث‌ها (اتمام مدت خدمت نیروهای بسیجی و ...) باید به دشواری بسیج سازمان سپاه هم اشاره کرد چون سپاه مأموریت اول خود را جنگ نمی‌دانست و اگر یک سال رها می‌شد واقعاً سال بعد جمع کردن سپاه دشوار بود. بنابراین چند نتیجه منفی عاید ما می‌شود: ۱- از دست دادن توان بسیج ۲- دشواری در بسیج توان سپاه ۳- از میان رفتن انسجام سیاسی - نظامی ۴- تشدید موانع سیاسی - حقوقی بین‌المللی.

در نتیجه؛ ایران موقعیت برتر خود را از دست می‌داد و زمان هم به سود عراق بود؛ زیرا در مرحله اشغال نیروهای این کشور در مناطق اشغالی باقی می‌ماندند و پس از فتح خرمشهر ارتش عراق برای بازسازی فرصت بیشتری پیدا می‌کرد و در صورت شکست مذاکرات می‌توانست با تهدید نظامی، ایران را تحت فشار قرار دهد.

این بررسی نشان می‌دهد شرایط و فرصت مناسبی برای برقراری آتش‌بس و مذاکره میان دو کشور ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ وجود نداشت و همین امر از دلایل اصلی ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر است.

توقف - انتظار

خودداری ایران از پذیرفتن آتش‌بس و مذاکره با عراق و از سوی دیگر، نگرانی از پیامدهای پیشروی در خاک عراق، موجب شد تا بر توقف بر روی مرز تأکید شود. آقای هاشمی در فروردین سال ۱۳۶۰ و قبل از آزادسازی مناطق اشغالی در پاسخ به این پرسش که استراتژی ایران در جنگ چیست و آیا در خاک عراق پیشروی خواهد کرد؟ اظهار داشت: «اگر نیروهای ما توانستند نیروهای عراقی را عقب برانند در مرز دو کشور مستقر خواهند شد.» (۷۴)

توقف نیروهای ایران بر روی مرز یا ادامه پیشروی در خاک عراق، موضوع مورد توجهی در نزد تحلیل‌گران، ناظران و بازیگران بود و ایران از ابتدا به استقرار بر روی مرز تمایل نشان می‌داد چنانکه در مصاحبه آقای هاشمی به آن اشاره شد. بعدها نیز با آزادسازی مناطق اشغالی و بررسی تصمیم‌گیری در مورد جنگ این موضوع که یکی از گزینه‌های ایران بود مجدداً مورد بحث و توجه قرار گرفت.

در آستانه آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس با توجه به روند جدید جنگ، آقای هاشمی در مصاحبه با واحد مرکزی خبر صدا و سیما اعلام کرد: «اگر صدام زیر بار این مسائل (خواسته‌های ایران) نرود ما رویه خود را پیش می‌گیریم و صبر نمی‌کنیم که نیروهای ما در بیابان بمانند و هر

روز زیر آتش خمپاره و توپ دشمن باشند. با این شیوه، جنگ را قبول نمی‌کنیم و اگر بنا باشد که جنگ ادامه یابد به هر حال ما در یک نقطه، فشاری به دشمن وارد می‌آوریم که بتوانیم جنگ را پایان دهیم؛ زیرا هدف ما پایان دادن به جنگ است.»^(۷۵)

آقای هاشمی در این مصاحبه بر اینکه هدف ایران پایان دادن به جنگ است تأکید می‌کند و نگرانی خود را از بی‌توجهی به خواسته‌های ایران نشان می‌دهد. تأکید بر اینکه در یک نقطه به دشمن فشار وارد می‌آوریم روش و ابزاری بود برای فشار به عراق با هدف پایان دادن به جنگ.

این توضیحات نشان می‌دهد که توقف بر روی مرز با تأثیر از ملاحظات مختلفی طرح می‌شده است. ایران مایل نبود با ورود به داخل خاک عراق در موضع متجاوز قرار گیرد و به مردم این کشور آسیب وارد شود.

امام در چارچوب اندیشه دینی - انقلابی و توجه به مردم عراق، در برخورد اولیه برای تصمیم‌گیری درباره جنگ تأکید کردند روی مرز بایستیم ولی آتش‌بس را قبول نکنیم؛ زیرا اگر به داخل خاک عراق برویم به عنوان متجاوز شناخته می‌شویم و باید تا آخر برویم.^(۷۶) امام تأکید می‌کردند در کنار مرز بمانیم و اگر عراق حمله کرد دفاع کنیم.^(۷۷) به گفته آقای هاشمی از نظر امام اتمام جنگ بدون تنبیه متجاوز معنا نداشت^(۷۸) و از طرفی از پیامدهای پیشروی در خاک عراق نگران بودند. به گفته آقای رضایی برای پایان دادن به جنگ دو شبهه در ذهن امام وجود داشت؛ یکی ادامه جنگ بر روی مرز و دیگری خواسته‌های ایران و تأکید بر سقوط صدام بود.^(۷۹) پیامدهای توقف بر روی مرز با استدلال نظامی و سیاسی برای امام در جلسه تصمیم‌گیری توضیح داده شد. مرحوم ظهیرنژاد اظهار داشت: اگر بخواهیم ادامه بدهیم بر روی مرز نمی‌شود ایستاد و باید در پشت مواضع مناسبی پدافند کنیم که در این منطقه رودخانه اروند موضع مناسب و قابل دفاع است.^(۸۰) آقای هاشمی از نظر سیاسی، استدلال کرد اگر بخواهیم جنگ را تمام کنیم باید یک چیزی در اختیار داشته باشیم که فشار بر عراق وارد کنیم و برویم پشت

رودخانه اروند بایستیم.^(۸۱) از نظر آقای رضایی پیشنهاد پیشروی به سوی رودخانه اروند به دو سؤال امام پاسخ می‌داد: یکی اینکه در جایی بایستیم که اگر جنگ ادامه یافت قابل دفاع باشد و دیگر اینکه برویم به جایی که بتوانیم به طریقی جنگ را تمام کنیم.^(۸۲)

به نظر می‌رسد از نظر سیاسی و نظامی توقف نیروها بر روی مرز ممکن نبود زیرا از نظر حقوقی این وضعیت به معنای ادامه جنگ بود و عراق با استفاده از فرصت حاصل از توقف نیروهای ایران و بازسازی و تجدید قوا می‌توانست مجدداً حملات خود را از سر بگیرد. ضمن اینکه توقف بر روی مرز به معنای ادامه جنگ بود ولی به صورت دیگری که بیشتر فرسایشی بود. در نتیجه تدریجاً موجب سرخوردگی و فرسایش روحیه و امکانات می‌شد بدون اینکه خواسته‌های ایران تأمین شود. علاوه بر این، دستاوردهای برتری حاصل از فتح خرمشهر نیز از میان می‌رفت. به همین دلیل، نمی‌توانست گزینه مناسبی باشد* و پس از بررسی اولیه و ارائه استدلال سیاسی و نظامی، مسئولان و فرماندهان سیاسی و نظامی آن را کنار گذاشتند.

اگر موضوع اصلی پرسش از ادامه جنگ و طولانی شدن آن باشد، گزینه توقف بر روی مرز با این امید که هم جنگ ادامه داشته باشد و هم خواسته‌های ایران تأمین شود گزینه مناسبی نبود زیرا از نظر سیاسی و حقوقی به معنای ادامه جنگ بود.

البته در وضعیت دیگری شاید بتوان از این گزینه استفاده کرد با این شرط که آمادگی و توان ایجاد استحکامات استراتژیک و بمباران استراتژیک برای

* سبیری درباره خاتمه موقتی جنگ معتقد است در خاتمه موقت، اهداف سیاسی جنگ حل و فصل نمی‌شود. مصالحه مبتنی بر نفع مشترک پذیرفته شده نیز عملی نیست. وی می‌گوید خاتمه موقتی جنگ ممکن است اهداف گوناگونی داشته باشد. اول ممکن است رهبران با توقف جنگ به دنبال انسداد وضع موجود باشند. دوم، شاید آنها به دنبال حل و فصل موضوعات اساسی باشند. سوم، یک یا هر دو طرف ممکن است توقف را به عنوان یک تنفس به منظور آغاز عملیات بعدی تلقی نمایند. چهارم، چنین توقف موقتی ممکن است به عنوان فرصتی برای ادامه همان اهداف از طرق عملیات پنهانی یا خرابکارانه باشد. (seabary.p.96-104)

(مصطفی ترک زهرانی، نظریه تصمیم‌گیری مبتنی بر نظم دوم و پایان جنگ، پایان نامه دکتری، ص ۳۸)

فرسایش و انهدام توان دشمن وجود داشته باشد. در حالی که چنین امکاناتی در اختیار ایران نبود با انتخاب این گزینه و پس از مدتی سرخوردگی‌های حاصل از توقف نیروها بر روی مرز و از سرگیری حملات عراق، روند جنگ به سود عراق تغییر می‌کرد و امروز پرسش اصلی این بود که چرا در وضعیتی که ایران از برتری برخوردار بود و عراق تضعیف شده بود نیروهای نظامی بر روی مرز متوقف شدند؟

ضربه تعیین کننده - تسلیم دشمن

هدف اصلی جنگ به گفته کلاوزویتز تحمیل اراده به دشمن است. تا زمانی که دشمن کوچک‌ترین امکان مقاومت دارد به حکم عقل در دفاع از خود، باید در نابودی‌اش بکوشید؛ جای درنگ و رعایت حد و حدود نیست.^(۸۳) در این روند کسب پیروزی سرنوشت‌ساز است؛ زیرا اراده دشمن را درهم می‌شکند و ناگزیرش می‌سازد که خود را تسلیم کند.^(۸۴) بنابراین، وقتی دشمن بر اثر شکست‌های پی‌درپی تعادل خود را از دست داد فاتح باید با تمام قوای خود ضربه بزند^(۸۵) زیرا در این وضعیت این امکان به وجود می‌آید که ضربات سهمناک‌تر وارد آید که دشمن قادر به تحمل آن نباشد.^(۸۶)

انتخاب استراتژی مناسب در چنین موقعیتی با توجه به وضعیت صحنه نبرد اهمیت بسزایی دارد. طبیعتاً دشمن مایل نیست تسلیم شود. حال آنکه استراتژی در این وضعیت به معنای هنر تضعیف رقبا و دشمنان و اختلال در روند اجرای تصمیمات و نیات آنها^(۸۷) می‌تواند شرایط لازم را برای تأمین اهداف خود در برابر دشمن فراهم سازد.

در چنین وضعیتی با انتخاب استراتژی نظامی به معنای استفاده از ابزار نظامی^(۸۸) برای تأمین اهداف، می‌توان بر دشمن غلبه کرد.^(۸۹) بدیهی است بین قدرت نظامی و استفاده از استراتژی نظامی برای نیل به اهداف سیاست خارجی رابطه‌ای وجود دارد و توانایی‌هایی نظامی یک دولت در زمانی معین می‌تواند محدودیت سیاست خارجی را بالاجبار موجب شود. نظر به اینکه

پیگیری اهداف سیاست خارجی تا حد زیادی به ارزیابی صحیح از توانایی‌های نظامی در ارتباط با محیط خارجی بستگی دارد و ارزیابی تهدید نظامی و پیش‌بینی تهدیدات، همان اندازه عینیت دارد تا ذهنیت، لذا هر دولتی ممکن است مرتکب اشتباهاتی در ارزیابی خود شود.^(۹۰) در ارزیابی برای تصمیم‌گیری، ناچیز شمردن و دست‌کم گرفتن ممکن است کمتر از اغماض زیان بخش نباشد اما اشتباه در اغماض است که نظرها را به خود جلب می‌کند.^(۹۱)

انتخاب استراتژی سیاسی یا نظامی، چنانکه اشاره شد علاوه بر اینکه به اهداف بستگی دارد، از میزان توانایی و قدرت نیز تأثیر می‌پذیرد. ضمن اینکه وضعیت دشمن از نظر توان نظامی و روحی بسیار مهم است. با این ملاحظات، شکست‌های پی‌درپی ارتش عراق در حد فاصل نه ماه یعنی از مهر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ آن را بسیار شکننده و آسیب‌پذیر نشان می‌داد. تبعات شکست عراق برای منطقه و منافع قدرت‌های بزرگ معادلات جدیدی را شکل داد که هدف آن مقابله با برتری و مهار پیروزی‌های ایران و متقابلاً تقویت عراق بود. در این میان، ایران از دشواری‌ها و ابهامات برقراری آتش‌بس و مذاکره و همچنین پیامدهای احتمالی پیشروی در خاک عراق یا توقف بر روی مرز و در مجموع تأمین نشدن خواسته‌های خود نگران بود. ضمن اینکه اهداف ایران در یک طیف وسیع قابل تعریف بود که پایان دادن به جنگ بدون در نظر گرفتن آن بسیار دشوار می‌نمایاند. به همین دلیل، انتخاب استراتژی مناسب در شرایط خاص و رو به تحول پس از فتح خرمشهر تا اندازه‌ای دشوار بود.

آقای هاشمی بخشی از اهداف ایران و گزینه پایان دادن به جنگ را توضیح می‌دهد که قابل توجه است. ایشان اشاره می‌کند به اینکه ما سرزمین عراق را نمی‌خواهیم و می‌گویید: «ما ترجیح می‌دهیم که رژیم عراق سرنگون شود.» سپس اضافه می‌کند: «ورود به سرزمین عراق یک وظیفه شرعی برای سرنگونی رژیم بعث است. هدف سرنگونی رژیم بعث برای ما یک هدف

استراتژیک است و ما از این هدف عقب‌نشینی نمی‌کنیم.»^(۹۲) ایشان در پاسخ به پرسش دیگری تأکید می‌کند: «ما نمی‌خواهیم در سایهٔ رژیم فعلی (عراق) به هیچ توافقی با بغداد برسیم.» ایشان در توضیح این موضوع به خبری اشاره می‌کند مبنی بر اینکه «این سرّی نیست که بخواهم آن را فاش کنم و همه می‌دانند که صدام حسین، توسط میانجی‌ها پیشنهاد کرد تا طبق مواد قرارداد الجزایر و بدون هیچ قید و شرطی عقب‌نشینی کند، ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و مادامی که رژیم فعلی (عراق) طرف دوم قرارداد باشد با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.»^(۹۳) خبرنگار از آقای هاشمی سؤال می‌کند شما چه چیزی غیر از قرارداد الجزایر می‌خواهید. آیا سرزمین‌های دیگری از عراق طلب می‌کنید؟ ایشان در پاسخ می‌گوید: «ما سرزمین‌های عراق را نگرفته‌ایم تا سرزمین‌های دیگر هم بخواهیم. همان طور که توضیح دادم هدف ما سرنگونی صدام است و این امر باید تحقق پیدا کند. قرارداد الجزایر ممکن است چارچوب خوبی برای توافق باشد ولی این توافق بایستی با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد نه با رژیم فعلی.»^(۹۴)

برای تحقق این هدف آقای هاشمی در نماز جمعه تهران ضمن رد پایان دادن به جنگ با "پذیرش ذلیلانه صلح" می‌گوید: «راه دیگر این است که با تشدید جنگ، جنگ را تمام کنیم.»^(۹۵)

چنانکه روشن است سقوط صدام تنها با انتخاب استراتژی نظامی ممکن بود.^(۹۶) تجربهٔ جنگ آمریکا با عراق نیز همین موضوع را روشن کرد و نیروهای آمریکا با حضور در بغداد به حکومت صدام و حزب بعث پایان دادند. استراتژی نظامی برای وارد کردن ضربهٔ تعیین‌کننده و قاطع بر دشمن با هدف سقوط صدام یا تسلیم شدن وی مستلزم ابزار، شرایط و امکاناتی بود که به نظر می‌رسد برآورد لازم از آن صورت نگرفته بود. سرعت عمل در بازسازی و قدرت سازماندهی مجدد برای وارد کردن ضربهٔ تعیین‌کننده بر دشمن با توجه به قدرت بازسازی و سازماندهی ارتش عراق و واکنش بین‌المللی در برابر ایران تا اندازه‌ای ضعیف بود و در عملیات رمضان ابعاد گوناگون این مسئله آشکار شد.

در حالی که ایران به لحاظ موقعیت و با توجه به اهداف و ارزیابی‌ای که از وضعیت موجود داشت قادر نبود استراتژی سیاسی و مذاکره با عراق را برگزیند و از طرفی توقف بر روی مرز نیز گزینه نامطلوبی بود بنابراین استراتژی نظامی تنها گزینه‌ای بود که پیروزی بر عراق را ممکن می‌کرد و از طولانی شدن جنگ مانع می‌شد. به عبارت دیگر، دستیابی به یک پیروزی اساسی پس از فتح خرمشهر به معنای تبدیل پیروزی خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک بود. نتیجه چنین تحولی بدون شک به معنای پیروزی ایران و شکست عراق بود و در ادامه همین وضعیت جنگ به پایان می‌رسید. بنابراین ایران گزینه‌ای جز ادامه جنگ^(۹۷) و پیگیری اهداف خود با استفاده از زور نداشت. چرا پیروزی در خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک تبدیل نشد و جنگ طولانی شد؟

تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها

ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به منزله رخدادی استراتژیک در روند تحولات جنگ، ناظر بر اتخاذ یک تصمیم استراتژیک بود.* منطق تصمیم‌گیری ایران و استراتژی این کشور در مرحله جدید در ادامه روند آزادسازی مناطق اشغالی و با ارزیابی مجدد از توازن قوا و برتری ایران بر عراق، بی‌توجهی نظام بین‌الملل به خواسته‌های ایران و در تلاقی با تحولات منطقه‌ای به ویژه تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و اعلام آمادگی عراق برای عقب‌نشینی یک‌جانبه از برخی مناطق اشغالی و با اجماع** و مشارکت کلیه مسئولان سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی کشور شکل گرفت که به آن اشاره می‌شود.

* مباحث جلسات تصمیم‌گیری در کتاب *علل تداوم جنگ* به صورت گسترده مورد بحث قرار گرفته است که در اینجا از تکرار مباحث خودداری می‌شود.

** آنچه بعدها به عنوان اختلاف نظر امام خمینی و برخی مسئولان در جلسات تصمیم‌گیری طرح شد، هیچ‌گاه موضوعی جدی و عمیق نبود، بلکه در مسیر بررسی‌های اولیه، دیدگاه‌های متفاوت مطرح شد و سپس در روند تصمیم‌گیری با دستیابی به اجماع، امام تصمیم نهایی را گرفتند. بعدها پیامدهای این تصمیم‌گیری موجب نقد و بررسی آن و تأکید بر اختلاف نظرها شد.

با آشکار شدن علائم ناکامی عراق در استفاده از اهرم مناطق اشغالی برای تحمیل خواسته‌های خود به ایران، آقای هاشمی در پاسخ به سؤالی دربارهٔ سرنوشت جنگ می‌گوید: «ما می‌توانیم حقمان را با قدرت بگیریم. همین مقدار هم که دنیا تا حدی قانع شده به خاطر پیشرفت‌هایی است که ما در جبهه داشتیم.» از نظر ایشان قدرت نظامی عنصر اصلی در تعیین معادلات و سرنوشت جنگ است و واکنش‌ها بر اساس برتری ایران تغییر خواهد کرد. آقای هاشمی سپس نتیجه می‌گیرد: «رزمندگان ما در جبهه و پشت جبهه، بیش از هر چیز، باید متکی بر قدرت و نیروی خودشان باشند. دنیا امروز طرفدار مظلوم نیست، بلکه با ثئوری قدرت حرکت می‌کند. من در همین جا اعلام می‌کنم نیروهای رزمندهٔ ما در جبهه باید با پیروزی‌هایی که به دست می‌آورند صدام را وادار به تسلیم کنند.»^(۹۸) ایشان در ادامهٔ همین تجزیه و تحلیل و نگرش در جای دیگری می‌گوید: «سرنوشت جنگ در دنیای زور، جز در میدان جنگ نباید تعیین شود. ... ما برای پایان دادن به جنگ باید خودمان عمل کنیم و این کار را با زور تمام خواهیم کرد.»^(۹۹)

پیروزی در عملیات ثامن‌الائمه در آبان ۱۳۶۰ و عملیات طریق‌القدس در آذر همان سال این برداشت را تقویت کرد که با چند "ضربهٔ قاطع و اساسی"^(۱۰۰) در چند جبههٔ مهم به ارتش عراق، صدام در جنگ شکست خواهد خورد و صدام یا باید تسلیم شود یا به پایان دوران حکومتش نزدیک شود.^(۱۰۱) این نتیجه‌گیری بر پایهٔ این تحلیل بود که صدام جنگ را برای تحکیم حکومتش به راه انداخت و با شکست عراق، واضح است که زمینه‌ای برای ادامهٔ حکومت صدام باقی نمی‌ماند.^(۱۰۲)

موضوع ادامهٔ جنگ در خاک عراق را در ادامهٔ همین تحولات برای نخستین بار در دی ماه سال ۱۳۶۰ آقای هاشمی در مصاحبه با خبرنگاران مطرح کرد. خبرنگار از ایشان سؤال کرد با توجه به افزایش روزافزون روحیهٔ تهاجمی در نیروهای جمهوری اسلامی ایران، آیا ما در آیندهٔ نزدیک شاهد انجام عملیات تدافعی در خاک عراق خواهیم بود؟ آقای هاشمی در پاسخ ضمن اشاره به

اینکه ما هیچ چشمداشتی به خاک عراق نداریم گفت: «جنگ، جنگ است و تا وقتی دشمن در خاک ما باشد نمی‌توانیم خودمان را محدود کنیم که به خاک آنها نفوذ نکنیم.» ایشان سپس اضافه کرد: «بنا به مصالح جنگ و انقلاب اسلامی، با تصویب شورای عالی دفاع، اگر ضرورت بدانیم به خودمان این حق را می‌دهیم که دفاع خود را در خاک عراق انجام دهیم.»^(۱۰۳)

استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ بر اساس "تصرف یک منطقه و اتمام جنگ" چنانکه اشاره شد تدریجاً و در مرحله آزادسازی مناطق اشغالی و با توجه به استراتژی عراق در مرحله استقرار در مناطق اشغالی شکل گرفت. در بهمن سال ۱۳۶۰ آقای هاشمی در سخنانی می‌گوید: «باید در یک جایی، گوی متجاوز را بفشاریم تا بتوانیم حقم را از او بگیریم. اگر برای این کار، ورود به خاک عراق لازم باشد وارد می‌شویم.» ایشان اظهار امیدواری می‌کند: «شاید هم بتوانیم با ضربه‌های قاطعی که به عراق وارد می‌کنیم بدون اشغال خاک عراق به منظورمان برسیم.»^(۱۰۴)

بعدها و پس از اتمام جنگ آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه کیهان درباره استراتژی ایران و علت اتخاذ آن می‌گوید: «وقتی مسئولیت فرماندهی جنگ به من محول شد ذهنم را این گونه توجیه کردم که باید جایی را بگیریم تا با آن اهرم بر عراق فشار بیاوریم. درست، کاری که عراق می‌خواست با ما بکند. در آن صورت می‌توانستیم بگوییم خسارات ما را بدهند و متجاوز محاکمه شود؛ یعنی خواسته‌های خود را با جایی و اهرمی که در دست داشتیم به دست بیاوریم.»^(۱۰۵)

توضیحات آقای هاشمی به این مفهوم است که با اتکا بر قدرت نظامی و با کسب پیروزی بر عراق و با تصرف منطقه‌ای با اهمیت، عراق و حامیانش را برای تأمین خواسته‌های ایران متقاعد می‌سازیم.* آقای هاشمی معتقد است عراق با

* دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران بعدها درباره استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر می‌گوید: «در آن مقطع این ایده در شورای عالی دفاع مطرح شد که اگر نقطه‌ای را در داخل خاک عراق تصرف کنیم ابزار لازم برای وارد کردن فشار بر عراقی‌ها برای عقب‌نشینی آنان به مرزها و محکومیت متجاوز و دریافت غرامت از عراق به دست می‌آید. (سایت خبری بازتاب، ۱۲ فروردین ۱۳۸۴)

استقرار در مناطق اشغالی همین استراتژی را دنبال می‌کرد ولی شکست خورد. پس از فتح خرمشهر، به منظور بررسی وضعیت جدید جنگ و تصمیم‌گیری برای پایان دادن به جنگ جلساتی با حضور مسئولان سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی در حضور امام خمینی برگزار شد.* در این جلسات، دیدگاه‌های مختلفی طرح شد. امام ضمن اینکه از سیاست‌ها و مواضع امریکا نگران بود و از نظر تبلیغاتی و حقوقی مخاطره‌آمیز و به زیان ایران ارزیابی می‌کردند. امام با توجه به تحلیل و نظریاتی که مسئولان سیاسی در ماه‌های آخر سال ۱۳۶۰ و پس از آن مطرح کردند، درباره علت ادامه جنگ در داخل خاک عراق پرسشی را طرح کردند که مبنای مباحث جلسات تصمیم‌گیری قرار گرفت.** امام برای ادامه جنگ از روش و نحوه آن پرسیدند.*** در واقع نظر امام توقف جنگ نبود بلکه ادامه جنگ بر روی مرز بود که با توجه به این استدلال سیاسی مبنی بر اینکه برای اتمام جنگ باید یک منطقه با اهمیت را به تصرف درآورد و چون از نظر نظامی پدافند در پشت رودخانه اروند ممکن نبود امام به صورت مشروط ادامه جنگ در خاک عراق را پذیرفتند.(۱۰۶)*** نظر امام این

* برای اطلاع بیشتر نک: علل تداوم جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۲. ** بعدها این موضوع به معنای مخالفت امام با ادامه جنگ ارزیابی و مبنای استدلال و طرح نظریات قرار گرفت؛ در صورتی که این موضوع برای بررسی در جلسات تصمیم‌گیری طرح شد و در پایان امام تصمیم نهایی را اتخاذ کرد.

*** آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، معتقد است امام نسبت به نحوه ادامه جنگ و دلیل آن طرح پرسش کرد و نه اصل توقف جنگ. (مصاحبه اختصاصی با آقای رضایی، ۱۳۸۲/۹/۱۷)

**** آقای عباس عبیدی در شرایطی که بر اثر تحولات سیاسی موضوع ادامه جنگ پس از خرمشهر مورد نقد قرار گرفته بود از منظر دیگری به این موضوع توجه کرده است. وی می‌گوید: در سال‌های اخیر مشخص شده است که امام بعد از فتح خرمشهر با ادامه جنگ مخالف بودند. الآن که ما نگاه می‌کنیم ممکن است به راحتی بگوییم ادامه جنگ غلط بوده است ولی من واقعاً به این نظر اطمینان صددرصد ندارم. چرا؟ برای اینکه تجربه عراق نشان داد اگر با عراق صلح می‌شد ممکن بود چهار سال بعد دوباره همین جنگ را راه بیندازد. چنانکه بعد از ما سراغ کویت رفت. خوب اگر آن روز صلح می‌شد - با اطلاعات امروز در مورد آن قضاوت نکنیم - و چهار سال بعد عراق دوباره حمله می‌کرد، باز هم محکوم می‌کردیم که چرا صلح کردیم. آن روز اوضاع عراق خراب بود و ما می‌توانستیم برویم بصره را هم بگیریم. این تصور می‌شد. بنابراین اعلام نظر کردن به این سهولت نیست. (۲۸ مهر ۱۳۸۰، روزنامه یاس نو سیاسی، ۱۳/۱۳/۱۳۸۲، ص ۷)

بود که عملیات در منطقه‌ای انجام گیرد که مردم عراق حضور نداشته باشند و به آنها آسیبی وارد نشود. این موضوع به همراه ضرورت اهمیت منطقه برای تأثیر بر روند جنگ و خاتمه دادن به آن، سبب شد منطقه عملیاتی شرق بصره برای اجرای عملیات انتخاب شود.

هدف عملیات رمضان تأمین ساحل شرقی اروندرود بود. در این صورت، پدافند منطقه با اتکا بر عوارض طبیعی انجام می‌شد و با قطع ارتباط شمال و جنوب عراق و تهدید بصره و در تیررس قرار دادن منطقه نفتی زیبر و صفوان، در صورتی که صلح میان دو کشور ایران و عراق برقرار نمی‌شد ایران با استفاده از موقعیت مناسب و برتر، خواسته‌های خود را بر عراق و حامیانش تحمیل می‌کرد.

شکل‌گیری زمینه‌های اجرای عملیات رمضان و آشکار شدن اراده و تصمیم ایران بازتاب گسترده‌ای داشت و پرسش‌هایی از اهداف ایران و توانایی دفاعی عراق به وجود آورد. ابتدا این موضوع مورد توجه قرار گرفت که "چه انتظاری توقع ایران را برآورده می‌سازد تا بغداد را مورد ملاحظت قرار دهد؟" (۱۰۷) پرسش دیگر این بود که علت تلاش ایران برای ورود به خاک عراق چیست؟ (۱۰۸) همچنین درباره توانایی دفاعی عراق این پرسش وجود داشت که آیا عراقی‌ها در زمین خود بهتر از زمان حضور در ایران خواهند جنگید یا خیر؟ (۱۰۹) همچنین این پرسش مطرح بود که آیا نیروهای نظامی عراق خواهند توانست در مقابل امواج انسانی - انقلابی نیروهای ایران مقاومت کنند؟ (۱۱۰)

این پرسش‌ها به این معنا بود که شرایط سیاسی - نظامی و پیامدهای احتمالی ادامه جنگ در خاک عراق مبهم و در عین حال تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز خواهد بود؛ به همین دلیل نوعی حمایت گسترده تبلیغاتی - روانی و سیاسی برای افزایش انگیزه‌های روحی و توان دفاعی عراق صورت گرفت.

سرانجام، عملیات رمضان ۵۰ روز پس از فتح خرمشهر در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۱ آغاز شد. توقف اولیه نیروهای خودی در پشت مواضع و استحکامات دفاعی عراق بازتاب نسبتاً وسیعی داشت و به معنای کاهش خطرات ناشی از تهاجم ایران به عراق و آثار احتمالی آن بر حامیان این کشور^(۱۱۱) و موفقیت عراق در متوقف کردن نیروهای ایران و ضد حمله علیه آنها بود^(۱۱۲) و حتی با عقب‌نشینی به مواضع اولیه^(۱۱۳) نتیجه گرفته شد* که عراق در حمله‌های اخیر قدرت بیشتری داشته است و کفایت و قدرت نظامی و سیاسی خود را روشن کرد.^(۱۱۴)

نظر به اینکه ایران در استراتژی جدید خود در نظر داشت با ادامه جنگ، وضعیت را به سود خود تغییر دهد و تعیین تکلیف کند و از تحقق وضعیت نه جنگ نه صلح و فرسایشی شدن جنگ جلوگیری نماید^(۱۱۵) نتیجه عملیات رمضان بر استراتژی ایران و شرایط این کشور و مهم‌تر از آن بر روند جنگ و توازن قوا تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت.

به نظر می‌رسد گزینه ادامه جنگ برای ایران در آن موقعیت تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا آمریکا دادن هرگونه امتیاز به ایران را به منزله به رسمیت شناختن قدرت برتر ایران بر عراق و بر منطقه ارزیابی و از تحقق آن جلوگیری می‌کرد. در عین حال، اجرای عملیات رمضان همراه با نوعی شتابزدگی و بر پایه خوش‌بینی اولیه و در ادامه پیروزی‌های قبلی بر عراق طراحی و اجرا شد. حال آنکه با تغییر شرایط و استراتژی باید تاکتیک‌ها نیز تغییر می‌کرد^(۱۱۶) تا نتایج مطلوب حاصل می‌شد.

* همزمان با آشکار شدن نتایج اولیه عملیات رمضان، مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق با برشمردن نتایج عملیات تروریستی منافقین در داخل کشور بیانیه‌ای را صادر و اعلام کرد دو هزار تن از کادرهای جمهوری اسلامی را ترور کرده و مرحله اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی به پایان رسیده و مرحله دوم برای تدارک قیام عمومی فراهم شده است!

(روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، علیرضا لطف‌الله زادگان،

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱، ص ۳۶۲، گزارش ۱/۵/۱۳۶۱)

در بررسی‌های اولیه به احتمال موفقیت عراق در دفاع از مواضع خود توجه نشد و همین امر سبب گردید پیامدهای ناکامی در عملیات رمضان اولین شوک را بر نیروهای خودی وارد کند طوری که دریافتند پیشروی در خاک عراق مانند پیشروی در خاک ایران نیست.^(۱۱۷) تمرکز بیش از اندازه بر پیروزی و جلوگیری از خسارت به مردم عراق، برخی ملاحظات دیگر را تحت تأثیر قرار داده بود حال آنکه مردم عراق پس از آغاز عملیات رمضان هیچ‌گونه واکنشی در استقبال از وضعیت جدید و در جهت قیام علیه نظام بعثی انجام ندادند و رژیم عراق پیامدهای احتمالی تأثیر پیروزی‌های ایران را بر مردم عراق کنترل و مهار کرد.

به همان میزان که پیروزی در عملیات رمضان می‌توانست روند سیاسی - نظامی جدیدی را ایجاد نماید و سرنوشت رژیم سیاسی عراق را تحت تأثیر قرار دهد ناکامی در این عملیات به منزله توانایی رژیم عراق و صدام در حفظ موجودیت خود و دفاع از مواضع و استحکامات بود. بنابر گزارش نهمین کنگره حزب بعث، اهداف عملیات رمضان "اشغال عراق و تغییر رژیم"^(۱۱۸) بود، به همین دلیل نتیجه عملیات برای عراق سرنوشت‌ساز بود. چنانکه صدام بعدها گفت: سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) برای ما سال خیلی دشواری بود^(۱۱۹) و در کنگره حزب بعث نیز گفته شد: «نبردهای شرق بصره یکی از نبردهای بسیار مهم و قهرمانانه نیروهای مسلح ما است و چنانکه فرماندهان پس از پایان کنگره بررسی کردند ارزش آن از لحاظ سیاسی و نظامی برابر است با تمام نبردهای ارتش عراق. در واقع نتایج این نبرد، تأثیر زیادی بر تمام عناصر مبارزه میان ما و رژیم (امام) خمینی داشت و موقعیت عربی و بین‌المللی عراق را مستحکم ساخت.»^(۱۲۰) کردزمن، کارشناس نظامی، معتقد است پیروزی‌های دفاعی عراق در برابر تهاجم ایران نتایج مهم استراتژیک داشت؛ زیرا نشان داد صدام در داخل از پشتیبانی لازم برخوردار است و شیعیان عراق آماده نیستند از ایران پشتیبانی نمایند.^(۱۲۱) نیویورک تایمز نیز پیروزی‌های اخیر عراق را در مقابله با ورود نیروهای ایران نشان‌دهنده ثبات و

توانایی عراق ارزیابی کرد و توصیه کرد بهتر است امریکا روابط خود را با عراق برقرار کند. (۱۲۲)

این ملاحظات، احساس اطمینان نسبت به توانایی عراق برای مهار پیروزی‌های رو به گسترش ایران را موجب شد و به منزلهٔ صحت استراتژی دفاعی عراق و آغاز فشارهای تدریجی بر ایران بود. تحولات حاصل از این وضعیت منطبق ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن آن را شکل داد.

آقای هاشمی پس از اتمام عملیات رمضان و آشکار شدن نتایج آن در نماز جمعه تهران گفت: اگر در مرزهایمان می‌ماندیم نه به ما غرامت می‌دادند نه حاضر بودند یک قدم از برنامه‌هایی که دارند عقب‌نشینی کنند. ایشان سپس اضافه کرد: ما دو راه بیشتر برایمان مانده بود یا ذلیلانه خواست آنها را بپذیریم، جنگ را خاتمه دهیم و بگوییم به خانه‌هایمان باز می‌گردیم. فرض دیگر اینکه ما هم بزنیم به دریا و جنگ را تمام کنیم. تمام کردن جنگ هم این طور است که الآن شروع کرده‌ایم. (۱۲۳) ایشان همچنین دربارهٔ سیاست‌های امریکا گفت: آنها می‌خواهند سال‌ها این جنگ باشد منتهی به شکل نه جنگ نه صلح. این عالی‌ترین و مطلوب‌ترین وضعی است که در منطقه می‌خواهند. (۱۲۴) آقای هاشمی بعدها دربارهٔ عملیات رمضان گفت: تحلیل این بود که از نظر نظامی پیروز می‌شویم اما موانع را پیش‌بینی نمی‌کردیم. (۱۲۵)

منابع و مأخذ فصل سوم

- ۱- وفیق السامرای، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ص ۱۳۷۷، ص ۶۲.
- ۲- محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۵۰.
- ۳- محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۴- محمد درودیان، علل تداوم جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲، ص ۶۳.
- ۵- همان، ص ۵۵.
- ۶- همان، ص ۵۵.
- ۷- همان، ص ۹۶.
- ۸- همان، ص ۹۵.
- ۹- همان، ص ۹۸ و ۹۹.
- ۱۰- همان، ص ۹۸.
- ۱۱- ستیز با صلح، ستاد تبیغات جنگ، شورای عالی دفاع، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹، به نقل از روزنامه القبس، ۱۹۸۱/۱/۱۸، (۱۳۵۹/۱۰/۲۸).
- ۱۲- همان، ص ۱۲۲، سخنان صدام، ۱۹۸۱/۳/۱۴ (۱۳۵۹/۱۲/۲۴)، مجله الفبا، شماره ۶۵۱، ۱۹۸۱/۳/۱۸ (۱۳۵۹/۱۲/۲۷).
- ۱۳- سخنرانی مراد فرهادپور در اردوی دفتر تحکیم در شهریار، ماهنامه نامه، نیمه آذر ۱۳۸۳، شماره ۳۳، ص ۷۷.
- ۱۴- محسن رضایی، دلایل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بهار ۱۳۸۲، شماره ۴، ص ۱۰۸.
- ۱۵- روزنامه یاس نو، (سیاسی)، دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۲، ص ۹.
- ۱۶- روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۹/۲۹، ص ۱۲.
- ۱۷- مأخذ ۱۴.
- ۱۸- حمید احمدی، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۸۵۲ و ۸۵۳.
- ۱۹- مجله ایران فردا، سال سوم، شماره ۱۶، ص ۳۱.
- ۲۰- محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فشارهای داخلی، بین‌المللی و اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.
- ۲۱- روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، ص ۱۲.
- ۲۲- علی اکبر ولایتی، گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۷/۱، ص ۱۲.
- ۲۳- همان، ص ۱۲.
- ۲۴- روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، ص ۱۲.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- گفت‌وگوی اختصاصی با محسن رضایی، خرداد ۱۳۸۳.

۴۰- کارلا تورز و وینست دیفرونزو، "آفزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصر استراتژی صدام"، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، فصلنامه نگین ایران، شماره ۶، ص ۱۷.

۴۱- دکتر حمیدرضا جلابی‌پور، سخنرانی در جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، ص ۳.

۴۲- دکتر غلامعلی چگینی، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، دی‌ماه ۱۳۷۸.

۴۳- همان.

۴۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، گزارش انعکاس عملیات رمضان، شماره ۳۴، ص ۲، سخنان صدام در جمع نظامیان عراقی، ۱۳۶۱/۵/۲۲.

۴۵- علیرضا لطف‌الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، گزارش ۱۳۶۱/۷/۲۶.

۴۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۳، ص ۱۷، رادیو صدای امریکا، ساعت ۲۰:۳۰، ۱۳۶۱/۴/۲۲.

۴۷- گفت‌وگوی اختصاصی با محسن رضایی، ۱۳۸۳/۳/۱۱.

۴۸- هاشمی رفسنجانی، ۶۲/۱۱/۲۰ کتاب مصاحبه‌ها سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۴۹- مایکل هاوارد، کلاوزویتز و نظریه جنگ، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳.

۲۷- روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۷/۱۵، ص ۴.

۲۸- گفت‌وگوی اختصاصی با محسن رضایی، ۱۳۸۲/۲/۲۰، با حضور غلامعلی رشید، حسین علایی، غلام محرابی، حسینی‌تاش و محمد درودیان.

۲۹- مأخذ، ص ۱۲ و ۱۳.

۳۰- گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۸۲/۲/۲۰.

۳۱- گفت‌وگو با دکتر حسین عظیمی، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه تابستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷، ص ۲۱ و ۲۲.

۳۲- مصاحبه اختصاصی برژینسکی با روزنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۳، ۱۳۸۳/۱۲/۲۲، ص ۵.

۳۳- آنتونی کوردزن و آبراهام وانگر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۱۱۳.

۳۴- همان، ص ۹۹.

۳۵- همان، ص ۱۱۶.

۳۶- همان، ص ۱۱۶.

۳۷- همان، ص ۱۰۰.

۳۸- هانس جی مورگانتا، سیاست میان دولت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۹۸.

۳۹- پیتر می‌یر، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمدصادق مهدوی، نشر قومس، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۶۳.

۶۱- هاشمی رفسنجانی، گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۶۲- مأخذ ۵۹، ص ۶۳ و ۶۴، خطبه اول، ۱۳۶۲/۷/۱.

۶۳- آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضبط برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، مرداد ۱۳۷۸.

۶۴- محسن رضایی، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱۳۸۳/۳/۱۱.

۶۵- هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌ها سال ۱۳۶۰، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۱۲/۱۸.

۶۶- همان، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۶۷- همان، ص ۳۲۰.

۶۸- همان، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۶۹- آقای هاشمی رفسنجانی، روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، ص ۱۲.

۷۰- مأخذ ۶۶، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، خبرنگاران داخلی، ۱۳۶۰/۸/۵.

۷۱- همان، ص ۱۴۴، مجله صف، ۱۳۶۰/۸/۲۸.

۷۲- همان.

۷۳- همان.

۷۴- مأخذ ۶۶، ص ۱۱، مصاحبه با الموقف‌العربی، ۱۳۶۰/۱/۲۲.

۷۵- هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌ها سال ۱۳۶۱، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۷۶- مصاحبه اختصاصی با آقای محسن رضایی، ۱۳۸۲/۳/۱۲.

۵۰- کی.جی، هالستی، بررسی نظری پدیده جنگ، ترجمه رضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰، ص ۸۳ و ۸۴.

۵۱- کی.جی، هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، مسعود طارم سری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۵۲- همان، ص ۳۰۸.

۵۳- همان، ص ۳۱۸.

۵۴- دکتر امیر آشفته‌نهرانی، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۹۳.

۵۵- وب.گالی، استاد افتخاری علوم سیاسی دانشگاه کمبریج، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۸۳.

۵۶- کتاب خاطرات دوکوتیار، ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۹/۲۷، ص ۱۲.

۵۷- روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۱/۶/۱۷، ص ۱۶، به نقل از رادیو آزاد عراق.

۵۸- هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه سال ۶۲، جلد پنجم، زیر نظر محسن هاشمی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی بهار ۱۳۷۶، ص ۶۴ و ۶۵، خطبه دوم، ۱۳۶۲/۷/۱.

۵۹- هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۷/۴/۲۹، عزت راز جاودانگی، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، به کوشش قاسم فروغی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷.

۶۰- روزنامه کیهان، گفت‌وگوی اختصاصی، دوشنبه ۱۳۸۱/۷/۱، ص ۱۲.

- ۹۵- مأخذ ۴۵، ص ۴۲۹ و ۴۳۰، گزارش
۱۳۶۱/۵/۸، نماز جمعه تهران.
- ۹۶- مصاحبه اختصاصی با دکتر محسن
رضایی، ۱۳۸۳/۲/۲۰.
- ۹۷- مصاحبه اختصاصی با دکتر محسن
رضایی، ۱۳۸۳/۴/۱۵.
- ۹۸- مأخذ ۶۵، ص ۳۲۱.
- ۹۹- مأخذ ۶۶، ص ۳۲۲، مصاحبه با
خبرنگاران داخلی، ۱۳۶۰/۱۲/۲۴.
- ۱۰۰- مأخذ ۶۶، ص ۳۰۳ و ۳۰۴، مصاحبه با
تلویزیون سی.بی.اس. امریکا،
۱۳۶۰/۱۱/۱۸.
- ۱۰۱- همان.
- ۱۰۲- همان.
- ۱۰۳- مأخذ ۶۶، ص ۱۹۹، مصاحبه با
خبرنگاران داخلی، ۱۳۶۰/۱۰/۷.
- ۱۰۴- مأخذ ۶۶، ص ۲۴۶، مصاحبه با روزنامه
اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۱/۳.
- ۱۰۵- آقای هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با
روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۳۶۲/۱۱/۱۴،
ص ۱۲.
- ۱۰۶- مصاحبه اختصاصی نویسنده با دکتر
محسن رضایی، ۱۳۸۲/۹/۱۷.
- ۱۰۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش
لحظه به لحظه عملیات رمضان،
شماره ۱۰، ۱۳۶۱/۴/۲۹، ص ۳۵، نشریه
هفتگی لوپونن چاپ پاریس.
- ۱۰۸- همان، شماره ۸، ۱۳۶۱/۴/۲۶، ص ۳۲
رادیو ریاض.
- ۱۰۹- همان، شماره ۱۱، ۱۳۶۱/۴/۲۹،
ص ۲۲ آسوشیتدپرس.
- ۱۱۰- همان، شماره ۷، ۱۳۶۱/۴/۲۶،
ص ۸۳، رادیو امریکا به نقل از نیویورک
تایمز.

- ۷۷- محسن رضایی فرمانده سابق سپاه،
روزنامه سیاست روز، ۱۳۸۳/۳/۳، ص ۲.
- ۷۸- مأخذ ۶۳.
- ۷۹- مصاحبه اختصاصی با آقای محسن
رضایی، ۱۳۸۳/۲/۲۰.
- ۸۰- همان، ۱۳۸۳/۳/۱۲.
- ۸۱- همان.
- ۸۲- همان.
- ۸۳- مأخذ ۴۹، ص ۸۹ و ۹۰.
- ۸۴- مأخذ ۴۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۸۵- مأخذ ۴۹، ص ۷۶.
- ۸۶- مأخذ ۴۹، ص ۸۳.
- ۸۷- هانتینگتون، روزنامه صدای ملت،
۶۰/۸/۲۶، ص ۵، به نقل از هفته نامه
دی سایت چاپ آلمان، ترجمه
قاسم مولایی.
- ۸۸- جان پیترز، معماری نظامی امریکا
بر پایه نظم نوین جهانی،
ترجمه سیدحسین محمدی‌نجم،
انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸،
ص ۲۰۵.
- ۸۹- همان، ص ۲۰۲.
- ۹۰- افرایم کارش، جنگ ایران و عراق یک
تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی
پی‌پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری
جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت
اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای
مسرح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ،
ص ۶۷ و ۶۸.
- ۹۱- همان.
- ۹۲- مأخذ ۶۶، ص ۱۱، مصاحبه با مجله
الموقف العربي، قبرس، ۱۳۶۰/۱/۲۲.
- ۹۳- همان، ص ۱۲.
- ۹۴- همان، ص ۱۲.

- ۱۱- همان، شماره ۱۱، ۱۳۶۱/۴/۳۰، ص ۲۱، آسوشیتدپرس.
- ۱۱۲- همان، شماره ۲۱، ۱۳۶۱/۴/۳۱، ص ۳۱، رویتر
- ۱۱۳- همان، شماره ۱۷، ۱۳۶۱/۵/۱۷، ص ۲۰، آسوشیتدپرس به نقل از مقامات امریکایی در واشنگتن.
- ۱۱۴- همان، شماره ۱۴، ۱۳۶۱/۵/۲، ص ۲۵، رادیو امان.
- ۱۱۵- آقای محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، گفت‌وگوی اختصاصی، ۱۳۸۳/۳/۱۱.
- ۱۱۶- سردار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، بهمن ۱۳۸۳.
- ۱۱۷- آقای هاشمی رفسنجانی، گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، ص ۱۲.
- ۱۱۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۴، مشروح گزارش نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق، ص ۳۸ و
- ۳۹، رادیو بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۹.
- ۱۱۹- مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.
- ۱۲۰- مأخذ ۱۱۸.
- ۱۲۱- مأخذ ۳۳، ص ۱۷۸.
- ۱۲۲- مأخذ ۴۶، ص ۵۵۲ گزارش ۱۳۶۱/۵/۱۴.
- ۱۲۳- هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۱، جلد دوم، دفتر نشر معارف انقلاب، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۰۲ و ۴۰۳، خطبه دوم، ۱۳۶۱/۵/۸.
- ۱۲۴- همان، ص ۴۰۲.
- ۱۲۵- گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰/۱/۲۱.

فصل چهارم

پایان جنگ

✓ نحوه پایان جنگ: گزارش اجمالی

✓ تجزیه و تحلیل نحوه پایان جنگ: بررسی رویکردها

✓ بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها

✓ تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها

defamoghaddas.ir

پایان جنگ

نحوه پایان جنگ: گزارش اجمالی

نتایج عملیات رمضان* برای ایران و عراق و سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی سرنوشت‌ساز بود؛ زیرا این عملیات به منزله نقطه چرخش روند تحولات جنگ و به آزمون گذاشتن نتایج مرحله قبل و ترسیم چشم‌انداز آینده جنگ بود. به همین دلیل، بسیاری از مسائل جنگ، که تدریجاً آشکار شد، شامل ماهیت تصمیم‌گیری ایران، اهداف و سیاست قدرت‌های بزرگ در جنگ و همچنین توانایی ارتش عراق و بسیاری از مسائل دیگر در آینه عملیات رمضان مشاهده می‌شد.**

نقطه ثقل استراتژی ایران در مرحله جدید "تصرف یک منطقه با اهمیت" و سپس استفاده از این اهرم فشار برای پایان دادن به جنگ بود. عراق با درک این موضوع، دفاع برای حفظ زمین را در کانون استراتژی خود قرار داد. بنابراین توضیح، "زمین" موقعیت‌ها را تفسیر و تعریف می‌کرد.

در مرحله جدید، امریکا برای مهار توان و قدرت تهاجمی ایران به دنبال جنگ فرسایشی بود. عراق نیز امیدوار بود با کاهش تدریجی توان ایران در

* با وجود اهمیت عملیات رمضان و نتایج آن متأسفانه تاکنون هیچ‌گونه بررسی و تحقیق عمیق سیاسی - نظامی در محافل آکادمیک و آموزشی یا در جامعه صورت نگرفته است تا در دسترس عموم قرار گیرد.

** در دفترچه یادداشت‌های روزانه سردار رشید (فرمانده وقت سپاه در قرارگاه موقت کربلا) در یادداشت‌های روز ۲۴ تیر ۱۳۶۱ جمع‌بندی نتایج اولیه عملیات رمضان چنین آمده است: «فشار دشمن عامل اساسی نبود که ما عقب‌نشینی کردیم، مجموعه‌ای از توهم، ضعف و از هم پاشیدگی بود.» در گزارش‌ها و تحلیل‌های دیگر بر مسائلی از قبیل اطلاعات، مهندسی، نیروی احتیاط، لجستیک به عنوان عوامل مؤثر در پیدایش این وضعیت تأکید شده است ولی به نظر می‌رسد اشکال اساسی در سطح استراتژیک و در انتخاب استراتژی بود؛ البته به این موضوع بعدها توجه شد.

تهاجمات پی‌درپی و متقابلاً با افزایش توان خود، پس از تغییر استراتژی از دفاع به حمله، روند جنگ را تغییر دهد. گرچه این موضوع تدریجاً شکل گرفت ولی آنچه به مدت شش سال میان ایران و عراق در چارچوب سیاست‌ها، استراتژی و اقدامات سیاسی - نظامی و تبلیغاتی - روانی صورت گرفت بیانگر تحقق همین موضوع است.

بنابراین، اولین و مهم‌ترین فرصت برای پیروزی بر عراق و پایان دادن به جنگ با آشکار شدن نتایج عملیات رمضان از میان رفت. عراق با اعتماد به نفس حاصل از آشکار شدن پیامدهای عملیات رمضان ضمن تقویت خطوط دفاعی خود با حمله به جزیرهٔ خارک، توان اقتصادی ایران را هدف قرارداد.

ایران در وضعیت جدید دو گزینه پیش رو داشت: نخست پایان دادن به جنگ از طریق سیاسی و زمان مناسب برای این اقدام پس از فتح خرمشهر بود که شرایط تحقق آن فراهم نشد. گزینهٔ دوم، امیدواری به تحقق استراتژی جدید با ادامهٔ تلاش نظامی برای تعیین سرنوشت جنگ بود.* عملیات والفجر، که بعدها پسوند مقدماتی به آن اضافه شد، با همین هدف طراحی و در دههٔ فجر انجام شد ولی نتیجه‌ای به دنبال نداشت. چنانکه عملیات والفجر ۱ نیز به نتیجهٔ مورد نظر نرسید.

نتایج حاصل از عملیات‌های نظامی پس از فتح خرمشهر در دو عرصهٔ سیاسی و نظامی پیامدهای مهمی داشت. در عرصهٔ سیاسی تدریجاً نگرش ایران به تلاش‌های سیاسی برای پایان دادن به جنگ تغییر کرد و آثار آن در مرحلهٔ بعد با شکل‌گیری ماجرای مک‌فارلین آشکار شد. همچنین به سیاست

* چهار ماه پس از اجرای عملیات رمضان در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۶۱، بنابر آنچه در دفترچه روزانه سردار رشید نوشته شده است، فرمانده وقت سپاه در جلسهٔ قرارگاه مرکزی در حضور کلیه فرماندهان قرارگاه‌های کربلا و نجف می‌گوید: «ما فکر می‌کردیم که (پس از فتح خرمشهر) جنگ تمام می‌شود و دشمن نیز برای حفظ منافع خودشان تسلیم می‌شوند و می‌پذیرند. ولی آنها هر نوع پیشروی را برای جمهوری اسلامی غیرقابل قبول و خطرناک می‌دانند و تسلیم نمی‌شوند، بنابراین احساس کردیم جنگ ادامه دارد و جنگ نیروی بیشتر، کادر بیشتر و پشتیبانی بیشتر نیاز دارد.» با این توضیح علاوه بر تلاش سپاه برای گسترش سازمان رزم، عملیات والفجر نیز طراحی و اجرای آن پیگیری شد.

مقابله به مثل در جنگ شهرها به دلیل نگرانی از گسترش تهاجمات عراق به مناطق غیرنظامی توجه شد.

در عرصه نظامی، نتیجه عملیات رمضان و بعدها عملیات‌های والفجر مقدماتی و والفجر ۱ اختلاف نظر میان ارتش و سپاه را گسترش داد. این امر سبب گردید آقای هاشمی از طرف امام به عنوان فرمانده عالی جنگ برگزیده شود. علاوه بر این، سپاه منطقه عملیاتی خیبر را برای تغییر در تاکتیک نظامی با تغییر زمین عملیات از خشکی به آب انتخاب کرد. نتیجه تلاش‌های سپاه با آغاز عملیات خیبر و غافل‌گیری دشمن نسبت به زمین و تاکتیک عملیات، نگرانی عراق و حامیانش را موجب شد. بر اثر این عملیات تصور تداوم جنگ فرسایشی تا اندازه‌های مخدوش شد. همزمان با این تحول نظامی، انفجار مقر امریکایی‌ها در بیروت به دست حزب‌الله لبنان و تحمیل اولین شکست نظامی به اسرائیل در لبنان و در نتیجه، عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل از بیروت و تخلیه نیروهای امریکا از لبنان، دامنه فشار به ایران را افزایش داد. در چارچوب همین ملاحظات و نگرانی‌ها عراق در عملیات خیبر از سلاح‌های شیمیایی به نحو گسترده‌ای استفاده کرد و پس از آن حمله به نفتکش‌های ایران آغاز شد.

روند تحولات سیاسی - نظامی در این مرحله از جنگ هیچ‌گونه فرصت و شرایط سیاسی مناسبی برای پایان دادن به جنگ فراهم نکرد. در واقع برآیند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر تا عملیات خیبر نشان داد ایران و عراق هیچ‌یک قدرت لازم را برای تعیین سرنوشت جنگ ندارند. در عین حال، گسترش جنگ از زمین به مناطق غیرنظامی و خلیج فارس، همچنین انفجار مقر امریکایی‌ها در بیروت نوعی پیوستگی میان تحولات جنگ ایران و عراق با مسائل خاورمیانه را بیان می‌کرد. در نتیجه این وضعیت، نوعی موازنه میان ایران و عراق برقرار شد و این امر توانایی امریکا را برای مدیریت جنگ و نه پایان دادن به آن افزایش داد. بسیاری از تحولاتی که از این پس صورت گرفت تا اندازه‌های از همین امر متأثر بود.

امریکا در چارچوب جنگ بدون برنده، عراق را مورد حمایت راهبردی قرار داد. در این دوره کمک‌های اطلاعاتی، مالی و تسلیحاتی به عراق برای کسب اطمینان از مهار پیروزی‌های ایران افزایش یافت. همچنین امریکا سیاست دیپلماسی - فشار را در برابر ایران برگزید. فشار یعنی مجازات و دیپلماسی به معنای اعطای امتیاز بود. در همین حال برخی کشورهای اروپایی از جمله آلمان و ژاپن کانال‌های ارتباطی خود را با ایران حفظ کردند و گسترش دادند.

تصرف منطقه فاو در عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ به همت سپاه پاسداران، نخستین و برجسته‌ترین پیروزی نظامی ایران پس از فتح خرمشهر بود. موقعیت جغرافیایی منطقه فاو در شمال خلیج فارس و ارزش سیاسی - اقتصادی و نظامی آن موازنه جنگ را به سود ایران تغییر داد. نظر به اینکه پیش از این کانال‌های دیپلماتیک با مذاکره پنهانی میان ایران و امریکا برقرار شده بود به نظر می‌رسید کسب پیروزی در فاو به معنای تحقق استراتژی ایران و آماده شدن موقعیت برای پایان دادن به جنگ است.

تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح فاو به این معنا بود که پیامدهای پیروزی ایران چنان مخاطره‌آمیز است که حتی گشایش گفت‌وگوهای سیاسی و پیروزی در فاو برای به رسمیت شناختن برتری ایران بر عراق و تأمین خواسته‌های این کشور کافی نیست. بر همین اساس عراق با کمک اطلاعاتی امریکا و چراغ سبز این کشور زیرساخت‌های اقتصادی ایران را به نحو گسترده و بی‌سابقه‌ای هدف قرارداد. علاوه بر این، عراق با اجرای سلسله عملیات‌های نظامی تحت عنوان "دفاع متحرک" تلاش گسترده‌ای را برای تصرف مناطق مختلف انجام داد. بر این اساس افشای ماجرای مکفارلین و افزایش بی‌اعتمادی عراق و کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های امریکا موجب افزایش حمایت‌های امریکا از عراق شد.

برداشت ایران از روند جدید به این باور و تصور انجامید که کسب یک پیروزی دیگر سرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد. طراحی و اجرای

عملیات سرنوشت‌ساز، که بعدها نام کربلای ۴ بر آن گذاشته شد، بر اثر کمک اطلاعاتی امریکا به عراق با ناکامی مواجه شد. پس از آن عملیات کربلای ۵ انجام شد. گرچه در این عملیات برای نخستین بار قوی‌ترین استحکامات دفاعی عراق در منطقه استراتژیک شرق بصره درهم شکسته شد ولی این پیروزی نیز نتیجه لازم را برای به مخاطره انداختن موقعیت سیاسی رژیم بعثی نداشت و در نتیجه، تنها دامنه درگیری‌ها افزایش یافت. ضمن اینکه توان نظامی ایران تقلیل یافت و تاکتیک‌های نظامی ایران در جبهه‌های جنوبی به بن‌بست رسید.*

عراق بر اساس تحلیلی که از روند تحولات جدید داشت برای اتمام جنگ دامنه حملات خود را به نفتکش‌ها با هدف بین‌المللی کردن جنگ افزایش داد. به موازات این تحول و تأثیر تهاجمات نظامی ایران پس از فتح فاو و کربلای ۵ تدریجاً اراده‌ای بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ با تصویب قطعنامه جدید شکل گرفت.

در تیرماه ۱۳۶۶ هم‌زمان با تصویب قطعنامه ۵۹۸ امریکا اسکورت نفتکش‌های کویت را بهانه حضور گسترده خود در خلیج فارس قرار داد. تصور ایران از ماهیت قطعنامه جدید سازمان ملل و حضور امریکا در خلیج فارس به واکنش دوگانه منجر شد. به این معنا که ایران قطعنامه ۵۹۸ را نه پذیرفت و نه رد کرد بلکه همکاری با دبیرکل سازمان ملل را برای اجرایی کردن قطعنامه و تغییر در اولویت بندهای آن آغاز کرد.

نگرانی ایران از اهداف و نیت امریکا و متقابلاً فشار امریکا بر ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، زمینه شکل‌گیری تدریجی درگیری ایران و امریکا را فراهم کرد. این وضعیت جدید، فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا

* عوامل مختلفی موجب به بن‌بست رسیدن جنگ در جبهه‌های عملیاتی منطقه جنوب شد. برتری مطلق و روزافزون ارتش عراق به لحاظ نیرو و تجهیزات، از میان رفتن غافل‌گیری در تاکتیک و انتخاب زمین مناسب عوامل مهمی بود که توانایی ایران را برای اجرای عملیات پیروز و مؤثر تحت تأثیر قرار داده بود. در نتیجه، ضرورت انجام دادن عملیات، سبب شد منطقه شمال غرب با استراتژی جدید مورد توجه قرار گیرد.

با افزایش توان نظامی و بازسازی سازمان ارتش خود قدرت فزاینده‌ای بیابد. ایران در نیمه دوم سال ۱۳۶۶ همزمان با همکاری با دبیرکل سازمان ملل و اتمام درگیری با امریکا در خلیج فارس، عملیات‌های نظامی خود را در منطقه شمال غرب آغاز کرد. در این روند عملیات بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰ به منزله عملیات بزرگ ایران که سالانه انجام می‌شد در اسفند ۱۳۶۶ در منطقه ماؤوت و حلبچه انجام شد.

عراق که از پایان تهاجم گسترده سالانه ایران اطمینان حاصل کرده بود، در حالی که رزمندگان پس از عملیات والفجر ۱۰ در حال بازگشت به محل‌های سکونت خود بودند و ماه مبارک رمضان فرا رسیده بود و تدریجاً فضای انتخابات نمایندگان مجلس سوم در حال فعال شدن بود، در کنار حملات موشکی به تهران - که از ماه‌های قبل شروع شده بود - تهاجم به فاو را در آخر فروردین ۱۳۶۷ آغاز کرد. حمله عراق به فاو همزمان با حمله امریکا به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس، نوعی هماهنگی اطلاعاتی - عملیاتی میان عراق و امریکا را بیان می‌کند.

عراق با بازپس‌گیری فاو موازنه روحی را به نفع خود و به زیان ایران تغییر و تهاجمات خود را ادامه داد و سایر مناطقی را که ایران تصرف کرده بود به ویژه مناطق با اهمیت جزایر مجنون و منطقه تصرف شده در عملیات کربلای ۵ را بازپس گرفت.

تحولات جدید و خطر ادامه حملات عراق به خاک ایران* و همچنین پیام نهفته** در حمله ناو امریکایی وینسنس به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران

* آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، بعدها درباره نگرانی از احتمال حمله عراق به خاک ایران و تأثیر آن در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می‌گوید: «دلیل مهمی که موجب شد امام خمینی قطعنامه آتش‌بس را بپذیرد این ارزیابی‌های نظامی بود که عراق بار دیگر بتواند به خاک ایران وارد شود و بخش‌هایی از ایران را دوباره به تصرف خود در آورد.» (گفت‌وگو با ایسنا، ۱۳۷۸/۱۲/۲۰)

** آقای هاشمی بعدها درباره حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس می‌گوید: «ما این حادثه را یک اشتباه نمی‌دانیم بلکه عاملی برای اجرای دستوری تهدیدآمیز و اخطاری به ما و مردم منطقه می‌پنداریم و آن را این گونه تفسیر می‌کنیم که اگر در ادامه دفاع مصر باشیم آنها تا همه جا حاضرند پیش بروند.» (کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۱) ←

و همچنین انتقال این پیام به ایران که احتمال حملات شیمیایی عراق* به شهرهای ایران وجود دارد، در مجموع سبب شد ایران ضمن اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بخشی از مناطق تصرف شده را که همچنان در اختیار قوای نظامی ایران قرار داشت تخلیه کند.**

عراق براساس ارزیابی جدید از وضعیت سیاسی - نظامی حاکم بر جنگ، از پذیرش قطعنامه امتناع و حملات خود را در منطقه غرب و جنوب آغاز کرد. همچنین منافقین با حمایت عراق حملات خود را در محور قصرشیرین به اسلام‌آباد آغاز کردند.

نتیجه و بازتاب تحولات جدید، نیروها را در ایران بسیج کرد و در نتیجه منافقین و ارتش عراق در حملات جدید خود شکست خوردند. علاوه بر این، فشار بین‌المللی به عراق برای پذیرش قطعنامه زمینه اتمام جنگ و برقراری آتش‌بس را فراهم کرد. در این زمینه، رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای، طی مصاحبه‌ای در جبهه‌های جنگ، درباره پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ توضیحاتی داد و گفت: «دشمن مایل بود پس از اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، چند ماه این مسئله را طول دهد و بعضی از قدرتهای جهانی هم او را به این

← البته بعدها مایکل لدین که در ماجرای مک‌فارلین از اعضای تیم مذاکره کننده بود، در مصاحبه با *الوطن العربی* می‌گوید: «ایرانی‌ها نپذیرفتند که این یک تصمیم اشتباه بود و اصرار داشتند که این رویداد را پیام امریکا و حمایتش از عراق تفسیر کنند در حالی که واقعاً درست نیست و فقط یک اشتباه بود.» (تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۱/۱۰)

* در روزنامه *الشرق/لاوسط* در مقاله "واشنگتن و ایران در راه درگیری" نوشته شده است: «اگر دولت فرانسه در بهار ۱۹۸۸ به آخوندها هشدار نمی‌داد که اگر ایران اقداماتی در جهت آتش‌بس انجام ندهد عراق تهران را با سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و بیولوژیک بمباران خواهد کرد در اگوست سال ۱۹۸۸ ایران آتش‌بس را قبول نمی‌کرد و نیروهای خود را از مناطق زیادی در خاک عراق بیرون نمی‌کشید.» (بولتن گزیده‌های رسانه‌های خارجی، شماره ۲۹۱، ص ۱۳)

** بحث درباره عقب‌نشینی از مناطق تصرف شده بلافاصله پس از تهاجمات عراق به جزایر مجنون و شلمچه مطرح شد ولی نقطه تصمیم‌گیری برای اجرای این امر به گفته سردار رشید چنین است: تهاجم عراق به فاو و جزایر مجنون و به شهرها و عقب‌نشینی نیروهای ارتش تا دهلران و دشت عباس و تصرف قرارگاه نیروی زمینی و به آتش کشیدن آن، نقطه تصمیم‌گیری بود.

(مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۲/۷/۲۳)

کار تشویق می‌کردند اما حرکت قاطع دیپلماسی و فشار افکار عمومی بر رژیم عراق و حامیانش غلبه کرد و دشمن ناگزیر از پذیرش قطعنامه شد.^(۱) بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق پس از هشت سال به پایان رسید.

تجزیه و تحلیل نحوه پایان جنگ: بررسی رویکردها

اقدام جمهوری اسلامی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و متعاقب آن اتمام جنگ ایران و عراق تعجب ناظران و تحلیل‌گران را برانگیخت و پرسش‌هایی به وجود آورد. در واقع ابهام و پرسش از "علت" پایان جنگ یا ناخشنودی از خاتمه آن نبود، بلکه نحوه پایان جنگ غافل‌گیرکننده و سؤال برانگیزه بود.* این امر به دلیل تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ و این مسئله بود که عراق مناطق تصرف شده را بازپس گرفت؛ در نتیجه، موجب تغییر موازنه جنگ و پایان دادن به آن شد.

توازن نظامی در وضعیتی به زیان ایران تغییر کرد که پیش از این کلیه تحلیل‌گران بنابر الگوی کنش و واکنش حاکم بر جنگ طی شش سال، بر برتری ایران تأکید می‌کردند و از پیروزی این کشور بر عراق نگران بودند. در چنین موقعیتی تهاجمات بی‌وقفه عراق و بازپس‌گیری کلیه مناطقی که طی شش سال تدریجاً تصرف شده بود در ظرف چهار ماه، شوک روحی - روانی به جامعه ایران وارد کرد. به همین دلیل، پیشروی نیروهای عراق این شایعه را تقویت کرد که ایران و عراق برای خاتمه جنگ به توافق رسیده‌اند و آنچه انجام می‌شود حاصل یک توافق است. قوت گرفتن این شایعه در حالی که دشمن بر دامنه حملات خود می‌افزود، نگرانی‌هایی را به وجود آورد و سبب شد تا یکی از خبرنگاران در مصاحبه با آقای هاشمی از ایشان بپرسد: «گفته می‌شود حرکات چند ماه اخیر عراق در جبهه‌ها به ویژه بعد از حمله به فاو بر اساس یک توافق بوده است.» ایشان در پاسخ گفت: «این از حرف‌های مسخره

* شهرام چوبین در مقاله خود می‌نویسد: هیچ بخشی از جنگ همانند شیوه پایان یافتن آن برای ناظران این چنین تعجب‌آور نبود. (مقاله آخر جنگ، روزنامه اخبار اقتصادی، ۷۸/۷/۱، ص ۷)

ضدانقلاب است. رزمندگان اسلام جز در حلبچه و حاج‌عمران که طبق دستور عمل کردند، در بقیه موارد مردانه و شجاعانه جنگیدند و شهید دادند و با جهاد عقب‌نشینی کردند. رزمندگان اسلام در حمله عراق به فاو ۳۶ ساعت و در حمله به شلمچه یک روز تمام دفاع کردند و جنگیدند. چطور می‌شود چنین تهمتی را به رزمندگان دلیر اسلام نسبت داد؟^(۲)

در ادامه همین روند رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای، در نماز جمعه تهران توضیحاتی داد که قابل توجه است. ایشان گفت: «حوادث دو سه ماهه اخیر سؤالاتی را در ذهن مردم ما و ناظران جهانی به وجود آورد و آن این بود که چرا نیروهای اسلام با آن قدرتی که داشتند عقب‌نشینی کردند؟ در این مدت رسانه‌های استکباری و دشمن هم با تبلیغات خود سلسله حرف‌هایی را به صورتی دقیق مطرح ساختند و جنگ روانی در جامعه به راه انداختند به نحوی که گویا مسئولان یا رزمندگان از جنگ خسته شده‌اند.» سپس ایشان با توجه به شایعات اضافه کرد: «عقب‌نشینی ما در فاو و شلمچه و غیره دارای عوامل و علت‌های یکی دو ساله است. و یک امر مقطعی نیست.» ایشان توضیح داد: «اگر ضعف‌های ما نبود ابزار جنگی دشمن نمی‌توانست بر قدرت ایمان نیروهای ما پیروز شود. یک مقدار ضعف‌ها مربوط به جبهه و مسائل جبهه است. آمادگی‌ها، سازماندهی خطوط دفاعی و احتیاطات لازم بیشتر باید انجام شود. یک مقدار هم مربوط به پشت جبهه است. یک ملت با پرداختن به اختلافات و مسائل شخصی و حق‌کشی، می‌تواند در جبهه خلل ایجاد کند.»^(۳)

بعدها سرلشکر وفیق سامرای، رئیس اسبق اطلاعات نظامی عراق، در مصاحبه با مجله *الحیات* دربارهٔ تحولات نظامی ماه‌های پایانی جنگ گفت: «به نظر من در مسئله فاو هیچ‌گونه سازشی میان ایران و عراق صورت نپذیرفت؛ زیرا چهار ماه آخر جنگ، ایران از همه نظر، از ناحیه نظامی با بحران مواجه بود. توان نظامی ما روز به روز افزایش پیدا می‌کرد و نیروی هوایی ما به پالایشگاه‌های نفت ایران خسارت‌های زیادی رسانده بودند.

غربی‌ها نیز از بهبود اوضاع داخلی و اقتصادی ایران ناخشنود بودند و سعی داشتند به نحوی نگرانی خود را ابراز دارند. از سوی دیگر، عراق سلاح‌های شیمیایی و موشک‌های زمین به زمین خود را بهبود داده بود، به طوری که توانست تهران، شیراز و اصفهان را نیز هدف قرار دهد. نیروی اطلاعاتی ما نیز از آنها برتری قابل ملاحظه‌ای داشت. همه اینها عواملی بود که پیروزی نظامی را به همراه آورد. گفتم پیروزی نظامی؛ زیرا صدام از جنبه سیاسی و استراتژیک شکست خورد و مفهوم پیروزی در اینجا یعنی اینکه نیروهای عراقی به کمک عوامل دیگر ایران را وادار کردند که دست از جنگ بردارد»^(۴) شکل‌گیری شایعه توافق ایران و عراق برای عقب‌نشینی ایران از مناطق تصرف شده برای پایان دادن به جنگ علل مختلفی داشت ولی آنچه مهم است جامعه ایران در برابر این تحول نظامی غافل‌گیر شد و هیچ‌گونه توضیحی برای آن نداشت. در واقع، دادن اطلاعات غلط از توانایی دشمن و خودی به جامعه برای تقویت روحیه و سیاست‌های تبلیغاتی ناظر بر تحقیر دشمن سبب شد در یک مقطع سرنوشت‌ساز با تغییر و تحولات جدید این ابهام به وجود آید. علاوه بر این، از نظر سیاسی افشای ماجرای مک‌فارلین در سال ۱۳۶۵ نگرش جدیدی را به رخدادهای جنگ پدید آورد. در واقع، شکل‌گیری روابط پنهانی ایران و آمریکا سبب گردید رخدادهای جدید نظامی در چارچوب توافق و معامله سیاسی تحلیل و تفسیر شود.

ابهام در نحوه پایان جنگ ایران و عراق گرچه با توضیحاتی که در آن زمان و بعدها داده شد تا اندازه‌ای برطرف شد و ماهیت تحولات واقعیت جدیدی بود که آشکار گردید اما این موضوع پیامدهای نسبتاً گسترده‌ای داشت که همچنان بر رویکردهای موجود درباره جنگ و نحوه پایان آن سایه انداخته است. حتی پس از اتمام جنگ مواجهه با موضوعات یا مسائل اساسی و ضرورت تصمیم‌گیری در برابر آن موجب یادآوری تجربه گذشته می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد نحوه پایان جنگ، موضوع طولانی شدن جنگ و علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را به مسائل و پرسش‌های اساسی و

فراگیر تبدیل کرد. به عبارت دیگر، اگر جنگ با پیروزی ایران یا به روش دیگری غیر از آنچه شد به پایان می‌رسید موضوعات یاد شده تا این اندازه مورد توجه و نقد و بررسی قرار نمی‌گرفت. در واقع، پیروزی در جنگ می‌توانست بسیاری از موضوعات چون تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن آن را تحت تأثیر قرار دهد.*

در این بخش از بحث، تحلیل‌های موجود درباره نحوه پایان جنگ بررسی شده است تا ماهیت این موضوع از منظر و رویکردهای متفاوت بازشناسی شود. ابتدا به تحلیل رسانه‌ها اشاره می‌شود.

روزنامه نیویورک تایمز در تحلیلی نوشت: عملیات پر خرج و پر تلفات ایران به شهر بندری بصره در سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران را به نتیجه رساند که نمی‌تواند در جنگ پیروز شود. از آن زمان ایران در موضع تدافعی قرار گرفت. عراق به یک رشته پیروزی‌های چشمگیر نائل آمد و ثابت کرد می‌تواند جنگ را به داخل ایران هم بکشاند. در این مقاله، که از رادیو امریکا پخش شد، آمده است: حملات موشکی و هوایی عراق به شهرها و مراکز صنعتی در اعماق سرزمین ایران، در هجده ماه گذشته نیز بر مدرسهای حکومت تهران افزود.^(۵)

خبرگزاری رویتر به نقل از دیپلمات‌های غربی و عرب درباره دلایل ایران برای قبول آتش‌بس به این موضوعات اشاره می‌کند: ۱- حملات عراق علیه تأسیسات نفتی و خطوط کشتی‌رانی ایران سبب وخیم‌تر شدن بحران اقتصادی در ایران و دشوارتر شدن توانایی ایران در زمینه خرید سلاح از بازار آزاد جهانی شده بود. ۲- امریکا علی‌رغم اعلام بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق از حملات ایران علیه کشتی‌های تجاری در خلیج فارس جلوگیری کرد و

* خرمشهر به مدت بیست ماه در اشغال قرار داشت. نظر به اینکه سرانجام به دست رزمندگان فتح شد لذا هیچ‌گاه درباره علت طولانی شدن اشغال یا اینکه چرا با مقاومت از اشغال آن جلوگیری نشد بحث نمی‌شود. در واقع پیروزی فتح خرمشهر پیامدهای اشغال و طولانی شدن آن به مدت بیست ماه را تحت تأثیر قرار داد.

همزمان با آن میدان را برای حملات عراق علیه نفتکش‌های حامل نفت ایران باز گذاشته بود. ۳- نیروهای نظامی ایران از ماه آوریل تاکنون متحمل چهار شکست نظامی عمده در طول جبهه‌های جنگ از جمله در شبه جزیره فاو شده بودند و از طرفی از تجهیزات و امکانات کافی برای اتخاذ یک تاکتیک دفاعی در مقابل ارتش تا دندان مسلح عراق برخوردار نبودند. ۴- رهبران نظامی عراق از حمایت‌های مالی و سیاسی تقریباً نامحدود جهان عرب و دنیای غرب برخوردار بوده و به پیشرفته‌ترین سلاح‌های غربی دسترسی داشته‌اند.

در این تحلیل همچنین به اختلاف ارتش و سپاه و افزایش خستگی مردم از جنگ و رشد نارضایتی و در نتیجه به مخاطره افتادن موجودیت نظام جمهوری اسلامی به عنوان عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری ایران اشاره شده است.^(۶)

روزنامه‌تایمز، چاپ لندن، دربارهٔ علت تغییر موضع ایران به دو عامل اشاره می‌کند و می‌نویسد: «یکی اینکه عراق در این اواخر استراتژی نیرومندتری داشته است و برای خود خطوط دفاعی نفوذناپذیری فراهم کرده و موفق شده است حمایت افکار عمومی بین‌المللی را به جانب‌داری از خود سوق بدهد. عامل دوم، قدرت گرفتن صدای میانه‌روها در دستگاه حکومت ایران است. این تصمیم دولت ایران را می‌توان مؤید گسترش نفوذ هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی و سایر میانه‌روها دانست.»^(۷)

روزنامه‌واشنگتن‌پست به نقل از مقامات امریکا چند پدیده خردکننده را در تصمیم‌گیری ناگهانی ایران مؤثر می‌داند: «نخستین پدیده، جنگ شهرها از اوایل سال جاری میلادی بود که طی آن عراق بارانی از موشک بر تهران فرو ریخت و میلیون‌ها ساکن آن شهر را به وحشت انداخت. پدیدهٔ دوم استفادهٔ فزاینده و موفقیت‌آمیز عراق از جنگ‌افزارهای شیمیایی در حملات بهاری و تابستانی برای بازپس‌گیری اراضی اشغال شده توسط ایران بود.»^(۸)

یک نویسندهٔ ترک نیز در مقاله خود می‌نویسد: «ایران در هشت سال

گذشته نه تنها با عراق بلکه با ابرقدرتهایی چون امریکا و شوروی جنگیده است و هر دو ابرقدرت از سویی در خلیج فارس و از سوی دیگر با ارسال بهترین تجهیزات نظامی به عراق از صدام حمایت کردند ولی قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران نمی‌تواند صرفاً ناشی از فشارهای نظامی باشد بلکه این کشور در محافل سیاسی جهان از انزوای سیاسی رنج می‌برد.^(۹)

برخلاف دیدگاه تحلیل‌گران و رسانه‌های خارجی که بیشتر بر تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی - نظامی جنگ تأکید می‌کنند تحلیل‌گران و نیز رسانه‌ها در ایران به عوامل داخلی و به ویژه ماهیت نظام تصمیم‌گیری کشور توجه کرده‌اند. احمد صدری، استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری ایران را در مقاله‌ای نقد می‌کند و می‌نویسد: «یکی از اشکال‌های ما اشکال ایدئولوژیک بودن سیاستگذاری در حد اعلا و بالا و عدم انعطاف بوده است.» وی این عامل را موجب احساس بی‌مسئولیتی و عدم پاسخ‌گویی به مردم دانسته است. از نظر وی باورهای ایدئولوژیک و منعطف نبودن در آن، منشأ تصمیم‌گیری و رفتارها است و این وضعیت موجب "تصلب و فلج سیاسی" در جامعه می‌شود.^(۱۰) وی در همین چارچوب به موضوع جنگ ایران و عراق می‌پردازد و معتقد است جنگ ایران و عراق طبق الگوی حل بحران گروگان‌گیری به پایان رسید^(۱۱) و ایران فرصت‌های زیادی را برای حل جنگ از دست داد.

با همین ملاحظه دکتر همایون کاتوزیان معتقد است دست کم در دو نوبت* ممکن بود که به متارکه پیروزمندانه رسید ولی به دلایلی که هنوز روشن نیست جنگ تا سال ۱۳۶۷ و پذیرش قطعنامه سازمان ملل ادامه یافت.^(۱۲)

آقای رضایی، فرمانده پیشین سپاه، این موضوع را که چرا جنگ طولانی

* کاتوزیان به شرایطی که در دو نوبت برای اتمام جنگ پیش آمد اشاره نکرده است ولی به نظر می‌رسد منظور ایشان از دو نوبت، تصرف فاو در سال ۱۳۶۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ باشد. در مورد این موضوع و امکان خاتمه دادن به جنگ در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.

شد؟ در چارچوب استراتژی ایران بررسی می‌کند و می‌پرسد که آیا این استراتژی درست بود یا نبود؟^(۱۳) ایشان استراتژی ایران را که سیاسی بود نه نظامی نقد می‌کند و معتقد است: ساده‌اندیشی بود که واقعاً فکر می‌کردند که اگر جایی را بگیرند و بروند صحبت کنند در دنیا تأثیر می‌گذارد. ما باید پیش‌بینی می‌کردیم که آیا با این استراتژی موفق می‌شویم یا نمی‌شویم؟^(۱۴)

سپس آقای رضایی به این پرسش که چرا استراتژی سیاسی شکست خورد پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «ناکامی این استراتژی دو بعد داشت؛ یکی صدام و نیروی مقابل که با استراتژی سیاسی تسلیم نمی‌شدند و آرایش، اراده و برنامه آنها را از این طریق نمی‌شد از بین برد. دوم ما در انجام عملیات‌ها مشکلاتی داشتیم و مسائلی بود که اجازه نمی‌داد به موفقیت دست پیدا کنیم. لذا تلاش زیادی شد استراتژی سیاسی تغییر یابد ولی مسئولان سیاسی کشور نپذیرفتند و می‌گفتند که امکانات و بودجه مورد نیاز تغییر استراتژی را نداریم. لذا عملاً استراتژی نظامی که شعار آن جنگ، جنگ تا سقوط صدام و رفع فتنه از عالم (بود) در شعار باقی ماند و دلیل آن این بود که مسئولان سیاسی و اقتصادی می‌گفتند ما قدرت برنامه‌ریزی برای تحقق این استراتژی را نداریم در حالی که استراتژی نظامی خواسته امام و رزمندگان بود. پس از آنکه فرماندهان از تصویب استراتژی نظامی ناامید شدند تلاش شد که استراتژی سیاسی با همه نواقص آن به موفقیت‌هایی برسد. لذا استراتژی سیاسی ادامه پیدا کرد با این تفاوت که پاسدارها گفتند حالا که اجازه نمی‌دهید استراتژی نظامی طراحی و برنامه‌ریزی شود اجازه بدهید سپاه جدا از ارتش عمل کند و تغییر در مدیریت جبهه ایجاد شد. این تغییر مدیریت منجر به پیروزی‌های فاو، کربلای ۵ در شلمچه و حلبچه با مدیریت سپاه شد و این پیروزی‌ها منجر به تصویب قطعنامه ۵۹۸ شد.»^(۱۵)

آقای هاشمی در توضیح علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معتقد بود که استراتژی ایران این بود: «جایی را بگیریم و آن را وسیله احقاق حق قرار دهیم.» هدف ایران تصرف کل عراق یا ساقط کردن صدام نبود.^(۱۶) در عین

حال می‌گوید: «این تحلیل بود که شرق و غرب نمی‌گذارند عراق را بگیریم.»^(۱۷) ایشان معتقد است ما پیروزی‌های زیادی به دست آوردیم ولی این پیروزی‌ها را برای تحقق هدفی که مورد نظرشان بود کافی نمی‌داند و همین عامل را موجب طولانی شدن جنگ نیز ذکر می‌کند.* آقای هاشمی عامل اقتصادی را در پذیرش قطعنامه بسیار مؤثر می‌داند.

با این توضیحات و رویکردی که آقای هاشمی به مسائل اقتصادی دارد، دربارهٔ پذیرش قطعنامه می‌گوید: «یکی از عوامل پذیرش آتش‌بس نامه‌ای بود که وزیر اقتصاد و مسئولان اقتصادی کشور نوشتند که حاکی از این بود که امکانات اقتصادی، بودجه، درآمد و هزینه‌های کشور به خط قرمز رسیده** و تا حدودی از خط قرمز هم گذشته است که دیگر برای جامعه قابل تحمل نیست.»^(۱۸)

دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، در برنامه تلویزیونی "سجاده آتش" به عامل خارجی اشاره می‌کند و توضیحی می‌دهد که قابل توجه است. ایشان می‌گوید: چند ماه قبل از پایان جنگ گروه صنعتی جی ۷ (G7) تشکیل شده

* نک: به گفت‌وگوی آقای هاشمی با روزنامه همشهری در تاریخ ۱ و ۲ مهر ۱۳۸۲.
** سال‌های ۶۵ و ۶۶ بود و طبیعی بود که وضعیت اقتصادی کشور خوب نباشد. در آن هنگام درآمدهای ارزی سالانه حدود ۶/۵ تا ۷ میلیارد دلار و هزینه‌های مستقیم جنگی حدود ۳/۵ میلیارد دلار بود. مشکلات زیادی داشتیم و گزارش‌هایی هم که در این زمینه می‌رسید نگران کننده بود. دائم این سؤال مطرح می‌شد که آیا این شرایط اقتصادی بحرانی ادامه مقاومت را می‌دهد یا نه؟ ... در آن شرایط تعدادی از وزرا که گمان می‌کنم ده نفر بودند مسئول آن شدند تا در یک فضا و شرایط خاص پیش‌بینی بدترین شرایط ممکن را که احتمال دارد برای کشور پیش بیاید از نظر معیشت و اقتصاد مردم مورد بررسی قرار بدهند و تمام نقاط شکننده‌ای را که اگر به آنها برسیم نمی‌توانیم مقاومت کنیم بررسی کنند... کاری که در آن زمان انجام شد این بود که تمام نقاط بحرانی و حساس‌ترین نقاط اقتصادی و معیشت کشور برای مقاومت را بررسی کردند. در آن زمان بحث بسته شدن تنگه هرمز مطرح بود و پرسشی در این زمینه وجود داشت که اگر تنگه هرمز در جنگ نفتکش‌ها بسته شد و اگر جلفا را هم شوروی‌ها بستند، اگر ترکیه هم مرزهای خود را بست، آیا می‌توانیم تاب مقاومت داشته باشیم؟ نتیجه بررسی‌هایی که در این زمینه به عمل آمد این بود: بله ... آن چیزی که از این بررسی‌ها به دست آمد این بود که این کشور و این ملت می‌تواند خودش را اداره بکند و اگر لازم است که مقاومت کند می‌تواند مقاومت خود را ادامه بدهد.

(مهندس میرحسین موسوی، پنج گفتار درباره انقلاب، جامعه، دفاع مقدس، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، تهران، شهریور ۱۳۷۷، ص ۹۵ تا ۹۷)

بود و در آن اجلاس برای اولین بار نظر قاطعی درباره جنگ صادر شده بود و هفت کشور صنعتی تأکید کرده بودند که جنگ ایران و عراق باید خاتمه پذیرد و در آن اجلاس تأکید کرده بودند که تمام امکانات خودشان را برای این منظور به کار بگیرند و اگر کشوری پایان جنگ را نمی‌پذیرد تمام فشارها را بر آن کشور وارد کنند. "جی ۷" گرچه یک جمع اقتصادی است ولی برای دنیا معلوم است که "جی ۷" پشت پرده یک جمعیت اقتصادی، یک جمعیت سیاسی است و بسیاری از مسائل سیاسی را در آنجا پشت پرده تصمیم‌گیری می‌کنند. این هم یک نکته بود در آن مقطع.^(۱۹)

دکتر محمدجواد لاریجانی که در زمان تصویب و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معاون اروپا - امریکای وزارت خارجه بود در میزگرد "تأثیر رقابت سیاسی بر امنیت ملی" ضمن اشاره به اینکه رقابت سیاسی جناح‌ها منافع ملی کشور را می‌تواند تهدید کند و در زمینه خروج از جنگ و ورود به جنگ و روابط خارجی مؤثر باشد برای نمونه به موضوع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اشاره می‌کند و می‌گوید: «من معتقدم که در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یک تأخیری کردیم که این تأخیر به منافع ملی ما صدمه زد و اگر شجاعت حضرت امام نبود می‌توانست امنیت ملی ما را کاملاً به خطر بیندازد و اگر ما چند ماه زودتر این قطعنامه را می‌پذیرفتیم در حالی که هزاران کیلومتر از خاک عراق در دست ما بود می‌توانستیم معامله خوبی انجام دهیم.» وی درباره علت تأخیر در پذیرش قطعنامه می‌گوید: «یکی از دلایل آن رقابت‌های سیاسی بود که جمعی از سیاسیون معتقد بودند که قطعنامه ۵۹۸ عین قطعنامه بین‌المللی راجع به فلسطین است. این بخش از رقابت داخلی ما بود که به منافع ملی ما ضربه زد.»^(۲۰)

بررسی گزینه‌ها: ملاحظات نظری و واقعیت‌ها

جنگ ایران و عراق پس از هشت سال با پشت سر نهادن مجموعه‌ای از تحولات سیاسی - نظامی سرانجام با برقراری آتش‌بس در مرداد سال ۱۳۶۷

به پایان رسید. طولانی شدن جنگ و اتمام آن با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ موجب طرح این پرسش شد که اگر قرار بود جنگ این گونه به پایان برسد چرا تا این اندازه طولانی شد؟ آیا در موقعیت مناسب دیگری ممکن نبود به جنگ خاتمه داد؟ در واقع نحوه پایان جنگ، طولانی شدن جنگ را مورد پرسش قرار داد و در عمل نشان داد میان طولانی شدن جنگ با نحوه پایان آن نوعی پیوستگی و ارتباط وجود دارد.

پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تجزیه و تحلیل گزینه‌های مختلف برای پایان دادن به جنگ و همچنین بررسی شرایط و موقعیت‌های دیگری است که به آن اشاره می‌شود.* نظر به اینکه نحوه پایان جنگ تا اندازه‌ای از طولانی شدن جنگ متأثر است و به عبارت دیگر، جنگ پس از طی کردن مسیری طولانی به گونه‌ای به پایان رسید که پرسش‌های زیادی را برانگیخت لذا عوامل مؤثر در طولانی شدن جنگ نیز بررسی خواهد شد.

جنگ‌ها و مخاصمات عموماً با روش و الگوهای متفاوتی به اتمام می‌رسد. کارول معتقد است یک عامل بدون چون و چرا در خاتمه جنگ، فشار نظامی است. اگر فشار نظامی نباشد دیگر عوامل در خاتمه دادن به جنگ نقش چندانی نخواهند داشت.^(۲۱) در واقع، تصمیم نهایی را برای خاتمه دادن به جنگ بازنده می‌گیرد.^(۲۲) بنابراین یکی از توضیحات آشکار درباره علت پایان یافتن جنگ این است که بگوییم یکی از طرفین آشکارا طرف دیگر را شکست داده است.^(۲۳) در واقع، پیروزی یک طرف و شکست طرف مقابل یکی از روش‌های شناخته شده برای خاتمه جنگ است. درباره علت و سازوکارهای اتمام جنگ با پیروزی نظامی، کردزمن در کتاب خود می‌نویسد: «جنگ‌ها هنگامی پایان می‌یابند که ترکیبی از عوامل سیاسی و نظامی، توانایی دشمن را برای ادامه نبرد نابود کنند.»^(۲۴) در واقع تأکید کردزمن بر

* علاوه بر اشاره به اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، به زمان پیروزی عملیات فاو در سال ۱۳۶۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ به عنوان زمان و شرایط مناسب برای پایان دادن به جنگ اشاره می‌شود.

“تابودی توانایی دشمن” است. اما این پرسش وجود دارد که بر اثر چه عوامل و زمینه‌هایی توان یک طرف نابود می‌شود؟ متقابلاً چگونه یک طرف قدرت انهدام توان طرف مقابل را به دست می‌آورد؟ این تحول نظامی و تغییر موازنه در جنگ ریشه در اوضاع و شرایط داخلی دارد یا بین‌المللی؟ آیا اهداف و استراتژی طرفین درگیر به چنین نتایجی منجر می‌شود؟

کلاوزویتز، نظریه‌پرداز مشهور جنگ در قرن نوزدهم، معتقد است پیروزی کامل سه جزء دارد: ۱- از دست رفتن توان مادی دشمن؛ ۲- از دست دادن روحیه؛ ۳- پذیرش موارد ذکر شده با اقرار صریح طرف شکست خورده. این پذیرش شکست تنها وقتی به ظهور می‌رسد که کشور مغلوب از مقاصد جنگی خود صرف نظر و این مطلب را اعلان نماید. از نظر کلاوزویتز درهم‌شکسته شدن لشکر دشمن تنها بخشی از غایت جنگ است و این در صورتی است که هدف اصلی جنگ فروپاشی ارتش دشمن باشد. ضمن اینکه عملیاتی که موجب از دست دادن روحیه جنگی دشمن شود، حائز اهمیت است.^(۲۵)

توافق طرفین جنگ برای اتمام جنگ و مخاصمات از طریق مذاکره سیاسی یکی دیگر از روش‌هایی است که به خاتمه جنگ منجر خواهد شد. در این گونه موارد بن‌بست نظامی به معنای ناتوانی یکی از طرفین برای کسب پیروزی قاطع و سرنوشت‌ساز نقش مهمی دارد. الکساندر جرج بر این نظر است که وقتی جنگ به بن‌بست نظامی برسد معمولاً تنها از طریق مذاکره حل و فصل می‌شود.^(۲۶) در کتاب *نظریه متعارض در روابط بین‌الملل* درباره تأثیر طولانی شدن جنگ در ترغیب طرفین برای مذاکره سیاسی نوشته شده است: «اگر درگیری طولانی شود و برای هیچ یک از طرفین، پیروزی آشکاری وجود نداشته باشد حکومت‌ها خود را برای واکنش نشان دادن به رمق‌باختگی فزایندهٔ مردمشان تحت فشار می‌بینند، به تدریج که دشمن قوی‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد از کار در می‌آید و تلفات جنگ بالا می‌رود، تب جنگ که مشخصهٔ دوره بلافاصله قبل و بلافاصله بعد از درگرفتن جنگ است فروکش می‌کند. تب جنگ جای خود را به خستگی جنگ و نیاز

فزاینده به صلحی مذاکره شده می‌دهد.»^(۲۷)

فاکس دربارهٔ بن‌بست تصمیم‌گیری برای خاتمهٔ جنگ و دلایل آن که به طولانی شدن جنگ منجر می‌شود چند علت ذکر می‌کند. یکی، در انتظار بسیج ماندن و امید بستن به فعالیت‌های جنگی است. انتظار برای به کارگیری تولیدات حاصل از فن‌آوری نوین نیز یکی از این عوامل است. به علاوه، دو راهی ناشی از رایحهٔ پیروزی و طعم تلخ نتایج ادامهٔ جنگ نیز عامل گمراه‌کننده‌ای است. لذا تا زمانی که یکی از این دو غلبه پیدا نکند جنگ ادامه می‌یابد.^(۲۸) توضیح فاکس به این معنا است که طولانی شدن جنگ و ناتوانی طرفین در اتمام آن از طریق مذاکره و بن‌بست حاصل از آن می‌تواند با پیروزی یکی بر دیگری به جنگ خاتمه دهد. در واقع بن‌بست نظامی جنگ اگر به مذاکره سیاسی منتهی نشود می‌توان الگوی اتمام جنگ با پیروزی را مورد توجه توجه قرارداد و تلاش برای این هدف علاوه بر تصاعد جنگ، در نهایت موجب پیروزی یکی بر دیگری شود.

راندل نقش مردم را در فشار برای صلح بررسی می‌کند و به گونه‌ای دیگر موضوع طولانی شدن جنگ و آثار آن را مورد توجه قرار می‌دهد و به چهار عامل اشاره می‌کند: ۱- طولانی شدن جنگ، به این معنا که هر چه جنگ طولانی‌تر شود فشارهای ناشی از آن مردم را خسته می‌نماید؛ ۲- بالا بردن تعداد کشته‌ها و بهای جنگ، یعنی هر چه تعداد کشته‌ها و مجروحان جنگ بالا رود روحیهٔ مردم نیز پایین می‌آید و در نتیجه، حمایت آنها از جنگ کم می‌شود؛ ۳- حملهٔ واقعی و تهدید شدید نیز باعث اضطراب عمومی و در نتیجه کاهش حمایت مردم از سیاست‌های جنگی می‌شود؛ ۴- تغییر ارزش‌های اکثریت یا اقلیتی مؤثر نیز عامل مهمی است؛ زیرا این گروه اکثریت یا اقلیت مؤثر، جنگ را غیرقانونی، غیراخلاقی یا ناکارآمد می‌دانند.^(۲۹)

طولانی شدن جنگ همراه شدت یافتن آن و بن‌بست در تصمیم‌گیری در برخی موارد در گروه‌های مؤثر در تصمیم‌گیری دو دستگی به وجود می‌آورد. چنانکه یک گروه پایان پیروزمندانه جنگ - قطع نظر از میزان شدت یافتن

آن، هزینه‌های سنگین و عواقب سیاسی شوم آن برای داخل و جهان - را خواستار است و گروه دیگر، خواهان پایان یافتن هر چه سریع‌تر جنگ است؛ قطع نظر از این مسئله که کدام یک از اهداف جنگ باید قربانی شود، ناکامی و شکست تا چه حد خفت‌بار است و حوادث متعاقب دست کشیدن از مبارزه تا چه حد فاجعه‌بار خواهد بود.^(۳۰) در واقع دو دستگی دو گرایش متفاوت تندروی و میانه‌روی را موجب می‌شود. تندروی به ضرورت اتخاذ استراتژی جنگ همه‌جانبه برای کسب پیروزی بر دشمن منجر می‌شود و میانه‌روی بر تغییر اهداف برای پایان دادن به جنگ تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، دو دستگی و تأکید بر "تغییر استراتژی" یا "تغییر اهداف" از پیامدهای طولانی شدن جنگ است؛ البته دو دستگی حاصل از طولانی شدن روند جنگ و تشدید آن و بن‌بست در تصمیم‌گیری، تأثیر چندانی بر خاتمه جنگ ندارد و حتی آثار نامطلوب آن بیشتر است؛ زیرا دشمن پیدایش چنین وضعیتی را نشانه ضعف در طرف مقابل و آشکار شدن علایم دستیابی به پیروزی خود می‌داند و لذا بر اهداف و استراتژی خود تأکید می‌کند و همین امر موجب طولانی شدن جنگ و تصاعد آن می‌شود. علاوه بر این، هر چه تقاضا برای پایان جنگ، از سوی گروه‌هایی که برنامه‌های کاملاً متضادی برای ختم آن دارند، مبرم‌تر باشد شانس سیاستی که در داخل حمایت کافی به دست آورد - و واقعاً هم جنگ را پایان دهد - کمتر است.^(۳۱)

یکی دیگر از علل طولانی شدن جنگ، استراتژی یکی از طرفین برای پایان دادن به جنگ است که از طریق مذاکره و بر اساس دستاوردهای مهم در جبهه‌های جنگ حاصل می‌شود.* این امر علاوه بر طولانی کردن جنگ بر

* شهرام چوبین معتقد است ایران جنگ و انقلاب را در یک ردیف قرارداد و آنها را در ارتباط مستقیم با یکدیگر ترسیم کرد و لذا باید در جنگ پیروز می‌شد؛ زیرا شکست در جنگ به معنای شکست در انقلاب خواهد بود و از آنجا که مدت جنگ بسیار طولانی شده، این پیروزی باید پیروزی چشم‌گیری باشد چرا که پس از گذشت سال‌ها جنگ بدون دستاوردهای عمده به منزله عدم موفقیت رژیم در رسیدن به اهدافش خواهد بود. یکی دانستن انقلاب و جنگ معنایش این است که ایجاد صلح فقط با تغییر رژیم ممکن می‌گردد. (رادیو بی.بی.سی، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

شدت آن نیز می‌افزاید. این استراتژی به معنای مشروط کردن مذاکره به دستاورد مهم در جبهه‌ها است که ممکن است گاهی نظامی‌ها یا غیرنظامی‌ها مطرح کنند. منطق غالب این است که موضع نظامی برتر در جنگ اهرم دیپلماتیک قوی‌تری برای مذاکره به دست می‌دهد. لذا طرفی که در موقعیت ضعیف قرار دارد سعی می‌کند تا رسیدن به موضع قوی جنگ را طولانی نماید تا از این طریق توازن نظامی را اصلاح نماید و منطق مقابل این است که ممکن است که دو طرف همین استراتژی را اتخاذ کنند. وقتی دو طرف برای پایان دادن به جنگ این رویه را به کار گیرند، هر کدام برای دستیابی به اقتدار لازم در مذاکرات به دنبال عملیات سرنوشت‌ساز و مؤثر می‌روند این خود باعث تشدید جنگ می‌شود^(۳۲) زیرا دشمن با شناخت این استراتژی به دنبال خنثی‌سازی و مهار آن از طریق افزایش هزینه‌ها نسبت به دستاوردها خواهد بود و در نتیجه دامنه جنگ را گسترش می‌دهد.

این توضیحات ناظر بر این معنا است که عوامل مختلفی از جمله اهداف و استراتژی طرفین برای پایان دادن به جنگ، وضعیت داخلی کشور، اوضاع بین‌المللی، رفتارها و استراتژی دشمن، اهداف و سیاست سایر بازیگران هر یک در طولانی شدن جنگ با ایجاد بن‌بست نظامی نقش مؤثری دارد.

هر چند عوامل آغاز جنگ‌ها یا پایان آنها تا اندازه‌ای یکسان و شبیه به هم است ولی این بدان معنا نیست که همه جنگ‌ها بر اثر عوامل و روش ثابتی شروع یا خاتمه می‌یابند بلکه با پذیرفتن این فرض که ماهیت و مشخصه جنگ‌ها با هم متفاوت است شروع و یا پایان هر جنگی نیز متفاوت خواهد بود و از منطق و سازوکارهای مشخصی پیروی می‌کند. بر همین اساس، اتمام جنگ ایران و عراق را در چارچوب چه مفاهیم و ملاحظات نظری می‌توان توضیح داد؟

نظریه جیمز روزنا درباره جنگ‌ها و کشمکش‌های طولانی و علت آن با مقدراری اصلاح و تعدیل با جنگ ایران و عراق و نیز نحوه پایان آن منطبق است. روزنا می‌گوید: «جنگ‌ها و کشمکش‌های طولانی آنهایی هستند که توازن

قوا مانع پیروزی نظامی طرفین و اهداف ناهمگون آنان، سد راه اختتام سیاسی کشمکش می‌شود.»^(۳۳) روزنا علت و مشخصه جنگ‌های طولانی را بر پایه دو موضوع یا عامل "توازن قوا" و اهداف ناهمگون توضیح می‌دهد. عامل اول، مانع از پیروزی یکی بر دیگری می‌شود و عامل دوم، مانع از توافق و حل جنگ از طریق مذاکره است. همین عوامل در واقع علت طولانی شدن جنگ است.

بر اساس نظریه روزنا سه معادله با نتایج متفاوت را می‌توانیم دریابیم:

۱- برقراری موازنه - ناهمگونی اهداف

پیدایش چنین وضعیتی همان‌گونه که روزنا می‌گوید عامل طولانی شدن جنگ و به عبارتی از مشخصه‌های جنگ طولانی است. بن‌بست در پایان دادن به جنگ تدریجاً موجب خستگی در میان مردم و نظامی‌ها می‌شود، روحیه ملی را ضعیف می‌کند، توان کشور دچار فرسایش می‌شود و تشدید مخاصمات یا تغییر استراتژی برای خاتمه دادن به جنگ از پیامدهای چنین وضعیتی است.

۲- برقراری موازنه - یکسان شدن اهداف

در صورت پیدایش چنین وضعیتی در روند جنگ فرسایشی با تغییر در اهداف یا توافق برای کنار نهادن اختلافات، زمینه‌های پایان دادن به درگیری و مخاصمات از طریق مذاکره سیاسی فراهم می‌شود؛ البته چنین وضعیتی الزاماً به مذاکره سیاسی منتهی نخواهد شد ولی بسیاری از مناقشات طولانی به ویژه آن بخشی که با مداخله خارجی همراه بوده به همین روش به پایان رسیده است.*

۳- تغییر موازنه - ناهمگونی اهداف

در روند جنگ طولانی در صورتی که یک طرف با تغییر استراتژی یا انجام سلسله اقدامات استراتژیک موازنه را تغییر دهد جنگ با پیروزی یک طرف به

* به نظر می‌رسد قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مایل بودند جنگ ایران و عراق در روندی طولانی و فرسایشی به این روش به پایان برسد تا علاوه بر انهدام قوای طرفین، همچنان زمینه‌های اختلاف برای درگیری میان دو کشور باقی بماند. ایران از چنین وضعیتی اجتناب می‌کرد.

پایان خواهد رسید.

معادله اول وضعیت حاکم بر جنگ ایران و عراق را بیان می‌کند. پیروزی‌های نسبی ایران با برخورداری از قدرت تهاجمی* و ابتکار عمل و توانایی نسبی عراق در دفاع همراه با تشدید درگیری‌ها وضعیت دوگانه‌ای را به وجود آورده بود؛ بدین معنا که از یک سو هیچ‌گونه چشم‌انداز روشنی برای خاتمه دادن به جنگ مشاهده نمی‌شد و توازن حاکم بر جنگ امکان مدیریت و کنترل آن را فراهم کرده بود. از طرف دیگر، اوضاع به دلیل گسترش و تصاعد جنگ و طولانی شدن آن تا اندازه‌ای مخاطره‌آمیز و شکننده بود؛ به همین دلیل باید برای اتمام آن اقدام می‌شد.

معادله دوم سیاست قدرت‌های بزرگ را برای مدیریت جنگ در چارچوب جنگ بدون برنده بیان می‌کند. بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای امیدوار بودند توان ایران و عراق بر اثر جنگی طولانی فرسوده و منهدم شود و طرفین اهداف خود را تغییر دهند و سرانجام بر مذاکره سیاسی توافق کنند و به جنگ خاتمه دهند. در صورت پیدایش چنین وضعیتی، علاوه بر اینکه توان دو کشور منهدم می‌شد به دلیل نحوه پایان جنگ، اختلاف میان دو کشور همچنان باقی می‌ماند و در نتیجه، مدیریت و کنترل ایران و عراق که دو قدرت در منطقه بودند ممکن می‌شد ضمن اینکه تأثیرگذاری دو کشور بر تحولات منطقه کاهش می‌یافت.

معادله سوم نحوه پایان جنگ ایران و عراق را بیان می‌کند. عراق با کمک مستشاری روس‌ها و اطلاعات امریکایی‌ها و حمایت سیاسی - مالی بین‌المللی

* کالین گری در کتاب سلاح جنگ/فرورز نیست درباره ماهیت عملیات تهاجمی می‌نویسد: «پیروی از سبکی تهاجمی در جنگ، نشانگر عزمی معقول برای کنترل پیشامدهای نظامی و در نتیجه پیشامدهای سیاسی احتمالی است اگر دشمن سخت سرگرم خنثی‌سازی طرح‌های ابتکاری ما باشد نمی‌تواند از آزادی عمل لازم برای شروع و پیشبرد جنگ طبق خواست‌های خویش برخوردار گردد؛ البته امیدواری جناح مدافع به آن است که امکان دارد "منطق متناقض نمای جنگ" موجب شکست جناح مهاجم از طریق "گسترده‌ی بیش از حد" آن یا اشتباه عملیاتی دیگر گردد. جاذبه اصلی داشتن حالت تهاجمی در عملیات به این دلیل است که در حالت تهاجمی می‌توان تصمیمی مطلوب را به دشمن تحمیل کرد.

و پس از انباشت سلاح و تجهیزات و گسترش سازمان رزم، استراتژی خود را از دفاع به حمله تغییر داد.* پیدایش وضعیت جدید ایران را غافل‌گیر کرد و پس از روندی طولانی توان ایران را کاهش داد و عراق ابتکار عمل را به دست گرفت و موازنه به سود عراق تغییر کرد و جنگ به پایان رسید.**

به نظر می‌رسد در جنگ‌هایی که نیروهای مردمی هسته مرکزی قدرت تهاجمی و دفاعی کشور و سازمان نظامی آن را تشکیل می‌دهند، طولانی شدن جنگ فرسودگی روحی نیروها را موجب می‌شود و لذا زمان نقش بسیار مهمی دارد. علاوه بر این، در این نوع جنگ‌ها نیروهای مردمی در دفاع، قدرت بیشتری دارند؛ زیرا سازمان نیروها در دفاع ساده‌تر است و به روحیه*** نیاز دارد و زمان آن نسبتاً کوتاه است در صورتی که در جنگ‌های تهاجمی برای پیشروی در عمق و حفظ مواضع تصرف شده به سازمان پیچیده و گسترده‌تری برای پیشروی و پشتیبانی نیاز است. زمان هم طولانی‌تر است. به همین دلیل به نظر می‌رسد برای جنگ‌های تهاجمی در عمق خاک دشمن نمی‌توان تنها به نیروهای مردمی تکیه کرد و باید اهداف روش‌های دیگری را برگزید.

البته موقعیت جغرافیایی کشورها و ماهیت و اهداف جنگ می‌تواند نقش

* کالین‌گری درباره تغییر استراتژی از دفاع به تهاجم در کتاب خود می‌نویسد: «اغلب استراتژی‌های تدافعی در جنگ الزاماً نمی‌توانند پاسخ مناسبی برای این پرسش که "پیروزی از چه طریقی حاصل می‌شود؟" ارائه دهند. اگر ابتکار عمل به دست دشمن افتد او می‌تواند جنگ را به دلخواه هدایت کند. حالت تدافعی توانایی وارد آوردن ضربات مهلک بر دشمن و در نتیجه شکست او را از ما سلب می‌کند. اغلب کشورها سعی می‌کنند خود را از رویارویی با نیروهای دفاعی قدرتمند و در نتیجه شکست و نابودی بر حذر دارند. بی شک دستیابی به یک پیروزی خوشایند در جنگ بدون در اختیار داشتن نیروهای تهاجمی غیرممکن است. به واقع در صورت پرهیز از تهاجم از رسیدن به پاداش کامل دفاعی پیروزمندانه نیز باید چشم‌پوشی کرد.

** ریچارد موریس می‌گوید: «وقتی توازن قدرت تغییر کند یا اراده جنگیدن تمام شود، یا فضای سیاسی داخل عوض شود، آمادگی پذیرش صلح فراهم می‌شود.» (مصطفی ترک زهرانی، —، ص ۴۵)

*** آنتونی پارسونز، سفیر سابق انگلیس در ایران، با توجه به شناختی که از جامعه ایران و ماهیت جنگ ایران و عراق داشت، با توجه به طولانی شدن جنگ و عامل مؤثر در خاتمه آن معتقد بود: «تغییرات در روحیه مردم ایران تنها عاملی است که اگر اتفاق بیفتد باعث شکست ایرانیان خواهد شد.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۴۷/۱/۱۳)

قابل توجهی در شیوه جنگ و انتخاب استراتژی جنگ طولانی با استفاده از زمان یا جنگ سریع و جلوگیری از گذشت زمان داشته باشند. مائو با توجه به موقعیت ویژه چین و مبارزه ایدئولوژیک برای تصاحب قدرت در جنگ داخلی به موضوع زمان و طولانی شدن جنگ به شکل دیگری می‌نگرد. مائو بر اساس این فرض عمل می‌کند که با سپری شدن زمان، توان نیروها تغییر خواهد کرد و این باعث می‌شود تا در سطح استراتژیک طولانی کردن جنگ به راهی برای رسیدن به پیروزی بدل شود. مائو معتقد است که برای رسیدن به پیروزی انتظار به تنهایی کافی نیست بلکه توصیه می‌کند تا زمانی که توازن نیروها برای انجام یک ضد حمله استراتژیک به حد مطلوب نرسیده است مدافع باید در طول یک جبهه وسیع به جنگ متحرک و سریع روی آورد تا بدین ترتیب ابتکار عمل در سطح عملیاتی حفظ شود. از طریق این استراتژی خلاق، مائو می‌کوشد تا از سپری شدن زمان به صورت یک سلاح (طولانی کردن جنگ) استفاده کند و در عین حال، در سطحی پایین‌تر و قابل تداوم، تدریجاً از مزایای آهنگ سریع جنگ نیز برخوردار شود.^(۳۴)

استراتژی مائو ناظر بر استفاده از زمان به عنوان سلاحی برای تغییر موازنه و سپس ضد حمله استراتژیک است. در این فاصله تحرکات عملیاتی برای تضعیف روحیه دشمن و انهدام تجهیزات و توان آنها توصیه می‌شود. در واقع، مائو از زمان استفاده می‌کند در حالی که گاهی از دست دادن زمان حاصل هدف‌گذاری و مدیریت نیست، بلکه بر اثر ناتوانی در خاتمه دادن به جنگ از طریق پیروزی یا مذاکره سیاسی و بن‌بست حاصل از آن در تصمیم‌گیری موجب طولانی شدن جنگ می‌شود.

درباره جنگ ایران و عراق اظهارات رهبران و مسئولان دو کشور نشان می‌دهد طولانی شدن آن انتخابی نبوده است* بلکه بر اثر عوامل دیگری

* سون تزو در مورد ویژگی‌های پیروزی در جنگ می‌گوید: عملیات جنگی ایده‌آل عملیاتی است که با رعایت شرایط ذیل انجام شود:

الف) به دست آوردن پیروزی در کوتاه‌ترین مدت ممکن؛ ب) با کمترین ضایعات مادی و حداقل

به ویژه مدیریت قدرتهای بزرگ اعمال شده است. امام خمینی تنها هشت ماه پس از فتح خرمشهر و اجرای عملیات رمضان به موضوعی اشاره کردند که قابل توجه است. ایشان با اشاره به ماهیت جنگ و نقش قدرتهای بزرگ در تحریک صدام، فرمودند:

«امریکا از جهالت و غرور و بلندپروازی صدام استفاده کرد و او را به هجوم به ایران واداشت. به منطق امریکا شکست عراق و ایران و از پا در آوردن هر دو یا ایران در هر صورت به نفع اوست.»^(۳۵)

آقای هاشمی در سال ۱۳۶۲ و در آستانه عملیات خیبر در جمع فرماندهان عملیاتی و مسئولان پشتیبانی سپاه با نگرانی از طولانی شدن و ضرورت کسب پیروزی برای پایان دادن به جنگ گفت:

«موقع آن رسیده که ما هرچه این جنگ را زودتر به نفع جمهوری اسلامی و به قیمت نابودی بعضی‌های عراق بتوانیم پایان بدهیم به نفع ما است؛ یعنی امتداد و طولانی شدن جنگ الآن در جهت منافع ما نیست. الآن بعد از پنج سال و با شناخت کامل از امکانات با شدت نیازهایشان و با وعده‌ای که انقلاب به آنها (مردم) داده و با رو شدن کمبودهای جنگ، مردم با اینکه به لزوم پیروزی در جنگ ایمان دارند برای انسجام و دلگرمی‌شان به انقلاب و برای اینکه آن بعد سازندگی انقلاب فراموش نشده باشد به حرکت‌های وسیع و در ابعاد دیگر نیاز دارند. بنابراین روزی که جنگ نداشته باشیم، این نیروی فداکاری که شما در جبهه‌ها دارید، امکانات مالی فراوانی را که صرف جبهه می‌کنند و حتی وقتی را که مسئولان و مدیران صرف جنگ می‌کنند، اینها را یک مقدار متوجه به سازندگی کشور کنند، که برای عمران و آبادی و نظم

تلفات انسانی؛ ج) با وارد آوردن حداقل تلفات به دشمن؛ بر این اساس، پیروزی هدف اصلی و نهایی جنگ است. اگر دسترسی به آن بیش از اندازه دچار تأخیر شود، سلاح‌ها کند، روحیه‌ها متزلزل و گروه‌ها افسرده می‌شوند و در نتیجه به هنگام حمله نهایی، بی‌توان شده و به تنگی نفس خواهند افتاد.

(چپستر ریچاردز، "شمشیر برق آسا و چالاک، بررسی و نقد"، دکتر حسین حسینی، فصلنامه

مطالعات دفاعی - امنیتی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۱)

دادن به زندگی مردم در تحکیم موقعیت انقلاب می‌تواند مؤثر باشد.»^(۳۶)
آقای هاشمی به ضرورت پایان دادن به جنگ با کسب پیروزی و جلوگیری از طولانی شدن آن براساس ضرورت‌های انقلاب و نیاز کشور به توسعه و عمران تأکید کرد.*

صدام در سال ۱۳۶۹، پس از اتمام جنگ ایران و عراق، و مواجه شدن با تهدیدات امریکا و اسرائیل، درباره طولانی شدن جنگ و سیاست قدرت‌های بزرگ در جمع فرماندهان نیروهای مسلح عراق می‌گوید:

«آیا بازیگران توانایی این را نداشتند که جنگی را که هشت سال به طول انجامید متوقف سازند؟ آیا نمی‌دانستیم که آنها اگر می‌خواستند جنگ را ظرف چند هفته و چند روز متوقف سازند می‌توانستند ولی آنها عراق و ایران را به مدت هشت سال با هم درگیر جنگ می‌کنند و این جنگ، برابر چاهی که ۹۵٪ ذخیره نفت جهان در آن موجود است، صورت می‌گیرد و علی‌رغم اینکه بر لبه این چاه انجام می‌گیرد و آتش توپخانه‌ها مبادله می‌شود، آنها می‌گویند مشکلی نیست (no problem). مدت هشت سال به ما نگاه می‌کنند و راحت هستند و فقط به ما اسلحه می‌فروشند و قیمت نفت را کاهش می‌دهند. حتی در این مدت هشت سال بهای نفت را به هفت دلار رساندند تا درآمد ما را به یک سوم کاهش دهند. و ...»^(۳۷)

صدام در همین سخنرانی با اشاره به اظهارات خود در سال ۱۹۸۱ می‌گوید:

«در سال ۱۹۸۱ در جایی مشخص که ضبط شده و خبرنگاران می‌توانند به آن مراجعه کنند به اسرائیل گفتم ما می‌دانیم که شما می‌خواهید که این جنگ را طولانی کنید و اگر روزی نیامد که از این طولانی کردن جنگ

* آقای هاشمی در کتاب *آرامش و چالش* در خاطرات خود به ملاقات آقای عزت‌الله سحابی و انتقاداتی اشاره می‌کند که ایشان به حکومت و نبودن آزادی داشته است و می‌نویسد: «راجع به جنگ هم نظر منفی داشت.» (ص ۵۲۷، روز دوشنبه ۱۳۶۲/۱۲/۱۵). آقای سحابی در گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده با اشاره به ملاقات با آقای هاشمی در تاریخ ذکر شده گفت: من بر اساس این ملاقات به نتیجه رسیدم از این تاریخ به بعد ایران به دنبال پایان دادن به جنگ بود ولی نشد.

پشیمان بشوید. آیا ما این جنگ را خواستیم؟ و آیا آن را به این مدت طولانی خواستیم؟ آنها بودند که این جنگ را شعله‌ور ساختند و آن را طولانی کردند و اکنون از نتایج حاصله پشیمان هستند.»^(۳۸)

طولانی شدن جنگ چنانکه از اظهارات مسئولان ایران و عراق مشاهده می‌شود از اهداف و استراتژی قدرت‌های بزرگ در مواجهه با ایران و عراق متأثر بود. در واقع "هنگامی که کوشش‌ها و سیاست‌های ممالک صاحب نفوذ خارجی در جهت مدیریت بر یک اختلاف و نه حل آن باشد، زمینه‌های تطویل آن اختلاف به وجود خواهد آمد." (۳۹) اظهارات رسمی بعضی از بازیگران و سایر تلاش‌هایی که انجام دادند ابعاد این موضوع را روشن می‌کند. آندرو یانگ، نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل، پس از آغاز عملیات رمضان در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار مجله *الحوادث* به این پرسش که آیا آمریکا از عراق یا از هر دو کشور در مسئله جنگ پشتیبانی می‌کند و نظر شما دربارهٔ بالا گرفتن آتش جنگ چیست؟ پاسخ می‌دهد و می‌گوید:

«معتقدم حکومت آمریکا از ضعف هر دو و به ویژه از ضعف عراق به علت روابط دوستانه این کشور با شوروی خشنود است. کما اینکه حکومت آمریکا نمی‌خواهد که آشوب کامل ایران را فرا گیرد و لذا آشوب جزئی در ایران به نظر می‌رسد از سوی آمریکا مقبول باشد به شرط آنکه به آشوب کامل مبدل نشود.»^(۴۰)

خبرنگار در ادامهٔ مصاحبه سؤال می‌کند چرا وجود آشوب جزئی در ایران را ترجیح می‌دهید؟ آیا این مسئله در خدمت منافع امریکاست؟ نماینده وقت آمریکا در سازمان ملل در پاسخ می‌گوید: «این بدان معنی است که تا مادامی که این دو کشور با یکدیگر در حال جنگ هستند، خطری برای منافع آمریکا در منطقه نیست.»^(۴۱)

بعدها مک‌فارلین، از اعضای شورای امنیت آمریکا، پس از افشای تلاش پنهانی آمریکا برای برقراری روابط با ایران، دربارهٔ هدف از این ملاقات می‌گوید: «هدف مداخله ما جلوگیری از پیروزی هر یک از طرفین جنگ و

کشاندن آنها به سمت حل مسألت آمیز جنگ بود.»^(۴۲) وی در اظهارات خود دربارهٔ ضرورت حمایت از عراق در برابر ایران و علت آن گفت: «با احتمال قوی اگر عراق نشان داده بود که واقعاً می‌تواند پیروز شود ما (امریکا) سعی می‌کردیم جریان اسلحه آن را قطع کنیم و از راه‌های دیگر نیز با رژیم بغداد مخالفت نماییم.»^(۴۳) وی همچنین دربارهٔ اعلام سیاست امریکا به ایران می‌گوید: «آنها (ایران) همچنین می‌دانستند که ما هیچ‌گاه به آنها اجازه نخواهیم داد که بر عراق پیروز شوند.»^(۴۴)

سیاست قدرت‌های بزرگ اساساً حفظ موازنه قدرت بوده و لذا در موقعیتی که تصور می‌شد احتمال پیروزی ایران وجود دارد تمامی تلاش‌ها و حمایت‌ها بر حفظ عراق متمرکز شد. چنانکه میتران، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، سیاست این کشور را ایجاد موازنه* میان دنیای عرب و دنیای فارس اعلام کرد.^(۴۵) وی معتقد بود پیروزی ایران در جنگ به مثابه پیروزی تندروهای اسلامی خواهد بود که می‌تواند ثبات کلی جهان عرب و مدیترانه را بر هم زند.^(۴۶) سفیر وقت انگلیس در سازمان ملل نیز اعلام کرد: «هیچ‌کس مایل به پیروز شدن ایران انقلابی، این برهم‌زننده وضع موجود در منطقه و زیر پا گذارنده حقوق و عرف بین‌المللی نیست.»^(۴۷)

بر همین اساس، عراق مورد حمایت راهبردی و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه** قرار گرفت؛ البته بعدها احتمال پیروزی عراق بر ایران در ماه‌های پایانی جنگ، فشارهای بین‌المللی را متوجه عراق کرد و پس از اتمام جنگ نیز نگرانی از برتری عراق موجب سیاست‌های جدید امریکا و

* کلودسشون، وزیر خارجه وقت فرانسه، در آستانهٔ عملیات رمضان دربارهٔ تأثیر پیروزی ایران می‌گوید: «پیروزی ایران می‌تواند موازنه قدرت را در خاورمیانه برهم زند.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۵ ص ۳۲۱، گزارش روز ۱۳۶۱/۴/۲۸)
** احتشامی در کتاب خود درباره تلاش کشورهای حوزه خلیج فارس در شکل‌گیری توازن منطقه‌ای در دهه ۱۹۸۰ و در مقابل با جمهوری اسلامی آمار قابل توجهی ارائه کرده است.

(نک: سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین‌چی،

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹)

غرب علیه آن کشور شد و در ادامه این رویارویی با حمله آمریکا به عراق، رژیم بعثی ساقط و صدام دستگیر و زندانی شد.*

نظر به اینکه ایران پس از فتح خرمشهر به دلیل بی‌توجهی به خواسته‌هایش استراتژی جدیدی را با فشار نظامی بر عراق برای تأمین خواسته‌های خود برگزید لذا این پرسش مطرح است که چرا این استراتژی به نتیجه نرسید و ایران درگیر جنگی طولانی شد؟ کردزمن در تجزیه و تحلیل نظامی در کتاب خود می‌نویسد: «مجموعه‌ای از عواملی همچون مشکلات مربوط به نیروی انسانی، تجهیزات و معضلات اقتصادی کمک می‌کند تا علت اینکه چرا ایران نتوانست بیش از یک یا دو عملیات بزرگ را در یک زمان اجرا کند توضیح دهد.» وی بر این نظر است که بهترین استراتژی برای ایران بهره‌گیری از نیروی انسانی برتر برای اجرای عملیات همزمان در چند جبهه بود. این «استراتژی تهاجمی همزمان»، می‌توانست عراق را از توان تقویت نیروها و استحکامات دفاعی خود از طریق جابه‌جایی نیروها از سایر بخش‌های جبهه برای مقابله با یک عملیات معین ایران محروم کند.^(۴۸)

احمد زبیدی، سرهنگ سابق ستاد ارتش عراق، که پس از اسارت مدتی در ایران بود و سپس برای سازماندهی معارضان عراقی به سوریه رفت در مقاله‌ای با بررسی ابعاد نظامی جنگ می‌نویسد: «با هر پیروزی نظامی از سوی ایران به دلایل زیر خسارت و تلفات نظامی و سیاسی به ایرانیان وارد می‌شد:

۱- ضعف در تبدیل پیروزی‌های تاکتیکی به پیروزی‌ها و دستاوردهای

* کریس هیبلگری در کتاب جنگ پست مدرن در ترسیم حلقه‌های زنجیره‌ای جنگ درباره سیاست‌های بین‌المللی در حمایت از عراق در جنگ علیه ایران و سپس علیه عراق نکات قابل توجهی را بیان می‌کند. وی می‌نویسد: جنگ، جنگ می‌آفریند. تشکیل حلقه‌های اولیه این زنجیره البته به گذشته‌های دور بر می‌گردد. در گذشته آمریکا به ایران کمک کرده بود تا به قدرتی در اندازه‌های یک امپراتوری تبدیل شود اما بعد از انقلاب، آن کشور به صورت دشمنی هولناک درآمد و به همین خاطر آمریکا ناگزیر شد برای حفظ موازنه منطقه به تقویت عراق و پشتیبانی از حمله آن کشور به ایران برخیزد، اما عراق نیز به دشمنی رعب‌انگیز بدل گردید پس سیاست هم جنگ می‌آفریند.

(جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری، ترجمه احمد رضا تقاء، انتشارات دوره

عالی جنگ، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۸۱، ص ۸۷).

استراتژیک؛

- ۲- فراهم نکردن امکانات کافی برای استفاده از پیروزی به دست آمده؛
- ۳- یکنواخت بودن شیوه حمله نیروهای ایرانی، استفاده از نیروی پیاده به عنوان اصلی‌ترین عامل حمله (عراقی‌ها این شیوه را آموخته بودند)؛
- ۴- هنگامی که رهبری ایران خود را از اجرای عملیات در مناطق میانی و جنوبی ناتوان دید به اجرای عملیات در مناطق شمالی دست زد. مناطق شمالی اهداف مؤثر استراتژیک نداشت و ایران با این شیوه تنها خود را مشغول می‌کرد و نتوانست هیچ پیشرفتی در پایان دادن به جنگ به دست آورد.^(۴۹)

بنابراین از نظر نظامی عملیات‌های ایران مشخصه لازم را برای وارد کردن ضربه قاطع و تعیین‌کننده با هدف تعیین سرنوشت جنگ نداشت. ایران از برتری نیروی انسانی خود برای سازماندهی حملات وسیع و همزمان در چند جبهه استفاده نکرد؛ حال آنکه قرار گرفتن عراق در موضع پدافندی به نیروهای ایران فرصت و آزادی عمل می‌داد تا با ابتکار عمل اوضاع را به سود خود تغییر و با پیروزی به جنگ خاتمه دهند. این امر با توجه به ضعف عراق و فقدان روحیه تهاجمی برای حمله به مواضع ایران و برگزیدن استراتژی دفاعی سبب گردید نوعی توازن میان طرفین برقرار شود. ایران با دستیابی به پیروزی نسبی به جنگ ادامه می‌داد و همچنان امیدوار بود برپایه نتایج این تلاش‌ها، همراه تحرکات دیپلماتیک اوضاع را به سود خود تغییر دهد. متقابلاً عراق با جلوگیری از پیروزی ایران و تحمیل هزینه ادامه جنگ بر این کشور و تأمین بقای رژیم بعثی و جذب کمک‌های بین‌المللی ادامه جنگ را توجیه و تحمل‌پذیر می‌کرد. آنچه روشن است اهداف و استراتژی ایران و تلاش‌هایی که در دو عرصه نظامی و سیاسی انجام می‌داد متأثر از اهداف و سیاست قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه و همچنین استراتژی و اقدامات عراق با موانع و دشواری‌های اساسی مواجه بود و همین امر گزینه‌های ایران را برای پایان دادن به جنگ تدریجاً محدود کرد و متقابلاً قدرت عراق را برای تغییر

موازنه جنگ افزایش داد.

آقای هاشمی در توضیح اهداف و استراتژی ایران می‌گوید: «تفکر اینکه بتوانیم به اهدافمان که تنبیه متجاوز و گرفتن حقوق ایران بود در جنگ برسیم همیشه مطرح بود. می‌دانستیم اگر چنین شود به طور طبیعی سقوط صدام را به دنبال خواهد داشت.»* سپس ایشان اضافه می‌کند: وقتی دیدیم که این قدرت پیدا شده که در داخل خاک عراق هم یک ضربه شبیه به فتح خرمشهر بزنیم این تفکر منطقی بود. فرض کنید اگر بصره را می‌گرفتیم یا اگر همین جاده بصره را قطع می‌کردیم و به دجله وصل می‌شدیم مشکل جدی برای آنها (عراقی‌ها) پیدا می‌شد و حتی اگر آتش‌بس را می‌پذیرفتیم و در آنجا بودیم عراق نمی‌توانست تحمل کند و باید برای خود فکری کند.^(۵۰)

آقای هاشمی قبل از عملیات خیبر، در یادگان ولی‌عصر (عج) و در جمع نیروهای سپاه هدف ایران را توضیح می‌دهد: هدف ما پیروزی نظامی و استراتژیک با هم است؛ یعنی شرایطی به وجود بیاوریم که با کمترین امکانات و هزینه، بهترین نتایج را از جنگ بگیریم و این احتیاج به تأمل و تفکر و شرایط مناسب زمان و مکان دارد و این طور چیزها همه ابعادهش تحت مطالعه است و در لحظه سرنوشت، مورد لازم را انتخاب می‌کنیم.^(۵۱)

آقای هاشمی در همان زمان به سؤال رسانه‌ها مبنی بر اینکه راه‌حل نظامی در جنگ به بن‌بست رسیده است، چنین پاسخ می‌دهد: راه‌حل نظامی وجود دارد و این حرف را آنها از دو سه سال پیش هم می‌زدند و می‌گفتند عراق را با زور نمی‌توانید بیرون کنید. همین طور که ما قدم به قدم عراق را عقب نشانیدیم و تپه به تپه با دادن شهید و گرفتن اسیر از آنها جلو رفتیم همان حرکت ما می‌تواند ادامه پیدا کند. سپس ایشان اضافه کرد: به همین ادله ما می‌توانیم هر جای دیگر که بخواهیم برویم چون نه ما عوض شده‌ایم و

* آقای هاشمی در جای دیگری می‌گوید: «فکر می‌شد که اگر عراق در جنگ شکست بخورد صدام سقوط می‌کند و این نتیجه مطلوب برای جنگ بود. (گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ۱۴/۱۱/۱۳۸۲، ص ۱۲) ایشان معتقد است این یک هدف مصوب و مشخص نبود. (همان)

نه عراق قوی تر شده، بلکه عراق ضعیف تر شده و ما هم تجربه زیادی به دست آوردیم و امکانات بیشتری نیاز داریم. بنابراین من فکر می‌کنم راه‌حل نظامی کاملاً وجود دارد و ما می‌توانیم از طریق نظامی به اهدافمان برسیم.^(۵۲)

آقای هاشمی در این مصاحبه در حالی که معتقد است راه‌حل نظامی وجود دارد ولی تأکید می‌کند اگر ما از راه‌حل غیرنظامی به نتیجه نرسیم تحقیقاً با راه‌حل نظامی مسئله را حل خواهیم کرد. ایشان روشی که صدام را مجبور به فرار یا شکست نماید به عنوان راه‌حل نظامی یاد می‌کند.^(۵۳)

آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه کیهان با اشاره به اینکه که در حال بررسی خاطرات سال ۱۳۶۳ است می‌گوید: «همه بحث‌های قرارگاهی ما و شورای عالی دفاع و با فرماندهان همین است که بالاخره باید یک عملیات سرنوشت‌ساز طراحی و اجرا کرد. این موقعی است که عملیات خیر به همه اهدافش نرسیده بود و برای عملیات بدر برنامه‌ریزی می‌کردیم.» سپس ایشان اضافه می‌کند: در مجموع ما می‌توانیم بگوییم که در این مقطع برای دفاع یک استراتژی مشخص داشتیم در شعارها می‌گفتیم جنگ، جنگ تا پیروزی یا تا کربلا یا فلسطین و یا سقوط صدام، ولی در برنامه‌ریزی‌های نظامی می‌دانستیم یک عملیات مهم هم می‌توانست صدام را وادار به پذیرش خواسته‌های ما کند که در واقع سقوط سیاسی او را به دنبال داشت.^(۵۴) آقای هاشمی در جمع‌بندی جدیدی از اهداف ایران می‌گوید: «اصلاً دفاع ما برای تغییر نگاه سیاسی عراق نسبت به ایران بود. عملیات نظامی هم اهرمی برای فشار در مذاکرات سیاسی بود.»^(۵۵)

آقای هاشمی دربارهٔ علت رکود در جبهه‌ها توضیحاتی بیان می‌کند که نشان می‌دهد طولانی شدن جنگ موجب نگرانی شده است و در عین حال، راه‌حل سریعی برای پایان دادن به جنگ وجود ندارد. ایشان می‌گوید: «ما مصلحت نمی‌دانیم که در یک حرکت قوی بخواهیم یک دفعه با دادن تلفات زیاد از طرفین و خرابی‌های زیاد کار را تمام کنیم گرچه باید بگوییم که اگر هم بخواهیم هم چنان کار آسانی نیست و اگر هم به این گونه بخواهیم

بجنگیم باز هم طولانی و با مخاطره است.»^(۵۶)

تدریجاً با گذشت زمان و گسترش دامنه جنگ با حمله عراق به شهرها و زیرساخت‌های اقتصادی ایران و نفتکش‌ها در خلیج فارس، آقای هاشمی درباره اینکه چه باید کرد و مخاطرات بسیج امکانات و ابهاماتی که درباره اتمام جنگ وجود دارد، در شهریور ۱۳۶۶ می‌گوید:

«بسیج کل امکانات کشور از یک جهت ممکن است مثبت باشد و احتمال تمام کردن جنگ را سریع‌تر کند اما با توجه به اینکه عراق تنها نیست که علیه ما می‌جنگد و ریشه جنگ در جای دیگری است و ما تضمین نداریم که به طور کلی اگر عراق را شکست دهیم جنگ تمام بشود ما نباید این خطر را بپذیریم که کل نیروهای کشور را از حال عادی در بیاوریم و برای جنگ بسیج کنیم چرا که ممکن است باز هم جنگ طولانی داشته باشیم.»^(۵۷)

توضیحات آقای هاشمی پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ و در اوج درگیری ایران و آمریکا در خلیج فارس و با توجه به بن‌بست نظامی در منطقه جنوب بسیار حائز اهمیت است. ایشان از یک طرف در پاسخ به ضرورت بسیج امکانات کشور معتقد است هر چند احتمال دارد به تمام کردن سریع‌تر جنگ کمک کند ولی تضمین وجود ندارد که با پیروزی بر عراق جنگ تمام بشود؛ زیرا ریشه جنگ در جای دیگری است لذا ایشان نتیجه می‌گیرد نباید کشور را از حالت عادی خارج کرد زیرا ممکن است جنگ طولانی شود و باید کشور توان لازم را برای پشتیبانی جنگ داشته باشد. ابهام در این است که امکانات کشور برای کسب پیروزی بسیج نمی‌شود زیرا با پیروزی هم مسئله حل نمی‌شود و از طرفی با فرض اینکه ادامه وضع موجود با این روش به معنای طولانی شدن جنگ است نه تنها پیش‌بینی لازم برای تغییر اوضاع صورت نمی‌گیرد بلکه نتیجه‌گیری می‌شود امکانات موجود برای یک جنگ طولانی حفظ شود.

آقای رضایی، فرمانده سپاه در زمان جنگ، طولانی شدن جنگ را در چارچوب کاستی‌های استراتژی ایران و تأثیرات آن بر روند جنگ تحلیل

می‌کند و معتقد است: «دو نوع استراتژی در جنگ وجود داشت، یکی استراتژی سیاسی و یکی استراتژی نظامی. در هر دو استراتژی سیاسی و نظامی انجام عملیات مورد توجه بود با این تفاوت که در استراتژی سیاسی، دیپلماسی محور حرکت بود و عملیات پشتیبانی کننده بود ولی در استراتژی نظامی عکس این قضیه است عملیات نظامی محور است و دیپلماسی کمک می‌کند. در حقیقت کاری که امریکا با صدام کرد همین است کلیه تلاش‌ها در پشتیبانی از وزیر دفاع (رامسفلد) بود. تمام تلاش‌های وزارت خارجه امریکا برای کسب موافقت اروپا و سازمان ملل برای کمک به رامسفلد بود. آیا پس از فتح خرمشهر برای ما این گونه بود؟ این همان دوگانگی در استراتژی است که ما از عملیات خرمشهر به این طرف دچار آن شدیم. این دوگانگی چه بود؟ این بود که استراتژی رسمی نظام یعنی سیاستمداران و کسانی که بودجه اختصاص می‌دادند. این استراتژی رسمی، استراتژی امام و رزمنده‌ها نبود. این استراتژی آقای هاشمی بود؛ یعنی انجام یک عملیات برای پایان دادن به جنگ»^(۵۸) ایشان همچنین تأکید می‌کند حتی در چارچوب استراتژی سیاسی، دیپلماسی ایران نمی‌توانست از موفقیت‌های نظامی استفاده کند.^(۵۹)

آقای رضایی در سال ۱۳۶۵ و پس از پیروزی در فاو در تحلیلی می‌گوید مسئله جنگ به هم گره خورده و علت آن این است که تفکرات استراتژیک سیاستگذاران منطبق و هم جهت با تفکرات استراتژیک امام نیست و معمولاً گره‌ها در همین جا پیدا می‌شود. ایشان به ناامیدی مسئولان برای کسب پیروزی اشاره می‌کند و می‌گوید: «آنها امیدی به پیروزی نداشته و فکر می‌کردند کار تمام شده و مسئله دیگر رعب از فعالیت‌های جهانی است. مسئولان بعضاً تا اینجا پیش آمدند که بغداد را بگیریم. بعضاً در ذهنشان این مسئله به وجود آمد اگر یک بمب اتمی زدند چه باید کرد؟»^(۶۰) از نظر آقای رضایی مجموع این عوامل متأثر از استراتژی پیروزی بر اساس یک عملیات بود و سبب شد تا در درازمدت توان کشور فرسوده شود و دشمن نیز پی به

ماهیت استراتژی ایران برد و دستاوردهای سیاسی - نظامی پیروزی ایران را با افزایش حملات به شهرها و انهدام زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی کشور خنثی کند و از تغییر در موازنه جنگ و پایان دادن به آن مانع شود. از نظر ایشان استراتژی مورد اشاره نه تنها به نتیجه نرسید بلکه سبب طولانی شدن جنگ نیز شد.^(۶۱)

آقای رضایی با توجه به استراتژی ایران و تلاش برای پایان دادن به جنگ با تکیه بر پیروزی نظامی معتقد است سلسله عملیات‌های دفع تجاوز در مرحله قبل از فتح خرمشهر با هم تناسب داشته و همدیگر را کامل می‌کرد و یک مفهوم به وجود می‌آورد،^(۶۲) حال آنکه در مرحله بعد عملیات‌ها چنین مشخصه‌ای نداشتند.

آقای رضایی درباره تجزیه و تحلیل مسائل نظامی جنگ و نگارش نامه به امام خمینی توضیحاتی می‌دهد که به لحاظ تاریخی حائز اهمیت است. ایشان بعد از عملیات کربلای ۸ در اردیبهشت ۱۳۶۶ در نامه‌ای به امام این موضوع را بیان می‌کند که ما برای ادامه جنگ توان نداریم و عراق سلسله عملیات‌های (تهاجمی) خود را آغاز خواهد کرد.^(۶۳) ایشان می‌گوید: حتی برای ما مشخص بود عملیات کربلای ۸ موفق نمی‌شود ولی اصرار آقایان بر انجام عملیات یکی از علت‌های نوشتن نامه بود. نتیجه این عملیات شیرینی پیروزی در عملیات کربلای ۵ را از میان برد و دشمن متوجه ضعف ما شد.^(۶۴) بر همین اساس ایشان می‌گوید پس از بررسی‌هایی که انجام دادیم به نتیجه رسیدیم نمی‌توانیم در منطقه جنوب حمله موفق داشته باشیم و پیروز شویم در حالی که عراق می‌تواند به ما حمله کند. این منشأ نگرانی سپاه از آینده جنگ و نگارش نامه به امام بود.^(۶۵) ایشان وضعیت پیچیده‌ای را که وجود داشت توضیح می‌دهد و می‌گوید تحلیل ما قبل از فروردین سال ۱۳۶۷ و حمله عراق به فاو این بود که دشمن به فاو حمله می‌کند. در دی ماه سال ۱۳۶۶ نوار جلسه وجود دارد که گفته‌ایم اگر در اسفند در جنوب حمله نکنیم دشمن حمله می‌کند؛ زیرا می‌داند ما در جنوب ابتکار عمل را از دست داده‌ایم.

من تأکید داشتم در زمستان باید کاری کنیم در منطقه شمال غرب. معتقد بودم اگر در شمال سلیمانیه عمل نشود تا پایان بهار سال ۱۳۶۷ وضع خوبی نخواهیم داشت؛ البته دو تحلیل وجود داشت؛ یک تحلیل این بود که دشمن به شمال می‌آید و خطر حمله آنان به جنوب بر طرف می‌شود. تحلیل دیگر این بود که اگر دشمن به جنوب حمله کند. با توجه به اینکه عملیات ما در منطقه غرب (به سمت سلیمانیه) دشمن را تهدید می‌کند نوعی تعادل ایجاد می‌شود. (۴۶)

تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی - نظامی جنگ و اظهارات مسئولان نشان می‌دهد جنگ برخلاف تصور اولیه طولانی شده و گسترش یافته بود و این وضعیت به سود جمهوری اسلامی ایران نبود. در عین حال، تغییر شرایط بین‌المللی و ملاحظات و موانعی که وجود داشت امکان پیروزی ایران را بر عراق دشوار کرده بود و حتی در صورت پیروزی بر عراق هم، چشم‌انداز روشنی برای اتمام جنگ وجود نداشت. بن‌بست تصمیم‌گیری برای ایران از همین ملاحظات و شرایط حاکم بر جنگ متأثر بود. تصور می‌شد با کسب یک پیروزی در منطقه‌ای استراتژیک، عراق و حامیانش برای اتمام جنگ و تأمین خواسته‌های ایران متقاعد خواهند شد. پیروزی مورد نظر تا عملیات فاو حاصل نشد و پس از آن نیز روند جنگ بسیار پیچیده شد. با این توضیح و با تأکید بر اینکه در شرایط دیگری امکان پایان دادن به جنگ وجود نداشت، آیا می‌توان پرسید ایران وضعیت مناسب دیگری برای پایان دادن به جنگ داشت؟ گزینه‌های ایران چه بود؟ از مجموع نظریات و تحلیل‌هایی که ارائه می‌شود دو وضعیت و شرایط متفاوت "پیروزی در فاو" و "تصویب قطعنامه ۵۹۸" به عنوان گزینه‌های مناسب برای پایان دادن به جنگ نام برده می‌شود. این موضوع در ادامه بررسی خواهد شد.

تأکید بر اتمام جنگ پس از "پیروزی در فاو" در واقع ناظر بر توجه به اهداف و استراتژی ایران است که پس از فتح خرمشهر با این روش به دنبال پایان دادن به جنگ بود. آقای رضایی معتقد است پیروزی در فاو تردیدها را

در دنیا از میان برد و به تصمیم‌گیری رسیدند و فاو مقدمه تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود. در فاو قدرت دشمن مورد تردید قرار گرفت و با دفاع متحرک بازسازی نشد. عراق با اشغال مجدد شهر مهران گفت: "مهران در برابر فاو" و به دنبال برقراری مجدد موازنه قوا بود که با فتح فاو تغییر کرده بود ولی نه تنها موفقیت به دست نیامد بلکه ما مهران را مدتی بعد با عملیات کربلای ۱ آزاد کردیم و اگر این کار را نمی‌کردیم، دشمن در مرحله بعد به فاو حمله می‌کرد.^(۶۷)

آقای رضایی به دو موضوع اشاره می‌کند: اول، تأثیرات پیروزی در فاو در تغییر موازنه نظامی و دوم، فراهم شدن زمینه تصویب قطعنامه ۵۹۸. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا عملیات فاو با چنین تأثیراتی به خاتمه جنگ منجر نشد؟

پیروزی در عملیات فاو علاوه بر اینکه موازنه را به سود ایران تغییر داد یک پیروزی برجسته و بسیار غافل‌گیرکننده بود به همین دلیل قابلیت آن را داشت که چارچوب "جنگ بدون برنده" را درهم بریزد؛ در نتیجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را نگران کرد. تشدید حملات نظامی عراق در قالب استراتژی دفاع متحرک و همچنین حملات گسترده به زیرساخت‌های صنعتی کشور و کاهش درآمد ارزی ایران و سقوط قیمت نفت به کمتر از ۷ دلار، مجموعه اقدامات و فشارهایی بود که پس از پیروزی فاو برای افزایش هزینه و دستاوردهای آن صورت گرفت. علاوه بر این، روابط پنهانی آمریکا و ایران، که از قبل آغاز شده بود، افشا شد و آمریکا برای جلوگیری از بهره‌گیری شوروی از پیامدهای این رسوایی و رهایی از انتقاد کشورهای منطقه و عراق، حمایت راهبردی خود را از عراق افزایش داد. در چنین وضعیتی، نه تنها پیروزی ایران برای تأمین خواسته‌هایش به رسمیت شناخته نشد، بلکه نگرانی ناشی از تغییرات احتمالی در عراق و منطقه، دامنه فشار به ایران را افزایش داد به گونه‌ای که شش‌ماه نخست سال ۱۳۶۵ به لحاظ فشارها و خسارات وارد شده به ایران با هیچ دوره‌ای از

جنگ قابل مقایسه نیست.

ایران با درکی که از وضعیت جدید داشت به این نتیجه رسید که پیروزی در فاو به تنهایی آثار و نتایج لازم را برای پایان جنگ ندارد. طراحی عملیات کربلای ۴ به عنوان عملیات سرنوشت‌ساز با همین هدف صورت گرفت ولی هوشیاری عراق نسبت به تاکتیک عملیات و اطلاعات دریافتی از امریکا، غافل‌گیری در زمان، مکان و تاکتیک را از میان برد؛ در نتیجه ۲۴ ساعت پس از آغاز عملیات دستور توقف آن صادر شد.

ناکامی در تعیین سرنوشت جنگ تمامی دستاوردهای پیروزی در فاو را مجدداً تحت تأثیر قرارداد و عراق هیاهوی وسیع تبلیغاتی به راه انداخت. همچنین علائمی وجود داشت که آن کشور برای تغییر موازنه در جنگ به دنبال آمادگی برای حمله به فاو است. در چنین وضعیتی برای کنترل اوضاع و غلبه بر پیامدهای شکست عملیات کربلای ۴، تلاش‌های وسیعی برای طراحی عملیات کربلای ۵ بر اساس پیروزی‌های اولیه یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل سپاه در منطقه شلمچه طراحی شد. تنها دو هفته پس از عملیات کربلای ۴، عملیات کربلای ۵ با رعایت غافل‌گیری انجام شد. درهم شکستن مواضع و استحکامات دفاعی عراق در شرق بصره مجدداً اوضاع را به سود ایران تغییر داد. عراق در این مرحله حمله به نفتکش‌ها را به شکل جدید و گسترده و با هدف بین‌المللی کردن جنگ، برای پایان آن آغاز کرد. ایران از پیامدهای تلاش‌های جدید عراق نگران شد و به مقابله به مثل پرداخت. تداوم این روند زمینه‌های حضور ناوهای امریکایی را در خلیج فارس به بهانه برقراری امنیت و اسکورت نفتکش‌های کویتی فراهم کرد. حال در چنین وضعیتی و با روند جدید در جنگ چگونه ممکن بود جنگ پایان بیابد؟ تأکید بر امکان اتمام جنگ پس از "تصویب قطعنامه ۵۹۸" بر اساس دو ملاحظه صورت می‌گیرد، نخست آنکه در این قطعنامه برای نخستین بار به برخی از خواسته‌های ایران توجه شده بود. علاوه بر این، موازنه نظامی به سود ایران بود؛ زیرا مناطقی حساس از خاک عراق در تصرف ایران بود و

همین امر موجب برتری ایران بر عراق بود در حالی که بعدها این قطعنامه در وضعیتی پذیرفته شد که عراق مناطق تصرف شده را بازپس گرفته بود.

آنچه روشن است به گفته وزیر خارجه وقت ایران تا زمان تصویب اولین قطعنامه‌ای که درخواست‌های اصلی ایران یعنی عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و تعیین متجاوز مورد توجه قرار گرفته بود، یعنی قطعنامه ۵۹۸، هیچ بستری برای آتش‌بس و صلح در اختیار ایران قرار داده نشد^(۶۸) و تا این زمان، تنها پیشنهادی که به ایران می‌شد آتش‌بس بود و آتش‌بس یعنی جنگ نیمه‌تمام. با تصویب قطعنامه ۵۹۸ برای نخستین بار پیشنهاد صلح همراه با یکسری امتیازات به ایران داده شد.^(۶۹)

آقای محمدجواد لاریجانی، معاون وقت امریکا - اروپای وزارت خارجه و یکی از افراد فعال در تصویب قطعنامه ۵۹۸، معتقد است وقتی قطعنامه تصویب شد هیچ‌کس به دنبال اجرای آن نبود، بلکه امریکایی‌ها در صد تحریم تسلیحاتی و فشار بین‌المللی ایران بودند؛ حتی اگر ایران همان زمان قطعنامه را می‌پذیرفت هیچ‌کس در پی اجرای آن نبود.^(۷۰) در عین حال، آقای لاریجانی از تأخیر در پذیرش قطعنامه انتقاد می‌کند و می‌گوید: «این تأخیر منافع ملی ما را تهدید کرد. اگر قطعنامه را چند ماه زودتر می‌پذیرفتیم می‌توانستیم بابت پس دادن هر بخشی، امتیازات خوبی را از عراقی‌ها بگیریم.» وی علت تأخیر در پذیرش را وجود دو دیدگاه ذکر می‌کند که گروهی می‌گفتند وضعیت اقتصادی را برای جنگ طولانی حتی به مدت بیست سال تأمین می‌کنند و گروه دیگری ادعای پیشروی تا بغداد را داشتند. وی سپس می‌گوید: چند وقت که گذشت عده‌ای گفتند جنگ از نظر اقتصادی ورشکسته است و دیگری ادعا کرد برای پیروزی نیازمند بمب اتم هستیم.^(۷۱)

آقای رضایی نیز درباره زمان مناسب برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بر دو موضوع تأکید می‌کند. نخست اینکه اگر ما تحولات نظامی احتمالی عراق را پیش‌بینی می‌کردیم باید زودتر به جنگ خاتمه می‌دادیم.^(۷۲) ایشان پس از

آن به نگارش نامه به امام در فروردین ۱۳۶۶ و پیش‌بینی احتمال تحرک نظامی ارتش عراق اشاره می‌کند و می‌گوید: «با این حال اگر در شهریور سال ۱۳۶۶ قطعنامه را می‌پذیرفتیم مناسب بود.»^(۳)

توضیحاتی که در این زمینه داده شد بیشتر بر اساس نتایج است. بدین معنا که با پیدایش وضعیت حاصل از تهاجمات ارتش عراق و اعلام پذیرش قطعنامه تأکید می‌شود مناسب بود قبل از آن قطعنامه را می‌پذیرفتیم در این صورت اگر موضوع تا این اندازه روشن بود چرا در این زمینه اقدام نشد؟ ضمن اینکه آقای لاریجانی که یکی از مسئولان وزارت خارجه بود معتقد است حتی اگر در همان زمان می‌پذیرفتیم هیچ‌کس به دنبال اجرایی کردن آن نبود. دلیل این موضوع از نظر ایشان، تلاش آمریکا برای تحریم تسلیحاتی ایران بود.

چنانکه روشن است پایان دادن به جنگ همانند آغاز جنگ از منطق خاصی پیروی می‌کند.* به عبارت دیگر، باید به امکان‌پذیری آغاز جنگ یا پایان دادن به جنگ توجه کرد و در واقع امکان‌پذیری به کلیه ملاحظات و عوامل مؤثر در آغاز یا خاتمه دادن به جنگ ارتباط دارد. با این ملاحظه باید به شرایطی که قطعنامه ۵۹۸ تصویب شد توجه کرد تا مشخص شود آیا در آن زمان ممکن بود به جنگ پایان داد؟

قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ تصویب شد و یک روز بعد اسکورت نفتکش‌های کویت در کنگره آمریکا به تصویب رسید و زمینه حضور آمریکا در خلیج فارس فراهم شد. امتناع از پذیرش قطعنامه و در عین حال آغاز همکاری با دبیرکل سازمان ملل متأثر از دو ملاحظه نظامی و سیاسی بود. ملاحظه نظامی بر اساس نگرانی از حضور آمریکا در خلیج فارس و حمایت از عراق بود زیرا آمریکا به دنبال مهار ایران و جلوگیری از سیاست مقابله به مثل

* کریس هیبلزگری با اشاره به جنگ کویت به این موضوع از زاویه دیگری می‌نگرد و می‌نویسد: جنگ کویت نشان داد که در مواقعی برقراری صلح از پیروزی در جنگ دشوارتر است.

(جنگ پست‌مدرن سیاست نوین درگیری، ص ۸۹)

این کشور بود در حالی که عراق برای حملات خود هیچ محدودیتی نداشت. چنانکه در همین دوره عراقی‌ها به ناو استارک امریکا حمله کردند اما امریکا از آن اغماض کرد.

اگر چه در این قطعنامه از نظر سیاسی امتیازاتی برای ایران در نظر گرفته شده بود ولی با خواسته‌های ایران فاصله داشت و لذا تصور می‌شد با اتکا بر زمین‌های تصرف شده و با گذشت پنج سال پس از فتح خرمشهر، جنگ در وضعیت مناسب‌تری پایان یابد. به همین دلیل تلاش برای تغییر در بندهای قطعنامه و اجرایی کردن آن با تشکیل کمیته تعیین متجاوز* در دستور کار قرار گرفت. با این توضیحات آیا پذیرش قطعنامه بلافاصله پس از تصویب آن ممکن بود؟ و در صورتی که ایران قطعنامه را می‌پذیرفت جنگ به پایان می‌رسید؟ همچنین آیا این پرسش مطرح نمی‌شد که اگر قرار بود جنگ از طریق قطعنامه مصوب سازمان ملل به اتمام برسد چرا به مدت پنج سال به طول انجامید و تلاش‌های لازم با سازمان ملل برای صدور چنین قطعنامه‌ای صورت نگرفت؟ بررسی وضعیت پس از فاو و تصویب قطعنامه ۵۹۸ نشان می‌دهد که امکان پایان جنگ وجود نداشت، اما شرایط مورد اشاره به عنوان وضعیت مناسب برای اتمام جنگ بیشتر بر اساس نحوه اتمام جنگ بوده است.

تصمیم‌گیری ایران: علل و پیامدها

علت تصمیم‌گیری ایران برای پایان دادن به جنگ و تأثیر عوامل مختلف از

* پافشاری ایران بر تعیین متجاوز از نظر حقوقی و سیاسی اهمیت داشت. متقابلاً عراق و حامیانش از پذیرش این موضوع خودداری می‌کردند؛ البته در سفر آقای خرازی به عراق در اردیبهشت سال ۱۳۸۴، دولت جدید عراق، تجاوز عراق به ایران را پذیرفت. بر اساس همین ملاحظات ایران پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ به دنبال تشکیل کمیته تعیین متجاوز بود. بنی‌صدر در کتاب خاطرات خود، با وجود اینکه به دنبال انتقاد از تصمیم‌گیری ایران است تصریح می‌کند: «ایران طی حدود یک سال در جبهه دیپلماسی فعالیت می‌کرد تا این خواسته (اعلام صدام به عنوان متجاوز) را بتواند عملی کند. (کتاب درس و تجربه، ص ۵۰۰) آقای هاشمی نیز پس از اعلام پذیرش قطعنامه گفت: «ایران تا به حال خواستار بود که ابتدا کمیته تعیین متجاوز تشکیل شود ولی فعلاً با توجه به شرایط جدید که پیش آمده از آن شرط خود صرف نظر می‌کند.» (پایان‌نامه محسن غلامی، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

جمله تحولات سیاسی - نظامی ماه‌های پایانی جنگ و تأثیر آن بر خاتمه جنگ موجب ظهور دیدگاه‌ها و تحلیل‌های متفاوتی شده است که نظر به اهمیت آن به چند مورد اشاره می‌شود. شهرام چوبین بر این نظر است که «تنها تصور اینکه ادامه جنگ موجودیت جمهوری اسلامی را به خطر می‌اندازد می‌توانست دلیل قاطعی برای مذاکره صلح باشد.» وی اضافه می‌کند به طور ساده می‌توان چنین گفت که دو مجموعه از وقایع باعث شد ایران در اوایل سال ۱۳۶۷ آتش‌بس را بپذیرد: اول استفاده شدید عراق از موشک‌های دوربرد علیه مناطق شهری و بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی* در جبهه‌ها و دوم (نتیجه دلیل اول) تغییر در توازن قدرت زمینی و به ویژه از بین رفتن روحیه نیروهای ایرانی بود.^(۷۴) وی توازن قدرت نظامی را توضیح می‌دهد و می‌نویسد: «نظامیان عراقی ابتکار عملیات را از دست ایرانی‌ها پس گرفته و سربازان ایرانی را مجبور به عقب‌نشینی کرده بودند. این امر که پس از حملات موشکی و شیمیایی از طرف عراق به تحقق پیوسته بود نشان می‌داد که نهایتاً روحیه ایرانیان شکسته شده است. روحیه، نیرو و توانی بود که ایران در مقابل تمام کمبودهای خود در زمینه‌های مختلف به آن تکیه می‌کرد اما دیگر از دست رفته بود؛ زیرا روحیه، توکل، حرارت و پشتکار چیزی نیست که بتوان آن را یک شبه به دست آورد و بر خلاف کمبودهایی مانند هواپیما یا قطعات یدکی نمی‌توان از منابع خارجی تهیه کرد.^(۷۵) از نظر چوبین ضرابهنگ تغییر در روند جنگ حادثه دوگانه‌ای بود که در ۲۸ و ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ به ایران وارد شد و آن شکست ایران در فاو و انهدام چند کشتی ایرانی

* صدام پس از تجاوز به کویت با اشاره به فشارهای وارده به این کشور و اتهام دستیابی به سلاح اتمی در جمع نیروهای مسلح عراق به موضوعی اشاره می‌کند که قابل توجه است. وی می‌گوید: ما نیاز به بمب اتم نداریم، ما سلاح‌های شیمیایی دوگانه در اختیار داریم و طبق اطلاع ما این سلاح فقط در اختیار امریکا و شوروی می‌باشد. وقتی این سلاح شیمیایی دوگانه در عراق هست چه نیازی به بمب اتم داریم. وی سپس اضافه می‌کند: جهت اطلاع عراقی‌ها می‌گویم که این سلاح (شیمیایی دوگانه) در اواخر، در سال آخر جنگ در عراق موجود بود و ما علی‌رغم وجود آن علیه ایرانی‌ها به کار نبردیم؛ زیرا می‌دانستیم که سلاح‌هایی که در اختیار داشتیم کافی بود.

به وسیلهٔ ناوگان امریکا بود. فاو به گفته چوبین از لحاظ سیاسی و روانی بسیار پر اهمیت بود؛ زیرا سمبل موفقیت ایران به شمار می‌رفت و از دست دادن آن پس از شش سال جنگ، ایران را تهدیدست جلوه می‌داد ولی مهم‌تر از آن پس گرفتن گویای تغییر موازنه در بعد روانی بود.^(۷۶)

کردزمن در کتاب خود با اشاره به اینکه روند جنگ در بهار ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به صورتی اساسی تغییر یافت دربارهٔ سه مجموعه از عوامل شکل‌دهنده این مرحله از جنگ می‌نویسد: «نخست انجام یک سری تغییرات مهم در نیروهای مسلح عراق و شیوه‌های لازم آن؛ دوم، تغییر توانایی ایران برای ادامهٔ جنگ به دلیل تأثیرات انباشته شده شکست‌های سیاسی - نظامی و سوء مدیریت جنگ و سومین عامل، که کمتر محسوس بود، حضور نیروهای غربی در خلیج (فارس) و انزوای فزاینده دیپلماسی ایران بود.»^(۷۷)

صرف‌نظر از نقش عوامل مختلف سیاسی - نظامی و اقتصادی در تصمیم‌گیری ایران برای پایان دادن به جنگ، آنچه صورت گرفت به این شرح بود که عراق همزمان با حملهٔ امریکا به سکوهای نفتی ایران حمله به فاو را، که از مدت‌ها قبل مقدمات آن فراهم شده بود، آغاز کرد. آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، در این باره می‌گوید: «عراق ۲۶ ماه زیرسازی‌های لازم را برای حمله به فاو انجام داده بود. سپاه هفتم تحت امر ماهر عبدالرشید به صورت متمرکز برای بازپس‌گیری فاو برنامه‌ریزی می‌کردند. لشکرهای گارد هم تحت امر وی بودند. سقوط فاو پس از حمله عراق ۳۶ ساعت به طول انجامید. صد نفر اسیر شدند و پانصد نفر به شهادت رسیدند.» ایشان دربارهٔ تداوم حملات عراق و شکل‌گیری روند بعدی می‌گوید: «شلمچه پس از هشت ساعت سقوط کرد در صورتی که ما آماده‌تر از زمان حمله عراق به فاو بودیم. عقبه داشتیم و غافل‌گیر نبودیم. خطوط را تقویت کرده بودیم و حضور داشتیم. نیروی احتیاط در اختیار داشتیم و ساعت حمله را می‌دانستیم ولی در یک سوم زمان، شلمچه را از دست دادیم. اراده وجود داشت شلمچه را حفظ کنیم ولی دشمن قدرتمند بود و تغییر تاکتیک داده بود. اوج قدرت

عراق در حمله به جزایر مجنون بود. پس از آن عراق به خطوط دفاعی ارتش حمله کرد و اسیر و امکانات گرفت و عقب‌نشینی‌های اول جنگ تکرار شد و عراق به مرز رسید در حالی که نیرویی برای استقرار در مرز وجود نداشت و خطر ورود عراق به خاک ایران وجود داشت.»^(۷۸)

با پیدایش وضعیت جدید نظامی و تغییر در موازنه جنگ و پیامدهای روحی - روانی آن در جامعه و جبهه‌های جنگ پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا در چنین موقعیتی گزینه دیگری وجود نداشت. توضیح شرایط و روندی که به پذیرش قطعنامه منجر شد قابل توجه است. آقای موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضاییه در این زمینه می‌گوید: «قطعنامه یک بحث مفصلی است که من یک بخشی از آن را عرض می‌کنم. شاید دو سه شب پیش از پذیرش قطعنامه بود که یک شب، ظاهراً ما پنج نفر بودیم. آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی، آقای موسوی نخست‌وزیر و بنده، احمد آقا هم آنجا بود. قرار شد برویم پیش حضرت امام تا ببینیم که نظرشان چیست؛ البته بعد از سقوط فاو بود که اوضاع ما یک مقدار درهم‌ریخته بود. من مقداری مریض بودم، آقایان گفتند: شما به همین صورت بیایید، عیب ندارد. ما رفتیم خدمت امام، در آنجا گزارش داده شد. آن کسی که بیشتر جبهه می‌رفت آقای هاشمی بود لذا بیشتر گزارش می‌داد. تنها کسی که حرف نمی‌زد،* من بودم، چون مریض بودم. نظر ما این بود که با این وضعی که پیش آمده باید قطعنامه را قبول کنیم یا نه؟ امام خیلی صریح و قاطع گفت: "نه." آن شب به همین جا ختم شد، برخاستیم و آمدیم.»^(۷۹)

نظر به ادامه حملات عراق و وضعیتی که پیش آمده بود بررسی‌ها در جمع پنج نفره سران کشور ادامه یافت. بنابر توضیح آقای موسوی اردبیلی «با هم جمع شدیم، صحبت شد که برویم پیش امام شاید نظرشان برگشته باشد. بالاخره قرار شد برویم و رفتیم. امام نماز را در خانه خود می‌خواند ما که

* ایشان در بخشی از مصاحبه می‌گوید: «پس از اتمام جلسه با امام، یکی از اعضای جلسه به من گفت چرا سکوت کردید و حرفی نزدید؟»

رفتیم امام قبل از ما نماز را تمام کرد و رفت داخل. امام با خبر بود که برای چه آمده‌ایم. رفتیم داخل، باز صحبت شروع شد. امام گفت که "من نمی‌کنم." وقتی که دید رفقا می‌گویند صلاح است، گفت: "بریزند همه ما پنج شش نفر را بکشند چیزی می‌شود؟ هر روز این همه جوان‌ها در جبهه کشته می‌شوند، ما هم کشته می‌شویم." من گفتم: شما بهترین صورت را می‌فرمایید، چون اگر الآن موشکی بیندازند که ما کشته شویم، نهایت این است که ما پنج شش یا ده سال جلوتر مرده‌ایم. ... اما بدتر از این صورت هم هست، اگر اینها بیایند استان خوزستان را تا کرمانشاه بگیرند و دیگر جلو نیابند، نفت را که می‌گیرند. دست ما را از آن چیزی که نان مردم را تأمین می‌کند قطع می‌کنند، آن وقت نمی‌توانیم جواب مردم را بدهیم. اگر مردم گفتند کاری که شما می‌خواستید بکنید، این بود؟ این وضع بدتر است. امام فرمود: حالا پیشنهاد شما چیست؟ آقای هاشمی که در آن وقت فرمانده بود گفت: من قطعنامه را قبول می‌کنم حتی اگر مردم بر سرم بریزند منتهی دیگران هم به من کمک کنند. اول قرار شد که ایشان قطعنامه را قبول کند و ما هم همگی آن را تأیید کنیم. اگر قضیه بحرانی برطرف شد که هیچ، و گرنه امام به کمک ما بیاید. بحث به اینجا رسید و آن شب تمام شد»^(۸۰)

پس از اتمام جلسه به نظر می‌رسید توافق و اجماع اولیه برای پایان دادن جنگ حاصل شده است و تنها روش آن در حال بررسی است. آقای موسوی اردبیلی می‌گوید: «ما آمدیم قبل از اینکه بخوابیم احمد آقا زنگ زد و گفت امام می‌گوید: "دست نگه دارید تا من بگویم که چه کار کنید." ما فردا صبح منتظر بودیم که امام آخرین فکرش را بگوید. مثل اینکه امام فکر کرده بود که این کار یک نفر، دو نفر یا پنج نفر نیست. امام گفت: "من می‌پذیرم و اطلاعیه را می‌دهم. شما افراد و ائمه جمعه را جمع کنید اول به آنها بگویم بعداً اطلاعیه را می‌دهم." امام اطلاعیه را که نوشت به سه قوه فرستاد که نظرشان را بگویند که نمی‌دانم تغییراتی کرد یا نه. قطعنامه این طور قبول شد»^(۸۱)

آقای موسوی جزایری، عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ولی‌فقیه در

استان خوزستان، دربارهٔ جلسه‌ای که با حضور ائمه جمعه کشور و افراد دیگر برگزار شد می‌گوید: «از طرف حضرت امام اعلی‌الله تعالی مقامه به جلسه‌ای دعوت شدیم که نمی‌دانستیم موضوع جلسه چیست؟ بنده شب را در منزل آقای شمخانی مهمان بودم. صبح پس از صرف صبحانه از یکدیگر خداحافظی کردیم و هرکسی به دنبال کار خودش رفت ولی جلوی در ریاست جمهوری یکدیگر را دیدیم، معلوم شد مقصدمان یکی بوده است. موضوع آن جلسه ختم جنگ از طرف حضرت امام قدس (سره) و اعلان قبول آتش‌بس بود. رئیس جلسه رهبر معظم انقلاب بود، که رئیس‌جمهور وقت بودند، آیات عظام مشکینی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، کروبی و جمع دیگری از شخصیت‌های نظامی و سیاسی کشور بودند. جلسه پس از قرائت قرآن با قرائت نامه حضرت امام به وسیله حاج سیداحمد آقا، رحمه‌الله علیه، شروع شد. دو سه نفر از حاضران صحبت کردند، من دیدم بحث در حال انحراف است لذا وقتی نوبت من رسید گفتم: با توجه به اعلان موضع از طرف حضرت امام، مبنی بر پایان جنگ، جای حرفی برای ما نیست ... و من فقط در حاشیهٔ مطلب عرایضی بیان کردم مانند کیفیت اعلان، نحوهٔ تعامل با عوارض مسئله و ... به لطف خدا عرض بنده مؤثر واقع شد و روال بحث را مشخص کرد. عصر آن روز جلسه عمومی با حضور اعضای دولت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌های سیاسی اجتماعی کشور در محل مجلس برگزار و نامه حضرت امام قرائت شد.» (۸۲)

در جلسه‌ای که با حضور مسئولان کشور برگزار شد تا پیام امام دربارهٔ جنگ و اتمام آن قرائت شود بعضی اشخاص حاضر در جلسه واکنش‌هایی نشان دادند که نگرانی و در عین حال اعتراض به این وضعیت را بیان می‌کرد. چنانکه در همان زمان یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی دربارهٔ آنچه به این نتیجه منجر شد گفت: «ما می‌بایست در این فاصله هشت سال خودمان را مهیا می‌کردیم. وضعیت امروز حکایت از این دارد که هم در جبهه می‌جنگیدیم و هم در پشت جبهه زندگی عادی خود را می‌کردیم عده‌ای

می‌جنگند و عده‌ای هم زندگی می‌کنند. شرایط این گونه حکم می‌کند که این وضعیت قابل استمرار نیست و اگر تصمیم گرفته نشود برای جامعه شکنندگی به وجود می‌آید.» ایشان با اشاره به سقوط فاو می‌گوید: «واضح است تا مشکل ریشه‌یابی و ضعفها بررسی نشود مشکل جنگ همچنان باقی خواهد ماند. مشکل امروز ما اتخاذ استراتژی مناسب و راه رسیدن به آن استراتژی است و وقت تلف کردن به هدر دادن نیروهاست.»^(۸۳)

در هر صورت، برای اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توافق حاصل شد و این اقدام صورت گرفت. به گفته آقای ولایتی کشورهای غربی که مداوم بر این نکته تأکید می‌کردند که عراق قطعنامه را پذیرفته است و ایران نمی‌پذیرد، غافل‌گیر شدند، چرا که ما صلح را پذیرفته بودیم و این عراق بود که باز هم حمله می‌کرد.* در این وضعیت دنیا بسیج شد تا عراق را وادارد که قطعنامه را بپذیرد. بندر بن‌سلطان، سفیر عربستان در واشنگتن به عراق رفت. همه غربی‌ها به صدام فشار آوردند که آتش‌بس را بپذیرد. سرانجام پس از چند روز که من به دعوت دبیرکل سازمان ملل برای مذاکره به نیویورک رفته بودم، طارق عزیز هم، زیر فشار دنیا به نیویورک آمد و البته باز هم اظهار می‌کرد که دستوری برای پذیرش آتش‌بس ندارد. ولی پس از فشار زیاد جامعه بین‌الملل، سرانجام

* بعد از قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی، دشمن وارد خاک ما شد، تا ۳۰ کیلومتری اهواز پیش آمد و پادگان حمید را پشت سر گذاشت و اقدامات دفاعی به عمل آمده کافی نبود. به این فکر افتادیم که از مردم کمک بخواهیم و من طی یک نطق تلویزیونی همه حقایق را به مردم گفتم و از آنان خواستم به خوزستان بیایند و از مقدسات خود دفاع کنند و یادآور شدم تأخیر و تعلل خطرناک است. بحمدالله جمع کثیری از اقشار مردم به سوی استان خوزستان سرازیر شدند که در بین آنان ۷۲ نفر از ائمه جمعه و نمایندگان امام به چشم می‌خورد که از شهرهای خود همراه جمعیتی عازم جبهه شده بودند. مقام معظم رهبری هم پیشاپیش صفوف بود. پادگان‌ها، مساجد، مدارس، مصلی‌ها و همه اماکن عمومی مملو از جمعیت شد. شور و هیجان عجیبی بر همه جا حاکم بود و دشمن به نحوی فرار کرد که اصلاً اثری از او دیده نشد. بعداً معلوم شد که نقشه اصلی دشمن در غرب کشور بوده است لذا برای انتقال نیروها، بین اهواز و کرمانشاه پل هوایی برقرار و عملیات غرورآفرین مرصاد رقم خورد. ما هم مایل بودیم که در انتهای جنگ دشمن قاطعیتی از ما ببیند تا فکر نکند پذیرش آتش‌بس از سر ناچاری است و این آرزوی ما با خیانت دشمن محقق شد.

(گفت‌وگو آیت‌الله سیدمحمدعلی موسوی جزایری عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ولی فقیه

در استان خوزستان، روزنامه کیهان، شنبه ۸ آذر ۱۳۸۲، شماره ۱۷، ص ۱۲)

عراق آتش‌بس را در روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ پذیرفت.^(۸۴)

اظهارات سران سه قوه درباره پذیرش قطعنامه رویکرد جدید به صلح را بیان و به تغییر شرایط و ضرورت‌های اتخاذ تصمیم به پایان دادن به جنگ اشاره می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، در نماز جمعه تهران اظهار داشت: «اعلام قبول قطعنامه به وسیله جمهوری اسلامی ایران دو فایده اساسی داشت: اول آتش‌بس را به صلاح انقلاب و کشور دانستیم. دوم با اعلام قبول قطعنامه ماهیت رژیم عراق علی‌رغم ادعاهای صلح‌طلبی آشکار شد و تحولات بعدی اصالت هر دو مصلحت را مشخص ساخت. عراق نابخردانه‌ترین کارها را انجام داد؛ یعنی نپذیرفتن آتش‌بس و گذاشتن پنج پیش‌شرط برای آتش‌بس که وجهه صدام را در جهان ضایع کرد. چند هفته بعد هم زیر فشار افکار عمومی جهان، اجباراً پیش‌شرط را کنار گذاشت و آتش‌بس را پذیرفت.»^(۸۵)

آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، درباره پذیرش قطعنامه به نکات جدید و قابل توجهی اشاره می‌کند. ایشان می‌گوید: «در مورد پذیرش قطعنامه هم باید بگویم مگر ما ضمانت داده بودیم اگر جنگ به نفع ما هم نبود، آن را ادامه بدهیم. آدم وقتی می‌جنگد که به سرباز نمی‌تواند بگوید شما یک سال دیگر بجنگ! اصلاً آن شعارهایی که در جنگ داده می‌شد حتی اگر ما نیاز داشتیم که در فلان تاریخ جنگ را ختم کنیم، تا می‌جنگیدیم هم بایست همان (شعارها) را می‌گفتیم. ما شاید یکی دو ماهی بود که تصمیم داشتیم، فکر می‌کردیم و مقدمات را درست می‌کردیم. برای اینکه دیگر جنگ تمام بشود. بنابراین اینکه قطعنامه را نپذیرفتیم دلیل بر هیچی نمی‌شود، جز اینکه آدم عاقل کسی است که وقتی مصلحت ملت و نظام را چیزی تشخیص داد به آن عمل کند. حتی اگر اشتباه کرده باشد وقتی تشخیص داد باید عمل کند.»^(۸۶) ایشان همچنین به دلایل پذیرش قطعنامه اشاره می‌کند و می‌گوید: «پذیرش قطعنامه حالت دیگر دارد. جنگ مسیری داشت، در این مسیر ما دیدیم عمر جنگ طولانی می‌شود و این

مسئله‌ای است که ما را وادار می‌کند جنگ را قطع کنیم. ما بررسی نظامی و اقتصادی کردیم دیدیم اگر بخواهیم که به جایی برسیم حداقل باید پنج الی شش سال دیگر بچنگیم.»^(۸۷) آقای هاشمی درباره موانع موجود و سیاست قدرت‌های بزرگ می‌گوید: «کفر جهانی و استکبار در این مقطع تصمیم گرفته‌اند به طور جدی از پیروزی سریع ما جلوگیری کنند* و پافشاری ما در این مقطع ممکن است منجر به خسارات فوق‌العاده‌ای برای مردم ما و مردم عراق شود.» ایشان به حادثه بمباران حلبچه اشاره و اضافه کرد: «از دلایل دیگر آن است که نشان می‌دهد به او اجازه داده‌اند هر جنایتی را مرتکب شود. مجموعه این شرایط و ادله دیگری که فعلاً ذکر نمی‌شود ما را به این نتیجه رساند که مصلحت انقلاب و ملت ایران و عراق و منطقه این است که قطعنامه مذکور پذیرفته شود.»^(۸۸)

آقای موسوی اردبیلی نیز درباره پذیرش قطعنامه می‌گوید: «قبول این قطعنامه در واقع یک کار نظامی یا دنباله یک کار نظامی است. تردیدی نیست که وقتی همه وارد میدان می‌شوند تابع وضعیتی مشابه‌اند. ما می‌دانستیم که دنیا ما را تحمل نخواهد کرد. شرق و غرب تضادهای خودشان را به کلی کنار خواهند گذاشت و یکدست در مقابل ما خواهند ایستاد و تمام تجربیات خود را به کار خواهند بست. آنها در تمام مراحل می‌گفتند که دنیا نخواهد گذاشت شما فاتح شوید. محاسبه و معادلاتی روی امکانات خودمان داشتیم، اما دیدیم امریکا حاضر شده نیروی دریایی خود را به خلیج فارس بیاورد. دنیا را هم دنبال خود می‌کشد. در روز روشن و به

* حمله امریکا به هوایمای مسافربری ایرباس نیز موجب نگرانی شد. آقای هاشمی درباره این حادثه می‌گوید: اسرار ایرباس به روشنی فاش نشده و معلوم نیست که پشت آن چه بود. از طرف ما چنین برداشت شد که امریکا برای مداخله مستقیم علیه ما مصمم است و احتمال پیروزی آنان را سخت نگران کرده است و حمله به ایرباس یک اخطار بود و اینکه امریکا حدی برای تجاوز به ایران قائل نیست و اهداف نظامی و اقتصادی و مردمی ما را در بر می‌گیرد و همزمان به سکوه‌های نفتی و کشتی‌های غیرنظامی و ناوهای جنگی حمله کردند.

(کتاب حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت‌وگو با مسعود سفیری، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۹۷)

طور علنی حتی هواپیمای مسافربری را می‌زند بعد هم همه چیز را کنار می‌گذارد. ما این حساب را نکرده بودیم، حق هم داشتیم چون ما می‌توانیم یک سلسله موانع احتمالی را پیش‌بینی کنیم اما موانع غیرقابل پیش‌بینی، پیش می‌آید.»^(۸۹)

امام خمینی با توجه به اوضاع و روشی که موجب خاتمه جنگ شد و با توجه به اهداف جنگ و شکاف میان اهداف و آرمان‌های جنگ با نحوه اتمام آن به مسائلی اشاره می‌کنند که حائز اهمیت است. امام پس از شدت گرفتن انتقاد به طولانی شدن جنگ و ایجاد تردید و ابهام درباره آن و ضرورت تغییر روش در اداره کشور در اسفند سال ۱۳۶۷ و هفت ماه پس از برقراری آتش‌بس می‌فرمایند:

«اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود، که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب خصم شده‌ایم ... چه کوتاه‌نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان‌نهایی نرسیده‌ایم پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بی‌فایده است. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم ... تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. ... البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده‌ایم روش‌ها و تاکتیک‌ها را عوض نماییم.»^(۹۰)

چنانکه روشن است و توضیح داده شد تصمیم‌گیری ایران برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مناسب‌ترین اقدام برای پاسخ به اوضاع جدید سیاسی - نظامی در جنگ بود. واقعیت این است در آن وضعیت مهار تهاجمات عراق ممکن نبود و پیش‌بینی استفاده عراق از سلاح شیمیایی برای حمله به شهرها به ویژه تهران و پیشروی در عمق خاک ایران صحیح بود؛ چنانکه حتی پس از اینکه ایران قطعنامه را پذیرفت، عراق از پذیرش آن سر

باز زد و حملات خود را به داخل خاک ایران آغاز کرد. در چنین موقعیتی تحمل وضعیت جدید ممکن نبود و تغییر اوضاع در صورت فراهم شدن زمینه لازم و توانایی پشت سر نهادن بحران روحی - روانی حاصل از تهاجمات عراق، حداقل به پنج تا شش سال زمان و تجهیزات دیگری نیاز داشت که در نامه فرمانده وقت سپاه به آقای هاشمی به آن اشاره شده است.* در حالی که اوضاع بین‌المللی، منطقه و کشور و صحنه جنگ هرگونه زمان و فرصت برای ادامه جنگ و تغییر در وضعیت ایجاد شده را نداشت. بنابراین در صحت تصمیم‌گیری برای پذیرش قطعنامه تردیدی وجود ندارد. اما پرسش اساسی که درباره نحوه پایان جنگ و علت طولانی شدن آن مطرح شده است بیش از آنکه به اصل تصمیم‌گیری در پاسخ به اوضاع سیاسی - نظامی ماه‌های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه مربوط باشد. در واقع درباره روندهای منتهی شده به این وضعیت و انتخاب گزینه‌ها و راه‌حل‌های دیگری برای پایان دادن به جنگ است.

یکی از روش‌های بررسی این موضوع توجه به استراتژی ایران و روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ است. در واقع اگر پرسش و نقدی از تصمیم‌گیری ایران صورت می‌گیرد همین موضوع است. استراتژی ایران بر تصرف یک منطقه با اهمیت و استراتژیک برای فشار به عراق و حمایتش به منظور تأمین خواسته‌های ایران و پایان دادن به جنگ با کسب یک پیروزی تمرکز داشت. تصور می‌شد این پیروزی با عملیات رمضان حاصل خواهد شد. خوش‌بینی اولیه تدریجاً از میان رفت و آنچه در محاسبات پیش‌بینی نشده بود آثار خود را نمایان کرد. بر این اساس تا عملیات فاو هیچ‌گونه پیروزی برجسته‌ای حاصل نشد که منطبق با استراتژی ایران باشد. ضمن اینکه در حد فاصل فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ تا عملیات

* بنابر توضیح آقای رضایی در مصاحبه اختصاصی، ایشان در پاسخ به درخواست آقای هاشمی درباره امکانات لازم برای ادامه جنگ نامه را تهیه کردند ولی آقای هاشمی از این نامه برای ضرورت خاتمه دادن به جنگ بهره‌برداری کرد و نامه را به امام تحویل داد.

فاو در بهمن ۱۳۶۴ به مدت سه سال، تدریجاً میان ارتش و سپاه درباره فرماندهی جنگ و تاکتیک‌های عملیات اختلاف نظر پدید آمد و حضور آقای هاشمی به عنوان فرمانده عالی جنگ برای پاسخ به این مشکل بود. از نظر نظامی با افزایش استحکامات و توان دفاعی عراق دستیابی به پیروزی برای ایران دشوار شد. ضرورت اصلاح در تاکتیک‌های نظامی موجب طراحی عملیات خیبر در منطقه هور و تمایل سپاه به استقلال عمل از ارتش شد. ضمن اینکه تدریجاً ناکامی در جبهه‌های جنگ توجه به راه‌حل‌های سیاسی را موجب شد و در نتیجه روند جدیدی در سیاست خارجی ایران شکل گرفت که بر اساس آن بحث مذاکره پنهانی میان ایران و آمریکا گشوده شد.

در این روند امام حکم تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی را در سپاه ابلاغ کردند و سپاه عملیات فاو را طراحی و اجرا کرد و پس از هفتاد روز جنگ شبانه روزی، این منطقه با اهمیت در شمال خلیج فارس با موفقیت تصرف و تأمین شد. ویژگی‌های سیاسی - نظامی مورد نظر در استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ با پیروزی در عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) حاصل شد. در واقع فتح فاو به منزله تحقق استراتژی ایران و در عین حال به آزمون گذاشتن آن بود. اما چه نتیجه‌ای داشت؟

پس از فاو، نگرانی از تغییر موازنه به سود ایران و درهم‌شکسته شدن چارچوب جنگ بدون برنده، موجب افزایش فشار به ایران شد. عراق با استراتژی دفاع متحرک مجدداً بعضی از مناطق از جمله شهر مهران را تصرف کرد و مترصد فرصت مناسب برای حمله به فاو بود. ضمن اینکه حملات گسترده عراق به زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی کشور به نحو بی‌سابقه‌ای آغاز شد. افزایش کمک‌های اطلاعاتی و راهبردی آمریکا و سایر بازیگران به عراق نیز مشاهده می‌شد.

ایران در وضعیت جدید پس از فتح فاو و مشاهده آثار و نتایج آن، برای تصمیم‌گیری سه گزینه در پیش رو داشت:

- ۱- بسیج منابع برای تغییر موازنه در جنگ با پیروزی نظامی؛*
- ۲- تغییر در اهداف و روش خاتمه دادن به جنگ (مذاکره سیاسی)؛
- ۳- ادامه وضع موجود و پافشاری بر ادامه جنگ با استراتژی و روش‌های پیشین.

انتخاب گزینه اول به تغییرات اساسی نیاز داشت، ضمن اینکه به گفته آقای هاشمی حتی با تصرف بغداد هم تصور می‌شد جنگ ادامه خواهد یافت و دنیا از پذیرش پیروزی ایران بر عراق خودداری خواهد کرد. بنابراین منابع کشور برای جنگ طولانی باید حفظ می‌شد.

انتخاب گزینه دوم هم ممکن نبود ضمن اینکه احتمال نداشت جنگ خاتمه یابد. حداقل رفتار صدام پس از پذیرش قطعنامه و بعدها تجاوز به کویت نشان داد که هرگونه تسامح در برابر عراق تنها به افزایش فشار به ایران منجر خواهد شد.**

بنابراین، در عمل گزینه سوم انتخاب شد. به نظر می‌رسد علت انتخاب این گزینه ترکیبی از خوش‌بینی به اتمام جنگ با همین روش و در عین حال نگرانی از واکنش‌های جهانی در برابر پیروزی ایران و ادامه جنگ بود. به همین دلیل در حفظ منابع و اوضاع موجود تأکید می‌شد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد برآورد از احتمال تغییر در روند موجود و موازنه جنگ، همانند آنچه در عمل تحقق یافت، وجود نداشت. در صورتی که این ارزیابی صورت می‌گرفت همان‌گونه که در تغییر سیاست‌های ایران با پذیرش قطعنامه، برای پایان جنگ تأثیر گذاشت، می‌توانست موجب تجدید نظر و

* سردار رشید از فرماندهان جنگ معتقد است در صورت توجه به پیشنهاد سپاه در سال ۱۳۶۴ برای ساماندهی و بسیج ۱۵۰۰ گردان نیرو با هدف انجام عملیات در جنوب، این امکان وجود داشت که جنگ با پیروزی ایران به پایان برسد. (گفت‌وگوی تلفنی، ۱۳۸۴/۱۱/۱۶)

** مهندس موسوی نخست‌وزیر وقت با مشاهده شرایط جدید به مسئله‌ای اشاره می‌کند که قابل توجه است. ایشان می‌گوید: این فراز و نشیب‌های جنگ به خوبی نشان می‌دهد که اگر ما هر چند اسیر توهم بشویم که مثلاً در دسر جنگ زیاد شده و بهتر است مقداری کوتاه بیاییم و نظایر اینها، این تصور ما را به آنجا خواهد رساند که درست از همین نقطه دشمنان ما استفاده نکنند.

(مصاحبه با مجله پاسدار اسلام، روزنامه اطلاعات، ۶۷/۴/۱۱، ص ۷)

تأمل بیشتر در ادامه جنگ شود.

پیامد تصمیم‌گیری‌های ایران با انتخاب گزینه سوم سبب شد تا به مدت دو سال پس از فتح فاو همچنان فشارها بر ایران و هزینه پیروزی بر دستاوردهای آن افزایش یابد و موازنه جدیدی برقرار شود. در این روند، توان نظامی و اقتصادی ایران تدریجاً کاهش یافت و با حضور امریکا در خلیج فارس، ایران در دو جبهه درگیر شد و بخشی از توان و امکانات و فرماندهی ایران در درگیری با امریکا در خلیج فارس متمرکز شد.* فرصت حاصل از این روند به عراق زمان و فرصت داد تا پس از گسترش درگیری در خلیج فارس با هدف بین‌المللی کردن جنگ و پایان آن، استراتژی خود را از پدافند به آفند تغییر دهد و به این ترتیب با تغییر موازنه در جنگ، شرایط را تغییر داد و ابتکار عمل را برای پایان دادن به جنگ به دست گرفت.

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق با وجود تحولات نظامی گسترده و پیروزی و شکست‌هایی که دو کشور طی هشت سال جنگ متحمل شدند از طریق سیاسی به پایان رسید. طارق عزیز در کتاب خطرات خود در پاسخ به این پرسش که چرا جنگ با دیپلماسی تمام شد می‌نویسد: ما در اول جنگ و آخر جنگ قدرت نظامی خودمان را نشان دادیم ولی پایان آن به خاطر مداخلات بین‌المللی بود.^(۹۱) رادیو امریکا نیز طی گفتاری که نظریات رسمی دولت امریکا بود گفت: پایان گرفتن این جنگ فقط به سبب تحلیل رفتن

* هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، پس از سقوط هواپیمای ایرباس طی مقاله‌ای در هفته‌نامه نیوزویک به امریکا توصیه کرد زمان از سرگرفتن رابطه با ایران فرا رسیده است. وی اظهار عقیده کرد: کمتر کشورهایی در جهان هستند که مانند ایران و ایالات متحده هیچ دلیلی برای نزاع نداشته و همه دلایل را برای دوستی و همکاری داشته باشند. وی با اشاره به حفظ تمامیت ارضی ایران به عنوان یکی از منافع اصلی امریکا با اشاره به درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس نوشت: آنها دیر یا زود باید درک کنند که ستیزه‌جویی علیه ابرقدرتی که از کشور آنها فاصله جغرافیایی زیادی دارد، اقدام عاقلانه نیست و آنها را در برابر ابرقدرت دیگری (شوروی) که در همسایگی قرار گرفته و همیشه آرزوی تجزیه ایران و تسلط بر آن کشور داشته ضعیف می‌سازد.

(خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۱۹، ص ۴۴، رادیو اسرائیل، ۶۷/۴/۲۵)

بنیه دو طرف و یا آگاهی "ایران و عراق" به عدم امکان دستیابی به پیروزی نظامی نیست،* بلکه پایان گرفتن این جنگ همچنین بدان سبب است که قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل یک راه‌حل سیاسی و عادلانه را برای برقراری صلح ممکن ساخته است.^(۹۲)

* پرفسور رضائی استاد علوم بین‌المللی و دولتی در دانشگاه ویرجینیا در امریکا معتقد است ایران از مدت‌ها پیش در فکر خاتمه دادن به این جنگ بوده است (نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۶۷/۵/۱، شماره ۱۲۵، ص ۴۱ و ۴۲). ایران از نظر نظامی متوجه شده بود که نمی‌تواند به پیروزی برسد و تصادفی نبود که در تیرماه ۱۳۶۶ قطعنامه ۵۹۸ را به طور کامل رد نکرد (چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ایران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۲ و ۷۳) از نظر وی تصمیم ایران در حقیقت فقط نباید مربوط به این وضع نظامی اخیر یا وضع اقتصادی اخیر باشد برای اینکه در حقیقت وقتی در ژوئیه ۱۹۸۷ این قطعنامه سازمان ملل متحد راجع به جنگ ایران و عراق صادر شد در آن موقع ایران به اصطلاح بر عکس گذشته این را بلافاصله رد نکرد. بنابراین می‌شود گفت که از یک لحاظ این تصمیم ایران در حقیقت دنباله آن روش تابستان گذشته است که به علاوه ایران می‌خواست در مقابل عراق از لحاظ دیپلماسی هم استفاده بکند. در حال حاضر مهم‌ترین مسئله این بود که اگر قطع جنگ به نفع انقلاب ایران هست اشکالی ندارد. (نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۶۷/۵/۱، شماره ۱۲۵، ص ۱۴۱ و ۱۴۲). وی در جای دیگری درباره هدف ایران در مورد جنگ و آیا اینکه ایران به دنبال صدور انقلاب بود، می‌نویسد: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دست‌کم نشانه آن است که از دید واقع‌گرایان ایرانی، اولویت نخست، بر پا کردن انقلاب اسلامی در داخل است و نه صدور آن به خارج. (کتاب چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۲)

منابع و مأخذ فصل چهارم

- ۱- آیت‌الله خامنه‌ای، روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۵/۲۴، ص ۳.
- ۲- کیهان هوایی، ۱۳۶۷/۵/۵، ص ۳، به نقل از پایان نامه محسن غلامی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فشارهای داخلی، بین‌المللی و اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۱.
- ۳- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۴/۱۱، ص ۱۵.
- ۴- فرماندهی قرارگاه نصر، ترجمه مصاحبه و فیک السامرایی با الحیات، ۱۳۷۷/۱۱/۲۶، ص ۲۲.
- ۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۷/۴/۲۹، شماره ۱۲۲، ص ۶۴ و ۶۵ رادیو امریکا، ۱۳۶۷/۴/۲۸.
- ۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۷/۴/۲۸، شماره ۱۲۱، ص ۲۹ و ۳۰، خبرگزاری رویتر، ۱۳۶۷/۴/۲۷.
- ۷- مأخذ ۵، ص ۲۳، رادیو بی.بی.سی، ۱۳۶۷/۴/۲۸.
- ۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۷/۴/۳۰، شماره ۱۲۳، ص ۴۳، رادیو امریکا، ۱۳۶۷/۴/۲۹.
- ۹- همان، ص ۴۷، آنکارا خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۴/۲۹.
- ۱۰- احمد صدی، "نشانیان فلج سیاسی"، ماهنامه آفتاب، مهر ۱۳۸۲، شماره ۲۹، ص ۲۸.
- ۱۱- احمد صدی، دلی استار، ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۲/۸)، رسانه‌های دنیا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲/۲/۲۵، شماره ۱۹۴۷، ص ۲۸ و ۲۹.
- ۱۲- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۷۹، مقدمه مؤلف، ص ۳۵.
- ۱۳- محسن رضایی، گفت‌وگوی اختصاصی با حضور سردار رشید، سردار علایی، دکتر حسینی‌تاش و محمد درودیان، ۸۳/۲/۲۰.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۷/۸، ص ۲.
- ۱۶- آقای هاشمی رفسنجانی، گفت‌وگو با روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۷/۱، ص ۲۱.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۵/۱۹، به نقل از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد آقای محسن غلامی، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۶۳.
- ۱۹- شبکه یک سیما، برنامه سجاده آتش، پائیز ۱۳۷۸.
- ۲۰- روزنامه حیات‌تون، ۱۳۸۰/۶/۱۶، ص ۲.

۳۶- کتاب سخنرانی‌های آقای هاشمی سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۲، ص ۵۵۲ و ۵۵۳.

۳۷- بولتن اداره اول خلیج فارس وزارت خارجه، ۱۳۶۹/۲/۱۰، ص ۴ و ۵.

۳۸- همان.

۳۹- مأخذ ۳۳، ص ۳۹۵.

۴۰- علیرضا لطف‌الله‌زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۵۷۸ گزارش روز ۱۳۶۱/۵/۱۸.

۴۱- همان.

۴۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۷/۵/۸، شماره ۱۳۲، ص ۱۴ و ۱۵، لندن - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۵/۷.

۴۳- همان.

۴۴- همان.

۴۵- کامیاب منافی، فرانسسه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳، مؤسسه انتشارات وزارت خارجه، ص ۲۱۸.

۴۶- محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶.

۴۷- همان.

۴۸- مأخذ ۲۴، ص ۷۲.

۴۹- روزنامه السفیر، ۱۳۶۸/۸/۲۹، ۱۹۸۹/۱۱/۲۰، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی در بیروت، ۱۳۶۸/۲۰/۱۱، ص ۱۳.

۵۰- آقای هاشمی رفسنجانی، گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، ص ۱۲.

۵۱- مأخذ ۳۶، ص ۴۴۴، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۳۰.

۲۱- مصطفی ترک زهرانی، پایان‌نامه دکتری، نظریه تصمیم‌گیری مبتنی بر نظم دوم و پایان جنگ، ص ۵۱.

۲۲- همان.

۲۳- جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۴۳.

۲۴- آنتونی کوردزمن و آبراهام وانگر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۳۹۵.

۲۵- مأخذ ۲۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۲۶- مأخذ ۲۱، ص ۳۶ و ۳۷.

۲۷- مأخذ ۲۳، ص ۵۴۳.

۲۸- مأخذ ۲۱، ص ۴۴ و ۴۵.

۲۹- مأخذ ۲۱، ص ۴۳.

۳۰- مأخذ ۲۳، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۳۱- مأخذ ۲۳، ص ۵۴۵.

۳۲- مأخذ ۲۱، ص ۴۷.

۳۳- محمود سریع‌القلم، بررسی علل تطویل اختلافات منطقه‌ای، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۹۳.

۳۴- والتر گیوهان، سیطره زمان بعد چهارم در جنگ‌های مدرن، ترجمه مصطفی میخبر، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۲، ص ۲۰.

۳۵- امام خمینی، ۱۳۶۱/۱۱/۲۲، صحیفه نور، جلد ۱۷، ص ۲۰۴.

- ۶۵- همان، ۱۳۷۴/۱۱/۲۶
- ۶۶- همان، ۱۳۷۴/۱۱/۱۹
- ۶۷- محسن رضایی، دوره عالی جنگ سپاه، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، ۱۳۷۴/۷/۲۰
- ۶۸- دکتر علی‌اکبر ولایتی، سایت خبری بازتاب، ۱۳۸۴/۱/۱۲
- ۶۹- محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه، روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۲/۸، ص ۴
- ۷۰- محمدجواد لاریجانی، مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۵/۲۳
- ۷۱- روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۷/۱۵، به نقل از روزنامه انتخاب، ۱۳۸۰/۶/۱۴
- ۷۲- مأخذ ۶۱
- ۷۳- مأخذ ۶۱
- ۷۴- شهرام چوبین، "ایران و جنگ از تنگنا تا آتش‌بس"، فصلنامه بررسی‌های نظامی، دافوس سپاه، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۳۰
- ۷۵- همان، ص ۱۳۲
- ۷۶- همان، ص ۱۳۱
- ۷۷- مأخذ ۲۴، ص ۳۸۹
- ۷۸- مأخذ ۶۷، ۱۳۷۴/۱۱/۲۶
- ۷۹- آیت‌الله موسوی اردبیلی، مصاحبه با روزنامه آفتاب، ۱۳۸۳/۲/۱۷، ص ۶
- ۸۰- همان
- ۸۱- همان
- ۸۲- گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمحمدعلی موسوی جزایری عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ولی‌فقیه در استان خوزستان، روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۹/۸، ص ۱۲

- ۵۲- هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌ها سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۳
- ۵۳- همان
- ۵۴- مأخذ ۵۰، ص ۱۳
- ۵۵- مأخذ ۵۰، ص ۱۳
- ۵۶- مأخذ ۵۲، مقاله اهداف جنگ و پیامدهای آن، ۱۳۶۲/۱۱/۲۰، ص ۱۷۵
- ۵۷- آقای هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با تهران تایمز، ۱۳۶۶/۶/۶، به نقل از گزارش "بررسی روند تحولات جنگ" نوشته حمید فرهادی‌نیا، نخست‌وزیری سال ۱۳۶۶، ص ۷۳
- ۵۸- محسن رضایی، گفت‌وگوی اختصاصی با حضور غلامعلی رشید، حسینی‌تاش، علایی، محرابی و درودیان، ۱۳۸۲/۱/۳۰
- ۵۹- روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۲/۸، ص ۴
- ۶۰- گفت‌وگوی اختصاصی راویان جنگ با فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۵/۵/۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۷۳۷۷، ص ۴ و ۵
- ۶۱- محسن رضایی، گفت‌وگوی اختصاصی با حضور آقایان حسینی‌تاش، غلامعلی رشید، علایی و درودیان، ۱۳۸۲/۶/۳
- ۶۲- محسن رضایی، جلسه قرارگاه مرکزی عملیات با شرکت قرارگاه‌های کربلا و نجف، ۱۳۶۱/۸/۲۶، به نقل از دفتر یادداشت سردار غلامعلی رشید
- ۶۳- محسن رضایی، تدریس جنگ ایران و عراق در دوره عالی جنگ سپاه در جمع فرماندهان ارشد سپاه، ۱۳۷۴/۱۱/۱۵
- ۶۴- همان، ۱۳۸۴/۱۱/۱۹

دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۸۹- آیتالله موسوی اردبیلی، مصاحبه با ویژه نامه یادواره فجر، ۱۳۶۷/۹/۲۳.

۹۰- امام خمینی، پیام به روحانیون سراسر کشور، ۱۳۶۷/۱۲/۳، صحیفه‌نور، جلد ۲، ص ۹۴ و ۹۵.

۹۱- اظهارات دکتر منصور لاریجانی به نویسنده ۱۳۷۸/۱۰/۴، (ایشان کتاب را در سفر به عراق مطالعه کرده است).

۹۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۷/۵/۲۰، شماره ۱۴۴، ص ۳۶، رادیو امریکا، ۱۳۶۷/۵/۱۹

۸۳- غلامحسین نادى، نماینده وقت نجف‌آباد در مجلس، روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۲/۲۹.

۸۴- مأخذ ۶۸.
۸۵- آیتالله خامنه‌ای، نماز جمعه تهران، ۱۳۶۷/۵/۲۱، روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۵/۲۲.

۸۶- هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با ویژه نامه یادواره فجر، ۱۳۶۷/۹/۲۹، محمدجواد مظفر، محسن شمس، واحد انتشارات ستاد دهه فجر، تهران ۱۳۶۷، ص ۴۸.

۸۷- همان ص ۵۲.
۸۸- محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، انتشارات

فصل پنجم

پس از جنگ

- ✓ اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای بازپس‌گیری کویت
- ✓ تنش در مرزهای شرقی کشور و شهادت دیپلمات‌های ایران در افغانستان
- ✓ حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان
- ✓ حمله امریکا به عراق و سقوط صدام

defamoghaddas.ir

پس از جنگ

پس از آن که جنگ ایران و عراق به پایان رسید تدریجاً با تغییرات بنیادین در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، طی یک دهه و بیشتر، بحران‌های جدیدی به وجود آمد که هر کدام به نوعی منافع جمهوری اسلامی را به چالش گرفت و خطر تهدید نظامی و جنگ مجدد بر کشور سایه افکند. در این فصل، بحران‌هایی بررسی خواهد شد که از اتمام جنگ با عراق تا سقوط صدام رخ داده است.

چارچوب و ساختار هر بحران با تأکید بر ماهیت و هدف، تهدیدات و فرصت‌ها برای ایران و راهبرد ایران در برابر آن بررسی می‌شود. مسائلی که به عنوان بحران بررسی خواهد شد شامل موارد زیر است:

- ۱- اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای بازپس‌گیری کویت؛
- ۲- ظهور طالبان و تنش در مرزهای شرقی کشور و شهادت دیپلمات‌های ایران در افغانستان؛
- ۳- حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان؛
- ۴- حمله امریکا به عراق و سقوط صدام؛

پس از اعلام موافقت جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه ۵۹۸ و پذیرش آن، برقراری آتش‌بس و تثبیت آن در کانون تلاش‌های سیاسی - نظامی ایران قرار گرفت. عراقی‌ها برای ارزیابی وضعیت نظامی ایران در جبهه‌های جنگ و پیامدهای احتمالی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و ایجاد واگرایی در داخل کشور، با برنامه‌ریزی حملات نظامی خود را برای دو ماه^(۱) آغاز کردند. منافقین نیز در چارچوب اهداف و سیاست‌های عراق به دنبال پیشروی برای فتح تهران

بودند. صدام برای انعقاد قراردادی جدید با ایران معتقد بود ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ - که از نظر قانونی مرده بود^(۳) - آن را احیا کرده است. صدام بر این نظر بود که اگر ایران قطعنامه را نمی‌پذیرفت حداکثر تا دو ماه پس از آن هر چیزی که ما روی کاغذ می‌نوشتیم ایران آن را می‌پذیرفت.^(۳)

شکست طرح عراق و منافقین در این مرحله و متقابلاً بسیج عمومی در ایران برای مقابله با تجاوزات عراق، همراه با فشار بین‌المللی، سرانجام عراقی‌ها را برای پذیرش آتش‌بس متقاعد کرد و صدام اعلام کرد ما آتش‌بس را می‌پذیریم.^(۴) در عین حال، در حدود دو سال مذاکرات در ژنو و نیویورک ادامه داشت بدون اینکه پیشرفتی در مذاکرات حاصل شود.^(۵)

نظر به اینکه عراق خود را در جنگ پیروز می‌دانست خواستار آن بود که ایران حق حاکمیت کامل عراق را بر اوند رود بپذیرد. کشورهای غربی نیز از عراق حمایت می‌کردند به ویژه آمریکا خواستار ادامه حالت "نه جنگ و نه صلح" بود تا از این طریق، سیاست خارجی ایران دستخوش تغییر شود.^(۶) پذیرش درخواست عراق به معنای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.

مدیریت وضعیت جدید برای گذار از مرحله جنگ به صلح با توجه به هشت سال جنگ برای جمهوری اسلامی ایران بسیار دشوار بود. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به معنای توجه به وضعیت جدید سیاسی - نظامی در صحنه جنگ و ضرورت کنترل پیامدهای احتمالی آن بود. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در مرحله نخست نسبت به پذیرش قطعنامه متعهد بود. به همین دلیل، با وجود بسیج انبوه نیروها به جبهه‌های جنگ، امام برخی پیشنهادها را برای حمله به مواضع عراق نپذیرفت. حال آن که تداوم شرارت عراقی‌ها و حضور نیروهای این کشور در بخشی از خاک ایران بهانه مناسبی برای این گونه اقدامات بود.

امام ضمن التزام به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و واگذاری پرسش‌های مربوط به دلایل این تصمیم به آینده، زمینه‌های انسجام درونی را برای مهار پیامدهای پایان جنگ فراهم ساختند. امام همچنین مسئولیت مذاکرات صلح را به

وزارت خارجه محول کردند.^(۷)

جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات صلح ضمن پافشاری بر عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران به عنوان پیش‌شرط رعایت آتش‌بس،^(۸) بر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تأکید می‌کرد. امام بر این نظر بودند که این قرارداد مبنای قرار گیرد.^(۹) به همین دلیل، با طولانی شدن مذاکرات و ادامه تهدیدات عراق، وزیر خارجه وقت - آقای دکتر ولایتی - در برابر فشارها برای عدول از قرارداد ۱۹۷۵ مقاومت کرد و از نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مانع شد.^(۱۰) ایشان در ملاقات با دبیرکل وقت سازمان ملل با ارائه‌ی طرحی برای مقابله با پیشنهادهای خارج از دستور جلسه عراق گفت:

«ما مخالف هر صحبتی یا طرحی هستیم که عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر را مخدوش نماید ولو اینکه مذاکرات به بن‌بست برسد. این از تعلیمات مستقیم رهبر انقلاب امام خمینی به این جانب است.»^(۱۱)

پافشاری ایران بر مواضع خود در روند مذاکرات در حالی صورت می‌گرفت که مذاکرات به دلیل مواضع و رفتارهای مذاکره‌کنندگان عراقی به بن‌بست رسیده بود و حتی طه‌یاسین رمضان - معاون اول نخست‌وزیر عراق - در ۱۳ آذر ۱۳۶۸ در مصاحبه‌ای اختصاصی با مجله *التضامن* به شرایط نه جنگ و نه صلح و به جنگ تازه اشاره کرد و گفت: اگر ایران شرایط جدیدی فراهم آورد این امر ادامه‌ی شرایط جنگی سابق نیست، بلکه جنگ تازه‌ای با شیوه و تاکتیک جدید خواهد بود. وی جنگ تازه را توضیح می‌دهد و می‌گوید: «مقصودم این است از نظر شیوه رزمی و حجم خسارات احتمالاً جنگی تازه خواهد بود؛ زیرا ما دیگر جنگ هشت ساله به ملت‌مان تحمیل نخواهیم کرد.»^(۱۲)

با رحلت امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸ عراقی‌ها تصور می‌کردند اوضاع ایران در این وضعیت جدید تغییر خواهد کرد؛ به همین دلیل، با ایجاد بن‌بست در مذاکرات تهدیدات خود را از سر گرفتند. رمضان در مصاحبه‌ی یادشده بر اینکه عراق تحولات ایران را زیر نظر دارد تأکید می‌کند و می‌گوید:

«هنوز مراکز تصمیم‌گیری در ایران مشخص نشده و احتمال بروز تحولات تازه‌ای وجود دارد.»^(۱۳)

مواضع تهدیدآمیز عراق علیه ایران و سایر اقدامات این کشور از جمله آزمایش و پرتاب نخستین موشک ماهواره‌ای دوربرد به فضا و پرتاب دو موشک زمین به زمین با بُرد دوهزار کیلومتر، تدریجاً عراق را در مرکز توجهات قرارداد. عراقی‌ها در حالی که اهداف دیگری را دنبال می‌کردند ولی به بهانه بن‌بست در مذاکره و تهدیدات ایران علیه عراق، تقویت توان نظامی خود را توجیه می‌کردند. در واقع، عراق ایران را بهانه قرارداد بود و به دنبال اهداف دیگری بود که بعدها با اشغال کویت ابعاد و ماهیت آن آشکار شد.

گسترش دامنه تهدیدات عراق و اسرائیل علیه یکدیگر نشان داد با وجود حمایت همه‌جانبه آمریکا و غرب از عراق در جنگ با ایران، به دلیل اتمام جنگ و تغییر وضعیت، از این پس، قدرت عراق تهدید ارزیابی و باید مهار می‌شد. عراقی‌ها در این مرحله از تکرار حملات هوایی اسرائیل به مراکز اتمی خود همانند سال ۱۹۸۱ نگران بودند. وزیر دفاع وقت اسرائیل - موشه آرنز - نیز معتقد بود: «عراق ممکن است بدون تحریک قبلی به اسرائیل حمله کند.»^(۱۴)

در حالی که فضای منطقه و اوضاع بین‌المللی بر اثر تهدیدات عراق و اسرائیل، احتمال وقوع جنگ مجدد را در منطقه افزایش داده بود در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۶۹ صدام برای رهبران جمهوری اسلامی ایران نامه‌ای ارسال کرد. برابر تدبیر مقام معظم رهبری نامه صدام در شورای عالی امنیت بررسی شد. در حالی که بررسی‌های اولیه از نامه صدام موجب نگرانی شده و با ابهام همراه بود، طارِق عزیز - وزیر خارجه وقت عراق - اعلام کرد: «این نامه، نامه صلح بوده است.»^(۱۵) ناظران و تحلیل‌گران ابتکار ارسال نامه را به معنای علائم سازش عراق با ایران تفسیر کردند.^(۱۶) بر این اساس، پس از مبادله نامه میان دو کشور سرانجام صدام در ششمین نامه خود رسماً

پیشنهاد آقای هاشمی - رئیس‌جمهور وقت را - مبنی بر مبنا قراردادن عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر پذیرفت و اعلام کرد عقب‌نشینی نیروهای عراق را از هفدهم اوت ۱۹۹۰ (۲۶ مرداد ۱۳۶۹) آغاز خواهد کرد* و در همان روز عراق اسیران را آزاد خواهد کرد. صدام در نامه خود می‌نویسد: «با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده است و بدین ترتیب، همه آنچه می‌خواستید و بر آن تکیه می‌کردید تحقق می‌یابد و دیگر اقدامی جز مبادله اسناد باقی نمی‌ماند.»^(۱۷)

عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در وضعیتی پذیرفت که با مقاومت ایران در طی مذاکرات، گزینه دیگری نداشت؛ ضمن اینکه عراق با اشغال کویت موقعیت ممتازی یافت که برای حفظ آن از نظر سیاسی - نظامی کلیه بهانه‌ها و دستاوردهای جنگ با ایران را نادیده گرفت و از آن گذشت. دبیرکل وقت سازمان ملل با توجه به اقدام عراق گفت: «تصمیم عراق کاری را که من در دو سال قادر به دستیابی به آن و اجرای قطعنامه ۵۹۸ نشدم عملی ساخت.»^(۱۸) رئیس‌جمهور وقت امریکا نیز گفت: «موافقت عراق با تمام شرایط ایران برای من تعجب‌آور است. پیش‌بینی (آثار) این توافق بر وضعیت منطقه در شرایط فعلی برایم ممکن نیست.»^(۱۹) وزیر کشور عربستان سعودی، نایف عبدالعزیز، نیز گفت: «به نظر ما آنچه ایران خواسته بود تحقق یافت.»^(۲۰) روزنامه‌الایوم چاپ سعودی نیز نوشت: «ایران بدون آنکه حتی یک گلوله شلیک کند به تمام خواسته‌های خود دست یافت.»^(۲۱) رادیو مسکو نیز در تحلیلی گفت: «ایران پس از دو سال چانه زدن با عراق و خودداری از هرگونه عقب‌نشینی، بالاخره توانست به اهداف خود دست یابد.»^(۲۲) بر همین اساس در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ سازمان ملل عراق را مسئول و آغازگر جنگ معرفی کرد و در واقع یکی از خواسته‌های ایران مبنی بر متجاوز شناختن عراق هر چند با تأخیر تحقق یافت.

* این موضوع دو هفته پس از اشغال کویت به دست ارتش عراق بود.

اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای بازپس‌گیری کویت

پس از یک دوره تنش میان عراق و کویت، سرانجام ارتش عراق در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ کشور کویت را در مدت شش ساعت (از ۲ نیمه‌شب تا ۸ صبح) اشغال کرد. بازتاب و پیامدهای این حادثه بر کلیه رخدادهای جهان و منطقه سایه افکند و به حضور گسترده نیروهای امریکا و شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی به رهبری این کشور برای مقابله با عراق و آزادسازی کویت منجر شد. در بهمن ۱۳۶۹ حمله نیروهای ائتلاف آغاز شد و جمعاً ۴۲ روز طول کشید که به مدت ۳۸ روز حملات هوایی در سه مرحله انجام شد و سپس حمله زمینی چهار روز ادامه یافت و بعد از آن بوش - رئیس‌جمهور وقت امریکا - با نگرانی از قیام مردمی در شهرهای مختلف عراق علیه صدام، آتش‌بس اعلام کرد^(۲۳) و عملاً از پیشروی نیروها به بغداد و سقوط صدام مانع شد؛ البته به نظر می‌رسد صدام از پیشروی نکردن نیروهای امریکا به سمت بغداد اطمینان داشت و به همین دلیل پس از انتفاضه شعبانیه به سرعت برای سرکوب شیعیان اقدام کرد.

درباره ماهیت اقدام عراق برای اشغال کویت و اهداف این کشور، جدا از تحلیل‌هایی که به نقش امریکا و به ویژه سفیر این کشور در عراق - که چراغ سبزی برای حمله عراق به کویت بود - اشاره می‌شود دو نظریه وجود دارد: در نظریه اول جنگ دوم (اشغال کویت) را با جنگ اول (تجاوز به ایران) پیوسته می‌دانند و گفته می‌شود جنگ عراق با ایران علت زیربنایی دومین جنگ خلیج فارس بود.^(۲۴) چنین استدلال می‌شود که عراق امیدوار بود بر اساس تحولات ماه‌های پایانی جنگ و پیروزی بر ایران منافع اقتصادی و استراتژیک به دست آورد و خواسته‌های خود را بر ایران تحمیل نماید. همچنین تحولات داخل ایران به ویژه رحلت امام، عراقی‌ها را به ایجاد بی‌ثباتی در ایران امیدوار ساخت و در نتیجه به ادامه فشار به ایران و تلاش برای کسب امتیازات اساسی پرداختند. عراق آنچه را در میدان جنگ به دست نیاورده بود از طریق مذاکره طولانی دنبال می‌کرد ولی مجلس خبرگان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را رهبر

انقلاب تعیین کرد و ایشان - آیت‌الله خامنه‌ای - با تبیین استراتژی "مقاومت در مذاکرات" (۲۵) موجب ناامیدی عراق شد.

نظریهٔ دوم مبنی بر این است که افزایش تهدیدات امریکا و اسرائیل علیه عراق و تغییر سیاست کشورهای منطقه نسبت به عراق و افزایش فشار به این کشور برای بازپرداخت بدهی‌های زمان جنگ و کاهش قیمت نفت باعث شد تا سیاست عراق از "فشار به ایران" به "اشغال کویت" تغییر یابد. وفیق سامرابی می‌گوید: از آغاز سال ۱۹۹۰ (زمستان ۱۳۶۸) اطلاعات ارتش اخطارهای مکرری از دفتر صدام گرفت مبنی بر اینکه اسرائیل طرح‌هایی برای درهم‌کوبیدن تأسیسات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک عراق در دست دارد. در مارس ۱۹۹۰ نیز صدام آشکارا از توطئهٔ کشورهای امریکه، عربستان و کویت علیه عراق سخن گفت و به احتمال حمله اسرائیل اشاره کرد. (۲۶)

آنچه روشن است صدام به موازات ناامیدی از گرفتن امتیاز از ایران و افزایش تهدیدات امریکا و اسرائیل با چرخشی اساسی به تنش با ایران پایان داد و پس از ارسال نامه به رهبران جمهوری اسلامی ایران سرانجام قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت. صدام در شرایطی به کویت حمله کرد که به نظر می‌رسد گزینهٔ دیگری نداشت و در حالی که هنوز آمادگی برای جنگ دیگری نداشت به کویت حمله و این کشور را اشغال کرد. در واقع صدام تصور می‌کرد وقت چندانی برای صبر کردن ندارد. (۲۷) بعدها طه‌یاسین رمضان - معاون نخست‌وزیر عراق - گفت دوم اوت زمان مناسبی برای حمله نبود مانه تنها یک سال که حتی به مدت چند ماه هم روی موضوع کار نکرده بودیم. (۲۸)

برتری عراق پس از اتمام جنگ با ایران، موازنهٔ منطقه‌ای را تحت تأثیر قرارداد بود و از نظر امریکا و غرب بر اثر نتایج جنگ خطر ایران تا اندازه‌ای کاهش یافته بود و مهار عراق در اولویت قرار داشت؛ در نتیجه، فشار به این کشور تدریجاً رو به افزایش بود. صدام بر اساس درکی که از اوضاع و پیامدهای احتمالی آن داشت برای حمله به کویت تصمیم گرفت و اقدام کرد. اشغال کویت و سپس افزایش نیروهای امریکا و سایر کشورها در منطقه،

فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی را فرا روی جمهوری اسلامی ایران قرار داد که برای پشت‌سر گذاشتن دوران جنگ و پیامدهای آن تا اندازه‌ای متفاوت و کم‌نظیر بود.

برجسته‌ترین فرصت‌های ایران در این مرحله شامل چند موضوع و مسئله اساسی بود. نخست آن که اشغال کویت ماهیت سیاست‌های تجاوزگرانه صدام را مشخص کرد. همین امر سبب شد بسیاری از صاحب‌نظران و مسئولان کشورها به متجاوز بودن صدام در جنگ با ایران تأکید کنند. این‌گونه مواضع و تحلیل‌ها به معنای اثبات حقانیت منطق حضرت امام و مقاومت مردم ایران در برابر تجاوز عراق در جنگ هشت ساله بود.

خواست‌های ایران از عراق مبنی بر عقب‌نشینی از خاک ایران، بازگشت آزادگان، و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵، بدون دادن هیچ‌گونه امتیازی، تأمین شد^(۳۹) و این امر حاصل بهره‌برداری ایران از وضعیت جدید بود.

نقش منطقه‌ای ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک این کشور یک باره افزایش یافت و همین امر زمینه تحقق سیاست تنش‌زدایی را فراهم کرد.^(۴۰) ضمن اینکه رویارویی امریکا با عراق خصومت‌های منطقه‌ای را شکل داد و عراق و صدام که مسئله اصلی امریکا و اسرائیل بودند در کانون توجهات قرار گرفتند و همین امر، زمینه شکل‌گیری ائتلاف جهانی برای آزادسازی کویت و بعدها حمله امریکا به عراق و سقوط صدام شد.

تهدیدات علیه جمهوری اسلامی نیز در این مرحله مسئله‌ای مهم بود. اشغال کویت به معنای تغییر در ژئوپلیتیک منطقه بود و این امر برای ایران پذیرفتنی نبود، لذا موجب نگرانی این کشور شد.^(۴۱) همچنین افزایش حضور نیروهای امریکایی در منطقه و وقوع درگیری نظامی در مرزهای غربی ایران و پیامدهای آن برای این کشور مخاطره‌آمیز بود.

جمهوری اسلامی ایران در نخستین واکنش، اشغال کویت را محکوم و مخالفت خود را با تغییر در جغرافیای منطقه اعلام کرد.^(۴۲) همچنین از قطعنامه‌های سازمان ملل مبنی بر محکوم کردن این تجاوز حمایت کرد.^(۴۳)

بی‌اعتمادی نسبت به صدام در دوران جنگ و تجربه جنگ و خسارات‌های آن، همچنین نگرانی از سیاست‌های امریکا سبب شد ایران متأثر از سیاست و تدابیر مقام معظم رهبری راه صحیحی را در پیش گیرد و نتیجتاً ایران نه در کنار عراق و در برابر امریکا قرار گرفت و نه در کنار امریکا و در برابر صدام قرار گرفت بلکه با توجه به برداشتی که از ماهیت اشغال کویت و حمله امریکا به عراق و فرصت‌ها و تهدیدات حاصل از آن داشت، مواضع مستقلی را دنبال کرد که در مجموع فرصت‌های آن بیش از تهدیدات بود.

امریکا برای آزادسازی کویت بر اساس نظریهٔ کیسینجر عمل کرد. وی معتقد بود اکنون که ارتش عراق در کویت گرفتار شده است نباید به آن فرصت داد بلکه باید دندان تهاجم ارتش عراق را کشید به گونه‌ای که از حمله به همسایگان ناتوان باشد ولی قدرت داشته باشد تا از خود دفاع کند.

پس از شکست ارتش عراق در کویت و عقب‌نشینی از خاک این کشور، قیام مردمی ابتدا در بصره و شهرهای شیعه‌نشین و سپس در سراسر عراق آغاز شد و به انتفاضهٔ شعبانیه مشهور گردید و در نتیجهٔ آزادسازی شهرهای مهم عراق، امریکا از تصمیم برای حذف صدام نگران شد، به همین دلیل نه تنها ارتش امریکا از پیشروی به سمت بغداد منع شد بلکه به ارتش عراق اجازه دادند تا قیام مردم عراق را سرکوب کند. بعدها کیسینجر دربارهٔ سیاست امریکا برای حفظ صدام در کتاب خود نوشت ترس از تجزیه عراق، شورش شیعیان بصره و احتمال تأسیس جمهوری به سبک ایران به این تصمیم‌گیری منجر شد.^(۳۴) در واقع، حفظ صدام به دلیل نگرانی از موقعیت جدید ایران بود. تصور امریکایی‌ها این بود که صدام ضعیف شده و با سایر اقدامات و فشار، قابل مهار و تغییر است. در این مرحله، به ضرورت مهار ایران نیز توجه شد. بر این اساس سیاست امریکا در برابر ایران و عراق به "مهار دوگانه"^(۳۵) مشهور شد.

امریکا بر اساس نتایج حاصل از شکست عراق و تضعیف توان نظامی این کشور و تغییر در موازنهٔ منطقه‌ای به دنبال فعال کردن روند سازش میان اعراب و اسرائیل بود. به همین منظور توافق اسلو در اسپانیا میان اسرائیل و

فلسطینی‌ها منعقد شد. مهار ایران و عراق علاوه بر ضرورت‌های حاکم بر منطقه خلیج فارس، اساساً در چارچوب تحقق روند سازش طراحی و اجرا شد. در واقع، امریکا با مهار ایران و عراق در شرق منطقه خاورمیانه، به دنبال فعال کردن روند صلح در غرب این منطقه بود.

تنش در مرزهای شرقی و شهادت دیپلمات‌های ایران در افغانستان

ظهور ناگهانی پدیده طالبان در افغانستان و تصرف بیش از ۹۰٪ از خاک این کشور^(۳۶) افغانستان را در کانون توجهات قرار داد. در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ (۲۰ مهر ۱۳۷۳) ۲۰۰ نفر با تصرف یک پست مرزی حرکت جدید طالبان را آغاز کردند. در تاریخ ۳ نوامبر همان سال (۱۲ آبان ۱۳۷۳) قندهار، یکی از شهرهای بزرگ افغانستان در مدت ۴۸ ساعت تصرف شد و در ۱۱ فوریه ۱۹۹۵ طالبان شهر هرات را تصرف کردند و سرانجام در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ (۴ مهر ۱۳۷۵) کابل در تصرف نیروهای طالبان قرار گرفت.^(۳۷)

طالبان، دانشجویان علوم دینی در ایالات سرحد شمالی و عمدتاً از حزب پشتون به رهبری مولوی محمدنبی بودند که در جنگ علیه شوروی مشارکت داشت.^(۳۸) محمد ملا عمر رهبر طالبان، که کمتر در انظار مشاهده شده است، از پشتون‌های جنوب غربی افغانستان است که در گذشته عضو حزب اسلامی بوده است.^(۳۹) به همین دلیل، جنبش طالبان را جنبشی پشتونی قلمداد می‌کنند.^(۴۰)

در عین حال، ظهور ناگهانی طالبان در صحنه سیاسی - نظامی افغانستان برای کلیه ناظران و تحلیل‌گران یک شگفتی غافل‌گیرکننده بود؛ زیرا یک گروه کوچک از طلاب دینی و غیرسیاسی یک باره به نیروی بزرگ و سیاسی و حاکم در افغانستان تبدیل شد. به همین دلیل، برخی ظهور پدیده طالبان را با شک و تردید می‌نگرند و مشکوک ارزیابی می‌کنند. اظهارات بی‌نظیر بوتو - صدر اعظم پیشین پاکستان - مبنی بر اینکه طالبان طرح مشترک انگلیس، امریکا و ISI (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) بود^(۴۱) به این

گمانه‌زنی‌ها دامن زد؛ البته اهداف کمپانی‌های نفتی هم بنابر برخی نظریات و تحلیل‌ها در ایجاد و گسترش قدرت طالبان بی‌تأثیر نبوده است.^(۴۲)

با وجود اطلاعات و تحلیل‌هایی که درباره ظهور پدیده طالبان با مشارکت عوامل خارجی به ویژه سرویس اطلاعاتی پاکستان وجود دارد، به نظر می‌رسد طالبان تنها بر اثر یک عامل به قدرت نرسید بلکه منطق درونی تحولات افغانستان در آن نقش مهمی داشت. شکل‌گیری جهاد و گروه‌های مجاهدین برای مبارزه با تجاوز شوروی اشغال‌گر و بعدها هرج و مرج حاصل از عقب‌نشینی شوروی - که به جدال و ستیز چندین ساله در میان مجاهدین برای تصرف قدرت منجر شد - و مهم‌تر از همه تلاقی منافع پاکستان و امریکا پس از فروپاشی شوروی برای نفوذ و تسلط بر منطقه آسیای میانه و ارتباط شمال به جنوب و آب‌های آزاد از طریق افغانستان و پاکستان در رقابت با تلاش و نقش ایران در این منطقه، هر یک نقش مهمی داشته است. آنچه مورد اجماع کلیه ناظران است پیوستن مردم به طالبان و استقبال از نیروهای طالبان در شهرهای مختلف است. در واقع قدرت طالبان و تصرف شهرها بیش از آنکه نظامی باشد متأثر از ملاحظات سیاسی - نظامی و استقبال مردم بود که با وضع موجود مخالف بودند^(۴۳) و تصور می‌کردند با سلطه طالبان بر افغانستان اوضاع بهبود خواهد یافت.

ظهور طالبان در افغانستان برای جمهوری اسلامی تهدیدی مخاطره‌آمیز بود؛ زیرا با استقرار حکومتی غیردوست که در تولید و ترانزیت مواد مخدر مشارکت فعال داشت و به قاچاق اسلحه دامن می‌زد و همچنین موجب ناامنی مرزهای شرقی و آزادی عمل برای تردد اشراک شده بود،^(۴۴) منافع جمهوری اسلامی را به خطر انداخت.

طالبان از ایدئولوژی افراطی وهابی‌گری متأثر بود و در چارچوب روش و رفتار و اهداف القاعده عمل می‌کرد و این موضوع تأثیرات بسیار ویرانگری در مناطق مرزی ایران در منطقه شرق کشور داشت. انفجار بمب در حرم امام رضا^(۴۵) به دست وهابیان، بخشی از پیامدهای استقرار طالبان در افغانستان بود.

همچنین طالبان بر اساس اهداف امریکا و پاکستان می‌کوشید به مثابه رقیب ایران در آسیای میانه و آسیای مرکزی برای اتصال این منطقه با آب‌های آزاد عمل کند. این اقدام منافع سیاسی - اقتصادی ایران را به خطر می‌انداخت.

افزایش تهدیدات امنیتی طالبان همچنین تمرکز نیروهای نظامی ایران را در منطقه شرق افزایش داد. در حالی که ایران از منطقه غرب و جنوب تهدید می‌شد افزایش تهدیدات طالبان موجب شد تا نیروها و فرماندهی قوای نظامی ایران تجزیه شود.

فرصت‌های حاصل از ظهور طالبان در مقایسه با تهدیدات آن کمتر بود. در عین حال، وضعیت جدیدی فراهم شد تا ایران در منطقه شرق بازیگری منطقه‌ای شود و مناسبات منطقه‌ای جدیدی را با هند، روسیه و برخی از کشورهای دیگر و سازمان ملل تعریف و برقرار کند. با افزایش تهدیدات القاعده علیه منافع امریکا و به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، موقعیت و فرصت‌های ایران برای مقابله با تهدید طالبان و در نتیجه سقوط آن تعمیق و گسترش یافت.

سیاست ایران در برابر طالبان بر اساس درک و ارزیابی از تهدیدات طالبان در چارچوب سیاست‌های امریکا و برخی از کشورهای منطقه به ویژه عربستان سعودی، امارات و پاکستان بود. به نوشته کیسینجر ایران احساس می‌کرد از جانب رژیم غیرمذهبی در عراق و طالبان بنیادگرا در افغانستان یعنی از غرب و شرق مورد تهدید است.^(۴۵) پس از فتح کابل، وزیر خارجه وقت ایران در بیانیه‌ای - که خبرگزاری ایرنا منتشر کرد - اعلام کرد اظهارات اخیر مقامات پاکستانی تأیید می‌کند امریکا، عربستان سعودی و پاکستان به طالبان کمک می‌کنند.^(۴۶)

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب نیز در نماز جمعه تهران درباره ماهیت اسلام طالبانی اظهار داشت: «در همسایگی ایران حوادثی به نام اسلام رخ می‌دهد و عده‌ای که معلوم نیست از اسلام اطلاعی داشته باشند دست به

اقداماتی می‌زنند که به اسلام ربطی ندارد.» ایشان اضافه کرد: دنیا دید که امریکا چطور به هواداری از این گروه سخن گفت. واشنگتن نه تنها آنان را محکوم نکرد بلکه به آنها یاد می‌داد که رقبایش را سرکوب کند.^(۴۷)

با تصرف مزارشریف در سال ۱۹۹۸^(۴۸) (۱۳۷۷)، که برای دومین بار صورت می‌گرفت، طالبان به انتقام شکست قبلی، دست به کشتار مردم غیرنظامی زدند و حدود ۲۵۰۰ نفر از شیعیان را ظرف سه روز قتل عام کردند^(۴۹) و سپس با تصرف سفارت جمهوری اسلامی ایران هشت تن از دیپلمات‌های این کشور را به شهادت رساندند و تنها یک نفر از این حادثه جان سالم به در برد و خود را به ایران رساند. این واقعه بحران میان دو کشور را تشدید کرد و خطر جنگ بر مناسبات دو کشور سایه افکند. شواهد و قرائن نشان می‌دهد طالبان تمایل به جنگ داشتند و ایران را تحریک می‌کردند ضمن اینکه هیچ‌گونه نیروی قابل ملاحظه‌ای در مرزهای افغانستان در برابر ایران مستقر نکردند. این موضوع یا به دلیل درک نادرست طالبان از ماهیت جنگ و ضرورت‌ها و پیامدهای آن بود یا اینکه تحت تأثیر عوامل خارجی به ویژه هدایت سرویس اطلاعاتی پاکستان، چنین رفتارهایی را انجام می‌دادند.

افزایش نگرانی از تهدید طالبان، به ویژه پس از شهادت دیپلمات‌های ایرانی در سفارت این کشور در مزار شریف دو دیدگاه را برای واکنش در برابر طالبان شکل داد. در دیدگاه نخست، بر ضرورت واکنش نظامی در برابر طالبان با هدف اعاده حیثیت و اعتبار جمهوری اسلامی تأکید می‌شد. در مقابل این دیدگاه به دلیل مشکلات جنگ، استفاده از روش‌های دیگر در مقایسه با اقدام نظامی تأکید می‌شد.

طالبان یک گروه جنگ‌جوی افغانی و نه یک دولت بود. تجربه جنگ ایران با عراق نشان می‌داد اساساً در جنگ یک نیروی منظم در برابر گروه‌های نامنظم به مشکلات اساسی دچار خواهد شد. خسارات و تلفات این نوع جنگ و زمان آن طولانی خواهد بود بدون اینکه به نتایج برجسته‌ای منجر شود. همچنین هیچ‌گونه اهداف استراتژیک در داخل خاک افغانستان وجود نداشت

که با تصرف آن و کسب پیروزی امکان توجیه جنگ فراهم شود. تجربه جنگ با عراق بیانگر این معنا بود که جنگ و عملیات نظامی تابع اهداف سیاسی است. آنچه پیروزی را در عملیات‌های نظامی تعریف می‌کند موفقیت در تأمین اهداف سیاسی از طریق کسب پیروزی نظامی است. در واقع، میان اهداف سیاسی با عملیات‌های نظامی در افغانستان نسبتی وجود نداشت و این امر وقوع جنگ را توجیه نمی‌کرد و به همین دلیل از وقوع جنگ جلوگیری شد.

مهار طالبان از طریق اقدامات دیپلماتیک و با هدف جلوگیری از به رسمیت شناختن آن در عرصه بین‌المللی و حمایت از نیروهای شمال به رهبری احمد شاه مسعود و حفظ و توسعه جغرافیای قومی تاجیک و فارس‌زبانان و شیعه دنبال شد و همین امر در عین حالی که زمینه‌های سقوط طالبان را فراهم کرد امکان استفاده ایران از سقوط طالبان به نحو مناسبی افزایش یافت. حال آنکه در صورت درگیری نظامی با طالبان، بخشی از اهداف امریکا برای فرسایش توان سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی تحقق پیدا می‌کرد اما ارزیابی صحیح از ماهیت تهدید طالبان و پیامدهای جنگ برای کشور و منافع ملی به مدیریت بحران و امتناع از جنگ و همچنین بهره‌برداری در زمان مناسب منجر شد. این سیاست را شورای عالی امنیت با نظارت و تأیید مقام معظم رهبری اجرا کرد.

حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان

با گذشت ۲۵ روز از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در امریکا، منابع امریکایی در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱ (۱۳۸۰/۷/۱۷) رسماً بن‌لادن و عناصر سازمان القاعده را طراحان و مجریان حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی کردند. یک روز بعد از این اقدام، بن‌لادن در تلویزیون الجزیره پیام فرستاد و حادثه ۱۱ سپتامبر را اقدامی مناسب و تحسین‌برانگیز توصیف کرد.^(۵۰) بدین ترتیب، مرحله اول عملیات با حملات موشکی به افغانستان آغاز شد.

پیش از این نیز افغانستان مورد حملات موشکی امریکا قرار گرفته بود ولی مرحله جدید در واقع مقدمه عملیات گسترده نظامی بود.

تلاش حامیان منطقه‌ای طالبان از جمله عربستان برای تحویل بن‌لادن و سایر رهبران القاعده به امریکا ثمربخش نبود و لذا در حالی که دو گزینه متفاوت برای عملیات شامل عملیات محدود برای دستگیری رهبران القاعده و عملیات گسترده علیه کشور حامی القاعده مطرح بود^(۵۱) امریکایی‌ها با انتخاب گزینه دوم مرحله اول عملیات را آغاز کردند. پیش از این سازمان القاعده با عملیات انتحاری احمدشاه مسعود رهبر نیروهای ائتلاف شمال را با طراحی قبلی و تنها دو روز قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ترور کردند بر اساس این تحلیل و پیش‌بینی که پس از عملیات ۱۱ سپتامبر، امریکا برای هرگونه اقدام نظامی به نیروهای ائتلاف تکیه می‌کند و با ترور مسعود، جبهه ائتلاف فرو خواهد پاشید.^(۵۲)

حمله نیروهای امریکایی به افغانستان اولین پاسخ به شوک حاصل از حادثه ۱۱ سپتامبر بود که قدرت و اقتدار امریکا را زیر سؤال برده بود. کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، در این زمینه می‌گوید: پاسخ و عکس‌العمل فوری در برابر حادثه ۱۱ سپتامبر می‌تواند نشان دهنده این واقعیت باشد که زندگی ما از هم گسیخته نشده است.^(۵۳) این حمله بیش‌تر ناشی از حضور بن‌لادن و نیروهای سازمان القاعده در افغانستان و نه به خاطر حاکمیت طالبان بود. پس از مرحله اول حملات موشکی، مرحله دوم عملیات در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۲۴ آغاز شد و سرانجام در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ (۲۱ آبان ۱۳۸۰) کابل سقوط کرد.

تهدیدات و فرصت‌های حاصل از حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان به دلیل اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر منشأ این تحول بود تا اندازه‌ای پیچیده است و قضاوت و نتیجه‌گیری درباره آن دشوار است. آنچه روشن است همانند اشغال کویت به دست صدام که موجب شد مسئله امریکا و صدام خصومت‌های منطقه‌ای را شکل دهد و عملاً فرصتی برای ایران بود،

حادثه ۱۱ سپتامبر در گام نخست، طالبان را به تهدید برای امریکا تبدیل کرد و همین امر امریکا و طالبان را در برابر هم قرار داد. این تحول، آرایش پیشین و حمایت منطقه و بین‌المللی را از طالبان بر هم زد و در نتیجه، توازن نیروها میان طالبان با جبهه ائتلاف به سود جبهه ائتلاف تغییر کرد و همچنین فرصت جدیدی فراهم شد تا در چارچوب منافع مشترک در برابر تهدید طالبان، ایران بازیگری فعال در افغانستان و در منطقه و عرصه بین‌المللی باشد و دامنه فعالیت و نفوذ خود را گسترش و افزایش دهد.

بنابراین رویارویی امریکا با طالبان فرصتی به سود ایران و دوستان ایران در افغانستان بود. ولی با توجه به اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر به چنین تحولی منجر شده بود، به نظر می‌رسید پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر در سیاست جدید امریکا در منطقه در درازمدت به زیان ایران خواهد بود.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و متأثر از ماهیت این حادثه، اولویت‌های تهدیدات برای امریکا بر حول محور پیوستگی تروریسم و کشورهای حامی آنها تعریف شد. روشن است این موضوع تا اندازه‌ای بهانه برای مقابله با گروه‌ها و جریاناتی بود که منافع امریکا را به خطر می‌انداختند.

دکترین امنیت ملی و دکترین دفاعی امریکا تحت تأثیر این حادثه از بازدارندگی به عملیات پیشدستانه تغییر کرد. چنین تحول مفهومی به معنای افزایش تهدیدات امریکا علیه گروه‌ها و جنبش‌ها و جریانات اسلامی در منطقه و کشورهای مستقل از جمله جمهوری اسلامی ایران بود. ابعاد این موضوع گرچه به هنگام حمله امریکا به افغانستان و بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آشکار نشد ولی آنچه بعدها بوش تحت عنوان محور شرارت و جنگ صلیبی اعلام کرد و نام ایران نیز در این فهرست جای گرفت و تهدیدات جدید علیه این کشور، نشان داد چگونه حادثه ۱۱ سپتامبر تهدیدات علیه ایران را افزایش داده است.

سیاست ایران ترکیبی از نگرانی از تهدیدات امریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و امیدواری به مهار و رفع تهدید طالبان بود. در عین حال، خطر

وقوع جنگی دیگر و فاجعه انسانی موجب نگرانی بود که مقام معظم رهبری به آن اشاره کرد.

در برابر حمله امریکا به افغانستان متأثر از ادراکی که از ماهیت تحولات وجود داشت دو دیدگاه شکل گرفت؛ در دیدگاه اول تأکید می‌شد نباید به امریکا کمک کرد؛ زیرا پیروزی سریع در افغانستان موجب می‌شود امریکایی‌ها پس از رها شدن از تهدید طالبان، به سراغ ایران بیایند؛ گروهی دیگر با تأکید بر رفع تهدید طالبان معتقد بودند که در حمله علیه طالبان باید مشارکت شود. در امریکا نیز میان تندروها در پنتاگون و اعضای وزارت خارجه امریکا اختلاف نظر وجود داشت. تندروها معتقد بودند امریکا نباید با تکیه بر دوستان ایران در افغانستان عمل کند، حال آن که در وزارت خارجه امریکا این دیدگاه وجود داشت که تهدید طالبان را می‌توان متکی بر نفوذ ایران در افغانستان به سرعت و با تلفات کمتری بر طرف کرد. به همین دلیل، چند هفته طول کشید تا عملیات نظامی علیه طالبان آغاز شد.^(۵۴)

در ایران با توجه به اهمیت حمله امریکا به افغانستان، ستاد ویژه افغانستان در دبیرخانه شورای عالی امنیت با ۵ کمیته شامل: فرهنگی، بازسازی، نظامی، سیاسی و امنیتی تشکیل شد.^(۵۵) همچنین پس از حمله نیروهای طالبان به کنسولگری ایران در مزارشریف و شهادت دیپلمات‌های این کشور و خطر وقوع جنگ، جلسه مشترک ۲+۶ شامل شش کشور همسایه (ایران، پاکستان، چین، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) و روسیه و امریکا تشکیل شد و با حضور نماینده دبیرکل عملاً ۹ جانبه بود.^(۵۶) در واقع، ایجاد ساختار داخلی و بین‌المللی برای مقابله با تهدید طالبان زمینه مناسبی برای پیشبرد سیاست‌های ایران بود.

مقابله با پیامدهای ترور احمد شاه مسعود با ایجاد ترکیبی از جانشین مسعود و تشکیل شورا با هدف حفظ نیروهای ائتلاف در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت پس از ترور مسعود انجام شد.^(۵۷) این موضوع، مقدمه مناسبی بود تا نیروهای ائتلاف در مرحله جدید، از سازماندهی مناسب برای حمله به طالبان

برخوردار شوند چنانکه این سازماندهی نقش بسیار مهمی در فروپاشی سریع طالبان و استقرار مجاهدین در کابل داشت. حال آن که اگر اهداف سازمان القاعده از ترور مسعود تحقق می‌یافت، روند تحولات و صورت‌بندی آن با آنچه انجام شد، متفاوت می‌شد.

در هر صورت، با وجود منافع مشترک علیه تهدید طالبان در میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و نقش فعال ایران در صحنه داخلی و خارجی افغانستان، گرچه تهدید طالبان برطرف شد ولی بهبودی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی حاصل نشد.^(۵۸)

واکنش در برابر حمله آمریکا به افغانستان در دو زمینه تا اندازه‌ای از تجربه جنگ با عراق متأثر بود. موضوع اول مهار پیامدهای ترور مسعود و فروپاشی احتمالی جبهه ائتلاف بود. در واقع، با درک تحولات افغانستان و اهمیت و نقش فرماندهی در صحنه سبب شد به سرعت جبهه ائتلاف به کمک ایران سازماندهی شود. علاوه بر این، بر فرماندهی نیروها برای عملیات علیه طالبان به ویژه سرعت عمل نیروهای مجاهدین برای ورود به کابل تأثیرگذار بود. در این مرحله، به پیام امریکایی‌ها برای خودداری نیروهای مجاهدین برای ورود به کابل توجهی نشد. در غیر این صورت، نه تنها نیروهای امریکایی جشن پیروزی را در کابل برپا می‌کردند بلکه سهم مجاهدین را در ساختار قدرت نیز نادیده می‌گرفتند.

حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام

پاول، وزیر خارجه وقت آمریکا، در پنجم فوریه ۲۰۰۲ (۱۶ بهمن ۱۳۸۰) با حضور در سازمان ملل کوشید تا اعضای سازمان ملل را بر ضرورت اقدام نظامی علیه عراق متقاعد سازد. وی بی‌توجهی و نقض قطعنامه‌های شورای امنیت را که هدف آن خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی بود به ویژه قطعنامه ۱۴۴۱ و تهدید عراق برای آمریکا و هم‌پیمانان را دو عامل اصلی و ضروری برای حمله به عراق ذکر کرد.^(۵۹)

مخالفت بین‌المللی با اقدام یک‌جانبه امریکا علیه عراق سبب شد سران سه کشور امریکا، انگلیس و اسپانیا در یک نشست دو روزه در تاریخ ۲۵ و ۲۶ اسفند ۱۳۸۰ در جزیره آזור در پرتغال ضمن اعلام توافق برای برخورد نظامی با عراق، آخرین فرصت را با تعیین ضرب‌الاجل ۲۴ ساعته به شورای امنیت برای اعلام موافقت با اقدام نظامی علیه عراق، اعلام کنند.^(۶۰)

بوش، رئیس‌جمهور امریکا، در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۰ و پس از اتمام ضرب‌الاجل به سازمان ملل، در پیام تلویزیونی به صدام و پسرانش برای ترک عراق طی ۴۸ ساعت اولتیماتوم داد و گفت در غیر این صورت، به این کشور حمله خواهد کرد. ساعتی پس از اعلام اولتیماتوم واشنگتن اعلام کرد حمله به عراق حتمی است حتی اگر صدام به ضرب‌الاجل تعیین‌شده گردن نهد.^(۶۱) بدین ترتیب، در نخستین ساعت روز پنج‌شنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۹ و پس از اتمام زمان ضرب‌الاجل ۴۸ ساعته، شهرهای بغداد، بصره و مناطقی در غرب عراق مورد اصابت چهل موشک تام‌هاگ قرار گرفت و جنگ آغاز شد.

مرحله اول جنگ با عملیات "شوک و بهت" با هدف قتل صدام و رهبران عراق انجام شد که شکست خورد. تصور پیروزی سریع به منظور قتل صدام و رهبران عراق در چارچوب اطلاعات ارسال شده سازمان سیا طراحی و انجام شد. تامی فرانکس، فرمانده نیروهای ائتلاف هم‌اعتراف کرد عملیات تهاجمی ساعت‌های نخستین به بغداد نتوانست نتایج پیش‌بینی شده مانند قتل صدام و سایر رهبران عراق و ایجاد رعب و وحشت لازم برای تسلیم شدن ارتش عراق و تهییج مردم عراق را علیه رژیم فراهم کند.^(۶۲)

پس از هفته اول جنگ لشکر پنجم امریکا با یک پیشروی سریع از مسافت صد کیلومتری از جنوب عراق حرکت کرد و در فاصله پنجاه کیلومتری بغداد مستقر شد. تاکتیک نیروهای امریکایی در این مرحله پیشروی به سمت بغداد و خودداری از ورود به داخل شهرها بود. در واقع نگرانی از مواجهه با مردم و طولانی شدن جنگ به اتخاذ این تاکتیک منجر شده بود.^(۶۳)

توقف اولیه و سپس پیشروی سریع نیروهای امریکایی ناظران و

تحلیل‌گران را شگفت‌زده کرد. به نظر می‌رسید بنابر گزارش‌ها بیش از پنجاه درصد توان ارتش عراق بر اثر تهاجمات هوایی و درگیری‌های زمینی و مهم‌تر از آن آرایش غلط و استفاده نکردن مناسب از عوارض زمین با حفظ ساختار کلاسیک ارتش و عدم انعطاف منهدم شد و همین امر بر موازنه نیروها تأثیر گذاشت؛ البته یک موضوع مهم در شکست ارتش عراق نداشتن پشتوانه پایگاه مردمی بود و امریکایی‌ها از این موضوع اطلاع داشتند که هیچ‌گونه مقاومت مردمی در برابر آنها نخواهد شد.

پس از آرایش مجدد نیروهای امریکایی و تأمین پشتیبانی، تصرف بغداد از سه جهت جنوب، جنوب شرق و غرب آغاز شد و با فروپاشی قدرت دفاعی ارتش عراق بر اثر عقب‌نشینی و انهدام نیروها، بغداد سقوط کرد. پیروزی نیروهای امریکایی سریع و تا اندازه‌ای غافل‌گیرکننده بود و لذا این نگرانی را به وجود آورد که توهم حاصل از این موفقیت، نیروهای امریکایی را برای حمله به ایران تهییج و ترغیب نماید!

اهداف و ماهیت حمله امریکا به عراق بنابر اظهارات بوش به هنگام اعلام رسمی اهداف جنگ شامل خلع سلاح عراق، آزاد کردن مردم این کشور و دفاع از جهان در برابر خطری بزرگ ذکر شد.^(۶۴) نظر به اینکه بعدها مشخص شد هیچ‌گونه سلاح کشتار جمعی در عراق وجود نداشته است و مقامات کاخ سفید از این امر اطلاع داشته‌اند لذا این موضوع بیشتر بهانه‌ای برای ایجاد مشروعیت و ائتلاف نیروها برای حمله به عراق بوده است. همچنین بدیهی به نظر می‌رسید که تبعات ویرانگر جنگ برای مردم عراق ناخوشایند است. با این ملاحظات، اهداف امریکا از حمله به عراق باید مسائل دیگری باشد که کمتر بیان شد.

امریکا به دنبال بهانه برای حمله به عراق بود و حتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر درباره استفاده از زور برای برکناری صدام بحث و بررسی صورت گرفته بود ولی وقوع این حادثه و فضا سازی سیاسی و روانی وضعیت را برای حمله آماده کرد. اظهارات کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، درباره ضرورت

حمله نظامی و حذف صدام مهم است. کیسینجر می‌گوید اگر بحران عراق بدون تغییر نظام حاکم بر عراق پایان پذیرد و ایالات متحده صدها هزار نیروی خود را بدون نتیجه و صرفاً به امید مهاری تعریف نشده و گنگ از عراقی که ده سال است مصوبات سازمان ملل را زیر پا می‌گذارد بیرون بکشد مسئله توان امریکا در نبرد با تروریسم و نقش آن در نظام بین‌الملل شدیداً زیر سؤال می‌رود. تحقق این امر دولت‌های همراه با امریکا و دولت‌های مخالف با اقدام نظامی امریکا را به شکل یکسان دچار بحران می‌کند و به آنها نشان می‌دهد که تا چه اندازه در محاسباتشان اشتباه کرده‌اند.^(۶۵)

اظهارات مقامات رسمی امریکا مبنی بر تشکیل خاورمیانه جدید و گسترش دموکراسی در منطقه بیانگر بخشی از اهداف امریکا از حمله به عراق بود که بعدها تدریجاً آشکار شد.

پیچیدگی ماهیت و اهداف امریکا از حمله به عراق و پیامدهای آن در عراق و منطقه، جمهوری اسلامی ایران را در وضعیتی دشوار قرار داد که تهدیدات و فرصت‌های حاصل از این حادثه در طیف نسبتاً گسترده‌ای قابل تعریف بود.

امریکا با قراردادن نام ایران در فهرست کشورهای محور شرارت و همچنین سردادن شعار "ایران پس از عراق" از سوی امریکا و اسرائیل و تلاش برای ایجاد خاورمیانه جدید، جمهوری اسلامی ایران را نسبت به اهداف و سیاست‌های امریکا نگران کرده بود و به نظر می‌رسید پیامدهای استراتژیک این حمله بسیار مخاطره‌آمیز خواهد بود.

تهدیدات حاصل از این حادثه شامل موارد مختلفی بود. حضور نیروهای امریکا در عراق به معنای تقویت کمربند تهدید در محیط امنیتی ایران بود. ضمن اینکه به نظر می‌رسید امریکا به دنبال استقرار جریان وابسته در بغداد است تا منافع امریکا و اسرائیل را تأمین نماید. پیدایش چنین وضعیتی به معنای تداوم تهدید از مرزهای غربی ایران در چارچوب اهداف و سیاست‌های امریکا بود.

حضور نیروهای موساد در کردستان عراق و نیروهای انگلیس در جنوب عراق به منزله ایجاد پایگاه اطلاعاتی و تشدید جریان‌های قومی و سیاسی ارزیابی می‌شد.

همچنین تداوم حضور مخالفان در عراق از جمله منافقین و به کارگیری آنها در چارچوب اهداف و سیاست‌های امریکا، غرب و اسرائیل، مخاطره‌آمیز بود. تحولات حاصل از حضور امریکا در عراق و سقوط صدام به منزله تغییر در موازنه منطقه‌ای به سود امریکا و اسرائیل بود. در چنین وضعیتی، منافع گروه‌های اسلامی در منطقه و عراق در معرض تهدید قرار می‌گرفت و میدان عمل آنها محدود می‌شد.

این حادثه فرصت‌های نسبتاً گسترده ایجاد کرد؛ زیرا سقوط صدام که آغازگر و ادامه دهنده هشت سال تجاوز و جنگ بود برای مردم ایران، که خاطره ناخوشایندی از صدام و رژیم عراق داشتند، به لحاظ روانی و سیاسی مثبت ارزیابی می‌شد و به نظر می‌رسید امکان تشکیل دولت منتخب با تکیه بر آرای مردم بر اثر تحولات سیاسی - اجتماعی فراهم خواهد شد. استقرار دولت دوست در عراق می‌تواند به حل مسائل سیاسی، حقوقی و امنیتی دو کشور کمک کند. مسئله‌ای که حتی با اتمام جنگ و برقراری آتش‌بس در زمان صدام حل نشد و همچنان باقی ماند.

سفر آزادانه مردم ایران به عتبات و برقراری تبادل فرهنگی و اقتصادی با شیعیان عراق و در نتیجه، تقویت موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان به معنای بهبود موقعیت و نفوذ ایران در عراق ارزیابی می‌شد. به ویژه اینکه حضور شیعیان در ساختار سیاسی ممکن می‌شد و سلطه رژیم بعثی و سکولار و ضد شیعه درهم‌شکسته می‌شد.

سیاست ایران در ابتدا جلوگیری از حمله یا تأخیر در اجرای آن از طریق تلاش دیپلماتیک در سطح منطقه و بین‌المللی بود. در واقع جلوگیری از حمله و تداوم خصومت میان امریکا و عراق به ایران فرصت می‌داد تا در وضعیتی که عراق هدف اول سیاست‌های امریکا قرار داشت اهداف و منافع

خود را پیگیری نماید، حال آنکه با سقوط صدام ایران در اولویت اول قرار می‌گرفت. بنابراین، گزینه مطلوب جلوگیری یا تأخیر در وقوع جنگ بود. در غیر این صورت، شکست امریکا یا پیروزی در جنگ طولانی و پرهزینه می‌توانست به سود ایران باشد؛ زیرا راهبرد جنگ پیش‌گیرانه و تغییر رژیم از طریق زور را با بن‌بست همراه می‌کرد و از سیاست سلطه‌طلبانه امریکا در منطقه و گسترش آن مانع می‌شد.

ایران در برابر حمله امریکا به عراق گزینه‌های متفاوتی داشت. "مشارکت فعال" به معنای تلاش برای سقوط صدام بود. این اقدام نظر به نتایج و پیامدهای پیروزی امریکا بر عراق به زیان منافع جمهوری اسلامی ایران بود و نیز از نظر افکار عمومی جهان عرب، مشارکت ایران در کنار امریکا برای سقوط صدام بسیار نامطلوب و خسارات و هزینه آن بیشتر از دستاوردهای آن بود.

"مقابله فعال" به معنای همکاری با عراق در برابر سیاست‌های امریکا در عراق و منطقه بود. نظر به اینکه امریکا طرف پیروز جنگ بود لذا پذیرش هزینه شکست قابل پیش‌بینی و منطقی نبود؛ ضمن اینکه صدام پیش از این، براساس اهداف و سیاست‌های امریکا برای مهار انقلاب اسلامی به ایران حمله کرد و اکنون که تاریخ مصرف آن به اتمام رسیده بود در واکنش به سیاست‌های جدید امریکا شعار مبارزه سر می‌داد و به هیچ وجه برای پیمانی استراتژیک و مشارکت در جنگ با امریکا قابل اعتماد نبود.

"بی‌طرفی" و انفعال نیز گزینه مطلوبی نبود؛ زیرا دامنه منافع و تهدیدات ایران بر اثر حمله امریکا به عراق و پیامدهای آن چنان گسترده و عمیق بود که با منفعل بودن هیچ‌گونه دستاوردی برای ایران حاصل نمی‌شد. بر این اساس، سیاست مستقل برای حفظ امنیت و منافع جمهوری اسلامی با تکیه بر انتفاضه مردم عراق علیه صدام و مهاجمان اشغالگر، گزینه مطلوبی بود که در صورت حمله امریکا به عراق قابل بهره‌برداری بود. این سیاست را برخی "بی‌طرفی فعال" نیز نامیدند.

تأثیر تجربه جنگ با عراق را در اتخاذ سیاست‌های ایران در مواجهه با حمله آمریکا به عراق در برخی زمینه‌ها می‌توان شناسایی کرد. برداشت نسبتاً روشن از اهداف و پیامدهای جنگ و مخاطرات و تهدیدات برای مردم عراق و پیامدهای سیاسی، نظامی و امنیتی حاصل از سقوط صدام در جهت‌گیری و هدف‌گذاری سیاست‌های ایران نقش مهمی داشت.

بی‌اعتمادی به صدام در دوره جنگ و پس از جنگ و در واقع شناخت نسبتاً عمیق از شخصیت و تفکر صدام و رژیم بعث باعث شد تا شعارهای صدام برای مبارزه با آمریکا ما را فریب ندهد همچنین ابهام و نگرانی از اهداف و سیاست‌های آمریکا مانع از این شد تا در طرح آمریکا برای سقوط صدام مشارکت کنیم.

در واقع، توجه به خسارات و خطرهای جنگ و پیامدهای آن و بی‌توجهی به هیجانانگیز جنگ و شعارهای کاذب صدام برای مبارزه با آمریکا، در تصمیم‌گیری ایران برای انتخاب گزینه مناسب تأثیر داشت.

منابع و مأخذ فصل پنجم

- ۱- محمد درودیان، پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.
- ۲- همان.
- ۳- همان.
- ۴- همان، ص ۲۱۰.
- ۵- اصغر جعفری ولدانی، روابط ایران و عراق در سال‌های ۲۰۰۳ - ۱۹۹۸ - مسائل ایران و عراق، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ص ۱۲.
- ۶- همان.
- ۷- مأخذ، ص ۲۰۳.
- ۸- مأخذ، ص ۲۰۴.
- ۹- مأخذ، ص ۲۰۳.
- ۱۰- گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت، ۱۳۸۵/۶/۲۰.
- ۱۱- مأخذ، ص ۲۳۶.
- ۱۲- مأخذ، ص ۲۴۷.
- ۱۳- مأخذ، ص ۲۴۸.
- ۱۴- مأخذ، ص ۲۵۶.
- ۱۵- مأخذ، ص ۲۵۷.
- ۱۶- مأخذ، ص ۲۵۸.
- ۱۷- مأخذ، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.
- ۱۸- مأخذ، ص ۲۸۴.
- ۱۹- مأخذ، ص ۲۸۵.
- ۲۰- مأخذ، ص ۲۸۵.
- ۲۱- مأخذ، ص ۲۸۷.

۳۱- گراهام فولر، *قبله عالم*، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۶۲۰

۳۲- دکتر محسن میلانی، *سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی*، ترجمه دکتر نوذر شفیعی، فصلنامه *راهبرد*، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴

۳۳- مأخذ ۳۰، ص ۱۱۴ و ۱۱۵

۳۴- هنری کیسینجر، *دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱*، ترجمه ابوالقاسم راهچمنی، انتشارات ابرار معاصر تهران، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲

۳۵- همان، ص ۳۱۶ و ۳۱۷

۳۶- پیتر مارسدن، *طالبان*، ترجمه کاظم فیروزمند، انتشارات نشر مرکز، اسفند ۱۳۷۹، ص ۷۵ و ۷۶

۳۷- مایکل روبین، "چه کسی مسئول شکل‌گیری طالبان است؟" ترجمه مرکز تحقیقات استراتژیک، *بوتن گزارش تحلیلی*، اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۱۴، ص ۱۷

۳۸- ویلیام منلی، *سیاست خارجی طالبان*، ترجمه دکتر محمدرضا دهشیری، فصلنامه *نهضت*، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۳

۳۹- مأخذ ۳۶، ص ۷۴

۴۰- مأخذ ۳۶، ص ۷۳

۴۱- وحید مزده، *افغانستان و پنج سال سلطه طالبان*، انتشارات نشر نی، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۱۹

۴۲- همان، ص ۱۵۱

۴۳- مأخذ ۳۷

۲۲- مأخذ ۱، ص ۲۸۷

۲۳- باب وود وارد، *فرماندهان*، ترجمه فریدون دولتشاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳

۲۴- شهرام چوبین، "سیاست‌های منطقه‌ای جنگ هشت ساله"، کتاب دیدگاه‌های بین‌المللی جنگ خلیج فارس، ویراسته الکسی دنچف وان کوهن، ترجمه محسن حسین آریا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶

۲۵- روح‌الله کارگر رضائی، *چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علی‌رضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۵

۲۶- گریگوری گاوز (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه ورمونت امریکا)، "تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰"، ترجمه لیلا چمن‌خواه ورنودی، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

۲۷- همان، ص ۱۳۱ تا ۱۳۳

۲۸- همان، ص ۱۲۳

۲۹- دکتر روحانی دبیر وقت شورای امنیت، سخنرانی در گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور، فصلنامه *راهبرد*، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۵

۳۰- انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین‌چی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۴

۵۵- حسن روحانی، دبیر وقت شورای امنیت، گفت‌وگو، روزنامه ایران، ویژه نامه معادله چهارم، بهمن ۱۳۸۴، ص ۹.

۵۶- مأخذ ۵۲.

۵۷- مأخذ ۵۲.

۵۸- شیرین هانتر، "سیاست منطقه‌ای عمل‌گرایانه ایران"، ترجمه داریوش مصطفوی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، انتشارات وزارت خارجه، تیر ۱۳۸۲، شماره ۴۳، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۵۹- محمدحسین مظفری، "دکترین بوش و ابعاد حقوقی تهاجم به عراق"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۲، شماره ۱۸۹ و ۱۹۰، ص ۳۱ و ۳۲.

۶۰- گزارش نیروهای نظامی (منبع محفوظ است).

۶۱- همان.

۶۲- مجموعه گزارش‌های روزانه، جنگ سلطه ویژه عراق، نیروی قدس سپاه، جلد دوم، گزارش روز ۱۳۸۲/۱/۱۲، ص ۱۷.

۶۳- همان، ص ۱۸، گزارش ۱۳۸۲/۱/۱۳.

۶۴- مجموعه گزارش‌های روزانه، جنگ سلطه ویژه عراق، نیروی قدس سپاه، جلد اول، شماره ۱ تا ۱۱، گزارش روزانه ۱۳۸۱/۱۲/۲۹، ص ۲۶.

۶۵- هنری کیسینجر، tribun international Media، ترجمه سعید آقاعلیچانی، سایت ایران امروز، ۱۳۸۲/۱۲/۵.

۴۴- دکتر نوذر شفیعی "ارزیابی راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در افغانستان"، کتاب استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۴۵- هنری کیسینجر، "خاورمیانه جهانی دستخوش تحول"، فصلی از کتاب: آیا ایالات متحده به سیاست خارجی نیاز دارد؟، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۴۶- مأخذ ۳۶، ص ۱۸۶.

۴۷- مأخذ ۳۶، ص ۱۸۵.

۴۸- مأخذ ۳۸، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۴۹- مأخذ ۳۶، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۵۰- یازده سپتامبر آغاز عصر نو در سیاست جهانی، مجموعه مقالات، جلد اول، گروه نویسندگان، نشر دیگر، تهران، پاییز ۱۳۸۰، ص ۵۲.

۵۱- همان، ص ۲۱.

۵۲- گفت‌وگو با محسن امین‌زاده، (معاون سابق وزارت خارجه)، قسمت دوم، روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۹/۱، ص ۵.

۵۳- مرکز پیش‌بینی‌های استراتژیک، "۱۷ سپتامبر"، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، بولتن حمله به امریکا، شماره ۵، ۱۳۸۰/۲/۲۶، ص ۵.

۵۴- محسن امین‌زاده، "سرانجام بحران روابط ایران و امریکا"، ماهنامه نامه، شماره ۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۱۲ و ۱۳.

نتیجه گیری

defamoghaddas.ir

defamoghaddas.ir

نتیجه‌گیری

(۱) به بررسی گزینه‌های راهبردی در جنگ ایران و عراق، به این دلیل توجه می‌شود که در نقد و بررسی پرسش‌های جنگ*، طرح پرسش‌های اساسی و پاسخ اجمالی به آن از طریق نقد و بررسی در واقع تنها اشاره به یک گزینه است به این معنا که وضعیتی که در گذشته انتخاب یا محقق شده است، اکنون مورد پرسش قرار گرفته است. با نقد و بررسی پرسش‌ها به گونه‌ای دیگر آنچه رخ داده است مجدداً با منطق و روش جدید توضیح داده می‌شود. حال آنکه در هر یک از شرایط سه‌گانه وقوع، ادامه و پایان جنگ که سه پرسش اساسی را به وجود آورده است، گزینه‌های مختلفی وجود داشته و آنچه انتخاب شده یا تحقق یافته یک گزینه از میان گزینه‌های دیگر است. بنابراین بررسی گزینه‌ها در واقع توجه به انتخاب‌های مختلفی است که در آن وضعیت فراروی تصمیم‌گیرندگان قرار داشته و در شرایط خاصی یک گزینه انتخاب یا تحقق یافته است.

(۲) چارچوب نظری بحث برای کمک به توضیح تحولات جنگ و انتخاب گزینه‌ها در شرایط مختلف شامل بررسی مفهوم تهدید و بحران و جنگ است فرض بر این است که "تهدید" واقعیتی عینی نیست بلکه بیشتر امری ذهنی است؛ به این معنا که با مشاهده برخی شواهد و قرائن احتمال تحقق برخی وضعیت‌ها و نتیجه آن به منافع مورد نظر منشأ نگرانی می‌شود، حال آنکه "بحران" بیانگر تحقق وضعیتی عینی است؛ یعنی تهدید فعال شده است.

* مجموعه نقد و بررسی جنگ نگارش شده و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به چاپ رسانده است.

حد فاصل تهدید تا جنگ، بحران است. تا یک تهدید به بحران سیاسی تبدیل نشود جنگ واقع نخواهد شد. در واقع، مسیر تهدید به جنگ مستقیم نیست بلکه به واسطه بحران به معنای تعین تهدید است. شرایط بحرانی در حوزه تهدیدات خارجی بیانگر وضعیت سیاسی خاصی در مناسبات دو کشور است. لذا تا تهدید به وضعیت سیاسی تبدیل نشود جنگ واقع نخواهد شد.

همواره وقوع بحران در مناسبات دو کشور در عین حالی که علائم نگران‌کننده و مخاطره‌آمیز دارد فرصت برای "مدیریت بحران" را از طریق راه‌حل‌های سیاسی فراهم می‌کند. وضعیت نهایی این مرحله، از اهداف دو کشور و منافع سایر بازیگران متأثر است. عراق در حمله به ایران و سپس اشغال کویت مدیریت بحران را با هدف "بن‌بست در مذاکرات" و سپس توجیه سیاسی - حقوقی تجاوز نظامی قراردادده بود. اگر در مرحله بحرانی، به هر دلیل و با هر روشی بحران مدیریت شود و به پایان برسد مناسبات دو کشور تحت شرایط جدید بر اثر توافق طرفین یا تحت اشراف و کنترل نهادهای بین‌المللی، بهبود خواهد یافت و حداقل اینکه از تشدید منازعات به صورت پلکانی به سمت جنگ جلوگیری خواهد شد.

در صورت وقوع جنگ میان دو کشور، و با فرض اینکه جنگ به معنای به پایان رسیدن سیاست است پس از یک دوره درگیری مجدداً تلاش‌هایی را دو کشور یا نهادهای بین‌المللی برای خاتمه جنگ صورت خواهند داد. نتیجه نهایی یک جنگ و نحوه پایان آن مناسبات دو کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد. فرضاً اگر جنگی با تقسیم پیروزی و شکست به پایان برسد یا اینکه به پیروزی مطلق یک طرف و شکست طرف دیگر بینجامد، حتماً در مناسبات دو کشور پس از جنگ تأثیرات قطعی خواهد داشت.

آنچه روشن است حوادث و بهانه‌هایی که در یک مرحله موجب جنگ می‌شود در مرحله پس از جنگ در وقوع جنگ مجدد تأثیری نخواهد داشت. مثلاً اگر ادعاهای صدام را برای حمله به ایران درباره ترور طاروق عزیز و سایر ادعاها و بهانه‌ها بپذیریم، حوادثی که پس از اتمام جنگ میان دو کشور

رخ داد از جمله ترور عدی یا عملیات‌های مقابله به مثل ایران همچون موشک‌باران مقرر منافقین در عراق یا شهادت شهید صیاد شیرازی و عملیات‌های خمپاره‌زنی متعدد به شهرهای ایران به دست منافقین و با سفارش رژیم عراق هیچ یک به جنگ مجدد میان دو کشور منجر نشد. تأثیر تجربه جنگ در ساختار ذهنی و عملی جامعه، مسئولان و تصمیم‌گیرندگان سیاسی - نظامی کشور در جنگ نقش بسزایی در نگرش آنان به جنگ و مدیریت بحران‌های پس از جنگ دارد. اگر چه موضوع و مفهوم جنگ به معنای ستیز سازماندهی شده برای کشتار و کسب پیروزی براساس نظریه به هم پیوستگی جنگ و سیاست ثابت است ولی برداشت ذهنی جوامع مختلف به دلیل تجربیات و ادراکی که بر اثر این تجربه از جنگ کسب می‌کنند متفاوت خواهد بود.

تمایل جوامع مختلف به جنگ یا امتناع از آن دقیقاً برآمده از ادراک ذهنی و تجربه عملی آنها از جنگ است. این موضوع الگوی ذهنی و عملی را برای مدیریت بحران‌ها شکل خواهد داد؛ البته تغییر در ماهیت تهدیدات و بحران‌ها در سال‌های متمادی همراه با تغییر نسل‌ها و همچنین بازبینی مفاهیم و مسائل اساسی جنگ گذشته هر یک نقش مهمی در تغییر و اصلاح الگوی ذهنی و عملی مدیریت بحران خواهد داشت. تحولات محیطی نیز در این زمینه بی‌تأثیر نخواهد بود. به عبارت دیگر، این گونه ادراکات ثابت نخواهد ماند بلکه تدریجاً تحت تأثیر عوامل مختلفی تغییر و تکامل پیدا می‌کند.

۳) بررسی نحوه شکل‌گیری پرسش‌های سه‌گانه درباره جنگ ایران و عراق، شامل وقوع، ادامه و پایان جنگ از جهات مختلف بسیار حائز اهمیت است. چنانکه روشن است مسئله "وقوع جنگ" یکی از مسائل مهم سیاسی، تاریخی، حقوقی و اجتماعی است و بخش مهمی از مباحث روابط بین‌الملل را به خود اختصاص داده است و به لحاظ منطقی نیز تا امری واقع نشود بحث درباره ادامه و پایان آن موضوعیت ندارد. بر این اساس، در میان پرسش‌های

سه‌گانه، در عین حالی که هنوز این پرسش‌ها در جامعه ایران به صورت دقیق طرح و بررسی نشده و بیشتر حاصل مجادلات سیاسی است و نه یک بررسی تحقیقی و علمی، لذا به جای موضوع وقوع جنگ بیشتر علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مورد توجه است. این مسئله بیانگر وجود برخی ملاحظات در رویکرد به جنگ ایران و عراق است؛ البته این احتمال وجود دارد که با توجه به اینکه صدام متجاوز شناخته شده و مردم هم در برابر این تجاوز دفاع کرده‌اند بنابراین موضوع روشن است و حل شده و لذا درباره وقوع جنگ کمتر پرسش می‌شود حال آن که همچنان مهم‌ترین پرسش درباره جنگ، علت و زمینه‌های وقوع جنگ است. اختلافات تاریخی ایران و عراق و منافع متفاوت دو کشور همواره این امکان را فراهم می‌سازد که بر اثر تحول در ساختار سیاسی ایران یا عراق، همراه با تغییر در معادلات منطقه‌ای، مناسبات دو کشور دستخوش بحران شود و زمینه درگیری و جنگ مجدداً فراهم گردد.

توجه به مسئله وقوع جنگ از دو جهت اهمیت دارد، نخست آنکه زمینه‌های وقوع جنگ در آینده با دیپلماسی فعال و با کاهش تنش در مناسبات دو کشور و اجماع بر منافع مشترک بر طرف شود و همچنین قدرت دفاعی لازم برای دستیابی به بازدارندگی در برابر تهدیدات احتمالی تأمین شود.

۴) بر اساس بررسی‌های انجام شده از شرایطی که به وقوع جنگ انجامید، به نظر می‌رسد با تغییر در ساختار سیاسی ایران بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش خلأ قدرت در منطقه، تلاقی منافع عراق با آمریکا و غرب و بازیگران منطقه زمینه را برای تحمیل جنگ به ایران فراهم کرد.

اجماع موجود برای مهار انقلاب اسلامی و پیامدهای حاصل از رها شدن انرژی جدید در منطقه، زمینه استفاده عراق از قدرت نظامی را برای تضعیف یا براندازی نظام جمهوری اسلامی فراهم کرد. به همین دلیل، راه‌حل سیاسی برای مذاکره وجود نداشت و در صورتی که مذاکراتی هم انجام می‌شد احتمالاً تا اندازه‌ای در زمان وقوع جنگ تأخیر ایجاد می‌کرد.

عراق بر پایه ادراکی که از قدرت و توان خود و متقابلاً اوضاع داخلی و خارجی ایران داشت گزینه جنگ را انتخاب کرده بود و روند تحولات را به سمت این هدف هدایت می‌کرد و پیروزی را کاملاً در دسترس می‌دید. ایران پس از انقلاب در اندیشه استقرار نظام جدید بود و هرگونه تحرکی را در محیط داخلی و خارجی به منزله نوعی تهدیدات به هم پیوسته علیه انقلاب و نظام ارزیابی می‌کرد. شواهد و قرائن موجود در این زمینه، در شکل‌گیری این ذهنیت از تهدیدات نقش بسیار مهمی داشت.

بر این اساس، ایران پس از انقلاب اسلامی بیشتر به انقلاب و استقرار نظام در داخل می‌اندیشید و هیچ‌گونه ادراک روشنی از جنگ و تهدید خارجی و پیامدهای آن نداشت، به همین دلیل، گزینه جنگ را ایران انتخاب نکرد بلکه به این کشور تحمیل شد.

۵) ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در شرایطی صورت گرفت که ایران با شکست عراق و آزادسازی مناطق اشغالی از موضع برتر سیاسی و نظامی برخوردار بود. چنین تحولی به معنای تغییر در ماهیت جنگ بود. حامیان عراق حاضر نبودند این وضعیت را بپذیرند لذا خواسته‌های ایران برای پایان دادن به جنگ شامل عقب‌نشینی عراق، تأمین خسارات و متجاوز معرفی کردن صدام را نادیده گرفتند و عملاً راه برای هرگونه مصالحه مسدود شد. در واقع، از نظر امریکا و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق، تأمین خواسته‌های ایران به منزله به رسمیت شناختن برتری ایران و گسترش انقلاب اسلامی در منطقه بود حال آن که در میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مهار انقلاب اسلامی مورد اجماع قرار گرفته بود. در واقع، همان عواملی که از عراق حمایت و این کشور را تشویق کردند تا به ایران حمله کند، در مرحله جدید و در حالی که عراق در آستانه شکست قرار داشت مجدداً به صورت همه‌جانبه از عراق حمایت کردند.

در موقعیتی که ایران در موضع برتر قرار داشت نادیده گرفتن خواسته‌های این کشور منطقی نبود. همچنین امکان ادامه جنگ بر روی مرز برابر نظریه

اولیه امام خمینی وجود نداشت، ضمن اینکه توقف جنگ بدون آتش‌بس رسمی هم تنها فرصت دادن به عراق برای حمله مجدد به ایران بود، در نتیجه تنها گزینه‌ای که وجود داشت ادامه جنگ بود که پس از اجماع میان مسئولان سیاسی و نظامی کشور، تصمیم آن را امام اتخاذ و به نیروهای نظامی ابلاغ کردند.

۶) طولانی شدن جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت شش سال و نحوه پایان جنگ با پذیرش قطعنامه یکی از عوامل مؤثر در طرح پرسش از ادامه جنگ بود. پیدایش این وضعیت در زمان تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ قابل پیش‌بینی نبود ضمن اینکه امکان جلوگیری از تحقق آن وجود داشت. در واقع، اگر تمهیدات لازم پیش‌بینی می‌شد تا با کسب یک پیروزی قاطع در عملیات رمضان شرایط برای خاتمه جنگ فراهم شود، شاید نه جنگ طولانی می‌شد و نه مورد پرسش قرار می‌گرفت.

در واقع پرسش از نحوه پایان جنگ نیز تا اندازه‌ای با دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مرتبط است. به این معنا که اگر قرار بود جنگ با مذاکره و نه با پیروزی نظامی و سقوط صدام تمام شود چرا پس از فتح خرمشهر تمام نشد؟ توسعه این پرسش به این می‌انجامد چرا جنگ پس از فتح فاو در سال ۱۳۶۴ تمام نشد یا اینکه چرا پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ برای خاتمه دادن به جنگ تصمیم‌گیری نشد؟

به نظر می‌رسد پرسش از ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در واقع به علت طولانی شدن جنگ به مدت شش سال و پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. حال آن که درباره نحوه پایان جنگ بیشتر تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ و بازپس‌گیری مناطق تصرف شده به مدت چهار ماه پرسش‌برانگیز است. به عبارت دیگر، از اصل اتمام جنگ پرسش نمی‌شود بلکه نحوه آن سؤال‌برانگیز است و این امر نیز از تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ متأثر است. بر این اساس، پرسش می‌شود که اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تمام شود چرا یک سال قبل و در زمان

تصویب آن در سال ۱۳۶۶ - که ایران به دلیل حضور در مناطق تصرف شده در موقعیت برتر قرار داشت - این تصمیم اتخاذ نشد؟

نحوه پایان جنگ پیش از آنکه حاصل حوادث سیاسی - نظامی ماه‌های پایانی جنگ باشد حاصل رویارویی استراتژی ایران و عراق پس از فتح خرمشهر است. رژیم بعثی عراق با ادراکی که از اهداف و ماهیت قدرت ایران و پیامدهای سیاسی - نظامی شکست از ایران داشت جنگ را در اولویت نخست قرار داد و کلیه منابع داخلی و خارجی عراق را به این هدف اختصاص داد. عراق همچنین با بزرگ‌نمایی خطر ایران برای منافع غرب و منطقه، زمینه جذب کمک‌های بین‌المللی را در زمینه‌های مختلف فراهم کرد.

ایران پس از فتح خرمشهر با این فرض که عراق از نظر نظامی ضعیف و موقعیت سیاسی صدام متزلزل شده است این استراتژی را برگزید که با کسب یک پیروزی در منطقه‌ای با اهمیت، عراق و حامیانش را با مذاکره و دیپلماسی برای پایان دادن به جنگ متقاعد کند.

این مهم در عملیات رمضان محقق نشد. عراق و حامیانش به پایداری ارتش عراق در برابر حملات ایران امیدوار شدند. از این پس، تدریجاً توازن نظامی حاصل افزایش قدرت ارتش عراق برای دفاع و حملات ایران برای شکافتن مواضع عراق و تصرف بخش محدودی از آن بود. پیدایش این وضعیت مانع از تغییر موازنه جنگ به سود ایران یا عراق و خاتمه جنگ می‌شد.

فتح فاو به دست نیروهای سپاه در این روند بسیار سرنوشت‌ساز بود و موازنه موجود را تغییر داد. اگر این پیروزی با عملیات رمضان حاصل شده بود روند تحولات جنگ سمت و سوی دیگری به خود می‌گرفت و حداقل با آنچه شد، تفاوت می‌کرد. حال آنکه افزایش توان عراق و انباشت نیرو و تجهیزات به عراق امکان می‌داد تا پیامدهای حاصل از پیروزی فاو را با حملات زمینی موسوم به دفاع متحرک و حملات هوایی به شهرها و همچنین انهدام زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی ایران مهار کند. در واقع، موازنه جدید

این‌گونه بود که عراق برای خنثی‌سازی دستاوردهای پیروزی ایران، با حملات به شهرها و مراکز صنعتی و اقتصادی، هزینه پیروزی را افزایش می‌داد. از این وضعیت به دلیل ضرورت مهار پیامدهای پیروزی ایران حامیان بین‌المللی و منطقه‌ای عراق حمایت می‌کردند.

در این روند، با توجه به طولانی شدن جنگ و خطر گسترش و تشدید آن به ویژه بعد از اجرای دو عملیات تهاجمی والفجر ۸ (فتح فاو) و عملیات کربلای ۵ به دست نیروهای سپاه و شکست عملیات‌های ارتش عراق تحت عنوان دفاع متحرک، زمینه‌های تصویب قطعنامه ۵۹۸ با در نظر گرفتن بخشی از خواسته‌های ایران فراهم شد. ایران متکی بر موقعیت برتر سیاسی - نظامی به دنبال تغییر در بندهای قطعنامه و اجرایی شدن آن از طریق همکاری با دبیرکل سازمان ملل بود که حملات عراق آغاز شد. در چنین وضعیتی گزینه‌ای جز انتخاب پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ وجود نداشت.

در واقع گزینه ایران برای پایان جنگ، پس از فتح خرمشهر انتخاب این استراتژی بود که از طریق سیاسی با تکیه بر یک پیروزی نظامی اهداف خود را تأمین نماید. این پیروزی در موقعیتی حاصل شد که دیگر امکان تأمین خواسته‌های ایران وجود نداشت. در واقع پیروزی ایران به گونه‌ای نبود که عراق و حامیانش را به تأمین خواسته‌های ایران وادار سازد. با فراهم شدن زمینه‌های سیاسی برای اتمام جنگ از طریق سازمان ملل، اقداماتی صورت گرفت که نتیجه آن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آن بلافاصله پس از تصمیم‌گیری ایران بود.

۷) تداوم فضای تهدید و خصومت در رفتار و مواضع عراق پس از اتمام جنگ از برقراری صلح میان دو کشور مانع شد. عراق تصور می‌کرد طرف پیروز جنگ است و باید از امتیازات آن در برابر ایران و منطقه برخوردار شود. چنین منطقی بر تفکر و رفتارهای عراق حاکم بود و سرانجام به اشغال کویت انجامید. عراقی‌ها، نگرانی از تهدیدات امریکا و اسرائیل و رفتار کشورهای

عربی به ویژه کویت و عربستان را منشأ چنین تصمیمی ذکر می‌کنند. ایران هوشیار در برابر تهدیدات عراق و نگران از جنگ مجدد، همچنان در مذاکرات صلح تحت نظر سازمان ملل، بر قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان چارچوب اصلی مذاکرات دربارهٔ مرزها تأکید کرد و سرانجام این مهم حاصل شد و صدام در نامه به رهبران جمهوری اسلامی قرارداد ۱۹۷۵ را پذیرفت. در همین روند، سازمان ملل نیز سرانجام عراق را متجاوز معرفی کرد.

۸) ایران با اشغال کویت مخالفت کرد و از جنگ مجدد در منطقه و پیامدهای آن به ویژه حضور امریکا در خلیج فارس و همچنین تغییر احتمالی در ژئوپلیتیک منطقه نگران بود و در جنگ امریکا با عراق بر اساس یک سیاست دفاعی صحیح، نه در کنار عراق و در برابر امریکا قرار گرفت و نه در چارچوب اهداف و سیاست‌های ائتلاف جهانی به رهبری امریکا در حمله به عراق مشارکت کرد.

آرایش جدید در منطقه و تبدیل خصومت امریکا با عراق به عنوان چارچوب مناسبات منطقه‌ای، فرصت جدیدی در اختیار ایران قرار داد تا با سیاست تنش‌زدایی، مناسبات ایران را با کشورهای منطقه سامان دهد.

امریکا پس از شکست عراق به دنبال از سرگیری مذاکرات صلح میان اسرائیل و فلسطین بود که با قرارداد اسلو در اسپانیا آغاز شد. بر همین اساس سیاست مهار دو گانه را با هدف مهار ایران و عراق اتخاذ کرد.

۹) ظهور پدیدهٔ طالبان در افغانستان با ماهیت ایدئولوژیک و سیاست‌های خصمانه با حمایت امریکا، انگلیس، پاکستان، امارات و عربستان سعودی بخش دیگری از تلاش برای مقابله با نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران به ویژه در منطقه آسیای میانه و قفقاز بود. شهادت دیپلمات‌های ایران به دست طالبان دو کشور ایران و افغانستان را در آستانهٔ جنگ قرار داد. نظر به ماهیت ایدئولوژیک طالبان و ساختار قدرت سیاسی و نظامی در افغانستان و مهم‌تر از آن فقدان اهداف استراتژیک در افغانستان تصور می‌شد جنگ با طالبان به معنای گرفتار شدن در باتلاق افغانستان است به همین دلیل از جنگ

اجتناب شد ولی با تحرکات دیپلماتیک در منطقه و حمایت از جبهه ضد طالبان زمینه‌های لازم برای سقوط طالبان فراهم شد.

۱۰) حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در آمریکا برای آن کشور تعیین‌کننده بود؛ زیرا قدرت و اقتدار داخلی و بین‌المللی آمریکا را از درون به چالش گرفت. این رخداد استراتژیک پیامدهای استراتژیک نیز داشت. تغییر در دکترین نظامی آمریکا و گرایش به عملیات پیشدستانه و یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی نقطه آغاز سیاست‌های جدید آمریکا در منطقه بود.

حمله به افغانستان برای دستگیری سران القاعده و طالبان نخستین اقدامی بود که آمریکا در واکنش به حادثه ۱۱ سپتامبر انجام داد. سقوط طالبان برای ایران فرصتی کم‌نظیر بود بنابراین در حالی که ایران قادر نبود از حمله آمریکا و جنگ مجدد در منطقه جلوگیری کند، برای استفاده از فرصت‌های حاصل از حمله آمریکا به افغانستان فعالیت‌های خود را در منطقه و در سطح بین‌المللی و همچنین در داخل افغانستان گسترش داد. سقوط طالبان و استقرار مجاهدین در کابل تهدید ایران در مرزهای شرقی را برطرف کرد.

تلاش برای مقابله با بهره‌برداری ایران از این فرصت به قرار دادن نام ایران در فهرست محور شرارت منجر شد. همچنین اسرائیلی‌ها و نئومحافظه‌کاران شعار "اولویت ایران نسبت به عراق" را طرح و بوش را برای حمله به ایران تشویق و ترغیب کردند.

۱۱) هنوز جنگ در افغانستان به پایان نرسیده بود که شعار حمله به عراق را نئومحافظه‌کاران و اسرائیل سر دادند. با توجه به اهداف آمریکا و اسرائیل در منطقه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تهدید ایران به ویژه قراردادن نام این کشور در محور شرارت، حمله به عراق برای ایران بسیار مخاطره‌آمیز و نگران‌کننده بود؛ زیرا تداوم حیات صدام ضعیف می‌توانست موجب تداوم خصومت میان آمریکا و عراق شده و ایران نیز از این وضعیت تا اندازه‌ای بهره‌برداری نماید. حال آن که با سقوط صدام و استقرار آمریکا در عراق تهدیدات علیه ایران افزایش می‌یافت.

نمونه‌محافظه‌کاران در امریکا و اسرائیل حمله به عراق و سقوط صدام را پیش‌شرط تحول در منطقه در چارچوب شکل‌گیری خاورمیانه جدید تعریف کردند. بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی و تهدید عراق برای همسایگانش هر چند برای سازمان ملل و بازیگران بین‌المللی متقاعدکننده نبود ولی امریکا با حمایت انگلیس و برخی کشورهای دیگر به صورت یک‌جانبه به عراق حمله کرد.

در حالی که سقوط صدام یکی از تهدیدات جدی علیه ایران را در مرزهای غربی کشور برطرف کرد ولی استقرار امریکا در عراق و سردادن شعارهای "ایران پس از عراق"، ایران را در وضعیت دشواری قرار داد. در چارچوب همین تحولات طرح موضوع تلاش ایران برای تولید بمب اتم از سوی رسانه‌های غربی و اسرائیل بیان‌کننده زمینه‌سازی حمله به ایران بود!

۱۲) بر همین اساس و با نگرانی از جنگ مجدد، سیاست‌های ایران در برخورد با موضوع هسته‌ای از طریق توافق با سه کشور اروپایی و همکاری با آژانس انرژی هسته‌ای، همراه با تولید قدرت بازدارندگی برای مقابله با حملات احتمالی امریکا و اسرائیل آغاز شد.

ایستادگی و مقاومت در برابر تهدیدات امریکا و اسرائیل و بهره‌برداری از ابزارهای سیاسی - اطلاعاتی با امید به افزایش هزینه جنگ در عراق برای امریکا و شکست امریکا در عراق، خطوط اصلی و چارچوب سیاست‌های دفاعی - امنیتی ایران را در برابر امریکا، در منطقه و در عراق شکل داد.

به نظر می‌رسد گرچه ایران پس از انقلاب در برابر تهدیدات عراق درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن نداشت و در نتیجه جنگ به این کشور تحمیل شد ولی، متکی بر تجربه جنگ، بحران‌های پس از جنگ که هر یک می‌توانست جنگ دیگری بر ایران تحمیل کند، مدیریت شد و امروز بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر این موضوع توافق دارند که ایران یک قدرت برتر منطقه‌ای است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران نه تنها درگیر جنگی جدید نشد بلکه در مواجهه با جنگ‌های منطقه سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که

فرایند نهایی آن تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای شده است. در این روند آزمون قدرت بازدارندگی ایران از طریق حمله اسرائیل به حزب‌الله لبنان در یک جنگ ۳۳ روزه، بدون تردید نقشی اساسی در اثبات اراده و قدرت ایران برای دفاع در برابر تهدیدات و جنگ احتمالی داشت. موفقیت حزب‌الله در شکست و ناکام گذاشتن نیروی نظامی اسرائیل و پیامدهای سیاسی آن در اسرائیل، لبنان و منطقه، امریکا و اسرائیل را در برخورد با ایران با دشواری‌های بسیار زیادی مواجه کرده است.

فهرست منابع کتاب

کتاب‌ها، نشریات، مقالات، گفت‌وگوها، سخنرانی‌ها:

- ۱- آشفته‌تهرانی، امیر، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، پاییز ۱۳۷۸.
- ۲- آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده.
- ۳- احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین‌چی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۴- احمدی، حمید، درس و تجربه، جلد اول: خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران، در گفت‌وگو با حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، آبان ۱۳۸۰.
- ۵- احمدی، حمید، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب اسلامی ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰.
- ۶- از لگ و مورسون، "طرح خواسته‌های سیاست خارجی"، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف‌زاده، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- ۷- استفن ون اورا، "تهاجم، تدافع و علل جنگ"، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان، فصلنامه دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۸.
- ۸- استیون لوکس، قدرت، فرآیند انسانی یا شرع شیطانی، ترجمه فرهنگ رجایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۹- اصغرزاده، ابراهیم، گفت‌وگو، روزنامه شرق، ۱۳/۸/۱۳۸۳.
- ۱۰- افرایم کارش، جنگ ایران و عراق: یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی‌پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح.
- ۱۱- السامرای، وفیق، مصاحبه با روزنامه الحیات، بولتن خبرهای عراق، فرماندهی فرارگاه نصر، ۱۳۷۷/۱۱/۲۶.
- ۱۲- السامرای، وفیق، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۳- امین‌زاده، محسن، "سرانجام بحران روابط ایران و آمریکا"، ماهنامه نامه، شماره ۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۵.
- ۱۴- امین‌زاده، محسن، گفت‌وگو، قسمت دوم، روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۹/۱.
- ۱۵- باب وود وارد، فرماندهان، ترجمه فریدون دولت‌شاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۶- باری بوزان، امنیت کشور، نظم نوین جهانی و فراسوی آن، ترجمه دکتر احمد پارساپور، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره سوم و چهارم.
- ۱۷- البرزی، محمدرضا، ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم، نشر سفیر، پاییز ۱۳۶۸.
- ۱۸- بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، عزت راز جاودانگی، به کوشش قاسم فروغی، تهران، ۱۳۷۴.

- ۱۹- بیانیه روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۷/۲.
- ۲۰- پاتریک جیمز و جان اتان ویلکنفلد، "ویژگی‌های ساختاری و پیامدهای بحران‌های بین‌المللی"، کتاب بحران، تعارض و بی‌ثباتی، مایکل برچر و جان اتان ویلکنفلد.
- ۲۱- پیتر مارسدن، طالبان، ترجمه کاظم فیروزمند، انتشارات نشر مرکز، اسفند ۱۳۷۹.
- ۲۲- پیتر می‌ری، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمدصادق مهدوی، نشر قومس، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- ۲۳- تئودور کولومیس و جیمز وولف، "تصمیم‌گیری در سیاست خارجی"، ۱۹۹۰، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، کارل دوپچ، رابرت گیوهن، جوزف نای و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۴- تاجیک، محمدرضا، مدیریت بحران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.
- ۲۵- تاجیک، محمدرضا، مقدمه‌های بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌ها و راهبردها، جلد اول، مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۸۱.
- ۲۶- ترک زهرانی، مصطفی، نظریه تصمیم‌گیری مبتنی بر نظم دوم و پایان جنگ، پایان‌نامه دکتری.
- ۲۷- جان پیتزر، معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سیدحسین محمدی‌نجیم، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
- ۲۸- جان گارنت، "علل جنگ و شرایط صلح"، کتاب استراتژی در جهان معاصر، جان بیلیس، جیمز ویرتر، ایوت کوهن، کالین اس‌گری، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار ۱۳۸۲.
- ۲۹- جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، چگونگی مطالعه روابط بین‌دول، تحقیق و ترجمه دکتر عبدالعلی قوام، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- ۳۰- جعفری ولدانی، اصغر، روابط ایران و عراق در سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۸، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- ۳۱- جفری ام ایوت و رابرت رچینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس‌زاده لنگرودی، انتشارات معین، ۱۳۷۳.
- ۳۲- جلالی‌پور، حمیدرضا، سخنرانی در جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۱۱/۲۷.
- ۳۳- جوزف فرانکل، "تحلیل منازعه، نظریه بازی‌ها و نظریه چانه‌زنی"، ۱۹۷۳، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، — .
- ۳۴- جوزف فرانکل، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
- ۳۵- جیمز باربر، مایکل اسمیت، ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف‌زاده، نشر قومس، ۱۳۷۳.
- ۳۶- جیمز در دیان، "ارزش امنیت در دیدگاه‌های هابز، مارکس، نیچه و بودریار"، ترجمه حمید حافظی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ۳ و ۴.

- ۳۷- جیمز دوئرتی و رابرت فالترزگراف، "بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات"، ۱۹۹۰، کتاب نظریه‌های روابط بین‌الملل، — .
- ۳۸- جیمز دوئرتی و رابرت فالترزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۶، جلد اول و دوم.
- ۳۹- چارلز کیلگی و پوژین وتیکوف، "تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا"، ترجمه حسن سعیدکلاهی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳.
- ۴۰- چکینی، غلامعلی، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، دی ۱۳۷۸.
- ۴۱- چوبین، شهرام، "ایران و جنگ از تنگنا تا آتش‌بس"، فصلنامه بررسی‌های نظامی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱.
- ۴۲- چوبین، شهرام، "سیاست‌های منطقه‌ای جنگ هشت ساله"، کتاب دیدگاه‌های بین‌المللی جنگ خلیج‌فارس، ویراسته الکس دنچف وان کوهن، ترجمه محسن حسین آریا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴۳- درودیان، محمد، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۴۴- درودیان، محمد، پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.
- ۴۵- درودیان، محمد، خونین‌شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳.
- ۴۶- درودیان، محمد، علل تداوم جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲.
- ۴۷- دفتر نشر معارف انقلاب، سخنرانی‌های هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، ۱۳۸۲.
- ۴۸- دفتر نشر معارف انقلاب، مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۱، زیر نظر محسن هاشمی، ۱۳۸۰.
- ۴۹- دفتر نشر معارف انقلاب، مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، ۱۳۸۱.
- ۵۰- دعایی، سید محمود، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸.
- ۵۱- دیوید گارن‌هام، ضرورت‌های بازدارندگی، ترجمه سعید کافی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۹.
- ۵۲- رالف ال کینی، تفکر ارزشی راهی به سوی تصمیم‌گیری خلاق، ترجمه وحید وحیدی‌مطلق، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگ جهان آینده، زمستان ۱۳۸۱.
- ۵۳- رشید، غلامعلی، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، بهمن ۱۳۸۳.
- ۵۴- رضایی، محسن، "دلائل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر"، ۱۳۶۱/۴/۲۱، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بهار ۱۳۸۲، شماره ۴.
- ۵۵- رضایی، محسن، سلسله درس‌هایی درباره جنگ ایران و عراق، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۴/۱۱/۵ و ۱۳۷۴/۷/۲۰.
- ۵۶- رضایی، محسن، گفت‌وگوی اختصاصی با حضور آقایان حسینی‌تاش، غلامعلی رشید، حسین علایی و محمد درودیان، ۱۳۸۲/۱/۳۰، ۱۳۸۲/۶/۳ و ۱۳۸۳/۲/۲۰.
- ۵۷- روحانی، حسن، گفت‌وگو، روزنامه ایران، ویژه نامه معادله چهارم، بهمن ۱۳۸۴.
- ۵۸- روحانی، حسن، سخنرانی در گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹.
- ۵۹- ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین‌المللی، ترجمه مصطفی شیشه‌چی‌ها، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰.

- ۶۰- ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه دکتر عباس آگاهی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، تهران ۱۳۶۸.
- ۶۱- ژولیت کاربو، جفری لانتیس و ریان بیسلی، "تحلیل سیاست خارجی از فرا دید تطبیقی"، مترجم مهناز اسدی‌کیا، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱.
- ۶۲- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم، زیر نظر محسن هاشمی، بهار ۱۳۷۶.
- ۶۳- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۷ و ۲۱.
- ۶۴- ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، ۱۳۶۶.
- ۶۵- سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، "اجرا و پژوهش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۱۴۷.
- ۶۶- سریع‌القلم، محمود، "بررسی علل تطویل اختلافات منطقه‌ای"، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸.
- ۶۷- سیاوشی، رضا، "گسست ۵۷ چرخش دوم خرداد و آینده آن"، سایت ایران امروز، ۱۳۸۳/۳/۱۹، نقل به مضمون از هگل.
- ۶۸- شفیعی، نوذر، ارزیابی راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در افغانستان، کتاب استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
- ۶۹- شمخانی، علی، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱۳۸۳.
- ۷۰- صدری، احمد، "شانگان فلج سیاسی"، ماهنامه آفتاب، مهر ۱۳۸۲، شماره ۲۹.
- ۷۱- صدری، احمد، دبلی استار، ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۲/۸)، بولتن رسانه‌های دنیا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲/۲/۲۵، شماره ۱۹۴۷.
- ۷۲- عامری، هوشنگ، اصول روابط بین‌الملل، انتشارات آگاه، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۷.
- ۷۳- عبدی، عباس، گفت‌وگو، روزنامه یاس نو، ضمیمه سیاسی، ۱۳۸۲/۸/۱۳.
- ۷۴- عظیمی حسین، "تحلیل شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷.
- ۷۵- غلامی، محسن، فشارهای داخلی، بین‌المللی، اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴.
- ۷۶- فتحی، حسن، تلاش‌های صلح‌آمیز در ۸ سال دفاع مقدس، حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹.
- ۷۷- فرد هالیدی، "صدام بیست سال پیش‌تر"، ترجمه مهرداد میردامادی، روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۱۰/۲۵.
- ۷۸- فیل ویلیامز، "مدیریت بحران‌ها"، کتاب استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی‌ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷۹- قادری، سیدعلی، "مبانی سیاست خارجی در اسلام، مفهوم امنیت"، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، دی و اسفند ۱۳۶۸.

- ۸۰- کارگر رضائی، روح‌الله، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علی‌رضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸۱- کارلا تورز و وینست دیفرونزو، افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصر استراتژی صدام، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، فصلنامه نگین ایران، شماره ۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۸۲- کاظمی، سیدعلی‌اصغر، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، تحقیقی از دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات دفتر نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۸۳- کالین گری، سلاح جنگ افروز نیست، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
- ۸۴- کریمی، جهانگیر، سیاست خارجی در فرایافت پسا واقع‌گرایی و فراز و نشیب‌های مکتب تحلیل، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱.
- ۸۵- کریس براون، با تأملی در الگوهای تصمیم‌گیری، نسبت دولت و سیاست خارجی، ترجمه سیدسعادت حسینی، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱.
- ۸۶- کن بوث، اتحادها، کتاب استراتژی معاصر، نظریات و خط‌مشی‌ها، ———.
- ۸۷- کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم ۱۳۸۰.
- ۸۸- کی. جی. هالستی، عوامل داخلی و نتایج سیاست خارجی، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ———.
- ۸۹- کی. جی. هالستی، بررسی نظری پدیده جنگ، ترجمه رضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰.
- ۹۰- کیت پابن و سی دیل والتون، بازدارندگی در دوران پس از جنگ سرد، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ———.
- ۹۱- کیوهن ونای، واقع‌گرایی و وابستگی متقابل پیچیده، کتاب نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد اول، ———.
- ۹۲- گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹۳- گراهام ویلسون، حل مسئله و تصمیم‌گیری، ترجمه دفتر امور مدیران بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، انتشارات دکلمه‌گران با همکاری نسل نواندیش، زمستان ۱۳۷۸.
- ۹۴- گریگوری گاوز، تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ترجمه لیلیا چمن‌خواه ورندی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۴.
- ۹۵- لاریجانی، محمدجواد، مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۵/۲۳.
- ۹۶- لطف‌الله زادگان، علیرضا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱.
- ۹۷- لطفیان، سعیده، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶.

- ۹۸- لی نور جی مارتین، "رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه"، کتاب چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳.
- ۹۹- مایکل برچر و جان اتان ویلکنفلد، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- ۱۰۰- مایکل برچر، بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها، جلد اول، ترجمه میرفردین قریشی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- ۱۰۱- مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدرعلی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- ۱۰۲- مایکل روبین، "چه کسی مسئول شکل‌گیری طالبان است؟"، ترجمه مرکز تحقیقات استراتژیک، بولتن گزارش تحلیلی، اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۱۴.
- ۱۰۳- مایکل هاوارد، کلان‌ویژن (و نظریه جنگ)، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷.
- ۱۰۴- مجتهدزاده، پیروز، "مناسبات ایران و عراق"، روزنامه انتخاب، ۱۳۸۰/۱۰/۱۷.
- ۱۰۵- مرکز پیش‌بینی‌های استراتژیک، "۱۷ سپتامبر"، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، بولتن حمله به امریکا، شماره ۵، ۱۳۸۰/۲/۲۶.
- ۱۰۶- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گفت‌وگوی روایان جنگ با فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۵/۵/۳.
- ۱۰۷- مزده، وحید، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، انتشارات نشر نی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۱۰۸- مظفری، محمدحسین، "دکترین بوش و ابعاد حقوقی تهاجم به عراق"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۲، شماره ۱۸۹ و ۱۹۰.
- ۱۰۹- معتضد، خسرو، "ژنرال‌ها به درد قمیز در کردن و یز دادن می‌خورند"، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۲/۱۱/۲۷.
- ۱۱۰- منافی، کامیاب، فرانسه، مؤسسه انتشارات وزارت خارجه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۱۱- منطقی، مرتضی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۱۲- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، مصاحبه با روزنامه آفتاب، ۱۳۸۳/۲/۱۷.
- ۱۱۳- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، مصاحبه با ویژه‌نامه یادواره فجر، ۱۳۶۷/۹/۲۳.
- ۱۱۴- موسوی جزایری، سیدمحمدعلی، گفت‌وگو، روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۹/۸.
- ۱۱۵- میلانی، محسن، سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی، ترجمه دکتر نوذر شفیعی، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱.
- ۱۱۶- نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مجموعه گزارش‌های روزانه، جنگ سلطه (ویژه عراق)، جلد اول و دوم.
- ۱۱۷- نیلز جوردت، تبیین خصومت درازمدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، زمستان ۱۳۸۱.
- ۱۱۸- وب. گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- ۱۱۹- والتر گیوهان، سیطره زمان بعد چهارم در جنگ‌های مدرن، ترجمه مصطفی میخبر، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۲.

- ۱۲۰- ولایتی، علی اکبر، سایت خبری بازتاب، ۱۳۸۴/۱/۱۲.
- ۱۲۱- ولایتی، علی اکبر، گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۷/۱.
- ۱۲۲- ولایتی، علی اکبر، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱۳۸۵/۶/۲۰.
- ۱۲۳- ویلیام ری نورداس، "پیامدهای اقتصادی جنگ با عراق"، کتاب جنگ آمریکا و عراق، گروه مترجمان مؤسسه ابرار معاصر به سرپرستی ابوالقاسم راه‌چمنی، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۲۴- ویلیام منلی، "سیاست خارجی طالبان"، ترجمه دکتر محمدرضا دهشیری، فصلنامه نهضت، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳.
- ۱۲۵- هادیان، ناصر، "سازهانگاری از روابط بین‌المللی تا سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۲، سال هفدهم، شماره ۴.
- ۱۲۶- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ضبط برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، مرداد ۱۳۷۸.
- ۱۲۷- هاشمی رفسنجانی، اکبر، مصاحبه با تهران تایمز، ۱۳۶۶/۶/۶، به نقل از گزارش "بررسی روند تحولات جنگ" نوشته حمید فرهادی‌نیا، نخست‌وزیری، ۱۳۶۶.
- ۱۲۸- هاشمی رفسنجانی، گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲.
- ۱۲۹- هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با ویژه نامه یادواره فجر، ۱۳۶۷/۹/۲۹، محمدجواد مظفر، محسن شمس، واحد انتشارات ستاد دهه فجر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳۰- هانتز (طهماسبی)، شیرین، "سیاست منطقه‌ای عمل‌گرایانه ایران"، ترجمه داریوش مصطفوی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، انتشارات وزارت خارجه، تیر ۱۳۸۲، شماره ۴۳.
- ۱۳۱- هانس جی مورگانتا، "قدرت سیاسی و دیپلماسی"، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، — .
- ۱۳۲- هانس جی مورگانتا، سیاست میان دولت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۳۳- همایون کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
- ۱۳۴- هنری کیسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، انتشارات ابرار معاصر، تهران پاییز ۱۳۸۱.
- ۱۳۵- هنری کیسینجر، دیپلماسی، جلد دوم، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، علیرضا امینی، زیر نظر محمدحسن کاووسی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۳۶- هیدمی ساکانامی، "شناخت علل جنگ، پایهای برای مطالعات آینده"، ترجمه مرتضی بحرانی فصلنامه دفاعی - امنیتی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۸.
- ۱۳۷- ی.س. ونتسل، نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، ترجمه جلیل روشندل و علیرضا طیب، نشر قومس، بهار ۱۳۷۳.
- ۱۳۸- یازده سپتامبر آغاز عصر نو در سیاست جهانی، مجموعه مقالات، جلد اول، گروه نویسندگان، نشر دیگر، تهران، پاییز ۱۳۸۰.
- ۱۳۹- یزدی، ابراهیم، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱۳۷۸.

رسانه‌ها

- ۱- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۴/۱۱، ۱۳۷۶/۹/۲۷، ۱۳۸۱/۶/۱۷.
- ۲- روزنامه السفير، ۱۹۸۹/۱۱/۲۰ (۱۳۶۸/۸/۲۹)، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی در بیروت، ۱۳۶۸/۲۰/۱۱.
- ۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱/۱۴، مصاحبه منتشر نشده مرحوم سیداحمد خمینی با دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران.
- ۴- روزنامه حیات‌نو، ۱۳۸۰/۶/۱۶.
- ۵- روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۵/۱۹.
- ۶- روزنامه سیاست روز، ۱۳۸۳/۳/۳.
- ۷- روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۷/۱۵، ۱۳۸۲/۸/۱۸، ۱۳۸۴/۲/۸.
- ۸- روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۹/۲۹.
- ۹- روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۱۲/۱۸، ۱۳۶۷/۲/۲۹، ۱۳۶۷/۵/۲۴، ۱۳۸۱/۷/۱، ۱۳۸۱/۱۱/۱۴.
- ۱۰- روزنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۳، ۱۳۸۳/۱۲/۲۲.
- ۱۱- روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۷/۱، ۱۳۸۲/۷/۸.
- ۱۲- روزنامه یاس‌نو، (سیاسی)، ۱۳۸۲/۹/۱۷.
- ۱۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۴، مشروح گزارش نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق، رادیو بغداد، ۱۳۶۱/۱۲/۹.
- ۱۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره‌های ۱۰، ۳، و ۳۴.
- ۱۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۷، شماره‌های ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۲ و ۱۴۴.
- ۱۶- سایت ایران امروز، ۱۳۸۲/۱۲/۵.
- ۱۷- شبکه یک سیما، برنامه سجاده آتش، پائیز ۱۳۷۸.
- ۱۸- نشریه ایران فردا، سال سوم، شماره ۱۶.
- ۱۹- نشریه کیهان هوایی، ۱۳۶۷/۵/۵.
- ۲۰- واحد مرکزی خبر، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۷۵/۷/۸.

فهرست راهنمای موضوعی (اعلام)

- ✓ اشخاص
- ✓ مکان‌ها و سازمان‌های ایران
- ✓ مکان‌ها و سازمان‌های عراق
- ✓ سایر کشورها و نقاط و سازمان‌های وابسته
- ✓ اصطلاحات سیاسی، اقدامات سیاسی، سازمان‌های بین‌المللی، قراردادهای بین‌المللی
- ✓ عملیات‌ها و اقدامات نظامی، اصطلاحات نظامی
- ✓ تجهیزات و تسلیحات نظامی
- ✓ سایر اسامی و اصطلاحات

اشخاص

- آ. ولفوز: ۵۶
 آرنز، موشه: ۲۸۲
 آرون، ریمون: ۱۱۰
 آسگزد، رابرت: ۱۳۱
 احتشامی: ۲۴۵
 ازهاری (سپهبد): ۱۰۳
 اسد، حافظ: ۹۸، ۸۵
 اسکونو: ۱۸۸
 اسنایدر، ریچارد: ۴۵
 اکس، دین: ۱۳۱
 امام خمینی، رهبر انقلاب، خمینی، امام: ۸۱، ۸۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۶، ۳۱۲
- امین‌زاده، محسن: ۱۰۱
 ایستون، دیوید: ۶۶
 بازرگان، مهدی: ۱۲۷، ۱۶۹
 بال‌دینگ، کنت: ۴۷
 بختیار، شاپور: ۸۵، ۱۳۷
 براون، کریس: ۳۰، ۷۰
 برچو، مایکسل: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۷۲، ۱۲۰
 برژینسکی، زیگنیو: ۱۲۷، ۱۸۱
 البکر، حسن: ۳۴، ۸۲، ۱۳۶
 بلینی، جفری: ۶۹
 بندر بن سلطان: ۲۶۴
 بندری: ۱۷۵
 بن‌لادن (رهبر القاعده): ۱۲۱، ۲۹۲، ۲۹۳
 بنی‌صدر، ابوالحسن: ۲۳، ۸۴، ۹۶، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۵۸
 بوتو، بی‌نظیر: ۲۸۸
 بودریا: ۲۰
 بوزان، باری: ۴۲
 بوش، جورج دبلیو: ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸
 بوش، جورج: ۲۸۳، ۲۸۴
- بومدین، هواری: ۱۲۵
 بوید، چارلز: ۶۸
 بهبودی، تیمسار: ۹۶، ۹۹
 بیسمارک: ۱۲۹
 پارسونز، آنتونی: ۲۴۰
 پالمه، اولاف: ۱۷۵
 پاول: ۲۹۶
 پاین، کیت: ۱۱۲، ۱۱۳
 تکریتی، برزان: ۸۸
 جابلونیسکی (ژنرال): ۱۰۴
 جاسم، لطیف: ۱۶۶
 جانیس: ۶۹
 جرج، الکساندر: ۲۳۴
 جرویس، رابرت: ۴۷، ۱۲۰
 جودت، نیلز: ۱۱۲
 چگینی‌زاده: ۹۹، ۱۰۵
 چمبرلین: ۱۲۱
 چوبین، شهرام: ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۹
 حسنی سعیدی: ۱۲۷، ۱۳۷
 خاتمی، سیدمحمد: ۸۸
 خامنای، سیدعلی (آیت‌الله): ۱۷۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۶۱
 ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۲
 ۲۹۵
 خرازی، کمال: ۲۵۸
 خمینی، سیداحمد: ۱۴۰، ۱۷۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۴۴۳
 خمینی، سیدروح‌الله: ← امام خمینی
 دالس، فاستر: ۱۳۱
 دایزینگ، اسنایدر: ۱۲۰
 در دریان، جیمز: ۲۰
 دکونیار، خاویروپرز: ۱۰۶، ۱۹۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۶۴، ۲۸۱، ۲۸۳
 دوئرتی، جیمز: ۶۸، ۱۱۲، ۱۱۴
 دیفرونزو، وینسنت: ۱۴۷، ۱۴۸
 دیهل، پل: ۹۰
 دیبل، تری: ۱۳۱
 رئیس ایستگاه سیا در ایران: ۱۰۱

- صدری، احمد: ۲۲۹
 صیادشیرازی، علی: ۱۷۶
 ضیاءالحق: ۱۹۰
 طباطبایی، صادق: ۱۶۹، ۱۷۰
 ظهیرنژاد، قاسم (سرتیپ): ۱۹۷
 عبدالعزیز، نایف: ۲۸۳
 عبدی، عباس: ۱۷۱، ۲۰۵
 عرفات، یاسر: ۸۸، ۱۹۰
 عزیز، طارق: ۱۲۵، ۱۶۲، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۸۲
 عظیمی، حسین: ۱۴۱، ۱۷۸
 علم، اسدالله: ۱۰۳
 فاکس: ۲۳۵
 فالنزرگراف، رابرت: ۶۸، ۱۱۲، ۱۱۴
 فایرابند: ۳۰
 فرانکس، تامی: ۲۹۷
 فرانکل، جوزف: ۵۶، ۵۷، ۹۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۲
 فرهادپور: ۱۶۷
 فوکو: ۲۰
 فیتیلسون: ۵۲
 قذافی، معمر: ۹۵
 قطب‌زاده، صادق: ۸۴
 کاپلین، ویلیام: ۱۰۹
 کاتوزیان، همایون: ۲۲۹
 کارتیر، جینی: ۸۳، ۱۳۲، ۱۸۱
 کارش، افرایم: ۱۴۷
 کارلاتورز: ۱۴۷، ۱۴۸
 کارول: ۲۳۳
 کردزمن: ۱۴۵، ۱۸۱، ۲۰۸، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۶۰
 کروی، مهدی: ۲۶۳
 کلاوزویتز: ۱۹، ۳۰، ۱۴۷، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۳۴
 کلودسسون: ۲۴۵
 کلینتون، بیل: ۹۹
 کن‌بوث: ۱۳۲
 کولومیس، تنودور: ۶۸
 کوهن، ریموند: ۴۵
 کیسینجر، هنری: ۶۴، ۶۷، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۶۴، ۲۱۷، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹
 کینی: ۷۰، ۷۱
 گارنت، جان: ۸۹، ۹۵
 گارن‌هام، دیوید: ۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱
 کازبروفسکی، مارک: ۱۳۷
 گری، کالین: ۲۳۹
 گلدمن: ۲۰
 گیوهان، والتر: ۶۸
 رئیسی طوسی: ۱۷۳
 راثو، ناراسیما: ۱۷۵
 رابین، اسحاق: ۷۲
 رامسفلد: ۲۵۱
 راندل: ۲۳۵
 رجایی، محمدعلی (شهید): ۱۹۲
 رجوی، مسعود: ۲۰۷
 رشید، غلامعلی: ۸۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۷۰
 رقصایی، محسن: ۱۵، ۸۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۸
 رمضان، طه‌یاسین: ۲۸۱، ۲۸۵
 رمضان: ۲۷۲
 روحانی، حسن: ۲۳۱
 روزنا، جیمز: ۲۳۷
 رهبر معظم انقلاب ← خامنه‌ای، سیدعلی
 ریگان، رونالد: ۱۳۲
 رینولدز، چارلز: ۲۹
 زاپرو: ۵۲
 زبیدی، احمد: ۲۴۶
 ساگانامی، هیدمی: ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱
 سامرایی، وفیق: ۲۲۵، ۲۸۵
 سجادپور: ۸۹
 سبحانی، عزت‌الله: ۱۶۹، ۲۴۳
 سفیر وقت انگلیس در سازمان ملل: ۲۴۵
 سون تزو: ۲۴۱
 سیبری (scabary): ۱۹۸
 شاه (محمدرضا پهلوی): ۸۲، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
 ۱۰۴، ۱۰۳
 شاه‌مسعود، احمد: ۲۹۲
 شطی، حبیب: ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۰
 شفیع، نوذر: ۶۶
 شلتینگ، توماس: ۱۱۱
 شمخانی، علی: ۲۶۳
 شولتز: ۱۹۱
 شیمر، جان: ۱۱۱
 صدام: ۲۵، ۳۴، ۴۴، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۵
 صدر، محمدباقر (آیت‌الله): ۸۲، ۱۲۶، ۱۳۷

- لاریجانی، محمدجواد: ۲۳۲، ۲۵۶، ۲۵۷
 لازاروس: ۴۱
 لب‌آو: ۵۹
 لدین، مایکل: ۲۲۳
 لنگ: ۱۲۰
 لوکس، استیون: ۲۰
 لوود، هنر: ۵۱
 لین، جان‌ویک: ۱۰۹
 م. ریگس، توماس: ۸۴
 ماثو: ۲۴۱
 مارکس: ۲۰
 مانسباخ: ۱۸۸
 ماهر عبدالرشید: ۲۶۰
 محمدنبی، مولوی: ۲۸۸
 محمدی، منوچهر: ۱۰۱
 مشکینی، علی (آیت‌الله): ۲۶۳
 مقام معظم رهبری: ← خامنه‌ای، سیدعلی
 مکی‌فارلین: ۱۲۷، ۲۴۴
 مک‌کارتی: ۵۹
 ملاعمر، محمد: ۲۸۸
 منتظری، حسینعلی (آیت‌الله): ۱۷۳، ۱۷۴
 مورگان‌تا: ۵۵، ۵۶، ۱۰۹، ۱۲۱
 موریس، ریچارد: ۲۴۰
 موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (آیت‌الله): ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
 موسوی جزایری، سیدمحمدعلی (آیت‌الله): ۱۴۰، ۲۶۴
 موسوی، میرحسین: ۱۴۳، ۱۹۲، ۲۳۱، ۲۶۱، ۲۷۰
 مهدوی‌کنی، محمدرضا (آیت‌الله): ۲۶۳
 میتران: ۲۴۵
 مین‌باشیان (ارتشبد): ۱۰۳
 نظران: ۱۷۵
 نماینده دبیرکل سازمان ملل (در ۲+۶): ۲۹۵
- نور، کلوس: ۱۰۸
 نورجی، مارتین‌لی: ۴۳
 نیچه: ۲۰
 وارد: ۵۴
 واگنر: ۱۴۵
 والاس، مایکل: ۹۰
 والتون، سی‌دیل: ۱۱۲، ۱۱۳
 والفرز: ۱۳۰
 ون اورا، استفن: ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۲۹
 ولایتی، علی‌اکبر: ۱۷۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۵۶، ۲۶۴
 ونای، کیوهن: ۱۰۹
 ونتسل: ۲۰
 وولف، جیمز: ۶۸
 ویلکنفلد: ۵۴
 ویلیامز، فیل: ۵۲، ۵۹
 ویور، الی: ۴۲
 هایز: ۲۰
 هاشمی رفسنجانی، اکبر: ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۹۲، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۳
 هالستی: ۴۵، ۴۹، ۵۵، ۵۸، ۶۷، ۶۸، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۸۷، ۱۸۸
 هاوارد، مایکل: ۱۹
 هایدگر: ۲۰
 هرمیداس یاوند، داود: ۱۶۹
 هگل: ۲۱
 هوتن‌زینگ: ۱۰۸
 هیلزگری، کریس: ۲۴۶، ۲۵۷
 یانگ، آندرو: ۲۴۴
 یزدی، ابراهیم: ۸۲، ۱۲۷، ۱۷۰

مکان‌ها و سازمان‌های ایران

- آبادان: ۱۵۹، ۱۶۰
 ارتش شاه: ۹۶، ۹۹
 ارتش، ارتش ایران، ارتش جمهوری اسلامی ایران: ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۶۳، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۶۸، ۲۶۹
 اروندرود، رودخانه اروند: ۱۲۶، ۱۸۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۵
 اصفهان: ۲۲۶
 اهواز: ۲۴، ۲۶، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۶۴
 البرز: ۱۳۴
 بستان: ۱۸۴
 بسیج: ۳۴، ۸۲، ۸۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۶۳
 بلوچستان: ۱۷۸
 پادگان حمید: ۱۶۰، ۲۶۴
 پادگان ولی‌عصر(عج): ۲۴۸
 پالایشگاه‌های نفت ایران: ۲۲۵
 پاره: ۱۰۵
 تنگه هرمز: ۳۳۱
 تهران: ۲۶، ۱۴۷، ۲۲۶، ۲۷۹
 تیپ هوابرد: ۱۳۶
 جاده‌های مرزی: ۱۳۵

- جبهه مشارکت: ۱۷۱
 جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی): ۱۶۲، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۳
- جنوب اهواز: ۱۶۰
 حاج عمران: ۲۲۴
 خرمشهر: ۲۲۷، ۱۷۶، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۳۶، ۲۶، ۲۴، ۱۴
 خلیج فارس: ۲۲۸، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۱۶، ۸۶
 ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۵۰
 خوزستان: ۲۰۳، ۸۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۶۰، ۲۶۴، ۲۶۲
- دانشگاه صنعتی شریف: ۱۷۱
 دبیرخانه شورای عالی امنیت ایران: ۲۹۵
 دزفول: ۱۵۹
 دشت عباس: ۲۲۳
 دولت موقت: ۱۳۵، ۱۶۹
 دهلران: ۲۲۳
 رودخانه کارون: ۱۶۰
 زاگرس: ۱۳۴
 ساحل (کرانه) شرقی اروندرود: ۱۵۹، ۲۰۶
- سپاه: ۸۲، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۲
- ۲۵۲، ۲۶۸، ۲۷۰
 ستاد ویژه افغانستان: ۲۹۵
 سربازان عراقی: ۲۵۹
 شادگان: ۱۵۹
 شط العرب: ۱۹۳
 شلمچه: ۱۴، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۶۰
 شمال خلیج فارس: ۲۶۹، ۱۳۳
 شورای انقلاب: ۱۱۵
 شورای عالی امنیت ایران: ۲۸۲، ۲۹۲
 شورای عالی دفاع: ۱۱۵، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۴۹
 شهرهای مرزی: ۱۳۵
 شیراز: ۲۲۶
 غرب رودخانه کرخه: ۱۶۰
 قرارگاه کربلا: ۲۱۸
 قرارگاه نجف: ۲۱۸
 قرارگاه نیروی زمینی: ۲۲۳
 کردستان (ایران): ۳۳، ۱۰۵، ۱۲۸، ۱۳۵
- کرمانشاه: ۲۶۲، ۲۶۴
 لشکر گارد (ارتش شاه): ۱۰۲
 ماهشهر: ۱۵۹
 مجلس خبرگان رهبری: ۱۴۰، ۲۶۲، ۲۸۴
 مجلس شورای اسلامی: ۱۶۹
 محور بستان - سوسنگرد: ۱۶۰
 محور جنوب غربی اهواز: ۱۶۰
 محور قصرشیرین به اسلام‌آباد: ۲۲۳
 مرز ترکیه: ۱۷۸
 مرزهای غربی ایران: ۲۹۹
 مناطق (سرزمین‌های) اشغالی: ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۵
- مناطق تحت اشغال ارتش عراق: ۱۶۲
 مناطق مرزی ایران در منطقه شرق: ۲۸۹
 مناطق مرزی: ۱۸۹
 منطقه جنوب ایران: ۲۹۰
 منطقه غرب ایران: ۲۹۰
 منطقه جنوب (عملیاتی): ۱۶۰، ۲۲۳، ۲۵۲
 منطقه سلمانیه: ۱۶۰
 منطقه شمال غرب ایران: ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۵۲
 منطقه عملیاتی خیبر: ۲۱۹
 منطقه عملیاتی شمال غرب ایران: ۱۵۹
 منطقه غرب (عملیاتی): ۲۲۳، ۲۵۳
 منطقه نورد (اهواز): ۱۶۰
 منطقه هور: ۲۶۹
 نفت‌شهر: ۱۷۳
 نقطه صفر مرزی: ۱۴۹
 نیروهای سپاه: ۳۱۳، ۳۱۴
 نیروهای نظامی ایران: ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۵
 نیروی زمینی ارتش: ۱۰۲
 واحد مرکزی خبر صدا و سیما: ۱۹۶
 وزارت خارجه ایران: ۲۸۱
 وزارت راه: ۱۹۲
 وزارت صنایع: ۱۹۲
 وزارت کشاورزی: ۱۹۲
 وزارت مخابرات: ۱۹۲
 یگان ۱۹ فجر سپاه: ۲۵۵
 یگان ۵۷ حضرت ابوالفضل سپاه: ۲۵۵

مکان‌ها و سازمان‌های عراق

- ارتش عراق: ۱۰۴، ۱۴۸، ۱۶۸، ۱۶۸، ۲۰۱، ۲۰۳
 بغداد: ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۵۱
 بصره: ۸۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۰۵، ۲۲۷
 ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۸۷، ۲۹۷، ۲۹۸
 تأسیسات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک عراق: ۲۸۵
 ۲۹۷، ۲۴۸

تنومه: ۱۷۶	لشکر ۱ مکانیزه: ۱۶۰
تیپ ۱۷ عراق: ۱۸۴	لشکر ۱۰ زرهی: ۱۶۰
تیپ ۲۳ نیروی مخصوص: ۱۶۰	لشکر ۳ زرهی: ۱۶۰
جاده بصره: ۲۴۸	لشکر ۵ مکانیزه: ۱۶۰
جزایر مجنون: ۲۲۲	لشکر ۹ زرهی: ۱۶۰
حزب بعث: ۲۰۱، ۱۹۳، ۱۲۵، ۹۷، ۹۵، ۹۴، ۸۲	لشکرهای گارد عراق: ۲۶۰
حکومت صدام: ۲۰۳، ۲۰۱	مردم عراق، ملت عراق: ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۶۶
حلبچه: ۲۳۰، ۲۲۴، ۲۲۲، ۱۴	مرزهای شرقی عراق: ۱۵۹
حوزه‌های نفتی عراق: ۱۴۸	مناطق کردنشین عراق: ۸۲
رژیم عراق، رژیم بغداد: ۱۳۶، ۱۷۳، ۱۸۵، ۲۰۰	منطقه عملیاتی شرق بصره: ۲۰۶
۳۰۰، ۲۴۵، ۲۰۸	منطقه ماؤوت: ۲۲۲
رود دجله: ۲۴۸، ۱۷۶	منطقه نفتی زبیر: ۲۰۶
رود فرات: ۱۷۶	منطقه نفتی صفوان: ۲۰۶
سپاه هفتم عراق: ۲۶۰	نظامیان عراقی: ۲۵۹
سرویس امنیتی عراق: ۱۳۷	نهمین کنگره حزب بعث عراق: ۸۵، ۲۰۸
شمال سلیمانیه: ۲۵۲	نیروهای عراق، نیروهای مسلح عراق: ۱۶۲، ۱۶۳
غرب عراق: ۲۹۷	۲۶۰، ۲۵۹
فائو: ۱۴، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۵۹	نیروهای نظامی عراق: ۱۶۰
فرماندهان نیروهای مسلح عراق: ۲۴۳	نیروی هوایی عراق: ۲۲۵
کربلا: ۲۴۹	هشتمین کنگره حزب بعث عراق: ۸۵

سایر کشورها و نقاط و سازمان‌های وابسته

آسیای مرکزی: ۲۹۰	– نیروهای ائتلاف شمال (افغانستان): ۲۹۳، ۲۹۵
آسیای میانه: ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۵	– نیروهای شمال افغانستان: ۲۹۲
آلمان: ۲۲۰	– نیروهای مجاهدین (افغانستان): ۲۹۶
اردن: ۸۵	– هرات: ۲۸۸
اروپا: ۸۱، ۱۳۷، ۲۵۱	امارات: ۱۲۳، ۲۹۰، ۳۱۵
– اروپای شرقی: ۱۲۹	امریکا: ۱۴، ۱۵، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۴۸، ۵۰، ۷۳، ۸۱، ۸۲
– اروپای غربی: ۱۹	۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰
– اروپای مرکزی: ۱۲۹	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱
ازبکستان: ۲۹۵	۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۱
اسپانیا: ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۱۵	۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۹
اسرائیل: ۱۵، ۴۸، ۷۳، ۱۰۳، ۱۳۳، ۱۶۴، ۱۹۳	۲۲۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱
۲۴۳، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۱۶	۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۰
۳۱۷، ۳۱۸	۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳
– اسرائیلی‌ها: ۳۱۶	۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸
– نیروهای موساد در کردستان عراق: ۳۰۰	– ایستگاه سیا در ایران: ۸۲
افغانستان: ۵، ۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۱۵	– دانشگاه بیرجینیا: ۲۷۲
– ایالات سرحد شمالی (افغانستان): ۲۸۸	– سازمان سیا: ۲۹۷
– پشتون‌های جنوب غربی افغانستان: ۲۸۸	– سفارت امریکا در ایران: ۱۰۳
– جبهه ائتلاف (افغانستان): ۲۹۴، ۲۹۶	– شورای امنیت ملی امریکا: ۲۴۴
– قندهار: ۲۸۸	– کارشناسان نظامی امریکا: ۱۸۵
– کابل: ۲۹۶، ۲۸۸	– لشکر پنجم امریکا: ۲۹۷
	– کنگره امریکا: ۲۵۷

- مقامات رسمی امریکا: ۲۹۸، ۲۹۹
 – نیروهای امریکایی: ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸
 – نیروی دریایی امریکا: ۲۶۶
 – نیویورک: ۲۶۴، ۲۸۰
 – واشنگتن: ۱۸۴، ۲۲۳، ۲۹۷
 – وزارت خارجه امریکا: ۴۴، ۲۵۱، ۲۹۵
 – وزارت دفاع امریکا (پنتاگون): ۴۴، ۵۱، ۱۸۴، ۲۹۵
 انگلیس: ۱۰۰، ۲۹۷، ۳۱۵
 – لندن: ۱۳۵
 – نیروهای انگلیس در جنوب عراق: ۳۰۰
 بریتانیا: ۱۰۴
 پاکستان: ۳۱، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۱۵
 – سرویس اطلاعاتی پاکستان: ۲۸۹، ۲۹۱
 – مقامات پاکستانی: ۲۹۰
 پرتغال: ۲۹۷
 – جزیره آزور: ۲۹۷
 تاجیکستان: ۲۹۵
 ترکمنستان: ۲۹۵
 ترکیه: ۲۳۱
 چین: ۲۴۱، ۲۹۵
 خاورمیانه: ۱۹۳، ۲۴۵
 – خاورمیانه عربی: ۱۶۳
 – شرق منطقه خاورمیانه: ۲۸۸
 – غرب خاورمیانه: ۲۸۸
 ژاپن: ۲۲۰
 ژنو: ۲۸۰
 سوریه: ۱۷۲، ۲۴۶
 شوروی (اتحاد جماهیر): ۸۳، ۱۱۶، ۱۳۲، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۷۱
- جلفا: ۲۳۱
 – جنوب روسیه: ۱۳۲
 – روس‌ها: ۱۶۹، ۲۳۹
 – روسیه: ۱۳۱، ۲۹۰، ۲۹۵
 – قفقاز: ۳۱۵
 عربستان سعودی: ۸۳، ۸۵، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۹۴، ۲۸۵
 ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۱۵
 – طائف: ۱۲۵
 فرانسه: ۸۱
 – پاریس: ۱۰۳
 – دولت فرانسه: ۲۲۳
 فلسطین: ۷۳، ۸۳، ۲۳۲، ۲۴۹
 – سازمان آزادیبخش فلسطین: ۱۶۴
 کشورهای عربی: ۱۶۹
 کشورهای غربی: ۱۷۴، ۲۶۴، ۲۸۰
 کویت: ۲۵، ۴۴، ۷۴، ۱۹۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۱۵
 لبنان: ۱۶۴، ۱۷۲، ۳۱۸
 – حزب‌الله لبنان: ۲۱۹
 مدیترانه: ۲۴۵
 مراکش: ۱۷۴
 مصر: ۸۵
 منطقه خلیج فارس: ۱۶۳، ۲۸۸
 – شیخ‌نشین‌های خلیج فارس: ۱۶۳
 – کشورهای حوزه خلیج فارس: ۲۴۵
 نیکاراگوئه: ۱۰۱
 هاوانا: ۱۲۸
 هند: ۳۱، ۲۹۰
 – کشمیر: ۳۱

اصطلاحات سیاسی، اقدامات سیاسی، سازمان‌های بین‌المللی، قراردادهای بین‌المللی

- اتحاد استراتژیک: ۱۳۴
 اتحادیه‌های نظامی دائمی: ۱۲۹، ۱۳۰
 اجتناب‌پذیری جنگ: ۲۲، ۹۷، ۹۸، ۱۰۶
 اجتناب‌ناپذیری جنگ: ۱۱، ۲۲، ۶۲، ۸۱، ۸۷، ۹۷، ۱۰۶، ۱۳۸
 اجلاس سران عرب در شرم‌الشیخ: ۹۵
 اجلاس غیرمتعهدها: ۱۲۸
 اخراج امام از عراق: ۱۰۷
 ارزش‌های استراتژیک: ۷۱
 استبداد: ۱۶۷
 استراتژی آقای هاشمی: ۲۵۱
 استراتژی امام: ۲۵۱
 استراتژی امریکا برای حمایت از عراق و مهار ایران: ۱۶۵
- (حادثه) ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: ۵۰، ۹۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۱۶
 آنتی‌پس: ۲۳، ۱۶۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۱۲
 آرمان خواهی: ۱۸۳
 آزادسازی قدس با عبور از کربلا: ۱۷۲
 آزادسازی گروگان‌ها: ۱۳۶
 ائتلاف بین‌المللی برای مقابله با عراق و آزادسازی کویت: ۲۸۴، ۲۸۶
 ائتلاف‌های دفاعی: ۱۲۹
 ابرقدرت‌ها: ۱۳۱، ۲۲۸
 اپوزیسیون: ۹۵، ۱۳۵، ۱۷۵

- استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ: ۲۰۴
 استراتژی ایران: ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۸، ۲۶۹
 استراتژی بازدارندگی: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷
 استراتژی پس از فتح خرمشهر: ۱۷۱
 استراتژی جنگ: ۳۰
 استراتژی حمله و مذاکره: ۱۴۸
 استراتژی خلاق: ۲۴۱
 استراتژی دفاعی: ۱۱۵، ۲۰۹، ۲۴۷
 استراتژی رسمی نظام: ۲۵۱
 استراتژی سیاسی: ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۳۰، ۲۵۱
 استراتژی عراق: ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۶، ۲۰۴
 استراتژی قدرتهای بزرگ: ۲۴۴
 استراتژی مقاومت در مذاکرات: ۲۸۵
 استراتژی: ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۱۳، ۳۱۴
- انتقال شاه به امریکا: ۳۴
 انزوی بین‌المللی ایران: ۹۸، ۹۹
 انزوی فزاینده دیپلماسی ایران: ۲۶۰
 انفجار در طهران عربستان: ۹۹
 انقلاب (اسلامی) ایران: ۳۳، ۳۵، ۸۳، ۸۷، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۸۰، ۲۷۲، ۳۱۱
 اهداف استراتژیک: ۲۹۱
 اهداف امریکا و اسرائیل در منطقه: ۳۱۶، ۳۱۷
 اهداف امریکا و پاکستان: ۲۹۰
 اهداف سیاسی و نظامی عراق: ۱۵۹
 اهداف سیاسی: ۲۹۲
 اهداف ناهمگون: ۲۳۸
 اهرم جنگ و بحران: ۱۸۲
 اهرم دیپلماتیک: ۲۳۷
 اهرم زمین: ۱۶۶
 اهرم مناطق اشغالی: ۲۰۳
 ایدئولوژی افراطی واهی‌گری: ۲۸۹
 باج‌خواهی: ۳۷، ۱۲۲
 بازدارندگی در برابر تهدیدات: ۳۱۰
 بازدارندگی دفاعی: ۱۴۲
 بازدارندگی هسته‌ای: ۱۱۲
 بازدارندگی: ۲۳، ۳۴، ۳۷، ۴۶، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۶، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۱۸
 بازگشت پناهندگان عراقی به کشورشان: ۱۶۲
 بازی یا حاصل جمع صفر: ۶۵، ۱۱۹
 بازیگران بین‌المللی: ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۱۷
 بازیگران منطقه‌ای: ۱۴۵، ۱۶۷، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۹۶، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۷
 بحران اقتصاد در ایران: ۲۲۷
 بحران ذهنی: ۴۲، ۵۰، ۵۳
 بحران روحی - روانی: ۲۶۸
 بحران سیاسی - امنیتی: ۱۶۳
 بحران سیاسی: ۳۰۸
 بحران کشمیر: ۳۱
 بحران گروگانگیری: ۲۲۹
 بحران نظامی - امنیتی: ۷۳
 بحران‌های بین‌الدولی قرن بیستم: ۳۱
 بحران‌های پس از جنگ: ۳۱۷
 بحران‌های سیاسی بین‌المللی: ۵۱
 براندازی جمهوری اسلامی: ۳۱۰
 برقراری صلح: ۳۱۴
 برقراری موازنه - ناهمگونی اهداف: ۲۳۸
- استقرار نظام جدید: ۳۱۱
 اسلام طالبانی: ۲۹۰
 اصل ارتباط: ۶۰
 اصل محدودیت اهداف: ۵۹
 اصل مشروعیت: ۶۰
 اصل نیاز به اطلاعات: ۶۰
 اعلام متجاوز بودن صدام: ۲۵۸
 افزایش فشار به ایران: ۲۶۹، ۲۷۰
 اقدامات استراتژیک: ۲۳۸
 اقدامات تبلیغاتی - روانی: ۱۲۸
 اقدامات دیپلماتیک: ۲۹۲
 امپریالیسم: ۱۰۱
 امکان پایان دادن به جنگ پس از فتح خرمشهر: ۱۷۸، ۱۷۹
 امنیت جمعی: ۱۲۹
 امنیت ملی: ۱۳، ۲۹، ۴۱، ۴۲، ۶۵، ۷۱، ۷۳، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۸۱، ۲۳۲، ۲۹۴
 انتخابات ریاست جمهوری در بهمن سال ۱۳۵۸: ۱۱۵
 انتخابات مجلس ششم: ۱۳
 انتخابات نمایندگان مجلس سوم: ۲۲۲

- تحولات سیاسی: ۲۰۵، ۱۶۳، ۱۳۳، ۱۳۲، ۳۴
- تحولات منطقه‌ای: ۸۳، ۱۳۴، ۲۰۲
- تداوم جنگ: ۱۲، ۲۲، ۲۳
- تروریسم: ۲۹۴
- تشکیل خاورمیانه جدید: ۲۹۹
- تصادف بحرین: ۳۴، ۳۴
- تصرف سفارت امریکا در ایران: ۳۳، ۳۴، ۸۲، ۹۵
- ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۳، ۱۱۶، ۱۰۱، ۹۹، ۹۸، ۹۶
- تصلب و فلج سیاسی: ۲۲۹
- تصمیم استراتژیک: ۲۰۲، ۶۱
- تصمیم‌گیری (ایران) پس از فتح خرمشهر: ۱۶۵، ۱۸۷، ۱۸۰، ۱۷۰
- تصمیم‌گیری (برای) ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر: ۱۷۷، ۲۲۷، ۳۱۲
- تصمیم‌گیری (های) استراتژیک: ۲، ۹۴، ۱۶۷
- تصمیم‌گیری ایران برای پایان دادن به جنگ: ۲۰۵، ۲۶۰
- تصمیم‌گیری ایران: ۱۵، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۵۸، ۲۶۸، ۳۰۲
- تصمیم‌گیری برای پذیرش قطعنامه: ۲۶۸
- تصمیم‌گیری تاکتیکی: ۶۵
- تصویب قطعنامه ۵۹۸: ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۳۱۲، ۳۱۴
- تعادل قوا: ۱۳۱
- تعیین سرنوشت جنگ: ۲۱۸، ۲۱۹
- تعیین متجاوز: ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۵۶
- تغییر احتمالی در ژئوپلیتیک منطقه‌ای: ۳۱۵
- تغییر موازنه - ناهمگونی اهداف: ۲۳۸
- تفکرات استراتژیک امام: ۲۵۱
- تفکرات استراتژیک سیاست‌گذاران: ۲۵۱
- تقارب رژیم‌ها: ۶۳
- تلاش پنهانی امریکا برای برقراری روابط با ایران: ۲۴۴
- تلاش دیپلماتیک: ۳۰۰
- تنبیه متجاوز: ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۴۸
- تندروهای اسلامی: ۲۴۵
- تنش در مرزهای شرقی ایران: ۲۷۹، ۲۸۸
- تنش میان عراق و کویت: ۲۸۴
- تنش‌های سیاسی: ۱۳۲
- توازن قدرت: ۲۴۰
- توازن منطقه‌ای: ۲۴۵
- توافق اسلو: ۲۸۷
- توزیع قدرت: ۱۳۱
- تهدید استراتژیک: ۱۳۳
- تهدید ایران در مرزهای شرقی: ۳۱۶
- تهدید خارجی: ۳۱۱
- برقراری موازنه - یکسان شدن اهداف: ۳۳۸
- برکناری صدام: ۲۹۸
- برونداد (های) سیاسی: ۶۶، ۶۷
- بزرگ‌نمایی خطر ایران برای منافع غرب و منطقه: ۳۱۳
- بن‌بست تصمیم‌گیری: ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۳
- بن‌بست در پایان دادن به جنگ: ۲۳۸
- بن‌بست در مذاکرات: ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۸
- بی‌ثباتی سیاسی: ۱۶۶
- بین‌المللی کردن جنگ: ۲۲۱، ۲۵۵، ۲۷۱
- پذیرش آتش‌بس: ۲۳۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۰
- پذیرش (قبول) قرارداد: ۱۹۷۵: ۲۸۶
- پذیرش قطعنامه ۵۹۸: ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۶
- ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸
- ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۱۲، ۳۱۴
- پرداخت غرامت به ایران: ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۳
- پرداخت غرامت: ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵
- پیروزی استراتژیک: ۲۴۸
- پیروزی انقلاب (اسلامی): ۸۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۴، ۳۱۰
- پیروزی‌ها و دستاوردهای استراتژیک: ۲۴۶
- پیمان استراتژیک شاه (ایران) با امریکا: ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۳۲
- تاکتیک (تاکتیکی): ۹۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۵۵
- ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۱، ۲۹۷
- تاکتیک‌های چانه‌زنی: ۱۲۰
- تاکتیک‌های دیپلماتیک: ۱۲۰
- تأمین خسارات: ۳۱۱
- تأمین غرامت: ۱۷۸
- تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای: ۳۱۷
- تجزیه خوزستان: ۱۳۶
- تجزیه عراق: ۲۸۷
- تحریم تسلیحاتی و فشار بین‌المللی بر ایران: ۲۵۶، ۲۵۷
- تحمیل جنگ بر ایران: ۳۴، ۱۵۹، ۱۶۷، ۳۱۰
- تحمیل شرایط صلح: ۱۸۷، ۱۸۹
- تحمیل صلح به ایران: ۱۶۶، ۱۸۵
- تحولات بین‌المللی: ۱۳۴
- تحولات سیاسی - اجتماعی: ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۴۱، ۴۲، ۳۰۰، ۱۴۹، ۱۰۲
- تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح فاو: ۲۲۰
- تحولات سیاسی - نظامی: ۱۱، ۲۳، ۳۰، ۱۴۹، ۱۶۴، ۲۶۸، ۲۵۸، ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۸۰

- تهدید شوروی: ۱۶۴
 تهدید طالبان: ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۲
 تهدید عراق برای امریکا: ۲۹۶
 تهدیدات امریکا و اسرائیل: ۳۱۴، ۳۱۷
 تهدیدات به هم پیوسته علیه انقلاب و نظام: ۳۱۱
 تهدیدات عراق و اسرائیل علیه یکدیگر: ۲۸۲
 تهدیدات عراق: ۳۱۷
 تهدیدات مشترک: ۱۳۳
 جامعه ملل: ۱۲۹
 جبهه ضد طالبان: ۳۱۶
 جبهه دیپلماسی: ۲۵۸
 جریان لیبرال متمایل به غرب: ۸۶
 جریانات سیاسی: ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۶۸، ۱۷۵
 جلسه مشترک ۶+۲: ۲۹۵
 جنبش طالبان: ۲۸۸
 جنگ بدون برنده: ۱۶۴، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۶۹
 جنگ روانی: ۴۷، ۴۸، ۲۲۵
 جنگ سرد: ۷۳، ۱۳۱، ۱۶۴
 جنگ صلیبی: ۲۹۴
 جهان عرب: ۱۶۴، ۲۲۸، ۲۴۵، ۳۰۱
 چالش (تنش) میان ایران و امریکا: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
 چالش استراتژیک: ۱۳۴
 چالش هسته‌ای: ۲۶
 چانه‌زنی دیپلماتیک: ۱۸۸
 حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶: ۱۱، ۱۷۰
 حاکمیت عراق بر شط‌العرب: ۱۶۲
 حامیان عراق: ۱۸۵، ۳۱۱، ۳۱۴
 حامیان منطقه‌ای طالبان: ۲۹۳
 حذف دولت موقت: ۱۴۴
 حذف صدام: ۲۸۷، ۲۹۹
 حضور امریکا در عراق: ۳۰۰
 حق کامل حاکمیت عراق بر اورد: ۲۸۰
 حقوق ارضی عراق: ۱۶۲
 حقوق و عرف بین‌المللی: ۲۴۵
 حمایت راهبردی و بین‌المللی: ۲۴۵
 حمایت همه‌جانبه امریکا و غرب از عراق: ۲۸۲
 حمایت‌های امریکا از عراق: ۲۲۰
 حوادث سیاسی - نظامی ماه‌های پایان جنگ: ۳۱۳
 حوزه سیاست دفاعی: ۷۲
 خاتمه بحران: ۳۲
 خاورمیانه جدید: ۳۱۷
 خصومت میان امریکا و عراق: ۳۰۰
 خصومت‌های منطقه‌ای: ۲۹۳
 دکترین امنیت ملی امریکا: ۲۹۴
 دکترین دفاعی امریکا: ۲۹۴
- دنیای فارس: ۲۴۵
 دوران دوقطبی: ۱۳۱
 دیپلماسی ایران: ۲۵۱، ۲۶۰
 دیپلماسی بازدارنده: ۱۳۰
 دیپلماسی فعال: ۳۱۰
 دیپلماسی - فشار: ۲۲۰
 راهبردهای دفاعی - امنیتی: ۱۴
 رژیم اسرائیلی صدام: ۱۲۶
 رژیم بعث عراق: ۲۳، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۸۰، ۳۰۲
 رژیم بعثی و سکولار و ضد شیعه: ۳۰۰
 رژیم شاه: ۳۳، ۸۱، ۱۱۵، ۱۱۷
 رژیم غیرمذهبی عراق: ۱۴۸، ۲۹۰
 رژیم‌های دمکراتیک: ۶۳
 رعایت حسن همجواری: ۱۶۲
 رقابت تسلیحاتی: ۹۲
 رقابت سیاسی جناح‌ها: ۲۳۲
 روابط بین‌الملل: ۱۱۸
 رویارویی استراتژی ایران و عراق پس از فتح خرمشهر: ۳۱۳
 رویارویی امریکا با طالبان: ۲۹۴
 رویارویی امریکا با عراق: ۲۸۶
 رویکرد سیاسی: ۱۳۵
 رهبران القاعده: ۲۹۳
 رهیافت‌های دفاعی - امنیتی: ۱۶
 زلزله سیاسی: ۵۱
 زیر ساخت‌های اقتصادی ایران: ۲۲۰
 ژئواستراتژیک: ۶۴، ۸۳
 ژئوپلیتیک: ۸۵، ۸۶، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۲
 ژندارم منطقه: ۱۰۳
 ساختار سیاسی ایران: ۳۱۰
 سازش میان اعراب و اسرائیل: ۲۸۷
 سازمان ملل: ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۸۶
 ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۱۴، ۳۱۵
 سازمان‌های بین‌المللی: ۱۹۲
 سرکوب شیعیان عراق: ۱۳۷
 سرنگونی رژیم بعث: ۲۰۰
 سرنگونی صدام: ۲۰۱
 سطح استراتژیک: ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۱۷، ۲۴۱
 سقوط دولت موقت: ۱۲۷
 سقوط شاه: ۳۳، ۸۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۶۴
 سقوط صدام: ۱۵، ۸۷، ۹۳، ۹۴، ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۹
 ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۷
 سقوط کابل: ۲۹۳

- فاشیسم: ۱۶۷
- فرصت‌ها و تهدیدات: ۸۱، ۸۵، ۱۲۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۹، ۲۹۳، ۲۹۰
- فرصت‌های استراتژیک: ۱۸۹
- فروپاشی سریع طالبان: ۲۹۶
- فروپاشی شوروی: ۲۸۹
- فروپاشی نظام تازه تأسیس: ۱۸۲
- فروپاشی نظام شاهنشاهی: ۱۱۶
- فشار افکار عمومی جهان: ۲۶۵
- فشار امریکا بر ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸: ۲۲۱
- فشار به ایران: ۲۸۵
- قدرت بازدارندگی ایران: ۳۱۸
- قدرت بازدارندگی: ۳۱۷، ۱۴۹
- قدرت دفاعی ایران: ۱۴۹
- قدرت دیپلماتیک: ۱۰۹
- قدرت سیاسی: ۱۰۹
- قدرت طالبان: ۲۸۹
- قدرت ملی: ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۰۹
- قرارداد اسلو: ۳۱۵
- قرارداد دوستی شوروی و عراق: ۱۳۴
- قطع رابطه امریکا با ایران: ۱۳۶
- قطع رابطه با امریکا: ۱۱۶
- قطع رابطه و تحریم اقتصادی ایران: ۸۴
- قطعنامه آتش‌بس: ۲۲۲
- قطعنامه ۴۴۱: ۲۹۶
- قطعنامه ۴۷۹: ۱۹۰
- قطعنامه ۵۹۸: ۲۴، ۲۵، ۱۶۵، ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۷۲
- قیام مردم عراق علیه صدام: ۲۸۷، ۲۸۴
- کانال‌های دیپلماتیک: ۲۲۰
- کاهش بحران: ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۳
- کشورهای محور شرارت: ۲۹۹
- کمیته تعیین متجاوز: ۲۵۸
- کنش‌های سیاسی بین‌المللی: ۵۱
- کنفرانس سران عرب در شهر فص (فاس) مراکش: ۱۷۳
- کودتا علیه حسن البکر: ۱۹۰
- کودتا: ۳۴، ۳۵، ۸۲، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۹۰
- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: ۳۴، ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۳۳
- کودتای اسفند ۱۳۳۲: ۱۳۳
- کودتای بعضی‌ها در عراق (۱۹۶۸): ۱۰۷، ۱۹۰
- کودتای سفید: ۱۳۶
- کودتای نوزده: ۸۵، ۱۳۷
- گروگانگیری: ۸۳، ۹۶، ۹۷
- سلطه طالبان بر افغانستان: ۲۸۹
- سیاست امریکا برای حفظ صدام: ۲۸۷
- سیاست امریکا در حمایت از عراق: ۱۶۴
- سیاست ایران در برابر طالبان: ۲۹۰
- سیاست تنش‌زدایی: ۲۸۶، ۳۱۵
- سیاست خارجی ایران: ۲۸۰
- سیاست خارجی: ۲۹، ۴۱، ۴۶، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۹، ۲۸۰
- سیاست سلطه‌طلبانه امریکا در منطقه: ۳۰۱
- سیاست قدرتهای بزرگ: ۲۶۶، ۲۴۵
- سیاستگذاری خارجی: ۶۸، ۷۰
- سیاستگذاری: ۱۸، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۶۰، ۶۸، ۷۰، ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۵۰، ۲۲۹
- سیاست‌های امریکا، غرب و اسرائیل: ۳۰۰
- سیاست‌های بین‌المللی در حمایت از عراق: ۲۴۶
- سیاست‌های تجاوزگرانه صدام: ۲۸۶
- سیاست‌های جدید امریکا در منطقه: ۳۱۶
- سیاست‌های دفاعی - امنیتی ایران: ۳۱۷
- شرق و غرب (غرب و شرق): ۲۳۰، ۲۶۶، ۲۹۰، ۲۹۸
- شکست امریکا در عراق: ۳۱۷
- شورای امنیت (سازمان ملل): ۱۳۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۲۹۷، ۱۹۱
- شورش شیعیان بصره: ۲۸۷
- صدور انقلاب: ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۲۷۲
- صلح تحمیلی: ۱۶۷
- صلح: ۳۶، ۴۸، ۵۸، ۶۹، ۹۱، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۸، ۳۱۴، ۳۱۵
- صندوق بازسازی اسلامی: ۱۷۴
- ضد امپریالیستی: ۱۲۶
- ضد صهیونیستی: ۱۲۶
- ضرب‌الاجل به سازمان ملل: ۲۹۷
- طرح مشترک انگلیس، امریکا و ISI (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان): ۲۸۸
- طرح موضوع تلاش ایران برای تولید بمب اتم: ۳۱۷
- ظهور (پدیده) طالبان: ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۷۹، ۳۱۵، ۲۹۰، ۳۱۵
- عقلانیت در تصمیم‌گیری: ۱۱۲
- عهدنامه (قرارداد) ۱۹۷۵ الجزایر: ۸۱، ۸۲، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۸۵، ۲۸۳، ۳۱۶
- غافل‌گیری استراتژیک: ۱۶۱

- گروه صنعتی جي (G7): ۲۳۱
- گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر: ۱۲۱
- گسترش انقلاب در سطح منطقه: ۱۶۳
- گسترش بحران: ۲۲، ۳۵، ۳۶، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۳
- الگوهای خطرپذیر: ۱۵۰
- الگوی تصمیم‌گیری ایران: ۱۵۰
- الگوی تصمیم‌گیری خطرپذیر: ۱۵۰
- لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر: ۲۸۰
- لیبرال‌ها: ۱۰۱
- مؤلفه‌های امنیت: ۱۴۳
- مؤلفه‌های تهدید: ۱۴۳، ۱۸۴
- مؤلفه‌های قدرت: ۹۳، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۸۲
- ماجرای مک‌فارلین: ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶
- مبارزه ایدئولوژیک: ۲۴۱
- مبارزه با تجاوز نشوری: ۲۸۹
- متجاوز بودن صدام در جنگ با ایران: ۲۸۶
- متجاوز معرفی کردن صدام: ۳۱۱
- متحد استراتژیک: ۱۳۲، ۱۳۳
- مجادلات سیاسی: ۱۴۴، ۳۱۰
- مجامع بین‌المللی: ۹۶، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۸۹، ۱۹۱
- مجمع عمومی سازمان ملل: ۱۳۰
- محکومیت متجاوز: ۱۶۱، ۱۶۸، ۲۰۴
- محور شرارت: ۲۹۴
- محیط امنیتی ایران: ۱۴، ۲۷۹، ۲۹۶
- مدیریت بحران: ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۱۴۲، ۲۹۲، ۳۰۸، ۳۰۹
- مدیریت بحران‌های پس از جنگ: ۳۰۹
- مذاکرات رسمی: ۱۸۷، ۱۸۸
- مذاکرات صلح: ۲۵۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۱۵
- مذاکرات صلح تحت نظر سازمان ملل: ۳۱۵
- مذاکرات صلح میان اسرائیل و فلسطین: ۳۱۵
- مذاکره (روابط) پنهانی ایران و آمریکا: ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۶۹، ۲۵۴
- مذاکره برای پایان دادن به جنگ: ۱۷۳
- مذاکره سیاسی: ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۷۰، ۲۴۹
- مشروعیت سیاسی: ۱۳۲
- مصالحه: ۶۳، ۱۲۱، ۱۹۹، ۳۱۱
- معادلات منطقه‌ای: ۳۱۰
- معاهدات صلح: ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰
- مقابله به مثل: ۲۵۷، ۲۱۹، ۳۰۹
- منازعات ایران و آمریکا: ۱۳۶
- منافع آمریکا و اسرائیل: ۲۹۹
- منافع پاکستان و آمریکا: ۲۸۹
- منافع دینی: ۴۲
- منافع سیاسی - اقتصادی در ایران: ۲۹۰
- منافع ملی: ۴۱، ۴۲، ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۱۱۸، ۱۱۹
- ۱۶۴، ۲۳۲، ۲۵۶، ۲۹۲
- مناقشات سیاسی: ۱۱، ۲۳، ۸۵، ۱۱۵، ۱۶۳
- منطق ادامه جنگ: ۱۶۷
- موازنه استراتژیک: ۱۱۳
- موازنه روحی: ۲۲۲
- موازنه قدرت: ۱۳۱، ۲۴۵
- موازنه منطقه‌ای به سود آمریکا و اسرائیل: ۳۰۰
- موازنه منطقه‌ای: ۲۸۷
- موازنه میان آمریکا و عراق: ۲۱۹
- موازنه‌های بین‌المللی: ۱۴۲
- مواضع تهدیدآمیز عراق علیه ایران: ۲۸۳
- موقعیت ژئوپلیتیک ایران: ۸۳، ۸۶، ۱۳۳، ۱۴۲، ۲۸۶
- مهار انقلاب اسلامی: ۳۳، ۹۷، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۳۱۰
- مهار ایران: ۱۶۸، ۲۵۷
- مهار ایران، عراق: ۲۸۸
- مهار پیامدهای پایان جنگ: ۲۸۰
- مهار پیامدهای پیروزی ایران: ۳۱۴
- مهار پیامدهای ترور مسعود: ۲۹۶
- مهار دوگانه: ۲۸۷، ۳۱۵
- مهار طالبان: ۲۹۲
- مهار عراق: ۲۸۵
- مهار و رفع تهدید طالبان: ۲۹۴
- میانجی‌گری: ۱۲۳
- نومحافظه‌کاران: ۳۱۶، ۳۱۷
- نامه صدام برای (به) رهبران جمهوری اسلامی ایران: ۲۸۲، ۲۸۵، ۳۱۵
- نامه فرمانده سپاه به آقای هاشمی: ۲۶۸
- نظام جمهوری اسلامی: ۲۲۸
- نظام سکولار: ۴۱، ۱۱۶
- نظریه بازدارندگی: ۱۰۸
- نظریه تهاجم - دفاع: ۹۱
- نفوذ ایران در افغانستان: ۲۹۵
- نفوذ ایران در عراق: ۳۰۰
- نقش فعال ایران در افغانستان: ۲۹۶
- نقش منطقه‌ای ایران: ۲۸۶
- نقض قطعنامه‌های شورای امنیت: ۲۹۶
- نه جنگ، نه صلح: ۱۵، ۱۰۰، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۰۹
- ۲۸۰، ۲۸۱
- نهضت مشروطیت: ۱۳۳
- نهضت ملی شدن صنعت نفت: ۱۳۳
- وحدت ملی: ۱۶۷

هیئت‌های صلح: ۱۹۱
 یارگیری استراتژیک: ۱۳۴

هفت کشور صنعتی (G7): ۲۳۲
 همکاری با دبیرکل سازمان ملل: ۲۵۷، ۳۱۴
 هیئت میانجی کنفرانس اسلامی: ۱۹۳

عملیات‌ها و اقدامات نظامی، اصطلاحات نظامی

استفاده عراق از سلاح شیمیایی: ۲۶۷
 استقرار آمریکا در عراق: ۳۱۶، ۳۱۷
 استقرار مجاهدین در کابل: ۲۹۶، ۳۱۶
 اسکورت نفتکش‌های کویت: ۲۵۷، ۲۵۵، ۲۲۱
 اشغال ۱۵ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران: ۱۶۰
 اشغال افغانستان: ۸۳، ۱۳۴
 اشغال بیروت: ۱۶۴
 اشغال خرمشهر: ۱۶۰
 اشغال شهر بستان: ۱۶۰
 اشغال شهرها: ۱۵۹
 اشغال عراق: ۲۰۸
 اشغال کویت: ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۵
 اشغال مجدد شهر مهران: ۲۵۴
 افزایش توان عراق: ۳۱۳
 افزایش تهدیدات القاعده علیه منافع آمریکا: ۲۹۰
 افزایش تهدیدات آمریکا و اسرائیل علیه عراق: ۲۸۵
 اقدام نظامی علیه عراق: ۲۹۷
 اقدامات سیاسی - نظامی: ۲۱۸
 اقدامات نظامی - امنیتی: ۱۵، ۳۴
 امکان‌پذیری اتمام جنگ: ۱۷۸
 انتفاضة مردم عراق علیه صدام و مهاجمان اشغالگر: ۳۰۱
 انجام یک عملیات برای پایان دادن به جنگ: ۲۵۱
 انفجار مقر امریکایی‌ها در بیروت: ۲۱۹
 انهدام چند کشتی ایرانی به وسیله ناوگان آمریکا: ۲۵۹
 انهدام زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی ایران: ۲۵۲، ۳۱۳
 بازپس‌گیری فاو: ۲۲۲
 بازپس‌گیری مناطق تصرف شده: ۳۱۲
 برتری ایران بر عراق: ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۵۵
 برتری ایران: ۲۲۴
 برقراری آتش‌بس: ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۳۲، ۲۷۹، ۳۰۰
 بسیج عمومی در ایران برای مقابله با تجاوزات عراق: ۲۸۰
 بسیج عمومی نیروها: ۱۹۵
 بمباران استراتژیک: ۱۹۸
 بمباران حلبچه: ۲۶۶
 بن‌بست نظامی (جنگ): ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷

آتش‌بس - مذاکره: ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳
 آتش‌بس: ۲۳، ۱۶۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۲۷، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۱، ۳۱۲
 آزادسازی خرمشهر: ۱۹۶
 آزادسازی کویت: ۷۳، ۸۷، ۲۸۷
 آزادسازی مناطق اشغالی: ۲۳، ۲۴، ۱۴۴، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶
 آزادی: ۲۰۴، ۳۱۱
 آزمایش و پرتاب نخستین موشک ماهواره‌ای دوربرد به فضا در عراق: ۲۸۲
 آغازگر جنگ: ۲۸۳
 آفند: ۲۷۱
 ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا در حمله به عراق: ۳۱۵
 ائتلاف نیروها برای حمله به عراق: ۲۹۸
 ابزار جنگی دشمن: ۲۲۵
 احتمال حمله شیمیایی عراق به تهران و دیگر شهرها: ۲۶۷
 ادامه جنگ در خاک عراق: ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶
 ادامه جنگ بر روی مرز: ۳۱۱
 ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر: ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۹، ۳۱۱
 استحکامات استراتژیک: ۱۹۸
 استحکامات دفاعی: ۲۴۶
 استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی: ۱۸۴
 استراتژی پیروزی براساس یک عملیات: ۲۵۱
 استراتژی تدافعی: ۲۴۰
 استراتژی تهاجمی همزمان: ۲۴۶
 استراتژی جنگ طولانی: ۲۴۰
 استراتژی جنگ عمومی: ۱۴۷
 استراتژی جنگ کوتاه مدت: ۱۴۷
 استراتژی جنگ همه‌جانبه: ۲۳۶
 استراتژی دفاع متحرک: ۲۵۴، ۲۶۹
 استراتژی دفاعی عراق: ۲۰۹
 استراتژی دفاعی: ۱۱۵، ۲۰۹، ۲۴۷
 استراتژی عملیاتی: ۹۴
 استراتژی نظامی: ۹۴، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۰۲، ۲۵۱

- تداوم جنگ: ۱۲، ۲۲، ۲۳، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۸، ۲۱۹
- تداوم حملات عراق: ۲۶۰
- تشدید مخاصمات: ۲۳۸
- تشکیل بسیج: ۱۱۷
- تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی سپاه: ۲۶۹
- تصادف جنگ: ۲۳۹
- تصرف بغداد: ۲۹۸
- تصرف جفیر: ۱۶۰
- تصرف خوزستان: ۱۶۲
- تصرف سفارت ایران در افغانستان: ۲۹۱
- تصرف فاو: ۲۲۰، ۲۲۹
- تصرف مزار شریف به دست طالبان: ۲۹۱
- تصرف مهران: ۲۶۹
- تصرف یک منطقه با اهمیت و استراتژیک برای فشار به عراق: ۲۶۸، ۲۱۷
- تصرف یک منطقه و اتمام جنگ: ۲۰۴
- تغییر استراتژی از دفاع به حمله: ۲۱۸
- تغییر در توازن قدرت زمینی: ۲۵۹
- تغییر موازنه جنگ: ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۷۱، ۳۱۳
- تغییر موازنه نظامی: ۲۵۴
- تغییر موازنه به سود ایران: ۲۶۹
- تغییر موازنه در بعد روانی: ۲۶۰
- تغییر موازنه در جنگ با پیروزی نظامی: ۲۷۰
- تغیین سرنوشت جنگ: ۲۵۵
- تمرکز نیروهای ایران در منطقه شرق: ۲۹۰
- توازن قدرت نظامی: ۲۵۹
- توازن قوا: ۱۳۰، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۳۸
- توازن نظامی ایران: ۲۲۱
- توازن نظامی: ۲۲۴، ۲۳۷، ۳۱۳
- توازن نیروها: ۲۴۱، ۲۹۴
- توقف - انتظار: ۱۸۶
- توقف (نیروها) بر روی مرز: ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
- ۲۰۰، ۲۰۲
- تهاجم (حمله) سراسری عراق، تهاجم غافلگیرانه: ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳
- تهاجم زمینی اولیه عراق: ۱۴۶
- تهاجم گسترده سالانه ایران: ۲۲۲
- تهاجمات بی‌وقفه عراق: ۲۲۴
- تهاجمات عراق به جزایر مجنون: ۲۲۳
- تهاجمات مناطق عراق به مناطق غیرنظامی: ۲۱۹
- تهاجمات عراق: ۲۶۸
- تهاجمات نظامی ایران پس از فتح فاو: ۲۲۱
- تهدید بصره: ۲۰۶
- تهدید نظامی: ۲۰۰، ۲۷۹
- تهدیدات امنیتی طالبان: ۲۹۰
- بن‌بست نظامی در منطقه جنوب: ۲۵۰
- پایان (خاتمه) دادن به جنگ: ۲۴، ۲۵، ۳۷، ۶۲
- ۶۴، ۱۲۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹
- ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۶
- ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۱۸
- ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷
- ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱
- ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۷
- ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳
- پایان جنگ: ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۶
- ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳
- ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۰
- ۲۸۰، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴
- پایداری ارتش عراق در برابر حملات ایران: ۳۱۳
- پدافند: ۲۷۱
- پر تاب و موشک زمین به زمین با برد دو هزار کیلومتر در عراق: ۲۸۲
- پیروزی استراتژیک: ۲۰۲
- پیروزی ایران: ۱۸۵، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۵۴، ۲۷۰
- پیروزی تاکتیکی: ۲۴۶
- پیروزی در فاو: ۲۳۳، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵
- پیروزی نظامی: ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۴۸، ۱۳۲
- پیروزی‌های دفاعی عراق: ۲۰۸
- پیشروی به سمت بغداد: ۲۹۷
- پیشروی در خاک ایران: ۲۰۸
- پیشروی در خاک عراق: ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۸
- پیشروی نیروهای عراق: ۲۲۴
- تاکتیک‌های نظامی ایران: ۲۲۱
- تاکتیک‌های نظامی: ۱۶۲
- تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان: ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۰۲
- تجاوز روس‌ها به ایران: ۱۳۴
- تجاوز عراق به خاک ایران: ۱۶۱، ۱۹۵
- تجاوز عراق به کویت، حمله عراق به کویت: ۲۵، ۲۶
- ۸۷، ۸۸، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۸۴
- تجاوزات مرزی عراق: ۱۴۰
- تجربه جنگ با عراق: ۲۹۲
- تحلیل جنگ به ایران: ۳۱۰
- تحولات جنگ: ۱۷، ۱۵۹، ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۱۹
- ۳۰۷، ۳۱۳
- تحولات ماه‌های پایانی جنگ: ۲۸۴
- تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ: ۲۲۴، ۲۲۵
- ۳۱۲
- تحولات نظامی: ۲۶، ۸۷، ۱۰۸، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۵
- ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۶، ۲۷۱، ۳۱۲
- تخلیه نیروهای امریکا از لبنان: ۲۱۹

۲۲۲
 حمله آمریکا به عراق (جنگ آمریکا با عراق): ۹۹،
 ۱۰۶، ۱۳۲، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۴۵، ۲۷۹، ۲۸۶،
 ۲۸۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲
 حمله عراق به زیر ساخت‌های اقتصادی ایران: ۲۵۰
 حمله عراق به شلمچه: ۲۲۵
 حمله (تهاجم) عراق به فاو: ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۵۲،
 ۲۵۵
 حمله (عراق) به نفتکش‌ها: ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۵۰، ۲۵۵
 حمله اسرائیل به حزب‌الله لبنان: ۳۱۸
 حمله اسرائیل به عراق: ۲۸۵
 حمله آمریکا برای بازپس‌گیری کویت: ۲۷۹
 حمله آمریکا به افغانستان (و سقوط طالبان): ۲۷۹،
 ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۶
 حمله آمریکا به سکوها نفتی ایران: ۲۶۰، ۲۶۶
 حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام: ۲۹۶، ۳۱۷
 حمله آمریکا به کشتی‌های غیرنظامی: ۲۶۶
 حمله آمریکا به ناوهای جنگی: ۲۶۶
 حمله آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران:
 ۲۲۲، ۲۶۶
 حمله به افغانستان برای دستگیری سران القاعده و
 طالبان: ۳۱۶
 حمله به تهران: ۱۴۸
 حمله به جزیره خارک: ۲۱۸
 حمله به فاو: ۲۳۴، ۲۶۰، ۲۶۹
 حمله به نفتکش‌های ایران: ۲۱۹
 حمله عراق به جزایر مجنون: ۲۶۰
 حمله عراق به ناو استارک آمریکا: ۲۵۸
 حمله نظامی آمریکا به بغداد: ۸۷
 حمله نیروهای ائتلاف به طالبان: ۲۹۵
 حمله نیروهای طالبان به کنسولگری ایران در مزار
 شریف: ۲۹۵
 خطر ورود مجدد عراق به خاک ایران: ۲۶۱
 خطوط دفاعی ارتش ایران: ۲۶۰
 خلع سلاح عراق: ۲۹۶، ۲۹۸
 خنثی‌سازی دستاوردهای پیروزی ایران: ۳۱۴
 درگیری ایران و آمریکا در خلیج فارس: ۲۵۰، ۲۷۱
 درگیری ایران و آمریکا: ۸۵، ۲۲۱
 درگیری نظامی در مرزهای غربی ایران: ۲۸۶
 درگیری‌های مرزی ایران و عراق: ۱۳۵
 دفاع برای حفظ زمین: ۲۱۷
 دکترین نظامی آمریکا: ۳۱۶
 رویارویی میان ایران و آمریکا: ۳۴، ۸۳، ۸۵
 رویکرد نظامی - استراتژیک: ۱۳، ۱۵، ۱۷
 سازماندهی خطوط دفاعی: ۲۲۵

تهدیدات ایران علیه عراق: ۲۸۲
 جبهه جنوب: ۲۵۳
 جبهه شمال: ۲۵۳
 جبهه‌های جنگ: ۲۲۳، ۲۶۹، ۲۷۹
 جبهه‌های جنوبی: ۲۲۱
 جنگ آمریکا با عراق: ۳۱۵
 جنگ پیش‌گیرانه: ۳۰۱
 جنگ جهانی دوم: ۱۲۹، ۱۳۱
 جنگ خلیج فارس: ۲۸۴، ۹۰
 جنگ شهرها: ۲۱۹، ۲۲۸
 جنگ طولانی: ۶۴، ۱۴۰، ۲۰۲، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۸
 ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۷۰، ۳۰۱، ۳۱۲
 جنگ فرسایشی: ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۵، ۲۱۷،
 ۲۱۹، ۲۲۸
 جنگ فالكند: ۹۰
 جنگ کویت: ۲۵۷
 جنگ گسترده: ۱۴۵
 جنگ متحرک و سریع: ۲۴۱
 جنگ محدود: ۱۴۵، ۱۴۷
 جنگ نفتکش‌ها: ۲۳۱
 جنگ‌های اروپا: ۱۹
 جنگ‌های کشورهای عربی با اسرائیل: ۱۹۳
 چهار عملیات در سال دوم جنگ: ۱۶۳
 حضور آمریکا در خلیج فارس: ۲۲۱، ۲۵۷، ۲۷۱، ۳۱۵
 حضور ناوهای آمریکایی در خلیج فارس: ۲۵۵
 حضور نیروهای غربی در خلیج فارس: ۲۶۰
 حل مسالمت‌آمیز جنگ: ۲۴۴
 حملات احتمالی آمریکا و اسرائیل به ایران: ۳۱۷
 حملات ایران علیه کشتی‌های تجاری در خلیج فارس: ۲۲۷
 حملات به شهرها: ۲۵۲، ۲۵۹
 حملات شیمیایی عراق: ۲۲۳، ۲۵۹
 حملات عراق به خاک ایران: ۲۲۲، ۲۶۷
 حملات عراق علیه تأسیسات نفتی و خطوط
 کشتیرانی: ۲۲۷
 حملات گسترده به زیرساخت‌های صنعتی ایران:
 ۲۵۴، ۲۶۹
 حملات متقابل ایران: ۱۴۸
 حملات موشکی آمریکا به افغانستان: ۲۹۲، ۲۹۳
 حملات موشکی به تهران: ۲۲۲
 حملات موشکی عراق: ۲۵۹
 حملات موشکی و هوایی عراق به شهرها و مراکز
 صنعتی ایران: ۲۲۷، ۲۵۰، ۳۱۳، ۳۱۴
 حملات هوایی اسرائیل به مراکز اتمی عراق: ۲۸۲
 حملات هوایی: ۱۴۶
 حمله آمریکا به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس:

- سقوط طالبان: ۲۷۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۶
 سقوط فاو: ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴
 سقوط هواپیمای ایرباس ایران: ۲۷۱
 سلاح‌های غربی: ۲۲۸
 سلسله عملیات آزادسازی: ۱۸۴
 سلسله عملیات‌های (تهاجمی): ۲۵۲
 سلسله عملیات‌های دفع تجاوز: ۲۵۲
 شروع جنگ: ۲۲، ۹۲، ۹۶، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۸۳
 شکست ارتش عراق: ۲۸۷، ۲۹۸
 شکست ایران در فاو: ۲۵۹
 شکست طرح عراق و منافقین: ۲۸۰
 شکست عراق: ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۲
 شکست عملیات طیس: ۸۴، ۱۳۷
 شکست عملیات‌های دفاع متحرک ارتش عراق: ۳۱۴
 شکست محاصره آبادان: ۱۸۴
 شکست نظامی اسرائیل در لبنان: ۲۱۹
 شهادت دیپلمات‌های ایرانی در افغانستان (در مزار شریف): ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۵
 ضد حمله استراتژیک: ۲۴۱
 ضربه تعیین‌کننده - تسلیم دشمن: ۱۸۶
 طولانی شدن جنگ پس از فتح خرمشهر: ۳۱۲
 طولانی شدن جنگ: ۲۳۳
 عقب‌نشینی ارتش عراق از خاک ایران: ۲۸۱، ۲۸۶
 عقب‌نشینی ایران از مناطق تصرف شده: ۲۲۶
 عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی: ۲۵۶
 عقب‌نشینی در فاو و شلمچه: ۲۲۵
 عقب‌نشینی عراق از مناطق اشغالی: ۱۶۲، ۱۶۸
 عقب‌نشینی عراق: ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۹۲، ۳۱۱
 عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی در بیروت: ۲۱۹
 عقب‌نشینی نیروهای عراقی: ۲۸۳
 عقب‌نشینی‌های اول جنگ: ۲۶۱
 عملیات بدر: ۲۴۹
 عملیات بیت‌المقدس: ۱۷۱، ۱۹۶
 عملیات بیت‌المقدس ۲: ۲۲۲
 عملیات پیش‌دستانه: ۲۹۴، ۳۱۶
 عملیات تامن‌الامنه: ۲۰۳، ۱۸۴
 عملیات خیبر: ۲۱۹، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۴۹
 عملیات در جنوب: ۲۷۰
 عملیات دفاع متحرک: ۲۲۰، ۲۵۴، ۳۱۳
 عملیات رمضان: ۲۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹
 ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۳۱۲، ۳۱۳
 عملیات سرنوشت‌ساز: ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۵۵
- عملیات طریق‌القدس: ۱۸۴، ۲۰۳
 عملیات طوفان صحرا: ۴۴
 عملیات فتح‌المبین: ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۴
 عملیات کربلای ۱: ۲۵۴
 عملیات کربلای ۴: ۲۲۱، ۲۵۵
 عملیات کربلای ۵: ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۵۲، ۲۵۵، ۳۱۴
 عملیات کربلای ۸: ۲۵۲
 عملیات محدود: ۲۹۳
 عملیات مرصاد: ۲۶۴
 عملیات نظامی علیه طالبان: ۲۹۵، ۲۹۶
 عملیات والفجر مقدماتی: ۲۱۸، ۲۱۹
 عملیات والفجر ۱: ۲۱۸، ۲۱۹
 عملیات والفجر ۲: ۲۲۲
 عملیات والفجر ۸: عملیات فاو: ۲۲۰، ۲۶۹، ۳۱۴
 عملیات‌های ایذایی: ۱۳۵
 عملیات‌های خمپاره‌زنی متعدد به شهرهای ایران به دست منافقین: ۳۰۹
 عملیات‌های کلاسیک به فرماندهی ارتش: ۱۶۶
 عملیات‌های مقابله به مثل ایران: ۳۰۹
 غافلگیری دشمن: ۲۱۹
 فتح خرمشهر: ۱۲، ۱۳، ۲۴، ۲۵، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۸، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴
 فتح فاو: ۲۵، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۱۲، ۳۱۳
 فشار نظامی بر عراق: ۲۴۶
 فشار نظامی: ۲۳۳
 قتل صدام و رهبران عراق: ۲۹۷
 قتل‌عام شیعیان افغانستان به دست طالبان: ۲۹۱
 قدرت تهاجمی ارتش عراق: ۱۶۱
 قدرت تهاجمی ایران: ۲۱۷
 قدرت تهاجمی: ۲۳۹
 قدرت دفاعی: ۳۱۰
 قدرت نظامی: ۲۰۳، ۳۱۰
 کاهش تدریجی توان ایران: ۲۱۷
 کسب یک پیروزی در منطقه‌ای با اهمیت: ۳۱۳
 کمربند تهدید در محیط امنیتی ایران: ۲۹۹
 کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق: ۲۲۱
 کمک‌های اطلاعاتی و راهبردی آمریکا و سایر بازیگران به عراق: ۲۶۹
 الگوهای تهاجمی: ۱۸۲
 الگوهای دفاعی: ۱۸۲
 الگوی کنش و واکنش حاکم بر جنگ: ۲۲۴
 ماشین نظامی عراق: ۱۶۲

- اسرائیل: ۳۱۸
- مهاجر پیروزی‌های ایران: ۱۶۸، ۲۰۰، ۲۲۰
- نامنی مرزهای شرقی: ۲۸۹
- نبرد در خرمشهر: ۱۸۱
- نبردهای ارتش عراق: ۲۰۸
- نبردهای شرق بصره: ۲۰۸
- نیروهای کلاسیک: ۱۶۳
- نیروی احتیاط: ۲۶۰
- واکنش نظامی در برابر طالبان: ۲۹۱
- ورود به (داخل) خاک عراق: ۱۹۷، ۲۰۶
- وقوع جنگ: ۱۲، ۲۲، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۸۲، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰
- هزینه‌های جنگ: ۱۲۲
- همابندی اطلاعاتی عملیاتی میان عراق و آمریکا: ۲۲۲
- یک پیروزی در منطقه‌ای استراتژیک: ۲۵۳
- محاصره آبادان: ۱۶۰
- محاصره شهر سوسنگرد و حمیدیه: ۱۶۰
- محور جنوب: ۱۵۹
- مخاصمات نظامی: ۳۲
- مدیریت جنگ: ۲۳۹
- مقابله با تهدید طالبان: ۲۹۰
- مقابله به مثل: ۵۴، ۲۱۹، ۲۵۷، ۳۰۹
- مقاومت ایران در برابر تجاوز عراق: ۱۶۳، ۱۸۳، ۲۸۶
- مقاومت سراسری: ۱۶۱
- منازعات میان ایران و آمریکا: ۱۳۶
- منافشات مرزی ایران و عراق: ۱۲۵
- منطقه استراتژیک شرق بصره: ۲۲۱
- موازنه جنگ: ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۷۰
- موازنه قوا: ۲۵۴
- موازنه نظامی: ۶۴، ۱۱۳، ۲۵۵
- موازنه نیروها: ۲۹۸
- مواضع و استحکامات دفاعی عراق در شرق بصره: ۲۵۵
- مواضع و استحکامات دفاعی عراق: ۲۰۷
- موشک‌باران مقرر منافقین در عراق: ۳۰۹
- موفقیت حزب‌الله در شکست نیروهای نظامی

تجهیزات و تسلیحات نظامی

- بمب اتمی، سلاح اتمی: ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۹
- تانک چیفتن: ۱۰۴
- سلاح کشتار جمعی: ۲۹۸، ۳۱۷
- سلاح‌های بیولوژیک: ۲۲۳
- سلاح‌های شیمیایی دوگانه: ۲۵۹
- سلاح‌های شیمیایی: ۳۶، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۵۹
- سلاح‌های میکروبی: ۲۲۳
- موشک تام‌هاگ: ۲۹۷
- موشک‌های زمین به زمین: ۲۲۶

سایر اسامی و اصطلاحات

- تب جنگ: ۲۳۴
- تجربه جنگ: ۳۱۷
- تردد اشراق: ۲۸۹
- ترور احمد شاه مسعود: ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶
- ترور طارق عزیز: ۳۰۸
- ترور عدی: ۳۰۹
- تروریست: ۱۲۱
- تصمیم‌گیرندگان سیاسی - نظامی کشور: ۳۰۹
- تولید و ترانزیت مواد مخدر: ۲۸۹
- جامعه ایران: ۲۲۴
- جریان‌ات ضدانقلاب: ۱۳۷
- جغرافیای قومی تاجیک: ۲۹۲
- جنبش‌های اجتماعی: ۱۸۲
- جهاد: ۲۲۵
- چهارماه آخر جنگ: ۲۲۵
- احساسات ملی‌گرایانه: ۱۴۷، ۱۴۸
- ارتش بیست میلیونی: ۱۱۶
- افکار عمومی بین‌المللی: ۲۲۸
- امنیت جمعی: ۱۲۹
- امواج انسانی - انقلابی: ۲۰۶
- انتفاضه شعبانیه: ۲۸۴
- انفجار بمب در حرم امام رضا: ۲۸۹
- اهداف و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در جنگ: ۲۱۷
- باورهای ایدئولوژیک: ۲۲۹
- پتانسیل اجتماعی: ۱۴۸
- پوشش‌های سه‌گانه درباره جنگ ایران و عراق: ۳۰۹
- پس از جنگ: ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۷، ۷۱، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۷۹، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۱۷
- پس از فاو: ۲۵۸
- پشت جبهه: ۲۲۵

- حزب اسلامی افغانستان: ۲۸۸
 حزب پشتون (افغانستان): ۲۸۸
 حزب توده: ۱۶۹
 خرید سلاح از بازار آزاد جهانی: ۲۲۷
 دهه اول انقلاب: ۱۴۹
 دهه فجر: ۲۱۸
 دیپلمات‌های عرب: ۲۲۷
 دیپلمات‌های غربی: ۲۲۷
 رحلت امام خمینی: ۲۸۱، ۲۸۴
 رسانه‌های استخباری: ۲۲۵
 رهبری ایران: ۲۴۶
 زندانیان سیاسی عراق: ۱۲۶
 ژنرال‌های ایرانی در عراق: ۱۸۱
 سازمان مجاهدین خلق: ۲۰۷
 سران عرب: ۱۷۴
 سرکوب شیعیان عراق: ۲۸۴
 سفر آزادانه مردم ایران به عتبات عراق: ۳۰۰
 سقوط قیمت نفت: ۲۸۵، ۲۸۵
 سلطنت‌طلبان: ۱۳۷
 سوء مدیریت جنگ: ۲۶۰
 سیاست‌های تبلیغاتی: ۲۲۶
 شوک روحی - روانی: ۲۲۴
 شهادت دیپلمات‌های ایران به دست طالبان: ۳۱۵
 شهادت شهید صیادشیرازی: ۳۰۹
 شهادت طلایی: ۱۸۳
 شیعیان عراق: ۳۳، ۸۲، ۸۵، ۱۳۶، ۲۰۸، ۳۰۰
 ضدانقلاب: ۲۲۴
 طالبان: ۲۶، ۵۰، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴
 طولانی شدن جنگ: ۲۲۶
 علت (علل) ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر: ۲۲۶، ۳۱۰
 عملیات تروریستی منافقین: ۲۰۷
 غنی‌سازی اورانیوم: ۹۹
 فاجعه انسانی: ۲۹۵
 فارس زبانان افغانستان: ۲۹۲
 فلسطینی‌ها: ۲۸۸
 قاچاق اسلحه: ۲۸۹
 القاعده: ۵۰، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶
 قدرت ایمان: ۲۲۵
 قدرت بسیج‌کنندگی: ۱۴۸
 قدرتهای بزرگ (بین‌المللی): ۱۳۴، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷
 قدرتهای جهانی: ۱۶۷، ۲۲۳
 قیام علیه نظام بعثی: ۲۰۸
 قیمت نفت: ۲۴۳
 کاهش درآمد ارزی ایران: ۲۵۴
 کمپانی‌های نفتی: ۲۸۹
 کمونیست‌ها: ۸۲، ۱۳۴
 گروگان‌ها: ۱۳۷
 گروه‌ها و جریان‌ات اپوزیسیون: ۱۳۶
 گروه‌ها و جریان‌ات ضدانقلابی: ۱۱۷
 گروه‌های تجزیه طلب: ۱۳۵، ۱۳۶
 گروه‌های چپ: ۸۶
 گروه‌های ضدانقلاب و تجزیه طلب: ۳۳
 الگوی جنگ عاشورایی: ۱۸۳
 مجاهدین افغان: ۲۸۹
 مراکز تصمیم‌گیری در ایران: ۲۸۲
 مسئولان سیاسی و نظامی کشور: ۳۱۲
 مسائل خاورمیانه: ۲۱۹
 معارضان عراقی: ۲۴۶
 مقامات سعودی: ۱۲۲
 مناققین: ۲۶، ۹۹، ۱۶۶، ۲۲۳، ۲۷۹، ۳۰۰
 ناظران جهانی: ۲۲۵
 نبرد با تروریسم: ۲۹۹
 نحوه پایان جنگ: ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۹
 ۲۵۸، ۲۶۸، ۳۱۲، ۳۱۳
 نژاد عرب: ۹۶
 نفت: ۲۴۳
 نگارش نامه به امام: ۲۵۶
 نمازجمعه تهران: ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۶۵، ۲۹۰
 نهضت آزادی: ۹۵، ۱۴۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۷
 نیروهای اسلام: ۲۲۵
 نیروهای اشغالگر: ۱۶۲
 نیروهای مردمی: ۲۴۰
 وهابیان: ۲۸۹
 هفته دفاع مقدس: ۱۰۳، ۱۴۹